سایت تخصصی تاریخ اسلام

کتابخانه آنلاین تاریخ اسلام

شناسنامه کتاب :

نام کتاب	• اصول کافی
مؤلف	• مرحوم ثقه الاسلام کلینی
ناشر	
توضیحات	• در ٤ مجلد

نام فایل دانلود: کتاب اصول کافی جلد 4

منتظر نقطه نظرات وپیشنهادات شما هستیم.

تماس:

Tarikheslam.com@gmail.com

admin@Tatikheslam.com

info@tarikheslam.com

اصول کافی جلد 4
کتاب ایمان و کفر
کتاب الایمان و الکفر

باب دوستی دنیا و حرص بر آن

بَابُ حُبِّ الدُّنْيَا وَ الْحِرْصِ عَلَيْهَا

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هِشَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا

اصول کافی جلد 4 صفحه :2 روایة :1

ترجمه:

حضرت صادق (ع) فرمود: ریشه و سر هر خطا کاری دوستی دنیا است.

توضیح :

بـایـد دانـست که دنیا و دوستی آن بخودی خود مذموم نیست ، آنچه مذموم است آن دنیائی است کـه انـسـانـرا از کـسـب کمالات و تحصیل آخرت باز دارد، و او را بمهالك اندازد، و گرنه وسیـله بـسـیـاری از سـعـادت هـمـین دنـیـا و دوسـتـی آن است ، دنـیـا است کـه مـحـل نـزول فـرشتگان رحمت ، و خانه پیمبران ، و جای تجارت اولیاء خدا بوده ، چنانچه امـیـرالمـؤ مـنـین (ع) فـرمـایـد، و روی هـمـیـن اصـل ، پیمبران و ائمه اطهار از خدای تعالی طول عمر و ماندن در دنیا را می خواستند، چنانچه در کلام سید الساجدین علیه السلام است ، که از خدا برای صرف در اطاعتش طول عمر می خواهد، و البته این چنین دنیائی عین آخرت است ، چـنـانچه در روایت صحیح از ابن ابی یعفور حدیث شده است که گوید: عرض کردم بحضرت صادق علیه السلام که ما دنیا را دوست داریم ؟ فرمود: میخواهی برای چه کار؟ عرض کردم : می خواهم بوسیله بوسیله آن ترویج کنم و حج بجای آورم و برنانخورهای خـود انـفـاق کـنـم ، و به برادران دینی خود برسانم ، و صدقه دهم ؟ فرمود: این از دنیا نـیـست ، (بلکه) این آخرت است . پس رویهمرفته آنچه از اخبار و آیات استفاده می شود آن است کـه دوسـتـی دنـیـائی که باعث فراموشی آخرت و تن پروری و واگذاردن دستورات الهـی و حـرص بـر لذات و شـهـوات و گـنـاهـان و امـثـال ایـنـهـا بـاشـد مـذموم است ، و بعبارت روشنتر دنیا را برای دنیا بخواهند نه برای آخـرت ، ولی اگـر دنـیـا را بـرای درك سـعـادات و کسب کمالات و آخرت بخواهد مذموم نیست بلکه ممدوح است (این بود ملحض کلام مجلسی علیه الرحمة در باب ذم دنیا.(

-2عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا ذِئْبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فَارَقَهَا رِعَاؤُهَا أَحَدُهُمَا فِي أَوَّلِهَا وَ الْآخَرُ فِي آخِرِهَا بِأَفْسَدَ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَ الشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :3 روایة :2

ترجمه:

حماد بن بشیر گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که میفرمود: دو گرگ درنده و خونخوار که بگله بی شبانی برسند یکی از آندو در جلو گله بایستد و دیگری در آخر آنها زیان آنها بیشتر از دوستی دنیا و شرف برای دین مسلمان نیست.

توضیح :

مـقـصـود از دوسـتـی شـرف در روایـت هـمـان اعیان منشی و تکبری است که از این ناحیه پیدا شـود، و سـدی در مـقـابل پذیرفتن حق و دعوت پیمبران گردد، و براستی این گونه خود بـسـتـگـیـها در تاریخ بزرگترین بدبختی بوده که گریبانگر دسته از شرافت مآبان شده و آنان را از درك هرگونه حقیقی باز داشته است.

-3عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ

أَبِی أَیُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ مَا ذِئْبَانِ ضَارِیَانِ فِی غَنَمٍ لَیْسَ لَهَا رَاعٍ هَذَا فِی أَوَّلِهَا وَ هَذَا فِی آخِرِهَا بِأَسْرَعَ فِیهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَ الشَّرَفِ فِی دِینِ الْمُؤْمِنِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :3 روایة :3

ترجمه:

امام باقر (ع) فرمود: دو گرگ درنده و خونخوار در گله بی شبان که این یکی در جلو و آن دگر در عقب آن بیفتند زودتر آنان را از بین نبرند که دوستی مال و شرافت در دین مؤ من افتند (یعنی ایندو خوی نابود کننده ، دینرا زودتر از آندو گرگ از میان می برند.)

-4مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی الْخَزَّازِ عَنْ غِیَاثِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الشَّیْطَانَ یُدِیرُ ابْنَ آدَمَ فِی کُلِّ شَیْءٍ فَإِذَا أَعْیَاهُ جَثَمَ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ فَأَخَذَ بِرَقَبَتِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :3 روایة :4

ترجمه:

امام صادق (ع) فرمود: شیطان پسر آدم را در هر چیز می چرخاند (و بهر گناهی پیشنهاد می کند) همین که او را خسته کرد، در کنار مال کمین می کند، و چون بدان جا رسد گریبانش را می گیرد.

شرح :

مقصود اینست که مال و ثروت بزرگترین کمینگاه شیطان است زیرا بسیار کم است که بان برسد و او را نفریبد.

-5عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِی أُسَامَةَ زَیْدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ لَمْ یَتَعَزَّ بِعَزَاءِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ حَسَرَاتٍ عَلَی الدُّنْیَا وَ مَنْ أَتْبَعَ بَصَرَهُ مَا فِی أَیْدِی النَّاسِ کَثُرَ هَمُّهُ وَ لَمْ یَشْفِ غَیْظَهُ وَ مَنْ لَمْ یَرَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَیْهِ نِعْمَةً إِلَّا فِی مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ فَقَدْ قَصُرَ عَمَلُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :3 روایة :5

ترجمه:

و آنحضرت علیه السلام فرموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که با تسلیت و دلجوئی خداوند تسلی نجوید (و در مقابل ناملایمات بردباری نکند) نفسش از حسرت های پی در پی بند آید، و هر که چشم بدنبال آنچه در دست مردمان دیگر است اندازد، اندوهش فراوان گردد، و سوز دلش درمان نپذیرد، و هر که جز در خوردن و یا نوشیدن یا جامه پوشیدن برای خدای عزوجل در خودش نعمتی نبیند بطور تحقیق (چنین کسی) کردارش کم و کوتاه ، و عذابش نزدیك است.

-6عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ

اللّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ عَنْ أَبِي وَكِيعٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ الدِّينَارَ وَ الدِّرْهَمَ أَهْلَكَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ هُمَا مُهْلِكَاكُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه :4 روایة :6

ترجمه:

امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده : درهم و دینار) و دوستی آنها) آن ان را که پیش از شما بودند هلاك کردند، و همان دو هلاك کننده شمایند.

-7عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقْبَةَ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُودَةِ الْقَزِّ كُلَّمَا ازْدَادَتْ مِنَ الْقَزِّ عَلَى نَفْسِهَا لَفّاً كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمّاً وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَغْنَى الْغِنَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أَسِيراً وَ قَالَ لَا تُشْعِرُوا قُلُوبَكُمُ الِاشْتِغَالَ بِمَا قَدْ فَاتَ فَتَشْغَلُوا أَذْهَانَكُمْ عَنِ الِاسْتِعْدَادِ لِمَا لَمْ يَأْتِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :4 روایة :7

ترجمه:

و از حضرت امام صادق (ع) حدیث شده که حضرت باقر علیه السلام فرمود: شخص حریص بر دنیا مانند کرم ابریشم است که هر چه بیشتر ابریشم بر خود می پیچید راه بیرون شدنش دورتر و بسته تر میگردد، تا اینکه از غم و اندوه بمیرد.

شـرح :

یعنی دلبستگی بدنیای از دست رفته باعث خرابی فکر و اندیشه درباره آخرت میگردد، و شخص را از آماده شدن برای آن عالم باز میدارد.

-8عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ قَالَ مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ ص أَفْضَلَ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ لِذَلِكَ لَشُعَباً كَثِيرَةً وَ لِلْمَعَاصِي شُعَبٌ فَأَوَّلُ مَا عُصِيَ اللَّهُ بِهِ الْكِبْرُ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ثُمَّ الْحِرْصُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَ حَوَّاءَ ع حِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمَا فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَخَذَا مَا لَا حَاجَةَ بِهِمَا إِلَيْهِ فَدَخَلَ ذَلِكَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِمَا إِلَى يَوْمِ

الْقِيَامَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ ثُمَّ الْحَسَدُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ فَتَشَعَّبَ مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النِّسَاءِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الرِّئَاسَةِ وَ حُبُّ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ الْكَلَامِ وَ حُبُّ الْعُلُوِّ وَ الثَّرْوَةِ فَصِرْنَ سَبْعَ خِصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ الدُّنْيَا دُنْيَاءَانِ دُنْيَا بَلَاغٍ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه :4 روایة :8

ترجمه:

زهری گوید: از حضرت علی بن الحسین (ع) پرسیدند: بهترین کردارها در نزد خداوند چیست ؟ فرمود: کرداری پس از شناختن خدای عزوجل و شناختن پیغبرش صلی الله علیه و آله بهتر از بغض دنیا نیست ، زیرا که برای آن شعبه های بسیاری است ، و برای گناهان نیز شعبه هائی است ، پس اول چیزی که بوسیله آن نافرمانی خداوند شد کبر بود و آن گناه شیطان بود آنهنگام که سر باز زد و تکبر ورزیده و از کافرین شد، سپس حرص است و آن گناه آدم و حوا علیهم السلام بود آنهنگام که خداوند عزوجل به آندو فرمود: (((بخورید از هر جا که می خواهید و نزدیك نشوید بدین درخت که میشوید از ستمگران))) (سوره اعراف آیه 19) و آندو دنبال چیزی رفتند که بدان نیازی نداشتند، و این خوی در نژادشان تا روز رستاخیز در آمد و روی همین است که بیشتر آنچه آدمیزاد بجستجوی آن است چیزهائیست ك بدان نیاز ندارد، سپس حسد است و آن گناه فرزند آدم (قابیل) است ، آنهنگام که ببرادرش) هابیل) حسد ورزید و او را کشت ، و از این منشعب میشود: دوستی زنان ، دوستی دنیا، دوستی ریاست ، دوستی راحتی (و راحت طلبی) دوستی سخنوری و گفتار، دوستی برتری بر دیگران ، دوستی ثروت ، و اینها هفت خصلت است که همه آنها در دوستی دنیا گرد آمده ، و پیمبران و دانشمندان پس از شناختن آن گفته اند: دوستی دنیا سر هر گناهی است ، و دنیا دو قسم دنیا است ، دنیای بلاغ (یعنی بمقدار ضرورت زندگی ، یا بمعنای وسیله رسیدن به آخرت) و

دنیای ملعون.

توضیح :
آنچه در هفت خصلت ترجمه شد بنابر اینست که دوستی ثروت را خصلتی جداگانه بحساب در آوریم ، و اگر چه لفظ (((حب))) در کلام نیست لکن از اینکه بوسیله (((واو (((عطف شده است این معنی را میتوان استفاده نمود، و بعضی گفته اند: که دوستی برتری و ثروت یکی است بقرینه اینکه لفظ (((حب))) در ثروت ذکر نشده ، و آن خصلت دگر کبر است که در صدر حدیث یاد شده ، و حسد نیز بجهت اینکه شعبه های آن ذکر شده خودش در شمار حساب نیامده است.

-9وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي مُنَاجَاةِ مُوسَى ع يَا مُوسَى إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ عُقُوبَةٍ عَاقَبْتُ فِيهَا آدَمَ عِنْدَ خَطِيئَتِهِ وَ جَعَلْتُهَا مَلْعُونَةً مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا كَانَ فِيهَا لِي يَا مُوسَى إِنَّ عِبَادِيَ الصَّالِحِينَ زَهِدُوا فِي الدُّنْيَا بِقَدْرِ عِلْمِهِمْ وَ سَائِرَ الْخَلْقِ رَغِبُوا فِيهَا بِقَدْرِ جَهْلِهِمْ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ عَظَّمَهَا فَقَرَّتْ عَيْنَاهُ فِيهَا وَ لَمْ يُحَقِّرْهَا أَحَدٌ إِلَّا انْتَفَعَ بِهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه :5 روایة :9

ترجمه:
امام صادق (ع) فرمود: در مناجات موسی علیه السلام آمده است که : ای موسی دنیا خانه کیفر است ، من آدم را برای خطائی که از او سر زد در ان کیفر دادم ، و دنیا را ملعونه قرار دادم ، آنچه در آنست ملعونست مگر آنچه برای من باشد، ای موسی بندگان شایسته من باندازه دانششان در دنیا زهد ورزیدند، و دیگران باندازه نادانیشان بدان رغبت کردند، و کسی نیست که آنرا بزرگ شمارد و چشمش در آن روشن گردد، و هیچکس آنرا زبون و پست نشمرد جز آنکه بدان بهره مند شود.

-10مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا ذِئْبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فَارَقَهَا رِعَاؤُهَا وَاحِدٌ فِي أَوَّلِهَا وَ هَذَا فِي آخِرِهَا بِأَفْسَدَ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَ الشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :5 روایة :10

ترجمه:
)ترجمه این حدیث در اول همین باب در شماره 2 گذشت.(

-11عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُهَاجِرٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَرَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع عَلَى قَرْيَةٍ قَدْ مَاتَ أَهْلُهَا وَ طَيْرُهَا وَ

دَوَابُّهَا فَقَالَ أَمَا إِنَّهُمْ لَمْ يَمُوتُوا إِلَّا بِسَخْطَةٍ وَ لَوْ مَاتُوا مُتَفَرِّقِينَ لَتَدَافَنُوا فَقَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُحْيِيَهُمْ لَنَا فَيُخْبِرُونَا مَا كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فَنَجْتَنِبَهَا فَدَعَا عِيسَى ع رَبَّهُ فَنُودِيَ مِنَ الْجَوِّ أَنْ نَادِهِمْ فَقَامَ عِيسَى ع بِاللَّيْلِ عَلَى شَرَفٍ مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ يَا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ مُجِيبٌ لَبَّيْكَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ فَقَالَ وَيْحَكُمْ مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ قَالَ عِبَادَةُ الطَّاغُوتِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا مَعَ خَوْفٍ قَلِيلٍ وَ أَمَلٍ بَعِيدٍ وَ غَفْلَةٍ فِي لَهْوٍ وَ لَعِبٍ فَقَالَ كَيْفَ كَانَ حُبُّكُمْ لِلدُّنْيَا قَالَ كَحُبِّ الصَّبِيِّ لِأُمِّهِ إِذَا أَقْبَلَتْ عَلَيْنَا فَرِحْنَا وَ سُرِرْنَا وَ إِذَا أَدْبَرَتْ عَنَّا بَكَيْنَا وَ حَزِنَّا قَالَ كَيْفَ كَانَتْ عِبَادَتُكُمْ لِلطَّاغُوتِ قَالَ الطَّاعَةُ لِأَهْلِ الْمَعَاصِي قَالَ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِكُمْ قَالَ بِتْنَا لَيْلَةً فِي عَافِيَةٍ وَ أَصْبَحْنَا فِي الْهَاوِيَةِ فَقَالَ وَ مَا الْهَاوِيَةُ فَقَالَ سِجِّينٌ قَالَ وَ مَا سِجِّينٌ قَالَ جِبَالٌ مِنْ جَمْرٍ تُوقَدُ عَلَيْنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَمَا قُلْتُمْ وَ مَا قِيلَ لَكُمْ قَالَ قُلْنَا رُدَّنَا إِلَى الدُّنْيَا فَنَزْهَدَ فِيهَا قِيلَ لَنَا كَذَبْتُمْ قَالَ وَيْحَكَ كَيْفَ لَمْ يُكَلِّمْنِي غَيْرُكَ مِنْ بَيْنِهِمْ قَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ إِنَّهُمْ مُلْجَمُونَ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ بِأَيْدِي مَلَائِكَةٍ غِلَاظٍ شِدَادٍ وَ إِنِّي كُنْتُ فِيهِمْ وَ لَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ فَلَمَّا نَزَلَ الْعَذَابُ عَمَّنِي مَعَهُمْ فَأَنَا مُعَلَّقٌ بِشَعْرَةٍ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ لَا أَدْرِي أُكَبْكَبُ فِيهَا أَمْ أَنْجُو مِنْهَا فَالْتَفَتَ عِيسَى ع إِلَى الْحَوَارِيِّينَ فَقَالَ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ أَكْلُ الْخُبْزِ الْيَابِسِ بِالْمِلْحِ الْجَرِيشِ وَ النَّوْمُ عَلَى الْمَزَابِلِ خَيْرٌ كَثِيرٌ مَعَ عَافِيَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :5 روایة :11

ترجمه:

امام صادق (ع) فرمود: عیسی بن مریم بقریه گذشت که اهل آن و پرنده ها و جاندارانش یکجا مرده بودن ، فرمود: همانا اینها بخشم و عذاب (خدا (هلاك شده اند، و اگر بمرگ خود بتدریج مرده بودند هر آینه یکدیگر را بخاك سپرده بودند، حواریون عرض کردند: یا روح الله از خدا بخواه اینان را برای ما زنده کند تا بما بگویند کردارشان چه بوده (که باین عذاب گرفتار شده اند) تا ما از آن دوری کنیم ، عیسی (ع) از پروردگار خود خواست ، پس از جانب فضا بدو ندا شد: که آنان را صدا بزن ، پس عیسی علیه السلام شب هنگام بر تپه از زمین بر آمد، و فرمود: ای مردم این ده ، یك تن از میان آنها پاسخ داد، بلی ای روح خدا و کلمه اش ، فرمود: وای بر شما کردار شما چه بود؟ در پاسخ عرض کرد: پرستش طاغوت ، و دوستی دنیابهمراه ترس اندك) از خدا) و آرزوی دور و دراز، و غفلت در سرگرمی و بازی ، عیسی علیه السلام فرمود : دوستی شما بدنیا چگونه بود؟ عرض کرد: مانند دوستی کودك بمادرش ، هرگاه بما رو میآورد شاد و خرسند میشدیم ؟ و چون از ما رومیگرداند گریان و غمناك میشدیم فرمود :پرستش شما از طاغوت چگونه بود؟ عرض کرد: گنهکاران را فرمانبری داشتیم ، فرمود :سر انجام کار شما بکجا کشید؟ عرض کرد: شبی را بخوشی بسر بردیم و بامدادان در هاویه افتادیم ، فرمود هاویه چیست ؟ عرض کرد: سجین است ، فرمود: سجین چیست ؟ عرض کرد: کوههائی از آتش گداخته است که تا در روز قیامت بر ما فروزان است ، فرمود: چه گفتید و بشما چه گفتند:؟ عرض

کرد: گفتیم ما را بدنیا بر گردانید تا در آن زهد ورزیم ، بـمـا گـفـتـه شـد: دروغ مـیگوئید: فرمود: وای بر تو چه شد که جز تو دیگری از این جـمـاعـت با من سخن نـگفت ؟ عرض کرد: یا روح الله همه آنـها بدهنه ولـگام آتشین مـهار شده اند، و بدست فرشتگان سخت و تند گرفتارند، و من در میان آنـها بسر میبردم ولی از آنـها نـبـودم ، تا آن هنگام که عذاب خدا آمد مراهم با ایشان در برگرفت ، پس من به تار موئی بـر لبـه دوزخ آویزان و نمیدانم که آیا در آن برو درافتم و یا از آن رهائی یابم ، پس عـیـسـی (ع) بـسـوی حواریون رو کرده فرمود: ای دوستان خدا خوردن نانی خشك با نمکی زبـر و خـوابـیـدن بـر مزبله ها خیر بسیاریسد در صورتی که در دنیا و آخرت در عافیت باشد.

-12عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بَاباً مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ الْحِرْصِ مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :7 روایة :12

ترجمه:

امـام صـادق (ع) فـرمود: خداوند دری از دنیا بر بنده نـگشاید جز اینکه بمانند آن دری از حرص بر او بـگشاید.

شـرح :

مـقصود این است که هر مقدار مال زیاد گردد بهمان مقدار حرص زیاد شود چنانچه تجربه شده است.

-13عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ص تَعْمَلُونَ لِلدُّنْيَا وَ أَنْتُمْ تُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ لِلْآخِرَةِ وَ أَنْتُمْ لَا تُرْزَقُونَ فِيهَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَيْلَكُمْ عُلَمَاءَ سَوْءٍ الْأَجْرَ تَأْخُذُونَ وَ الْعَمَلَ تُضَيِّعُونَ يُوشِكُ رَبُّ الْعَمَلِ أَنْ يُقْبَلَ عَمَلُهُ وَ يُوشِكُ أَنْ يُخْرَجُوا مِنْ ضِيقِ الدُّنْيَا إِلَى ظُلْمَةِ الْقَبْرِ كَيْفَ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مَنْ هُوَ فِي

مَسِيرِهِ إِلَى آخِرَتِهِ وَ هُوَ مُقْبِلٌ عَلَى دُنْيَاهُ وَ مَا يَضُرُّهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا يَنْفَعُهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :7 روایة :13

ترجمه:

از امام صادق (ع) حدیث شده که حضرت عیسی (ع) فرمود: ای مردم شما، برای دنیا کار میکنید در صورتیکه بدون کاری روزی بشما داده شود، و برای آخرت کار نمیکنید در حالیکه در آخرت جز در برابر کردار بشما روزی داده نشود، وای بر شما علمای بدکردار، مزد را بگیرید و کا را ضایع سازید، نزدیك است که صاحب کار، کارش را بپذیرد و نزدیك است کارکنان از تنگنای دنیا بتاریکی گور روند، چگونه دانشمند است کسی که در راه آخرت است و رو بدنیا دارد، و آنچه باو زیان رساند محبوبتر است نزدش از آنچه باو سود رساند.

شرح :

آنچه ترجمه شد بنابراین است که مراد از (((ب))) در جمله (((رب العمل))) خدای متعال باشد و لفظ (((یقبل))) بیاء موحدة و بصورت معلوم خوانده شود و از قبول گرفته شده باشد. ولی ممکن است (((یقبل))) بصورت مجهول خوانده شود و مقصود از (((رب العمل))) نیز عابدی باشد که از عالم و دانشمند پیروی و تقلید می کند، و آنچه از دانشمند می شنود بآن عمل کند و خود عالم عمل نکند، که حضرت بخواهد توبیخ کند دانشمندانی را که بگفتار خود عمل نکنند، و این کلامی است که فیض علیه الرحمة در معنای حدیث فرموده است ، و محتمل است (((یقیل))) بیاء مثناة و از اقاله باشد، و بنابراین ترجمه چین است : (((نزدیك است صاحب کار کارش را پس بگیرد...))) و این احتمال را مجلسی علیه الرحمة از بعضی نقل فرموده است.

-14عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو فِيمَا أَعْلَمُ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْحَذَّاءِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا لَمْ يُهِمَّهُ إِلَّا بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :8 روایة :14

ترجمه:

امام صادق (ع) فرمود: دورترین حالی که بنده از خدای عزوجل دارد اینست که اندوهی جز برای شکم و فرج نداشته باشد.

-15مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ وَ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ شَتَّتَ أَمْرَهُ وَ لَمْ يَنَلْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ مَنْ أَصْبَحَ وَ

أَمْسَى وَ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ وَ جَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :8 روایة :15

ترجمه:

و نیز آنحضرت (ع) فرمود: هر که بامداد کند و روز را بشب رساند و بزرگترین اندهش دنیا باشد خدایتعالی فقر و پریشانی را جلوی چشمش نهد، و کارش را پریشان سازد، و بجز بدانچه خداوند روزی او کرده نرسد، و هر که بامداد کنم و شام کند و بزرگترین اندوهش آخرت باشد، خداوند توانگری و بی نیازی در دلش نهد و کارش را منظم کند.

شرح :

مجلسی علیه الرحمة (در این جتمله که فرماید): خداوند پریشانی را جلوی چشمش نهد گوید: زیرا هر چه از دنیا بدست او رسد بهمان اندازه حرصش افزون گردد و نیازش زیاد شود، یا بخاطر کمی توکل او برخدا برخی از درهای روزی بر او بسته گردد، (و اینکه فرمود:) خداوند توانگری در دلش نهد، یعنی بوسیله توکل بر خدا، وبیرون بردن حرص و دوستی دنیا از دلش ، او را بی نیاز کند.

-16عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ كَثُرَ اشْتِبَاكُهُ بِالدُّنْيَا كَانَ أَشَدَّ لِحَسْرَتِهِ عِنْدَ فِرَاقِهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه :9 روایة :16

ترجمه:

و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: هر که بیشتر بدنیا آلوده است هنگام جدائی از آن افسوس سخت تر است.

-17عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالدُّنْيَا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ هَمٍّ لَا يَفْنَى وَ أَمَلٍ لَا يُدْرَكُ وَ رَجَاءٍ لَا يُنَالُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :9 روایة :17

ترجمه:

عبد الله بن یعفور گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که میفرمود: هر که دل بدنیا به سه خصلت دل بسته است : اندوهی که پایان ندارد. و آرزوئی که بچنگ نیاید، و امیدیکه بدان نرسد.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: زیرا آنچه فراخور حرص او است برای او فراهم نگردد. و از آفات و مصائب آن نتوانند دوری کند، پس همیشه در غم و اندوه آنچه از دستش رفته و آنچه برایش فراهم نگشته می باشد.

باب طمع

بَابُ الطَّمَع

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :9 روایة :1

ترجمه:

امام صادق (ع) فرمود: چه زشت است برای مؤ من که میل و رغبتی در ا باشد که او را خوار کند.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: مقصود رغبت بمردم است بخواهش کردن از ایشان ، و این است آن رغبتی که باعث خواری و ذلت است و اما رغبت بجانب پروردگار متعال پس آن عین عزت است.

-2عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ بَلَغَ بِهِ أَبَا جَعْفَرٍ ع قَالَ بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقُودُهُ وَ بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :9 روایة :2

ترجمه:

از امام باقر (ع) روایت کنند که فرمود: چه بد بنده ایست آن بنده که در او طمعی باشد که او را بکشاند، و چه بد بنده ایست آن بنده که در او میل و رغبتی باشد که او را خوار کند.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود از طمع همان میل دل است که آنچه در دست مردم است دوست دارد و آرزو کند، و مقصود از میل و رغبت اظهار آن است بخواهش کردن و خواستن از مخلوق خدا و کشاندن با اول مناسب است چنانچه خوار کردن با دومی مناسب دارد.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :10 روایة :3

ترجمه:

زهری گوید: علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: من تمامی خیر و سعادت را دیدم گرد آمده در اینکه باید طمع از هر چه در دست مردم است برید.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: زیرا طمع : خواری ، پستی ، حسد، کینه ، دشمنی ، غیبت ، بدگوئی ، ستم ، مداهنه ، نفاق ، ریاء، صبر بر باطل مردم ، بی توکلی بخدا و مفاسد بی شمار دیگر به بار آورد، و علاج همه آنها بقطع طمع است .

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ رُشَيْدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَّامٍ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ

أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الَّذِی یُثَبِّتُ الْإِیمَانَ فِی الْعَبْدِ قَالَ الْوَرَعُ وَ الَّذِی یُخْرِجُهُ مِنْهُ قَالَ الطَّمَعُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :10 روایة :4

ترجمه:

سعدان گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم : چیست آن که ایمان را در بنده پایدار کند؟ فرمود: ورع و پارسائی (و پرسیدم) آنچه که او را از ایمان بیرون بود چیست ؟ فرمود :طمع است.

باب ناسازگاری

بَابُ الْخُرْق

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی لَیْلَی عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ قُسِمَ لَهُ الْخُرْقُ حُجِبَ عَنْهُ الْإِیمَانُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :10 روایة :1

ترجمه:

حضرت باقر علیه السلام فرمود: آنکس که ناسازگاری بهره اش گردد ایمان از او در پس پرده رود.

شرح :

مجلسی علیه الرحمة گوید: سر اینکه شخص ناسازگار از ایمان دور میشود اینست که اولا: مؤ منین را آزار دهد و این مخالف ایمان است ، زیرا مؤ من کسی است که مسلمانان از دست و زبانش آسوده و در امان باشد، و ثانیا بواسطه ناسازگاری از طلب دانش که بوسیله او بپایه کمال ایمان رسد محروم ماند، زیرا اسباب طلب آن برایش فراهم نگردد.

و پوشیده نماند که ناسازگاری تا آنجا نکوهیده و مذموم است که نرمش و ملایمت ممکن باشد و کار بمسامحه در دین نکشد و گرنه ناپسند و مذموم نخواهد بود چنانچه امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: مدارا کن تا آنجا که نرمش سزد، و بتندی رفتار کن آنجا که ملایمت سود ندهد.

مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَوْ کَانَ الْخُرْقُ خَلْقاً یُرَی مَا کَانَ شَیْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَقْبَحَ مِنْهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :11 روایة :2

ترجمه:

و نیز امام باقر (ع) فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر ناسازگاری دیده شود، چیزی در میان مخلوقات خدا زشت تر از آن نباشد.

باب بدخوئی

بَابُ سُوءِ الْخُلُق

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :11 روایة :1

ترجمه:

امام صادق (ع) فرمود: بد خوئی کردار را تباه سازد چنانچه سرکه عسل را تباه کند.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ قِيلَ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّهُ إِذَا تَابَ مِنْ ذَنْبٍ وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَعْظَمَ مِنْهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :11 روایة :2

ترجمه:

و نیز آنحضرت فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل از صاحب خوی بد توبه نخواسته ، عرض شد: ای رسول خدا این چگونه باشد؟ فرمود: بجهت اینکه هرگاه از گناهی توبه کند در گناه بزرگتری افتد.

شرح :

مجلسی علیه الرحمة در شرح حدیث گوید: که خوبی بد صاحب خود را از توبه جلوگیری کند و اگر توبه نیز کند از باقی ماندن بر آن ممانعت کند تا بدانجا که اگر از گناهی توبه کند در گناه بزرگتری افتد، زیرا این خوی اگر معالجه نشود روز به روز بزرگتر و شدیدتر گردد، پس گناه بعدی بزرگتر از اولی است ، و خلاصی از آن فقط بمعالجه علمی و عملی آن حاصل گردد.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :11 روایة :3

ترجمه:

و نیز از آنحضرت روایت شده که فرمود: بدخوئی هر آینه ایمان را تباه سازد چنانکه سرکه عسل را تباه کند.

-3عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :12 روایة :4

ترجمه:

و نیز فرمود: هر که خوی او بداست خود را شکنجه دهد.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: زیرا خودش از خویشتن در رنج است و چون بر آشفتگی و حرکات روحی و جسمی به تن و جانش زیان رساند، و چون غضبش فرو نشیند

از کرده خویش پشیمان گردد و خود را سرزنش کند، و گذشته بدخوئیش را غالبا مردم تحمل نکنند و او را (در مقابل بد خوئیش) آزار کنند، و از او کناره گیری کنند و در هیچ کاری او را کمك نکنند، چون باعث آنها خودش بوده پس گویا خودش خویشتن را شکنجه کرده.
و باید بدانیکه بسا مقصود از اینخبر و مانند آن تمامی خوهای بد باشد، مانند کبر و حسد و کینه و نظائر آنها، زیرا تمامی آنها چیزهائی است که انسان را در مفاسد بزرگ دنیویه اندازند، و در ایمان سستی آورند، و سبب کاهش کردار گردند.

4- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ الْخُلُقُ السَّيِّئُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ

ترجمه:

و نیز امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل به برخی از پیغمبران وحی کرد: که بدخوئی کردار را تباه سازد مانند سرکه که عسل را تباه کند.

اصول کافی جلد 4 صفحه :12 روایة :5

باب سفاهت

بَابُ السَّفَهِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي غُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ السَّفَهَ خُلُقٌ لَئِيمٌ يَسْتَطِيلُ عَلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ وَ يَخْضَعُ لِمَنْ هُوَ فَوْقَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :12 روایة :1

ترجمه:

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: سفاهت براستی خوی پستی است ، صاحب آن بر زیر دستش گردن فرازی کند، و بر بالادست خود زبونی کند.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: سفاهت سبك عقلی و پیشی گرفتن در گفتار و کردار بدون تفکر است ، تا آنجا که گوید: برخی گفته اند: سفاهت گاهی در برابر حکمتی است که باعتدال در نیروی عقل حاصل گردد، و این سفاهت خلقی است در نفس که او را وادار بمسخرگی ، و استهزاء و سبکسری ، و بی تابی ، و چاپلوسی ، و اظهار شادی در وقت ناراحتی دیگران ، و حرکات ناموزون ، و گفتار و کردارهائی که همانند گفتار و کردار خردمندان نیست دچار کند، و گاهی در برابر بردباری است که باعتدال در نیروی غضب بدست آید، و آن خلقتی است که نفس او را وادار بزدن و دشنام دادن و زبری و تسلط و غلبه بردیگران و گردن کشی کند و ریشه اش تباهی و فساد در نیروی غضب و میل ان بطرف افراط است سپس گوید: ظاهر اینست که مقصود از سفاهت همین معنای دوم است که برابر بردباری است.

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَسْفَهُوا فَإِنَّ أَئِمَّتَكُمْ لَيْسُوا بِسُفَهَاءَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ كَافَأَ السَّفِيهَ بِالسَّفَهِ فَقَدْ رَضِيَ بِمَا أَتَى إِلَيْهِ حَيْثُ احْتَذَى مِثَالَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :13 روایة :2

ترجمه:

و نیز حلبی از آنحضرت حدیث کند که فرمود: سفاهت نکنید زیرا پیشوایان شما سفیه نبودند. و حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس شخص سفیه را با سفاهت مکافت کند، بهر چه بسرش آید تن داده چون بمانند او رفتار کرده.

شرح :

این دستوری است از امام علیه السلام که از مکافات سفیه صرف نظر باید کرد، و با آنان چنانچه خدایتعالی فرموده است باید رفتار شود در آنجا که فرماید (((و هرگاه نادانان با ایشان سخن گویند سلام گویند))) همانطور که مجلسی (ره) فرموده.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع فِي رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ فَقَالَ الْبَادِي مِنْهُمَا أَظْلَمُ وَ وِزْرُهُ وَ وِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَتَعَدَّ الْمَظْلُومُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :13 روایة :3

ترجمه:

عبد الرحمن بن حجاج از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره دو مردی که همدیگر را دشنام دهند روایت کرده که فرمود: آغاز کننده بدشنام ستمکارتر است و گناه خود و گناه رفیقش بگردن اوست در صورتیکه آنکس که ستم باو شده از حد

نگذرد.

توضیح :
جمله اخیر این حدیث شریف دو احتمال دارد یکی اینکه تا رفیقش که مورد ستم واقع شده عمل ناروا نکرده و یا سخن ناروائی نگفته همه گناه بگردن آغاز کننده بدشنام است))) و نسبت گناه باو در این صورت فرضی است ، احتمال دوم آن است که تا از حد خود نگذشته همه گناه بگردن اوست ، و حدش همان مقداری است که از دشنام شنیده و تا آن حد بر او گناهی نیست زیرا از خود دفاع کرده و انتقام گرفته است ، و خدای تعالی در اینباره فرموده است : (((و همانا بر آنکه پس از ستمی که باو شده یاری جوید گناهی نیست))) و در جای دیگر فرماید: (((پس آنکس که بشما تجاوز کند (طبرسی فرموده : یعنی ظلم و ستم کند) تجاوز کنید بر او برابر آنچه بر شما تجاوز کرده))) و غیر اینها از آیات و روایاتی که دلالت برجواز معارضه بمثل دارند، و بعید نیست احتمال دوم مناسب تر باسیاق روایت باشد.

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ أَبْغَضَ خَلْقِ اللَّهِ عَبْدٌ اتَّقَى النَّاسُ لِسَانَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :13 روایة :4

ترجمه:

و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: بدرستی که مبغوض ترین خلق خدا آن بنده ایستکه مردم از زبانش پرهیز کنند.

باب بدزبانی

بَابُ الْبَذَاءِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ شِرْكِ الشَّيْطَانِ الَّذِي لَا يُشَكُّ فِيهِ أَنْ يَكُونَ فَحَّاشاً لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ فِيهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :14 روایة :1

ترجمه:

امام صادق (ع) فرمود: از نشانه ها شرکت شیطان که تردیدی در آن نیست اینستکه فحاش باشد که باکی از آنچه گوید و از آنچه درباره او گویند نداشته باشد.

شـرح :

مجلسی (ره) گوید: فحاش آنکس است که در فحش دادن یعنی گفتار زشت از حد بگذراند و معتاد شود، و معنی شریك شیطان در شرح حدیث 3 بیاید.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ لِغَيَّةٍ أَوْ شِرْكِ شَيْطَانٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه :14 روایة :2

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرگاه مردی را دیدید که باکی از آنچه گوید و آنچه به او گفته شود ندارد، پس بدرستیکه یا از زنا است یا از شرکت شیطان.

-3عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَذِيءٍ قَلِيلِ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّكَ إِنْ فَتَّشْتَهُ لَمْ تَجِدْهُ إِلَّا لِغَيَّةٍ أَوْ شِرْكِ شَيْطَانٍ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ فِي النَّاسِ شِرْكُ شَيْطَانٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَ مَا تَقْرَأُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ قَالَ وَ سَأَلَ رَجُلٌ فَقِيهاً هَلْ فِي النَّاسِ مَنْ لَا يُبَالِي مَا قِيلَ لَهُ قَالَ مَنْ تَعَرَّضَ لِلنَّاسِ يَشْتِمُهُمْ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ لَا يَتْرُكُونَهُ فَذَلِكَ الَّذِي لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا

قِيلَ فِيهِ
اصول کافی جلد 4 صفحه :14 روایة :3

ترجمه:
از امیرالمؤ منین علیه السلام روایت شده که رسولخداست صلوات الله علیه و آله و صلم فرمود: خدا حرام کرده است بهشت راست بر هر فحاشی بی آبرو و کم شرمی که باکی از آنچه گوید و آنچه باو گفته شود ندارد، زیرا اگر بازرسی از حالش کنی یا زنا است یا از شرکت شیطان ، بوی عرض شد: ای رسولخداست در میان مردمان شرکت شیطان هم هست ؟ فرمود: آیا گفتار خدای عزوجل را نخوانده که (بشیطان فرماید:) (((و شرکت کن با ایشان در مالها و فرزندان))) (سوره اسراء آیه).64
روای گوید: مردی از فقیهی پرسید: آیا در میان مردم کسی هست که باکی از آنچه باو گفته شود ندارد؟ آنکسکه متعرض مردم شود و به آنان دشنام گوید در صورتیکه میداند که آنها رهایش نکنند اینست آنکسیکه باکی از آنچه گوید و آنچه درباره اش گفته شود ندارد.

شرح :
مجلسی (ره) از شیخ بهائی قدس سره نقل کند که : (در آنجا که حضرت فرمود: خدا بهشت را حرام کرده ...) گوید: شاید مقصود اینست که مدتی طویل حرام است بر آنان نه همیشگی ، یا مقصود از بهشت بهشت مخصوصی است که برای غیر فحاش آماده است ، و گرنه ظاهر حدیث مشکل است ، زیراست سرانجام گنهکاران این ملت بهشت است ، و گر چه زمانی دراز در آتش بمانند.
و مفسرین در تفسیر گفتار خدایتعالی : (((و شرکت کن ....))) گفته اند: شرکت شیطان در اموال وادار کردن مردم است بتحصیل آن و گرد آوردنش از حرام ، و صرف کردن آن در آنچه جایز نیست ، و در خرج کردن آنان راست از حد میانه روی بیرون برد که یا اسراف و تبذیر کنند، و یا بخل ورزند و سخت گیری کنند. و اما شرکت در اولاد بچند وجه است : 1ـ تشویق آنان بوسائل حرام چون زنا و مانند آن . 2ـ وادار کردن آنان باینکه اولاد و فرزندانشان راست بنامهائی مانند عبدالعزی و عبداللات یعنی بنده عزی ولات که نام دو بت بوده ـ نام نهند. 3ـ فرزندان را گمراه کند باینکه آنها را بکیشهای باطل و کارهای زشت بکشاند، این بود آنچه مفسرین گفته اند، ولی از بعضی احادیث استفاده شود که مقصود شرکت او است در نطفه آنها، و در آن حدیث برای شناختن او هم نشانه قرار داده است ، و حدیث راست شیخ (ره) در تهذیب در باب آداب تزویج روایت کرده هر که خواهد بدانجا مراجعه کند.

4ـمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي

جَمِيلَةَ يَرْفَعُهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ
اصول کافی جلد 4 صفحه :15 روایة :4

ترجمه:
از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: خدا دشمن دارد دشنام گوی دشنام جورا.

-5أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ نَصْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ نُعْمَانَ الْجُعْفِيِّ قَالَ كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع صَدِيقٌ لَا يَكَادُ يُفَارِقُهُ إِذَا ذَهَبَ مَكَاناً فَبَيْنَمَا هُوَ يَمْشِي مَعَهُ فِي الْحَذَّاءِينَ وَ مَعَهُ غُلَامٌ لَهُ سِنْدِيٌّ يَمْشِي خَلْفَهُمَا إِذَا الْتَفَتَ الرَّجُلُ يُرِيدُ غُلَامَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَرَهُ فَلَمَّا نَظَرَ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ يَا ابْنَ الْفَاعِلَةِ أَيْنَ كُنْتَ قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَدَهُ فَصَكَّ بِهَا جَبْهَةَ نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَقْذِفُ أُمَّهُ قَدْ كُنْتُ أَرَى أَنَّ لَكَ وَرَعاً فَإِذَا لَيْسَ لَكَ وَرَعٌ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ أُمَّهُ سِنْدِيَّةٌ مُشْرِكَةٌ فَقَالَ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحاً تَنَحَّ عَنِّي قَالَ فَمَا رَأَيْتُهُ يَمْشِي مَعَهُ حَتَّى فَرَّقَ الْمَوْتُ بَيْنَهُمَا
وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحاً يَحْتَجِزُونَ بِهِ مِنَ الزِّنَا
اصول کافی جلد 4 صفحه :15 روایة :5

ترجمه:
عمرو بن نعمان جعفی گوید: امام صادق علیه السلام دوستی داشت که آن حضرت را بهرجا که می رفت رها نمیکرد و از او جداست نمی شد، روزی در بازار کفشها همراه حضرت می رفت ، و دنبالشان غلام او که از اهل سند بود می آمد، ناگاه آن مرد به پشت سرخود متوجه شده و غلام راست خواست و او را ندید و تا سه مرتبه بدنبال برگشت و او راست ندید، با چهار که او را دید گفت : ای زنازاده کجا بودی ؟ امام صادق علیه السلام دست خود را بلند کرده و به پیشانی خود زد و فرمود: سبحان الله مادرش راست بزنا متهم کنی ؟ من خیال می کردم تو خوددار و پارسائی ، اکنون می بینم که ورع و پارسائی نداری ؟ عرض کرد: قربانت گردم مادرش زنی است از اهل سند و مشرك است ؟ فرمود: مگر ندانسته ای که هر ملتی برای خود ازدواجی دارند، از من دور شو عمر و بن نعمان (راوی حدیث) گوید: دیگر او را ندیدم که با آنحضرت راه برود تا آنگاه که مرگ میان آنها جدائی انداخت.
و در روایت دیگری است که فرمود: (آیا ندانسته ای که) برای هر امتی ازدواجی است که بوسیله آن از زنا جلوگیری کنند.

-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ الْفُحْشَ

لَوْ كَانَ مِثَالًا لَكَانَ مِثَالَ سَوْءٍ
اصول کافی جلد 4 صفحه :16 روایة :6

ترجمه:
و از امام صادق علیه السلام حدیث شده که رسولخدا (ص) فرمود: دشنام اگر بصورتی در آید صورت بدی است.

-6مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ فَدَعَا اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ غُلَاماً ثَلَاثَ سِنِينَ فَلَمَّا رَأَى أَنَّ اللَّهَ لَا يُجِيبُهُ قَالَ يَا رَبِّ أَ بَعِيدٌ أَنَا مِنْكَ فَلَا تَسْمَعُنِي أَمْ قَرِيبٌ أَنْتَ مِنِّي فَلَا تُجِيبُنِي قَالَ فَأَتَاهُ آتٍ فِي مَنَامِهِ فَقَالَ إِنَّكَ تَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُنْذُ ثَلَاثِ سِنِينَ بِلِسَانٍ بَذِيءٍ وَ قَلْبٍ عَاتٍ غَيْرِ تَقِيٍّ وَ نِيَّةٍ غَيْرِ صَادِقَةٍ فَأَقْلِعْ عَنْ بَذَائِكَ وَ لْيَتَّقِ اللَّهَ قَلْبُكَ وَ لْتَحْسُنْ نِيَّتُكَ قَالَ فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ فَوُلِدَ لَهُ غُلَامٌ
اصول کافی جلد 4 صفحه :16 روایة :7

ترجمه:
از امام صادق علیه السلام حدیث شده که فرموده : در بنی اسرائیل مردی بود که سه سال پیوسته دعا می کرد که خدا پسری به او روزی کند) دعایش مستجاب نمی شد) همینکه دید خدا خواهش او را بر نمی آورد عرض کرد: پروردگارا آیا من از تو دورم و تو سخن مرا نمی شنوی ، یا تو بمن نزدیکی و پاسخ نمی دهی ؟ کسی در خواب نزدش آمد و باو گفت : تو سه سال تمام خدا را با زبانی بد و هرزه ، و دلی سرکش و ناپرهیزکار، و نیتی نادرست میخوانی ، پس باید از هرزه گویی بد آئی ، و دلت پرهیزکار، و نیتت درست گردد (تا خواهشت بر آورده شود) حضرت فرمود: آنمرد بدستور عمل کرد سپس دعا کرد و خدا را خواند و دارای پسری شد.

توضیح :
از این حدیث معلوم می شود که استجابت دعا شرایطی دارد که از آنجمله است پاکی زبان و پرهیزکاری دل و درستی نیت ، و این منافاتی باوعده خدا در اجابت دعا ندارد.

-7عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ
اصول کافی جلد 4 صفحه :17 روایة :8

ترجمه:
و نیز از امام صادق علیه السلام حدیث شده که رسولخدا (ص) فرمود: از زمره بدترین بندگان خدا کسی است که برای هرزه گوئی و دشنام گوئیش از هم نشینی و مجالست با او کناره گیری شود.

-8عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْبَذَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَ الْجَفَاءُ فِي النَّارِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :17 روایة :9

ترجمه:
امام صادق علیه السلام فرمود: بدزبانی از جفاکاری در آتش است.

-9مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْفُحْشَ وَ الْبَذَاءَ وَ السَّلَاطَةَ مِنَ النِّفَاقِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :17 روایة :10

ترجمه:
و نیز فرمود: دشنام دادن و بدزبانی و هرزه گوئی از (نشانه های) نفاق و دوروئی است.

-10عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ وَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :17 روایة :11

ترجمه:
و از امام باقر علیه السلام حدیث شده که رسولخدا (ص) فرمود: خداوند دشمن دارد دشنام دهنده بدزبانی و گدای مبرم را.

-11عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَائِشَةَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مُمَثَّلًا لَكَانَ مِثَالَ سَوْءٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه :17 روایة :12

ترجمه:
و نیز از آن حضرت روایت شده که رسولخدا (ص) بعایشه فرمود: اگر دشنام گوئی مجسم میشد، صورت بدی بود.

-12الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ قَالَ مَنْ فَحُشَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَةَ رِزْقِهِ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :17 روایة :13

ترجمه:
و امام علیه السلام فرمود: هر کس ببرادر مسلمان خود دشنام دهد خدا برکت از روزی او بر دارد، و او را بخودش واگذارد، و زندگیش را تباه سازد.

-13عَنْهُ عَنْ مُعَلَّى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ غَسَّانَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لِي مُبْتَدِئاً يَا سَمَاعَةُ مَا هَذَا الَّذِي كَانَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ جَمَّالِكَ إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ فَحَّاشاً أَوْ صَخَّاباً أَوْ لَعَّاناً فَقُلْتُ وَ اللَّهِ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ أَنَّهُ ظَلَمَنِي فَقَالَ إِنْ كَانَ ظَلَمَكَ لَقَدْ أَرْبَيْتَ عَلَيْهِ إِنَّ هَذَا لَيْسَ مِنْ فِعَالِي وَ لَا

آمُرُ بِهِ شِيعَتِي اسْتَغْفِرْ رَبَّكَ وَ لَا تَعُدْ قُلْتُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لَا أَعُودُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :17 روایة :14

ترجمه:

سماعة گوید: وارد شدم بر امام صادق علیه السلام ، حضرت آغاز بسخن کرد و بمن فرمود: ایسماعة اینچه جنجالی بود که میان تو و شتر دارت پدیدار گشته بود؟ مبادا دشنامگو و بدزبان و لعنت کننده باشی ؟ عرض کردم : بخدا سوگند چنین بود (که فرمود ولی) او بمن ستم کرد؟ فرمود: اگر بتو ستم کرده تو از او سر افتادی ، هر آینه این کردار از کردارهای من نیست ، و بشیعیانم چنین دستوری ندهم ، از پروردگارت آمرزش بخواه ، و به آن کردار باز مگرد، عرض کردم : از خدا آمرزش خواهم و دیگر باز نگردم.

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ النَّبِيَّ ص بَيْنَا هُوَ ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ عَائِشَةَ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِئْسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ فَقَامَتْ عَائِشَةُ فَدَخَلَتِ الْبَيْتَ وَ أَذِنَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلرَّجُلِ فَلَمَّا دَخَلَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ وَ بِشْرُهُ إِلَيْهِ يُحَدِّثُهُ حَتَّى إِذَا فَرَغَ وَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ قَالَتْ عَائِشَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَا أَنْتَ تَذْكُرُ هَذَا الرَّجُلَ بِمَا ذَكَرْتَهُ بِهِ إِذْ أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ بِوَجْهِكَ وَ بِشْرِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عِنْدَ ذَلِكَ إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :18 روایة :1

باب کسیکه برای بدیش از او پرهیز کنند

بَابُ مَنْ يُتَّقَى شَرُّهُ

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: روزی پیغمبر (ص) نزد عایشه بود ناگاه مردی اجازه شرفیابی خواست ، رسولخدا (ص) فرمود: چه مرد بدی است از این تیره و قبیله ، پس عایشه برخواست و بدرون اطاق رفت و رسول خدا (ص) اجازه ورود به آن مرد داد، همینکه وارد شد حضرت با روی باز از او پذیرائی کرد و با او بگفتگو پرداخت تا هنگامیکه بپایان رسانید و آنمرد از نزدش بیرون رفت ، عایشه (برگشته) و عرض کرد: ای رسول خدا در حالیکه شما این مرد را به بدی یاد کردی با روی باز از او پذیرائی کردی ؟ در این هنگام حضرت فرمود: از

بدترین بندگان خدا کسی استکه که برای دشنامگوئیش هم نشینی با او را بد دارند.

توضیح :
مجلسی (ره) گوید: آنچه حضرت در آخر حدیث فرمود: که از بدترین بندگان خدا...،)))یا عذر است برای آنچه نخست فرمود، یا برای آنچه در پایان عمل کرد یا برای هر دوی آنها، و این حدیث دلالت برجواز مدارا کردن با فاسق و جواز غیب او دارد، و گویند آن مرد عیینة بن حص فزاری یکی از سران شرور عرب بوده است.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص شَرُّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ
اصول کافی جلد 4 صفحه :18 روایة :2

ترجمه:
از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم در روز قیامت نزد خدا کسانی هستند که از ترس بدی و شر آنها احترام و اکرامشان کنند.

-3عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ خَافَ النَّاسُ لِسَانَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ
اصول کافی جلد 4 صفحه :19 روایة :3

ترجمه:
امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه مردم از زبانش بترسند، او در آتش است.

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص شَرُّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ
اصول کافی جلد 4 صفحه :19 روایة :4

ترجمه:
جابر بن عبد الله گوید: که رسولخدا (ص) فرمود: بدترین مردم در روز قیامت آنانند که از ترس بدی و شرشان اکرام و احترام شوند.

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ قَدَّاحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَعْجَلَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :19 روایة :1

باب تجاوز کاری ، و ستمگری ، و سرکشی

بَابُ الْبَغْيِ

ترجمه:

از امام صادق علیه السلام حدیث شده که رسول خدا (ص) فرمود: زودرس ترین بدیها از نظر کیفر و عقوبت تجاوز کاری و ستمگری است.

شـرح :

مـجلسـی (ره) گـوید: مقصوداز تعجیل در کیفر او اینست که در دنیا نیز کیفر کردارش باو میرسد، بلکه در دنیا نیز زود باو برسد.

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَقُولُ إِبْلِيسُ لِجُنُودِهِ أَلْقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَ الْبَغْيَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ الشِّرْكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :19 روایة :2

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان به لشکرهای خود گوید: میان افراد آدمیزاد حسد و ستم افکنید، زیرا ایندو در نزد خداوند با شرك برابرند.

شـرح :

مجلسی (ره) گوید: برابری آندو با شرك برای آنست که آنها نیز در بیرون بردن از دین و کیفر و تاءثیر در فساد نظام جهان همانندند زیرا بیشتر مفاسد جهان از مخالفت با پیـمبـران و اوصیـاء ایشـان و پیـروی نـکـردن از آنان و شیوع گناهان از این دو خصلت سـرچشمه گرفته ، چنانچه شیطان به آدم علیه السلام حسد ورزید، و چنانچه سرکشان هر ملت و امتی بحجتهای الهیه تعدی و ستم کردند.

3-عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع كَتَبَ إِلَيْهِ فِي كِتَابٍ انْظُرْ أَنْ لَا تُكَلِّمَنَّ بِكَلِمَةِ بَغْيٍ أَبَداً وَ إِنْ أَعْجَبَتْكَ نَفْسَكَ وَ عَشِيرَتَكَ

اصول كافى جلد 4 صفحه :19 رواية :3

ترجمه:

از ابو سيار حديث شده كه امام صادق عليه السلام در نامه باو نوشت : نگاه كن مبادا هرگز سخنى بستم و سركشى بزبان آرى اگر چه تو را تبره و فاميلت خوش آيد.

توضيح :

ممكن است معناى جمله (((وان اعجبتك نفسك ...))) اين باشد كه و اگر چه تيره و فاميلت تو را خوش آيد و بعجب وا دارد، ولى معناى اول ظاهرتر است چنانچه مجلسى (ره) نيز فرموده است.

4-عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ وَ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْبَغْيَ يَقُودُ أَصْحَابَهُ إِلَى النَّارِ وَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ بَغَى عَلَى اللَّهِ عَنَاقُ بِنْتُ آدَمَ فَأَوَّلُ قَتِيلٍ قَتَلَهُ اللَّهُ عَنَاقُ وَ كَانَ مَجْلِسُهَا جَرِيباً فِي جَرِيبٍ وَ كَانَ لَهَا عِشْرُونَ إِصْبَعاً فِي كُلِّ إِصْبَعٍ ظُفُرَانِ مِثْلُ الْمِنْجَلَيْنِ فَسَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهَا أَسَداً كَالْفِيلِ وَ ذِئْباً كَالْبَعِيرِ وَ نَسْراً مِثْلَ الْبَغْلِ فَقَتَلْنَهَا وَ قَدْ قَتَلَ اللَّهُ الْجَبَابِرَةَ عَلَى أَفْضَلِ أَحْوَالِهِمْ وَ آمَنِ مَا كَانُوا

اصول كافى جلد 4 صفحه :20 رواية :4

ترجمه:

از امام صادق عليه السلام روايت شده كه اميرالمؤ منين عليه السلام فرمود: اى مردم همانا ستمگرى و بغى ياران خود را به آتش (يا دوزخ) كشد، و اولين كسى كه بر خدا سركشى كرد عناق دختر آدم بود، و اولين كشته كه خدا او را كشت (همان) عناق بود، كه نشيمنگاهش يك جريب در يك جريب بود و بيست انگشت داشت كه در هر انگشتى دو ناخن بود چون دو داس ، پس خدا شيرى مانند فيل ، و گرگى ببزرگى شتر، و كركسى باندازه استر و بر او مسلط كرد، و آنها او را كشتند، خداوند زور گويان و سركشان را در بهترين حال و آسوده ترين وضعى كه داشته اند كشته است.

شرح :

مقصود اينست كه ستمگران گول آسودگى وضع و مهيا بودن اسباب قدرت و شكوت خود را نخورند، زيرا چه بسا زور گويانى كه در كمال خوشى و آسودگى خاطر بوده اند و ناگهان خداوند بواسطه تعدى و ستمكاريشان آنها را نابود كرده است.

باب فخر و کبر

بَابُ الْفَخْرِ وَ الْكِبْرِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع عَجَباً لِلْمُتَكَبِّرِ الْفَخُورِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً ثُمَّ هُوَ غَداً جِيفَةٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه :20 روایة :1

ترجمه:

حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: عجب است از تکبر کننده برخود بالنده ، آنکس که دیروز نطفه (بد بو و بی ارزش) بوده ، و سپس فردا مرداری (گندیده) است.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص آفَةُ الْحَسَبِ الِافْتِخَارُ وَ الْعُجْبُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :20 روایة :2

ترجمه:

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسولخدا (ص) فرمود: آفت حسب و شرافت بخود بالیدن و خود بینی است.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: (((حسب))) شرافت و شخصیت آباء و اجدادی است و بسا بشرافتی اطلاق شود که از کارهای نیك یا اخلاق خوب بدست اید گرچه از پدران نباشد.

-3أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ بَشِيرٍ الْأَسَدِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَا عُقْبَةُ بْنُ بَشِيرٍ الْأَسَدِيُّ وَ أَنَا فِي الْحَسَبِ الضَّخْمِ مِنْ قَوْمِي قَالَ فَقَالَ مَا تَمُنُّ عَلَيْنَا بِحَسَبِكَ إِنَّ اللَّهَ رَفَعَ بِالْإِيمَانِ مَنْ كَانَ النَّاسُ يُسَمُّونَهُ وَضِيعاً إِذَا كَانَ مُؤْمِناً وَ وَضَعَ بِالْكُفْرِ مَنْ كَانَ النَّاسُ يُسَمُّونَهُ شَرِيفاً إِذَا كَانَ كَافِراً فَلَيْسَ لِأَحَدٍ فَضْلٌ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى

اصول کافی جلد 4 صفحه :21 روایة :3

ترجمه:

عقبة بن بشیر اسدی گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم : من عقبة بن بشیر اسدی هستم ، و در میان قوم خود خاندان بزرگی دارم ؟ حضرت فرمود:تو بحسب و شرافت خانوادگیت بر سر ما منت نهی ؟ بدرستیکه خداوند آنکه مردم او را پست میشمردند بواسطه ایمان در صورتیکه مؤ من باشد بالا برده است ، و آنکه مردم او را شریف میخواندند بجهت کفر در صورتیکه کافر باشد پست و زبون ساخته است ؛ پس کسی را بر کسی برتری نیست جز بوسیله تقوی.

توضیح :

آنچه ترجمه شد بنابر اینستکه لفظ (ما) در جمله (((ما تمن ...))) استفهامیه باشد، و محتمل است (ما) نافیه باشد، یعنی (بر ما منت منه ...) و گفتار آنحضرت که فرمود: (((پس کسی را بر کسی برتری نیست ...))) اشاره

است بگفتار خدایتعالی : (((ای مردم همانا ما آفریدیمتان از نر و ماده و گردانیدیم شما را شاخه هائی و تیره هائی تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است ، سوره حجرات آیه.(((13

4-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عِيسَى بْنِ الضَّحَّاكِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع عَجَباً لِلْمُخْتَالِ الْفَخُورِ وَ إِنَّمَا خُلِقَ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ يَعُودُ جِيفَةً وَ هُوَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَدْرِي مَا يُصْنَعُ بِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :21 روایة :4

ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: عجب است از متکبری که بخود مینازد، در صورتیکه از نطفه آفریده شده ، سپس مرداری گندیده شود، و در این میان نمیداند با او چه خواهد شد.

5-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ حَتَّى عَدَّ تِسْعَةً فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمَا إِنَّكَ عَاشِرُهُمْ فِي النَّارِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :21 روایة :5

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: که مردی نزد رسول خدا آمد عرض کرد: ای رسول خدا من فلان پسر فلانم و تا نه نفر از پدران خود را شمرد، رسول خدا (ص) بوی فرمود: تو دهمی آنانی در دوزخ.

شرح :

مجلسی (ره) در معنای حدیث گوید: یعنی پدرانت کافر بوده اند و در دوزخند، پس این چه افتخاری است که تو بآنان داری و تو نیز مانند آنان کافر هستی در باطن اگر منافق بوده ، و در مظاهر اگر کافر بوده است ، پس هیچ راهی برای بالیدن خود بایشان نداری.

6-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص آفَةُ الْحَسَبِ الِافْتِخَارُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :22 روایة :6

ترجمه:

از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا(ص) فرمود: آفت حسب بخود بالیدن است.

توضیح :

این حدیث مانند حدیث دوم این باب است جز اینکه در آنجا (((عجب))) بجای (((افتخار))) بود

باب قساوت و سخت دلی

بَابُ الْقَسْوَةِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ قَالَ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مُوسَى ع يَا مُوسَى لَا تُطَوِّلْ فِي الدُّنْيَا أَمَلَكَ فَيَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ الْقَاسِي الْقَلْبِ مِنِّي بَعِيدٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه :22 روایة :1

ترجمه:

علی بن عیس در حدیثی مرفوع روایت کند که فرمود: در آنچه خدای عزوجل با موسی علیه السلام مناجات کرد این بود که : ای موسی در دنیا آرزوی خود را دراز مکن که دلت سخت ، و سخت دل از من دور است.

شرح :

مجلسی علیه الرحمة گوید: درازی آرزو اینستکه انسان مرگ را فراموش کند و دور پندارد، و گمان کند که عمرش دراز باشد، یا آرزوهای بسیاریکه جز در طول عمر بدست نیاید، و این مایه سخت دلی است ، یعنی نترسیدن و نداشتن هراس از ترسناکیها، و نپذیرفتن پندها سودمند، چنانکه یاد مرگ دل انسان راست نرم و هنگام تذکر خدا و مرگ ترسناك کند.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ دُبَيْسٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَبْدَ فِي أَصْلِ الْخِلْقَةِ كَافِراً لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُحَبِّبَ اللَّهُ إِلَيْهِ الشَّرَّ فَيَقْرُبَ مِنْهُ فَابْتَلَاهُ بِالْكِبْرِ وَ الْجَبْرِيَّةِ فَقَسَا قَلْبُهُ وَ سَاءَ خُلُقُهُ وَ غَلُظَ وَجْهُهُ وَ ظَهَرَ فُحْشُهُ وَ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ كَشَفَ اللَّهُ سِتْرَهُ وَ رَكِبَ الْمَحَارِمَ فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا ثُمَّ رَكِبَ مَعَاصِيَ اللَّهِ وَ أَبْغَضَ طَاعَتَهُ وَ وَثَبَ عَلَى النَّاسِ لَا يَشْبَعُ مِنَ الْخُصُومَاتِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ وَ اطْلُبُوهَا مِنْهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :22 روایة :2

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: چون خداوند بنده راست سرشت کافر بیافریند آن بنده نمیرد تا بدی راست دوست او گرداند، پس بدان نزدیك شود، و در نتیجه به کبر و زور گوئی (یا هرزگی) او را گرفتار کند، پس دلش سخت شود، و خلقش ناپسند گردد، و رویش سخت ، و پستیش آشکار، و شرمش کم شود، و خداوند پرده اش راست بدرد، و بحرامهای خداوند) در افتد و از آنها جدا نگردد، سپس بنافرمانیهای خداست دچار شود و فرمانبرداریش را بد دارد، و به مردمان به پرد، و از ستیزه سیر نشود، از خداوند عافیت بخواهید و دوام آنرا بجوئید.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَمَّتَانِ لَمَّةٌ مِنَ

الشَّيْطَانِ وَ لَمَّةٌ مِنَ الْمَلَكِ فَلَمَّةُ الْمَلَكِ الرِّقَّةُ وَ الْفَهْمُ وَ لَمَّةُ الشَّيْطَانِ السَّهْوُ وَ الْقَسْوَةُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :23 روایة :3

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤ منین علیه السلام فرموده : (مردم را) دو خاطره است ، خاطره از شیطان و خاطره از فرشته ، خاطره فرشته : رفت (یعنی نرمی دل) و فهم است و خاطره شیطان : فراموشی و سخت دلی است.

توضیح :

)))لمه))) آنچیزیست که بدل نزدیك شود و خطور کند که بخاطر ترجمه شد، مجلسی (ره (گوید: مقصود از رقت و فهم که خاطره فرشته است نتیجه آندو و یا نشانه آنها است و حمل بر مجاز گردد، زیرا خاطره که فرشته در دل اندازد نیکی و تصدیق بحق است ، و نتیجه آن رقت دل و صفا و میل آن بنیکی است ، و همچنین خاطره شیطان انداختن وسوسه ها و شك و میل بشهوات در دل است ، و نتیجه آن فراموشی کردن حق و غفلت از خدا و سنگدلی است.

باب ظلم و ستم کردن

بَابُ الظُّلْمِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَدَعُهُ اللَّهُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ فَالشِّرْكُ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدَعُهُ فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :23 روایة :1

ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: ستم بر سه گونه است : ستمیکه خدا بیامرزد، و ستمیکه خدا از آن صرفنظر کند، اما آنستمیکه خداوند نیامرزد شرك است ، و اما آنستمیکه خدا بیامرزد ستمی است که انسانی بخویشتن کند مایه خود و خدای خود، و اما ستمیکه خدا صرفنظر نکند حقوقی استکه مردم بیکدیگر دارند.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: ستم نهادن چیزی است در غیر جای خود، و آنکس که شرك ورزد ستم کرده است زیرا غیر از خدا را شریك قرار داده ، و پرستش بیجا کرده ، و گنهکار ستمکار است زیرا گناه را بجای طاعت نهاده.

-2عَنْهُ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ غَالِبِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصادِ قَالَ قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلِمَةٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه :24 روایة :2

ترجمه:

و از امام صادق علیه السلام حدیث شده که در (تفسیر) گفتار خدای عزوجل : (((و بدرستیکه پروردگارت در کمینگاه است))) (سوره فجر آیه 14) فرمود) :که آنکمینگاه) پلی است بر صراط که از آن نگذرد بنده که بدهکار (بدیگران) است (و حقوق مردمان در گردن اوست.(

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ وَ عُبَيْدِ اللَّهِ الطَّوِيلِ عَنْ شَيْخٍ مِنَ النَّخَعِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع إِنِّي لَمْ أَزَلْ وَالِياً مُنْذُ زَمَنِ الْحَجَّاجِ إِلَى يَوْمِي هَذَا فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ قَالَ فَسَكَتَ ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :24 روایة :3

ترجمه:

یکی از بزرگان قبیله نخع گوید: بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم : من از زمان)حکومت) حجاج تاکنون پیوسته والی (و فرماندار) بوده ام آیا توبه برای من میسر است ؟ گوید: آنحضرت سکوت کرد (و جوابم را نداد) من دوباره پرسیدم ، فرمود: نه ، تا به هر صاحب حق حقش رابپردازی

.

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ مَظْلَمَةٍ أَشَدَّ مِنْ مَظْلَمَةٍ لَا يَجِدُ صَاحِبُهَا عَلَيْهَا عَوْناً إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ

اصول کافی جلد 4 صفحه :24 روایة :4

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ ستمکاری سخت تر از آن ستمکاری نیست که صاحبش یاوری جز خدای عزوجل نیابد.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: یعنی نتواند در دنیا انتقام بگیرد و نه استمداد از کسی دیگر برایش میسر شود، و بعضی گفته اند: یعنی برای انتقام بکسی متوسل نشود و از احدی کمك نگیرد، بلکه واگذار بخداست کند، و انتقام راست بروز جزا اندازد، ولی معنای ظاهرتر است.

-5عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عِيسَى بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَمَّا حَضَرَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع الْوَفَاةُ ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ يَا بُنَيَّ أُوصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي ع حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَ بِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ قَالَ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ ظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِراً إِلَّا اللَّهَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :24 روایة :5

ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامیکه (پدرم) علی بن الحسین در رسیدن مرا بسینه خود چسبانید سپس فرمود: ای فرزند سفارش کنم ترا بآنچه پدرم هنگام مرگش بمن سفارش کرد، و بهمان چیزیکه او یادآور شد که پدرش بآن سفارش کرده بود، ای فرزند ستم کنی بکسیکه یاوری در برابر تو جز خدا نیابد.

-6عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :25 روایة :6

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤ منین صلوات الله علیه فرمود: هر که از قصاص) و جزای کردار) بترسد، خود را از ستم کردن بمردم نگهدارد.

-7أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ أَصْبَحَ لَا يَنْوِي ظُلْمَ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا أَذْنَبَ ذَلِكَ الْيَوْمَ مَا لَمْ يَسْفِكْ دَماً أَوْ يَأْكُلْ مَالَ يَتِيمٍ حَرَاماً

اصول کافی جلد 4 صفحه :25 روایة :7

ترجمه:

اسحاق بن عمار گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: هر که صبح کند و در دل قصد ستم کردن بکسی را نکند خداوند هر گناهیکه آن روز کرده بیامرزد تا خونی نریزد، و مال یتیمی را بحرام (و ناحق) نخورد.

توضیح :
این خبر را چند جور میتوان معنی کرد:
اول اینکه مقصود این است که تصمیم داشته باشد ستم نکند و در بین روز هم تا شب ستم نکند خداوند گناهانیکه از او سرزند و مربوط باو باشد یعنی حق او باشد میآمرزد در صورتیکه پیش از آن روز خونی نریخته باشد و مال یتیمی را بنا حق نخورده باشد و ذمه اش بامثال این حقوق مشغول نباشد، که در اینصورت آمادگی برای آمرزش گناهان ندارد، و بنابر این محتمل است از لحاظ ادبی (((ذلك اليوم))) ظرف برای (((غفران))) باشد نه برای (اءذنب (و در نتیجه آمرزش شامل گناهان گذشته نیز می گردد چنانچه ظاهر خبر آینده است.
دوم اینکه تصمیم بستم نکردن داشته باشد و منافات ندارد که در بین روز از قصد خود بر گردد و ستم کند و خداوند هر ستمی باشد جز آندو میآمرزد، ولی این معنی با اخباریکه دلالت بر مؤ اخذه حقوق مردم دارد گو اینکه کمتر از خونریزی و خوردن مال یتیم باشد منافات دارد و تحقیق آنها و هم چنین تخصیص ظواهر آیات به این یك خبر مشکل است و گرچه گفته شود: که خدا مظلوم را راضی کند.
سوم اینکه ذکر خصوص این دو ستم از باب مثال است و گرنه مقصود تمامی حقوق مردم است ، زیرا در میان حقوق مردم فقط ایندو از گناهان کبیره است ، و کبائر دیگر همگی از حقوق خداوند است ، یا برای اینکه حقوق مردم یا مربوط بمال خوردن مال یتیم از همه سخت تر بوده ، باینندو مثال زده شده این بود ملخصی از گفتار مجلسی علیه الرحمة در معنای اینحدیث.

-8عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ مَا اجْتَرَمَ
اصول کافی جلد 4 صفحه :25 روایة :8

ترجمه:
امام صادق علیه السلام فرمود: که رسولخدا (ص) فرموده هر که بامداد کند و قصد ستم بکسی را نداشته باشد، خداوندگناهی را که مرتکب شود بیامرزد.

-9عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ ظَلَمَ مَظْلِمَةً أُخِذَ بِهَا فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي وُلْدِهِ
اصول کافی جلد 4 صفحه :26 روایة :9

ترجمه:
و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: هر که ستم بکسی کند بهمان ستم گرفتار شود، در خودش باشد یا در مالش در فرزندش.

-10ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ
اصول کافی جلد 4 صفحه :26 روایة :10

ترجمه:
و نیز فرمود: که رسولخدا (ص) فرمود: خود را ستم باز دارید که آن تاریکی روز قیامت است.

شرح :
مجلسی (ره) گوید: مقصود از تاریکی در حدیث یا تاریکی حقیقی است ، چنانچه گفته اند: که حالات نفسانیه که نتیجه کردار است و مایه سعادت یا شقاوت است ، اینها نورها و یا تاریکیهائی است که پیوسته همراه انسانی است ، و چون روز قیامت روز آشکار شدن اسرار، و ظاهر شدن پنهانیها است لذا در آنروز ظاهر گردد، و همان ساعت که مؤ منان در پرتو نور خود پیش می روند (چنانچه خداوند متعال در سوره حدید آیه 12 فرماید)، بر شخص ستمکار نیز به اندازه ستمش تاریکیها احاطه کند. یا آنکه مقصود از تاریکیها سختیها و

هراسهائی است که در قیامت است ، چنانچه در گفتار خدای تعالی : (((قل من ینجیکم من ظلمات البر و البحر))) در تفسیر (((ظلمات (((گفته اند.

-11مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :26 روایة :11

ترجمه:

)این حدیث نیز مانند حدیث 10 است لذا از تکرار ترجمه خود داری شد.(

-12عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَظْلِمُ بِمَظْلِمَةٍ إِلَّا أَخَذَهُ اللَّهُ بِهَا فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ فَإِذَا تَابَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :26 روایة :12

ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: هیچکس نیست که بکسی ستم کند جز آنکه خدا او را بهمان ستم بگیرد: درباره خودش باشد یا مالش ، و اما ستمی که میانه او و خدا باشد، هرگاه توبه کند خدا بیامرزد.

-13عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مُبْتَدِئاً مَنْ ظَلَمَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ أَوْ عَلَى عَقِبِهِ أَوْ عَلَى عَقِبِ عَقِبِهِ قُلْتُ هُوَ يَظْلِمُ فَيُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَى عَقِبِهِ أَوْ عَلَى عَقِبِ عَقِبِهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ لْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافاً خ افُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللّ هَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً

اصول کافی جلد 4 صفحه :26 روایة :13

ترجمه:

عبد الاعلی مولی آل سام گوید: امام صادق علیه السلام شروع به سخن کرده فرمود: هر که ستم کند خداوند مسلط گرداند کسیرا که باو یا بفرزندان او یا بفرزند فرزندش ستم کند، گوید: عرض کردم : او ستم کند و خدا بفرزندش یا فرزند فرزندش مسلط سازد؟ خدای عزوجل فرموده : (((و باید بترسانند آنانکه اگر باز گذارند پس از خود فرزندان ناتوانی میترسند بر ایشان پس بترسند خدا را و بگویند سخنی استوار) (((سوره نساء آیه 9).

شرح :

در تفسیر این آیه شریفه سه وجه گفته اند که مناسب با استشهاد امام علیه السلام وجه دوم است و آن اینست که خداوند در این آیه به ولی یتیم دستور باداء امانت و حفظ مال یتیم را داده است ، و بنا بر این معنی آیه چنین میشود: که هر کس سرپرستی یتیمی را بعهده گرفته باید طوری در اموال او تصرف کند که دوست دارد دیگران در اموال فرزندان خودش پس از مرگ او آنطور تصرف کنند و خلاصه ستم بآنها روا ندارد هم چنانکه دوست ندارد دیگران درباره فرزندانش پس از وی ستم کنند، و لذا دنبال این آیه خداوند فرماید: (((این الذین یا کلون ....))) همانا آنانکه میخورند اموال یتیمان را بستم جز این نیست که میخورند در شکمهای خویش آتش را.... تا آخر آیه (((و شخ طبرسی (ره) در تفسیر این آیه از امام صادق علیه السلام حدیث کند (و ملخصش اینست) که فرمود: در کتاب علی بن ابیطالب علیه السلام نوشته است که هر که مال یتیم را بستم بخورد و مالش در دنیا و آخرت بوی برسد اما در دنیا بفرزندانش پس از او رسد و اما در آخرت

گرفتار آتش شود.
و روی این بیان نظر امام علیه السلام نیز در پاسخ از پرسش راوی و استعباد او از اینکه چگونه فرزند بستم پدر عقوبت شود روشن گردد، زیرا ستم اثری طبیعی دارد که آن اثر در دنیا نیز بستمکار برسد و اگر بخود او نرسید بفرزندانش برسد، مانند آتش که هر جا افتد اثرش سوزاندن است ، و همین بیان برای جلوگیری از ستم ستمگران کافی است زیرا آنکس که گرفتاری ستمکار یا فرزندان او را دید و یا این گفتار را از گوینده راستگوئی چون امام علیه السلام شنید و باور داشت ، و دانست که ستمکاری خواه و ناخواه در نظام آفرینش اثر دارد و ستمکار بجزای کردار زشتش دچار گردد، ستم بکسی روا ندارد، و باعث جلوگیری ظلم و تعدی گردد، و این منافاتی با عدل الهی ندارد زیرا اثر طبیعی و واکنش عمل انسان است.

-14عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ فِي مَمْلَكَةِ جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَّارِينَ أَنِ ائْتِ هَذَا الْجَبَّارَ فَقُلْ لَهُ إِنِّي لَمْ أَسْتَعْمِلْكَ عَلَى سَفْكِ الدِّمَاءِ وَ اتِّخَاذِ الْأَمْوَالِ وَ إِنَّمَا اسْتَعْمَلْتُكَ لِتَكُفَّ عَنِّي أَصْوَاتَ الْمَظْلُومِينَ فَإِنِّي لَمْ أَدَعْ ظُلَامَتَهُمْ وَ إِنْ كَانُوا كُفَّاراً

اصول کافی جلد 4 صفحه :27 روایة :14

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: که خدای عزوجل به پیامبری از پیمبرانش که در کشور یکی از سرکشان و جباران بود وحی فرستاد که نزد این مرد جبار برو و باو بگو: که من ترا نگماردم برای ریختن خونها و گرفتن اموال ، همانا تو را گماردم تا ناله های ستم رسیدگان را از من باز داری ، زیرا من از ستمی که بایشان شده نگذرم اگر چه کافر باشند.

-15الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ أَكَلَ مَالَ أَخِيهِ ظُلْماً وَ لَمْ يَرُدَّهُ إِلَيْهِ أَكَلَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :28 روایة :15

ترجمه:

ابو بصیر گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می فرمود: هر که مال برادر (دینی) خود را بخورد، و (خودش یا عوضش را) باو برنگرداند، در روز قیامت پاره از آتش خورد.

-16مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمُعِينُ لَهُ وَ الرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه :28 روایة :16

ترجمه:

و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: ستمکار و کمك کار او و آنکه بستم او راضی باشد هر سه آنان در ستم شریکند.

شرح :
مجلسی (ره) گوید: ظاهر حدیث در ستم بدیگران است ، و چه بسا شامل ظلم بنفس نیز بشود، و ظاهر از کمك کار آنکس است که در ستم کمك به ستمکار کند، و چه بسا عمومیت داشته باشد که شامل هر کمك کار به ستمگر نیز بشود، و ظاهر از راضی بستم غیر از آن کس است که به او ستم شده ، و چه بسا شال او نیز گردد، و تاءیید کند آنچه را گفتیم گفتار خدایتعالی : (((و نگروید بسوی آنان که ستم کردند که میرسد شما را آتش))) (سوره هود آیه 113) در کشاف گوید: این نهی شامل شود هم میلی با آنان و بستگی به آنها و رفاقت

و هم نشینی و دیدارشان و نادیده گرفتن کردارشان و رضایت اعمالشان و شبیه شدنشان و در آمد برفتارشان ، و با تعظیم و احترام بردن نامشان را (که تمامی آنها را شامل گردد) و در کتاب من لایحضره الفقیه در خبر مناهی پیغمبر اکرم (ص) و غیر آن خبر است که فرمود: هر که سلطان ستمگری را ستایش کند، یا از راه طمع باو برایش زبونی و فروتنی کند با او در دوزخ هم نشین است.

-17عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ مَظْلُوماً فَمَا يَزَالُ يَدْعُو حَتَّى يَكُونَ ظَالِماً

اصول کافی جلد 4 صفحه :28 روایة :17

ترجمه:

هشام بن سالم گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا بنده مظلوم شود، پیوسته دعا کند تا ظالم گردد.

شرح :

-فیض علیه الرحمة گوید: یعنی آنقدر نفرین بر ظالم کند که بر ظلم او بچربد، پس ظالم مظلوم ، و مظلوم ظالم گردد. و مجلسی علیه الرحمة گوید: چند احتمال دارد: اول : در نفرین بر ظالم افراط کند و از حر بگذارند تا بآنجا که خود ظالم گردد، مانند اینکه ظالم ستم اندکی باو کرده چون دشنام یا بردن چند درهم معدود، و مظلوم در مقابل باو نفرین بمرگ و نابودی و کوری و زمینگیری و امثال آنها کند، دوم : اینکه مقصود این باشد که بدشمن مؤ من نفرین کند که گرفتار بلا گردد که خدا آنرا نپسندد و برخود بلکه بر برادر مؤ من خود ظالم گردد، زیرا مقتضای اخوت ایمانی این بود که بصلاح او دعا کند... سوم : اینکه اصرار در دعا کند تا آنکه دعایش مستجاب گردد، و بر دشمن مسلط گردد، و باو ستم کند که در این صورت کار بر عکس شود، در صورتیکه حال او یعنی مظلوم بودنش برای او بهتر بود. (و جمعا 6 وجه ذکر فرموده است که سه وجه آن بدون مراعات ترتیب انتخاب شد.(

-18عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ مَنْ عَذَّرَ ظَالِماً بِظُلْمِهِ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ فَإِنْ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ وَ لَمْ يَأْجُرْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلَامَتِه

اصول کافی جلد 4 صفحه :29 روایة :18

ترجمه:

عبد الله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که برای ستم کاری در ستمی که کرده است عذر بتراشد (و در صدد دفع سرزنش و ملامت مردمان نسبت به او بر آید) خداوند بر او مسلط کند کسی را که باو ستم کند، و اگر دعا کند (که آن ستم را از او دور کند) مستجاب نکند، و در برابر ستمی که باو شده پاداشی باو ندهد.

-19عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ مَا انْتَصَرَ اللَّهُ مِنْ ظَالِمٍ إِلَّا بِظَالِمٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً

اصول کافی جلد 4 صفحه :29 روایة :19

ترجمه:

ابو بصیر گوید: که امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند از (هیچ) ستمکاری انتقام نگیرد و مگر بوسیله ستمکار دیگری ، و اینست گفتار خدای عزوجل (((و بدینسان بگماریم بعضی از ستمگران را بر بعضی))))سوره انعام آیه 129(

-20عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ ظَلَمَ أَحَداً فَفَاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :29 روایة :20

ترجمه:

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا (ص) فرمود: هر که بدیگری ستم کند و او را از دست داد (یعنی دسترسی باو نداشت که از او رضایت بجوید) از خدا برای او طلب آمرزش کند، زیرا که همان کفاره ستم او گردد.

توضیح :

مجلسی علیه الرحمة گوید: شاید این خبر حمل گردد بر آن موردی که حق مالی نباشد مانند غیبت و امثال آن ، و گرنه واجب است که مال را از او صدقه بدهد، مگر آنکه کسی بگوید: تصدق نیز یکنوع طلب آمرزشی است برای او.

-21أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمَرْوَزِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَصْبَحَ وَ هُوَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا اجْتَرَمَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :29 روایة :21

ترجمه:

حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: هر که صبح کند و در دل قصد ستم کسی را نکند، خداوند هر گناهیکه از او سر زده بیامرزد.

-22مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي مُدَارَاةٍ بَيْنَهُمَا وَ مُعَامَلَةٍ فَلَمَّا أَنْ سَمِعَ كَلَامَهُمَا قَالَ أَمَا إِنَّهُ مَا ظَفِرَ أَحَدٌ بِخَيْرٍ مِنْ ظَفَرٍ بِالظُّلْمِ أَمَا إِنَّ الْمَظْلُومَ يَأْخُذُ مِنْ دِينِ الظَّالِمِ أَكْثَرَ مِمَّا يَأْخُذُ الظَّالِمُ مِنْ مَالِ الْمَظْلُومِ ثُمَّ قَالَ مَنْ يَفْعَلِ الشَّرَّ بِالنَّاسِ فَلَا يُنْكِرِ الشَّرَّ إِذَا فُعِلَ بِهِ أَمَا إِنَّهُ إِنَّمَا يَحْصُدُ ابْنُ آدَمَ مَا يَزْرَعُ وَ لَيْسَ يَحْصُدُ أَحَدٌ مِنَ الْمُرِّ حُلْواً وَ لَا مِنَ الْحُلْوِ مُرّاً فَاصْطَلَحَ الرَّجُلَانِ قَبْلَ أَنْ يَقُومَا

اصول کافی جلد 4 صفحه :30 روایة :22

ترجمه:

ابو بصیر گوید: دو مدر برای کشمکش و معامله ای که با هم داشتند خدمت امام صادق علیه السلام آمدند، همینکه حضرت سخن هر دو را شنید، فرمود: هر آینه بدرستیکه کسی دست نیابد بچیزی مانند کسی که بوسیله ستم بچیزی دست یابد (یعنی مظلوم واقع شود و بوسیله ستمی که باو شده بپاداشهای بسیاری رسد(هر آینه بدرستی که مظلوم از دین ظالم بگیرد بیش از آنچه ظالم از مال مظلوم گرفته است ، سپس فرمود: هر که بمردم بدی کند، نباید بدی را زشت شمارد آنگاه که باو بد کنند، همانا آدمیزاده درو کند همان را که بکارد، و هیچکس از دانه تلخ و شیرین درو نکند، و نه از شیرین تلخ (درو کند) پس آندو مرد پیش از آنکه از جا

برخیزند با هم سازش کردند.

-23عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :30 روایة :23

ترجمه:

)این حدیث مانند حدیث 6 است که با ترجمه اش گذشت.(

باب پیروی از هوای نفس

بَابُ اتِّبَاعِ الْهَوَى

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَابِشِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ احْذَرُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَحْذَرُونَ أَعْدَاءَكُمْ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْدَى لِلرِّجَالِ مِنِ اتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ وَ حَصَائِدِ أَلْسِنَتِهِمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه :30 روایة :1

ترجمه:

ابو محمد وابش گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می فرمود: از هواهای)نفسانی) خود بر حذر باشید و بترسید چنانچه از دشمنان حذر میکنید، زیرا چیزی برای مردان دشمن تر از پیروی هواهای خودشان و درو شده های زبانهایشان (یعنی آنچه بیهوده از دهان خارج شود) نیست.

توضیح :

باید دانست که همه آنچه دل بخواهد، و پیروی هوای نفس همه جا مذموم نیست ، بلکه میزان همانست که در باب دوستی دنیا گذشت که هر هوای نفسی که فقط بخاطر شهوت رانی و لذت جسمانی و اغراض دنیوی باشد و خدا در آن منظور نباشد پیروی از آن مذموم ، و چنانچه پیروی کرد پیروی نفس اماره بسوء را کرده است ، و آنچه انسان بخاطر اطاعت امر خدای سبحان انجام دهد و برای تحصیل رضای او باشد اگر چه بر طبق دلخواه و هواپرستی او باشد مذموم نیست ، پس ممکن است گاهی انسان بخاطر شهرت در عبادت و جلب قلوب جهال و نادانان ترك لذات نفسانی کند و گرسنگی و تشنگی و شب زنده داری را بر خود هموار کند ولی مذموم باشد زیرا بخاطر اغراض پست دنیا بوده ، و در مقابل گاهی ممکن است بخاطر انجام فرمان خدا و بمنظور بدست آوردن فرزند صالح و شایسته ، یا برای آلوده نشدن بحرام ازدواج کند و با حلال خود جماع کند، و چنین شخصی اگر چه لذت جسمانی هم میبرد ولی مذموم نیست چون هدفش در این عمل کار صحیحی است . این بود ملخصی از کلام مجلسی رحمة الله علیه.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ كِبْرِيَائِي وَ نُورِي وَ عُلُوِّي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَى هَوَايَ إِلَّا شَتَّتُّ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَ لَبَّسْتُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ شَغَلْتُ قَلْبَهُ بِهَا وَ لَمْ أُؤْتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ نُورِي وَ عُلُوِّي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا اسْتَحْفَظْتُهُ مَلَائِكَتِي وَ كَفَّلْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ وَ أَتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه :31 روایة :2

ترجمه:

از امام باقر علیه الرحمة روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرماید: سوگند بعزت و جلال خودم و بزرگی و کبریائم و نور و برتری مقامم که هیچ بنده دلخواه خود را بر دلخواه من مقدم ندارد جز اینکه کارش را پریشان کنم و دنیایش را درهم سازم ، و دلش را باو مشغول کنم ، و از دنیا بر او ندهم جز آنچه برایش مقدر کرده ام ، و سوگند بعزت و جلال و بزرگی و نور و برتری و بلندی مقامم که هیچ بنده دلخواه مرا بر دلخواه خود مقدم ندارد جز آنکه فرشتگان من او را نگهبانی کنند، و آسمانها و زمینها روزی او را متکفل گردند (و بعهده گیرند) و از

پس تجارت هر تاجری پشتیبان و نگران او باشم ، و دنیا هم در حالی که نخواهد بجانب او رو کند.

توضیح :
مجلسی علیه الرحمة در معنای (((و کنت له من وراء تجارة کل تاجر))) چند وجه ذکر کرده که شاید بهترین آنها وجه اول است که مقصود این است که دل آنها را مسخر او کنم . و در دلهای آنها اندازم تا سهمی از بهره تجارت خود را باو بدهند.

-3الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلِّي بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقَيْلٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ اثْنَتَيْنِ اتِّبَاعَ الْهَوَى وَ طُولَ الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :31 روایة :3

ترجمه:
امیر المؤ منین علیه السلام فرمود: جز این نیست که من بر شما از دو چیز می ترسم : پیروی هوای نفس ، و درازی آرزو، اما پیروی هوا پس همانا که از حق باز می دارد و اما درازی آرزو آخرت را فراموش سازد.

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع اتَّقِ الْمُرْتَقَى السَّهْلَ إِذَا كَانَ مُنْحَدَرُهُ وَعْراً قَالَ وَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا تَدَعِ النَّفْسَ وَ هَوَاهَا فَإِنَّ هَوَاهَا فِي رَدَاهَا وَ تَرْكُ النَّفْسِ وَ مَا تَهْوَى أَذَاهَا وَ كَفُّ النَّفْسِ عَمَّا تَهْوَى دَوَاهَا

بَابُ الْمَكْرِ وَ الْغَدْرِ وَ الْخَدِيعَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :32 روایة :4

ترجمه:
عبد الرحمن بن الحجاج گوید: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بمن فرمود: بپرهیز از نردبانیکه بالا رفتنش آسان و پائین آمدنش دشوار است.

شرح :
فیض و مجلسی علیها الرحمة گویند: شاید مقصود نهی از طلب جاه و ریاست و سایر شهوات دنیا و بلندیهای آن باشد که اگرچه به آسانی بدست آید ولی عاقبت و سرانجام بدی دارد، و خلاصی از گرفتاریهای آن بی نهایت دشوار است ، و حاصل اینکه پیروی نفس و بالا رفتن از پله های هوی و هوس گرچه آسانست و بر آمدن بر هر پله بسهولت انجام شود، و بآسانی بدست آید ولی هنگام مرگ دست از همه شستن و گذاردن و رفتن و حساب پس دادن آن دشوار است ، و بمانند کسی است که اندك اندك بر قله کوهی بالا رود و در فرود آمدن حیران و سرگردان بماند، و همانند کسی است که پله پله بر نردبانی بر آید و در پله آخرین ناگهانی در افتد.
پس هر مقدار پله ها زیادتر باشد زیان سقوط بیشتر و خطر آن زیادتر است.
)برگردیم بدنباله حدیث عبدالرحمن بن حجاج) گوید و حضرت صادق علیه السلام میفرمود: نفس (سرکش) را بمیل و خواهش خود رها مکن ، زیرا که نابودیش در خواهش آن است ، رها کردن نفس بآنچه خواهد برای آن درد، و جلوگیری از آن آنچه خواهد درمان آن است.

باب مکر و بیوفائی و فریبکاری

باب المکر و الغدر و الخدیعه

-1عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَوْ لَا أَنَّ الْمَكْرَ وَ الْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ لَكُنْتُ أَمْكَرَ النَّاسِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :32 روایة :1

ترجمه:

هشام بن سالم در حدیثی مرفوع از امیرالمؤ منین علیه السلام حدیث کند که فرمود: اگر نبود که مکر و فریبکاری در آتشند من مکر اندیش ترین مردمان بودم.

توضیح :

گویا جهت اینکه حضرت این سخن را فرموده این بود که مردم معاویه را مردی سیاستمدار و عاقل می دانستند، و آنحضرت را سست راءی می پنداشتند، چون میدیدند که حیله های معاویه که بر پایه دروغ و مکر بنا نهاده شده بود پیشرفت میکرد، پس آنحضرت بیان فرماید: که او باین نیرنگها آشناتر است ولی چون آنها مخالف با دستور خدا است آنها را به کار نبندد چنانچه سید رضی (ره) در نهج البلاغه از آنحضرت روایت کرده است که فرمود: (((و ما در زمانی واقع شده ایم که بیشتر مردم آن مکر را زیرکی پندارند، و نادانان ایشان را زیرك خوانند، آنها را چه شده است ؟ خدا ایشان را بکشد، مرد نیرومند و کاردان راه حیله و نیرنگ را میداند ولی امر و نهی خدا جلوگیری کند، و با اینکه براءی العین آنرا دیده و دانسته و توانائی بکار بردن آنرا دارد وامیگذارد و کسیکه در دین از هیچ گناهی باك ندارد فرصت جوئی می کند و مکر را بکاز اندازد....))) و آشناتر بودن آنحضرت بمکر و حیله و داناتر بودنش در بکار بردن آن روشن است زیرا آنحضرت بهمه چیز داناتر از دیگران بوده است . این بود ملخصی از گفتار مجلسی (ره) در معنای حدیث.

-2عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَجِي ءُ كُلُّ غَادِرٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِإِمَامٍ مَائِلٍ شِدْقُهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ وَ يَجِي ءُ كُلُّ نَاكِثٍ بَيْعَةَ إِمَامٍ أَجْذَمَ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :33 روایة :2

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا (ص) فرمود: بیاید هر که عهد شکنی کند در روز قیامت با امامی که دهن او کج باشد تا داخل آتش گردد. و بیاید هر که بیت امامی را شکسته دست بریده تا بهمان حال داخل آتش شود.

شرح :

ممکن است از لحاظ ادبی کلمه (((بامام))) متعلق به (((قادر))) باشد و مقصود از (((امام (((امام حق باشد چنانچه مجلسی (ره) گفته ، و پس از این در خبر (5) بیاید و بنابراین معنای حدیث چنین شود: که هر که به امامی و پیشوای حقی از پیشوایان عهدشکنی کند با دهن کج وارد صحرای محشر گردد و بهمین حال باشد تا بدوزخ رود، و ممکن است حرف)باء) در (بامام) بمعنای (مع) باشد و متعلق به (یحیی) باشد و مقصود از (امام) امام ضلالت و گمراهی باشد چنانچه فیض (ره) گفته ، و بنابراین معنی چنین است : که هر که عهد شکنی کند بیاید در روز قیامت در زیر پرچم امامی دهن کج تا بهمان وضع با او بدوزخ رود.

-3عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاكَرَ مُسْلِماً

اصول کافی جلد 4 صفحه :33 روایة :3

ترجمه:
امام صادق علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده : از مانیست کسیکه با مسلمانی نیرنگ کند.

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَرْيَتَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَلِكٌ عَلَى حِدَةٍ اقْتَتَلُوا ثُمَّ اصْطَلَحُوا ثُمَّ إِنَّ أَحَدَ الْمَلِكَيْنِ غَدَرَ بِصَاحِبِهِ فَجَاءَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ فَصَالَحَهُمْ عَلَى أَنْ يَغْزُوَ مَعَهُمْ تِلْكَ الْمَدِينَةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَغْدِرُوا وَ لَا يَأْمُرُوا بِالْغَدْرِ وَ لَا يُقَاتِلُوا مَعَ الَّذِينَ غَدَرُوا وَ لَكِنَّهُمْ يُقَاتِلُونَ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدُوهُمْ وَ لَا يَجُوزُ عَلَيْهِمْ مَا عَاهَدَ عَلَيْهِ الْكُفَّارُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :33 روایة :4

ترجمه:
طلحة بن زبیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم : دو شهر است و اهل هر دو کافر حربی هستند، و برای هر کدام پادشاهی جدا است ،)اهل آندو) باهم جنگ کردند سپس سازش نمودند، پس از آن یکی از آندو پادشاه برفیقش)یعنی بپادشاه دیگری) خدعه زد و آمد با مسلمانان سازش کرد که بوسیله آنها با آن شهر دیگر جنگ کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: برای مسلمین نشاید که خدعه کنند، و نه دستور بخدعه دهند، و نه جنگ کنند با آنانکه نیرنگ زنند (و عهد شکنی کنند) ولی می توانند هرجا که مشرکین را یافتند با آنها بجنگند، و آنچه کفار بر آن پیمان بسته اند بر آنان گذرا (و نافذ) نیست . (یعنی پیمان مشرکین و سازششان با یکدیگر صحیح نیست و مانع از جنگ مسلمانان با آنها نیست .و هر کجا که مشرکین را یافتند میتوانند با آنها جنگ کنند.(

-5عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَجِيءُ كُلُّ غَادِرٍ بِإِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَائِلًا شِدْقُهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :34 روایة :5

ترجمه:
امام صادق علیه السلام فرمود: که رسولخدا (ص) فرمود: هر که با امامی بیوفائی (و عهد شکنی کند) با دهن کج وارد محشر گردد تا بدوزخ رود.

-6عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ

أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ذَاتَ يَوْمٍ وَ هُوَ يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ بِالْكُوفَةِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ كُنْتُ مِنْ أَدْهَى النَّاسِ أَلَا إِنَّ لِكُلِّ غُدَرَةٍ فُجَرَةً وَ لِكُلِّ فُجَرَةٍ كُفَرَةً أَلَا وَ إِنَّ الْغَدْرَ وَ الْفُجُورَ وَ الْخِيَانَةَ فِي النَّارِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :34 روایة :6

ترجمه:

اصبغ بن نباته گوید: روز امیرالمؤ منین علیه السلام بر منبر کوفه خطبه خواند و فرمود: ای گروه مردم اگر عهد شکنی بد نبود من سیاستمدارترین مردم بودم ، آگاه باشید که هر عهد شکنی تباه کاری و هرزه گی است ، و هر تباه کاری ناسپاسی و کفری در بر دارد، آگاه باشید که بیوفائی و تباه کاری و خیانت در آتش است.

باب دروغ

بَابُ الْكَذِبِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا أَبَا النُّعْمَانِ لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا كَذِبَةً فَتُسْلَبَ الْحَنِيفِيَّةَ وَ لَا تَطْلُبَنَّ أَنْ تَكُونَ رَأْساً فَتَكُونَ ذَنَباً وَ لَا تَسْتَأْكِلِ النَّاسَ بِنَا فَتَفْتَقِرَ فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ لَا مَحَالَةَ وَ مَسْئُولٌ فَإِنْ صَدَقْتَ صَدَّقْنَاكَ وَ إِنْ كَذَبْتَ كَذَّبْنَاكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :34 روایة :1

ترجمه:

ابو نعمان گوید: حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود: ای ابا نعمان بر ما دروغی مبند تا دین خود را بر باد دهی ،و مبادا خواهیکه سر باشی (و جلو قرارگیری) تا دم شوی (و عقب بمانی) و بوسیله ما مردم را مخور که فقیر گردی ، زیرا بناچار ترا نگذارند و پرسش کنند، پس اگر راست گوئی ما تصدیقت کنیم و اگر دروغ گوئی ما ترا تکذیب کنیم.

شرح :

مجلسی علیه الرحمة در معنای فرمایش حضرت که : (((مبادا بخواهی سر باشی تا دم شوی))) چند وجه ذکر کرده است اول اینکه دم کنایه از ذلت و پستی نزد خداوند و نزد بندگان شایسته و صالح او است . دوم اینکه مقصود عقب ماندن در آخرت است و به تشبیه لطیفی اشاره فرموده است ، و آن اینستکه اگر در راه باریکی یکدسته سوار بروند هنگام مراجعت و بازگشت آنستکه جلو بوده بناچار عقب قرار گیرد. سوم اینکه بواسطه طلب دنیا ذلیل خواهی شد و مرادت در دنیا حاصل نگردد و بدان نرسی ، زیرا غالبا دنیا طلب بدان نرسد، و بعکس آنکه از دنیا فرار کند آن را بیابد. چهارم اینکه ریاست در دنیا برای مردمان متوسط بدست نیاید جز از راه توسل به بالاتر از خود، و چون غالبا ریاست دنیا بدست نا اهلان است و ریاست برای اهل حق در دنیا بندرت اتفاق افتد، پس ناچار باید بنا اهلان متوسل شود و تابع ایشان گردد و در زمره یاران و اعوان ایشان در آید، و این باعث شود که در آخرت نیز با آنان محشور گردد.

و در گفتار حضرتکه : (((و بوسیله ما مردم را مخور...))) گوید: یعنی بسبب ساختن خبرهای دروغ درباره ما، یا باحکام دروغ ساختن و نسبت آنها را بمادادن ، مخواه که اموال مردم را بخوری ، پس در دنیا یا در آخرت بیچاره و فقیر شوی.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص يَقُولُ لِوُلْدِهِ اتَّقُوا الْكَذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَ الْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَ هَزْلٍ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَى عَلَى الْكَبِيرِ أَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَصْدُقُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ صِدِّيقاً وَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ كَذَّاباً

اصول کافی جلد 4 صفحه :35 روایة :2

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن حسین بفرزندانش می فرمود: از دروغ کوچك و بزرگش ، جدی و شوخیش بپرهیزید، زیرا آنکسکه در چیز کوچك دروغ گفت بدروغ بزرگ نیز جرئت پیدا کند آیا ندانید که رسولخدا (ص) فرمود: بنده (خدا) پیوسته راست گوید تا خدا او را صدیق نویسد، و پیوسته دروغ گوید تا خدا او را کذب (و دروغگو) نویسد.

-3عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِیحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَ الْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :35 روایة :3

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل برای بدی قفلهائی قرار داده ، و کلیدهای آنها را شراب قرار داده ، و دروغ بدتر از شراب است.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: گویا سرّش اینستکه شراب عقل را زائل کند و با زائل شدن آن تمامی موانع چون شرم از خدا و خلق و تفکر در قبح و عقاب خدا و مفسده های دنیوی و اخروی بر داشته شود پس تمامی این قفلها باز گردد. و گویا مراد بدروغی که بدتر از شراب است دروغ بر خدا و حجتهای اوست زیرا او همردیف کفر است ، و حلال شمردن شرابهای حرام یکی از نتایج این قسم دروغ است.

4-عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی لَیْلَی عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِیمَانِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :36 روایة :4

ترجمه:

و نیز امام باقر علیه السلام فرمود: دروغ ویران کننده ایمان است.

5-الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلِّی بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِی حَمَّادٍ جَمِیعاً عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِی خَدِیجَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْكَذِبُ عَلَی اللَّهِ وَ عَلَی رَسُولِهِ ص مِنَ الْكَبَائِرِ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ عَنْ فُضَیْلِ بْنِ یَسَارٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ یُكَذِّبُ الْكَذَّابَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ مَعَهُ ثُمَّ هُوَ یَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه :36 روایة :5

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ خدا و رسولش (ص) از گناهان کبیره است.

6-عَلِیُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ یَزِیدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یَقُولُ إِنَّ الْكَذَّابَ یَهْلِكُ بِالْبَیِّنَاتِ وَ یَهْلِكُ أَتْبَاعُهُ بِالشُّبُهَاتِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :36 روایة :6

ترجمه:

امام باقر (ع) فرمود: اولین کسیکه دروغگو را تکذیب کند خداوند عزوجل است ، سپس دو فرشته که با او هستند، سپس خود او هم میداند که دروغگو است.

7-عَلِیُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ یَزِیدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یَقُولُ إِنَّ الْكَذَّابَ یَهْلِكُ بِالْبَیِّنَاتِ وَ یَهْلِكُ أَتْبَاعُهُ بِالشُّبُهَاتِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :36 روایة :7

ترجمه:

عمر بن یزید گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: دروغگو با برهانهای روشن هلاك گردد، و پیروانش بوسیله شبهات.

توضیح :
فیض (ره) گوید: مقصود از (کذاب) و دروغگو در اینجا مدعی ریاست است چون او با علم و دانائی بجهل خود خلاف واقع گوید: و پیروانش بسبب حسن ظن و خوش بینی باو و احتمال راستگوئیش دچار اشتباه شوند.

-8مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ آيَةَ الْكَذَّابِ بِأَنْ يُخْبِرَكَ خَبَرَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَإِذَا سَأَلْتَهُ عَنْ حَرَامِ اللَّهِ وَ حَلَالِهِ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ شَيْءٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه :36 روایة :8

ترجمه:
معاویه بن وهب گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که میفرمود: نشانه دروغگو اینست که از آسمان و زمین و مشرق و مغرب خبر میدهد، ولی آنگاه که از حرام و حلال خدا از او بپرسی چیزی نزد او نیست که پاسخ دهد.

-9عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْكَذِبَةَ لَتُفَطِّرُ الصَّائِمَ قُلْتُ وَ أَيُّنَا لَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبْتَ إِنَّمَا ذَلِكَ الْكَذِبُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ ص

اصول کافی جلد 4 صفحه :37 روایة :9

ترجمه:
ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: یکدروغ روزه روز دارا بگشاید عرضکردم : کدامیك از ما است که چنین کاری از او سر نزند؟ (و یکدروغ در روز نگوید؟) فرمود: آن دروغ که تو خیال کردی (منظور) نیست ، همانا آن دروغ بستن بخدا و رسولش و ائمه علیهم السلام است.

-10مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ذُكِرَ الْحَائِكُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ مَلْعُونٌ فَقَالَ إِنَّمَا ذَاكَ الَّذِي يَحُوكُ الْكَذِبَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ ص

اصول کافی جلد 4 صفحه :37 روایة :10

ترجمه:
در حدیثی مرفوع روایت شده که نزد امام صادق علیه السلام گفته شد: که بافنده ملعونست ؟ حضرت فرمود: این آن بافنده ایست که بر خدا و بر رسولش دروغ ببافد.

-11عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :37 روایة :11

ترجمه:
حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای مزه ایمان را نچشد تا دروغرا ترك کند چه شوخی باشد و چه جدی.

-12عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْكَذَّابُ هُوَ الَّذِي يَكْذِبُ فِي الشَّيْءِ قَالَ لَا مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ وَ لَكِنَّ الْمَطْبُوعَ عَلَى الْكَذِبِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :37 روایة :12

ترجمه:
عبد الرحمن بن حجاج گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم : کذاب آنکس استکه در چیزی دروغگوید؟ فرمود: نه ، (زیرا) کسی نیست جز اینکه این از او سر زند ولی مقصود آنکس است که بدروغ عادت کرده است .

-13عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع مَنْ كَثُرَ كَذِبُهُ ذَهَبَ بَهَاؤُهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :37 روایة :13

ترجمه:
امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: هر که دروغش زیاد شد، آبرویش برود.

-14عَنْهُ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَاخَاةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ يَكْذِبُ حَتَّى يَجِيءَ بِالصِّدْقِ فَلَا يُصَدَّقُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :38 روایة :14

ترجمه:
امیر المؤ منین علیه السلام فرمود: برای مرد مسلمان سزاوار و شایسته است که از رفاقت دروغگو بپرهیزد، زیرا که او دروغگوید تا بدانجا که اگر راست هم بگوید باور نشود.

-15عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللَّهُ بِهِ عَلَى الْكَذَّابِينَ النِّسْيَانَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :38 روایة :15

ترجمه:
عبید بن زرارة گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: از چیزهائیکه خداوند بوسیله آن بدروغگوان کمك کرده است فراموشی است .

-16مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ صِدْقٌ وَ كَذِبٌ وَ إِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ قِيلَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ تَسْمَعُ مِنَ الرَّجُلِ كَلَاماً يَبْلُغُهُ فَتَخْبُثُ نَفْسُهُ فَتَلْقَاهُ فَتَقُولُ سَمِعْتُ مِنْ فُلَانٍ قَالَ فِيكَ مِنَ الْخَيْرِ كَذَا وَ كَذَا خِلَافَ مَا سَمِعْتَ مِنْهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :38 روایة :16

ترجمه:
از امام صادق علیه السلام حدیث شده است که فرمود: سخن بر سه گونه است : راست ، و دروغ ، و اصلاح میان مردم ، (راوی) گوید: به آن حضرت عرض شد: قربانت اصلاح میان مردم چیست ؟ فرمود: از کسی سخنی درباره دیگری می شنوی که اگر آن سخن به او برسد بد دل می شود، پس تو او را دیدار کنی و باو بگوئی : از فلانی شنیدم که

درباره خوبی تو چنین و چنان میگفت ، بر خلاف آنچه شنیده ای.

-17عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا قَدْ رُوِّينَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ يُوسُفَ ع أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا سَرَقُوا وَ مَا كَذَبَ وَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ ع بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ ه ذ ا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا فَعَلُوا وَ مَا كَذَبَ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا عِنْدَكُمْ فِيهَا يَا صَيْقَلُ قَالَ فَقُلْتُ مَا عِنْدَنَا فِيهَا إِلَّا التَّسْلِيمُ قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ أَحَبَّ اثْنَيْنِ وَ أَبْغَضَ اثْنَيْنِ أَحَبَّ الْخَطَرَ فِيمَا بَيْنَ الصَّفَّيْنِ وَ أَحَبَّ الْكَذِبَ فِي الْإِصْلَاحِ وَ أَبْغَضَ الْخَطَرَ فِي الطُّرُقَاتِ وَ أَبْغَضَ الْكَذِبَ فِي غَيْرِ الْإِصْلَاحِ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع إِنَّمَا قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ ه ذ ا إِرَادَةَ الْإِصْلَاحِ وَ دَلَالَةً عَلَى أَنَّهُمْ لَا يَفْعَلُونَ وَ قَالَ يُوسُفُ ع إِرَادَةَ الْإِصْلَاحِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :38 روایة :17

ترجمه:

حسن صیقل گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم : برای ما از امام باقر علیه السلام روایت شده که درباره گفتار یوسف علیه السلام (که فرمود): (((ای کاروان هر آینه شما دزد هستید))) (سوره یوسف آیه 70) آنحضرت فرموده است : بخدا سوگند دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفت ، و (هم چنین درباره آنچه) ابراهیم فرمود: (((بلکه بزرگ آن بتان کرده است پس بپرسید از ایشان اگر هستند سخن گویان))) (سوره انبیاء آیه 63) آنحضرت علیه السلام فرموده است : بخدا سوگند آنان نکرده بودند و ابراهیم نیز دروغ نگفت ؟ حضرت صادق (ع) (که اینکلام را شنید) فرمود: ای صیقل نزد شما در اینباره چیست ؟ گوید: عرض کردم : نزدما جز تسلیم چیزی نیست ؟ گوید: پس آنحضرت فرمود: خداوند دو چیز را دوست دارد و دو چیز را دشمن دارد، دوست دارد خرامندگی (و با تبختر راه رفتن) را در میان دو صف (از لشکر اسلام و کفر) و دوست دارد، دروغ گفتن را در جای اصلاح (بین دو نفر یا دو جمعیت از مسلمانان) و دشمن دارد خرامندگی در راهها و کویها را، و (همچنین) دشمن دارد دروغ گفتن را در غیر مقام اصلاح ، بدرستی که ابراهیم علیه السلام که فرمود: (((بلکه بزرگ ایشان این کار را کرده است))) بخاطر اصلاح (حال بت پرستان و نجات آنها از گمراهی) بوده ، و راهنمائی)کردن آن جماعت) باینکه آن بتان نمی توانند کاری انجام دهند و یوسف علیه السلام نیز بخاطر اصلاح (حال فامیل خود یا دیگران آن کلام را) فرمود.

توضیح :
در اینکه دروغ از محرمات است بحثی نیست و چنانچه شیخ انصاری رضوان الله علیه فرموده است : حرمت آن بضرورت عقول و ادیان و ادله اربعه ثابت است ، لکن در دو جهت بحث شده : یکی اینکه آیا از کبائر است یا نه ، دیگر در ذکر جاهائی که دروغ جایز است اما در جهت اول چون بحث در آن خارج از وضع ترجمه و توضیح این روایت است خود داری می شود و برای توضیح بیشتر در این باره خوانندگان محترم بمتاجر شیخ (ره) مراجعه فرمایند، و اما در جهت دوم آنچه از اخبار (که پاره از آنها نیز پس از این بیاید) و کلمات فقهاء و دانشمندان استفاده می شود آنست که دروغ در سه یا چهار مورد جایز است ، اول : در مورد اضطرار و ناچاری مانند آنکه ضرری به مال و جان یا آبروی کسی متوجه گردد و برای دفع آن راهی جز دروغ نداشته باشد که در چنین مورد گذشته از آیات و روایات اجماع قائم است بر جواز دروغ برای دفع آن و مشهور بر آنند که اگر قدرت برتو ریه (و حقیقت پوشی بطوری که دروغ هم نگوید (داشته باشد باید توری کند، زیرا در چنین صورتی اضطراری بر دروغ ندارد، دوم در صورتیکه قصد اصلاح و سازش دادن میانه دو مسلمان یا دو جهت از مسلمانان را داشته باشد که در چنین صورت نیز فقهای عظام بر طبق روایاتی که آمده است دروغ را جایز می دانند. سوم در مورد حیله و نیرنگ در جنگ با دشمنان که آنرا جایز دانسته اند مانند اینها بآنها بگوید: فرمانده شما مرد، یا بگوید: فردا برای ما کمك می آید و امثال اینها چهارم در مورد وعده مرد بزن خود که در اینصورت نیز دروغ را جایز دانسته اند و بعضی آنرا مقید بزن تنها نیز نکرده اند بلکه در مطلق خانواده و اهل ایشان (طبق پاره از روایات وارده) جایز میدانند. و آنچه در توضیح این روایت اکنون مورد بحث ما است مورد دوم است که شخص از روی اراده اصلاح مرتکب دروغ شود.
مجلسی (ره) در گفتار امام صادق علیه السلام که درباره کلام حضرت ابراهیم علیه السلام فرموده : (((این کلام را بخاطر اصلاح فرمود))) گفته است : شاید مقصود اراده اصلاح حال قومش بود باینکه آنان را از پرستش بتان بر گرداند، زیرا هنگامی که شخصی خردمند در اسناد شکستن بتان بخود آنها اندیشه کند، و بداند که شکستن آنها از یك موجودی که فاقد شعور و علم و قدرت است سرنزند، در نتیجه خواهد دانست که آنها چنین کاری نکرده ، و چنین موجودی که فاقد شعور و علم و قدرت است سرنزند، در نتیجه خواهد دانست که آنها چنین کاری نکرده ، و چنین موجوداتی که قادر بر دفع زیان و خواری از خودشان نیستند، شایسته پرستش نخواهند بود، و همین باعث آن گردد که اینان از این کردار برگردند و دست از پرستش بتان برداشته خدای یگانه را بپرستند. سپس وجوه دیگری از دانشمندان در تفسیر این آیه گفته اند نقل فرماید که ذکر تمامی آنها در اینجا موجب تطویل کلام و خارج از وضع ترجمه است ، و برای تتمیم فایده به ایراد یکی از آن وجوه که بحدیثی از حضرت صادق علیه السلام نیز تاءیید شده است (با مختصر تصرفاتی که این بنده در آن نموده ام) اکتفا می شود و آن اینست که:
در کلام (حضرت ابراهیم علیه السلام) تقدیم و تاءخیری است و تقدیر کلام چنین است:
)))بلکه بزرگ ایشان کرده است اگر سخن می گویند، پس از ایشان بپرسید))) و بنابراین اسناد عمل ببزرگ آنها مشروط بر سخن گفتن آنان شده ، و چون سخنی نمی گفتند پس فاعل آن نبودند، و غرض (آنحضرت از این طرز گفتار، و پیچ و خمی دادن مطلب با اینکه ترسی از صراحت لهجه در پاسخ آنان نداشت) این بود که بیخردی و سبك مغزی آنان را برخشان بکشد، و آنان را در پرستش چیزی که نشنود و نه بیند و قدرت برتکلم و دفع زیان از خود ندارد سرزنش کند، و تاءیید کند این وجه را آنچه در کتاب احتجاج روایت شده که از حضرت صادق علیه السلام پرسش شد، حضرت فرمود :بزرگ آنها نکرده بود و ابراهیم نیز دروغ نگفت ، گفته شد: این چگونه است ؟ فرمود: جز این نیست که ابراهیم گفت : (((بپرسید از آنها اگر سخن گویند))) (معنای این کلام این است که) اگر سخن گویند پس بزرگ آنها کرده است ، و اگر سخن نگویند بزرگ آنها کاری نکرده است ، پس آنها که سخن نگفتند و ابراهیم نیز دروغ نگفت (این راجع بکلام ابراهیم علیه السلام.(
و اما درباره کلام حضرت یوسف علیه السلام گفته است : گویا مقصوداصلاح بین خود و برادرانش درباره نگهداشتن برادرش بنامین نزد خود، و گردن نهادن آنها باینکار بود، بقسمتی که جای نزاع برای دو طرف باقی نماند، و این ممکن نبود مگر بدوکار، یکی نسبت دزدی به بنیامین ، و دیگری دست آویز شدن بحکم پیروان یعقوب درباره شخص دزد و آن حکم این بود که شخص دزد باید یکسال بصورت بنده زر خریدی در اختیار صاحب مال باشد، ولی در مذهب شاه مصر این حکم نبود، و بخاطر آنچه ذکر شد چنین دستوری داد.

-18عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ عَنْ عِيسَى بْنِ حَسَّانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ

صَاحِبُهُ يَوْماً إِلّا كَذِباً فِي ثَلَاثَةٍ رَجُلٌ كَائِدٌ فِي حَرْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ أَوْ رَجُلٌ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقَى هَذَا بِغَيْرِ مَا يَلْقَى بِهِ هَذَا يُرِيدُ بِذَلِكَ الْإِصْلَاحَ مَا بَيْنَهُمَا أَوْ رَجُلٌ وَعَدَ أَهْلَهُ شَيْئاً وَ هُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يُتِمَّ لَهُمْ

اصول كافى جلد 4 صفحه :40 رواية :18

ترجمه:

عيسى بن حسان گويد: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم كه مى فرمود: از هر دروغگو در يك روزى باز پرسى شود جز در سه جا يكى مردى كه در نبرد خود (با دشمنان دين) نيرنگ زند كه گناهى بر او نيست ، ديگر مردى كه ميان دو كس را سازش دهد و اصلاح كند، باين برخورد كند بغير آنچه بديگرى برخورد كند، و مقصودش از اينكار اصلاح ميانه آندو است ، سوم : مردى كه بزن خود (يا خوانواده اش) بچيزى وعده دهد و قصد انجام دادن آنرا نداشته باشد.

شرح :

مجلسى عليه الرحمة گويد: مضمون اين حديث مورد اتفاق ميان عامه و خاصه است سپس حديثهائى در اينباره از عامه (و اهل سنت) نيز روايت ميكند.

-19عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ

اصول كافى جلد 4 صفحه :41 رواية :19

ترجمه:

حضرت صادق عليه السلام فرمود: اصلاح كننده (بين دو نفر يا دو جمعيت) دروغگو نيست.

-20مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِحَدِيثٍ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ لَيْسَ زَعَمْتَ لِيَ السَّاعَةَ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ لَا فَعَظُمَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقُلْتُ بَلَى وَ اللَّهِ زَعَمْتَ فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ مَا زَعَمْتُهُ قَالَ فَعَظُمَ عَلَيَّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ بَلَى وَ اللَّهِ قَدْ قُلْتَهُ قَالَ نَعَمْ قَدْ قُلْتُهُ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ كُلَّ زَعْمٍ فِي الْقُرْآنِ كَذِبٌ

اصول كافى جلد 4 صفحه :41 رواية :20

ترجمه:

عبد الاعلى مولى آل سام گويد: حضرت صادق عليه السلام براى من حديثى بيان فرمود، پس من به او عرض كردم : قربانت آيا هم اكنون براى من چنين و چنان نه پنداشتى ؟ فرمود: نه ، پس اين حرف بر من گران آمد، عرض كردم : قربانت چرا بخدا سوگند آنرا گفتى ؟ فرمود: آرى آنرا گفتم مگر ندانيكه هر پندارى در قرآن (بمعناى) دروغ است.

شرح :

بيشتر مواردیکه كلمه (((زعم))) و پندار در كلام عرب استعمال شود در مورد شك و موضوعاتى استكه حقيقت ندارد، مانند اينكه گويند: فلانكس اينگونه مى پندارد يا پنداشت و اساسا بعضى گفته اند: اين لفظ كنايه از دروغ است ، و ديگرى گفته است : بيشتر جاها در باطل استعمال شود، واز ابن قرطبه حكايت كنند كه گفته است : (((زعم))) و (((پنداشت))) در خبرى گويند كه گوينده نداند حق است يا باطل ، مجلسى (ره) پس از نقل قسمتى از كلمات اهل لغت در اين باره (كه آنچه بيانكرديم پاراى از آنها است)

گوید: پس از دانستن آنچه گفته شد روشن گردد: که کلمه (((زعم))) و (((پنداشت))) یا حقیقت لغوی یا عرفی یا شرعی در دروغ است و یا در گفتاری گویند که از روی گمان یا وهم و بدون دانائی و بصیرت گفته شود، و نسبت دادن آن بکسی که گفتارش جز از روی حقیقت و یقین نیست ، رویه اصحاب یقین نیست ، اعتبار حضرت (((پندار))) و زعم را از خود نفی کرده است.

-21عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَ الْكَذِبَ فَإِنَّ كُلَّ رَاجٍ طَالِبٌ وَ كُلَّ خَائِفٍ هَارِبٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه :42 روایة :21

ترجمه:

ابو اسحاق خراسانی گوید: امیرالمؤ منین علیه السلام می فرمود: بپرهیزید از دروغ زیرا هر شخصی امیدواری جوینده است ، و هر بیمناکی گریزان.

شرح :

فیض علیه الرحمة گوید: مقصود آنحضرت علیه السلام اینست که در ادعای بیم و امید و خوف و رجاء از خدا دروغ نگوئید، زیرا که هر امیدواری کوشای در اسباب آن است ، و شما اینگونه نیستید و هر بیمناکی از آنچه او را بیم نزدیك کند گریزان است ، و شما اینگونه نیستید.

-22أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا كَذَبَ عَلَى مُصْلِحٍ ثُمَّ تَلَا أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهِ مَا سَرَقُوا وَ مَا كَذَبَ ثُمَّ تَلَا بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ ه ذ ا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهِ مَا فَعَلُوهُ وَ مَا كَذَبَ بَابُ ذِي اللِّسَانَيْنِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :42 روایة :22

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرومود: رسول خدا (ص) فرموده بر اصلاح کننده (و سازش دهنده) دروغی نیست ، سپس این آیه را (که در سوره یوسف علیه السلام است و خبر 17 گذشت) تلاوت فرمود: (((ای کاروان هر آینه شمائید دزدان))) سپس فرمود: بخدا سوگند دزدی نکردند، و یوسف هم دروغ نگفت ، سپس این آیه را نیز (که همان حدیث گذشت (تلاوت فرمود: (((بلکه بزرگ آنان اینکار را کرده است بپرسید از ایشان اگر هستند سخن گویان))) آنگاه فرمود: بخدا آنها نکرده بودند و ابراهیم علیه السلام نیز دروغ نگفت.

توضیح :

در ذیل حدیث 17 شرحی بر نظائر این حدیث و معنای فرمایش حضرت در تفسیر این دو آیه کریمه گذشت مراجعه فرمائید.

باب شخص دو زبان و دو رو

باب ذی اللسانین

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَوْنٍ الْقَلَانِسِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه :42 روایة :1

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که با مسلمانان به دورو و دو زبان برخورد کند، روز قیامت بیاید در حالیکه برای او دو زبان از آتش باشد.

شرح مقصود کسانی هستند که برای جلب نفع دنیوی نزد هر کسی مطابق تمایلات او سخن گویند و باصطلاح معروف نان را بنرخ روز خورند، و اینکار باعث حقیقت پوشی ها و حق کشیهای زیادی گردد و بقول علامه مجلسی (ره) و دیگران این عین نفاق است.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي شَيْبَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرِي أَخَاهُ شَاهِداً وَ يَأْكُلُهُ غَائِباً إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَ إِنِ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :43 روایة :2

ترجمه:

حضرت باقر علیه السلام فرمود: چه بد بنده ایست آن بنده ایکه دارای دو رو و دو زبان است ، در حضور برادرش او را ستایش کند (و یا در تمجید او از حد بگذراند) و در پشت سر او را بخورد یعنی غیبت او کند چنانچه خدایتعالی فرماید: (((و غیبت نکند برخی از شما برخی را آیا دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر مرده خویش را، همانا خوش دارید آنرا))) (سوره حجرات آیه 12)

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع يَا عِيسَى لِيَكُنْ لِسَانُكَ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ لِسَاناً وَاحِداً وَ كَذَلِكَ قَلْبُكَ إِنِّي أُحَذِّرُكَ نَفْسَكَ وَ كَفَى بِي خَبِيراً لَا يَصْلُحُ لِسَانَانِ فِي فَمٍ وَاحِدٍ وَ لَا سَيْفَانِ فِي غِمْدٍ وَاحِدٍ وَ لَا قَلْبَانِ فِي صَدْرٍ وَاحِدٍ وَ كَذَلِكَ الْأَذْهَانُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :43 روایة :3

ترجمه:

عبدالرحمن بن حماد در حدیثی مرفوع (که آنرا بمعصوم رسانده است) گوید: خدای تبارك و تعالی بعیسی بن مریم فرمود: ای عیسی باید که زبانت در پنهانی و آشکار یك زبان باشد، و هم چنین دلت ، همانا من تو را از نفس خودت میترسانم و چون من آگاهی (برای تو (کافی است ، دو زبان در یکدهان نشاید، و دو شمشیر در یك غلاف نگنجد، و دو دل در

یـك سـیـنــه نباشد، نـهاد انسان نیز این چنین است که (دو عقیده مخالف در یکذهن نتواند جایگیر شود(.

باب قهر کردن و جدائی از برادر دینی

باب الهجرة

-1الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ رَفَعَهُ قَالَ فِي وَصِيَّةِ الْمُفَضَّلِ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَفْتَرِقُ رَجُلَانِ عَلَى الْهِجْرَانِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ أَحَدُهُمَا الْبَرَاءَةَ وَ اللَّعْنَةَ وَ رُبَّمَا اسْتَحَقَّ ذَلِكَ كِلَاهُمَا فَقَالَ لَهُ مُعَتِّبٌ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ هَذَا الظَّالِمُ فَمَا بَالُ الْمَظْلُومِ قَالَ لِأَنَّهُ لَا يَدْعُو أَخَاهُ إِلَى صِلَتِهِ وَ لَا يَتَغَامَسُ لَهُ عَنْ كَلَامِهِ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ إِذَا تَنَازَعَ اثْنَانِ فَعَازَّ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَلْيَرْجِعِ الْمَظْلُومُ إِلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقُولَ لِصَاحِبِهِ أَيْ أَخِي أَنَا الظَّالِمُ حَتَّى يَقْطَعَ الْهِجْرَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ صَاحِبِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَكَمٌ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :43 روایة :1

ترجمه:

در وصیت مفضل است که (گوید:) شنیدم از حضرت صادق علیه السلام می فرمود: از هم جدا نشوند دو مرد بصورت قهر کردن جز اینکه یکی از آندو سزاوار بیزاری (خدا و رسولش از وی) و لعنت (یعنی دوری از رحمت حق) گردد، و چه بسا که هر دوی آنها سزاور آن شوند، معتب (که یکی از دوستان مخصوص آنحضرت بود) عرض کرد: خدا مرا بقربان تو گرداند! آنکه ظالم و ستمکار است این سزای اوست ، اما مظلوم چه جرمی دارد)که سزاوار بیزاری و لعنت شود؟) فرمود: برای آنکه برادر خود را بآشتی و پیوست با خود دعوت نمی کند، و از گفتار او صرفنظر نمی کند (و آنرا نشنیده نمی گیرد (شنیدم پدرم می گفت : هرگاه دو تن با هم ستیزه کنند و یکی بر دیگری غالب آید، باید آن ستمدیده و مظلوم نزد رفیق ستمگر خود رود و باو بگوید: ای برادر من ستمکارم ، تا جدائی میانه او و رفیقش از بین برود، پس خدای تبارك و تعالی حکیم و عادل است و داد مظلوم را از ظالم بستاند.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه :44 روایة :2

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده : بیش از سه روز جدائی و قهر کردن روا نیست.

شرح :

مجلسی علیه الرحمة گوید: ظاهر این حدیث اینست که اگر میانه دو برادر ایمانی در اثر کوتاهی کردن در آداب معاشرت کدورت و نقاری پیدا شد و سر انجام بقهر و جدائی کشید نباید بیش از سه روز ادامه دهند، و اما در آن سه روز ظاهرا عفو شده است و آن سبب تسکین غضب و بدخلقی در این مدت است ، با اینکه دلالت آن برجواز ادامه تا سه روز بمفهوم حدیث است و دلالت مفهوم (و استدلال بآن) ضعیف است.

و (بـایـد دانـسـت کـه) ایـنگونه اخبار مخصوص است بغیر بدعت گذاران و هوا پرستان و آنان که برگناه خو گرفته اند و رها نمی کنند، و گرنه قهر و جدائی از آنان مطلوب و این خود یکنوع نهی از منکر است.

-3حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَصْرِمُ ذَوِي قَرَابَتِهِ مِمَّنْ لَا يَعْرِفُ الْحَقَّ قَالَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَصْرِمَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :44 روایة :3

ترجمه:

ابـو بـصـیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم : از مردیکه از خویشاوندش بـخـاطر اینکه مذهب حق را نمی شناسند (و شیعه نیستند) ببرد (و قطع مراوده کند)؟ فرمود :سزاوار نیست که از آنها ببرد.

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ عَمِّهِ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ كَانَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا يُلَقَّبُ شَلَقَانَ وَ كَانَ قَدْ صَيَّرَهُ فِي نَفَقَتِهِ وَ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ فَهَجَرَهُ فَقَالَ لِي يَوْماً يَا مُرَازِمُ وَ تُكَلِّمُ عِيسَى فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ أَصَبْتَ لَا خَيْرَ فِي الْمُهَاجَرَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :45 روایة :4

ترجمه:

مـرازم بـن حـکیم گوید: یکی از اصحاب ما که بلقب شلقان او را میخواندند (و نامش عیسی بـود) در خانه حضرت صادق علیه السلام بود، و حضرت او را ناظر بر خرج خانه خود کرده بود (یا خرج او را میداد). مردی بد اخلاق بود، (و بدین سبب) مرازم با او قهر کرده بـود، (مـرازم گـویـد:) روزی حـضـرت صـادق عـلـیـه السلام بمن فرمود: ای مرازم آیا با عـیـسی سخن می گوئی (و با او آشتی کرده ای)؟ عرض کردم : آری ، فرمود: خوب کردی در قهر خیری نیست.

-5مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ أَبِي ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَيُّمَا مُسْلِمَيْنِ تَهَاجَرَا فَمَكَثَا ثَلَاثاً لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجَيْنِ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :45 روایة :5

ترجمه:

داود بـن کـثیر گوید: حضرت صادق علیه السلام می فرمود: پدرم فرمود: که رسولخدا)ص) فـرمـوده است : هر دو نـفـر مـسـلـمـانـیـکـه از هـمـدیـگـر قـهـر کـنـنـد و سـه روز بـر آنحال بمانند و با هم آشتی نکنند هر دو از اسلام بیرون روند، و میانه آنهاپیوند دوستی دیـنـی نـبـاشـد، پـس هـر کـدام از آنـدو بسخن گفتن با برادرش پیشی گرفت ، او در روز حساب پیشرو به بهشت باشد.

-6عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي

عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ الشَّيْطَانَ يُغْرِي بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَمْ يَرْجِعْ أَحَدُهُمْ عَنْ دِينِهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ اسْتَلْقَى عَلَى قَفَاهُ وَ تَمَدَّدَ ثُمَّ قَالَ فُزْتُ فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَلَّفَ بَيْنَ وَلِيَّيْنِ لَنَا يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ تَأَلَّفُوا وَ تَعَاطَفُوا

اصول کافی جلد 4 صفحه :45 روایة :6

ترجمه:

حضرت باقر علیه السلام فرمود: همانا شیطان میان دو مؤ من دشمنی اندازد و تا یکی از آن دو از دین برنگردد (آندو را رها نکند)، و همینکه چنین کردند بپشت بخوابد و دراز کشد، و سپس گوید: کامیاب شدم ، پس خدا رحمت کند مردیرا که میانه دو تن از دوستان ما الفت اندازد، ای گروه مؤ منین باهم انس و الفت گیرید و با هم مهربانی کنید.

-7الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْفُوظٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَزَالُ إِبْلِيسُ فَرِحاً مَا اهْتَجَرَ الْمُسْلِمَانِ فَإِذَا الْتَقَيَا اصْطَكَّتْ رُكْبَتَاهُ وَ تَخَلَّعَتْ أَوْصَالُهُ وَ نَادَى يَا وَيْلَهُ مَا لَقِيَ مِنَ الثُّبُورُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :45 روایة :7

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیوسته شیطان تا دو مسلمان باهم قهر هستند شادمان است ، و همینکه با هم آشتی کنند زانوهایش بلرزد و بندهایش از هم جدا شود و فریاد زند : ای وای بر او (مقصود از او خود شیطان است بشرحی که یاید) از آنچه بدو رسد از هلاکت.

شـرح :

فیض علیه الرحمة گوید: اینکه حضرت در گفتار شیطان در (((یاویله))) و (((لقی (((از تکلم التفات بغیب فرمود برای برکناری داشتن نفس شریف خود از اینکه در عبارت نسبت شر بآن دهد اگر چه در معنی منسوب بدیگری است و نظیر آن در کلام شایع است)پایان کلام فیض ره(

و جرزی در نهایة گوید: در حدیث آمده : که چون آدمیزاد آیه سجده خواند و بسجده رود شیطان بکناری رود و گریان شود و گوید: (((یاویله))) ای وای براو تا آنکه گوید: و معنی آن ای وای من وای اندوه من وای هلاکت من وای عذاب من نزد من بیا که اینك زمان توانست ، و اینکه اضافه فرمود (((ویل))) را بضمیر غایب و (((ویله))) گفت (با اینکه یا ویلی بصورت متکلم گفته شود) از نظر حمل بر معنی است و عدول از حکایت گفتار ابلیس (((یاویلی))) فرمود برای اینکه نخواسته است)))ویل))) را بخود نسبت دهد.

باب قطع رحم

بَابُ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حَدِيثٍ أَلَا إِنَّ فِي التَّبَاغُضِ الْحَالِقَةَ لَا أَعْنِي حَالِقَةَ الشَّعْرِ وَ لَكِنْ حَالِقَةَ الدِّينِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :46 روایة :1

ترجمه:

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسولخدا (ص) در ضمن حدیثی فرمود: هر آینه بدرستیکه در دشمنی کردن با یکدیگر ستردن و از بن برکندن است ، مقصودم ستردم مو نیست ، ولی ستردن دین است.

توضیح :

مجلسی علیه الرحمة گوید بجهت اینکه مصنف کتاب (شیخ کلینی ره) این حدیث رادر این باب آورده این است که دشمنی کردن با یکدیگر شامل ارحام نیز می باشد، یا برای اینستکه حالقه (ستردن) در اخبار دیگر بقطع رحم تفسیر شده است.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اتَّقُوا الْحَالِقَةَ فَإِنَّهَا تُمِيتُ الرِّجَالَ قُلْتُ وَ مَا الْحَالِقَةُ قَالَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :46 روایة :2

ترجمه:

حذیفه بن منصور گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: از حالقه بپرهیزید زیرا که آن مردادن را میمیراند (و نابودی میکشاند) عرض کردم : حالقه چیست ؟ فرمود : قطع رحم است.

-3مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ إِخْوَتِي وَ بَنِي عَمِّي قَدْ ضَيَّقُوا عَلَيَّ الدَّارَ وَ أَلْجَئُونِي مِنْهَا إِلَى بَيْتٍ وَ لَوْ تَكَلَّمْتُ أَخَذْتُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ قَالَ فَقَالَ لِي اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ فَرَجاً قَالَ فَانْصَرَفْتُ وَ وَقَعَ الْوَبَاءُ فِي سَنَةِ إِحْدَى وَ ثَلَاثِينَ وَ مِائَةٍ فَمَاتُوا وَ اللَّهِ كُلُّهُمْ فَمَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ قَالَ فَخَرَجْتُ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ مَا حَالُ أَهْلِ بَيْتِكَ قَالَ قُلْتُ لَهُ قَدْ مَاتُوا وَ اللَّهِ كُلُّهُمْ فَمَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ فَقَالَ هُوَ بِمَا صَنَعُوا بِكَ وَ بِعُقُوقِهِمْ إِيَّاكَ وَ قَطْعِ رَحِمِهِمْ بُتِرُوا أَ تُحِبُّ أَنَّهُمْ بَقُوا وَ أَنَّهُمْ ضَيَّقُوا عَلَيْكَ قَالَ قُلْتُ إِي وَ اللَّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :47 روایة :3

ترجمه:

برخی از اصحاب ما گوید: که بحضرت صادق عرض کردم : برادران و عموزادگانم خانه ام را بر من تنك کرده و از همه آن خانه مرا بیك اطاق آن پناهنده کرده اند، و من چنانچه در این باره اقدام کنم آنچه در دست آنها است میگیرم ؟ گوید: آنحضرت فرمود: صبر کن زیرا خداوند برایت گشایشی فراهم کند، گوید: من منصرف شدم ، و وبائی در سال صد و سی و یك بیامد و بخدا سوگند همگی آنها مردند و یکنفر از آنها باقی نماند، گوید: من بیرون آمدم (و بنزد آنحضرت رفتم) همینه بر او وارد شدم فرمود :حال اهل خانه ات چطور است ؟ عرض

کردم : بخدا سوگند همه آنها مردند، و یك نفر از آنها زنده نماند، فرمود: این برای آن کاری بود که بتو کردند، و برای آن آزاریکه بتو رساندند و قطع رحمیکه کردند نابود شدند، آیا میخواست که زنده باشندذ و بر تو تنگ بگیرند؟ عرض کردم : آری بخدا سوگند.

توضیح :
مجلسی (ره) گوید: گفتار آنحضرت (((بعقوقهم))) متعلق است به (((بتروا))) که بنابراین ترجمه آن چنین می شود: و بواسطه آزاریکه کردند نابود شدند، و تو از قطع رحم آنها بپرهیز (پایان کلام مجلسی ره) ولی ظاهر عبارت چنان بود که ترجمه شد و من وجهی بر این حمل ندیدم لذا از تغییر ظاهر عبارت در ترجمه خود داری شد.

4-عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَداً حَتَّى يَرَى وَبَالَهُنَّ الْبَغْيُ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ يُبَارِزُ اللَّهَ بِهَا وَ إِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَاباً لَصِلَةُ الرَّحِمِ وَ إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فُجَّاراً فَيَتَوَاصَلُونَ فَتَنْمِي أَمْوَالُهُمْ وَ يُثْرُونَ وَ إِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ لَتَذَرَانِ الدِّيَارَ بَلَاقِعَ مِنْ أَهْلِهَا وَ تَنْقُلُ الرَّحِمَ وَ إِنَّ نَقْلَ الرَّحِمِ انْقِطَاعُ النَّسْلِ
اصول کافی جلد 4 صفحه :47 روایة :4

ترجمه:
حضرت باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام استکه : سه خصلت استکه هر که دارا باشد نمیرد تاوبال آنرا ببیند: ستم ، و قطع رحم ، قسم دروغ که بدان با خدا بجنگ رود، و هر آینه آن طاعتیکه ثواب و اجرش زودتر برسد صله رحم است ، و براستی (چه بسا) مردمیکه از حق روگردانند و با هم پیوند کنند (و صله رحم کنند) پس اموالشان زیاد شود و ثروتمند گردند. و بدرستیکه قسم دروغ و قطع رحم خانه ها را ویران و خالی از اهل و خانمان کند، و خویشاوندی را از جابر کند، و از جای برکندن خویشی مایه قطع نسل گردد.

5-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ فَشَكَا إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَقَارِبَهُ فَقَالَ لَهُ اكْظِمْ غَيْظَكَ وَ افْعَلْ فَقَالَ إِنَّهُمْ يَفْعَلُونَ وَ يَفْعَلُونَ فَقَالَ أَ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُمْ فَلَا يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ
اصول کافی جلد 4 صفحه :48 روایة :5

ترجمه:
عنبسة بن عابد گوید: مردی نزد حضرت صادق علیه السلام آمد و از نزدیکان (و خویشان) خود بآنحضرت شکایت کرد، حضرت بوی فرمود: خشمت را فرو نشان و بکن (یعنی دائما خشمت را فرو نشان و در صدد انتقام برمیا) عرض کرد: آنها میکنند (آنچه می خواهند (و میکنند (و شما بمن دستور فرو نشاندن خشمم را میدهی ؟) فرمود: آیا تو هم می

خواهی مانند آنان باشی تا خدا توجهی بشما نکند.

شـرح :
مجلسی (ره) گوید: یعنی خدا رحمت خود را از همه شما در دنیا و آخرت باز دارد؟ و اما اگر بـا آنـها پـیـونـد کردی (و صله رحم کردی) یا اینست که باز گردند (و دست از آزار تو بردارند) پس رحمت حق شامل همه شما گردد و تو بآن سزاوارتری و حظت بیشتر است ، و یا اینستکه بازگشت نکنند، پس رحمت حق مخصوص تو گردد و هیچ انتقامی برای تو بهتر از این نیست.

-6عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَقْطَعْ رَحِمَكَ وَ إِنْ قَطَعَتْكَ
اصول کافی جلد 4 صفحه :48 روایة :6

ترجمه:
حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : قطع رحم خود مکن اگر چه او از تو قطع کند.

-7عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خُطْبَتِهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْكَوَّاءِ الْيَشْكُرِيُّ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَ وَ تَكُونُ ذُنُوبٌ تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ فَقَالَ نَعَمْ وَيْلَكَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَجْتَمِعُونَ وَ يَتَوَاسَوْنَ وَ هُمْ فَجَرَةٌ فَيَرْزُقُهُمُ اللَّهُ وَ إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَتَفَرَّقُونَ وَ يَقْطَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً فَيَحْرِمُهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ أَتْقِيَاءُ
اصول کافی جلد 4 صفحه :48 روایة :7

ترجمه:
ابـو حـمـزه ثـمـالی گـوید: امیرالمومنین علیه السلام در خطبه فرمود: پناه میبرم بخدا از گناهانیکه در نابودی (گنه کار) شتاب کنند، عبدالله بن کواء یشکری برخواست و گفت : ای امیرالمؤ منان مگر گناهانی هم هست که در نابودی شتاب کنند؟ فرمود: آری وای بر تو آن قطع رحم است ، هر آینه (چه بسا) خاندانی هستند که گردهم آیند و یاری هم کنند و با اینـکـه از حق دورنـد خـداوند بآنها روزی دهد، و (چه بسا) خاندانیکه از هم جدا شوند و از همدیگر ببرند پس خدا آنها را محروم (از روزی) کند با اینکه پرهیزکارند.

-8عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ
اصول کافی جلد 4 صفحه :48 روایة :8

ترجمه:
حضرت باقر علیه السلام فرمود: که امیرالمؤ منین علیه السلام فرموده : هرگاه مردمان قطع رحم کنند اموال (و ثروتها) در دست اشرار قرار گیرد.

شـرح :
مـجـلسـی علیه الرحمة گوید: و این بتجربه رسیده است و یکی از اسبابش اینستکه باهم مـخـاصـمـه و نـزاع کـنـنـد و نـزد

حکام جور و ظلمه بمرافعه میروند، پس اموال خود را با آنها رشوه دهندو در نتیجه بآنها منتقل شود، و نیز هنگامیکه باهم نزاع کردند و همدیگر را کمك نکردند اشرار بر آنها مسلط کردند و آن اموال را از دست آنها بگیرند.

باب عقوق و آزردن پدر و مادر

بَابُ الْعُقُوق

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَدْنَى الْعُقُوقِ أُفٍّ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً أَهْوَنَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :49 روایة :1

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: کمترین آزار (به پدر و مادر) گفتن اف (به آنها) است ، و اگر خدای عزوجل چیزی را آسان تر و خوارتر از آن میدانست از آن نهی می فرمود.

توضیح :

اشاره است بگفتار خدایتعالی که در سوره اسراء آیه 23 فرماید: (((فا تقل لها اف ....))) پس بآندو (یعنی پدر و مادر) اف مگو و نهیب نزن بر ایشان ، و اف کلمهیای است که درکراهت و ضجر استعمال شود، یعنی گوینده آن بواسطه بدی حال و کراهت از چیزی آنرا بر زبان جاری کند.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُنْ بَارّاً وَ اقْتَصِرْ عَلَى الْجَنَّةِ وَ إِنْ كُنْتَ عَاقّاً فَظّاً فَاقْتَصِرْ عَلَى النَّارِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :49 روایة :2

ترجمه:

رسول خدا (ص) فرمود: (با پدر و مادر) نیکو رفتار باش و در بهشت جایگزین شو و اگر عاق و جفا کاری با آتش (دوزخ) بساز.

-3أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ صَالِحٍ الْحَذَّاءِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كُشِفَ غِطَاءٌ مِنْ أَعْطِيَةِ الْجَنَّةِ فَوَجَدَ رِيحَهَا مَنْ كَانَتْ لَهُ رُوحٌ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ إِلَّا صِنْفٌ وَاحِدٌ قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ الْعَاقُّ لِوَالِدَيْهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :49 روایة :3

ترجمه:

یعقوب بن شعیب گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود، پرده از پرده های بهشت را کنار زنند، پس هر جانداری بوی آنرا از مسافت پانصد سال ران بشنود، جز یکدسته ، عرض کردم : آنها کیانند؟ فرمود: عاق والدین خود.

-4عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَوْقَ كُلِّ ذِي بِرٍّ بِرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ وَ إِنَّ فَوْقَ كُلِّ عُقُوقٍ عُقُوقاً حَتَّى يَقْتُلَ الرَّجُلُ أَحَدَ وَالِدَيْهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَلَيْسَ فَوْقَهُ عُقُوقٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه :49 روایة :4

ترجمه:

رسولخدا (ص) فرمود: بالای نیکی هر نیکوکاری نیکی است تا آنکه انسان در راه خدا کشته شود، و چون در راه خدا کشته شد دیگر بالای آن نیکی (و عملی بهتر) نیست ، و بالای هر آزردنی آزردنی است ، تا آنکه کسی یکی از پدر و مادر خود را بکشد، و چون چنین کرد بالاتر از آن آزردنی نیست.

-5عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبَوَيْهِ نَظَرَ مَاقِتٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً

اصول کافی جلد 4 صفحه :50 روایة :5

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس بپدر و مادر خود نظر دشمنی کند در صورتیکه آندو باو ستم (نیز) کرده باشند، خداوند نمازش را نپذیرد.

شرح :

یعنی در صورت ستم باو نیز قبول نشود تا چه رسد باینکه نیکی باو کنند.

-6عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُرَاتٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي كَلَامٍ لَهُ إِيَّاكُمْ وَ عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ لَا يَجِدُهَا عَاقٌّ وَ لَا قَاطِعُ رَحِمٍ وَ لَا شَيْخٌ زَانٍ وَ لَا جَارُّ إِزَارِهِ خُيَلَاءَ إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :50 روایة :6

ترجمه:

حضرت باقر علیه السلام فرمود: که رسولخدا (ص) در ضمن سخنی از سخنان خود فرمود: بپرهیز از آزردن پدر و مادر، زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال شنیده شود، ولی عاق والدین و بپرهیزید از آزردن پدر و مادر، زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال شنیده شود، ولی عاق والدین و قطع کننده رحم و پیر مرد زنا کار و آنکه جامه اش را از روی تکبر و بزرگ منشی (بلند کند که) بر زمین کشد آنرا نشنوند، و جز این نیست که کبریاء و بزرگی از آن پروردگار جهانیانست.

-7عَنْهُ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ السُّلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئاً أَدْنَى مِنْ أُفٍّ لَنَهَى عَنْهُ وَ هُوَ مِنْ أَدْنَى الْعُقُوقِ وَ مِنَ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيُحِدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا

اصول کافی جلد 4 صفحه :50 روایة :7

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر خداوند چیزی را (در آزردن پدر و مادر) کمتر از اف می دانست از آن نهی میکرد، و آن کمترین مراتب آزردن است ، و از جمله آزردن است که کسی به پدر و مادر خود خیره نگاه کند.

-عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ أَبِي نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ وَ مَعَهُ ابْنُهُ يَمْشِي وَ الِابْنُ مُتَّكِئٌ عَلَى ذِرَاعِ الْأَبِ قَالَ فَمَا كَلَّمَهُ أَبِي ع مَقْتاً لَهُ

حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا
اصول کافی جلد 4 صفحه :50 روایة :8

ترجمه:
حضرت باقر علیه السلام فرمود: پدرم بمردی نگاه کرد که پسرش بهمراه او بود و آن پسر بشانه پدرش تکیه کرده بود، فرمود: پدرم با آن پسر از بدی آن کارش سخن نگفت تا از دنیا رفت.

-9أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَدْنَى الْعُقُوقِ أُفٍّ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَيْسَرَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ
اصول کافی جلد 4 صفحه :51 روایة :9

ترجمه:
حضرت صادق علیه السلام فرمود: کمترین آزردن پدر و مادر گفتن اف است ، و اگر خداوند چیزی را آسانتر از آن میدانست از آن نهی میفرمود.

باب بیزاری از نسبت

بَابُ الِانْتِفَاءِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَفَرَ بِاللَّهِ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْ نَسَبٍ وَ إِنْ دَقَّ

اصول کافی جلد 4 صفحه :51 روایة :1

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: آن کس که از نسب خود اگر چه پست باشد بیزاری جوید بخدا کافر شده است.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَفَرَ بِاللَّهِ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْ نَسَبٍ وَ إِنْ دَقَّ

اصول کافی جلد 4 صفحه :51 روایة :2

ترجمه:

)این حدیث نیز مانند حدیث اول است(

-3عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ رِجَالٍ شَتَّى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمَا قَالَا كُفْرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ الِانْتِفَاءُ مِنْ حَسَبٍ وَ إِنْ دَقَّ

اصول کافی جلد 4 صفحه :51 روایة :3

ترجمه:

جمع زیادی از راویان حدیث از حضرت باقر و حضرت صادق علیهماالسلام روایت کرده اند که فرمودند: انکار نسب کفر بخدای عظیم است اگر چه آن نسب پست و کم ارزش باشد.

باب کسیکه مسلمانان را آزار کند و خوارشان شمارد

بَابُ مَنْ آذَى الْمُسْلِمِينَ وَ احْتَقَرَهُمْ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِيَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ وَ لْيَأْمَنْ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مِنْ خَلْقِي فِي الْأَرْضِ فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ لَاسْتَغْنَيْتُ بِعِبَادَتِهِمَا عَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقْتُ فِي أَرْضِي وَ لَقَامَتْ سَبْعُ سَمَاوَاتٍ وَ أَرَضِينَ بِهِمَا وَ لَجَعَلْتُ لَهُمَا مِنْ إِيمَانِهِمَا أُنْساً لَا يَحْتَاجَانِ إِلَى أُنْسِ سِوَاهُمَا

اصول کافی جلد 4 صفحه :51 روایة :1

ترجمه:

هشام بن سالم گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: خدای عزوجل فرماید: بجنگ بامن اعلان دهد آنکس که بنده مؤ من مرا بیازارد، و از خشم من آسوده خاطر باشد آنکس که بنده مؤ من مرا گرامی دارد، و اگر در میانه شرق و مغرب زمین آفریده از آفریده هایم جز یك مؤ من و یك پیشوای عادلی با او نباشد، من بعبادت آندو از تمامی آنچه در زمینم آفریدم بی نیاز باشم و هر آینه هفت آسمان و هفت زمین بخاطر او برپا باشند، و برای آندو از ایمانی که دارند آرامشی فراهم سازم که نیازی به آرامش دیگری نداشته باشند.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: مقصود از بی نیازی خداوند بعبادت یکمؤ من و یك امام از عبادت دیگران پذیرفتن عبادت آندو است و گرنه خدای متعال غنی بالذات است و نیازی بعبادت هیچکس ندارد، و نیز مقصود از بودن یك مؤ من و یك پیشوا اعم است از اینکه بالفعل آن مؤ من موجود باشد یا بالقوه ، زیرا چه بسا پیمبرانی که مبعوث شدند و تا مدتی کسی بآنها ایمان نیاورد چنانچه در باب کمی عدد مؤ منین گذشت که حضرت ابراهیم علیه السلام یك تنه عبادت خدای را میکرد و کسی با او نبود تا آنکه خداوند او را به اسمعیل و اسحاق ماءنوس کرد، و بعضی گفته اند مقصود بیان حال این امت است پس منافاتی با تنهائی پیمبران گذشته ندارد.

-2عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الصُّدُودُ لِأَوْلِيَائِي فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَى وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ فَيُقَالُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آذَوُا الْمُؤْمِنِينَ وَ نَصَبُوا لَهُمْ وَ عَانَدُوهُمْ وَ عَنَّفُوهُمْ فِي دِينِهِمْ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :52 روایة :2

ترجمه:

مفضل بن عمر گوید: که حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود یك منادی ندا کند: کجایند روگردانان از دوستان من ؟ پس دسته ای که صورت آنها گوشت ندارد برخیزند، پس گفته شود: اینهایند آنکسانی که مؤ منین را آزردند، و با آنان دشمنی کردند، و عناد ورزیدند، و آنها را در دینشان با درشتی سرزنش کردند، سپس فرمان شود که آنان را بدوزخ برند.

-3أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي

اصول کافی جلد 4 صفحه :52 روایة :3

ترجمه:

از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که فرمود :رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی فرموده است : هر که بیك دوستی از من اهانت کند، بتحقیق بجنگ با من کمین کرده است.

-4عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِناً مِسْكِيناً أَوْ غَيْرَ مِسْكِينٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَاقِراً لَهُ مَاقِتاً حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ مَحْقَرَتِهِ إِيَّاهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :52 روایة :4

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤ منی را خوار شمارد چه (آن مؤ من) مستمند باشد یا غیر مستمند، پیوسته خدای عزوجل او را خوار و دشمن دارد تا آنگاه که از خوار شمردن آن مؤ من برگردد.

-5مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي

اصول کافی جلد 4 صفحه :53 روایة :5

ترجمه:

معلی بن خنیس گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام می فرمود: خدای تبارك و تعالی فرماید: هر که بیکدوست من اهانت کند بجنگ بامن کمین کرده ، و من بیاری دوستانم از هر چیز شتابان ترم.

-6عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ نَابَذَنِي مَنْ أَذَلَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :53 روایة :6

ترجمه:

و نیز گوید: از آنحضرت شنیدم که فرمود :رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فروموده : آشکارا بجنگ با من برخاسته آنکس که بنده مؤ من مرا خوار کند.

-7مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ

عَلَيْهِ وَ إِنّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ

اصول كافى جلد 4 صفحه :53 رواية :7

ترجمه:

حماد بن بشير گويد: شنيدم از حضرت صادق عليه السلام كه فرمود :رسول خدا (ص) فرموده خداى عزوجل فرمايد: هر كه بدوستى از من اهانت كند بتحقيق براى جنگ با من كمين كرده است ، و هيچ بنده بچيزى بمن تقرب نجويد كه نزد من محبوب تر از آنچه بر او واجب كرده ام باشد، و همانا او بوسيله نماز نافله بمن نزديك شود تا آنجا كه من او را دوست بدارم ، و هنگامى كه او را دوست بدارم گوش او شوم همان گوشى كه با آن ميشنود و چشم او گردم همان چشمى كه با آن ببيند، و زبانش شوم همان زبانى كه با آن سخن گويد، و دست او گردم ، همان دستى كه با آن بگيرد، اگر مرا بخواند اجابتش كنم ، و اگر از من خواهشى كند باو بدهم ، و من در كاريكه انجام دهم هيچگاه ترديد نداشته ام مانند ترديديكه در مرگ مؤ من دارم ، (زيرا) او مرگ را خوش ندارد، و من ناخوش كردن او را.

توضيح :

شر اين حديث و پاره توضيحات مربوط بآن در ذيل حديث 8 بيايد.

-8عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ ص قَالَ يَا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي عَنْ وَفَاةِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِيَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَى وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِيَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ

إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذاً سَمْعَهُ الَّذِی یَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِی یُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِی یَنْطِقُ بِهِ وَ یَدَهُ الَّتِی یَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِی أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِی أَعْطَیْتُهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :54 روایة :8

ترجمه:

حضرت باقر علیه السلام فرمود: چون پیغمبر (ص) را بآسمان بردند عرض کرد : پروردگارا حال مؤ من نزد تو چگونه است ؟ فرمود: ای محمد هر که بدوستی از من اهانت کند آشکارا بجنگ من آمده و من بیاری دوستانم از هر چیزی شتابانترم ، و من در هر کاری که انجام دهم آن اندازه تردید ندارم که در باره وفات مؤ من تردید دارم ، او از مرگ بدش آید، و من ناراحت کردن او را خوش ندارم ، و براستی برخی از بندگان مؤ من من هستند که جز توانگری آنانرا اصلاح نکند (و حالشان را نیکو نسازد) و اگر بحال دیگری او را در آورم نابود و هلاك گردد، و برخی از بندگان مؤ من من هستند که جز نداری و فقر آنانرا اصلاح نکند، و اگر او را بحال دیگری بگردانم هر آینه هلاك گردد، و هیچیك از بندگانم بمن تقرب نجوید با عملیکه نزد من محبوبتر باشد از آنچه بر او واجب کرده ام ، و بدرستیکه بوسیله نماز نافله بمن تقرب جوید تا آنجا که من دوستش دارم ، و چون دوستش دارم آنگاه گوش او شوم که بدان بشنود، و چشمش شوم که بدان ببیند، و زبانش گردم که بدان بگوید، و دستش شوم که بدان برگیرد، اگر بخواندم اجابتش کنم ، و اگر خواهشی از من کند باو بدهم.

شرح :

ایندو حدیث از لحاظ معنی از احادیث مشکله است که چند جای آن احتیاج بشرح و توضیح دارد و دانشمندان بزرگوار شیعه هر کدام در خور فهم مردمان شرحی بر آن نگاشته و توضیحاتی داده اند، و ما نیز بنوبه خود با رعایت کمال اختصار ملخصی از آن کلمات را در چند مورد نقل می کنیم:

از جاهائی که مورد بحث در این دو حدیث قرار گرفته است . آنجا که فرماید: (((و ما یتقرب الی عبد بشی ء احب ...))) که از آن استفاده شود که عمل واجب همیشه از لحاظ فضیلت و ثواب برتر از عمل مستحب است لکن مرحوم شهید در قواعد فرموده است : ما جاهائی داریم که از تحت این قاعده خارج است ، مانند بری ء کردن ذمه بدهکار در مقابل مهلت دادن باوکه اولی مستحب است و دومی واجب و اولی فضیلتش در ثواب زیادتر است ، و مانند اعاده نماز واجبی که مکلف خوانده است با جماعت که دومی با اینکه مستحب است بیست و هفت درجه برتر از نماز فرادای واجب است ، و مانند نماز در بقاع شریفه که برتر از غیر آن است بعد هزار برابر تا دوازده برابر دیگر موارد، و در حل آن گفته است : ولی در تمام این موارد در حقیقت مستحب با خود واجب نیست ، و فزونی

ثـواب بـخـاطـر اینست که مشتمل بر مصلحتی زائد برانجام واجب است نه بخاطر آن قید، و مـجـلسـی (ره) پـس از مـنـاقـشـاتـی در این کلام گوید: ممکن است این اخبار و نظائر آن که دلالت بـر بـرتری واجب بر مستحب کند مخصوص بنوع خودش باشد مانند برتری نماز واجب بـر مـسـتـحب ، و بنابراین لازم نیاید که رد سلام واجب (مثلا) برتر باشد از یك حج مستحب یا نماز جعفر و یا ساختن پل یا مدرسه بزرگی.

2ـ در آنجا که فرماید: (((و ما ترددت فی شی ء... در هیچ چیز تردید نکردم مانند تردید در مـرگ مـؤ مـن ...))) کـه نـسـبـت تـردیـد بـه خـدای سـبـحـان احـتـیـاج بـه تـاءویـل دارد و در تاءویل آن وجوهی گفته اند یکی اینکه ممکن است تردید اشاره بمحو و اثبات در لوحشان باشد، زیرا اجل و زمان مرگش در یك زمان معینی در لوح نوشته شده ، و آن بـنـده دعـای در تـاءخـیـر آن کند یا صدقه بدهد، و خداوند آنرا محو کرده و مرگش زا بـزمـان دیـگـری انـدازد، پـس این کار همانند کار شخص متردد است و بطور استعاره بر او تردید اطلاق شده.

وجه دیگر اینکه مقصود از تردد در حدیث برطرف کردن کراهتی است که بنده از مرك دارد و رفع علاقه او از دنیا که این احتیاج به پیش آوردن حالاتی از جانب پروردگار دارد که یـکـسـره عـلاقـه او را از دنـیـا بـکـنـد و کـراهـتـش را از مـرك زائل کـنـد، مـانـنـد مرض . پیری . زمینگیری . فقر. و احتیاج . بلاهای ناگهانی و شدید و امثال اینها که تدیجا مرك را بر بنده خدا آسان کند و مشتاق آن گردد و در این حدیث از این معنی تعبیر به تردید شده چون از جهت وصف با کار شخص متردد شبیه است.

3ـ در مـعنی جمله که فرماید: (((فاذا اءحببته کنت سمعه ... چون او را دوست داشتم گوش او گـردم کـه بـدان بـشـنـود...)))کـه بـه ظـاهـر آن نـمـی شـود چـنـگ زد و نـیـاز بـه تـاءویـل دارد و بـرخـی از صـوفـیـه بـه ظـاهـر آن تـمـسك کـرده و قـائل بـه اتـحـاد و حلول شده اند و از استعارات لطیفه که در بواطن این الفاظ است روی بـر تـافـتـه و بـه گـمـراهـی افـتـاده انـد و دیگران را نیز گمراه ساخته اند، با اینکه حـلول و اتـحـاد نزد تمام خردمندان محال است ، و چگونه ممکن است چیزی که با تمام اشیائ در حقیقت و آثار متباین است متحد گردد، در صورتیکه اینان در کفر صریحی که گفته اند از اتـحـاد و حـلول بـا خـصـوص عـارفان و محبین اکتفا نکرده اند، و خدای سبحان را با همه موجودات حتی سگان و خوکان و قاذورات متحد دانسته اند و پروردگار سبحان منزه است از ایـن گـفـتـار سـخیف که هیچ خردمندی حتی قائلین به این گفتار به اتحاد خودشان با این مـوجـودات پست تن در ندهند و اتحاد بوجود ناتوان پستی چون خود را با آنها نپذیرند و خـود را بـرتـر از آن دانـنـد تـا چـه رسـد بـه آفـریـدگـار جـهـانـیـان ، و در تـاءویـل ایـن اخـبـار کـه بـر طـریـق استعاره و مجاز وارد شده و مانند آن در قرآن و حدیث و سـخـنـان دانـشـمـنـدان عـرب بـسـیـار اسـت و جـوهـی گـفـتـه انـد :اول آنـکـه ایـنـگـونه تعبیرات برای مبالغه در قرب بخدا است و بخاطر بیان تسلط محبت بر ظاهر و باطن و عیان و نهان بنده است ، پس مقصود، والله اعلم اینست که چون بنده ام را دوست دارم او را بـمقام انس خود بکشم ، و داخل عالم قدس گردانم و اندیشه اش را غرق در اسـرار مـلکوت کنم ، و حواسش را در تصرف نورانیت انوار جبروت در آورم ، پس قدمش در مـقـام قـرب ثـابت گردد، و گوشت و خونش بمحبت آمیخته گردد تا آنجا که یکسره از نفس خـود غـافـل گـردد، و اغـیـار از نـظـر او پراکنده شوند و من بمنزله گوش و چشمش شوم ، چـنـانـچـه در مـبـالـغـه مـحـبـت بـیـن دو دوسـت گـویـنـد: تـو گـوش و چـشـم و دل منی ... دوم آنکه مقصود این باشد که بواسطه شدت محبت بحق تعالی و تخلق باخلاق خدا جلو علام از خود اراده و محبتی ندارد، و نشنود جز آنکه خدا خواهد، و نگاه نکند جز بآنچه خـدا دوسـت دارد... سـوم ایـنـکـه خداوند سبحان در بدن انسان و قلب و روحش قوای ضعیفه بودیعت نهاده که تمامی آنها در معرض زوال و فنا است ، پس اگر آنها را در پیروی هوای نفس و شهوات جسمانی صرف کرد دستخوش زوال گردد و جز حسرت و ندامت اثری از آنها بجای نماند، و اگر در اطاعت پروردگار و پیروی او بکار برد خداوند آنها را نیرو دهد و تـقـویـت کـنـد تـا آنـجـا کـه یـکـسـره کـامـل گـردد و ابـدی شـود و امـثـال مـرگ و کـری و کـوری و گنگی در او نقصی نیاورد، و چنان شود که در قبر و قیامت نـیـز هـمـانـنـد این عالم بشنود و ببیند و سخن گوید، چنانچه در حدیث شریفه نبوی است))) : مـا قـلـعـت بـاب خیبر بقوة جسمانیة بل بقوة ربانیه))) و این وجوه را شیخ بهائی قدس سره فرموده و دیگران از او نقل کرده اند.

ـ9عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنِ اسْتَذَلَّ مُؤْمِناً وَ اسْتَحْقَرَهُ لِقِلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ وَ لِفَقْرِهِ شَهَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 56 رواية :9

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤ منی را بخاطر نداری و فقرش پست و کوچك شمارد، خداوند روز قیامت او را در برابر خلائق رسوا کند (و بزشتی شهره سازد(

-10عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَقَدْ أَسْرَى رَبِّي بِي فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَى وَ شَافَهَنِي إِلَى أَنْ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَذَلَّ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ مَنْ حَارَبَنِي حَارَبْتُهُ قُلْتُ يَا رَبِّ وَ مَنْ وَلِيُّكَ هَذَا فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ مَنْ حَارَبَكَ حَارَبْتَهُ قَالَ لِي ذَاكَ مَنْ أَخَذْتُ مِيثَاقَهُ لَكَ وَ لِوَصِيِّكَ وَ لِذُرِّيَّتِكُمَا بِالْوَلَايَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :56 روایة :10

ترجمه:

و از آن حضرت روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: همانا پروردگار من مرا بآسمان بالا برد، و از پس پرده حجاب بمن وحی کرد آنچه کرد، و بی واسطه با من سخن گفت تا آنکه بمن فرمود: ای محمد هر که دوستی از من خوار کند بجنگ با من کمین کرده ، و آنکه با من جنگ کند با او بجنگم ، گفتم : پروردگارا این دوست تو کیست ؟ من دانستم که هر که با تو بجنگد تو با او بجنگی ؟ بمن فرمود: او آن کسی است که من برای تو و وصیت و فرزندانت بولایت و دوستی از او پیمان گرفته ام.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: مقصود از حجاب و پرده همان حجاب معنوی است که امکان بنده خداو ممکن بودن اوست که مانع از درك حقیقت ربوبیت است ، و بعضی گفته اند: مقصود از حجاب فرشته است ، مقصود از (((مشافهه)))بدون وساطت فرشته است.

-11عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنِ اسْتَذَلَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ إِنِّي أُحِبُّ لِقَاءَهُ فَيَكْرَهُ الْمَوْتَ فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ وَ إِنَّهُ لَيَدْعُونِي فِي الْأَمْرِ فَأَسْتَجِيبُ لَهُ بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :57 روایة :11

ترجمه:

و نیز از آنحضرت روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرموده است : هر که بنده مؤ من مرا خوار پندارد بجنگ آشکار با من برخاسته ، و من تردید نکنم در کاری که انجام دهم مانند تردیدیکه درباره بنده مؤ منم دارم ، زیرا من دیدار او را دوست دارم و او از مرگ کراهت دارد، پس من مرگ را از او بگردانم ، و بدرستیکه او مرا در کاری می خواند و من برایش اجابت کنم بچیزی که بهتر است برای او (از آنچه خواسته بود(

شرح :

یعنی در برابر دعایش آنچه بصلاح او است باو دهم و همین است معنای اجابت دعا نه اینکه عطای خداوند مطابق خواسته او باشد، زیرا هر چه خواهد برای خیر خود خواهد منتهی گاهی در تشخیص خطا می کند و آخر کار می فهمد که آنچه خداوند باو داده خیر بوده نه آنچه خودش خواسته بود. و معنای آن جمله که فرماید: (((و من تردید نکنم ...))) در ذیل حدیث 8 گذشت مراجعه شود.

باب کسیکه دنبال عیبجوئی و لغزش مؤ منان است

بَابُ مَنْ طَلَبَ عَثَرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَوْرَاتِهِمْ

1-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَ الْفَضْلِ ابْنَيْ يَزِيدَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَا أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِيَ عَلَيْهِ عَثَرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بِهَا يَوْماً مَا

اصول کافی جلد 4 صفحه :57 روایة :1

ترجمه:

حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام فرمودند: نزدیکتر چیزی که بنده بکفر دارد این است که با مردی عقد برادری در دین بسته باشد و لغزش ها و خطاهای او را شمار کند که روزی او را بآنها سرزنش کند.

2-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَذُمُّوا الْمُسْلِمِينَ وَ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَبَّعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي بَيْتِهِ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :57 روایة :2

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا(ص) فرموده است : ای گروهیکه بزبان اسلام آورده و بدلش ایمان نرسیده (و پیوست نشده) مسلمانان را نکوهش نکنید، و از عیوب آنان جستجو نکنید، زیرا هر که عیوب آنها را جستجو کند، خداوند عیوب او را دنبال کند، و هر که خداوند عیبش را دنبال کند رسوایش کند گر چه در خانه اش باشد.

و از حضرت باقر علیه السلام مانند این حدیث روایت شده است.

3-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِيَ عَلَيْهِ عَثَرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بِهَا يَوْماً مَا

اصول کافی جلد 4 صفحه :58 روایة :3

ترجمه:

و نیز از آن حضرت باقر (علیه السلام) (مانند حدیث 1) روایت شده است.

4-عَنْهُ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُسْلِمْ

بِقَلْبِهِ لَا تَتَبَّعُوا عَثَرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَثَرَاتِ الْمُسْلِمِينَ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَفْضَحْهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :58 روایة :4

ترجمه:

و نیز از آن حضرت از رسول خدا (صلی الله وآله وسلم) (مانند حدیث 2)روایت شده است.

-5عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَوِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَطْلُبُوا عَثَرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ مَنْ تَتَبَّعَ عَثَرَاتِ أَخِيهِ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَثَرَاتِهِ وَ مَنْ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَثَرَاتِهِ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 58 روایة :5

ترجمه:

و از حضرت صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله وآله وسلم) حدیث شده است که فرمود: لغزشهای مؤ منین را جستجو نکنید، زیرا هر که لغزشهای برادرش را جستجو کند، خداوند لغزشهایش را دنبال کند، و هر که را خداوند لغزشهایش را دنبال کند رسوایش سازد گر چه در درون خانه اش باشد.

-6عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِيَ عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيُعَيِّرَهُ بِهَا يَوْماً مَا

اصول کافی جلد 4 صفحه :58 روایة :6

ترجمه:

و از حضرت باقر(علیه السلام) (مانند حدیث 1) روایت شده است.

-7عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ وَ هُوَ يَحْفَظُ عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيُعَيِّرَهُ بِهَا يَوْماً مَا

اصول کافی جلد 4 صفحه :58 روایة :7

ترجمه:

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: دورترین بنده از خدا آن است که با مردی برادری کند و لغزشهای او را بر او نگهداری کند که روزی بر آنها سرزنشش کند.

باب سرزنش

بَابُ التَّعْيِيرِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَنَّبَ مُؤْمِناً أَنَّبَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :59 روایة :1

ترجمه:

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: هر که مؤ منی را سرزنش کند، خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند.

-2عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَذَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا وَ مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِناً بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :59 روایة :2

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله و آله و سلم فرموده است : هر که کار زشتی را فاش کند چون کسی است که آن را انجام داده ، و هر که مؤ منی را به چیزی سرزنش کند نمیرد تا مرتکب آن شود.

-3مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِناً بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :59 روایة :3

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤ منی را به گناهی سرزنش کند نمیرد تا آنرا مرتکب گردد.

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ لَقِيَ أَخَاهُ بِمَا يُؤَنِّبُهُ أَنَّبَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ و

اصول کافی جلد 4 صفحه :59 روایة :4

ترجمه:

نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر که مؤ منی را دیدار کند به چیزی که او را سرزنش کند، خداوند او را در دنیا و آخرت سرزنش کند.

باب غیب و بهتان

بَابُ الْغِيبَةِ وَ الْبَهْتِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْغِيبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكِلَةِ فِي جَوْفِهِ قَالَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ انْتِظَارَ الصَّلَاةِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُحْدِثْ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا يُحْدِثُ قَالَ الِاغْتِيَابَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :59 روایة :1

ترجمه:

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: که رسول خدا صلی الله و آله و سلم غیب در)نابودی) دین مرد مسلمان زودتر کارگر شود از بیماری خوره در درون او.

فرمود: و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله فرموده است : نشستن در مسجد به انتظار نماز عبادت است تا حدثی از او سرزند عرض شد: ای رسول خدا حدص چیست ؟ فرمود: غیبت کردن است.

شرح :

غیبت در لغت به معنای اغتیاب است و آن یاد کردن انسان است دیگری را به چیزی که در آن بدی اوست ، جوهری در صحاح گوید: آن است که پشت سرشخصی عفیف سخنی گوید که اگر به شنود غمناکش کند، پس اگر راست باشد غیبت است ، و اگر دروغ باشد بهتان است))) و اما در عرف شرع مجلسی (ره) و دیگران گفته اند: غیبت در نظر شرع یاد کردن شخص معین یا آنکه در حکم معین است (مانندانیکه بگوید: یکی از دو قاضی این شهر) در نبودن او و در حال غیبتش به چیزی که در او هست و بد دارد نسبت دادن زبان باشد یا به اشاره یا بکنایه ، گوشه زند یا تصریح کند. و غیبت از گناهان کبیره و بزرگ است چنانچه شیخ (ره) در متاجر گوید نهایت ظاهر اخبار حرمت آن را مخصوص به مؤ من فرموده ، و البته باید دانست که در موارد زیادی غیبت را جایز دانسته اند. و از حرمت آن استثناء شده است که برای اطلاع بیشتر خوانندگان محترم بکتاب متاجر شیخ و مرآة العقول مجلسی علیهما الرحمة و غیر آنها مراجعه کنند.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه :60 روایة :2

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که درباره مؤ منی بگوید آنچه دو چشمش دیده و دو گوشش شنیده پس او از کسانی است که خدای عزوجل درباره آنها فرموده : همانا آنانکه دوست دارند فراوان (یافاش) شود فحشاء درباره آنان که ایمان آورده اند، ایشان را است عذابی دردناك ، (سوره نور آیه 18)

شرح :

مجلسی (ره) گوید: مقصود این است که مورد آیه تنها بهتان نیست بلکه شامل حقی هم که دیده و شنیده است میشود.

-3الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ

مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْغِيبَةِ قَالَ هُوَ أَنْ تَقُولَ لِأَخِيكَ فِي دِينِهِ مَا لَمْ يَفْعَلْ وَ تَبُثَّ عَلَيْهِ أَمْراً قَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ فِيهِ حَدٌّ

اصول کافی جلد 4 صفحه :60 روایة :3

ترجمه:

داود بن سرحان گوید: از امام صادق علیه السلام از غیبت پرسیدم (که چیست ؟) فرمود : این است که درباره برادرت در دین او بگویی چیزیرا که نکرده است ، و بزبان او منتشر کنی چیزیرا که خداوند بر او پوشانیده بود و حدی درباره آن اقامه نکرده بود.

شرح :

در کلام حضرت که فرمود: (((برادرت در دین او...))) دو احتمال می رود، یکی آنکه مقصود برادر دینی باشد که در این صورت فهمیده شود: که غیبت کافر و مخالف جایز است ، و دیگر آنکه جمله متعلق به)))تقول))) باشد که معنا چنین شود که (((بگویی درباره دین او چیزی را که نکرده است (((بنسبت دادن کفر و یا معصیتی باو، و هر دو احتمال را مجلسی (ره) ذکر کرده است و سپس گوید: این حدیث دلالت کند که غیبت شامل بهتان نیز می شود و این اصطلاح دیگری است برای غیبت . سپس وجهی ذکر کرده برای اینکه مقصود همان غیبت اصطلاحی باشد و معنای تازه نباشد.

4-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سُئِلَ النَّبِيُّ ص مَا كَفَّارَةُ الِاغْتِيَابِ قَالَ تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِمَنِ اغْتَبْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :61 روایة :4

ترجمه:

از امام صادق علیه السلام حدیث شده که فرمود: از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: کفاره غیبت چیست ؟ فرمود: از خداوند طلب آمرزش کنی برای آنکه غیبتش کردی هر زمان بیادش افتادی.

شرح :

-از این حدیث استفاده شود که در کفاره غیبت استحلال (و حلالیت طلبیدن) واجب نیست چنانچه جماعتی نیز واجب ندانسته اند، و در مقابل جمع زیادی واجب دانسته اند، و جمعی تفصیل داده اند میانه آنموردی که غیبت بگوش او رسیده باشد که : اینجا استحلال واجب است ، و آنجائیکه بگوشش نرسیده باشد که واجب نیست و استغفار کافی است مجلسی (ره) گوید: ممکن است این خبر را نیز حمل بر این صورت دوم کرد و بدینوسیله میان تمامی اخبار در باب غیبت جمع کرد و توافق کرد.

5-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً أَوْ مُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ قُلْتُ وَ مَا طِينَةُ الْخَبَالِ قَالَ صَدِيدٌ يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُومِسَاتِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :61 روایة :5

ترجمه:

ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: هر که بمرد مؤ من یا زن مؤ منه بهتان زند بآنچه در او نیست ، خداوند او را در طینت خبال برانگیزد و نگهدارد تا از آنچه گفته بیرون آید، گوید: من عرض کردم : طینت چیست ؟ فرمود: چرکی است که از فرج زنان بدکاره بیرون آید.

شرح :

معنای کلام حضرت که فرمود: (((تا از آنچه گفته بیرون آید))) ممکن است کنایه از دوام و خلود باشد زیرا اثبات آن بر او ممکن نیست چونکه بهتان زده ، و محتمل است مقصود پاك شدن از چرکی گناه بوسیله آتش باشد، و طیبی در شرح مشکوة گفته است : یعنی توبه کند یا پاك شود، و مجلسی (ره) فرماید: شاید مقصودش توبه در دنیا باشد لکن بعید است.

-6مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ رَجُلٍ لَا نَعْلَمُهُ إِلَّا يَحْيَى الْأَزْرَقَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ص مَنْ ذَكَرَ رَجُلًا مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا عَرَفَهُ النَّاسُ لَمْ يَغْتَبْهُ وَ مَنْ ذَكَرَهُ مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ اغْتَابَهُ وَ مَنْ ذَكَرَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :61 روایة :6

ترجمه:

از یحیی ازرق حدیث شده که گفت : حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام بمن فرمود: هر که پشت سر مردی چیزی را گوید که در اوست و مردم میدانند که آنچیز در اوست غیبت کرده او را نکرده ، و هر که پشت سر کسی چیزیرا گوید که در اوست ولی مردم نمی دانند غیبتش کرده ، و هر که پشت سر کسی چیزی گوید که در او نیست به او بهتان زده است.

-7عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْغِيبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ فِيهِ مِثْلُ الْحِدَّةِ وَ الْعَجَلَةِ فَلَا وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :62 روایة :7

ترجمه:

عبدالرحمن بن سیابه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: غیبت آنستکه درباره برادرت بگوئی چیزی را که خدا بر او پوشانده است ، و اما چیزی را که در وجود او آشکار و ظاهر است مثل تندخوئی و شتابزدگی (گفتن آن) غیبت نیست ، بهتان آنستکه درباره اش بگوئی چیزیکه در او نیست .

باب داستان سرائی بر ضرر مؤ من

بَابُ الرِّوَايَةِ عَلَى الْمُؤْمِنِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدْمَ مُرُوءَتِهِ لِيَسْقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلَايَتِهِ إِلَى وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :62 روایة :1

ترجمه:

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: هر که بر ضرر مؤ من داستانی بگوید و قصدش عیب او و ریختن آبرویش باشد که از چشم مردم بیفتد خداوند او را از دوستی خود بدوستی شیطان براند و شیطان هم او را نپذیرد.

-2عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ تَعْنِي سُفْلَيْهِ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا هِيَ إِذَاعَةُ سِرِّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :62 روایة :2

ترجمه:

عبد اللّه بن سنان گوید: بآن حضرت عرض کردم : عورت مؤ من بر مؤ من حرامست ؟ فرمود: آری ، عرض کردم : مقصود شما دو عضو پائین تنه اوست ؟ فرمود: آنچه که فهم تو بدان رفته است نیست همانا عورت مؤ من فاش کردن سّر اوست.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِيمَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ قَالَ مَا هُوَ أَنْ يَنْكَشِفَ فَتَرَى مِنْهُ شَيْئاً إِنَّمَا هُوَ أَنْ تَرْوِيَ عَلَيْهِ أَوْ تَعِيبَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :63 روایة :3

ترجمه:

از زید روایت شده است که امام صادق علیه السلام درباره اینکه در حدیث آمده : (((عورت مؤ من بر مؤ من حرام است))) فرمود: این نیست که مؤ من برهنه شود و تو از او چیزی ببینی ؟ همانا مقصود این است که بضرر او داستانی بگوئی یا او را غیبت کنی (و نسبت عیب باو دهی.)

باب شماتت و شادکامی بگرفتاری مؤمن

بَابُ الشَّمَاتَةِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَا تُبْدِي الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَ يُصَيِّرَهَا بِكَ وَ قَالَ مَنْ شَمِتَ بِمُصِيبَةٍ نَزَلَتْ بِأَخِيهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُفْتَتَنَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :63 روایة :1

ترجمه:

ابان بن عبد الملك از امام صادق (عليه السلام) حديث كند كه آن حضرت فرمود: در گرفتاری برادر (دینی) خود اظهار شادی و شماتت مکن تا (در نتیجه) خداوند باو ترحم کند و آن گرفتاری را به سوی تو بگرداند.هر کس به مصیبتی که ببرادر (دینیش رسیده شادکام شود از دنیا نرود تا خودش گرفتار آن شود.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: اینکه در این حدیث از اظهار شادی و شماتت نهی شده برای اینکه بسا شادی در دل دشمن بی اختیار بیاید، و تکلیف عامه مردم بر خلاف آن حرج (و دشوار (است و با شریعت سهلة منافات دارد.

باب دشنام گوئی

بَابُ السِّبَابِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سِبَابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :63 روایة :1

ترجمه:

از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دشنام گوی مؤ من مانند کسی است که در پرتگاه هلاکت است.

شـرح :

در لفظ (((سباب))) و (((مشرف))) مجلسی (ره) دو احتمال ذکر کرده یکی (((سباب))) بکسر سین که مصدر و بمعنای دشنام گوئی است و)))مشرف))) بکسر راء که اسم فاعل و بمعنای کسیکه در پرتگاه هلاکت قرار گیرد، و دیگری (((سباب))) بفتح سین و تشدید باء که صیغه مبالغه و بمعنای بسیار دشنامگو و (((مشرف))) بفتح راء که مصدر میمی و به معنای پرت شدن است . سپس درباره خود دشنام گوید: دشنام بحسب لغت شامل قذف یعنی نسبت بزنا و زنازادگی هم میشود، و بعید نیست بیشتر این اخبار نیز شامل آن گردد، ولی در اصطلاح فقهاء آنستکه قذف نباشد مانند اینکه بگوید: ای شرابخوار، ای ملعون ، ای سگ ، ای خوك ،... و امثال اینها که متضمن استخفاف و توهین باشد.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سِبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :64 روایة :2

ترجمه:

امام باقر (علیه السلام) فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است : دشنامگویی بمؤ من نافرمانی است ، و جنگیدن با او کفر است ، و خوردن گوشش (بوسیله غیبت) گناه است ، و احترام مال مؤ من مانند احترام خون اوست.

شـرح :

مجلسی (ره) گوید: مقصود از کفر در جنگیدن با مؤ من کفری است که بمرتکب کبیره اطلاق شود، یا کفر واقعی است در صورتی که آنرا حلال شمارد، و گفته شده : گویا از باب اینکه جنگیدن از اسباب کفر است بطور مجاز کفر نامیده شده یا مقصود کفران نعمت الفت بین مسلمانان است که خداوند قرار داده است.

-3عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ أَوْصِنِي فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 64 روایة :3

ترجمه:

حضرت باقر (علیه السلام) مردی از قبیله بنی تمیم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد: بمن سفارشی (و وصیتی) بفرما، پس در آنچه حضرت باو سفارش فرمود این بود که : بمردم دشنام مدهید تا (در نتیجه) کسب عداوت (و دشمنی) میان

آنها کنید.

-ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی ع فِی رَجُلَیْنِ یَتَسَابَّانِ قَالَ الْبَادِی مِنْهُمَا أَظْلَمُ وَ وِزْرُهُ وَ وِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَیْهِ مَا لَمْ یَعْتَذِرْ إِلَی الْمَظْلُومِ
اصول کافی جلد 4 صفحه :64 روایة :4

ترجمه:
عبد الرحمن بن حجاج از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) حدیث کند که درباره دو مردیکه بهم دشنام دهند فرمود: آنکه آغاز بدشنام کرد ستمکارتر است ، و گناه او و گناه رفیقش بگردن اوست تا زمانیکه از ستمکشیده (و مظلوم) معذرت نخواسته.

-5أَبُو عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ مَا شَهِدَ رَجُلٌ عَلَی رَجُلٍ بِکُفْرٍ قَطُّ إِلَّا بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا إِنْ کَانَ شَهِدَ بِهِ عَلَی کَافِرٍ صَدَقَ وَ إِنْ کَانَ مُؤْمِناً رَجَعَ الْکُفْرُ عَلَیْهِ فَإِیَّاکُمْ وَ الطَّعْنَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ
اصول کافی جلد 4 صفحه :64 روایة :5

ترجمه:
حضرت باقر علیه السلام فرمود: هیچگاه مردی بکفر مرد دیگر گواهی ندهد)مثل اینکه بگوید: تو کافری ، یا بگوید، ای کافر) جز اینکه از آندو بر گردد، اگر بکفر کافری گواهی داده (یعنی طرفش واقعاکافر بوده) که راست گفته ، و اگر مؤ من است کفر بخودش بر گردد، پس مبادا به مومنی طعن زنید.

-6الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِی صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ فَإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغاً وَ إِلَّا رَجَعَتْ عَلَی صَاحِبِهَا
اصول کافی جلد 4 صفحه :65 روایة :6

ترجمه:
علی بن حمزة گوید: از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام شنیدم که فرمود :همین که لعنت از دهان کسی بیرون آمد (در هو) مردد ماند، پس اگر جائی پیدا کرد (که در آن قرار گیرد) برود. وگرنه بصاحب خود(یعنی گوینده) بر گردد.

-7مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ الثُّمَالِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع یَقُولُ إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ بَیْنَهُمَا فَإِنْ

وَجَدَتْ مَسَاغاً وَ إِلّا رَجَعَتْ عَلَى صَاحِبِهَا
اصول کافی جلد 4 صفحه :65 روایة :7

ترجمه:
ابوحمزه ثمالی گوید: شنیدم حضرت باقر (علیه السلام) می فرمود: (و مانند حدیث گذشته را روایت کرده است.(

-8أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أُفٍّ خَرَجَ مِنْ وَلَايَتِهِ وَ إِذَا قَالَ أَنْتَ عَدُوِّي كَفَرَ أَحَدُهُمَا وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَ هُوَ مُضْمِرٌ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُوءاً
اصول کافی جلد 4 صفحه :65 روایة :8

ترجمه:
و نیز ابوحمزه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هنگامیکه مردی ببرادر مومن خود بگوید (((اف)))از پیوند (دینی) با او بیرون رفته ، و هرگاه باو بگوید :تو دشمن منی ، یکی از آندو کافر شده اند، و خداوند از هر مومنی که نیت بد نسبت به برادر مومنش در دل دارد هیچ عملی را نپذیرید.

-9مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رِبْعِيٍّ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَا مِنْ إِنْسَانٍ يَطْعُنُ فِي عَيْنِ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَاتَ بِشَرِّ مِيتَةٍ وَ كَانَ قَمِناً أَنْ لَا يَرْجِعَ إِلَى خَيْرٍ
اصول کافی جلد 4 صفحه :65 روایة :9

ترجمه:
حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: هیچ انسانی در چشم مومنی (یعنی روبرو) باو طعن نزند جز اینکه ببدترین مرگها بمیرد، و سزاوار است که بخیر (و سعادت) باز نگردد.

باب تهمت و بد گمانی

بَابُ التُّهَمَةِ وَ سُوءِ الظَّنِّ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انْمَاثَ الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 66 روایة :1

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: همینکه مؤ من برادر (دینی) خود را تهمت زند ایمان از دلش زدوده شود، چون نمك در آب.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا وَ مَنْ عَامَلَ أَخَاهُ بِمِثْلِ مَا عَامَلَ بِهِ النَّاسَ فَهُوَ بَرِيءٌ مِمَّا يَنْتَحِلُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 66 روایة :2

ترجمه:

عمر بن یزید از پدرش حدیث کند که گفت : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس برادر دینی خود را تهمت زند، احترامی میان آندو بجا نماند، و هر که با برادر (دینی) خود مانند سایر مردم معامله کند او از آنچه خود را بدان بسته (یعنی مذهب حقه) بیزار و برکنار شده است.

-3عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي كَلَامٍ لَهُ ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَ لَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 66 روایة :3

ترجمه:

امام صادق علیه السلام روایت شده که امیرالمؤ منین علیه السلام در ضمن سخنی از)سخنان) خود فرمود: هر کار (ی که از) برادر دینی خود (سرزند آن) را ببهترین وجه آن حمل کن ، تا کاری کند که راه توجیه را بر تو ببندد، و هیچگاه بسخنیکه از (دهان) برادرت بیرون آید گمان بد مبر، در صورتیکه برای آن سخن محمل خوبی مییابی.

شرح :

مقصود این استکه هر گفتاری یا کرداری از برادر دینی سرزند که دارای دو وجه است یکی نیك و یکی بد، باید تا آنجا که مقدور انسان است آنرا حمل بر وجه نیك کند گر چه احتمال طرف دیگر را هم بدهد و تجسس و وارسی کردن هم جایز نیست و خداوند از آن نهی فرموده ، مگر آنکه راهی بر حمل وجه نیك بدست نیاوری یا آنرا بر تو ببندد.

باب کسیکه برای برادر دینی خود خیر اندیشی نکند

بَابُ مَنْ لَمْ يُنَاصِحْ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي حَفْصٍ الْأَعْشَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَعَى فِي حَاجَةٍ لِأَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 67 روایة :1

ترجمه:

ابو حفص اعشی گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می فرمود: رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر که دنبال انجام حاجت برادر دینی خود رود ولی خیر اندیشی برای او نکند بخدا و رسولش خیانت کرده است.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: یعنی تلاش برای قضاء حاجت او نکند، و اهمیت بآن ندهد.

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ فَلَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 67 روایة :2

ترجمه:

سماعة گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر مؤ منی که دنبال حاجت برادر (دینی) خود رود و برای او خیر اندیشی نکند بخدا و رسولش خیانت کرده.

3- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِيعاً عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُصَبِّحِ بْنِ هِلْقَامَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جُهْدٍ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَعْنِي بِقَوْلِكَ وَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ مِنْ لَدُنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى آخِرِهِمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 67 روایة :3

ترجمه:

ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: ه رکه از یاران ما که یکی از برادران (دینیش) در کاری از او کمك و یاری بخواهد و تا آنجا که می تواند در آن کوشش نکند بخدا و رسولش و مؤ منین خیانت کرده ، ابو بصیر گوید: بحضرت عرض کردم : مقصود شما از مؤ منین چیست ؟ فرمود: از زمان امیرالمؤ منین علیه السلام تا آخر آنان.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: محتمل است مقصود از مؤ منین ائمه علیهم السلام باشند زیرا مؤ منین حقیقی آنهایند چنانچه در روایات مؤ منین بآنان تفسیر شده است ، و محتمل است شامل سایرین نیز گردد.

4- عَنْهُمَا جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي

جَمِيلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ ثُمَّ لَمْ يُنَاصِحْهُ فِيهَا كَانَ كَمَنْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 68 روایة :4

ترجمه:

ابو جمیله گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر که دنبال حاجت برادر (دینی) خود رود سپس نسبت به او خیر اندیشی نکند مانند کسی است که بخدا و رسولش خیانت کرده ، و خدا خصم او است.

-5عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنِ اسْتَشَارَ أَخَاهُ فَلَمْ يَمْحَضْهُ مَحْضَ الرَّأْيِ سَلَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَأْيَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 68 روایة :5

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که از برادر (دینی) خود مشورت کند، و او راءی خالص و بی غرضانه باو ندهد، خدای عزوجل راءی (یعنی عقل و تدبیر) او را بگیرد.

-6عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُنَاصِحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 68 روایة :6

ترجمه:

سماعة گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر مؤ منی که با برادر مؤ منش دنبال حاجتی از او برود و برای او مصلحت اندیشی نکند بخدا و رسولش خیانت کرده.

باب خلف وعده

بَابُ خُلْفِ الْوَعْدِ

-1عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ عِدَةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ فَمَنْ أَخْلَفَ فَبِخُلْفِ اللَّهِ بَدَأَ وَ لِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ ي ا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ م ا لَ ا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّ هِ أَنْ تَقُولُوا م ا لَ ا تَفْعَلُونَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 68 روایة :1

ترجمه:

هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: وعده مؤ من به برادر (دین) خود نذری است که کفاره ندارد، پس هر که بآ وفا نکند بمخالفت وعده با خدا برخاسته و خود را در غضب او انداخته ، این است گفتار خدایتعالی که (فرماید): (((ای کسانیکه ایمان آورده اید چرا گوئید آنچه را نکنید چه دشمنی گرانی است نزد خدا که بگوئید آنچه را نکنید))) (سوره صف آیه 2 3.)

شرح :

مقصود از گفتار حضرت که فرمود:(((نذری است که کفاره ندارد))) بحسب ظاهر برای تغلیظ و اهمیت آن بر سایر نذرها است ، و حمل بر تخفیف و سبکتر بودنش از نذرهای دیگر، خلاف ظاهر و سیاق عبارت است ، مجلسی (ره) گوید: اینکه فرمود: (((فبخلف الله بداء))) برای اینست که خداوند از بندگان پیمان گرفته که بدستوراتش عمل کنند و نواهی او را ترك نمایند، و چون دستور بوفاء بعهد داده و از خلف و عده نهی فرموده ، پس آنکس که خلف وعده کند با عهد خدا مخالف کرده ، سپس در تفسیر آیه و شاءن نزولش گفتار مفسرین و مختار خود را نقل فرموده که جمعی گفته اند آیه درباره منافقین و مخالفین نازل شده و ذکر آن بطول انجامید و از وضع ترجمه و شرح ما خارج است.

-2عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَفِ إِذَا وَعَدَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 69 روایة :2

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده : هر که بخدا و روز جزا ایمان دارد باید بوعده که میدهد وفا کند.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: این دو حدیث با قوت سندی که دارند دلالت بر وجوب وفاء بعهد کنند و در حدیث اول تهدیدی شدیدی است که و دلالت کند که آیه در خلف وعده نازل شده و آن مشتمل بر تاءکیدات و مبالغاتی است که بضمیمه حدیث معتبر دلالت بر وجوب وفاء بوعده کند. با اینکه ظاهر کلمات بیشتر علماء شیعه اینست که بوفاء بعهد مستحب است مگر اینکه وعده در ضمن عقد لازمی باشد، سپس بر دلالت آیه اشکالی میکند و از آن جواب دهد که ملخصش اینست که اگر گفته شود در آیه احتمالاتی است خصوص با اینکه در اخبار شیعه و سنی آمده است که آیه درباره منافقین و مخالفین نازل گردیده ، در جواب گوئیم : که سیاق آیه عمومیت دارد و مورد نزول ، باعث تخصیص آیه نگردد، و پس از بیان اشکال و جواب در وجه اینکه بیشتر علماء شیعه وفاء بعهد را مستحب دانسته اند مطالبی بیان فرموده و کلماتی از دانشمندان ایراد کرده و در پایان برای وعده مراتبی بیان داشته که در بعضی از آنها وفاء بعهد واجب و در بعضی مستحب است ، و برای توضیح بیشتر به مرآت العقول مراجعه شود.

باب کسیکه در بروی برادر مؤ من خود ببندد

بَابُ مَنْ حَجَبَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ

ترجمه:
مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مؤ منی که میانه او و مؤ من دیگر حاجتی باشد خدای عزوجل میان او و بهشت هفتاد هزار دیوار بلند بکشد که بین هر دو دیوار هزار سال راه مسافت باشد.

-1أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجَابٌ ضَرَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ سَبْعِينَ أَلْفَ سُورٍ مَا بَيْنَ السُّورِ إِلَى السُّورِ مَسِيرَةُ أَلْفِ عَامٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 69 روایة :1

-2عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الرِّضَا ص فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ كَانَ فِي زَمَنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَرْبَعَةُ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَتَى وَاحِدٌ مِنْهُمُ الثَّلَاثَةَ وَ هُمْ مُجْتَمِعُونَ فِي مَنْزِلِ أَحَدِهِمْ فِي مُنَاظَرَةٍ بَيْنَهُمْ فَقَرَعَ الْبَابَ فَخَرَجَ إِلَيْهِ الْغُلَامُ فَقَالَ أَيْنَ مَوْلَاكَ فَقَالَ لَيْسَ هُوَ فِي الْبَيْتِ فَرَجَعَ الرَّجُلُ وَ دَخَلَ الْغُلَامُ إِلَى مَوْلَاهُ فَقَالَ لَهُ مَنْ كَانَ الَّذِي قَرَعَ الْبَابَ قَالَ كَانَ فُلَانٌ فَقُلْتُ لَهُ لَسْتَ فِي الْمَنْزِلِ فَسَكَتَ وَ لَمْ يَكْتَرِثْ وَ لَمْ يَلُمْ غُلَامَهُ وَ لَا اغْتَمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ لِرُجُوعِهِ عَنِ الْبَابِ وَ أَقْبَلُوا فِي حَدِيثِهِمْ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ بَكَّرَ إِلَيْهِمُ الرَّجُلُ فَأَصَابَهُمْ وَ قَدْ خَرَجُوا يُرِيدُونَ ضَيْعَةً لِبَعْضِهِمْ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَ قَالَ أَنَا مَعَكُمْ فَقَالُوا لَهُ نَعَمْ وَ لَمْ يَعْتَذِرُوا إِلَيْهِ وَ كَانَ الرَّجُلُ مُحْتَاجاً ضَعِيفَ الْحَالِ فَلَمَّا كَانُوا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذَا غَمَامَةٌ قَدْ أَظَلَّتْهُمْ فَظَنُّوا أَنَّهُ مَطَرٌ فَبَادَرُوا فَلَمَّا اسْتَوَتِ الْغَمَامَةُ عَلَى رُءُوسِهِمْ إِذَا مُنَادٍ يُنَادِي مِنْ جَوْفِ الْغَمَامَةِ أَيَّتُهَا النَّارُ خُذِيهِمْ وَ أَنَا جَبْرَئِيلُ رَسُولُ اللَّهِ فَإِذَا نَارٌ مِنْ جَوْفِ الْغَمَامَةِ قَدِ اخْتَطَفَتِ الثَّلَاثَةَ النَّفَرِ وَ بَقِيَ الرَّجُلُ مَرْعُوباً يَعْجَبُ مِمَّا نَزَلَ بِالْقَوْمِ وَ لَا يَدْرِي

مَا السَّبَبُ فَرَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِيَ يُوشَعَ بْنَ نُونٍ ع فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ وَ مَا رَأَى وَ مَا سَمِعَ فَقَالَ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ ع أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ سَخِطَ عَلَيْهِمْ بَعْدَ أَنْ كَانَ عَنْهُمْ رَاضِياً وَ ذَلِكَ بِفِعْلِهِمْ بِكَ فَقَالَ وَ مَا فِعْلُهُمْ بِي فَحَدَّثَهُ يُوشَعُ فَقَالَ الرَّجُلُ فَأَنَا أَجْعَلُهُمْ فِي حِلٍّ وَ أَعْفُو عَنْهُمْ قَالَ لَوْ كَانَ هَذَا قَبْلُ لَنَفَعَهُمْ فَأَمَّا السَّاعَةَ فَلَا وَ عَسَى أَنْ يَنْفَعَهُمْ مِنْ بَعْدُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 69 رواية :2

ترجمه:

محمد بن سنان گويد: نزد حضرت رضا عليه السلام بودم پس بمن فرمود: اى محمد بدرستيكه در زمان بنى اسرائيل چهار نفر مؤ من بودند، پس (روزى) يكى از آنان نزد آن سه نفر ديگر كه در منزل يكى از آنان براى صحبتى گرد آمده بودند رفت و در زد، غلام بيرون آمد و باو گفت : آقايت كجاست ؟ گفت : در خانه نيست ، آنمرد بر گشت و غلام نيز نزد آقايش رفت ، آقايش از او پرسيد: آنكه در زد كه بود گفت : فلانكسى بود و من باو گفتم : كه شما در خانه نيستند؟ آنمرد ساكت شد و اعتنائى نكرد و غلام خود را در اينباره سرزنش نكرد و هيچكدام يك از آن سه نفر از اين پيش آمد اندوهى بخود راه ندادند و شروع بدنباله سخن خود كردند؟ همينكه فردای آنروز شد آنمرد مؤ من بامداد بنزد آن سه نفر رفت و بآنها برخورد كرد كه هر سه از خانه بيرون آمده بودند و مى خواستند بكشتزارى (يا باغى) كه از يكى از آنان بود بروند، پس به آنان سلام كرد و گفت : من هم با شما هستم (و بهمراه شما بيايم ؟) گفتند:

آرى و از او نسبت به پيش آمد ديروز عذر خواهى نكردند و او مردى مستمند و ناتوان بود، پس (براه افتادند) و همين طور كه در قسمتى از راه ميرفتند ناگاه قطعه ابرى بالاى سر آنها آمد و بر آنها سايه انداخت ، آنان گمان كردند كه باران است ، پس شتافتند (كه باران نخورند ولى) چون ابر بالاى سرشان قرار گرفت يكمنادى از ميان آن ابر فرياد زد: اى آتش ، اينان را (در كام خود) بگير و من جبرئيل فرستاده خدايم ، بناگاه آتشى از دل آن ابر بيرون آمد و آن سه نفر را در خود فرو برد، و آنمرد مؤ من تنها و هراسناك بماند و از آنچه بر سر آنها آمده بود در شگفت بود و نميدانست سبب چيست ؟

پس به شهر برگشت و حضرت یوشع بن نون (وصی حضرت موسی) علیه السلام را دیدار کردن و جریان را با آنچه دیده و شنیده بود باو گفت:
یوشع بن نون فرمود: آیا نمی دانی که خداوند بر آنها خشم کرد پس از آنکه از آنان خشنود و راضی بود، و این پیش آمد برای آن کاری بود که با تو کردند عرض کرد: مگر آنها با من چه کردند؟ یوشع جریان را گفت ، آنمرد گفت : من آنها را حلال کردم و از آنها گذشتم ؟ فرمود: اگر این (گذشت تو) پیش از آمدن عذاب بود به آنها سود میداد ولی اکنون برای آنان سودی ندارد، و شاید پس از این به آنها سود بخشند.

-3عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُؤْمِنٍ حِجَابٌ ضَرَبَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ سَبْعِينَ أَلْفَ سُورٍ غِلَظُ كُلِّ سُورٍ مَسِيرَةُ أَلْفِ عَامٍ مَا بَيْنَ السُّورِ إِلَى السُّورِ مَسِيرَةُ أَلْفِ عَامٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 71 روایة :3

ترجمه:
)این حدیث مانند حدیث اول است که ترجمه آن گذشت.(

-4عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي مُسْلِمٍ أَتَى مُسْلِماً زَائِراً أَوْ طَالِبَ حَاجَةٍ وَ هُوَ فِي مَنْزِلِهِ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ وَ لَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِ قَالَ يَا أَبَا حَمْزَةَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ أَتَى مُسْلِماً زَائِراً أَوْ طَالِبَ حَاجَةٍ وَ هُوَ فِي مَنْزِلِهِ فَاسْتَأْذَنَ لَهُ وَ لَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِ لَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ حَتَّى يَلْتَقِيَا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ حَتَّى يَلْتَقِيَا قَالَ نَعَمْ يَا أَبَا حَمْزَةَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 71 روایة :4

ترجمه:
ابو حمزه گوید: بحضرت باقر عرضرکردم : قربانت ، چه فرمائی درباره مسلمانیکه برای دیدار یا برای حاجتی نزد مسلمانی برود و او در خانه باشد و اجازه ورود بخواهد، و او اجازه ندهد و از خانه هم بیرون نیاید؟ فرمود: ای اباحمزه هر مسلمانی که برای دیدار یا خواستن حاجتی نزد مسلمانی برود و او در خانه باشد اجازه ورود بخواهد و او بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا همدیگر را دیدار کنند، عرض کردم : قربانت در لعنت خدا است تا همدیگر را دیدار کنند؟ فرمود: آری ای ابا حمزه.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود دیدار برای عذر خواهی یا بهمراه عذر خواهی باشد.

باب کسیکه برادر دینیش از او کمك بخواهد و او کمکش ندهد

بَابُ مَنِ اسْتَعَانَ بِهِ أَخُوهُ فَلَمْ يُعِنْهُ

1-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَمِينٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ بَخِلَ بِمَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَ الْقِيَامِ لَهُ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا ابْتُلِيَ بِمَعُونَةِ مَنْ يَأْثَمُ عَلَيْهِ وَ لَا يُؤْجَرُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 71 رواية :1

ترجمه:

حضرت باقر علیه السلام فرمود: کسیکه در کمك کردن به برادر مسلمانش بخل ورزد و از اقدام در انجام حاجتش دریغ کند گرفتار بکمل کسی شود که در آن کمك گناهکار (خدا) شود و مزدی هم نبرد.

2-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنَا أَتَى رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ فَاسْتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَتِهِ فَلَمْ يُعِنْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ إِلَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِأَنْ يَقْضِيَ حَوَائِجَ غَيْرِهِ مِنْ أَعْدَائِنَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 72 رواية :2

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مردی از شیعیان ما که نزد مردی از برادرانش برود و درباره حاجتی از او کمك بخواهد و او با اینکه قدرت بر آن دارد کمکش نکند خداوند او را گرفتار کند که حاجت دیگری از دشمنان ما را بر آورد و بدان واسطه خداوند در روز قیامت او را عذاب کند.

3-أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ الْخَطَّابِ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمْ يَدَعْ رَجُلٌ مَعُونَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ حَتَّى يَسْعَى فِيهَا وَ يُوَاسِيَهُ إِلَّا ابْتُلِيَ بِمَعُونَةِ مَنْ يَأْثَمُ وَ لَا يُؤْجَرُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 72 رواية :3

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی کمك به برادر مسلمان خود و کوشش در آن و همدردی و همکاری با او را وانگذارد جز اینکه گرفتار بکمك کس گردد که در آن گناهکار شود و اجرای نبرد.

4-الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْتَجِيراً بِهِ فِي بَعْضِ أَحْوَالِهِ فَلَمْ يُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلَايَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 72 روایة :4

ترجمه:

علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حدیث کند و گوید: شنیدم که می فرمود: هر که مردی از برادران (ایمانیش) باو رو کند و درپارای از گرفتاریهایش باو پناه آورد و او پناهش ندهد با اینکه قدرت بر آن دارد، بتحقیق پیوند خود را از خدای عزوجل بریده است.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: یعنی در دفع ظلمی یا قضاء حاجتی ضروری باو پناهنده شود، و مقصود از قطع ولایت خداوند، یا دوستی او با خدا است ، و یا دوستی خدا با او است ، یا یاری خداوند او را یا یاری او خداوند را است ، و یا کنایه از سلب ایمان است زیرا خداوند ولی مؤ منین است.

باب کسیکه مؤ منی را از چیز خود یادیگری منع کند.

بَابُ مَنْ مَنَعَ مُؤْمِناً شَيْئاً مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ

1-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِناً شَيْئاً مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ مُزْرَقَّةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيُقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 72 روایة :1

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مؤ منی که مؤ من دیگری را از چیز خود یا دیگری که قدرت بر آن دارد منع کند و آن مؤ من نیز نیازمند آن چیز است ، روز قیامت خداوند او را با روی سیاه و چشم کبود و دستهای بسته بگردن ، روی پا نگهدارد پس گفته شود: این است آن خیانتکاری که بخدا و رسولش خیانت کرده ، سپس فرمان دهند که او را بدوزخ برند.

شرح :

کبودی چشم آنان در روز قیامت بواسطه شدت عطش یا شدت دهشت و ترس آنها است چنانچه از غریب القرآن و غیر آن در تفسیر گفتار خدایتعالی (((و نحشر المجرمین یومئذ زرقا))) نقل شده ، و محتمل است کنایه از زشتی منظر آنها نزد عرب کبودی آن بوده است زیرا سخت ترین دشمنان آنها رومیان بودند و آنها کبود چشم بوده اند.

2-ابْنُ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا يُونُسُ مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَمْسَمِائَةَ عَامٍ عَلَى رِجْلَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ عَرَقُهُ أَوْ دَمُهُ وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ قَالَ فَيُوَبَّخُ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 73 روایة :2

ترجمه:

یونس بن ظبیان گوید: که حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای یونس هر که حق مؤ منی را حبس کند خدای عزوجل در روز قیامت پانصد سال او را روی دو پا نگهدارد تا عرقش یا خونش (تردید از راوی حدیث است) جاری شود، و منادی از جانب خداوند ندا کند: این است آن ستمکاریکه حق خدا را از او حبس کرده ، حضرت فرموده : پس چهل روز سرزنش شود، سپس فرمان شود او را بدوزخ برند.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: تردید در کلام حضرت که فرمود: (((عرقش یا خونش))) از راوی حدیث است (چنانچه در ترجمه گذشت) و بعضی گویند لفظ (((او))) برای تقسیم است یعنی اگر ستمش کم است عرقش جاری شود و اگر زیاد است

خونش جاری گردد، تا آنجا که فرماید و این حدیث دلالت دارد بر اینکه حق مؤ من بخاطر کمال قربی که دارد، حق خدای عزوجل است.

-3مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ كَانَتْ لَهُ دَارٌ فَاحْتَاجَ مُؤْمِنٌ إِلَى سُكْنَاهَا فَمَنَعَهُ إِيَّاهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا مَلَائِكَتِي أَ بَخِلَ عَبْدِي عَلَى عَبْدِي بِسُكْنَى الدَّارِ الدُّنْيَا وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَسْكُنُ جِنَانِي أَبَداً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 73 روایة :3

ترجمه:

مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که خانه داشته باشد و مؤ منی بنشستن در آن نیازمند است و از جلوگیری کند (یا دریغ کند) خدای عزوجل (بفرشتگانش) خطاب کند که : ای فرشتگان من بنده مؤ من ببنده دیگرم از نشستن در خانه دنیا بخل ورزید، بعزت و جلال خودم سوگند او هرگز ساکن بهشت من نگردد.

-4الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَاقَهَا إِلَيْهِ فَإِنْ قَبِلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَايَتِنَا وَ هُوَ مَوْصُولٌ بِوَلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعاً مِنْ نَارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَغْفُورٌ لَهُ أَوْ مُعَذَّبٌ فَإِنْ عَذَرَهُ الطَّالِبُ كَانَ أَسْوَأَ حَالًا قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْتَجِيراً بِهِ فِي بَعْضِ أَحْوَالِهِ فَلَمْ يُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلَايَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

اصول کافی جلد 4 صفحه : 74 روایة :4

ترجمه:

علی بن جعفر گوید از حضرت موسی بن جعفر (ع) شنیدم فرمود: هر که برادر مؤ منش در حاجتی نزد او آید همانا آن رحمتی است از جانب خدای عزوجل که بسوی او روانه کرده است پس اگر آنرا بپذیرد (این پذیرش) او را بولایت و دوستی ما رسانده است ، و آن بولایت خدای عزوجل پیوند است ، و اگر از حاجتش باز گرداند، و با اینکه قدرت بر بر آوردن آن حاج دارد آنرا بر نیاورد خداوند مار آتشینی بر او مسلط و چیره کند که تا روز قیامت در قبرش او را نیش زند، خواه آمرزیده باشد و خواه در عذاب باشد، و اگر (در اینصورت بدروغ معذرت خواهی کند) آن مؤ من حاجت مند نیز عذرش را بپذیرد حالش بدتر است . (یعنی حال آن مؤ من حاجتمند چون دروغگوئی را تصدیق کرده و نهی از منکر ننموده ، یا حال آن شخص رد کننده و عذر تراش زیرا ادعای دروغکرده.(
گوید: و شنیدم از آنحضرت که میفرمود: هر که یکی از برادران (دینیش) آهنگ او کند که باو پناهنده شود درباره برخی از گرفتاریهایش و او پناهش ندهد با اینکه توانائی بر آن دارد، ولایت و دوستی خدا را از خود

بریده است.

باب کسیکه مؤ منیرا بترساند

بَابُ مَنْ أَخَافَ مُؤْمِناً

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخِيفَهُ بِهَا أَخَافَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 74 رواية :1

ترجمه:
حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا (ص) فرموده است : هر که بمؤ منی نگاه کند نگاهی که او را بآن بترساند، خدای عزوجل در روزیکه سایه (رحمت و پناهگاهی) جز سایه (رحمت) او نیست او را بترساند.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخَفَّافِ عَنْ بَعْضِ الْكُوفِيِّينَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِناً بِسُلْطَانٍ لِيُصِيبَهُ مِنْهُ مَكْرُوهٌ فَلَمْ يُصِبْهُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِناً بِسُلْطَانٍ لِيُصِيبَهُ مِنْهُ مَكْرُوهٌ فَأَصَابَهُ فَهُوَ مَعَ فِرْعَوْنَ وَ آلِ فِرْعَوْنَ فِي النَّارِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 75 رواية :2

ترجمه:
و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: کسیکه مؤ منی را از سلطانی بترساند باینکه از جانب آن سلطان بدی باو میرسد و نرسد او در آتش است ، و اگر بترساند او را باینکه از سلطانی باو بدی میرسد و برسد با فرعون و پیروان فرعون در آتش است.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَعَانَ عَلَى مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَتِي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 75 رواية :3

ترجمه:
و نیز فرمود: هر که به نیم کلمه بر ضرر مؤ منی اقدام کند روز قیامت خدای عزوجل را دیدار کند و میان دو چشمش نوشته شده : نا امید است از رحمت من.

باب سخن چینی

بَابُ النَّمِيمَةِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِشِرَارِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ الْبَاغُونَ لِلْبُرَآءِ الْمَعَايِبَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 75 روایة :1

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا (ص) (باصحاب) فرمود: آیا شما را ببدترینتان آگاه نکنم ؟ عرض کردند: چرا یارسول الله ، فرمود: آنان که بسخن چینی روند، و میانه دوستان جدائی افکنند، و برای مردمان پاك دامن عیب جوئی کنند.

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مُحَرَّمَةٌ الْجَنَّةُ عَلَى الْقَتَّاتِينَ الْمَشَّاءِينَ بِالنَّمِيمَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 75 روایة :2

ترجمه:

حضرت باقر علیه السلام فرمود: بهشت بر دروغپردازان (یا کار آگاهان که) سخن چینی کنند حرام است.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَصْبَهَانِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع شِرَارُكُمُ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ الْمُبْتَغُونَ لِلْبُرَآءِ الْمَعَايِبَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 75 روایة :3

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: بدترین شما آنکسانی هستند که سخن چینی کنند، و میان دوستان جدائی افکنند، و برای پاك دامنان عیب جویند.

شرح :

از مرحوم شهید (ره) در اینجا کلامی نقل کنند و ملخصش اینستکه فرموده : بدانکه سخن چینی در بیشتر کلمات دانشمندان در حکایت کردار بوسیله گفتار بکار رفته ولی باید دانست که اختصاص بگفتار و کردار ندارد بلکه معنای اعمی استکه شامل غیر کردار و نوشتن و رمز و اشاره نیز میشود، و تفسیر کاملش اینست که سخن چینی یعنی افشا کردن رازیکه افشای آن بد است و موجب ناراحتی مردمان گردد، خواه برای آنکه از او نقل شده بد باشد یا از نظر آنکه برای او نقل شود یا برای شخص ثالثی ، و خواه افشای راز بوسیله گفتن باشد یا بنوشتن یا باشاره یا بسایر اسباب ، و خواه آن رازیکه فاش می کند کردار کسی باشد یا گفتارش ، و خواه افشای آن راز عیبی بر آن شخص باشد یا نه ، بلکه حقیقت تمامی و سخن چین افشای راز و کشف نهانی است که افشای آن بداست ، و آن گناه است مگر در جاهائی که افشای آن برای مسلمانی سودی داشته باشد یا جلوگیری از معصیتی کند، چنانچه اگر ببیند کسی مال دیگری را برداشت که بخاطر حق آنکس که مالش رفته گواهی دهد، و اما اگر ببیند کسی مال خود را پنهان میکند بازگو کردن آن سخن چینی است.

باب فاش کردن اسرار مذهب

بَابُ الْإِذَاعَةِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَيَّرَ أَقْوَاماً بِالْإِذَاعَةِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ فَإِيَّاكُمْ وَ الْإِذَاعَةَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 76 روایة :1

ترجمه:

محمد بن عجلان گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام می فرمود: همانا خدای عزوجل سرزنش کرده است بواسطه فاش کردن اسرار، مردمانی را در گفتارش که فرماید: (((و هرگاه برسد ایشان را امری درباره امنیت یا ناامنی آنرا فاش کنند))) (سوره نساء آیه 83) (سپس فرمود:) بپرهیزید از فاش کردن (اسرار.)

شرح :

مجلسی (ره) پس از نقل کلام بیضاوی در تفسیر آیه شریفه فرماید: و بهر حال آیه دلالت دارد بر مذمت فاش کردن آنچه در افشای آن مفسده است ، و غرض حضرت بر حذر داشتن از فاش کردن اسرار ائمه علیهم السلام نزد مخالفین است ، زیرا بسبب مفسده و ضرر بر ائمه و مؤ منین گردد، و ممکن است فاش کردن پاره ای از مسائل غامضه (و مشکلات) علوم را که پایه خرد و فهم عامه مردم بدان نرسد نیز شامل گردد چنانچه در باب کتمان گذشت.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ جَحَدَنَا حَقَّنَا قَالَ وَ قَالَ لِمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ الْمُذِيعُ حَدِيثَنَا كَالْجَاحِدِ لَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 76 روایة :2

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که حدیث ما را بر ضرر ما فاش کند مانند کسی است که دانسته حق ما را انکار کند.
و بمعل بن خنیس فرمود: فاش کننده حدیث ما چون انکار کننده آن است.

-3يُونُسُ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا سَلَبَهُ اللَّهُ الْإِيمَانَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 77 روایة :3

ترجمه:

ابن ابی یعفور گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که بر ضرر ما حدیث ما را فاش کند خداوند ایمان او را ببرد.

-4يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا قَتَلَنَا مَنْ أَذَاعَ حَدِيثَنَا قَتْلَ خَطَأٍ وَ لَكِنْ قَتَلَنَا قَتْلَ عَمْدٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 77 روایة :4

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: آنکه حدیث ما را فاش کند ما را بخطا نکشته است بلکه از روی عمد کشته است.

توضیح :
گویا مقصود حضرت اینستکه چون افشاء حدیث ائمه اطهار و ترك تقیه ، گاهی منجر بکشتن آنها میشده در اینصورت راویان باعث بر قتل آنها میشدند و دانسته آنها را بکشتن میدادند.

-5یُونُسُ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع یَقُولُ یُحْشَرُ الْعَبْدُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ مَا نَدِیَ دَماً فَیُدْفَعُ إِلَیْهِ شِبْهُ الْمُحْجَمَةِ أَوْ فَوْقَ ذَلِكَ فَیُقَالُ لَهُ هَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِ فُلَانٍ فَیَقُولُ یَا رَبِّ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ قَبَضْتَنِی وَ مَا سَفَكْتُ دَماً فَیَقُولُ بَلَی سَمِعْتَ مِنْ فُلَانٍ رِوَایَةَ كَذَا وَ كَذَا فَرَوَیْتَهَا عَلَیْهِ فَنُقِلَتْ حَتَّی صَارَتْ إِلَی فُلَانٍ الْجَبَّارِ فَقَتَلَهُ عَلَیْهَا وَ هَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 77 روایة :5

ترجمه:

محمد بن مسلم گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: بنده خدا روز قیامت محشور شود و (با اینکه در دنیا) دستش بخونی آلوده نشده (وخوی نریخته) باندازه یك حجامت یا بیشتر خون باو بدهند و بگویند: این سهم تو است از خون فلانکس ؟ عرض میکند: پروردگارا تو خود میدانیکه همانا جان مرا گرفتی (و در آنحال) من خون کسی را نریخته بودم (و هیچ خونی بگردنم نبود؟) خداوند فرماید: آری تو از فلانی روایتی چنین و چنان شنیدی و بضرر او بازگو کردی ، پس زبان بزبان بفلان جبار (و ستمکار) رسید و بدان روایت او را کشت ، و این بهره تو از خون اوست.

-6یُونُسُ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع وَ تَلَا هَذِهِ الْآیَةَ ذ لِكَ بِأَنَّهُمْ ك انُوا یَكْفُرُونَ بِآي اتِ اللّ هِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ الْحَقِّ ذ لِكَ بِم ا عَصَوْا وَ ك انُوا یَعْتَدُونَ قَالَ وَ اللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَیْدِیهِمْ وَ لَا ضَرَبُوهُمْ بِأَسْیَافِهِمْ وَ لَكِنَّهُمْ سَمِعُوا أَحَادِیثَهُمْ فَأَذَاعُوهَا فَأُخِذُوا عَلَیْهَا فَقُتِلُوا فَصَارَ قَتْلًا وَ اعْتِدَاءً وَ مَعْصِیَةً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 77 روایة :6

ترجمه:

اسحاق بن عمار گوید: حضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: (((این بدان بود که کفر میورزیدند بآیات پروردگار و میکشتند پیامبران را بنا حق ، این بدان شد که نافرمانی کردند و بودند تجاوز کنندگان))) (سوره بقره آیه 61) و فرمود :بخدا سوگند آنانرا بدستهای خود نکشتند و بشمشیرهای خود نزدند بلکه حدیثهای آنان را شنیدند پس آنها را فاش کردند، و آنان را بدان سبب گرفتند و کشته شدند پس هم کشتن شد و هم نافرمانی و هم تجاوز.

توضیح :
مقصود حضرت تفسیر آیه شریفه است که خداوند نسبت کشتن و نافرمانی و تجاوز بآنان داده است و اینکه همان فاش کردن حدیثهای آنان باعث این سه گناه برای آنها شد.

-7عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ یَقْتُلُونَ الْأَنْبِیاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَسْیَافِهِمْ وَ لَکِنْ أَذَاعُوا سِرَّهُمْ وَ أَفْشَوْا عَلَیْهِمْ فَقُتِلُوا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 78 روایة :7

ترجمه:

ابوبصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام در (تفسیر) گفتار خدای عزوجل : (((و میکشتند پیامبران را بناحق))) (سوره آل عمران آیه 112) فرمود: هر آینه بخدا سوگند که آنها را با شمشیرهایشان نکشتند،

ولی سر آنها فاش کردند و شهرت دادند پس کشته شدند.

-8عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَیَّرَ قَوْماً بِالْإِذَاعَةِ فَقَالَ وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ فَإِیَّاکُمْ وَ الْإِذَاعَةَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 78 روایة :8

ترجمه:

مانند حدیث اول است.

-عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَذَاعَ عَلَیْنَا شَیْئاً مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ کَمَنْ قَتَلَنَا عَمْداً وَ لَمْ یَقْتُلْنَا خَطَأً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 78 روایة :9

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که چیزی از کارهای ما را فاش کند او همانند کسی است که ما را بعمد کشته است و بخطا نکشته.

-10الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ نَصْرِ بْنِ صَاعِدٍ مَوْلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِیهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یَقُولُ مُذِیعُ السِّرِّ شَاکٌّ وَ قَائِلُهُ عِنْدَ غَیْرِ أَهْلِهِ کَافِرٌ وَ مَنْ تَمَسَّکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَی فَهُوَ نَاجٍ قُلْتُ مَا هُوَ قَالَ التَّسْلِیمُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 78 روایة :10

ترجمه:

نصر بن صاعد از پدرش حدیث کند که گفت : شنیدم از امام صادق علیه السلام می فرمود : فاش کننده سر، شاك (و سست عقیده) است ، و گوینده آن پیش نا اهلان کافر است ، و هر که به ریسمان محکم چنگ زند رستگار است ، من عرضکردم : (آن ریسمان محکم) چیست ؟ فرمود: تسلیم (و سر فرود آوردن در مقابل فرمان امام) است.

-11عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْكُوفِيِّينَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ دَوْلَةَ آدَمَ وَ هِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ وَ دَوْلَةَ إِبْلِيسَ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ عَلَانِيَةً كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَانَتْ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ وَ الْمُذِيعُ لِمَا أَرَادَ اللَّهُ سَتْرَهُ مَارِقٌ مِنَ الدِّينِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 78 روایة :11

ترجمه:

ابو خالد کابلی از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: خدای عزوجل دین را دو دولت قرار داده دولت آدم و آن دولت خدا است و دولت ابلیس ، هنگامیکه خداوند خداوند اراده فرماید که آشکارا پرستش شود دولت آدم بر سر کار باشد، و همینکه اراده فرماید که در پنهانی پرستش شود دولت ابلیس بر سر کار آید، و آنکس که فاش کند چیزی که خداوند خواسته است پنهان باشد، او از دین بیرون رفته (و خارج شده) است.

-12أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنِ اسْتَفْتَحَ نَهَارَهُ بِإِذَاعَةِ سِرِّنَا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ ضِيقَ الْمَحَابِسِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 78 روایة :12

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که روز خود را با افشاء راز ما بگشاید، خداوند حرارت آهن و تنگنای زندانها را بر او مسلط گرداند.

باب کسیکه بخاطر فرمان برداری بندگان نافرمانی خدا کند

بَابُ مَنْ أَطَاعَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ جَعَلَ اللَّهُ حَامِدَهُ مِنَ النَّاسِ ذَامّاً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 78 روایة :1

ترجمه:

از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که رسولخدا (ص) فرمود: هر کس خوشنودی مردم را بخشم خدا جوید، خداوند ستایش کننده او را نکوهش کننده اش قرار دهد.

شرح :

شاید مقصود اینستکه آنکس که بخاطر او و خوشنودیش این کار را انجام داده و توقع مدح از او داشته است ، خداوند چنان کند، که هم او نکوهشش کند. یا مقصود استکه جلوی رو مدحش کنند و پشت سر مذمتش نمایند.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ طَلَبَ مَرْضَاةَ النَّاسِ بِمَا يُسْخِطُ اللَّهَ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ ذَامّاً وَ مَنْ آثَرَ طَاعَةَ اللَّهِ بِغَضَبِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ عَدَاوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ وَ حَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ وَ بَغْيَ كُلِّ بَاغٍ وَ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ نَاصِراً وَ ظَهِيراً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 78 روایة :2

ترجمه:

از حضرت باقر علیه السلام حدیث شده است که رسولخدا (ص) فرمود: هر کس خوشنودی مردم را بچیزی بجوید که خدا را در آنچیز بخشم آورد، ستاینده او از مردم نکوهشش کند، و هر که فرمانبردای خدا را بخشم مردم مقدم دارد خداوند دشمنی کردن هر دشمنی را از او کفایت کند و رشك بردن حسودی و ستم هر ستمکاری را از او باز دارد، و خدای عزوجل یاور و پشتیبان او شود.

-3عَنْهُ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ ص عِظْنِي بِحَرْفَيْنِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ مَنْ حَاوَلَ أَمْراً بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :80 روایة :3

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی بحسین علیه السلام نوشت : مرا با دو حرف پند بده ؟ آنحضرت در جواب نوشت : هر که امری را با نافرمانی خدا بجوید آنچه امید دارد زودتر از دستش برود، و از آنچه می گریزد زودتر بسرش آید.

-4أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِطَاعَةِ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِفِرْيَةٍ بَاطِلٍ عَلَى اللَّهِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِجُحُودِ شَيْءٍ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :80 روایة :4

ترجمه:

حضرت باقر علیه السلام فرمود: دین ندارد آنکس که فرمانبرداری کسی را که نافرمانی خدا کند دین خود قرار دهد، و دین ندارد کسیکه افتراء باطلی را بر خدا دین خود کند، و دین ندارد کسیکه انکار یکی از آیات خدا را دین خود کند.

شرح :

یعنی فرمانبرداری معصیت کار و افتراء باطل و انکار آیات خدا را عبادت خود قرار دهد و آن را دین خود داند مانند کسانیکه احکام خدا را منکر شوند یا بباطل توجیه کنند و همان را دین خدا خوانند فیض کاشانی (ره) برای قسمت اول حدیث مثال زده است بآنکه پیروی از خلفاء ناحق کردند، و برای قسمت دوم مثل زده است بآنکه مدعی هستند که خداوند خلافت را باختیار مردم نهاد و مردم میتوانند برای خود خلیفه انتخاب کنند در صورتیکه این افتراء باطلی است بر خداوند: و خداوند اجازه انتخاب خلیفه را بمردم نداده ، و برای قسمت سوم مثال زده بآنکه آیاتی که درباره امیرالمؤ منین علیه السلام نازل شده بود منکر شده و آنرا دین خود میدانستند، سپس گوید: آنچه گفتیم مثالهائی بود برای توضیح حدیث و گرنه حدیث عمومیت دارد و شامل شود هر کس را که چنین باشد.

-5عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَرْضَى سُلْطَاناً بِسَخَطِ اللَّهِ خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :80 روایة :5

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری حدیث کند که رسولخدا (ص) فرمود: هر که سلطانی را بوسیله خشم خداوند خوشنود سازد از دین خدا بیرون رود.

باب عقوبتهای سریع گناهان

بَابٌ فِی عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِی الْعَاجِلَةِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَمْسٌ إِنْ أَدْرَكْتُمُوهُنَّ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْهُنَّ لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوهَا إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونُ وَ الْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا وَ لَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ إِلَّا أُخِذُوا بِالسِّنِينَ وَ شِدَّةِ الْمَئُونَةِ وَ جَوْرِ السُّلْطَانِ وَ لَمْ يَمْنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَ لَوْ لَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمْطَرُوا وَ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَ أَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ لَمْ يَحْكُمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه :81 روایة :1

ترجمه:

حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسولخدا (ص) فرموده : پنج چیز است که اگر بآنها برخورد کردید از آنها بخدا پناه برید: هرگز در مردمی زنا پیدا نشود که آن را آشکارا کنند جز اینکه در ایشان طاعون و دردهائیکه در گذشتگان آنها سابقه نداشته پدیدار گردد، و از پیمانه و ترازو کم نگذارند جز اینکه بقحطی و سختی مخارج زندگی و ستم سلطان گرفتار شوند، و از دادن زکوة منع نکنند جز اینکه آمدن باران آسمان بر آنها ممنوع گردد و اگر بخاطر چهار پایان نبود هیچ باران بر آنها نبارد، و پیمان خدا و رسولش را نشکنند جز اینکه خداوند دشمنانشان را بر ایشان چیره کند و برخی اموالشان را بگیرد، و بغیر آنچه خدای عزوجل نازل کرده حکم نکنند جز اینکه خداوند کشمکش و ستیزه میان آنها قرار دهد.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: بعضی گفته اند که بر هر گناهی عقوبتی مناسب با آن مترتب شده زیرا در اولی ضایع کردن نسل است و با طاعون که موجب قطع نسل است مناسب است ، و در دومی چون مقصود در کم فروشی ازدیاد مال است با قحطی و سختی و جور سلطان مناسب است ، و در سومی چون از دادن آنچه که خدا بوسیله آب بآنها داده جلوگیری کرده اند یا جلوگیری نزول باران مناسب است ، و در چهارمی ترك عدل مناسب با تسلط دشمن است ، ترك نمودن شریعت و پشت پا زدن قوانین حقه مناسب با وقوع ظلم میان ایشان و غلبه بعضی بر بعضی است.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذَا ظَهَرَ الزِّنَا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجْأَةِ وَ إِذَا طُفِّفَ الْمِكْيَالُ وَ الْمِيزَانُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَ النَّقْصِ وَ إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ الثِّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلِّهَا وَ إِذَا جَارُوا فِي الْأَحْكَامِ تَعَاوَنُوا

عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَ إِذَا قَطَّعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ وَ إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارُهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه :81 روایة :2

ترجمه:

و نیز حضرت باقر علیه السلام فرمود: که در کتاب رسولخدا یافتیم (نوشته بود :(هر گاه پس از من زنا پدیدار شود مرگ ناگهانی فراوان گردد، و هرگاه از پیمانه و ترازو کم شود، خداوند آنان را بقحطی و کمی (خوار و بار و سایر وسائل زندگی) ماءخوذ دارد، و هرگاه از دادن زکاة دریغ کنند، زمین برکات خود را از زراعت و میوه ها و معادن همه آنها (از آنان) دریغ کند، و هرگاه در احکام بنا حق حکم کنند همکاری در ستم و عدوان کنند (و بستم همدیگر دچار شوند) و چون پیمان شکنی کنند خداوند دشمنشان را بر آنان مسلط کند، و چون قطع رحم کنند خداوند اموال (و ثروتها) را در دست اشرار قرار دهد، و چون امر بمعروف و نهی از منکر نکنند و پیروی از نیکان اهل بین من ننمایند خداوند اشرار آنان را بر ایشان مسلط گرداند، پس نیکان آنها دعا کنند و مستجاب نشود.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: اینکه قطع رحم سبب افتادن اموال در دست اشرار است بتجره رسده و برای آن اسبابی نهانی و ظاهری است ، و عمده اسباب نهانی آن قطع لطف خداوند از ایشان است و از جمله اسباب ظاهری آن اینستکه آنها در جلوگیری از ستم همکاری نکنند پس اشرار بر آنها چیره گردند و اموال آنها را بگیرند.

باب همنشینی با گنهکاران

بَابُ مُجَالَسَةِ أَهْلِ الْمَعَاصِی

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي زِيَادٍ النَّهْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِساً يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :82 روایة :1

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای مؤ من سزاوار نیست که در مجلسی بنشیند که خداوند در آن مجلس نافرمانی شود و آن مؤ من قدرت بر بهمزدن آن مجلس نداشته باشد.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ مَا لِي رَأَيْتُكَ عِنْدَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ فَقَالَ إِنَّهُ خَالِي فَقَالَ إِنَّهُ يَقُولُ فِي اللَّهِ قَوْلًا عَظِيماً يَصِفُ اللَّهَ وَ لَا يُوصَفُ فَإِمَّا جَلَسْتَ مَعَهُ وَ تَرَكْتَنَا وَ إِمَّا جَلَسْتَ مَعَنَا وَ تَرَكْتَهُ فَقُلْتُ هُوَ يَقُولُ مَا شَاءَ أَيُّ شَيْءٍ عَلَيَّ مِنْهُ إِذَا لَمْ أَقُلْ مَا يَقُولُ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع أَ مَا تَخَافُ أَنْ تَنْزِلَ بِهِ نَقِمَةٌ فَتُصِيبَكُمْ جَمِيعاً أَ مَا عَلِمْتَ بِالَّذِي كَانَ مِنْ أَصْحَابِ مُوسَى ع وَ كَانَ أَبُوهُ مِنْ أَصْحَابِ فِرْعَوْنَ فَلَمَّا لَحِقَتْ خَيْلُ فِرْعَوْنَ مُوسَى تَخَلَّفَ عَنْهُ لِيَعِظَ أَبَاهُ فَيُلْحِقَهُ بِمُوسَى فَمَضَى أَبُوهُ وَ هُوَ يُرَاغِمُهُ حَتَّى بَلَغَا طَرَفاً مِنَ الْبَحْرِ فَغَرِقَا جَمِيعاً فَأَتَى مُوسَى ع الْخَبَرُ فَقَالَ هُوَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَكِنَّ النَّقِمَةَ إِذَا نَزَلَتْ لَمْ يَكُنْ لَهَا عَمَّنْ قَارَبَ الْمُذْنِبَ دِفَاعٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه :82 روایة :2

ترجمه:

جعفری گوید: شنیدم حضرت ابوالحسن علیه السلام بمن فرمود: چرا مینگرم که تو نزد عبدالرحمن بن یعقوب هستی ، (جعفری) عرض کرد: او دائی من است ؟ حضرت فرمود: او درباره خدا سخن ناهمواری گوید؟ خدا را (بصورت اجسام و اوصاف آن) وصف کند؟ پس یا با او همنشین شو و ما را واگذار یا با ما بنشین و او را ترك کن عرضکردم : او هر چه می خواهد بگوید بمن چه زیانی دارد وقتیکه من نگویم آنچه را که او گوید؟ ابوالحسن علیه السلام فرمود: آیا نمی ترسی از اینکه به او عذابی نازل گردد و هر دوی شما را فرا گیرد؟ آیا ندانی (داستان) آنکس را که خود از یاران موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون ، پس هنگامیکه لشکر فرعون (در کنار دریا) بموسی (و یارانش) رسید، (آن پسر) از موسی جدا شد که پدرش را پند دهد و بموسی (و یارانش) ملحق سازد، و پدرش براه خود (در لشکر فرعون) میرفت و این جوان با او (درباره مذهبش) ستیزه میکرد، تا اینکه هر دو بکناری از دریا رسیدند و (همینکه لشکر فرعون غرق شدند) آندو نیز باهم غرق شدند، خبر بموسی علیه السلام رسید، فرمود: او در رحمت خدا است ولی چون عذاب نازل گردد از آنکه نزدیك گنهکار است دفاعی نشود.

شـرح :
مجلسی (ره) گوید: جعفری (راوی حدیث) همان ابوهاشم داود بن قاسم جعفری است و او از بزرگان اصحاب ما است ، و گویند: که او حضرت رضا علیه السلام را تا آخرین امامان درك کرده ، و حضرت ابوالحسن علیه السلام (درحدیث (محتمل است حضرت رضا یا حضرت هادی علیه السلام باشند،
و ممکن است مقصود از جعفری در اینجا سلیمان بن جعفر باشد چنانچه در کتاب مجالس مفید)ره) بدان تصریح شده است.

-3أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدَعِ وَ لَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :83 روایة :3

ترجمه:
حضرت صادق علیه السلام فرمود: با اهل بدعت رفاقت و هم نشینی نکنید تا نزد مردم چون یکی از آنها محسوب شوید، رسولخدا (ص) فرمود: انسان بر کیش دوست و رفیق خود است .

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدَعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلَ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ وَ بَاهِتُوهُمْ كَيْلَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بِدَعِهِمْ يَكْتُبِ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعْ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :83 روایة :4

ترجمه:
حضرت صادق علیه السلام حدیث شده است که فرمود: رسولخدا (ص) فرموده است : هرگاه پس از من اهل ریب و بدعت را دیدید بیزاری خود را از آنها آشکار کنید، و بسیار بآنها دشنام دهید، و درباره آنه بد گوئید، و آنها را با برهان و دلیل خفه کنید که (نتوانند در دل مردم القاء شبهه کنند و) نتوانند بفساد در اسلام طمع کنند، و در نتیجه مردم از آنها دوری کنند و بدعتهای آنها را یاد نگیرند، و خداوند در برابر این کار برای شما حسنات بنویسد و درجات بنویسد و درجات شما را در آخرت بالا برد.

شـرح :
مجلسی (ره) گوید: گویا مقصود از اهل ریب آنهائی هستند که در دین شك کنند. و مردم را با القاء شبهات بشبه اندازند، و گفته شده : که مقصود کسانی هستند که پایه دین آنها بر گمان و اوهام فاسده بنا نهاده شده مانند علمای اهل خلاف ؛ سپس کلام مصباح اللغة را در معنای بدعت ذکر کرده ، و پس از آن فرماید: بدعت در عرف شرع بآن چیزی گویند که پس از رسولخدا (ص) پدیدار گشته و درباره خصوص آن نصی نرسده و داخل در تحت دستورات عمومی هم نباشد یا بطور خصوص یا عموم از آن نهی شده ، پس آنچه در عمومات (واجبه یا مستحبه (داخل است بدعت شامل آن نگردد مانند ساختن مدارس و امثالش که داخل در عمومات (مستحبه) سکنا دادن بمؤ من و کمك کردن بآنه است ، و مانند تاءلیف کتابهای علمی که داخل در کمك بعلوم شرعیه است ، و مانند (پوشیدن یا دوختن) جامه ها و یا خوردن غذاهائی که در زمان رسول خدا (ص) نبوده که داخل در عمومات حلیت (زینت و اءکل) است و نهیی درباره آن نرسیده ، و آنچه داخل در این گونه عمومات است تا بدان خصوصیتی ندهند بدعت نیست ، و گرنه اگر بصورت خاصی انجام دهند که دلیل و نصی نداشته باشد بدعت گردد، مانند اینکه نماز بهترین موضوعست و در هر وقت و زمان انجام آن مستحب است اما اگر همین نماز را در وقت مخصوص و مکان مخصوص و رکعات مخصوصی بدون دلیل و نصی بجا آورد بدعت گردد (مانند دستوریکه عمر برای جماعت خواندن نمازهای نافله شبهای ماه رمضان داد، و خود او هم گفت

: خوب بدعتی است) و هم چنین سایر کارها، و اینکه اهل سنت بدعت را مانند احکام پنجگانه (واجب ، مستحب ، حرام ، مکروه ، مباح ،) پنج قسمت کرده اند برای تصحیح همان گفتار عمر است (چنانچه رسولخدا (ص) فرموده است : که هر بدعتی گمراهی است ، و هر گمراهی راهش بدوزخ است ، و آنچه عمر کر از بدعتهای محرمه است زیرا پیغمبر (ص) از جماعت در نافله نهی فرموده بود، پس این تقسیم ، آنان را نفع نبخشد، سپس مرحوم مجلسی (ره) کلام شهید (ره) را در این باره نقل فرموده که آنهم نظیر کلامی است که گذشت.

5-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُيَسِّرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاخِيَ الْفَاجِرَ وَ لَا الْأَحْمَقَ وَ لَا الْكَذَّابَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :84 روایة :5

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرماید: برای مسلمان سزاوار نیست که با فاجر (هرزه ، تباهکار، نافرمان) و نه با احمق و نه با دروغگو رفاقت کند.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: اینکه دروغگو را در این حدیث جدا ذکر فرموده با اینکه داخل در فاجر بود برای اینست که زیان او بیش از سایر فجار است.

-عَنْهُ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ الْكِنْدِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ قَالَ يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَاخَاةَ ثَلَاثَةٍ الْمَاجِنِ وَ الْأَحْمَقِ وَ الْكَذَّابِ فَأَمَّا الْمَاجِنُ فَيُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ وَ لَا يُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَ مَعَادِكَ وَ مُقَارَنَتُهُ جَفَاءٌ وَ قَسْوَةٌ وَ مَدْخَلُهُ وَ مَخْرَجُهُ عَلَيْكَ عَارٌ وَ أَمَّا الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ وَ لَا يُرْجَى لِصَرْفِ السُّوءِ عَنْكَ وَ لَوْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ رُبَّمَا أَرَادَ مَنْفَعَتَكَ فَضَرَّكَ فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ وَ سُكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ وَ بُعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ وَ أَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يَهْنِئُكَ مَعَهُ عَيْشٌ يَنْقُلُ حَدِيثَكَ وَ يَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ كُلَّمَا أَفْنَى أُحْدُوثَةً مَطَّهَا بِأُخْرَى حَتَّى إِنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصَدَّقُ وَ يُغْرِي بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَةِ فَيَنْبُتُ السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ انْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه :85 روایة :6

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه امیرالمؤ منان علیه السلام بمنبر بلا میرفت میفرمود: برای مسلمان سزاوار است که از رفاقت با سه کس اجتناب کند: بی باك (در گفتار و کردار و هرزه)، و احمق ، و دروغگو، اما شخص بی باك و هرزه ، کار خو را برای تو زینت دهد، و دوست دارد که تو هم مانند او باشی ، و در کار دین و آخرتت تو را یاری نکند، و رفاقت با او جفا و سخت دلی آرد، و رفت و آمدش برای تو ننگ و عار است ، و اما احمق پس او بخیر و خوبی تو دستور ندهد، و در دفع شر از تو امیدی باو نیست ! اگر چه خود را بتعصب و رنج اندازد، و چه بسا بخواهد که بتو سودی برساند (ولی بواسطه حماقتش) بتو زیان رساند پس مرگ او بهتر از زندگیش باشد، و خموشیش به از سخن گفتن است ، و دوری اش به از نزدیکی است ، و اما دروغگو هیچ گاه زندگی بهمراهی او برتر گواراتر نیست گفته تو را نزد دیگران برد، و حدیث دیگران را نزد تو آرد، و هر گاه داستانی را بآخر رساند داستان دیگری بدنبالش افزاید تا آنجا که بسا رسالت گوید

ولی باور نکنند، و میان مردم دشمنی اندازد، و در سینه مردمان کینه ها برویاند، پس از خدا بترسید و خود با بپائید (که با چه کسی رفاقت می کنید و طرح دوستی می افکنید.(

-7عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَوْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص يَا بُنَيَّ انْظُرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبْهُمْ وَ لَا تُحَادِثْهُمْ وَ لَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ فَقُلْتُ يَا أَبَهْ مَنْ هُمْ قَالَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَ يُبَاعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بَائِعُكَ بِأُكْلَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّ هُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمى أَبْصارَهُمْ وَ قَالَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّ هِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ م ا أَمَرَ اللّ هُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّ ارِ وَ قَالَ فِي الْبَقَرَةِ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّ هِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ م ا أَمَرَ اللّ هُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ هُمُ الْخ اسِرُونَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :85 روایة :7

ترجمه:

از حضرت صادق علیه السلام از پدرش حدیث شده که فرمود: پدرم علی بن الحسین)علیهم السلام) بمن فرمود: پنجکسی را در نظر داشته باش و با آنها همراه وهم صحبت و رفیق راه مشو، من گفتم پدر جان آنها چه کسانند؟ فرمود: بپرهیز از همراهی و رفاقت با دروغگو زیرا او بمنزله سرابی است که دور را بتو نزدیك و نزدیك را بتو دور سازد، (و بواسطه حماقتش) بتو زیان رساند، و بپرهیز از رفاقت با قاطع رحم زیرا او میخواهد بتو سود رساند (و بواسطه حماقتش) بتو زیان رساند، و بپرهیز از رفاقت با قاطع رحم زیرا من یافتم او را که در سه جای قرآن باو لعن شده است : خدای عزوجل فرموده است : (((پس آیا امید دارید که هرگاه بسرپرستی گمارده شدید آنکه تبهکاری کنید در زمین و قطع رحم کنید، آنانند که خداوند لعنتشان کرده پس کرشان ساخت و چشم های آنها را کور کرد))) (سوره محمد آیه 23) و نیزفرموده است : (((آنانکه می شکنند پیمان خدا را پس از بستنش و میبرند آنچه خداوند دستور داده که پیوند باشد، و تبهکاری کنند در زمین آنان را است لعنت و برای ایشان است بدی آن سرای))) (سوره رعد آیه 24) و در سوره بقره (آیه 27) فرموده است : (((آنانکه پیمان خدا را پس از بستنش بشکنند و ببرند آنچه را خداوند دستور پیوندش داده و فساد کنند در زمین همانا آنند زیان کاران.(((

-8عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ قَالَ

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آياتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِها وَ يُسْتَهْزَأُ بِها إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَقَالَ إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا إِذَا سَمِعْتُمُ الرَّجُلَ الَّذِي يَجْحَدُ الْحَقَّ وَ يُكَذِّبُ بِهِ وَ يَقَعُ فِي الْأَئِمَّةِ فَقُمْ مِنْ عِنْدِهِ وَ لَا تُقَاعِدْهُ كَائِناً مَنْ كَانَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :86 روایة :8

ترجمه:

شعیب عقر قوفی گوید: پرسیدم از حضرت صادق علیه السلام از گفتار خدای عزوجل (که فرماید): (((و بتحقیق فرو آورده است بر شما در کتاب که اگر شنیدید بآیات خدا کفر ورزی می شود یا استهزاء می شود بدانها....))) تا آخر آیه (که فرماید :با ایشان ننشینید، سوره نساء آیه 140.)

حضرت فرمود: مقصود از این گفتار این است که هرگاه شنیدید که مردی حق را کنار میکند و دروغ می پندارد، و درباره امامان علیهم السلام بد می گوید از نزد او برخیز و هم نشین با و مشو، هر که خواهد باشد.

-9عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ مَجْلِساً يُنْتَقَصُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُعَابُ فِيهِ مُؤْمِنٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه :87 روایة :9

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد در مجلسی که امامی را مذمت کنند یا مؤ منی را عیب کنند ننشیند.

-10عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقُومُ مَكَانَ رِيبَةٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه :87 روایة :10

ترجمه:

و نیز فرمود: که امیرالمؤ منین علیه السلام فرموده : هر که ایمان بخدا و روز جزا دارد در مکان تهمت و شك نایستد.

شرح :

مجلسی علیه الرحمة گوید: گویا مقصود نهی از حضور درجائی است که موجب تهمت بفسق یا کفر یا ذمائم اخلاقی گردد، زیرا انسان نزد مردم متهم باین صفات گردد و گاهی در دل انسان نیز اثر کند و باطن شخص ملوث گردد، و ممکن است که مقصود جلوگیری از مجالست با کسانی باشد که ایجاد شکوك و شبهه در دین کنند و بخیال خود آن را کیاست پندارند و مردم را بدین وسیله از طریق اهل یقین گمراه کنند.

-11مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقْعُدَنَّ فِي مَجْلِسٍ يُعَابُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُنْتَقَصُ فِيهِ مُؤْمِنٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه :87 روایة :11

ترجمه:

عبد الاعلی گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: هر کسی بخدا و روز جزا ایمان دارد نباید در مجلسی بنشیند که امامی را در آن عیب کنند یا مؤ منی را مذمت نماید.

-12الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنِي أَخِي وَ عَمِّي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثَةُ مَجَالِسَ يَمْقُتُهَا اللَّهُ وَ يُرْسِلُ نَقِمَتَهُ عَلَى أَهْلِهَا فَلَا تُقَاعِدُوهُمْ وَ لَا تُجَالِسُوهُمْ مَجْلِساً فِيهِ مَنْ يَصِفُ لِسَانُهُ كَذِباً فِي فُتْيَاهُ وَ مَجْلِساً ذِكْرُ أَعْدَائِنَا فِيهِ جَدِيدٌ وَ ذِكْرُنَا فِيهِ رَثٌّ وَ مَجْلِساً فِيهِ مَنْ يَصُدُّ عَنَّا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ قَالَ ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَأَنَّمَا كُنَّ فِي فِيهِ أَوْ قَالَ فِي كَفِّهِ وَ ل ا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّ ه فَيَسُبُّوا اللّ ه عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ إِذ ا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آي اتِنَ ا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّ ى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ ل ا تَقُولُوا لِم ا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ ه ذ ا حَل الّ وَ ه ذ ا حَر امٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللّ ه الْكَذِبَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :87 روایة :12

ترجمه:

و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: سه مجلس استکه خداوند آنها را دشمن دارد، و عذاب خود را بر اهل آن بفرستد، پس با آنان ننشینید و مجالست نکنید، یکی آن مجلسی که در آن کسی باشد که در فتوای خود دروغ گوید، و دیگر مجلسی که ذکر دشمنان ما در آن تازه و نو، ولی ذکر ما در آن کهنه باشد، و دیگر مجلسی که در آن کسی استکه از پیروی ما(مردم را) با میدارد و تو میدانی (که او چنین کسی است ، عبدالاعلی گوید): سپس حضرت صادق علیه السلام سه آیه از کتاب خدا خوان که گویا در دهانش بود یا گفت : گویا در مشقش بود- (اول این آیه بود سوره انعام آیه 108:) (((دشنام ندهید آنان را که جز خدا میخوانند تا (آنها نیز) دشنام دهند خدا را ستمگرانه بنادانی))) (دوم آیه 86 از همان سوره))) (و هرگاه بنی آنان را که فرو روند در آیتهای ما پس رو گردان از ایشان تا فرو روند در داستانی دیگر))) (سوم آیه 116 از سوره نحل) (((و نگوئید بدانچه میستاید زبانهای شما بدروغ این حلال است و این حرام است تا بدروغ بر خدا افتراء بندید.(((

-13وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ الْجُمَحِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا ابْتُلِيتَ بِأَهْلِ النَّصْبِ وَ مُجَالَسَتِهِمْ فَكُنْ كَأَنَّكَ عَلَى الرَّضْفِ حَتَّى تَقُومَ فَإِنَّ اللَّهَ يَمْقُتُهُمْ وَ يَلْعَنُهُمْ فَإِذَا رَأَيْتَهُمْ يَخُوضُونَ فِي ذِكْرِ إِمَامٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ فَقُمْ فَإِنَّ سَخَطَ اللَّهِ يَنْزِلُ هُنَاكَ عَلَيْهِمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه :88 روایة :13

ترجمه:

و نیز آنحضرت (علیه السلام) فرمود: هرگاه بناصبی ها و همنشینی آنها گرفتار شدید پس مانند کسی باش که روی سنگ سرخ شده نشسته باشی تا برخیزی ، زیرا خداوند آنها را دشمن دارد و لعنت کند پس هرگاه دیدی که درباره امام از امامان بد گویند وقتی زیرا غضب خداوند در چنین وقتی بر ایشان نازل گردد.

-14أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَعَدَ

عِنْدَ سَبَّابٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ تَعَالَى
اصول کافی جلد 4 صفحه :88 روایة :14

ترجمه:
و نیز آنحضرت (علیه السلام) فرمود: هر که نزد دشنام گویی به اولیای خدا بنشیند خدای تعالی را نافرمانی کرده است.

-15عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ قَعَدَ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فِيهِ إِمَامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ يَقْدِرُ عَلَى الِانْتِصَابِ فَلَمْ يَفْعَلْ أَلْبَسَهُ اللَّهُ الذُّلَّ فِي الدُّنْيَا وَ عَذَّبَهُ فِي الْآخِرَةِ وَ سَلَبَهُ صَالِحَ مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ مَعْرِفَتِنَا
اصول کافی جلد 4 صفحه :88 روایة :15

ترجمه:
حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: هر که بنشیند در مجلسی که در آن به امامی از امامان دشنام گویند و می تواند برخیزد و نکند خداوند ذلت را در دنیا بر او بپوشاند و در آخرت او را عذاب کند، و آن چیز نیکی که بدادن آن بر او منت نهاده (یعنی) معرفت ما را از او بگیرد.

-16الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْيَمَانِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ رَأَيْتُ يَحْيَى ابْنَ أُمِّ الطَّوِيلِ وَقَفَ بِالْكُنَاسَةِ ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ مَعْشَرَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ إِنَّا بُرَآءُ مِمَّا تَسْمَعُونَ مَنْ سَبَّ عَلِيّاً ع فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بُرَآءُ مِنْ آلِ مَرْوَانَ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ثُمَّ يَخْفِضُ صَوْتَهُ فَيَقُولُ مَنْ سَبَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَلَا تُقَاعِدُوهُ وَ مَنْ شَكَّ فِيمَا نَحْنُ عَلَيْهِ فَلَا تُفَاتِحُوهُ وَ مَنِ احْتَاجَ إِلَى مَسْأَلَتِكُمْ مِنْ إِخْوَانِكُمْ فَقَدْ خُنْتُمُوهُ ثُمَّ يَقْرَأُ إِنِّ ا أَعْتَدْن ا لِلظّ الِمِينَ ن اراً أَح اطَ بِهِمْ سُر ادِقُه ا وَ إِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغ اثُوا بِم اءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّر ابُ وَ س اءَتْ مُرْتَفَقاً
اصول کافی جلد 4 صفحه :89 روایة :16

ترجمه:
یمان بن عبید الله گوید: یحیی پسرام طویل را دیدم که در کناسه (میدان بزرگ کوفه) ایستاده و با بلندترین آوازش فریاد می زد و می گفت : ای گروه دوستان خدا ما بیزاریم از آنچه شما می شنوید، هر که علی (علیه السلام) را سب کند لعنت خدا بر او باد، ما بیزاریم از آل مروان و آنچه بجز از خدا می پرستند، پس صدایش را کوتاه می کرد و)آهسته تر) می گفت : هر کس اولیاء خدا را سب کرد با او نشینید، و هر که شك دارد در آنچه ما بدان هستیم با او محاکمه نکنید، و هر که از برادرانتان نیازمند بخواهش و گدائی از شما شد به او خیانت کرده اید (یعنی پیش از این که خواهش کند به او عطا کند که نیاز به سؤ ال پیدا نکند) سپس می خواند (این آیه شریفه را) (((همانا ما آماده کرده ایم برای ستمکاران آتشی که فرا گرفته است بدیشان سرا پرده آن و اگر فریاد کنند فریاد رسی شود به آبی چون آهن گداخته ، بریان کند چهره ها را، که زشت نوشابه ایست و چه زشت آسایشگاهی))) (سوره کهف آیه 29.)

شـرح :

یـحـیـی بـن ام الطـویـل مـطـعمی از اصحاب حضرت زین العابدین (علیه السلام) است ، و فـضـل بـن شـاذان گـفـته است : در اول کار علی بن الحسین (علیه السلام) بجز پنج نفر نـبـودند که از جمله آنها یحیی بن ام الطویل بود، و از حضرت صادق علیه السلام روایت کـرده که فرمود: پس از شهادت حسین علیه السلام مردم برگشتند جز سه نفر: ابو خالد کـابـلـی ، و یحیی بن ام الطویل ، و جبیر بن مطعم ، سپس مردم (کم کم) آمدند و پیوستند و فـراوان شـدنـد. و از حـضرت باقر علیه السلام رواست شده که حجاج یحیی را خواست و گفت به ابی تراب لعنت کن و دستور داد که دست و پایش را قطع کنند و او را کشت.

باب اصناف مردم

بَابُ أَصْنَافِ النَّاسِ

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمٍ مَوْلَى طِرْبَالٍ قَالَ حَدَّثَنِي هِشَامٌ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع النَّاسُ عَلَى سِتَّةِ أَصْنَافٍ قَالَ قُلْتُ أَ تَأْذَنُ لِي أَنْ أَكْتُبَهَا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ مَا أَكْتُبُ قَالَ اكْتُبْ أَهْلَ الْوَعِيدِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَهْلِ النَّارِ وَ اكْتُبْ وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا ص الِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً قَالَ قُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ وَحْشِيٌّ مِنْهُمْ قَالَ وَ اكْتُبْ وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّ ه إِمّ ا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمّ ا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ قَالَ وَ اكْتُبْ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجِ الِ وَ النِّس اءِ وَ الْوِلْد انِ ل ا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ ل ا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً إِلَى الْكُفْرِ وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ فَأُولَ ئِكَ عَسَى اللّ ه أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ قَالَ وَ اكْتُبْ أَصْحَابَ الْأَعْرَافِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ قَالَ قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَيِّئَاتُهُمْ فَإِنْ أَدْخَلَهُمُ النَّارَ فَبِذُنُوبِهِمْ وَ إِنْ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فَبِرَحْمَتِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :90 روایة :1

ترجمه:

حمزة بن طیار گوید: حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: مردم بر شش گونه هستند، گوید: عرض کردم : اجاز بفرمائید آنرا بنویسم ؟ فرمود: آری ، عرض کردم : چه بنویسم ؟ فرمود: بنویس اهل وعید از اهل بهشت و دوزخ.

و بنویس : (((و دیگران که اعتراف کردند بگناهان خویش و بیامختند کردار خوب را باکر دارید، (سوره توبه آیه 102) گوید: عرض کردم : اینها کیانند؟ فرمود: وحشی (کشنده حضرت حمزه بن عبدالمطلب سید الشهداء عموی پیغمبر اکرم (ص) از اینهاست ، فرمود:

و بنویس (((و دیگران که با امید خدایند یا عذابشان کند یا توبه شان بپذیرد))) (سوره توبه آیه 106). و بنویس (((مگر ناتوانان از مردان و زنان و کودکان که نه چاره ای توانند و نه راه بجائی برند))) که نه چاره ای بسوی کفر دارند و نه راهی بایمان دارند (((اینها را امید است خداوند در گذرد از ایشان))) (سوره نساء آیه 98 و 99 .) فرمود:

و بنویس اصحاب اعراف ، گوید: عرض کردم : اصحاب اعراف کیانند؟ فرمود: مردمیکه کارهای نیك و کارهای بد آنها برابر باشد، پس اگر آنها را بدوزخ برد بسبب گناهانشان است ، و اگر ببهشت برد رحمت اوست.

شرح :

شش گروه که امام علیه السلام فرمود: باعتبار اینستکه دسته اول بر دو دسته شوند یك دسته اهل وعد ببهشت ، و یك دسته اهل وعید بدوزخ که بنا بر این شش گروه میشوند چنانچه از حدیث بعد معلوم شود، مجلسی علیه الرحمة گوید: اینکه فرمود: (((اهل وعید))) یعنی اهل وعد و وعید و از باب تغلیب بذکر یکی از آندو اکتفا فرمود، و در پاره ای از نسخه ها کلمه الوعد (بجای الوعید) ذکر شده ، و در برخی (((وعدین))) است و او ظاهرتر است یعنی کسانیکه درباره آنها وعده ثواب یا تهدید بعقاب محقق شده که هرگاه بیکی از این دو حالت بمیرند، پس اهل وعد اهل بهشتند و اهل و عید اهل دوزخ.

و در جمله (((لا یسطیعون حیلة ...))) که نه چاره دارند و نه راه بجائی برند. گوید :یعنی عاجزند از هجرت

بمدینه چون خرجی و وسیله ندارند و چاره ای هم ندارند و راه نجاتی از شهر مکه ندارند (((اینانند که امید است خداوند از ایشان در گذرد))) چون در هجرت نکردن بمدینه معذورند. این گفتار مفسرین است ، ولی بنا بر تاءویل امام (علیه السلام) یعنی توانائی بر فهمیدن از روی دلیل برای کفر ندارند و راهی هم بر ایمان بواسطه ابله بودن و کم خردیشان ندارند، پس ایشان معذورند، و شاید این از بطون آیه باشد و ممکن است ظاهر آیه نیز شامل آن باشد چون در مکه انسانی از این قبیل وجود داشتند که برای آنها تحصیل آن میسر نبوده است.

و اما اعراف پس تفسیر آن در سابق گذشت ، و برخی از مفسرین گفته اند: آن دیواری است میانه بهشت و جهنم ، سپس اشکال و جوابی نقل می کند که ذکر آن بطول انجامد و برای توضیح بیشتر خوانندگان محترم بتفاسیر رجوع کنند.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع النَّاسُ عَلَى سِتِّ فِرَقٍ يَئُولُونَ كُلُّهُمْ إِلَى ثَلَاثِ فِرَقٍ الْإِيمَانِ وَ الْكُفْرِ وَ الضَّلَالِ وَ هُمْ أَهْلُ الْوَعْدَيْنِ الَّذِينَ وَعَدَهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْكَافِرُونَ وَ الْمُسْتَضْعَفُونَ وَ الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ الْمُعْتَرِفُونَ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً وَ أَهْلُ الْأَعْرَافِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :91 روایة :2

ترجمه:

و نیز حمزة بن طیار از آنحضرت (علیه السلام) حدیث کند که فرمود: مردم شش دسته اند که بسه دسته برگردند ایمان ، کفر، گمراهی ، و ایشان اهل دو وعدند که خداوند بآنها وعده بهشت و دوزخ داده است : مؤ منان ، و کافران ، و ناتوانان ، و آنانکه بامید خدایند (و کارشان با خداست) یا عذابشان کند و یا توبه شان را بپذیرد، و آنانکه بگناهان خویش اعتراف کنند و کردار خوب را با کردار بد بهم آمیخته اند، و دیگر اهل اعراف هستند.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ حُمْرَانُ أَوْ أَنَا وَ بُكَيْرٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّا نَمُدُّ الْمِطْمَارَ قَالَ وَ مَا الْمِطْمَارُ قُلْتُ التُّرُّ فَمَنْ وَافَقَنَا مِنْ عَلَوِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ تَوَلَّيْنَاهُ وَ مَنْ خَالَفَنَا مِنْ عَلَوِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ بَرِئْنَا مِنْهُ فَقَالَ لِي يَا زُرَارَةُ قَوْلُ اللَّهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ فَأَيْنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا أَيْنَ الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ أَيْنَ الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً أَيْنَ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ أَيْنَ الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ

وَ زَادَ حَمَّادٌ فِي الْحَدِيثِ قَالَ فَارْتَفَعَ صَوْتُ أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ صَوْتِي حَتَّى كَانَ يَسْمَعُهُ مَنْ عَلَى بَابِ الدَّارِ

وَ زَادَ فِيهِ جَمِيلٌ عَنْ زُرَارَةَ فَلَمَّا كَثُرَ الْكَلَامُ

بَيْنِي وَ بَيْنَهُ قَالَ لِي يَا زُرَارَةُ حَقّاً عَلَى اللّهِ أَنْ لَا يُدْخِلَ الضُّلَّالَ الْجَنَّةَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :91 رواية :3

ترجمه:

زراره گوید: من و حمران یا من و بکیر خدمت امام محمد باقر (علیه السلام) شرفیاب شدیم ، من بوی عرض کردم : ما خود را تراز کنیم (و بسنجیم) فرمود: تراز چیست ؟ عرض کردم : ریسمانکار (بنایان) پس هر کس با ما موافقت داشت چه علوی باشد (و منسوب بامیر المؤ منین علیه السلام باشد) چه غیر او او را دوست داریم (یا با او دوستی کنیم) و هر که با ما مخالف بود چه علوی باشد چه غیر او از او بیزاری جوئیم ؟ پس بمن فرمود: ای زرارة گفتار خداوند از گفته تو درست تر است ، پس کجایند آنها که خدای عزوجل (درباره شان) فرماید: (((مگر ناتوانان از مردان و زنان و کودکان که نه چاره دارند و نه راه بجائی برند))) (سوره نساء آیه 98) کجایند آنانکه بامید خدایند؟ کجایند آنانکه کار نیك را با کردار بد بهم آمیختند؟ کجایند اصحاب اعراف ؟ کجایند مؤ لفه قلوبهم ؟ (یعنی دل بدست آوردگان ، و آنها دسته ای از اشراف زمان رسول خدا (ص) بودند که آن حضرت سهمی از زکاة بآنها میداد که دل آنها را بدست آورد و برای جنگ با دشمنان اسلام بآنان استعانت جوید.(

حماد (از قول زراره) در این حدیث افزوده است : که آواز امام باقر (علیه السلام) و صدای من بلند شد تا حدیکه هر که در خانه بود می شنید.

و جمیل از قول زراره در حدیث افزوده است : (زراره گفت :) همینکه سخن میان من و آخرت حضرت بدراز کشید بمن فرمود: (آیا) بر خداوند حتم است که گمراهان را ببهشت نبرد؟

شرح :

مقصود این استکه حضرت باقر (علیه السلام) قصدش آگاهی دادن زراره و آنانکه در مجلسی حضور داشته اند باشتباه او بود که پنداشته است میزان در خوبی و بدی و اهل بهشت و دوزخ فقط هم عقیدگی با شیعه است ، و امام علیه السلام فرموده بسا که ناتوان در دین از مخالفین که عنادی نورزند و سایر اصنافیکه ذکر فرموده است به بهشت

روند زیرا که خداوند وعده عفو آمرزش به آنها داده است و نباید از آنها بیزاری جست ضمنا از رویهمرفته این حدیث استفاده شود که زراره مرد بی ادب و بی اطلاعی بوده و حدیث بحسب ظاهر دلالت بر مذمت زراره کند در صورتیکه جلالت قدر و مقام او مورد اتفاق شیعه است و روایات بسیاری در مدح او رسیده تا بجائیکه او را فقیه ترین اصحاب حضرت باقر و صادق علیهما السلام دانسته اند، و لذا برای جواب از این حدیث و نظائر آن وجوهی گفته اند: مانند اینکه گفته اند: این امور در آغاز کارش بوده پیش از آنکه معرفتش کامل گردد، یا اینکه طبع و خوی او اینگونه بوده و نمی توانسته خود داری کند از بحث و مشاجره نه بخاطر شك و تردید و بی اعتنائی او، یا قصدش آموختن کیفیت مناظره در این مطلب بوده که با مخالفین بتواند بحث کند، یا از شدت علاقه ای که به ائمه علیهم السلام داشته است راضی نمی شده که مخالفین ببهشت روند.

مطلب دیگری که لازم به توضیح است اینکه در بعضی نسخه ها (((ان یدخل الجنة))) بدون لفظ (((لا))) است که ترجمه اش چنین شود (((که برخدا حتم است که گمراهان را ببهشت برد))) و چون اجماع همه فرقه های اسلامی و روایات بسیار زیادی دلالت دارد بر اینکه کفار ببهشت نمی روند مجلسی (ره) فرموده است : یعنی بعضی از آنها به بهشت روند و مقصود از گمراهان مستضعفین و دیگر اصناف مذکوره در حدیث هستند و آنها کافر نباشند. و با بودن لفظ (((لا))) هم فرموده است : که استفهام انکاری است.

باب کفر

بَابُ الْكُفْرِ

1-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع سُنَنُ رَسُولِ اللَّهِ ص كَفَرَائِضِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ فَرَائِضَ مُوجَبَاتٍ عَلَى الْعِبَادِ فَمَنْ تَرَكَ فَرِيضَةً مِنَ الْمُوجَبَاتِ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا وَ جَحَدَهَا كَانَ كَافِراً وَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ بِأُمُورٍ كُلُّهَا حَسَنَةٌ فَلَيْسَ مَنْ تَرَكَ بَعْضَ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عِبَادَهُ مِنَ الطَّاعَةِ بِكَافِرٍ وَ لَكِنَّهُ تَارِكٌ لِلْفَضْلِ مَنْقُوصٌ مِنَ الْخَيْرِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :93 روایة :1

ترجمه:

داود بن کثیر رقی گوید: بحضرت صادق عرض کردم : سنتهای رسولخدا (ص) چون فرائض خداوند عزوجل می باشد؟ فرمود: بدرستیکه خدای عزوجل فرائضی را فرض فرموده که بر بندگان لازم گشته ، پس هر که فریضه ای از آنچه لازم شده ترك کند و بان عمل نکند و منکر آن شود کافر است و)رسول خدا (ص) بکارهائی فرمان داده که همه آنها خوب است ، پس کسیکه برخی از آنچه خدای عزوجل بندگانش را بآن فرمان داده از طاعتش ترك کند کافر نیست ولی ترك فضیلت کرده و از خیر کم بهره است.

شرح :

فیض علیه الرحمة گوید: مقصود حضرت اینست که همه این دستورات (اعم از فرائض خدا و سنتهای رسولخدا (ص) بفرمان خدا است که از زبان پیغمبر (ص) رسیده (و از این جهت فرقی میانه آنها نیست منتهی) بعضی از آنها فرائض لازمه است که ترك آنها با انکار موجب کفراست ، و بعضی فضیلت است که ترك آن (موجب کفر نیست ولی) موجب کمی خیر است.

2-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ وَ اللَّهِ إِنَّ الْكُفْرَ لَأَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ وَ أَخْبَثُ وَ أَعْظَمُ قَالَ ثُمَّ ذَكَرَ كُفْرَ إِبْلِيسَ حِينَ قَالَ اللَّهُ لَهُ اسْجُدْ لِآدَمَ فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ فَالْكُفْرُ أَعْظَمُ مِنَ الشِّرْكِ فَمَنِ اخْتَارَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَبَى الطَّاعَةَ وَ أَقَامَ عَلَى الْكَبَائِرِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ مَنْ نَصَبَ دِيناً غَيْرَ دِينِ الْمُؤْمِنِينَ فَهُوَ مُشْرِكٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه :93 روایة :2

ترجمه:

زراره گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: بخدا سوگند کفر جلوتر از شرك و پلیدتر و بزرگتر از آن است گوید: سپس کفر ابلیس را یاد آور شد هنگامیکه خداوند باو فرمود: بآدم سجده کن ، و او از سجده کردن سرباز زد، پس کفر بزرگتر از شرك است ، پس هر که دیگری را بر خدای عزوجل برگزیند و از فرمانبرداری او سرباز زند و بر ارتکاب گناهان کبیره ایستادگی کند او کفر است ، و هر که دین و کیشی غیر از دین مؤ منین برپا دارد مشرك است.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: آنچه از این اخبار برای من آشکار شود اینستکه مقصود بیان کفر آن کسی استکه منکر امامت امیرالمؤ منین علیه السلام شده و بر او پیشی گرفته و با او جنگیده است ، و غرض اینست که اینها پلیدتر از مشرکین هستند، و از این روایات ظاهر گردد که کفر عبارت است از ترك اطاعت خداوند از روی عناد و تکبر

ورزی ، و شرك آنستکه برای خداوند در میان خلق یا در عبادت یا اطاعت شریکی بسازد چه اینکار از روی عناد باشد یا از روی نادانی و گمراهی ، پس آنحضرت بیان فرمود: که ترك اطاعت خداوند دانسته و از روی علم باعناد و تکبر پلیدتر و جلوتر از شرك است زیرا اولین گناهی که از روی عناد سر زد گناه ابلیس بود زیرا او شرك نورزید بلکه ترك سجده و اطاعت حق نمود از روی عناد و تکبر.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ ذُكِرَ عِنْدَهُ سَالِمُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ وَ أَصْحَابُهُ فَقَالَ إِنَّهُمْ يُنْكِرُونَ أَنْ يَكُونَ مَنْ حَارَبَ عَلِيّاً ع مُشْرِكِينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ كُفَّارٌ ثُمَّ قَالَ لِي إِنَّ الْكُفْرَ أَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ ثُمَّ ذَكَرَ كُفْرَ إِبْلِيسَ حِينَ قَالَ لَهُ اسْجُدْ فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ وَ قَالَ الْكُفْرُ أَقْدَمُ مِنَ الشِّرْكِ فَمَنِ اجْتَرَى عَلَى اللَّهِ فَأَبَى الطَّاعَةَ وَ أَقَامَ عَلَى الْكَبَائِرِ فَهُوَ كَافِرٌ يَعْنِي مُسْتَخِفٌّ كَافِرٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه :94 روایة :3

ترجمه:

زراره گوید: نزد حضرت باقر علیه السلام از سالم بن اعبی حفصه پیروانش ذکری بمیان آمد پس (زراره یا دیگری) گفت : اینان منکرند که هر که با علی علیه السلام جنگیده مشرك است ؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود: پس (لابد) پندارند که آنها کافرند، سپس بمن فرمود: کفر جلوتر از شرك است ، پس متذکر کفر ابلیس شد در آنجا که خداوند باو فرمود: سجده کن و او سرباز زد، و (مجددا) فرمود: کفر جلوتر از شرك است ، پس هر که بر خدا دلیری کند و از اطاعتش سرباز زند و بر ارتکاب گناهان کبیره ایستادگی کند پس او کافر است ، یعنی استخفاف کرده (و سبك شمرده) و کافر است .

شرح :

مجلسی (ره) گوید: سالم بن اعبی حفصه از کسانی است که امام سجاد و حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام روایت نقل کند و زیدی مذهب بوده و از سران آنها است ، و حضرت صادق علیه السلام او را لعنت و تکذیب و تکفیر کرده است و در ذم او روایات زیادی رسیده.

و در جمله (((یعنی مستخف کافر))) که در آخر حدیث است گوید: ظاهر این است که گفته یکی از راویان حدیث است ، و گفته شده : که شاید کلام امام علیه السلام باشد و مقصود این باشد که در صورتی بکفر تارك اطاعت حکم شود، که استخفاف کند، یا مقصود این باشد که آنکه همیشه ترك اطاعت کند ناچار باید استخفاف کننده هم باشد.

-4عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ ا هَدَيْن اهُ السَّبِيلَ إِمّ ا ش اكِراً وَ إِمّ ا كَفُوراً قَالَ إِمَّا آخِذٌ فَهُوَ شَاكِرٌ وَ إِمَّا تَارِكٌ فَهُوَ كَافِرٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه :95 روایة :4

ترجمه:

حمران بن اعین گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از گفتار خدای عزوجل (که در سوره دهر آیه 3 فرماید:) (((همانا براه رهبریش کردیم یا سپاسگذار باشد و یا ناسپاس))) در پاسخ فرمود: یا بگیرد (و عمل کند) پس او (سپاسگزار و) شاکراست و یا وانهد (و عمل نکند) پس او (ناسپاس) و کافر است.

5-الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ قَالَ تَرْكُ الْعَمَلِ الَّذِي أَقَرَّ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَنْ يَتْرُكَ الصَّلَاةَ مِنْ غَيْرِ سُقْمٍ وَ لَا شُغُلٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه :95 روایة :5

ترجمه:

زراره گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از گفتار خدای عزوجل (در سوره مائده آیه 5 که فرماید:) (((و آنکه کفر ورزد بایمان همانا تباه شده است کردار او))) فرمود: یعنی ترك كند كرداری را كه بدان اعتراف كرده است ، و از آن جمله است ترك نماز بدون كسالت و بیماری و نه از روی اشتغال بكاری.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: بعضی گفته اند: (((باء))) آیه شریفه (((و من یکفر بالایمان (((بمعنای عوض است یعنی هر که کفر ورزد بجای ایمان ، یا برای مصاحبت است یعنی بهمراه ایمان ، پس بنابر اول یعنی کفر بعد از ایمان و بنا بر دوم یعنی در دل منکر شود و در ظاهر اقرار کند، سپس کلام بیضاوی و طبرسی را در تفسیر آن بیان کرده آنگاه گوید: مقصود امام (علیه السلام) از ترك كردار كه موجب كفر است یعنی ارتکاب هر کبیره یا آن کبیره ای که انجام آن از نبودن یقین و استخفاف بدین خبر دهد، چنانچه از مثال زدن بترك نماز بدون عذر بر میآید.

6-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْكُفْرِ وَ الشِّرْكِ أَيُّهُمَا أَقْدَمُ قَالَ فَقَالَ لِي مَا عَهْدِي بِكَ تُخَاصِمُ النَّاسَ قُلْتُ أَمَرَنِي هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لِي الْكُفْرُ أَقْدَمُ وَ هُوَ الْجُحُودُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :95 روایة :6

ترجمه:

موسی بن بکر گوید: از حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر) علیهماالسلام پرسیدم کفر و شرك كدامیك جلوترند؟ گوید: بمن فرمود: من از تو سابقه ستیزه و مخاصمه با مردم را نداشتم ؟ عرض كردم : هشام بن سالم بمن دستور داده كه این سؤ ال را از شما بكنم ، فرمود: كفر جلوتر است و آن انكار است خدای عزوجل فرموده : (((جز ابلیس كه سرپیچیده و بزرگی طلبید و بود از كفار))) (سوره بقره آیه 35(

شرح :

مجلسی (ره) در آنجا که امام علیه السلام فرماید: (((ما عهدی بك تخاصم الناس (((یعنی من نمیدانستم که تو هم با مردم بحث کنی و در افتی ، یا اینکه ، پیش از این از آنان که با مخالفین مخاصمه کنی نبودی و در اینگونه مسائل که مورد مخاصمه میان متکلمین است وارد نمی شدی و این پرسش تو میرساند که شروع کرده ای.

7-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع يَدْخُلُ النَّارَ مُؤْمِنٌ قَالَ لَا وَ اللَّهِ قُلْتُ فَمَا يَدْخُلُهَا إِلَّا كَافِرٌ قَالَ لَا إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ فَلَمَّا رَدَدْتُ عَلَيْهِ مِرَاراً قَالَ لِي أَيْ زُرَارَةُ إِنِّي أَقُولُ لَا وَ أَقُولُ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ أَنْتَ تَقُولُ لَا وَ لَا تَقُولُ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ

فَحَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ حَمَّادٌ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ قُلْتُ فِي نَفْسِي شَيْخٌ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْخُصُومَةِ قَالَ فَقَالَ لِي يَا زُرَارَةُ مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَقَرَّ لَكَ بِالْحُكْمِ أَ تَقْتُلُهُ مَا تَقُولُ فِي خَدَمِكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ أَ تَقْتُلُهُمْ قَالَ فَقُلْتُ أَنَا وَ اللَّهِ الَّذِي لَا عِلْمَ لِي بِالْخُصُومَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :96 روایة :7

ترجمه:

زراره گوید: بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم : مؤ من بدوزخ میرود؟ فرمود: نه بخدا سوگند، عرض کردم : پس بدوزخ نرود جز کافر؟ فرمود: نه مگر آنکه خدا خواهد، و چون چند بار (ای حرف را) تکرار کردم بمن فرمود: ای زراره من میگویم : نه ، و میگویم :مگر آنکه خدا خواهد، و تو میگوئی : نه ، و نمیگوئی : مگر آنکه خدا خواهد؟.

)راوی گوید: هشام بن حکم و حماد برای من حدیث کردند: که زراره گفت : من با خود گفتم) :این آقا) استادی است که علم بحث و مناظره ندارد؟ گوید: (همینکه این مطلب در دل من خطور کرد) به من فرمود: ای زراره چه گویی درباره کسی که برای تو به حکم اسلام اقرار کند (و گوید: هر چه تو گویی من به همان معتقدم) آیا او را می کشی ؟ (یا از او می پذیری ؟ بنابراین که (((تقبله))) باشد چنانچه در نسخه وافی است) چه گوئی درباره خدمت کاران و خانواده تان آیا ایشان را می کشی ؟ (زراره) گوید: عرض کردم به خدا سوگند منم که علم بحث و مناظره ندارم.

شرح :

از روی هم رفته حدیث معلوم می شود که زراره خیال کرده است که مردم به دو دسته اند یا مؤ من (و او شیعه عادل امامی است که مرتکب نشود) و یا کافر (و او کسی است که این گونه نباشد) و امام)علیه السلام) خواسته این نظریه را رد کند و واسطه ای در این میانه ثابت کند که آنها مرتکبین گناهان کبیره از شیعه و مستضعفین از سنی ها و آنها که حجت بر آنها تمام نگشته است از سایر فرق که اینها واسطه میان مؤ من و کافرند و ممکن است به دوزخ روند و ممکن است به بهشت برده شوند، و زراره این گونه اشخاص را یا یکسره جزء کافر می شمرده و یا برخی را جزء مؤ منین و برخی را جز کفار میدانسته و روی این جهت اسرار داشته و روا نمی دانسته که مؤ من بدوزخ رود و غیز مؤ من ببهشت . تا بحدیکه در ذهنش خطور کرده که آنحضرت علم خصومت (و بحث و مناظره) ندارد، زیرا چنانچه مجلسی علیه الرحمة گوید :ظاهر اینستکه غرضش از (((لا علم له بالخصومة))) امام علیه السلام است ، و باصطلاح مجع ضمیر (((له))) آن بزرگوار است ، و حملش بر اینکه مقصود خود او باشد بعید است ، منتهی این حرف پیش آید که این مطلب با جلالت مقام زراره مناسب نیست لذا مجلسی (ره (فرموده است : مجرد خطور بذهن مؤ اخذه ندارد.

و در جمله (((فیمن اقرللك بالحکم))) فیض علیه الرحمة گوید: یعنی بتو گوید: من بر مذهب تو هستم و هر چه تو حکم کنی که معتقد باشم من بدان معتقدم و آنرا دین خود در برابر خدا دانم آیا از او می پذیری (بنا برنسخه وافی که (((اءتقبله)))است) و بمجرد تقلید حکم بایمان او میکنی و هم چنین درباره خدمتگذاران و خانواده خود، پس زراره از جواب عاجز شد و دانست که اوست که علم بمناظره و خصومت ندارد ناه امام (علیه السلام (، و جهت اینکه از جواب عاجز ماند این بود که چطور میتوانست بمجرد تقلید بدون فهم و بصیرت حکم بایمان آنها کند، و یا چطور می توانست با این اقرار حکم بکفر آنها کند پس واسطه ای در این میان ثابت شد.

-8عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ سُئِلَ عَنِ الْكُفْرِ وَ الشِّرْكِ أَيُّهُمَا أَقْدَمُ فَقَالَ الْكُفْرُ أَقْدَمُ وَ ذَلِكَ أَنَّ إِبْلِيسَ أَوَّلُ مَنْ كَفَرَ وَ كَانَ كُفْرُهُ غَيْرَ شِرْكٍ لِأَنَّهُ لَمْ يَدْعُ إِلَى عِبَادَةِ غَيْرِ اللَّهِ وَ إِنَّمَا دَعَا إِلَى ذَلِكَ بَعْدُ فَأَشْرَكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :97 روایة :8

ترجمه:

مسعدة بن صدقه گويد: شنيدم حضرت صادق عليه السلام در جواب اين سؤ ال كه كداميك از كفر و شرك جلوتر است ؟ـ فرمود: كفر جلوتر است ، براى اينكه ابليس نخستين كسى بود كه كافر شد، و كفر او غير از شرك بود زيرا او به پرستش غير از خدا دعوت نكرد، و همانا پس از آن (مردم را بپرستش غير خدا) خواند و مشرك شد.

-9هَارُونُ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ سُئِلَ مَا بَالُ الزَّانِي لَا تُسَمِّيهِ كَافِراً وَ تَارِكُ الصَّلَاةِ قَدْ سَمَّيْتَهُ كَافِراً وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ لِأَنَّ الزَّانِيَ وَ مَا أَشْبَهَهُ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ لِمَكَانِ الشَّهْوَةِ لِأَنَّهَا تَغْلِبُهُ وَ تَارِكُ الصَّلَاةِ لَا يَتْرُكُهَا إِلَّا اسْتِخْفَافاً بِهَا وَ ذَلِكَ لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ الزَّانِيَ يَأْتِي الْمَرْأَةَ إِلَّا وَ هُوَ مُسْتَلَذٌّ لِإِتْيَانِهِ إِيَّاهَا قَاصِداً إِلَيْهَا وَ كُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ قَاصِداً إِلَيْهَا فَلَيْسَ يَكُونُ قَصْدُهُ لِتَرْكِهَا اللَّذَّةَ فَإِذَا نُفِيَتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ الِاسْتِخْفَافُ وَ إِذَا وَقَعَ الِاسْتِخْفَافُ وَقَعَ الْكُفْرُ قَالَ وَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قِيلَ لَهُ مَا الْفَرْقُ بَيْنَ مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَزَنَى بِهَا أَوْ خَمْرٍ فَشَرِبَهَا وَ بَيْنَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ حَتَّى لَا يَكُونَ الزَّانِي وَ شَارِبُ الْخَمْرِ مُسْتَخِفّاً كَمَا يَسْتَخِفُّ تَارِكُ الصَّلَاةِ وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ وَ مَا الْعِلَّةُ الَّتِي تَفْرُقُ بَيْنَهُمَا قَالَ الْحُجَّةُ أَنَّ كُلَّمَا أَدْخَلْتَ أَنْتَ نَفْسَكَ فِيهِ لَمْ يَدْعُكَ إِلَيْهِ دَاعٍ وَ لَمْ يَغْلِبْكَ غَالِبُ شَهْوَةٍ مِثْلَ الزِّنَى وَ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ أَنْتَ دَعَوْتَ نَفْسَكَ إِلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ وَ لَيْسَ ثَمَّ شَهْوَةٌ فَهُوَ الِاسْتِخْفَافُ بِعَيْنِهِ وَ هَذَا فَرْقُ مَا بَيْنَهُمَا

اصول کافی جلد 4 صفحه :97 روایة :9

ترجمه:

و نيز گويد: شنيدم از آنحضرت كه در پاسخ سؤ ال كه چگونه شد كه شما زناكار را كافر ننامى ولى تارك نماز را كافر دليل بر اين چيست ؟ فرمود: چون زناكار و آنكه مانند اوست همانا اين كار را بخاطر غلبه شهوت كند، ولى تارك نماز آنرا ترك نكند جز از روى استخفاف (و سبك شمردن) آن و اين براى آنستكه زناكارى نيست كه نزد زنى رود جز اينكه از نزديكى با او طلب لذت كند و هدفش (كاميابى) و التذاذ است ، ولى هر كه نماز را ترك كند و قصد آن كند هدفش در ترك آن لذت نيست ، و چون لذتى نيست (پس براى) استخفاف (و سبك شمردن) است ، و هرگاه استخفاف شد كفر واقع شود.

گويد: و نيز از آنحضرت پرسش شد و بوى عرض شد: چه فرق است : ميان كسى كه بزنى نگاه كند پس با او زنا كند يا بشرابى (برسد) و آنرا بنوشد و ميان كسيكه نماز را ترك كند كه زنا كننده و شراب خوار استخفاف كننده نباشند چنانچه تارك نماز استحفاف كننده است ؟ و دليل در اين باره چيست ؟ و بچه علت بين آن دو جدا شود؟

فرمود :دليل و حجت اينستكه هر چيزى كه تو خود را وارد در آن كنى داعى و غلبه شهوت ترا بر آن وانداشته چنانچه در زنا شراب خوارى (كه غلبه شهوت سبب ارتكاب آنها

است) و تو خودت داعی خویشتن بر ترك نماز شدی و گرنه در اینجا شهوتی نیست ، بلکه عین استخفاف و بی اعتنائی است و همین است فرق میانه آن دو.

شرح :
مجلسی علیه رحمة گوید: ظاهر از کفر در اینجا ارتکاب چیزی است که کم اعتنائی بدین و سستی یقین را میرساند زیرا داعی قوی بر مخالفت امر پروردگار ندارد، و همین موجب عذاب عظیم و کیفر طولانی است ، و این آن کفر نیست که سبب خلود در آتش با کفار باشد و شفاعت شافعین هم سودشان ندهد، و در دنیا نیز احکام کفار مانند نجاست و ممنوع بودن از نکاح وارث بر آنها جاری گردد. و حمل آن بر مورد استحلال و انکار (نماز) هم بعید است ، زیرا زنا کار هم در صورت استحلال کافر است ، پس این یکی از معانی کفر و درجه ای از درجات آن است چنانچه ایمان درجات دارد.

-10مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَ فِي رَسُولِهِ ص فَهُوَ كَافِرٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه :98 روایة :10

ترجمه:
حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که در خدا و رسولش شك کند کافر است.

توضیح :
مجلسی (ره) گوید: این حدیث دلالت کند بر اینکه شك در اصول دین نیز موجب کفر است چنانچه گذشت و پس از این نیز ان شاءالله بیاید، و گویا حدیث محمول است بر شك پس از اتمام حجت ، و مقصود از کفر چیزی استکه در برابر ایمانست پس مستضعفین را نیز شامل گردد، و کفر باین معنی مستلزم خلود در آتش نباشد.

-11عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ شَكَّ فِي رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ كَافِرٌ قُلْتُ فَمَنْ شَكَّ فِي كُفْرِ الشَّاكِّ فَهُوَ كَافِرٌ فَأَمْسَكَ عَنِّي فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَاسْتَبَنْتُ فِي وَجْهِهِ الْغَضَبَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :98 روایة :11

ترجمه:
منصور بن حازم گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم : کسیکه شك در باره رسول (ص) دارد (حکمش چیست)؟ فرمود: کافر است ، عرض کردم : کسیکه شك در کفر شاك دارد او هم کافر است ؟ حضرت از پاسخ (باین سؤ ال) خود داری کرد و من تا سه بار تکرار کردم دیدم آثار خشم در چهره اش ظاهر گردید)من هم ساکت شدم.(

شرح :
فیض (ره) گوید: اینکه حضرت پاسخش را نداده و از او هم در خشم شده برای اینستکه چنین پرسشی مورد نداشت ، و واضح استکه این شك موجب کفر نیست و گرنه خود پرسنش کننده نیز درباره کفر او شك داشته و اطلاعی نداشته و لذا پرسنش نموده است.

-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ

وَ جَلَّ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمِ انِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ فَقَالَ مَنْ تَرَكَ الْعَمَلَ الَّذِی أَقَرَّ بِهِ قُلْتُ فَمَا مَوْضِعُ تَرْكِ الْعَمَلِ حَتَّى يَدَعَهُ أَجْمَعَ قَالَ مِنْهُ الَّذِی يَدَعُ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّداً لَا مِنْ سُكْرٍ وَ لَا مِنْ عِلَّةٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه :99 روایة :12

ترجمه:

عبید بن زراره گوید: از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر گفتار خدای عزوجل پرسیدم که فرماید: (((و آنکه کفر ورزد بایمان همانا کردارش تباه شده است ؟)سوره مائده آیه 5) فرمود: مقصود آنکسی استکه کرداریکه بآن اقرار و اعتراف کرده ترك کند، عرض کردم ، مرتبه ترك آن عمل چیست ؟ همه آن را وانهد؟ فرمود از آنست کسیکه عمدا نماز را ترك کند بدون اینکه مست باشد و یا علتی داشته باشد،

شرح :

مجلسی (ره) گوید: (((فما موضع ترك العمل))) دو احتمال دارد: اول اینکه مقصود استعلام از این باشد که مراد ترك تمام اعمال است یا برخی از آنها هم داری این حکم است ؟ امام علیه السلام پاسخ داده است : که مراد دومی است و ترك برخی هم (مانند ترك نماز) موجب کفر است دوم اینکه غرض استعلام از این بوده است که هر عملی ترکش چنین است یا برخی از آنها ترکش چنین است یا برخی از آنها ترکش موجب کفر است ؟ حضرت در پاسخ اشاره فرمود برخی چنین است یا برخی از آنها ترکش موجب کفر است ؟ حضرت در پاسخ اشاره فرمود که برخی چنین است نه هر عملی ، و در هر دو صورت کلمه (((ما))) استفهامیه است و در جمله (((حتی یدعه اعجمع))) استفهام مقدر است.

-13عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ وَ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ قَالَ سَأَلَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَقَالَ لِي مَا هُمْ قُلْتُ مُرْجِئَةٌ وَ قَدَرِيَّةٌ وَ حَرُورِيَّةٌ فَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ تِلْكَ الْمِلَلَ الْكَافِرَةَ الْمُشْرِكَةَ الَّتِي لَا تَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى شَيْءٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه :99 روایة :13

ترجمه:

ابو مسروق گوید: حضرت علیه السلام از من درباره اهل بصره پرسید و فرمود: بر چه (مذهبی) هستند؟ عرض کردم : مرجئه ، و قدریه ، و حروریه ، فرمود: خدا لعنت کند این ملتهای کافر مشرك را که بهیچوجه خدا پرست نیستند.

شرح :

مجئه آنهایند که گمان کنند ایمان فقط همان علم به آنچه پیغمبر آورده است می باشد، و هیچ گناهی با وجود ایمان زیاد نرساند چنانچه هیچ طاعتی با کفر سود ندهد.

و قدریه در اخبار بهر دو دسته جبری و تفویضی اطلاق شده و هر دو دسته از مذهب حق بدورند، و مذهب حق همانست که ائمه دین علیهم السلام فرمودند: که (((لا جبر ولا تفویض بل امر بین امرین.)))

و حروریه دسته ای از خوارجند که به حروراء (که محلی است نزدیك کوفه) منسوبند.

-14عَنْهُ عَنِ الْخَطَّابِ بْنِ مَسْلَمَةَ وَ أَبَانٍ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ فَلَمَّا قَعَدْتُ قَامَ الرَّجُلُ فَخَرَجَ فَقَالَ لِي يَا فُضَيْلُ مَا هَذَا عِنْدَكَ قُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ حَرُورِيٌّ قُلْتُ كَافِرٌ قَالَ إِي وَ اللَّهِ مُشْرِكٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه :99 روایة :14

ترجمه:

فضیل گوید: وارد شدم بر حضرت باقر (علیه السلام) و نزدش مردی بود، پس چون من نشستم آن مرد: برخاست و بیرون رفت ، حضرت بمن فرمود ای فضیل این که بود نزد تو؟ گفتم که بود؟ فرمود: حروری

بود (و مذهب حروریه را داشت (عرض کردم : او کافر است : فرمود: آری بخدا سوگند مشرك است.

-15مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ يَجُرُّهُ الْإِقْرَارُ وَ التَّسْلِيمُ فَهُوَ الْإِيمَانُ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَجُرُّهُ الْإِنْكَارُ وَ الْجُحُودُ فَهُوَ الْكُفْرُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :100 روایة :15

ترجمه:

محمد بن مسلم گوید: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: هر چه را اقرار و تسلیم بیاورد ایمان است و هر چه را انکار و حجود بیاورد آن کفر است.

-16الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ عَلِيّاً ص بَابٌ فَتَحَهُ اللَّهُ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ مُؤْمِناً وَ مَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِراً

اصول کافی جلد 4 صفحه :100 روایة :16

ترجمه:

ابو حمزه گوید: شنیدم از امام باقر علیه السلام که می فرمود: همانا علی (علیه السلام) دری است که خداوند (بروی مردمان) گشود، هر که داخل آن گردد مؤ من است ، و هر که از آن بیرون رود کافر است.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: مقصود از داخل آنکس باشد که معرفت درباره حقش دارد و مقصود از خارج آنکس استکه منکرش باشد چه مطلقا و چه آنکه در مرتبه خودش منکر او گردد.

-17عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ ابْنِ سِنَانٍ وَ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَاعَةُ عَلِيٍّ ع ذُلٌّ وَ مَعْصِيَتُهُ كُفْرٌ بِاللَّهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ يَكُونُ طَاعَةُ عَلِيٍّ ع ذُلًّا وَ مَعْصِيَتُهُ كُفْراً بِاللَّهِ قَالَ إِنَّ عَلِيّاً ع يَحْمِلُكُمْ عَلَى الْحَقِّ فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ ذَلَلْتُمْ وَ إِنْ عَصَيْتُمُوهُ كَفَرْتُمْ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

اصول کافی جلد 4 صفحه :100 روایة :17

ترجمه:

رسولخدا (ص) فرمود: طاعت علی (علیه السلام) ذلت و خواری است ، و معصیت و نافرمانی او سبب کفر بخداست ، عرض شد: ای رسول خدا چگونه طاعت علی ذلت و نافرمانیش کفر بخداست ؟ فرمود: هر آینه علی (علیه السلام) شما را بحق وا میدارد، پس اگر او را فرمان برید (در دنیا) و در نظر مردمان خوار باشید، و اگر نافرمانیش کنید بخدای عزوجل کافر شوید.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: ظاهر اینستکه مقصود ذلت و خواری در دنیا و نزد مردم است ، زیرا اطاعتش موجب ترك دنیا و زیور آنست ، و بتقسیم مساوی بین شریف و وضیع راضی باشد، و بحکم حلال قناعت کند، و تواضع نموده تکبر نورزد و تمامی اینها از چیزهائی است که موجب ذلت نزد مردم دنیا میشود.

-18الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع يَقُولُ إِنَّ عَلِيّاً ع بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْهُدَى فَمَنْ دَخَلَ مِنْ بَابِ عَلِيٍّ كَانَ مُؤْمِناً وَ مَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِراً وَ مَنْ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ كَانَ فِي الطَّبَقَةِ الَّذِينَ لِلَّهِ فِيهِمُ الْمَشِيئَةُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :101 روایة :18

ترجمه:

ابراهیم بن ابی بکر گوید: شنیدم از حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام فرمود: هر آینه علی علیه السلام دری است از درهای هدایت ، پس هر که آندر وارد شود مؤ من است و هر که از آن بیرون رود کافر است ، و هر که وارد آن نشود و بیرون نرود در آن طبقه ای باشد که کارشان با خدا است (و هر چه خواهد درباره آنان انجام دهد.(

-19مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَ لَمْ يَجْحَدُوا لَمْ يَكْفُرُوا

اصول کافی جلد 4 صفحه :101 روایة :19

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر بندگان در هنگامیکه نمیدانستند توقف میکردند و انکار نمیکردند کافر نمی شدند.

-20عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَصَبَ عَلِيّاً ع عَلَماً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِناً وَ مَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِراً وَ مَنْ جَهِلَهُ كَانَ ضَالًّا وَ مَنْ نَصَبَ مَعَهُ شَيْئاً كَانَ مُشْرِكاً وَ مَنْ جَاءَ بِوَلَايَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ جَاءَ بِعَدَاوَتِهِ دَخَلَ النَّارَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :101 روایة :20

ترجمه:

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: خدای عزوجل علی علیه السلام را میان خود و خلقش برای رهبری منصوب فرموده ، پس هر که او را بشناسد مؤ من است ، و هر کس او را انکار کند کافر است و هر که درباره او توقف کند (و منکر نشود) گمراه است ، و هر که با او دیگری را همراه کند مشرك است ، و هر که با دوستی او آید ببهشت رود، و هر که با دشمنی او آید بدوزخ رود.

-21يُونُسُ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ إِنَّ عَلِيّاً ع بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَمَنْ دَخَلَ بَابَهُ كَانَ مُؤْمِناً وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَابِهِ كَانَ كَافِراً وَ مَنْ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ كَانَ فِي الطَّبَقَةِ الَّتِي لِلَّهِ فِيهِمُ الْمَشِيئَةُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :101 روایة :21

ترجمه:

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: بدرستیکه علی علیه السلام دری از درهای بهشت است هر کس از این در در آید مؤ من است ، و هر که از آن بیرون رود کافر است ، و هر که نه در آید و نه بیرون رود در آن طبقه ای باشد که کارشان با خدا است (و هر چه خواهد درباره آنان همان کند.(

باب اقسام کفر

بَابُ وُجُوهِ الْكُفْرِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الزُّبَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ وُجُوهِ الْكُفْرِ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ الْكُفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ فَمِنْهَا كُفْرُ الْجُحُودِ وَ الْجُحُودُ عَلَى وَجْهَيْنِ وَ الْكُفْرُ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ وَ كُفْرُ الْبَرَاءَةِ وَ كُفْرُ النِّعَمِ فَأَمَّا كُفْرُ الْجُحُودِ فَهُوَ الْجُحُودُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ هُوَ قَوْلُ مَنْ يَقُولُ لَا رَبَّ وَ لَا جَنَّةَ وَ لَا نَارَ وَ هُوَ قَوْلُ صِنْفَيْنِ مِنَ الزَّنَادِقَةِ يُقَالُ لَهُمُ الدَّهْرِيَّةُ وَ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ وَ م ا يُهْلِكُن ا إِلَّا الدَّهْرُ وَ هُوَ دِينٌ وَضَعُوهُ لِأَنْفُسِهِمْ بِالِاسْتِحْسَانِ عَلَى غَيْرِ تَثَبُّتٍ مِنْهُمْ وَ لَا تَحْقِيقٍ لِشَيْءٍ مِمَّا يَقُولُونَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنْ هُمْ إِلَّ ا يَظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ كَمَا يَقُولُونَ وَ قَالَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَو اءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ ل ا يُؤْمِنُونَ يَعْنِي بِتَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى فَهَذَا أَحَدُ وُجُوهِ الْكُفْرِ وَ أَمَّا الْوَجْهُ الْآخَرُ مِنَ الْجُحُودِ عَلَى مَعْرِفَةٍ وَ هُوَ أَنْ يَجْحَدَ الْجَاحِدُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ قَدِ اسْتَقَرَّ عِنْدَهُ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جَحَدُوا بِه ا وَ اسْتَيْقَنَتْه ا أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ك انُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّ ا ج اءَهُمْ م ا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللّ هِ عَلَى الْك افِرِينَ فَهَذَا تَفْسِيرُ وَجْهَيِ الْجُحُودِ وَ الْوَجْهُ الثَّالِثُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ النِّعَمِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَحْكِي قَوْلَ سُلَيْمَانَ ع ه ذ ا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّم ا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ وَ قَالَ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذ ابِي لَشَدِيدٌ وَ قَالَ فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ ل ا تَكْفُرُونِ وَ الْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الْكُفْرِ تَرْكُ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذْ أَخَذْن ا مِيث اقَكُمْ ل ا تَسْفِكُونَ دِم اءَكُمْ وَ ل ا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِي ارِكُمْ ثُمَّ

أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ ه ؤُل اءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِي ارِهِمْ تَظ اهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْو انِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُس ارى تُف ادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْر اجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِت ابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَم ا جَز اءُ مَنْ يَفْعَلُ ذ لِكَ مِنْكُمْ فَكَفَّرَهُمْ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ نَسَبَهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ وَ لَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُمْ وَ لَمْ يَنْفَعْهُمْ عِنْدَهُ فَقَالَ فَم ا جَز اءُ مَنْ يَفْعَلُ ذ لِكَ مِنْكُمْ إِلّ ا خِزْيٌ فِي الْحَي اةِ الدُّنْي ا وَ يَوْمَ الْقِي امَةِ يُرَدُّونَ إِلى أَشَدِّ الْعَذ ابِ وَ مَا اللّ هُ بِغ افِلٍ عَمّ ا تَعْمَلُونَ وَ الْوَجْهُ الْخَامِسُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ الْبَرَاءَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَحْكِي قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ ع كَفَرْن ا بِكُمْ وَ بَد ا بَيْنَن ا وَ بَيْنَكُمُ الْعَد اوَةُ وَ الْبَغْض اءُ أَبَداً حَتّ ى تُؤْمِنُوا بِاللّ هِ وَحْدَهُ يَعْنِي تَبَرَّأْنَا مِنْكُمْ وَ قَالَ يَذْكُرُ إِبْلِيسَ وَ تَبْرِئَتَهُ مِنْ أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْإِنْسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنِّي كَفَرْتُ بِم ا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ وَ قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللّ هِ أَوْث اناً مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَي اةِ الدُّنْي ا ثُمَّ يَوْمَ الْقِي امَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً يَعْنِي يَتَبَرَّأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه :102 روایة :1

ترجمه:

ابو عمر زبیری گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرضکردم : مرا آگاه فرما باینکه کفر در کتاب خدای عزوجل (قرآن) بچند وجه است ؟ فرمود: کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است:

کفر حجود (و انکار ربوبیت) و ان بر دو قسم است ، و کفر بترك کردن آنچه خداوند بآن فرمان داده ، و کفر برائت (و بیزاری جستن) و کفر نعمتها.

اما کفر حجود: پس همان انکار بربوبیت است ، و آن گفتار کسی است که می گوید: نه پروردگاری است و نه بهشتی و نه دوزخی ، اینها دو دسته از زندیقان هستند که بایشان دهریه گویند، و آنهایند کسانیکه گویند: (((و هلاك نکند ما را جز دهر))) (و خداوند گفتارشان را در قرآن مجید در سوره جاثیه آیه 24 حکایت کند) و آن دینی استکه برای خدای بسلیقه و نظر خودشان ساخته اند، بدون اینکه بررسی و تحقیق و کاوشی در اطراف آنچه میگویند بکنند، خدای عزوجل دنبال آن فرماید: (((نیستند جز اینکه پندار کنند))) (یعنی پندارند) مطلب همانطور است که آنها گویند، و نیز فرماید: (((همانا آنانکه کافرند یکسان است بر ایشان بترسانیشان یا نترسانیشان ایمان نیاروند) (((سوره بقره آیه 6) یعنی بتوحید خداوند (کافر شدند) پس این یکی از وجوه کفر.

و اما وجه دیگر: آن انکار با معرفت است ، و آن اینست که منکر با اینکه میداند مطلب حق است انکار کند، و با اینکه مطلب نزد او ثابت شده ، و خدای عزوجل در این باره فرموده است : (((و انکار کردند آنها را در حالیکه یقین بدانها داشت دلهای ایشان ، از روی ستمگری و سرکشی ، (سوره نمل آیه 14) و نیز خدای عزوجل فرموده است : (((وبدند (یهود مدینه) که از پیش (از آمدن پیغمبر (ص) پیروزی می جستند بر

آنانکه کفر ورزیدند، و چون آمد ایشان را آنچه شناخته بودند، بدان کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافرین باد))) (سوره بقره آیه 89)این بود تفسیر دو وجه (کفر) جحود و انکار.

و وجه سوم از وجوه کفر: کفر بنعمت (یعنی کفران نعمت) است و اینست گفتار خدای تعالی که از سلیمان حکایت کند که (فرمود): (((این از فضل پروردگارم باشد تا مرا بیازماید که آیا شکرم بکنم یا کفران ورزم ، و آنکه شکر کند جز این نیست که برای خویشتن سپاسگزاری ، و آنکه کفران کند همانا پروردگار من بی نیاز و گرامی است))) (سوره نمل آیه 40) و نیز فرماید: (((اگر شکر گزارید بیفزایم شما را و اگر کفر ورزید همانا عذاب من سخت است))) (سوره ابراهیم آیه 7) و نیز فرماید: (((پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و مرا شکر کنید و کفر نورزید) (((سوره بقره آیه 152).

و وجه چهارم از وجوه کفر: ترك آن چیز است که خدای عزوجل بدان فرمان داده ، و اینست گفتار خدای عزوجل (((و هنگامیکه گرفتیم پیمان شما را که نریزید خونهای خود را و بیرون نکنید همدیگر را از دیار خویش پس اقرار کردید و شما بر آن گواه بودید، سپس اینکه شمائید که میکشید همدیگر را و بیرون می کنید گروهی را از خانه هایشان پشتیبانی جوئید بر ایشان بگناه و ستم و اگر با سیری آنها را نزد شما آورند فدیه از ایشان دهید در حالیکه حرام است بر شما بیرون راندن ایشان آیا ایمان آورید ببعضی از کتاب (تورات (و کافر شوید ببعضی از آن ؟ چیست کیفر آنکه از شما این کار را بکند؟))) (سوره بقره آیه 84 85) پس خداوند اینها را بسبب ترك آنچه باو فرمان داده کافر دانسته ، و نسبت ایمان بآنا داده ولی از آنها نپذیرفته و آن ایمان نزد خداوند برای ایشان سودی ندهد، پس

فرموده : (((پس چیست کیفر آنکه از شما این کار را بکند جز خواری در زندگانی دنیا و روز رستاخیز بر گردانده شود بسوی سخت ترین عذاب و خدا غافل نیست از آنچه شما میکنید.(((
وجه پنجم از وجوه کفر: کفر (بمعنای) بیزاری است ، و اینست گفتار خدای عزوجل که (در سوره ممتحنه آیه 4) از حضرت ابراهیم (علیه السلام) حکایت کند (بقوم خود فرمود:) (((ما کفر ورزیدیم بشما و پدیدار شد میان ما و شما دشمنی و کینه برای همیشه تا آنگاه که شما ایمان بخدای یگانه آورید))) یعنی ما از شما بیزاریم ، و خداوند در آنجا که (داستان) شیطان و بیزاری جستن او را از دوستانش از آدمیزاده در قیامت یاد میکند فرماید: (((جز این نیست که شما بر گرفتید بتانی را بجز خدا بدوستی میان خویش در زندگانی دنیا پس روز قیامت کفر ورزد برخی از شما ببرخی و لعن کند برخی از شما برخی را، (سوره عنکبوت آیه 25) یعنی بیزاری جوید برخی از شما از برخی.

باب ستونهای کفر و شعبه های آن

بَابُ دَعَائِمِ الْكُفْرِ وَ شُعَبِهِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ص قَالَ بُنِيَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ الْفِسْقِ وَ الْغُلُوِّ وَ الشَّكِّ وَ الشُّبْهَةِ وَ الْفِسْقُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْجَفَاءِ وَ الْعَمَى وَ الْغَفْلَةِ وَ الْعُتُوِّ فَمَنْ جَفَا احْتَقَرَ الْحَقَّ وَ مَقَتَ الْفُقَهَاءَ وَ أَصَرَّ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ وَ مَنْ عَمِيَ نَسِيَ الذِّكْرَ وَ اتَّبَعَ الظَّنَّ وَ بَارَزَ خَالِقَهُ وَ أَلَحَّ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ وَ طَلَبَ الْمَغْفِرَةَ بِلَا تَوْبَةٍ وَ لَا اسْتِكَانَةٍ وَ لَا غَفْلَةٍ وَ مَنْ غَفَلَ جَنَى عَلَى نَفْسِهِ وَ انْقَلَبَ عَلَى ظَهْرِهِ وَ حَسِبَ غَيَّهُ رُشْداً وَ غَرَّتْهُ الْأَمَانِيُّ وَ أَخَذَتْهُ الْحَسْرَةُ وَ النَّدَامَةُ إِذَا قُضِيَ الْأَمْرُ وَ انْكَشَفَ عَنْهُ الْغِطَاءُ وَ بَدَا لَهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَحْتَسِبُ وَ مَنْ عَتَا عَنْ أَمْرِ اللَّهِ شَكَّ وَ مَنْ شَكَّ تَعَالَى اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَذَلَّهُ بِسُلْطَانِهِ وَ صَغَّرَهُ بِجَلَالِهِ كَمَا اغْتَرَّ بِرَبِّهِ الْكَرِيمِ وَ فَرَّطَ فِي أَمْرِهِ وَ الْغُلُوُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى التَّعَمُّقِ بِالرَّأْيِ وَ التَّنَازُعِ فِيهِ وَ الزَّيْغِ وَ الشِّقَاقِ فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ وَ لَمْ يَزْدَدْ إِلَّا غَرَقاً فِي الْغَمَرَاتِ وَ لَمْ تَنْحَسِرْ عَنْهُ فِتْنَةٌ إِلَّا غَشِيَتْهُ أُخْرَى وَ انْخَرَقَ دِينُهُ فَهُوَ يَهْوِي فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ وَ مَنْ نَازَعَ فِي الرَّأْيِ وَ خَاصَمَ شُهِرَ بِالْعَثَلِ مِنْ طُولِ اللَّجَاجِ وَ مَنْ زَاغَ قَبُحَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَ حَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ وَ مَنْ شَاقَّ اعْوَرَّتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَ اعْتَرَضَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ فَضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ إِذَا لَمْ يَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الشَّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْمِرْيَةِ وَ الْهَوَى وَ التَّرَدُّدِ وَ الِاسْتِسْلَامِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَلَى الْمِرْيَةِ وَ الْهَوْلِ مِنَ الْحَقِّ وَ التَّرَدُّدِ وَ الِاسْتِسْلَامِ لِلْجَهْلِ وَ أَهْلِهِ فَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَ مَنِ امْتَرَى فِي الدِّينِ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَ سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ مِنَ

الْمُؤْمِنِينَ وَ أَدْرَكَهُ الْآخَرُونَ وَ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيْطَانِ وَ مَنِ اسْتَسْلَمَ لِهَلَكَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ هَلَكَ فِيمَا بَيْنَهُمَا وَ مَنْ نَجَا مِنْ ذَلِكَ فَمِنْ فَضْلِ الْيَقِينِ وَ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ خَلْقاً أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ وَ الشُّبْهَةُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ إِعْجَابٍ بِالزِّينَةِ وَ تَسْوِيلِ النَّفْسِ وَ تَأَوُّلِ الْعِوَجِ وَ لَبْسِ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ الزِّينَةَ تَصْدِفُ عَنِ الْبَيِّنَةِ وَ أَنَّ تَسْوِيلَ النَّفْسِ يُقَحِّمُ عَلَى الشَّهْوَةِ وَ أَنَّ الْعِوَجَ يَمِيلُ بِصَاحِبِهِ مَيْلًا عَظِيماً وَ أَنَّ اللَّبْسَ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ فَذَلِكَ الْكُفْرُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعَبُهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :104 روایة :1

ترجمه:

امیرالمؤ منین (علیه السلام) فرمود: کفر بر چهار پایه استوار شده : فسق ، غلو. شك ، شبهه . و فسق (نیز) بر چهار شعبه است : جف ، کوری ، غفلت ، سرکشی.

پس هر که جفا کن حق را کوچك شمرده ، و فقهاء را دشمن داشته ، و بر گناه بزرگ اصرار کرده است ، و هر که کور دل شود ذکر (حق) را فراموش کند، و (در اصول دین یا در تمام احکام آن) پیروی از گمان کند، و با آفریننده خود جنگ کند، و شیطان بر او چیره گردد، و بدون توبه (و پشیمانی از کرده خویش) و (همچنین) بدون زاری (در طلب آمرزش) و بدون غفلت نبودن از گناه (از خدا) آمرزش خواهد.

و هر که غفلت کند برخود خیانت کرده (و خود را بهلاکت افکنده ، و از دین خود) بپشت برگشته ، و گمراهی خود را رشد و صلاح پنداشته ، آرزوها (و وعده های دروغین شیطان (او را فریب دهد (و سرگرم کند) و حسرت و پشیمانی در هنگامیکه کار از کار بگذرد و پرده برداشته شود او را فرا گیرد، و برایش آشکار گردد که آنطور که او میپنداشت نبوده . و هر که از فرمان خدا سرکشی کن بشك افتاده ، و هر که بشك افتد خدا بر او بزرگی (و عضب) کند، و او را بسلطنت (و قدرت) خود خوار سازد، و (نزد خلایق (بوسیله جلال (و عظمت) خود او را کوچك کند چنانچه بپروردگار کریم خود فریفته شده و مغرور شود (و کرم او را دستاویز کرده) و در فرمان او کوتاهی کند.

)مجلسی (ره) از برخی از افاضل نقل کند که گفته است (((از مغرورین آنانند که حشر و نشر را منکر شوند، و از آنجمله هستند:

کسانی که پندارند تهدید پیغمبران از برای بیم دادنست و کیفری در آخرت نیست.

و کسانی که گویند لذتهای دنیا یقیتی است و

کیفر آخرت مشکوك و یقین را بخاطر شك رها نکنند.
و کسانی که نافرمانی کنند و گویند خداوند غفور و رحیم است.
و کسانی که پندارند دنیا نقد است و آخرت نسیه و نقد از نسیه بهتر است.
و کسانی که بخودشان و کردارشان مغرور و از آفات آن غافل باشند.
و کسانی که بعلم خود مغرور شوند، آنکه پندارد که بحد کمال رسیده و مانندش کسی نیست گویا آنچه درباره دانشمندان مغرور بدانش رسیده نشنیده .
و کسانی که بعلم و عمل اکتفا کرده و از شستشوی باطن از اخلاق زشت غفلت نموده و پندارد که بهمان اندازه مستحق ثواب شایان است.
و آنانکه بخود دانش فریفته شده و بعلوم دنیائی پرداخته و از تحصیل علم آخرت باز مانده.
و کسانی که بعبادت فریفته شده.
و آنانکه بمال و منال مغرور گشته . یا باولاد و انصار فریفته شده . یا بجاه و مقام گول خورده . و غیر اینها از اسباب بزرگ منشی که در شماره نیاید.(((
)و بهر صورت امیرالمؤ منین (علیه السلام) دنباله حدیث فرمود: و غلو بر چهار شعبه است : بر تعمق در راءی (و دقت بسیار نمودن). تنازع در راءی . کجی (و اغراق از حق .(شقاق (و دشمنی کردن با حق پرستان(،
پس هر که بسیار دقت (خرده بینی) کند بحق نگراید، و جز غرق شدن در امواج خروشان)شبهات و اباطیل) نیفزاید، فتنه از او دور نشود (و گروهی از عقدهای اعتقادی او باز نشود) جز اینکه فتنه دیگری (و مشکل تازه ای) گریبانگیرش شود و پرده دینش (با قیچی فتنه) بدرد، پس در کار درهم و برهمی فرو افتد (و حق و باطل بر او مختلط گردد). و هر

که در راءی نزاع و ستیزه کند بحماقت (یابسستی و بزدلی) شهره گردد (و این) بخاطر لجبازی دنباله دار (اواست). و هر که کج دل شد خوبی در نزد او زشت گردد، و بدی در نظر او زیبا گردد. و هر که شقاق کند (و با حق پرستان دشمنی و نزاع کند) راههای زندگی بر او تیره و تاریك گردد، و کار بر او دشوار شود، و بتنگنائی دچار گردد که راه خلاصی از آن بسته شود، زیرا از راه مؤ منین پیروی نکرده است.
و شك دارای چهار شعبه است : مریه (یعنی تردید. شك و جدل)، هوی و تردد، استسلام (یعنی تن دادن و گردن نهادن) و اینست گفتار خدای عزوجل : (((پس بکدام نعمتهای پروردگارت ستیزه جوئی ، (سوره نجم آیه 55(
و در روایت دیگر است (که فرمود: شك): برمریه است ، و هراس از حق ، و تردد، و استسلام در برابر نادانی و اهل آن ،. پس هر که از آنچه در پیش او است (از حق و رغبت بسوی آخرت) بهراسد بپشت سر (یعنی بسوی باطل و دنیا) برگردد، و هر که در دین ستیزه کند در شك بچرخد، و همردیفان او از مؤ منین از روی پیشی گرفته (چون شك ندارند) و باز ماندگان (در ایمان که پس از او بودند (او را دریابند، و لگد مال شیاطین گردد، و هر که بهلاکت دنیا و آخرت تن دهد در این میان)نیز) بهلاکت رسد و هر که از آن رهائی یابد از فضل یقین است ، و خدا چیزی کمتر از یقین نیافریده است.
و شبهه بر چهار شعبه است : شادمان شدن بزینت (دنیا یا راءیهای فاسده ای که نزد خود زینت داده)، و خود آرائی (به اءباطیل)، و باز گرداندن کج (را براست بنظر خویشتن(، و در آمیختن مایه افتادن در شهوت است ، و کجی صاحب خود را بانحراف بزرگی بکشاند، و آمیختن حق بباطلی تاریکیهائی است که رویهم انباشته . اینست

کفر و ستونها و شعبه های آن.

باب صفت نفاق و منافق

بَابُ صِفَةِ النِّفَاقِ وَ الْمُنَافِقِ

1- قَالَ وَ النِّفَاقُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ عَلَى الْهَوَى وَ الْهُوَيْنَا وَ الْحَفِيظَةِ وَ الطَّمَعِ فَالْهَوَى عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْبَغْيِ وَ الْعُدْوَانِ وَ الشَّهْوَةِ وَ الطُّغْيَانِ فَمَنْ بَغَى كَثُرَتْ غَوَائِلُهُ وَ تَخَلَّى مِنْهُ وَ قُصِرَ عَلَيْهِ وَ مَنِ اعْتَدَى لَمْ يُؤْمَنْ بَوَائِقُهُ وَ لَمْ يَسْلَمْ قَلْبُهُ وَ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ لَمْ يَعْدِلْ نَفْسَهُ فِي الشَّهَوَاتِ خَاضَ فِي الْخَبِيثَاتِ وَ مَنْ طَغَى ضَلَّ عَلَى عَمْدٍ بِلَا حُجَّةٍ وَ الْهُوَيْنَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْغِرَّةِ وَ الْأَمَلِ وَ الْهَيْبَةِ وَ الْمُمَاطَلَةِ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ الْهَيْبَةَ تَرُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ الْمُمَاطَلَةَ تُفَرِّطُ فِي الْعَمَلِ حَتَّى يَقْدَمَ عَلَيْهِ الْأَجَلُ وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ عَلِمَ الْإِنْسَانُ حَسَبَ مَا هُوَ فِيهِ وَ لَوْ عَلِمَ حَسَبَ مَا هُوَ فِيهِ مَاتَ خُفَاتاً مِنَ الْهَوْلِ وَ الْوَجَلِ وَ الْغِرَّةَ تَقْصُرُ بِالْمَرْءِ عَنِ الْعَمَلِ وَ الْحَفِيظَةُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْكِبْرِ وَ الْفَخْرِ وَ الْحَمِيَّةِ وَ الْعَصَبِيَّةِ فَمَنِ اسْتَكْبَرَ أَدْبَرَ عَنِ الْحَقِّ وَ مَنْ فَخَرَ فَجَرَ وَ مَنْ حَمِيَ أَصَرَّ عَلَى الذُّنُوبِ وَ مَنْ أَخَذَتْهُ الْعَصَبِيَّةُ جَارَ فَبِئْسَ الْأَمْرُ أَمْرٌ بَيْنَ إِدْبَارٍ وَ فُجُورٍ وَ إِصْرَارٍ وَ جَوْرٍ عَلَى الصِّرَاطِ وَ الطَّمَعُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ الْفَرَحِ وَ الْمَرَحِ وَ اللَّجَاجَةِ وَ التَّكَاثُرِ فَالْفَرَحُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْمَرَحُ خُيَلَاءُ وَ اللَّجَاجَةُ بَلَاءٌ لِمَنِ اضْطُرَّتْهُ إِلَى حَمْلِ الْآثَامِ وَ التَّكَاثُرُ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ شُغُلٌ وَ اسْتِبْدَالُ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ فَذَلِكَ النِّفَاقُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعَبُهُ وَ اللَّهُ قَاهِرٌ فَوْقَ عِبَادِهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ جَلَّ وَجْهُهُ وَ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ انْبَسَطَتْ يَدَاهُ وَ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَ ظَهَرَ أَمْرُهُ وَ أَشْرَقَ نُورُهُ وَ فَاضَتْ بَرَكَتُهُ وَ اسْتَضَاءَتْ حِكْمَتُهُ وَ هَيْمَنَ كِتَابُهُ وَ فَلَجَتْ حُجَّتُهُ وَ خَلَصَ دِينُهُ وَ اسْتَظْهَرَ سُلْطَانُهُ وَ حَقَّتْ كَلِمَتُهُ وَ أَقْسَطَتْ مَوَازِينُهُ وَ بَلَّغَتْ رُسُلُهُ فَجَعَلَ السَّيِّئَةَ ذَنْباً وَ الذَّنْبَ فِتْنَةً وَ الْفِتْنَةَ دَنَساً وَ جَعَلَ الْحُسْنَى عُتْبَى وَ الْعُتْبَى تَوْبَةً وَ التَّوْبَةَ طَهُوراً فَمَنْ تَابَ اهْتَدَى وَ مَنِ افْتُتِنَ غَوَى مَا لَمْ يَتُبْ إِلَى اللَّهِ وَ

يَعْتَرِفْ بِذَنْبِهِ وَ لَا يَهْلِكُ عَلَى اللّهِ إِلَّا هَالِكٌ اللّهَ اللّهَ فَمَا أَوْسَعَ مَا لَدَيْهِ مِنَ التَّوْبَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْبُشْرَى وَ الْحِلْمِ الْعَظِيمِ وَ مَا أَنْكَلَ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْأَنْكَالِ وَ الْجَحِيمِ وَ الْبَطْشِ الشَّدِيدِ فَمَنْ ظَفِرَ بِطَاعَتِهِ اجْتَلَبَ كَرَامَتَهُ وَ مَنْ دَخَلَ فِي مَعْصِيَتِهِ ذَاقَ وَبَالَ نَقِمَتِهِ وَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ

اصول كافى جلد 4 صفحه :107 رواية 1:

ترجمه:

)و هم اميرالمؤ منين عليه السلام) فرمود: و نفاق بر چهار ستون استوار است : بر هوى (و هوس) و سهل انكارى (در امر دين)، و خشم ورزى ، و طمع.

و هوى پرستى بر چهار شعبه است : بر ستم ، و زورگويى و تجاوز، و شهوت رانى ، و سركشى ، پس هر كه ستم كرد بلاها و گرفتاريهايش زياد شود، و او را واگذارند و از كمك باو خودداری شود، و هر كه تجاوز كند و زور بگويد از سختيها نياساید، و دلش آرام نباشد، و از شهوترانيها خودداری نتواند، و هر كه شهوت خود را تعديل نكند در پليديها فرو رود، و هر كه سركشى كند بدون برهان و از روى عمد خود را گمراه كند.

و سهل انگارى بر چهار شعبه است : بر فريب (خوردن برحمت حق سبحانه و غفلت از شيطان)، و آرزو، و ترس و بيم (از غير خدا) و امروز و فردا كردن ، و اين براى آنستكه ترس و بيم (از غير خدا) راه حق را ببندد، و امروز و فردا كردن موجب كوتاهى در عمل گردد تا (آنگاه كه) مرگ او برسد، و اگر آرزو نباشد (شخص) بحساب خود برسد، و اگر حساب كار خود را بداند و ار هراس و ترس بمرگ ناگهانى بميرد، (و فريب رحمت حق خوردن) دست انسان را از عمل كوتاه كند.

مجلسى (ره) در شرح (((حسب ما فيه ...))) گويد: (((حسب))) بتحريك بمعناى رسيدن بحساب و اندازه و شماره و آنچه در آنست از عمر و عمل و اين اشاره است بگفتار پيغمبر (ص) كه فرمود: بحساب خودتان برسيد پيش از آنكه بحساب شما برسند، تا آنكه گويد: و حاصل اينكه اگر آرزو و غفلتى كه لازمه اوست در كار نبود بحساب عمر خود و آنچه از آن صرف كرده و گناهانى كه كسب كرده مى رسيد، و مى انديشيد كه ممكن است

بزودی مرگش فرا رسد و دست خالی از عمل و توشه بآخرت رود، و درباره سختیهای مرگ و هراسهای پس از آن و دشواریهای قیامت و کیفرهای سختی که در انتظار اوست اندیشه و تفکر می کرد، حقش این بود که از ترس و دهشت فجاءه کند و ناگهان بمیرد چنانچه همام آنگاه که اوصاف مؤ منین را شنید ناگهان (بروی زمین افتاد) و جان داد این آرزو استکه انسان را از تمام این افکار و اندیشه ها باز دارد، و از اینجا روشن شود که در مقداری از آرزو و غفلت حکمت نظام نوع انسان و بقاء عالم نهفته است ولی زیاده روی در آن موجب شقاوت در آخرت گردد، و بر گردیم بدنباله حدیث که امیر المؤ منین علیه السلام فرمود.(:

و خشم ورزی بر چهار شعبه است ، بر کبر، و فخر (کردن بحسب و نسب و غیر اینها)، پس هر که کبر ورزد بحق پشت کند، و هر که فخر کند (بر خود بنازد) نافرمانی کرده (یا دروغ گفته و خلاف کرده) و هر که حمیت کشد بگناهان اصرار ورزد (و بواسطه حمیت بنظائر و فحاشی و آدمکشی و جنایات دیگر دچار گردد) و هر که تعصب او را فرا گیرد ستم کند (یا از راه راست منحرف شود)، پس چه بدچیز است خشم ورزی که میان پشت کردن بحق و نافرمانی و اصرار بر گناه و انحراف را از راه راست قرار گرفته است . (این معنی بنا بر توضیحی استکه آخر حدیث بیاید.(

و طمع بر چهار شعبه است : شادی و شادکامی و تبختر، و سرسختی ، و فزون طلبی ، پس شادی نزد خداوند خوش نیست (و بد است) و شادکامی و تبختر خودپسندی است ، و سرسختی بلائی استکه اگر کسی دچار شد او را بکشیدن بار گناهان وادار می سازد، و فزون طلبی (و برتری جوئی) بازی و سرگرمی و (موجب) باز داشتن دل (از یاد خدای تعالی) است و پذیرفتن چیزیست (یعنی دنیا و سرگرمی های

آن) بجای آنچه بهتر است (یعنی آخرت و نعمتهای آن می باشد.(
پس این بود نفاق و ستونها و شعبه های آن ، و خداوند بر تمام بندگان خود غالب است نامش بلند و ذاتش والا است ، و زیبا و نیکو ساخته است خلقت هر چیز را، دو دست جودش گشاده است ، و رحمتش همه چیز را فرا گرفته ، امر او عیان و نورش تابان است ، برکتش بسیار و حکمتش نورانی است ، کتابش پابرجا و حجتش پیروز و هویدا است ، دینش پاك و سلطنتش محکم و پیروز است ، سخنش حق ، و موازینش عادلانه و رسولانش رساننده بودند، بدکرداری را گناه دانسته ، و گناه را فتنه ، و فتنه را چرکی شمرده ، و کار نیك را بازگشت دانسته ، و بازگشت را توبه ، و توبه را پاك کنده قرار داده ، پس هر که توبه کند براه راست هدایت یافته ، و هر که گرفتار فتنه گمراه شده تا مادامیکه بخدا بازگشت نکند و بگناهش اعتراف ننماید، بر خدا دلیری نکند مگر هلاك شونده . از خدا بترسید، از خدا بترسید! که چه اندازه باب توبه و رحمت و بشارت و بردباری بزرگ در درگاهش و وسیع است ، و چه اندازه سخت است آن شکنجه ها و دوزخ و سختیگری او، پس هر که باطاعتش دست یابد کرامتش را بخود جلب کند، و هر که در نافرمانیش درآید ناگواری و سختی پاداش کیفر او را چشد و بزودی زود روز پشیمانیش فرا رسد.

توضیح :
و شرح : مواردی از این بحث شریف محتاج بشرح و توضیح است که قسمتی از آنها در ضمن ترجمه ما بین پرانتز ذکر شد، و پاره ای از آن موکول بپایان حدیث گردید، یکی در جمله : (((فبئس الامر بین ادبار و فجور....!))) که آنچه ترجمه شد بنابر شرحی است که مجلسی علیه الرحمه فرموده است باینکه کلمه)))علی))) در جمله (((علی الصراط))) بمعنای (((عن))) باشد، و مقصود از (((صراط))) هم معنای لغوی آن باشد، اما بنابر احتمال دیگر که (((علی))) بمعنای حقیقی آن و)))صراط))) هم مقصود صراط در قیامت باشد معنی چنین است (((پس بد وضعی است وضعیکه میان پشت کردن حق و نافرمانی و اصرار بگناه و ستم است هنگام عبور از)))صراط))) ولی معنای اول ظاهرتر است و احتیاج آن بارتکاب خلاف ظاهر و تصرفات در عبادت کمتر از دومی است.
و دیگری در مورد صفاتی که امیر المؤ منین علیه السلام درباره نفاق و منافق بیان فرمود، مجلسی علیه الرحمه از بعضی نقل کند که گفته اند: احادیث این باب دلالت دارد بر اینکه مؤ من کمیابتر است از کبریت احمر زیرا هیچیك از علما و صالحین نیستند که گرفتار برخی از این صفات (که حضرت برای نفاق و منافق بیان فرمود) نباشند

تا چه رسد بدیگران ، و روی این جهت تاءویلاتی از دانشمندان برای حدیث ذکر فرموده که بازگشت جملگی آنها باینست که هرکس این گناهان را مرتکب شود از روی بی اعتنایی بدین و این کار عادت او گردد و از دین خارج گشته و در زمره منافقین صدر اسلام درآید .ولی اگر گاهی پاره ای از آنها از بعضی از مؤ منین بواسطه غلبه شهوت و هوای نفس سرزد موجب خروج از دین نگشته گرچه در اسم با منافقین مشارکت دارد.

و در جمله (((تعالی ذکره))) گوید: یعنی از نقائص یا از اینکه مانند ذکر مخلوق باشد، یا از اینکه کسی آنطور که شاید ذکرش کند. و تاءیید وجه دوم است آنچه در دعاء آمده)))تعالی ذکرك عن المذکورین.(((

و (((جل وجه))) گوید: یعنی ذات او اجل است از این که بکنهش برسند، یا مقصود از وجه انبیاء و حجتهای اویند، و یا دین او است.

و در (((وانبسطت یداه))) گوید: اشاره است بگفتار خدای تعالی (در سوره مائده آیه 64))) (و یهود گفتند دست خدا بسته است ، بسته باد دستهای آنان و لعنت بر آنها باد بدانچه گفتند بلکه دست های او باز است می بخشد و هر گونه بخواهد))) و گفته اند: اینکه)))ید))) را تثنیه آورد، و دو دست فرمود برای مبالغه در رد یهود و نفی بخل از خدای تعالی و برای اثبات غایت جود است ، زیرا نهایت سخاوت برای سخی باینست که با هر دو دست بخشش کند، طبرسی (ره) گوید: لفظ (((ید))) در لغت بر پنج وجه آمده است : (1) عضو بدن (2) نعمت (3) قوت (4) ملك و سلطنت (5) برای اسناد فعل بفاعل . سپس گفته است ، و چون شخص سخاوتمند بدست بخشد و شخص بخیل دستش را از بخشش نگهدارد جود و بخل را بدست نسبت داده اند، و بشخص سخاوتمند گویند: دست باز، و به بخیل گویند: دست بسته .... تا آنجا که خود مجلسی (ره (گوید و متحمل است دو دست در اینجا کنایه از نعمت و بلا باشد...

و در (((ظهر امره))) گوید: یعنی وجود و علم و قدرت و حکمتش بسبب آنچه در آفاق و انفس آشکار کرده ، یا مقصود دین و شریعت اوست در میان بندگان تا بعبودیت او اعتراف کنند، یا مقصود امر تکوینی استکه دلالت بر کمال قدرتش کند.

)))و اشرف نوره))) یعنی اضافه فرمود نور و جود علم و کمالات را بر جمیع مواد قابله بحسب قابلیت و استعدادشان ، و گفته شده : مقصود از علم نور اوست که در دلهای عارفان انداخته ، و یا برهانهایی استکه راهنمایی بر وحدانیت و بزرگی ذات و صفاتش کنند، یا نبوت محمد (ص) است و یا نور ولایت است که در قرآن بدان اشاره شده است که فرماید)))می خواهند با دهانهای خویش نور خدا را خاموش کنند و خدا تمام کننده است نور خویش را اگر چه بد دارند کافران))) (سوره صف آیه 8.(

)))و همین کتابه))) یعنی کتابش حافظ و شاهد و رقیب بر همه چیز است زیرا بیان هر چیزی در آن است ، یا اینکه بر دیگر کتابها ناظر و رقیب است زیرا گواه بر صحت آنها است ، و این معنای دوم روشن است زیرا اشاره است بگفتار خدای تعالی : (((و فرستادیم بر تو کتاب را بحق تصدیق کننده آنچه پیش روی اوست از کتاب و نگهبانی بر آن) (((.... سوره مائده آیه 48) که بیضاوی گوید: یعنی رقیب بر سایر کتابها که آنها را از تغییر نگهدارد و بثبات و درستی آنها گواهی دهد.

)))و الذنب فتنة))) یعنی گمراهی از حق ، یا امتحان و آزمایش است ، زیرا همه تکالیف وسیله آزمایش بندگان است یا سبب مفتون شدن بدنیا و تسلط شیطان بر او است ، و در قاموس گفته است : (((فتنه بمعنای آزمایش و دلدادن بچیزی و گمراهی . و گناه ، و کفر .و فضیحت . و عذاگوید: و گمراه کردن . و دیوانگی و محنت . و مال و اولاد، و اختلاف مردمان در آراء است))) و بیشتر این معانی (که در قاموس گفته) در اینجا مناسب است.

این بود شرح قسمتی از این حدیث شریف و برای اطلاع از شرح تمامی حدیث بمرآة العقول مراجعه شود.

-2مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ وَ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ جَمِیعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ قَالَ کَتَبْتُ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ ع أَسْأَلُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَکَتَبَ إِلَیَّ إِنَّ الْمُن افِقِینَ یُخ ادِعُونَ اللّ هَ وَ هُوَ خ ادِعُهُمْ وَ إِذ ا ق امُوا إِلَی الصَّل اةِ ق امُوا کُس الی یُر اؤُنَ النّ اسَ وَ ل ا یَذْکُرُونَ اللّ هَ إِلّ ا قَلِیلًا مُذَبْذَبِینَ بَیْنَ ذ لِکَ ل ا إِلی ه وُل اءِ وَ ل ا إِلی ه وُل اءِ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّ هُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِیلًا لَیْسُوا مِنَ الْکَافِرِینَ وَ لَیْسُوا مِنَ

الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيْسُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ يُظْهِرُونَ الْإِيمَانَ وَ يَصِيرُونَ إِلَى الْكُفْرِ وَ التَّكْذِيبِ لَعَنَهُمُ اللَّهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :111 روایة :2

ترجمه:

محمد بن فضیل گوید: بحضرت اءبی الحسن علیه السلام نوشتم و از مسئله ای از او پرسش کردم در پاسخ بمن نوشت : (((همانا منافقان نیرنگ ورزند با خدا و اوست فریب دهنده ایشان و هرگاه برخیزند بسوی نماز برخیزید سرگران خود نمایی کنند بمردم و یاد نکنند خدا را جز اندکی ، در این میانه سرگردانند نه بسوی اینانند و نه بسوی آنان و هر که را خدا گمراه سازد برای او راهی نیابی))) (سوره نساء آیه 142 143) اینها نه از کفارند و نه از مسلمانان ، اظهار ایمان کنند و بسوی کفر و تکذیب روند، خدا آنها را لعنت کند.

شرح :

فیض (ره) گوید: اما از کفار نیستند چون اظهار ایمان کنند و شهادتین بر زبان جاری سازند، و از مسلمانان نیستند چون در دل انکار کنند. و مجلسی (ره) در مرآة العقول از بعضی نقل کند که گفته اند: شاید ذکر نشدن اصل مسئله در حدیث بجهت تقیه بوده است ، و شاید سؤ ال از حال ماءمون بوده زیرا او از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود و برای مصلحت اظهار تشیع می کرد، و مقصود حضرت در پاسخ او و شیعه مآبان منافق اطراف او چون ذوالریاستین باشد.

-3الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص قَالَ قَالَ إِنَّ الْمُنَافِقَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهِي وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي وَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ اعْتَرَضَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا الِاعْتِرَاضُ قَالَ الِالْتِفَاتُ وَ إِذَا رَكَعَ رَبَضَ يُمْسِي وَ هَمُّهُ الْعَشَاءُ وَ هُوَ مُفْطِرٌ وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ النَّوْمُ وَ لَمْ يَسْهَرْ إِنْ حَدَّثَكَ كَذَبَكَ وَ إِنِ ائْتَمَنْتَهُ خَانَكَ وَ إِنْ غِبْتَ اغْتَابَكَ وَ إِنْ وَعَدَكَ أَخْلَفَكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 111 روایة : 3

ترجمه:

ابو حمزه از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام حدیث کند که فرمود: همانا منافق (آنکس است) که (از کاری) نهی کند ولی خود او (از آن کار) دست نمی کشد، و فرمان می دهد بدانچه خود نمی کند، و چون بنماز ایستد اعتراض کند، عرضکردم : ای فرزند رسولخدا اعتراض چیست ؟ فرمود: روبراست و چپ گردانیدن ، و چون رکوع کند خود را (مانند گوسفند) بزمین اندازد (یعنی بعد از رکوع نایستد و بهمان حال بسجده رود) روزش را شب کند و اندوهی جز خوردن شام ندارد با اینکه روزه هم نبوده است ، و چون بامداد کند اندوهی جز خوابیدن ندارد با اینکه شب را بیدار نبوده ، اگر برای تو حدیثی گوید دروغ گوید و اگر نزدش چیزی بامانت گذاری بتو خیانت کند، اگر از او پنهان باشی تو را غیبت کند (و بدگوئی

کند) و اگر بتو وعده بدهد وفا نکند.

-4عَنْهُ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ بَحْرٍ رَفَعَهُ مِثْلَ ذَلِكَ وَ زَادَ فِيهِ إِذَا رَكَعَ رَبَضَ وَ إِذَا سَجَدَ نَقَرَ وَ إِذَا جَلَسَ شَغَرَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 112 روایة : 4

ترجمه:

عبدالملك بن بحر مانند همين حديث را بطور مرفوع از آنحضرت حديث كرده و در آن افزوده است : چون ركوع كند چون گوسفند بزمين افتد، و چون سجده كند نوك بزمين زند (چون كلاغى كه دانه از زمين برچيند، يعنى سجده را بسيار كوتاه بجا آورد) و چون بنشيند چون سگى است كه بر سر دم نشيند.

شرح :

محتمل است اين تعبير اشاره بترك جلسه استراحت باشد، و مجلسى (ره) گويد: ظاهرتر نزد من آنست كه اين تعبير اشاره است بآنچه بيشتر مخالفين در تشهد مستحب دانند كه بر ورك چپ نشينند و پاى راست را روى پاى چپ اندازند و قدم راست را بلند كنند بطورى كه سر انگشتان بطرف قلب قرار گيرد.

-5أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَثَلُ الْمُنَافِقِ مَثَلُ جِذْعِ النَّخْلِ أَرَادَ صَاحِبُهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهِ فِي بَعْضِ بِنَائِهِ فَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي أَرَادَ فَحَوَّلَهُ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ فَكَانَ آخِرُ ذَلِكَ أَنْ أَحْرَقَهُ بِالنَّارِ

اصول کافی ج : 4 صفحه : 113 روایة : 5

ترجمه:

رسولخدا (ص) فرمود: منافق بمانند تنه درخت خرما است كه صاحب آن بخواهد در قسمتى از ساختمانش از آن بهره مند گردد و در آنجا كه خواهد (بواسطه كجى) قرار نگيرد، پس بجاى ديگرش برد (آنجا نيز) قرار نگيرد، و سرانجامش اينست كه آنرا به آتش بسوزاند.

-6عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا زَادَ خُشُوعُ الْجَسَدِ عَلَى مَا فِي الْقَلْبِ فَهُوَ عِنْدَنَا نِفَاقٌ

اصول کافی ج : 4 صفحه : 113 روایة : 6

ترجمه:

و نيز آنحضرت (ص) فرمود: آنچه از خشوع بدن بر آنچه در دل است بچربد آن در نزد ما نفاق است.

شرح :

مجلسى (ره) گويد: اين حديث دلالت دارد بر انيكه زيادى خشوع بدن بر خشوع قلب از روى ريا و نفاق است ، و در گفتارش كه فرمود: (((عندنا))) اشاره است باينكه نفاق حقيقتى نيست بلكه خصلت بدى است كه شبيه بنفاق است.

باب شرك

بَابُ الشِّرْكِ

1-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَدْنَى مَا يَكُونُ الْعَبْدُ بِهِ مُشْرِكاً قَالَ فَقَالَ مَنْ قَالَ لِلنَّوَاةِ إِنَّهَا حَصَاةٌ وَ لِلْحَصَاةِ إِنَّهَا نَوَاةٌ ثُمَّ دَانَ بِهِ

اصول كافى جلد 4 صفحه :113 رواية : 1

ترجمه:

بريد عجلى گويد: از حضرت باقر عليه السلام پرسيدم : از كمترين چيزى كه بنده بدان مشرك گردد؟ گويد: فرمود: هر كه بهسته اى بگويد: سنگريزه ، و بسنگريزه بگويد: هسته ، و بآن متدين گردد.

شرح :

فيض عليه الرحمه گويد: يعنى بقلب خود اعتقاد بآن پيدا كند و آنرا دين خود قرار دهد و سر اينكه شرك است آنست كه به پيروى هواى نفس برگردد، و صاحب اين عقيده اگر چه خدا را عبادت كند ولى هواى نفس را هم اطاعت كند و در اطاعت براى خدا شريك قرار داده است.

2-عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْإِنْسَانُ مُشْرِكاً قَالَ فَقَالَ مَنِ ابْتَدَعَ رَأْياً فَأَحَبَّ عَلَيْهِ أَوْ أَبْغَضَ عَلَيْهِ

اصول كافى ج : 4 صفحه : 113 رواية : 2

ترجمه:

ابوالعباس گويد: از حضرت صادق عليه السلام پرسيدم : از كمترين چيزى كه انسان بدان مشرك شود؟

گويد: فرمود: هر كه راءيى را بدعت گذارد چه بواسطه آن محبوب گردد، و چه بدان واسطه مبغوض شود.

شرح :

مجلسى (ره) گويد: راءى مبتدع آنست كه مستند شرعى نداشته باشد چه اينكه آن راءى در اصول باشد و چه در فروع ، و اما آنكس كه در فهم كتاب و سنت با كوشش فراوانى كه كرده خطا كند ظاهر اينست كه داخل در بدعت گذار نباشد.

3-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ م ا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّ ه إِلّ ا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ قَالَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ فَيُشْرِكُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 114 رواية : 3

ترجمه:

حضرت صادق عليه السلام در گفتار خداى عزوجل : (((و ايمان نياورند بيشتر آنان بخدا جز اينكه ايشانند مشركان))) (سوره يوسف آيه 106) فرمود: شيطان را ندانسته پيروى كند پس مشرك گردد.

4-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ م ا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّ ه إِلّ ا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ قَالَ شِرْكُ طَاعَةٍ وَ لَيْسَ شِرْكَ عِبَادَةٍ وَ عَنْ

قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنَ النّ اسِ مَنْ يَعْبُدُ اللّ هَ عَلى حَرْفٍ قَالَ إِنَّ الْآيَةَ تَنْزِلُ فِي الرَّجُلِ ثُمَّ تَكُونُ فِي أَتْبَاعِهِ ثم قُلْتُ كُلُّ مَنْ نَصَبَ دُونَكُمْ شَيْئاً فَهُوَ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَقَالَ نَعَمْ وَ قَدْ يَكُونُ مَحْضاً

اصول كافى ج : 4 صفحه : 114 رواية : 4

ترجمه:

ضريس از آنحضرت عليه السلام حديث كند كه در گفتار خداى عزوجل (در همين آيه) فرمود: شرك در طاعت است نه شرك در عبادت ، و از گفتار خداى عزوجل (((و برخى از مردمند كه خدا را بر حرف پرستش كنند))) (سوره حج آيه 11 پرسيدم ؟) فرمود: آيه درباره مردى نازل شده و سپس درباره پيروان او هم باشد، پس من عرضكردم : هر كه در برابر شما چيزى بر پا دارد او از كسانى است كه خدا را بر حرف پرستيده ؟ فرمود: آرى و گاهى مشرك محض باشد.

شرح :

مجلسى (ره) گويد: يعنى مقصود: شرك از نظر اطاعت و پيروى كردن غير از خداوند است و گرچه عبادت و پرستش و سجده بر او نكند، مانند كسيكه پيروى شيطان يا هواى نفس يا انسان گمراه يا گمراه كننده را بكند كه او با خدا شريك قرار داده ، تا آنكه در تفسير آيه دوم گويد و حاصل اينست كه پرستش كننده از حال مخالفين پرستش كرده كه آيا ايشان اهل اين آيه هستند؟ فرمود: برخى اهل آن هستند و برخى مشرك محض مى باشند، متحمل است تتمه كلام سابق امام عليه السلام باشند يعنى گاهى درباره مردى بتنهايى باشد و گاهى درباره پيروانش ، و در بعضى نسخه ها (((محضا))) ضبط شده كه او صريح در همين معناى اخير است.

5-يُونُسُ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ حَسَّانَ الْجَمَّالِ عَنْ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أُمِرَ النَّاسُ بِمَعْرِفَتِنَا وَ الرَّدِّ إِلَيْنَا وَ التَّسْلِيمِ لَنَا ثُمَّ قَالَ وَ إِنْ صَامُوا وَ صَلَّوْا وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ جَعَلُوا فِي أَنْفُسِهِمْ أَنْ لَا يَرُدُّوا إِلَيْنَا كَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ

اصول كافى جلد 4 صفحه :114 رواية :5

ترجمه:

عميره گويد: از حضرت صادق عليه السلام شنيدم كه مى فرمود: مردم بشناسائى ما و مراجعه بما و تسليم شدن براى ما ماءمورند، سپس فرمود: و اگر چه روزه بگيرند و نماز گزارند و گواهى دهند كه معبودى جز خداى يگانه نيست ؛ ولى پيش خود بنا گذارند كه بما مراجعه نكنند بهمان سبب مشرك گردند.

6-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ أَنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ حَجُّوا الْبَيْتَ وَ صَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا لِشَيْءٍ صَنَعَهُ اللَّهُ أَوْ صَنَعَهُ النَّبِيُّ ص أَلَّا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي

صنَعَ أَوْ وَجدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فَلَ ا وَ رَبِّكَ ل ا يُؤْمِنُونَ حَتّ ى يُحَكِّمُوكَ فِيم ا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ ل ا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّ ا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَعَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :115 روایة :6

ترجمه:

عبدالله بن یحیی کاملی گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر چنانچه مردمی خدای یگانه و بی شریك را پرستش کنند، و نماز را برپا دارند، سپس بچیزی که خدا کرده یا پیغمبر (ص) ساخته اعتراض کنند و بگویند: که چرا بر خلاف آن نساخته ؟ یا در دل خود چنین اعتراضی کنند (گرچه بزبان نیاورند) بهمین اعتراض مشرك شوند، سپس این آیه را تلاوت فرمود، (((نه چنین است بپروردگار تو سوگند ایمان نیاوردند تا بداوری بگزینند تو را در آنچه سرزده است بین ایشان و سپس نیابند در دلهای خویش چاره ای از آنچه تو قضاوت کرده ای و تسلیم شوند تسلیم شدنی))) (سوره نساء آیه (65سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: بر شما است که تسلیم باشید.

-7عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّ هِ فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ لَمَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَاماً وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :115 روایة :7

ترجمه:

ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم : از گفتار خدای عزوجل : (((کشیشان و دیرنشینان خود را خدایانی در برابر گرفتند))) (سوره توبه (31فرمود: هر آینه بخدا سوگند آنها ایشان را بپرستش خودشان نخواندند، و اگر بپرستش خود خوانده بودند ایشان نمی پذیرفتند ولی حرامی را بر ایشان حلال کردند، و حلالی را بر ایشان حرام کردند، پس آنها را ندانسته از همین راه پرستش کردند.

-8عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةٍ فَقَدْ عَبَدَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :116 روایة :8

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مردی را در گناهی پیروی کند بتحقیق که او را پرستش کرده است.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: و سر این مطلب آنست که پرستش جز خضوع و تذلل و اطاعت و انقیاد نیست ، و روی همین حساب خدای سبحان پیروی هوای نفس و اطاعت شیطان را پرستش آندو نامیده در آنجا که فرماید:

(((آیا دیدی آنکس را که برگرفت خـدای خویش را هوس خویش))) (سوره جاثیه آیه 23) و نیز فرماید: (((آیا بشما سفارش نـکـردیـم ای بـنـی آدم که نپرستید شیطان را که او شما را دشمنی است آشکار، (سوره یس آیه 60.(

باب شك

بَابُ الشَّكِّ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع أُخْبِرُهُ أَنِّي شَاكٌّ وَ قَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ ع رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتَى وَ أَنِّي أُحِبُّ أَنْ تُرِيَنِي شَيْئاً فَكَتَبَ ع إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ مُؤْمِناً وَ أَحَبَّ أَنْ يَزْدَادَ إِيمَاناً وَ أَنْتَ شَاكٌّ وَ الشَّاكُّ لَا خَيْرَ فِيهِ وَ كَتَبَ إِنَّمَا الشَّكُّ مَا لَمْ يَأْتِ الْيَقِينُ فَإِذَا جَاءَ الْيَقِينُ لَمْ يَجُزِ الشَّكُّ وَ كَتَبَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ م ا وَجَدْن ا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْن ا أَكْثَرَهُمْ لَف اسِقِينَ قَالَ نَزَلَتْ فِي الشَّاكِّ

اصول كافى جلد 4 صفحه :116 رواية :1

ترجمه:

حسين بن حكم گويد: بحضرت موسى بن جعفر عليهما السلام نوشتم و از حال خود او را آگاه كردم كه من در شك افتاده ام ، و حضرت ابراهيم عليه السلام بخدا عرضكرد: (((پروردگارا بمن بنما چگونه مرده ها را زنده مى كنى ، (سوره بقره آيه 260)و من دوست دارم كه شما (نيز براى رفع شك من) چيزى (و عقيده داشت) و مى خواست كه ايمانش را افزون كند، ولى تو در شكى ، و در شك خيرى نيست ، و نوشت : جز اين نيست كه شك تا جائيست كه يقين نيامده ، و چون يقين آمد شك روا نباشد، و نوشت : بدرستى كه خداى عزوجل فرمايد: (((و نيافتم براى بيشتر شان عهدى و دريافتم بيشترشان را نافرمان))) (سوره اعراف آيه 102) و فرمود: اين آيه درباره شك كننده نازل شده.

شرح :

مجلسى (ره) گويد: غرض راوى از نقل داستان حضرت ابراهيم عليه السلام عذر تراشى براى شك خود بوده باينكه ابراهيم با مرتبه نبوت درباره مردگان در شك بوده و از خدا چيزى براى برطرف كردن شك خود پرستش كرده ، و آنچه راوى اين حديث سؤ ال كرده يا معجزه بوده يا دليلى بر امامت ، و بنابر اول يا حضرت معجزه اى برايش آشكار كرده و راوى بيان نكرده است ، و يا آنحضرت عليه السلام مصلحت در آشكار كردن آن نديده . يا مى دانسته كه شك او روى وسواس و عناد است و گرنه حجت بر او تمام شده و حق برايش آشكار گرديده ، و بنابر احتمال دوم نيز هر سه وجه احتمال مى رود و آخرى ظاهرتر است ، و اما عذرى كه براى شك خود آورده است حضرت آن را ابطال كرده است باينكه ابراهيم شك نداشت ... بلكه بجهت ازدياد يقين بود و بتعبير ديگر او علم اليقين داشت و طالب عين اليقين بود ولى تو چنانچه خود اعتراف كرده اى شك دارى و خيرى در آن نيست زيرا هر چه خير است در ايمان است و او بجز با يقين حاصل نگردد.

و در جمله (((انما الشك ما لم ياءت اليقين))) گويد: اين جمله دو احتمال دارد اول اينكه تاءكيد همان جمله سابق باشد كه فرمود: ابراهيم مؤ من بود و حاصل معنى اين است كه او يقين بقدرت خداى تعالى بر زنده كردن مردگان داشت و شك با يقين اجتماع نكنند، و جواز (در فرمايش آنحضرت (((لم يجز)))) به معناى امتناع است.

دوم مراد بيقين آن چيزى است كه يقين آورد و شك بعد از آن وسوسه و عناد است (و اين همان وجهى است كه فيض (ره) نيز در وافى فرموده است.(

سپس مجلسى (ره) پس تفسير آيه شريفه (((و ما وجدنا لاكثرهم من عهد...))) گويد: و شايد تاءويل حضرت عليه السلام باين باز گردد كه خداى تعالى از ايشان بواسطه آن عقلى كه بآنها داده پيمان گرفته كه همان را بكار اندازند و يقين كنند، و آن را واگذارند و پس مشاهده معجزات روشن فاسق شدند و از ايمان بيرون رفتند.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِيِّ

قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ لَا تَرْتَابُوا فَتَشُكُّوا وَ لَا تَشُكُّوا فَتَكْفُرُوا
اصول کافی جلد 4 صفحه :117 روایة :2

ترجمه:
ابواسحاق خراسانی گوید: اءمیرالمؤ منین علیه السلام در خطبه اش می فرمود: تردید)درباره دین و احکام آن) بخود راه ندهید تا بشك افتید، پس کافر شوید.

توضیح :
مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود ورود در شبهاتی است که موجب شك گردد، یا نارضایتی به قضای خدا است و متهم هم ساختن خداوند در قضای اوست ، یا مقصود تردیدی است که ریشه و مبداء شك است.

3-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جَالِساً عَنْ يَسَارِهِ وَ زُرَارَةُ عَنْ يَمِينِهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِيمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ فَقَالَ كَافِرٌ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ قَالَ فَشَكَّ فِي رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ كَافِرٌ قَالَ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى زُرَارَةَ فَقَالَ إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ
اصول کافی جلد 4 صفحه :117 روایة :3

ترجمه:
محمد بن مسلم می گوید: نزد حضرت صادق علیه السلام در سمت چپ آن حضرت نشسته بودم ، و زراره در سمت راستش بود، پس ابو بصیر وارد شد و عرض کرد: یا ابا عبدالله چه فرمائی درباره کسی که در خدا شك کند؟ فرمود: کافر است ای ابا محمد (ابا محمد کنیه ابوبصیر است) عرض کرد: اگر در پیغمبر شك کند (چطور)؟ فرمود: کافر است ؟)محمد بن مسلم) گوید: پس حضرت رو به زراره کرد و فرمود: همانا کافر شود در صورتی که انکار کند.

توضیح :
این که حضرت در پایان حدیث رو به زراره کرد و فرمود: (((همانا کافر شود در صورتی که انکار کند))) شاید بخاطر این بوده که زراره واسطه میان ایمان و کفر را قبول نداشته چنان که مطلب در ضمن حدیثی در باب کفر حدیث (7) گذشت ، و مقصود امام)علیه السلام) این است که به مجرد شك کافر نشود بلکه شك در صورتی موجب کفر است که از روی انکار باشد اگر چه در صورت شك مؤ من هم نیست ،

4-عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ قَالَ بِشَكٍّ
اصول کافی جلد 4 صفحه :118 روایة :4

ترجمه:
ابو بصیر گوید: پرسیدم از حضرت صادق (علیه السلام) از (تفسیر) گفتار خدای عزوجل : (((آنانکه ایمان آوردند و ایمانشان را به ستم آلوده نکردند))) (سوره انعام آیه 82)فرمود: (مقصود از ستم) شك است (یعنی ایمانشان را به شك نیالوده اند.)

5-الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ

الشَّكَّ وَ الْمَعْصِيَةَ فِي النَّارِ لَيْسَا مِنَّا وَ لَا إِلَيْنَا
اصول کافی جلد 4 صفحه :118 روایة :5

ترجمه:
امام صادق علیه السلام فرمود: شك و نافرمانی در آتشند، نه از ما هستند و نه به سوی ما توجه دارند.

شـرح :
فیض (ره) گوید: نظر امام (علیه السلام) کنایه از شك و نافرمانی است ، زیرا استحقاق آنان که شك کنند و نافرمانی کنند برای آتش بخاطر شك و نافرمانی است پس مقصود اهل آنهایند.

-6عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ بَعْدَ مَوْلِدِهِ عَلَى الْفِطْرَةِ لَمْ يَفِئْ إِلَى خَيْرٍ أَبَداً
اصول کافی جلد 4 صفحه :118 روایة :6

ترجمه:
و نیز آن حضرت (علیه السلام) فرمود: کسی که بر فطرت توحید (و از پدر و مادر خداپرست) بدنیا آید درباره خدا شك کند هرگز به خیر باز نگردد.

شـرح :
مجلسی (ره) گوید: ظاهر این حدیث این است که توبه مرتد فطری قبول نشود چنانچه مشهور است.

-7عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَا يَنْفَعُ مَعَ الشَّكِّ وَ الْجُحُودِ عَمَلٌ
اصول کافی جلد 4 صفحه :118 روایة :7

ترجمه:
حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: با شك و انکار هیچ عملی سود ندارد.

-8وَ فِي وَصِيَّةِ الْمُفَضَّلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ شَكَّ أَوْ ظَنَّ وَ أَقَامَ عَلَى أَحَدِهِمَا أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ هِيَ الْحُجَّةُ الْوَاضِحَةُ
اصول کافی جلد 4 صفحه :119 روایة :8

ترجمه:
در وصیت مفضل است که گوید: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: هر که شك کند و یا گمان برد و بر یکی از آن دو به ایستد خداوند عملش را هدر کند، بدرستیکه حجت خدا همان حجت روشن است .

شـرح :
مجلسی (ره) گوید: یعنی حجت خدا در اصول دین واضح است و یقین آورد پس شك و گمان موجب عذر انسانی نیست و از کوتاهی او در تحصیل یقین خبر دهد، سپس گوید: بدانکه این اخبار دلالت کند که علم یقینی در ایمان معتبر است ، و این که شخص شاك و بلکه آنکه گمان دارد در عقاید ایمانیه ، کافر است تا آنکه گوید: و آخر چیزی که می توان درباره این اخبار گفت : همان است که این در خصوص اصول دین است و قسمتی از بحث مربوط به آن در اول این کتاب (مرآة العقول) گذشت.

-9عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ قُلْتُ إِنَّا لَنَرَى الرَّجُلَ لَهُ عِبَادَةٌ وَ اجْتِهَادٌ وَ

خُشُوعٌ وَ لَا يَقُولُ بِالْحَقِّ فَهَلْ يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئاً فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ الْبَيْتِ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتٍ كَانُوا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ لَا يَجْتَهِدُ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً إِلَّا دَعَا فَأُجِيبَ وَ إِنَّ رَجُلًا مِنْهُمُ اجْتَهَدَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ دَعَا فَلَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ فَأَتَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ع يَشْكُوا إِلَيْهِ مَا هُوَ فِيهِ وَ يَسْأَلُهُ الدُّعَاءَ قَالَ فَتَطَهَّرَ عِيسَى وَ صَلَّى ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا عِيسَى إِنَّ عَبْدِي أَتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتَى مِنْهُ إِنَّهُ دَعَانِي وَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ فَلَوْ دَعَانِي حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ وَ تَنْتَثِرَ أَنَامِلُهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ قَالَ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ عِيسَى ع فَقَالَ تَدْعُو رَبَّكَ وَ أَنْتَ فِي شَكٍّ مِنْ نَبِيِّهِ فَقَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ قَدْ كَانَ وَ اللَّهِ مَا قُلْتَ فَادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ يَذْهَبَ بِهِ عَنِّي قَالَ فَدَعَا لَهُ عِيسَى ع فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ قَبِلَ مِنْهُ وَ صَارَ فِي حَدِّ أَهْلِ بَيْتِهِ

اصول كافى جلد 4 صفحه :119 رواية : 9

ترجمه:

محمد بن مسلم از يكى از دو امام باقر يا صادق (عليه السلام) حديث كند كه بوى عرض كردم : ما مى بينيم مردى را كه داراى عبادت و كوشش و خشوع در دين است ولى معتقد بحق)يعنى امامت شما) نيست ، آيا اين اعمال باو سودى بخشد؟ فرمود: اى ابا محمد جز اين نيست كه مثل (ما) اهل بيت و (و مردم)، مثل آن خاندانى هستند كه در بنى اسرائيل بودند، و هيچ يك از آنها نبودند، و هيچ يك از آنها نبود كه چهل شب كوشش كند (و رياضت كشد) جز اينكه (پس از چهل شب) دعا ميكرد و دعايش اجابت ميشد، (ولى وقتى) يكى از آنها چهل شب كوشش كرد سپس دعا، و دعايش باجابت نرسيد، پس نزد عيسى بن مريم (عليه السلام) تطهير كرده و نماز خواند سپس بدرگاه خداى عزوجل دعا كرد، خداى عزوجل باو وحى كرد اى عيسى اين بنده من نزد من آمد اما بغير از آندريكه بايد بيايد، او مرا خواند ولى در دلش نسبت بتو شك داشت ، پس (با اين حال) اگر (آنقدر) مرا بخواند كه گردنش ببرد و انگشتانش بريزد دعايش را اءجابت نكنم ، پس حضرت عيسى (عليه السلام) بآن مرد رو كرده فرمود: تو پروردگارت را مى خوانى و نسبت به پيغمبرش شك دارى ؟ عرض كرد: يا روح الله بخدا سوگند آنچه گفتى همانطور بود (و من درباره تو شك دارم) اكنون از خدا بخواه كه اين شك را از دل من ببرد، (حضرت صادق عليه السلام) فرمود: كه عيسى براى او دعا كرد و خدا توبه آن مرد را پذيرفت و قبول كرد و او بمانند خاندان خود گرديد.

شرح :

مجلسى (ره) گويد: (((مقصود از اهل بيت اصحاب آنهايند با دوستان واقعى آننهايند)))پايان)))ولى ممكن است مقصود خود اهل بيت ع باشند چنانچه ترجمه شد و وجه حمل مجلسى مرحوم بر آنچه فرموده است سياق

لفظی عبارت است ولی وجود قرینه ما را از این عمل بی نیاز کند، فیض علیه الرحمة گوید: حضرت در این حدیث اهل بیت پیغمبر (ص) و امت او را به عیسی (علیه السلام) و امتش مثل زده در این که آنها که درباره اهل بیت (علیه السلام) شك داشته باشند دعایشان مستجاب نشود و عبادتشان قبول درگاه واقع نگردد، و در حدیث اشاره به این که شك درباره آنها چون شك درباره پیغمبر است زیرا عیسی (علیه السلام) پیغمبر بود.

باب گمراهی یا گمراهان

بَابُ الضَّلَالِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ هَاشِمٍ صَاحِبِ الْبَرِيدِ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ أَبُو الْخَطَّابِ مُجْتَمِعِينَ فَقَالَ لَنَا أَبُو الْخَطَّابِ مَا تَقُولُونَ فِيمَنْ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ فَقُلْتُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كَافِرٌ فَقَالَ أَبُو الْخَطَّابِ لَيْسَ بِكَافِرٍ حَتَّى تَقُومَ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ فَإِذَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ فَلَمْ يَعْرِفْ فَهُوَ كَافِرٌ فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا لَهُ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَ لَمْ يَجْحَدْ يَكْفُرُ لَيْسَ بِكَافِرٍ إِذَا لَمْ يَجْحَدْ قَالَ فَلَمَّا حَجَجْتُ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ فَقَالَ إِنَّكَ قَدْ حَضَرْتَ وَ غَابَا وَ لَكِنْ مَوْعِدُكُمُ اللَّيْلَةَ الْجَمْرَةُ الْوُسْطَى بِمِنًى فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ اجْتَمَعْنَا عِنْدَهُ وَ أَبُو الْخَطَّابِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَتَنَاوَلَ وِسَادَةً فَوَضَعَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ لَنَا مَا تَقُولُونَ فِي خَدَمِكُمْ وَ نِسَائِكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ أَ لَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَ لَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ ص قُلْتُ بَلَى قَالَ أَ لَيْسَ يُصَلُّونَ وَ يَصُومُونَ وَ يَحُجُّونَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَيَعْرِفُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ قُلْتُ لَا قَالَ فَمَا هُمْ عِنْدَكُمْ قُلْتُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كَافِرٌ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَ مَا رَأَيْتَ أَهْلَ الطَّرِيقِ وَ أَهْلَ الْمِيَاهِ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَ لَيْسَ يُصَلُّونَ وَ يَصُومُونَ وَ يَحُجُّونَ أَ لَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَيَعْرِفُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ قُلْتُ لَا قَالَ فَمَا هُمْ عِنْدَكُمْ قُلْتُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كَافِرٌ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَ مَا رَأَيْتَ الْكَعْبَةَ وَ الطَّوَافَ وَ أَهْلَ الْيَمَنِ وَ تَعَلُّقَهُمْ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَ لَيْسَ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ ص وَ يُصَلُّونَ وَ يَصُومُونَ وَ يَحُجُّونَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَيَعْرِفُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ قُلْتُ لَا قَالَ فَمَا تَقُولُونَ فِيهِمْ قُلْتُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ فَهُوَ كَافِرٌ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ هَذَا قَوْلُ

الْخَوَارِجِ ثُمَّ قَالَ إِنْ شِئْتُمْ أَخْبَرْتُكُمْ فَقُلْتُ أَنَا لَا فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ شَرٌّ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقُولُوا بِشَيْءٍ مَا لَمْ تَسْمَعُوهُ مِنَّا قَالَ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يُدِيرُنَا عَلَى قَوْلِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه :120 روایة :1

ترجمه:

هاشم صاحب برید گوید: من با محمدبن مسلم و ابو الخطاب گردهم بودیم پس ابوالخطاب به ما گفت : چه گوئید درباره کسی که امر امامت را نشناسد؟ من گفتم : هر که آنرا نشناسد کافر است ، ابوالخطاب گفت : کافر نیست تا حجت بر او اقامه شود و چون حجت بر او اقامه شد و آنرا نپذیرفت آنگاه کافر است ، محمد بن مسلم به او گفت :
سبحان الله اگر نپذرد و انکار هم نکند کافر است ؟ اگر انکار نکند کافر نیست ، گوید (این جریان گذشت تا به حج رفتیم) همین که حج کردم خدمت حضرت صادق (علیه السلام (شرفیاب شدم و جریان را خدمتش عرضه داشتم ، فرمود: تو اکنوی هستی ولی آن دو غایبند موعد شما (هر سه) امشب نزد جمره وسطی درمنی باشد.
گوید همینکه شب شد من و محمد بن مسلم و اءبولخطاب خدمتش رفتیم ، پس حضرت بالشی برداشت و بسیهه نهاد (و بر آن تکیه زد) سپس بما فرمود: شما درباره خدمتکاران و زنان و خاندان خود چه گوئید؟
آیا شهادت و گواهی بیگانی خدا یگانه ندهند؟ عرض کردم : چرا، فرمود: آیا گواهی ندهند که محمد (ص) رسول (و فرستاده) خدا است ؟ عرض کردم : چرا، فرمود: آیا آنچه شما بر آنید (از شناسائی امام و امر امامت) آنها می شناسند و میفهمند؟ عرض کردم : نه ، فرمود: آنها در نظر شما چگونه هستند؟ عرض کردم : هر که امر امامت را نشناسد کافر است .
فرمود: سبحان الله ؛ آیا اینان که سر راههای (ی مکه و غیر آن) و کنار آبها(ی چاه و غیره منزل کرده اند) ندیده ای ؟ عرض کردم : چرا، فرمود: آیا نیستکه اینها نماز می خوانند و روزه میگیرند و حج میکنند؟ آیا نیستکه گواهی دهند که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد)ص) رسولخدا است ؟ عرضکردم : چرا، فرمود: آنچه شما برآنید

(از اءمرا است) میدانند؟ عرضکردم : نه ، فرمود: آنها در نزد شما چگونه هستند؟ عرض کردم : هر که این امر امامت را نشاسد کافر است.
فرمود: سبحان الله ؛ آیا اینان که سر راهها(ی مکه و غیره آن) و کنار آبها(ی چاه و غیره منزل کرده اند) ندیده ای ؟ عرض کردم : چرا، فرمود: آیا نیستکه اینها نماز می خوانند و روزه میگیرند و حج میکنند؟ آیا اینستکه گواهی دهند که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد)ص) رسولخدا است ، عرض کردم : چرا، فرمود: آنچه شما بر آنید (از اءمر امامت) میدانند؟ عرض کردم : نه ، فرمود: آنها در نزد شما چگونه هستند؟ عرض کردم : هر که این امر امامت را نشناسد کافر است.
فرمود سبحان الله : آیا تو خانه کعبه و طواف کنندگان آن اهل یمن و آویختن آنها را بپرده کعبه ندیده ای ؟ عرض کرد: چرا، فرمود: آیا گواهی ندهند که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد (ص) رسولخدا است و (آیا) نماز نخوانند و روزه نگیرند و حج نکنند؟ عرض کرد: چرا، فرمود: آیا آنچه شما بر آیند (از امر امامت) میدانند؟ عرض کردم : نه ، فرمود: درباره آنها چه گوئید؟ عرض کردم : هر که نشناسد (امر امامت را) او کافر است.
فرمود: سبحان الله : این گفتار خوارج است ، سپس فرمود، اگر بخواهید آگاهتان کنم ؟ من عرض کردم : نه ، پس فرمود: همانا برای شما بد است که چیزی را تا از ما نشنیده ای بگوئید: من فهمیدم که حضرت ما را بگفتار محمد بن مسلم وا میدارد.

شرح :
مجلسی (ره) گوید: عقیده صاحب برید این بوده که هر که امر امامت را نشناسد چه حجت بر او قائم شود و چه انکار هم بکند یا نکند کافر است ، ولی عقده محمد بن مسلم این بوده که در صورتی کافر است که انکار کند، و اگر انکار نکند کافر نیست ، و این همان واسطه بین ایمان و کفر است که متضعف و گمراه نامیده شود، و گویا مقصود از کافر در اینجا کسی است که احکام کفر مانند نجاست و عدم جواز مباشرت و نکاء و غیره آن بر او بار باشد چناچه برخی از اصحاب گفته اند و گرنه در استحقاق عقوبت و خلود برخی از آنان در آتش خلافی نیست.
و این که حضرت فرمود: (((این گفتار خوارج است))) زیرا آنها گویند: هر که گناه کبیره کندو اصرار بر صغیره کند

کافر است و از اسلام بیرون رود و سزاوار کشتن است ، و از این رو بکفر امیرالمؤ منین (علیه السلام) در قصه حکمیت حکم کنند، با اینکه خود آنها حضرت را بر قبول حکمیت وا داشتند، و او را مجبور بر قبول حکم آن مرد احمق و جائر و دشمن امیرالمؤ منین (علیه السلام) کردند، و با اینکه آن بزرگوار بطور مطلق بحکم آنان رضا نداد، بلکه در صورتی که بر طبق کتاب و سنت حکم کنند رضایت داد، و آن دو ملعون بر خلاف کتاب و سنت حکم کردند و آنچه آن حضرت)علیه السلام) انجام داد معصیت نبود و تفصیل این مطلب را در کتاب کبیرمان گفته ایم .
فیض (ره) گوید: این که راوی حاضر نشد که حضرت صادق علیه السلام بحق آگاهشان کند برای این بوود که دانست که حضرت بر خلاف عقیده او بگوید، و آنگاه نزد آن دو نفر که طرف نزاعش بودند رسوا شود از این رو حاضر نشد و شاید پیش خود مطلب را قبول کرده بود و از حرف سابقش برگشته است.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ فَمَا تَقُولُ فِي مُنَاكَحَةِ النَّاسِ فَإِنِّي قَدْ بَلَغْتُ مَا تَرَاهُ وَ مَا تَزَوَّجْتُ قَطُّ فَقَالَ وَ مَا يَمْنَعُكَ مِنْ ذَلِكَ فَقُلْتُ مَا يَمْنَعُنِي إِلَّا أَنَّنِي أَخْشَى أَنْ لَا تَحِلَّ لِي مُنَاكَحَتُهُمْ فَمَا تَأْمُرُنِي فَقَالَ فَكَيْفَ تَصْنَعُ وَ أَنْتَ شَابٌّ أَ تَصْبِرُ قُلْتُ أَتَّخِذُ الْجَوَارِيَ قَالَ فَهَاتِ الْآنَ فَبِمَا تَسْتَحِلُّ الْجَوَارِيَ قُلْتُ إِنَّ الْأَمَةَ لَيْسَتْ بِمَنْزِلَةِ الْحُرَّةِ إِنْ رَابَتْنِي بِشَيْءٍ بِعْتُهَا وَ اعْتَزَلْتُهَا قَالَ فَحَدِّثْنِي بِمَا اسْتَحْلَلْتَهَا قَالَ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي جَوَابٌ فَقُلْتُ لَهُ فَمَا تَرَى أَتَزَوَّجُ فَقَالَ مَا أُبَالِي أَنْ تَفْعَلَ قُلْتُ أَ رَأَيْتَ قَوْلَكَ مَا أُبَالِي أَنْ تَفْعَلَ فَإِنَّ ذَلِكَ عَلَى جِهَتَيْنِ تَقُولُ لَسْتُ أُبَالِي أَنْ تَأْثَمَ مِنْ غَيْرِ أَنْ آمُرَكَ فَمَا تَأْمُرُنِي أَفْعَلُ ذَلِكَ بِأَمْرِكَ فَقَالَ لِي قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَزَوَّجَ وَ قَدْ كَانَ مِنْ أَمْرِ امْرَأَةِ نُوحٍ وَ امْرَأَةِ لُوطٍ مَا قَدْ كَانَ إِنَّهُمَا قَدْ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَقُلْتُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَيْسَ فِي ذَلِكَ بِمَنْزِلَتِي إِنَّمَا هِيَ تَحْتَ يَدِهِ وَ هِيَ مُقِرَّةٌ بِحُكْمِهِ مُقِرَّةٌ بِدِينِهِ قَالَ فَقَالَ لِي مَا تَرَى مِنَ الْخِيَانَةِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَخَانَتَاهُمَا مَا يَغْنِي بِذَلِكَ إِلَّا الْفَاحِشَةَ وَ قَدْ زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ص فُلَاناً قَالَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ مَا تَأْمُرُنِي أَنْطَلِقُ فَأَتَزَوَّجُ بِأَمْرِكَ فَقَالَ لِي إِنْ كُنْتَ فَاعِلًا فَعَلَيْكَ بِالْبَلْهَاءِ مِنَ النِّسَاءِ قُلْتُ وَ مَا الْبَلْهَاءُ قَالَ ذَوَاتُ الْخُدُورِ الْعَفَائِفُ فَقُلْتُ مَنْ هِيَ عَلَى دِينِ سَالِمِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ لَا فَقُلْتُ مَنْ هِيَ عَلَى دِينِ رَبِيعَةِ الرَّأْيِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّ الْعَوَاتِقَ اللَّوَاتِي لَا يَنْصِبْنَ كُفْراً وَ لَا يَعْرِفْنَ مَا تَعْرِفُونَ قُلْتُ وَ هَلْ تَعْدُو أَنْ تَكُونَ مُؤْمِنَةً أَوْ كَافِرَةً فَقَالَ تَصُومُ وَ تُصَلِّي وَ تَتَّقِي اللَّهَ وَ لَا تَدْرِي مَا أَمْرُكُمْ فَقُلْتُ قَدْ قَالَ اللَّهُ

عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ فَمِنْکُمْ کَافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ لَا وَ اللَّهِ لَا یَکُونُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ لَیْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا کَافِرٍ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع قَوْلُ اللَّهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِکَ یَا زُرَارَةُ أَ رَأَیْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَطُوا عَمَلًا ص الِحاً وَ آخَرَ سَیِّئاً عَسَی اللّ هُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ فَلَمَّا قَالَ عَسَی فَقُلْتُ مَا هُمْ إِلَّا مُؤْمِنِینَ أَوْ کَافِرِینَ قَالَ فَقَالَ مَا تَقُولُ فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّج الِ وَ النِّس اءِ وَ الْوِلْد انِ ل ا یَسْتَطِیعُونَ حِیلَةً وَ ل ا یَهْتَدُونَ سَبِیلًا إِلَی الْإِیمَانِ فَقُلْتُ مَا هُمْ إِلَّا مُؤْمِنِینَ أَوْ کَافِرِینَ فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِینَ وَ لَا کَافِرِینَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَیَّ فَقَالَ مَا تَقُولُ فِی أَصْحَابِ الْأَعْرَافِ فَقُلْتُ مَا هُمْ إِلَّا مُؤْمِنِینَ أَوْ کَافِرِینَ إِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ فَهُمْ مُؤْمِنُونَ وَ إِنْ دَخَلُوا النَّارَ فَهُمْ کَافِرُونَ فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِینَ وَ لَا کَافِرِینَ وَ لَوْ کَانُوا مُؤْمِنِینَ لَدَخَلُوا الْجَنَّةَ کَمَا دَخَلَهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ لَوْ کَانُوا کَافِرِینَ لَدَخَلُوا النَّارَ کَمَا دَخَلَهَا الْکَافِرُونَ وَ لَکِنَّهُمْ قَوْمٌ قَدِ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَیِّئَاتُهُمْ فَقَصُرَتْ بِهِمُ الْأَعْمَالُ وَ أَنَّهُمْ لَکَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقُلْتُ أَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هُمْ أَمْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَ اتْرُکْهُمْ حَیْثُ تَرَکَهُمُ اللَّهُ قُلْتُ أَ فَتَرْجِئُهُ.J.إِنَّنِی أَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَنْتَ لَا تَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَمَا إِنَّکَ إِنْ کَبِرْتَ رَجَعْتَ وَ تَحَلَّلَتْ عَنْکَ عُقَدُکَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :122 روایة :2

ترجمه:

زراره گوید: بحضرت باقر (علیه السلام) عرض کردم : چه فرمائی درباره زناشوئی با این مردم (که قائل بامامت شما نیستند یعنی سنیها) زیرا من باین سن که می بینید رسیده ام و هنوز زن نگرفته ام ؟ فرمود: چه چیز جلو گیریت کرده از ازدواج ؟ عرض کردم : چیزی جلوگیریم نکرده جز این که میترسم ازدواجشام بر من حلال نباشد، پس در این باره چه دستوری بمن میدهید؟ فرمود: پس توجه می کنی با اینکه جوانی ؟ آیا برد باری میکنی ؟ عرض کردم : کنیزها را (برای زناشوئی) میگیرم ، فرمود: اکنون بیاور (آنچه درباره آنها داری ، و بگو بدانم) بچه دلیل کنیزان را حلال دانی ؟ عرض کردم : کنیز که همانند زن آزاد نیست اگر چیزی از او دیدم که مرا بشك انداخت او را می فروشم و از او کناره میگیرم ، فرمود: برایم بیان کن بچه دلیل او را بر خود حلال میدانی ؟ گوید: من جوابی (و پاسخی) نداشتم که بآن حضرت عرض کنم.

)مجلسی (ره) گوید: علت ترس زراره از ازدواج با آنها این بود که زراره اصرار داشته که واسطه ای میان ایمان و کفر نیست (چنانچه پیش از این نیز بدان اشاره شد) و همه مخالفین و گرچه از فرق شیعه غیر از امامیه باشند کافر میدانسته ، و احکام کفر را در دنیا و آخرت بر آنان جاری می کرده ، و امام (علیه السلام) درباره آمیزش کنیزان از او مطالبه دلیل کرد یعنی او هم زن کافره است و خصوص اگر اهل کتاب نباشد وطیش حرام است چنانچه نکاح کافره حرام است ، پس چه فرقی میان آندو است ؟(

)زراره گوید): پس بآنحضرت عرض کردم : چه فرمائی (بالاخره) ازدواج کنم (یانه)؟ فرمود: من باکی ندارم که ازدواج کنی ، عرضکرد: این که فرمودی : من باکی ندارم

که ازدواج کنی ، عرضکردم : این که فرمودی : من باکی ندارم که ازداج کنی دو معنی دارد :یکی اینکه میفرمائی من باك ندارم تو گناهی مرتکب شوی بی آنکه من بتو دستور دهم)دیگر اینکه برای من جایز است ؟) پس چه دستور دهی آیا بفرمان شما اینکار را بکنم ؟ فرمود: رسولخدا (ص) زن گرفت ، و داستان زن نوح و زن لوط (را نیز که) میدانی چه بوده (که در سوره تحریم آیه 10 خداوند داستان آنها را بیان فرماید:) (((و بودند در زیر سرپرستی (حباله نکاح) دو بنده از بندگان شایسته ما)))؟ من عرض کردم : رسولخدا مانند من نبوده ، همانا زن زیر دست او بوده : و بحکمش اقرار داشته ، و بدین او اعتراف می کرده ؟ گوید: بمن فرمود: درباره آن خیانت که در گفتار خدای عزوجل (در همان آیه است که فرماید:) (((پس خیانت کردند آن دو زن))) چه نظری داری ؟)آیا خداوند) مقصودی جز فاحشه (یعنی زنا) ندارد؟ (اینطور نیست بلکه مقصود از خیانت شر و کفر باطنی است و آندو پیغمبر، آنها را بزنی گرفته بودند) و رسولخدا (ص (بفلانی (یعنی عثمان) زن دارد (در صورتیکه مطلب در اینجا بعکس آنچه تو درباره خود رسولخدا و زنانش گوئی بوده)؟ گوید: عرضکردم : خداوند کار شما را به نیك گرداند (بالاخره) چه دستوری بمن فرمائی ؟ آیا بروم و بدستور شما (از اینها) زن بگیرم ؟ بمن فرمود: اگر اینکار را میکنی بتو سفارش کنم که از زنهای بی تمیز و ساده بگیری ، عرض کردم : زنهای بی تمیز و ساده کیانند؟ فرمود: پرده نشینان پارسا .عرض کردم : آنکه برکیش سالم بن اعبی حفصه است ؟ فرمود: نه ؛ عرضکردم : آنکه برکیش ربیعة الراعی است ؟ فرمود: نه.
)مترجم گوید:سالم بن اعبی حفصه از رؤ سای زیدیه است و روایات حضرت صادق علیه السلام او را لعن و تکذیب و تکفیر

کرده ، و ربیعه فقیه اهل مدینه بوده و چون برای خود فتوی میداده او را ربیعة الراءی نامیده اند.(
)سپس فرمود:) ولی تزویج کن دختران جوانی که در تحت سرپرستی پدرانشان هستند و اظهار کفری نکنند و اطلاعی هم از آنچه شما دانید (و اعتقاد شما بامامت ما) ندارند، عرض کردم : جز اینست که آن دختر هم یا مؤ من است و یا کافر؟ فرمود: او نماز میخواند و روزه میگیرد و از خدا میترسد ولی عقیده شما را نمیداند؟ عرض کردم : بتحقیق خدای عزوجل فرموده است : (((او است آنکه شما را آفرید پس برخی از شما کافر است و برخی مؤ من))) (سوره تغابن آیه 2ـ مقصود زرارة این است که مردم از این دو دسته خارج نیستند (نه بخدا سوگند کسی از مردم نیست که نه مؤ من باشد و نه کافر (و واسطه ای در بین نیست ؟(
گوید: حضرت باقر (ع) فرمود: ای زراره گفتار خداوند از گفته تو راست تر است ، آیا دیده ای گفتار خای عزوجل را که فرماید: (سوره توبه آیه 102) (((در آمیختند کردار نیك را با کردار بد امید است که خداوند توبه آنها را بپذیرد))) (زراره گوید:) همینکه فرمود: (((عسی : امید است که ، من عرض کردم : آنها هم نیستند جز مؤ من و یا کافر (یعنی زراره صبر نکرد تا امام (ع) آیه را تمام کند و عقیده خود را تکرار کرد) گوید: پس فرمود: چه گوئی در گفتار خدای عزوجل : (((سوره نساء آیه 98) (((مگر مستضعفان)ناتوانان) از مردان و زنان و کودکانی که نه چاره توانند راه برند))) که بایمان رسند؟ عرض کردم : آنها هم نیستند جز مؤ من یا کافر، فرمود: بخدا، سوگند آنها نه مؤ منند و نه کافر، سپس رو بمن کرد و فرمود: چه گوئی درباره اصحاب اعراف ؟ (اعراف نام دیواری است میان بهشت و جهنم چنانچه از روایات و تفاسیر استفاده

شود و پیش از این نیز کافرند، فرمود: بخدا سوگند نه مؤ منند و نه کافر و اگر مؤ من بودند ببهشت میرفتند چنانچه دیگر مؤ منان ببهشت میروند، و اگر کافر بودند بدوزخ میرفتند چنانچه دیگر کافران بدوزخ روند، ولی آنها مردمی هستند که کارهای نیك و کارهای بد آنها برابر است ، کردار نیك آنها را (ببهشت) نرساند و حال اینها چنانست که خدای عزوجل فرموده. پس من عرض کردم : آیا ایشان از اهل بهشتند یا از اهل دوزخ ؟ فرمود: آنها را واگذار همانجا که خدا واگذارده (یعنی کارشان با خداست (عرض کردم : آیا کار آنها را بتاءخیر اندازی (که خدا هر چه خواهد با آنها انجام دهد)؟ فرمود: آری من هم بتاءخیر اندازم چنانچه خداوند بتاءخیر انداخته ، اگر بخواهد بسبب رحمت خود آنها را ببهشت برد، و اگر خواهد بسبب گناهانشان بدوزخشان کشد و ستمی هم بآنها نکرده ، عرض کردم : آیا کافری ببهشت میرود؟ فرمود: نه ، عرض کردم : آیا بجز کافر کسی بدوزخ رود، فرمود: نه ، جز آنکه خدا بخواهد، ای زراره من میگویم آنچه خدا خواهد. (همان شود) و تو نمیگوئی آنچه خدا خواهد، هر آینه اگر تو بزرگ شوی از این حرف برگردی و خشمت (نسبت بمخالفان) فرو نشیند (یا عقده های دلت باز شود(

توضیح :

از روی هم رفته این حدیث مذمت بزرگی برای زراره استفاده شود در صورتی که تمامی دانشمندان شیعه بر جلالت مقام و عدالت و راستگوئی زراره اتفاق دارند، و از این رو در پاسخ گوئی باین حدیث فرموده اند: این گفتگوی زراره در آغاز کار او بوه چنانچه از خود حدیث هم استفاده شود که در سنین جوانی بوده و دلش راضی نمی شده که مخالفین ببهشت روند و آنان را کافر می دانسته ، و بعد از این عقیده برگشته و با بیان امام)علیه السلام) قانع شده است ، و گذشته از این حدیث در مقابل احادیث بسیاری که مدح و وثاقت او رسیده است مقاومت نکند مخصوصا که از جهت ارسال این حدیث در مقابل احادیث بسیاری که مدح و ثاقت او رسیده است مقاومت نکند خصوصا که از جهت ارسال این حدیث را ضعیف دانسته اند، و وجه دیگر ضعف آن ، بودن محمد بن عیسی در سند آن است که گرچه مدح و توثیقی از برخی از علماء امامیه درباره او رسیده لکن سید بن طاووس و صدوق و استادش ابن ولید او را ضعیف شمرده اند، مجلسی (ره) از شهید ثانی نقل کند که فرموده : روشن شده است که تمام اختاری که در مذمت زراره رسیده است سندش بمحمد بن عیسی میرسد، و این قرینه بزرگی است بر این که نسبت باو حسادت ورزیده و انحرافی از او داشته است.

باب مستضعف ناتوان در دین

بَابُ الْمُسْتَضْعَفِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ فَقَالَ هُوَ الَّذِي لَا يَهْتَدِي حِيلَةً إِلَى الْكُفْرِ فَيَكْفُرَ وَ لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْفُرَ فَهُمُ الصِّبْيَانُ وَ مَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصِّبْيَانِ مَرْفُوعٌ عَنْهُمُ الْقَلَمُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :126 روایة :1

ترجمه:

زرارة گوید: از حضرت باقر (علیه السلام) راجع به مستضعف پرسش کردم : فرمود: او کسی است که حیله به کفر ندارد که کافر شود، و راهی به ایمان نیابد (تا مؤ من گردد) نتواند مؤ من شود و نتواند کافر گردد، و آنها کودکانند، و هر مرد و زنی که عقل (و خرد) آنها چون عقل کودکان است ، و قلم (تکلیف) از آنان برداشته شده است.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: این که حضرت در کفر تدبیر به حیله فرمود و در ایمان تعبیر به راه برای این که کفر راهی و دلیلی ندارد، و اگر چیزی هم باشد که انسان را به کفر بکشاند همان حیله گری و نیرنگ و شبهات شیطانی است ، ولی این کلام مجلسی (ره) با حدیث آینده سازگار نیست.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْمُسْتَضْعَفُونَ الَّذِينَ ل ا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ ل ا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا قَالَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً إِلَى الْإِيمَانِ وَ لَا يَكْفُرُونَ الصِّبْيَانُ وَ أَشْبَاهُ عُقُولِ الصِّبْيَانِ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :126 روایة :2

ترجمه:

و نیز زراره از آن حضرت (علیه السلام) حدیث کند که فرمود: مستضعفان (((آن کسانند که چاره ای نتوانند و راه به جائی نبرند))) فرمود: (یعنی) چارهای به سوی ایمان نتوانند و کافر هم نشوند، (و اینها کودکانند و کسانی که عقلشان چون کودکان است از مردان و زنان.

-3عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ فَقَالَ هُوَ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُ حِيلَةً يَدْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْكُفْرَ وَ لَا يَهْتَدِي بِهَا إِلَى سَبِيلِ الْإِيمَانِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَ لَا يَكْفُرَ قَالَ وَ الصِّبْيَانُ وَ مَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصِّبْيَانِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :127 روایة :3

ترجمه:

و نیز زراره گوید: از حضرت باقر(ع) از مستضعف پرسیدم ؟ فرمود او کسی است که حیله ای که بوسیله آن کفر را از خود دور کند نتواند و چاره ای ندارد که بدان براه ایمان رود، نتواند که مؤ من شود، و نه کافر گردد، فرمود: و (آنها) کودکانند و هر که از مردان و زنان که عقلشان چون عقل کودکان است.

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

جُنْدَبٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السِّمْطِ الْبَجَلِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَقُولُ فِي الْمُسْتَضْعَفِينَ فَقَالَ لِي شَبِيهاً بِالْفَزَعِ فَتَرَكْتُمْ أَحَداً يَكُونُ مُسْتَضْعَفاً وَ أَيْنَ الْمُسْتَضْعَفُونَ فَوَ اللَّهِ لَقَدْ مَشَى بِأَمْرِكُمْ هَذَا الْعَوَاتِقُ إِلَى الْعَوَاتِقِ فِي خُدُورِهِنَّ وَ تُحَدِّثُ بِهِ السَّقَّايَاتُ فِي طَرِيقِ الْمَدِينَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :127 روایة :4

ترجمه:

سفیان بن سمط بجلی گوید: به حضرت صادق عرض کردم : چه گوئی درباره مستضعفان ؟ حضرت مانند اشخاص حراسناکی به من فرمود: کگر شما مستضعفی گذاردید؟ کجایند مستضعفان ؟ به خدا سوگند عقیده شما را دوشیزگان پشت پرده بهم رسانده اند، و زنان آبکش و سقا در راه مدینه (درباره مذهب شما) گفتگو کنند.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: گویا این اضطراب و فزع حضرت به خاطر خشم و انکاری بوده که بر فاش کنندگان اسرار اهل بیت از شیعه داشته ، زیرا آنان به سبب ترك تقیه مذهب اهل بیت را برملا کردند تا آنجا که دوشیزه گان پشت پرده با اینکه از خانه بدر نروند و زنان سقائی که کارشان تفتیش مذهب نیست و در جستجوی آن نبودند از اسرار مذهب شیعه آگاه شدند، و این فاش کردن اسرار موجب زیان بر ائمه و شیعیان آنها می شد و برای هدایت مردمان هم سودی نداشت ، و سبب می شد که مستضعفان ناصبی گردند و معذور نباشند. و بدانکه مستضعف نزد بیشتر اصحاب ما کسی است که امام را نشناسد و منکر او هم نباشد و ولایت شخص معینی را هم نداشته باشد چنانچه شهید در ذکری فرمود، و از شیخ مفید در کتاب غریه نقل کند که فرمود: آنکس است که ولایت را شناخته ولی در برائت توقف کند. (و به اصطلاح تولی دارد ولی تبری ندارد)، و ابن ادریس گفته است : آنکسی است که اختلاف مذاهب را نداند و با اهل حق هم دشمن نیست ، سپس مجلسی (ره) گوید: و این موافق تر با اخبار است.

ـعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فَقَالَ هُمْ أَهْلُ الْوَلَايَةِ فَقُلْتُ أَيُّ وَلَايَةٍ فَقَالَ أَمَا إِنَّهَا لَيْسَتْ بِالْوَلَايَةِ فِي الدِّينِ وَ لَكِنَّهَا الْوَلَايَةُ فِي الْمُنَاكَحَةِ وَ الْمُوَارَثَةِ وَ الْمُخَالَطَةِ وَ هُمْ لَيْسُوا بِالْمُؤْمِنِينَ وَ لَا بِالْكُفَّارِ وَ مِنْهُمُ الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

اصول کافی جلد 4 صفحه :128 روایة :5

ترجمه:

عمربن ابان گوید: از امام صادق (ع) درباره مستضعفین پرسیدم ؟ فرمود: آنها اهل ولایت هستند، عرض کردم : چه ولایتی ؟ فرمود: هر آینه آن ولایت در دین نیست بلکه ولایت)و بستگی) در ازدواج وارث و معاشرت است ، و ایشان نه مؤ منند و نه کافر، و از آنهایند کسانی که به امید خدای عزوجل هستند (و کارشان با خدا است که اگر خواهد عذاب کند یا ببخشد.(

شرح :

مجلسی (ره) گوید: چون لفظ (((ولایت))) مجمل بوده و احتمال داده میشد که مقصود ولایت اهل بیت (علیه السلام) باشد سائل عرض کرده است : چه ولایتی ، حضرت در پاسخ فرموده است : مقصود ولایت اهل بیت و امامان بر حق نیست زیرا اگر اینطور بودند در زمره مؤ منین بودند، یا این که مقصود از ولایت در دین آن ولایتی است که به سبب اتحاد در دین میانه مؤ منین است چنانچه خدای سبحان فرماند: (((الؤ منون و المؤ منات بعضهم اولیاء بعض))). یعنی مردان مؤ من و زنان مؤ منه برخی از آنها دوستان برخی هستند....(سوره توبه آیه 71) و حضرت فرموده است اینان نیستند بلکه مقصود مردمی هستند که معتصب در مذهب خود نیستندد و با شما نیز

بغض ندارند بلکه با شما ازدواج کنند وارث دهند و آمیزش کنند، یا اینکه مقصود این است برای شما ازدواج و معاشرت ایشان جایز است آنان از شما ارث برند و شما از ایشان ، پس پرسش سائل از حکم انها بوده نه از وصفشان ، یا این که حضرت حکمشان را بیان فرموده سپس آنها را معرفی کرده است که اینان مؤ من نیستند و کافر هم نیستند...

-6الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ مُثَنًّى عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الدِّينِ الَّذِي لَا يَسَعُ الْعِبَادَ جَهْلُهُ فَقَالَ الدِّينُ وَاسِعٌ وَ لَكِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ مِنْ جَهْلِهِمْ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأُحَدِّثُكَ بِدِينِيَ الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ فَقَالَ بَلَى فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الْإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ أَتَوَلَّاكُمْ وَ أَبْرَأُ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ مَنْ رَكِبَ رِقَابَكُمْ وَ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ وَ ظَلَمَكُمْ حَقَّكُمْ فَقَالَ مَا جَهِلْتَ شَيْئاً هُوَ وَ اللَّهِ الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ قُلْتُ فَهَلْ سَلِمَ أَحَدٌ لَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ فَقَالَ لَا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ نِسَاؤُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ ثُمَّ قَالَ أَ رَأَيْتَ أُمَّ أَيْمَنَ فَإِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مَا كَانَتْ تَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :128 روایة :6

ترجمه:

اسماعیل جعفی گوید: از حضرت باقر (علیه السلام) پرسیدم : از آن دینی که بر بندگان روا نیست نسبت بدان نادان باشند (و باید بدانند که آن چه دینی است ؟) فرمود : دین وسیع است ، ولی خوارج از روی نادانی خودشان بر خود تنگ گرفتند (و گرفتار شدند) عرض کردم : قربانت (اجازه می فرمائید) من دین خودم را که بر آن هستم برای شما باز گویم ؟ فرمود: آری ، عرض کردم گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست ، و گواهی دهم که محمد بنده و رسول اوست ، و آنچه از جانب خداوند آورده است قبول دارم ، و شما را دوست دارم ، و از دشمن شما و هر که بر شما بزرگی کند و استیلاء خواهد و خود را امیر و حاکم بر شما داند، و حق ششما را بستم بگیرد بیزارم ؟ فرمود: تو چیزی را نادان نیستی ، این همانست که به خدا سوگند ما هم بر آن هستیم (و بدان معتقدیم (عرض کردم : آیا کسی که این امر را نداند (و از عذاب خداوند یا خلود در آتش) سالم ماند؟ فرمود: نه ، مگر مستضعفان ، عرض کردم : آنها کیانند؟ فرمود: زنان و فرزندان شما، سپس فرمود: آیا ام ایمن را دیده ای ؟ همانا من گواهی دهم که او اهل بهشت است در صورتی که آنچه شما بر آنید (و بدان معتقدید) نمی دانست.

توضیح :

فیض علیه الرحمه گوید: شاید ام ایمن نام زنی در آن زمان بوده است که نزد مخاطب معروف بوده ، و محتمل است که مقصود همان ام ایمنی بوده است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و آن حضرت صلی الله علیه و آله گواهی داد که او از اهل بهشت است ، و مجلسی (ره) گوید ام ایمن همان آزاد شده رسولخدا (ص) بوده و از گواهان فدك است ، خاصه عامه از پیمبر (ص) روایت کنند که او اهل بهشت است ، تا آنجا که گوید: (((و ما کانت تعرف ما انتم علیه ....))) یعنی در صورتیکه او امامت سایر امامان جز امیرالمؤ منین علیه السلام را نمیدانست و در اینبار معذور بود چون نشنیده بود و حجت بر او تمام نشده بود، و هم چنین مستضعف بهمین جهت معذور است ، و اما درباره امامت امیرالمؤ منین و معرفت نداشتن ام ایمن بدان بسیار بعید است و اینکه ام ایمن زن دیگری بوده باشد که نزد مخاطب معروف بوده بعیدتر است (پایان) و این اشاره بکلام فیض (ره) است ، ولی

این استبعاد زیادی که مجلسی علیه الرحمة کرده و جهش ظاهر نیست بلکه از سیاق روایت ظاهر گردد که بعید نیست مقصود آن ام ایمن نبوده باشد، زیرا گواهی دادن حضرت صادق علیه السلام باینکه او اهل بهشت است با اینکه پیش از آن رسولخدا (ص) بدان گواهی داده ، و نشناختن او آنچه شیعیان زمان حضرت صادق علیه السلام بدان معتقد بوده اند با اینکه او در زمان خلاف عثمان از دنیا رفته چندان مهم نبوده و هم چنین از لفظ (((اعرایت))) و دیگر مطالب استفاده شود که احتمال فیض (ره) چندان بعید نیست.

-7عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ عَرَفَ اخْتِلَافَ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه :129 روایة :7

ترجمه:

ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که اختلاف مردم را (در دین بفهمد مستضعف نباشد (زیرا در اینصورت پیدا کردن مذهب حق بر او عقلا و شرعا لازم است .)

-8مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي رُبَّمَا ذَكَرْتُ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فَأَقُولُ نَحْنُ وَ هُمْ فِي مَنَازِلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِكُمْ أَبَداً

اصول کافی جلد 4 صفحه :129 روایة :8

ترجمه:

جمیل بن دراج گوید حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: هر آینه من گاهی بیاد این مستضعفین میافتم و میگویم : ما و آنها در منازل بهشت همراهیم ؟ پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگز خداوند با شما چنین نکند.!

شرح :

مجلسی (ره) گوید: مقصود راوی این است که ما بسبب گناهانمان میترسیم که خداوند ما را در درجه مستضعفین از مخالفین قرار دهد، یا بر ما گران است که آنها با اینکه مخالفند داخل بهشت شوند و با ما در منازلمان باشند، و فیض (ره) گوید: اینکه امام (علیه السلام) فرمود: (((هرگز خداوند با شما چنین نکند))) برای آنستکه منازل مؤ منین در بهشت در درجه بلندتری از مستضعفین است اگر چه همگی ببهشت روند، و گنهکاران از مؤ منین پس از تطهیر و پاك شدن از گناهان داخل بهشت گردند.

-9عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ عَنْ أَخَوَيْهِ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ ابْنَيِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ نَحْنُ عِنْدَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نَخَافُ أَنْ نَنْزِلَ بِذُنُوبِنَا مَنَازِلَ الْمُسْتَضْعَفِينَ قَالَ فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ لَا يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِكُمْ أَبَداً

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :130 روایة :9

ترجمه:

ایوب بن حر گوید: مردی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد- و ما هم در خدمت آن بزرگوار بودیم که : قربانت ... ما میترسیم بواسطه گناهانمان (در بهشت) بدرجه مستضعفین تنزل کنیم ؟ گوید: پس آنحضرت فرمود: نه بخدا سوگند هرگز خداوند با شما چنین نکند.

-10عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي

عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ عَرَفَ اخْتِلَافَ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ
اصول کافی جلد 4 صفحه :130 روایة :10

ترجمه:
)مانند حدیث 7 است.(

-11عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الْخُزَاعِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الضُّعَفَاءِ فَكَتَبَ إِلَيَّ الضَّعِيفُ مَنْ لَمْ تَرْفَعْ إِلَيْهِ حُجَّةٌ وَ لَمْ يَعْرِفِ الِاخْتِلَافَ فَإِذَا عَرَفَ الِاخْتِلَافَ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ
اصول کافی جلد 4 صفحه :130 روایة :11

ترجمه:
علی بن سوید گوید از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) از ضعفاء (ناتوا در دین (پرسیدم ؟ پس بمن نوشت : ضعیف آنکسی است ککه حجت باو نرسیده و اختلاف را نفهمیده است ، و چون اختلاف را فهمیده مستضعف نیست.

-12بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ عَنْ أَبِي سَارَةَ إِمَامِ مَسْجِدِ بَنِي هِلَالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ الْيَوْمَ مُسْتَضْعَفٌ أَبْلَغَ الرِّجَالُ الرِّجَالَ وَ النِّسَاءُ النِّسَاءَ
اصول کافی جلد 4 صفحه :130 روایة :12

ترجمه:
حضرت صادق علیه السلام فرمود: امروز دیگر مستضعفی نیست ، (زیرا) مردان بمردان)دین حق) را رسانده اند و زنان بزنان.

باب آنانکه بامید خدایند و کارشان باخداست

بَابُ الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّ ِه قَالَ قَوْمٌ كَانُوا مُشْرِكِينَ فَقَتَلُوا مِثْلَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَرٍ وَ أَشْبَاهَهُمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ إِنَّهُمْ دَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ فَوَحَّدُوا اللَّهَ وَ تَرَكُوا الشِّرْكَ وَ لَمْ يَعْرِفُوا الْإِيمَانَ بِقُلُوبِهِمْ فَيَكُونُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَ لَمْ يَكُونُوا عَلَى جُحُودِهِمْ فَيَكْفُرُوا فَتَجِبَ لَهُمُ النَّارُ فَهُمْ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه :131 روایة :1

ترجمه:

حضرت باقر علیه السلام در گفتار خدای عزوجل : (((و دیگران که بامید خدایند) (((سوره توبه آیه 106) فرمود: اینها مردمی مشرك بودند، که مانند حمزه و جعفر و نظائر ایشان را از مؤ منین کشتند، سپس همانها مسلمان شدند پس خدا را بیگانگی شناختند و شرك را رها کردند، و بدلهایشان ایمان را نپذیرفتند تا از مؤ منین باشند و بهشت بر آنها واجب گردد، و بر انکارشان نیز نماندند تا کافر باشند و آتش دوزخ بر آنها لازم باشد، پس آنها بر همین منوال هستند یا خدا عذابشان کند و یا توبه شان را بپذیرد.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع الْمُرْجَوْنَ قَوْمٌ كَانُوا مُشْرِكِينَ فَقَتَلُوا مِثْلَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَرٍ وَ أَشْبَاهِهِمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ إِنَّهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ دَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ فَوَحَّدُوا اللَّهَ وَ تَرَكُوا الشِّرْكَ وَ لَمْ يَكُونُوا يُؤْمِنُونَ فَيَكُونُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَ لَمْ يَكْفُرُوا فَتَجِبَ لَهُمُ النَّارُ فَهُمْ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :131 روایة :2

ترجمه:

حضرت باقر علیه السلام فرمود: مرجون لامرالله و آنانکه بامید خدایند مردمانی هستند که مشرك بودند پس حمزه و جعفر و مانند اینها از مؤ منین را کشتند، سپس همانها بعد از این کارشان مسلمان شدند و خدا را بیگانگی شناختند و شرك را رها کردند ولی ایمان کامل نیاوردند تا در زمره مؤ منین باشند و بدل ایمان نیاورند تا بهشت بر آنها واجب گردد، و کافر نشدند تا آتش دوزخ بر آنها لازم شود، پس اینان بر همین حال بامید خدایند.

باب اصحاب اعراف

بَابُ أَصْحَابِ الْأَعْرَافِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ جَمِيعاً عَنْ زُرَارَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع مَا تَقُولُ فِي أَصْحَابِ الْأَعْرَافِ فَقُلْتُ مَا هُمْ إِلَّا مُؤْمِنُونَ أَوْ كَافِرُونَ إِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ فَهُمْ مُؤْمِنُونَ وَ إِنْ دَخَلُوا النَّارَ فَهُمْ كَافِرُونَ فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَ لَا كَافِرِينَ وَ لَوْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ دَخَلُوا الْجَنَّةَ كَمَا دَخَلَهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ لَوْ كَانُوا كَافِرِينَ لَدَخَلُوا النَّارَ كَمَا دَخَلَهَا الْكَافِرُونَ وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَيِّئَاتُهُمْ فَقَصُرَتْ بِهِمُ الْأَعْمَالُ وَ إِنَّهُمْ لَكَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقُلْتُ أَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هُمْ أَوْ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَ اتْرُكْهُمْ حَيْثُ تَرَكَهُمُ اللَّهُ قُلْتُ أَ فَتَرْجِئُهُمْ قَالَ نَعَمْ أُرْجِئُهُمْ كَمَا أَرْجَأَهُمُ اللَّهُ إِنْ شَاءَ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ وَ إِنْ شَاءَ سَاقَهُمْ إِلَى النَّارِ بِذُنُوبِهِمْ وَ لَمْ يَظْلِمْهُمْ فَقُلْتُ هَلْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كَافِرٌ قَالَ لَا قُلْتُ هَلْ يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا كَافِرٌ قَالَ فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ يَا زُرَارَةُ إِنَّنِي أَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَنْتَ لَا تَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَمَا إِنَّكَ إِنْ كَبِرْتَ رَجَعْتَ وَ تَحَلَّلَتْ عَنْكَ عُقَدُكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه :132 روایة :1

ترجمه:

زراره گوید: امام باقر (علیه السلام) بمن فرمود: چه گوئی درباره اصحاب اعراف ؟ عرض کردم : اینها نیستند جز اینکه یا مؤ منند و یا کافرند، اگر ببهشت روند مؤ منند و اگر بدوزخ روند کافرند فرمود: نه بخدا سوگند نه مؤ مند و نه کافر، و اگر مؤ من بودند ببهشت می رفتند چنانچه مؤ منان بروند، و اگر کافر بودند بدوزخ میرفتند چنانچه کافران روند، ولی اینان مردمانی هستند که کارهای نیك و کارهای بدشان برابر بود، و کردار نیك آنها را (ببهشت) نرساند، و آنها چنانند که خدای عزوجل فرموده است ، من عرض کردم : آیا ایشان از اهل بهشتند یا از اهل دوزخ ؟ فرمود: آنها را واگذار همانجا که خدا واگذارده (یعنی کارشان با خداست)، من عرض کردم : آیا کار آنها را بتاخیر اندازی ؟ فرمود: آری بتاءخیر اندازم چنانچه خداوند کارشان را بخود (و سرانجام نامعلومی واگذار کرده ، اگر خواهد برحمت خود آنها را ببهشت برد، و اگر خواهد آنانرا بسبب گناهانشان بدوزخ کشد و ستم بآنها نکرده است ، پس عرض کردم : آیا کافری ببهشت رود؟ فرمود: نه ، عرضکردم : آیا بجز کافر کسی بدوزخ رود؟ گوید: فرمود: نه مگر اینکه خدا خواهد، ای زرارة من گویم : آنچه خدا خواهد و تو نمیگوئی : آنچه خدا خواهد، همانا چون تو بزرگ شوی از این حرف برگردی و عقده های دلت باز شود.

توضیح :

این قسمتی از حدیث مفصلی است که تمامی آن در باب ضلال گذشت.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا

ص الِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً فَأُولَئِكَ قَوْمٌ مُؤْمِنُونَ يُحْدِثُونَ فِي إِيمَانِهِمْ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي يَعِيبُهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ يَكْرَهُونَهَا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ

اصول كافى جلد 4 صفحه :133 رواية :2

ترجمه:

حضرت باقر عليه السلام (در تفسير گفتار خداى تعالى): (((آنانكه آميختند كردارى نيك را باكردارى بد))) (سوره توبه آيه 102) فرمود: آنان مردمى مؤ من بودند كه در ايمانشان گناهى پديد آوردند كه مؤ منين آن گناهان را بد مى دانستند و ناخوش داشتند، پس اينانند كه اميد ميرود خداوند توبه شان را بپذيرد.

باب در بیان حال اءصناف مخالفین و قدریه و خوارج و مرجئه و اهالی شهرهاو بلاد

بَابٌ فِی صُنُوفِ أَهْلِ الْخِلَافِ وَ ذِکْرِ الْقَدَرِیَّةِ وَ الْخَوَارِجِ وَ الْمُرْجِئَةِ وَ أَهْلِ الْبُلْدَانِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَیْدٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَعَنَ اللَّهُ الْقَدَرِیَّةَ لَعَنَ اللَّهُ الْخَوَارِجَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُرْجِئَةَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُرْجِئَةَ قَالَ قُلْتُ لَعَنْتَ هَؤُلَاءِ مَرَّةً مَرَّةً وَ لَعَنْتَ هَؤُلَاءِ مَرَّتَیْنِ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ یَقُولُونَ إِنَّ قَتَلَتَنَا مُؤْمِنُونَ فَدِمَاؤُنَا مُتَلَطِّخَةٌ بِثِیَابِهِمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ إِنَّ اللَّهَ حَکَی عَنْ قَوْمٍ فِی کِتَابِهِ أَلَّ ا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّ ی یَأْتِیَنَ ا بِقُرْبَ انٍ تَأْکُلُهُ النَّ ارُ قُلْ قَدْ ج اءَکُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِی بِالْبَیِّن اتِ وَ بِالَّذِی قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ کُنْتُمْ ص ادِقِینَ قَالَ کَانَ بَیْنَ الْقَاتِلِینَ وَ الْقَائِلِینَ خَمْسُمِائَةِ عَامٍ فَأَلْزَمَهُمُ اللَّهُ الْقَتْلَ بِرِضَاهُمْ مَا فَعَلُوا

اصول کافی جلد 4 صفحه :133 روایة :1

ترجمه:

مردی از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: خدا لعنت کند قدریه را، خدا لعنت کند خوارج را، خدا لعنت کند مرجئه را، خدا لعنت کند مرجئه را گوید: من عرض کردم : قدریه و خوارج را هر کدام یك بار لعنت کردی ، و اینان را (یعنی مرجئه) را دوباره ؟ فرمود: اینها میگویند: کشندگان ما مؤ منند، پس دامنشان تا روز قیامت بخون ما آلوده است ، همانا خداوند در کتاب خود از مردمی حکایت کند که (گفتند): (((هرگز ایمان بپیامبری نیاوریم تا برا یما قربانی بیاورد که آتش آنرا بخورد بگو همانا آمد شما را پیامبرانی پیش از من با نشانه ها و با همانکه گفتید پس چرا کشتید آنها را اگر راستگویانید))) (سوره آل عمران آیه 183) فرمود: میانه کشندگان و گویندگان (باین حرف) پانصد سال فاصله بود و خداوند کشتن را بآنان نسبت داده برای اینکه بدانچه آنها (یعنی کشندگان) کردند راضی بودند.

شرح :

قدریه در روایات بر جبری و تفویضی هر دو اطلاق شده و در اینجا مقصود دومی است چنانچه پیش از این نیز گذشت ، و خوارج آنهایند که بر امام (علیه السلام) خروج کنند و مرجئه بحسب لعنت از ارجاء بمعنای تاءخیر است ، و بکسانی گویند که علی (علیه السلام) را از مرتبه خود در خلافت تاءخیر اندازند و خلیفه چهارم دانند، و نز بآنان گویند که معتقدند که هیچ گناهی بایمان زیان نرساند زیرا ایمان در نظر آنها صرف عقیده است و عمل هیچ دخالتی در آن ندارد و روی این جهت گویند هیچ مصیبتی بایمان زیان نرساند چنانچه هیچ طاعتی با کفر سود ندهد، و این دسته دوم آنهایند که گویند هیچ مصیبتی بایمان زیان نرساند چنانچه هیچ طاعتی با کفر سود ندهد، و این دسته دوم آنهایند که گویند کشتن امام و مؤ منین اخیار موجب عذاب نشود زیرا صرف اعتقاد بخدا و رسول را ایمان دانند و وجه این که آنها را مرجئه گویند اینست که اینان عذاب را از گناه پس اندازند و مؤ خر کنند، و ظاهر این است که مقصود از مرجئه این معنای دوم است اگرچه چنانچه مرحوم مجلسی (ره) گوید: ممکن است بمعنای اول هم باشد زیرا انان که علی را خلیفه چهارم دانند (و انتخاب خلیفه رابرای مردم دانند (کشتن هر کس که بر خلیفه زمان بشورد جایز دانند اگر چه از ائمه دین و فرزندان رسولخدا (ص) باشند، و باید دانست که آیه نقل بمعنا شده و گرنه لفظ آیه (((لا نؤ من))) است بجای (((لن نؤ من)))

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ قَالَ سَأَلَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ مَا هُمْ فَقُلْتُ مُرْجِئَةٌ وَ قَدَرِيَّةٌ وَ حَرُورِيَّةٌ فَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ تِلْكَ الْمِلَلَ الْكَافِرَةَ الْمُشْرِكَةَ الَّتِي لَا تَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى شَيْءٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه :134 روایة :2

ترجمه:

ابو مسروق گوید: حضرت صادق علیه السلام از من درباره اهل بصره پرسید که (بر) چه (مذهبی) هستند؟ عرض کردم : مرجئه ، و قدریه ، و حروریه ، فرمود: خدا لعنت کند این ملتهای کافر مشرك را بهیچ وجه خدا پرست نیستند.

توضیح :

حروریه دسته ای از خوراجند که به حروراء که محلی است نزدیك کوفه منسوبند.

-3مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَهْلُ الشَّامِ شَرٌّ مِنْ أَهْلِ الرُّومِ وَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ شَرٌّ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ أَهْلُ مَكَّةَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ جَهْرَةً

اصول کافی جلد 4 صفحه :134 روایة :3

ترجمه:

حضرت صادق علیه السلام فرمود: اهل شام بدتر از مردم روم اند، اهل مدینه از اهل مکه بدترند، و اهل مکه آشکارا بخدا کفر ورزند.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: محتمل است که این کلام در زمان بنی امیه صادر شده که اهل شام از بنی امیه و پیروانشان بودند و آنها منافق بودند که بزبان اظهار اسلام میکردند و در دل کافر بودند، و منافق از کافر بدتر است ، و هم آنها بودند که امیرالمؤ منین علیه السلام را سب میکردند و این خود کفر بخدای بزرگ بود ولی نصاری و اهل روم چنین کاری نمیکردند (پس بدو سبب این ها بدتر از اهل روم بودند) تا آنکه گوید: و تفاوت بین این شهرها برای این بوده است که بیشتر مخالفین در آن زمان از ناصبیان منحرف از اهل بیت علیهم السلام بوده اند و مخصوصا اهل این سه شهر، و سبب اختلافشان تفاوت آنها در دشمن اهل بیت علیهم السلام از جهت شدت و ضعف بوده است ، و شبهه نیست در این که ناصبیها خبیث تر از کفارند، و نسبت اهل مکه بکفر آشکارا بجهت اظهار دشمنی آنها با خاندان پیغمبر (ص (است که تا امروز هم در میان آنان هست و روز عاشورا را از بزرگترین عیدهای خود دانند، و بعضی گفته اند: این که اهل مکه بکفر نسبت داده شده اند برای اینست که آنها هرگاه نافرمانی یا پرستش غیر از خدا را کنند، با جز اولیاء خدا را دوست دارند ملحد و مشرك شوند، زیرا خدای تعالی فرماید: (((و من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم (((و در روایت صحیح است که حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: هر که در مکه پرستش غیر از خدا کند یا جز دوستان خدا را در آن دوست بدارد او بستم ملحد شده و بر خدا است که از عذاب دردناکش باو بچشاند.

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَيَكْفُرُونَ بِاللَّهِ جَهْرَةً وَ إِنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَخْبَثُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ أَخْبَثُ مِنْهُمْ سَبْعِينَ ضِعْفاً

اصول کافی جلد 4 صفحه :135 روایة :4

ترجمه:

ابو بصیر از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: همانا اهل مکه آشکارا بخداوند کفر ورزند، و اهل مدینه از اهل مکه خبیث ترند، هفتاد بار خبیث ترند.

-5مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ

أَيُّوبَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَهْلُ الشَّامِ شَرٌّ أَمْ أَهْلُ الرُّومِ فَقَالَ إِنَّ الرُّومَ كَفَرُوا وَ لَمْ يُعَادُونَا وَ إِنَّ أَهْلَ الشَّامِ كَفَرُوا وَ عَادَوْنَا

اصول کافی جلد 4 صفحه :135 رواية :5

ترجمه:

ابوبکر حضر می گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم : اهل شام بدترند یا اهل روم ؟ فرمود: (مردمان) روم کافرند ولی با ما دشمنی نکنند، و اهل شام هم کافرند و هم با ما دشمنی کنند.

توضیح فیض (ره) گوید: مقصود از مرجئه همان معنای اول از دو معنا است (که گذشت و آن این بود که مرجئه آنانند که علی علیه السلام را چهارمین خلیفه دانند) زیرا آنهایند که ملتهای زیادی هستند.

-6عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تُجَالِسُوهُمْ يَعْنِي الْمُرْجِئَةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَعَنَ اللَّهُ مِلَلَهُمُ الْمُشْرِكَةَ الَّذِينَ لَا يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :135 رواية :6

ترجمه:

فضیل بین یسار از حضرت صادق (ع) حدیث کند که آن حضرت فرمود: با آنها یعنی مرجئه همنشین نشوید، خدا آنها و ملتهای مشرکان را لعنت کند در هیچ چیز خدا را پرستش نکنند.

باب دل بدست آورندگان

بَابُ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ جَمِيعاً عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللَّهَ وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَمْ تَدْخُلِ الْمَعْرِفَةُ قُلُوبَهُمْ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَتَأَلَّفُهُمْ وَ يُعَرِّفُهُمْ لِكَيْمَا يَعْرِفُوا وَ يُعَلِّمُهُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه :136 روایة :1

ترجمه:

حضرت باقر (ع) فرمود: (((مؤ لفة قلوبهم))) مردمی بودند که خدا را بیگانگی شناختند و از پرستش آنچه بجز خدا پرستش می شود دست برداشته بودند ولی در دل آنها شناختن اینکه محمد رسولخدا است وارد نشده بود، و شیوه رسولخدا(ص) این بود که دل آنها را بدست آورد (و آنها را بخود نزدیك كند) و (با نشان دادن براهین و معجزات دین اسلام و رسالت خود را) بآنها می فهماند تا بفهمند و (شرایع و دستورات دین را (بآنها یاد می داد.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: بدانکه (((مؤ لفة قلوبهم))) یك دسته از مستحقین زکاة هستند که خداوند در قرآن بیان فرموده است ، و از این اخبار ظاهر گردد که اینها مردمی بودند که اظهار اسلام می کردند ولی پابرجا در آن نبودند پس آنها یا منافق بودند و یا در شك بودند، خدای تعالی سهمی از زکات و غنیمتها بآنها اختصاص داد تا دلشان باسلام الفت گیرد و در دین پابرجا شوند، و در جهاد با مشرکین از آنان کمك گرفته شود تا آنکه گوید: و مشهور میان اصحاب ما آنست که ایشان کفاری بودند که برای جهاد از آنان دلجویی می شد.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ قَالَ هُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ ص وَ هُمْ فِي ذَلِكَ شُكَّاكٌ فِي بَعْضِ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ص فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّهُ ص أَنْ يَتَأَلَّفَهُمْ بِالْمَالِ وَ الْعَطَاءِ لِكَيْ يَحْسُنَ إِسْلَامُهُمْ وَ يَثْبُتُوا عَلَى دِينِهِمُ الَّذِي دَخَلُوا فِيهِ وَ أَقَرُّوا بِهِ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يَوْمَ حُنَيْنٍ تَأَلَّفَ رُؤَسَاءَ الْعَرَبِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ سَائِرِ مُضَرَ مِنْهُمْ أَبُو سُفْيَانَ بْنُ حَرْبٍ وَ عُيَيْنَةُ بْنُ حُصَيْنٍ الْفَزَارِيُّ وَ أَشْبَاهُهُمْ مِنَ النَّاسِ فَغَضِبَتِ الْأَنْصَارُ وَ اجْتَمَعَتْ إِلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ فَانْطَلَقَ بِهِمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص بِالْجِعْرَانَةِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ تَأْذَنُ لِي فِي الْكَلَامِ فَقَالَ

نَعَمْ فَقَالَ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ الَّتِي قَسَمْتَ بَيْنَ قَوْمِكَ شَيْئاً أَنْزَلَهُ اللَّهُ رَضِينَا وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ لَمْ نَرْضَ قَالَ زُرَارَةُ وَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَ كُلُّكُمْ عَلَى قَوْلِ سَيِّدِكُمْ سَعْدٍ فَقَالُوا سَيِّدُنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ قَالُوا فِي الثَّالِثَةِ نَحْنُ عَلَى مِثْلِ قَوْلِهِ وَ رَأْيِهِ قَالَ زُرَارَةُ فَسَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ فَحَطَّ اللَّهُ نُورَهُمْ وَ فَرَضَ اللَّهُ لِلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ سَهْماً فِي الْقُرْآنِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :136 روایة :2

ترجمه:

زراره گوید: از امام محمد باقر (ع) (از تفسیر) گفتار خدای عزوجل پرسیدم (که فرماید): (((و المؤ لفة قلوبهم))) (سوره توبه آیه 60) فرمود :ایشان مردمی بودند که خدای عزوجل را بیگانگی شناختند و از پرستش آنچه جز خداوند پرستش شود دست برداشته بودند، و گواهی دادند، که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد(ص) رسولخدا است ، ولی با این حال در برخی از آنچه پیغمبر(ص) آورده بود شك داشتند، پس خدای عزوجل به پیغمبر خود دستور داد بوسیله مال و عطا(ی بآنها) آنانرا با اسلام الفت دهد تا اسلام آنها نیکو شود، و بر این دین که بدان درآمده اند و بدان اعتراف کرده اند پابرجا شوند، و همانا رسولخدا(ص) در جریان جنگ حنین بهمین وسیله از رؤ سای عرب از قریش و سایر قبایل مضر دلجوئی کرد، و از آن جمله ابوسفیان بن حرب و عیینة بن حصین قزاری بودند، پس انصار (از این جریان) خشمگین شدند و نزد سعد بن عباده (رئیس انصار) گرد آمدند، و سعد آنها را در جعرانة (که محلی میان مکه و مدینه بود) خدمت پیغمبر(ص) آورد و عرضکرد :ای رسولخدا اجازه سخن بمن می دهید؟ فرمود: آری ، پس عرضکرد: اگر این کار (که انجام دادی) یعنی این اموال که میان قوم خود قسمت کردی کاری بود که خداوند دستور داده بود ما رضایت دادیم ، و اگر نه اینست ما رضایت ندهیم ؟ زراره گوید: شنیدم از حضرت باقر (ع) که فرمود: پس رسولخدا(ص) فرمود: ای گروه انصار آیا همه شما با گفتار بزرگ (و رئیستان) سعد هماهنگ هستید؟ گفتند: بزرگ و سید ما خدا و رسول اوست ، (و تا سه مرتبه این پرسش و جواب تکرار شد) و در مرتبه سوم گفتند :ما هم براءی و قول او هستیم (و همان را گوییم که او گفت) زراره

گوید: شنیدم حضرت باقر (ع) می فرمود: پس خداوند نور ایمان آنها را (برای این حرفشان (تنزل داد، و برای (((مؤ لفة قلوبهم))) در قرآن سهمی مقرر داشت.

شرح :
حنین نام دره وسیعی است میان مکه و طائف که در آنجا در سال هشت هجری میان لشکر اسلام و قبیله هوازن و ثقیف که مردمانی مشرك و جنگجو بودند جنگی واقع شد و آن جنگ را بنام آن مکان جنگ حنین نامیدند، و در آغاز جنگ لشکر اسلام بواسطه دلیری و شهامت دشمن گریختند، و بیاری خداوند باز گشتند و دشمن رو بفرار نهاده با وطاس و طائف و بطن نخله گریختند مسلمانان از پی هزیمت شدگان رفته و پس از جنگ و گریزهای مختصری مسلمین اموال زیادی از آنان بغنیمت گرفتند و از مردان و زنان و کودکان آنها ششهزار نفر باسیری بردند و در میان اسیران شیماء دختر حلیمه (و خواهر رضاعی رسول خدا (ص)) بود که آن حضرت مسلمانان بیشتر آن اسیران را بسبب وساطت شیماء آزاد کردند و اموال را تقسیم کردند.

-3عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ لَمْ يَكُونُوا قَطُّ أَكْثَرَ مِنْهُمُ الْيَوْمَ
اصول کافی جلد 4 صفحه :138 روایة :3

ترجمه:
حضرت باقر (ع) فرمود: هیچ زمانی (((مؤ لفة قلوبهم))) بیشتر از امروز نبوده اند.

شرح :
فیض علیه الرحمة گوید: این فرمایش حضرت بخاطر اینست که دیانت بیشتر مسلمانان در هر زمان روی دنیای آنها پایه گذاری شده اگر وضع دنیا آنها خوب شد (و بنوائی رسیدند) بدین خود خوشنود شوند و تن در دهند، و اگر چیزی از دنیا بآنها نرسید نگران شوند و پشت پا بدین زدند.

-4عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا إِسْحَاقُ كَمْ تَرَى أَهْلَ هَذِهِ الْآيَةِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهُ ا رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهُ ا إِذْ ا هُمْ يَسْخَطُونَ قَالَ ثُمَّ قَالَ هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ثُلُثَيِ النَّاسِ
اصول کافی جلد 4 صفحه :138 روایة :4

ترجمه:
اسحاق بن غالب گوید: حضرت صادق (ع) بمن فرمود: بنظر تو چقدر مردم اهل این آیه هستند (که خدا فرماید): (((اگر از آن صدقات بآنها داده شود خوشنود شوند و اگر بآنها داده نشود از آن ناگهان خشم کنند))) (سوره توبه آیه 58)؟ گوید: (خود) آن حضرت فرمود: آنان بیش از دو سوم مردم هستند.

توضیح :
شیخ طبرسی (ره) و دیگران گویند: چون پیغمبر (ص) غنیمتهای حنین را چنانچه گذشت تقسیم فرمود حرد قوص بن زهیر (یکی از آنانکه بعدها از سران خوارج شد) یا دیگری از منافقین بآن حضرت ایراد و خرده گیری کردند و گفتند بتساوی قسمت نکرد؟ یا گفتند آیا این عدالت است (که بما چیزی ندهی و بآنها تقسیم کردی ؟) سپس این آیه نازل شد: (((و منهم من یلمزك فی الصدقات فان اعطوا منها....))) یعنی و برخی از ایشان بتو درباره صدقات خرده گیرند پس اگر بآنها داده شود....))) و مقصود حضرت اینست که بیشتر مردمان این زمان هم اینگونه هستند.

-5عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَا كَانَتِ الْمُؤَلَّفَةُ

قَلُوبُهُمْ قَطّ أَكْثَرَ مِنْهُمُ الْيَوْمَ وَ هُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللَّهَ وَ خَرَجُوا مِنَ الشِّرْكِ وَ لَمْ تَدْخُلْ مَعْرِفَةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ص قُلُوبَهُمْ وَ مَا جَاءَ بِهِ فَتَأَلَّفَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ تَأَلَّفَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص لِكَيْمَا يَعْرِفُوا

اصول کافی جلد 4 صفحه :138 رواية :5

ترجمه:

حضرت باقر (ع) فرمود: هیچگاه (((مؤ لفة قلوبهم))) بیش از امروز نبوده اند و آنها مردمانی بودند که خدا را بیگانگی شناختند، و از شرك بیرون آمدند، ولی معرفت رسالت محمد (ص) و آنچه (از جانب خدا آورده بود) در دلهای آنان استوار نشد، و رسول خدا (ص) از آنان دلجویی کرد و همچنین مؤ منین پس از رسولخدا(ص) با آنها الفت گرفتند تا آنکه معرفت پیدا کنند.

باب در اشتراك منافقين و گمراهان و شيطان با مؤ منين و فرشتگان در دعوت الهيه

بَابٌ فِي ذِكْرِ الْمُنَافِقِينَ وَ الضُّلَّالِ وَ إِبْلِيسَ فِي الدَّعْوَةِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ كَانَ الطَّيَّارُ يَقُولُ لِي إِبْلِيسُ لَيْسَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ إِنَّمَا أُمِرَتِ الْمَلَائِكَةُ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ ع فَقَالَ إِبْلِيسُ لَا أَسْجُدُ فَمَا لِإِبْلِيسَ يَعْصِي حِينَ لَمْ يَسْجُدْ وَ لَيْسَ هُوَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ قَالَ فَدَخَلْتُ أَنَا وَ هُوَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فَأَحْسَنَ وَ اللَّهِ فِي الْمَسْأَلَةِ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ رَأَيْتَ مَا نَدَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ قَوْلِهِ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَ دَخَلَ فِي ذَلِكَ الْمُنَافِقُونَ مَعَهُمْ قَالَ نَعَمْ وَ الضُّلَّالُ وَ كُلُّ مَنْ أَقَرَّ بِالدَّعْوَةِ الظَّاهِرَةِ وَ كَانَ إِبْلِيسُ مِمَّنْ أَقَرَّ بِالدَّعْوَةِ الظَّاهِرَةِ مَعَهُمْ

اصول كافى جلد 4 صفحه :139 رواية :1

ترجمه:

جميل گويد: طيار بمن مى گفت : شيطان كه از فرشتگان نبود، و جز اين نيست كه فرشتگان ماءمور بسجده براى آدم عليه السلام شدند، و شيطان گفت : من سجده نميكنم ، پس چرا شيطان گناهكار شد آنگاه كه سجده نكرد با اينكه او از فرشتگان نبود؟ گويد :من و او خدمت حضرت صادق عليه السلام شرفياب شديم ، و بخدا سوگند پرسش خود را بطرز نيكوئى طرح كرد و عرضكرد: قربانت شوم بفرماييد آنچه خداوند مؤ منين را خوانده است از اين كه فرموده است : (((اى كسانيكه ايمان آورده ايد))) آيا منافقان هم در اين خطاب وارد مى شوند (و خطاب شامل آنان نيز گردد؟) فرمود: آرى و شامل گمراهان نيز گردد، و شامل هر كس كه بدعوت آشكار (اسلام) اعتراف كرده نيز گردد، و شيطان هم از كسانى بود كه بدعوت آشكار با آنان (يعنى فرشتگان) اعتراف كرده بود.

شرح :

مقصود از اين كه راوى گويد: طيار سؤ ال را خوب طرح كرد روشن است زيرا خدمت امام عليه السلام كه رسيدند ادب را رعايت كرد و سؤ ال اصلى را كه صورت اعتراض بخداى تعالى داشت طرح نكرد، بلكه سؤ ال ديگرى طرح كرد كه اين صورت را نداشت ولى در ريشه با هم مشترك بودند و از جواب امام عليه السلام شبهه اصلى نيز برطرف شده و جواب آن نيز داده مى شد، و امام عليه السلام چون از راه اعجاز منظور اصلى او را متوجه شده بود سؤ ال اصلى را هم طرح فرموده و از آن جواب داد.

باب در تفسیر گفتار خدای تعالی : و برخی از مردم خدا را بر حرف پرستش کنند

بَابٌ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ مِنَ النّ اسِ مَنْ یَعْبُدُ اللّ هَ عَلی حَرْفٍ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ وَ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنَ النّ اسِ مَنْ یَعْبُدُ اللّ هَ عَلی حَرْفٍ فَإِنْ أَص ابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَص ابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْي ا وَ الْآخِرَةَ قَالَ زُرَارَةُ سَأَلْتُ عَنْهَا أَبَا جَعْفَرٍ ع فَقَالَ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ یُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ شَكُّوا فِي مُحَمَّدٍ ص وَ مَا جَاءَ بِهِ فَتَكَلَّمُوا بِالْإِسْلَامِ وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ أَقَرُّوا بِالْقُرْآنِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ شَاكُّونَ فِي مُحَمَّدٍ ص وَ مَا جَاءَ بِهِ وَ لَيْسُوا شُكَّاكاً فِي اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنَ النّ اسِ مَنْ یَعْبُدُ اللّ هَ عَلی حَرْفٍ یَعْنِي عَلَى شَكٍّ فِي مُحَمَّدٍ ص وَ مَا جَاءَ بِهِ فَإِنْ أَص ابَهُ خَيْرٌ یَعْنِي عَافِيَةً فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ وُلْدِهِ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ رَضِيَ بِهِ وَ إِنْ أَص ابَتْهُ فِتْنَةٌ یَعْنِي بَلَاءً فِي جَسَدِهِ أَوْ مَالِهِ تَطَيَّرَ وَ كَرِهَ الْمُقَامَ عَلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّ ص فَرَجَعَ إِلَى الْوُقُوفِ وَ الشَّكِّ فَنَصَبَ الْعَدَاوَةَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ الْجُحُودَ بِالنَّبِيِّ وَ مَا جَاءَ بِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه :139 روایة :1

ترجمه:

زراره گوید: از حضرت باقر (ع) از گفتار خدای عزوجل : (((و برخی از مردم خدا را بر حرف پرستش کنند. پس اگر خوبی و خوشی بدو رسید بدان آسوده خاطر است ، و اگر آزمایش و فتنه بدو رسد روی بر تابد و در دنیا و آخرت زیانکار است))) (سوره حج آیه 11) پرسیدم ؟ فرمود: اینان مردمی بودند که خدا را پرستش کردند، و دست از پرستش آنچه جز خدا می شد کشیدند، ولی درباره محمد (ص (و آنچه آورده بود شبهه کردند، و در شك بودند پس اسلام را بزبان جاری کردند و گواهی دادند که معبودی جز خدای یگانه نیست و این که محمد (ص (رسول خدا است ، و بقرآن نیز اعتراف کردند، ولی با این حال آنها درباره محمد (ص) و آنچه آورده بود در شك بودند، اگر چه درباره خدا شك نداشتند، خدای عزوجل فرماید: (((و برخی از مردمند که خدا را بر حرف پرستش کنند (((یعنی بر شك درباره محمد (ص) و آنچه آورده است (((پس اگر باو خوبی رسد))) یعنی عافیت در خود و مال و فرزندش (((بآن آسوده گردد))) و خشنود گردد (((و اگر فتنه ای باو رسد))) یعنی بلائی در تن یا مالش ، آن را بفال بد گیرد و از پابرجا بودن بر اقرار پیغمبر (ص) بدش آید و بتوقف و شك برگردد، و بدشمنی خدا و رسولش انکار بپیغمبر و آنچه آورده است برخیزد .

شرح :

)))حرف در لغت بمعنای طرف و کنار و حاشیه است ، مجلسی (ره) از بیضاوی نقل کند که در تفسیر (((علی حرف))) گفته است یعنی در کنار دین است و پابرجا نیست مانند کسی که در کنار (و حاشیه) لشکر است اگر احساس پیروزی کند پابرجا بایستد و گرنه فرار کند و بگریزد، و روایت شده که این آیه درباره دسته ای از بدویان

حجاز نازل گردید که بمدینه آمده بودند (و اسلام اختیار کرده بودند) و هر کدام تنش سالم بود و اسبش کره خوبی می زائید، و زنش پسر نیکوئی می آورد و مال و گله اش زیاد می شد می گفت : از وقتی وارد در این دین شده ام جز خوبی ندیدم ، و دلبند و آسوده خاطر می گردید و اگر بر خلاف آن بود می گفت : جز بدی چیزی ندیدم و برمی گشت.

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنَ النَّ اسِ مَنْ يَعْبُدُ اللّ هَ عَلى حَرْفٍ قَالَ هُمْ قَوْمٌ وَحَّدُوا اللَّهَ وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَخَرَجُوا مِنَ الشِّرْكِ وَ لَمْ يَعْرِفُوا أَنَّ مُحَمَّداً ص رَسُولُ اللَّهِ فَهُمْ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَلَى شَكٍّ فِي مُحَمَّدٍ ص وَ مَا جَاءَ بِهِ فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ قَالُوا نَنْظُرُ فَإِنْ كَثُرَتْ أَمْوَالُنَا وَ عُوفِينَا فِي أَنْفُسِنَا وَ أَوْلَادِنَا عَلِمْنَا أَنَّهُ صَادِقٌ وَ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ نَظَرْنَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنْ أَص ابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ يَعْنِي عَافِيَةً فِي الدُّنْيَا وَ إِنْ أَص ابَتْهُ فِتْنَةٌ يَعْنِي بَلَاءً فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ انْقَلَبَ عَلى وَجْهِهِ انْقَلَبَ عَلَى شَكِّهِ إِلَى الشِّرْكِ خَسِرَ الدُّنْي ا وَ الْآخِرَةَ ذ لِكَ هُوَ الْخُسْرُ انُ الْمُبِينُ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّ هِ م ا ل ا يَضُرُّهُ وَ م ا ل ا يَنْفَعُهُ قَالَ يَنْقَلِبُ مُشْرِكاً يَدْعُو غَيْرَ اللَّهِ وَ يَعْبُدُ غَيْرَهُ فَمِنْهُمْ مَنْ يَعْرِفُ وَ يَدْخُلُ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ فَيُؤْمِنُ وَ يُصَدِّقُ وَ يَزُولُ عَنْ مَنْزِلَتِهِ مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْإِيمَانِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَثْبُتُ عَلَى شَكِّهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْقَلِبُ إِلَى الشِّرْكِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ زُرَارَةَ مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه :140 رواية :2

ترجمه:

و نیز زراره از آنحضرت حدیث کند که در تفسیر این آیه فرموده : ایشان مردمی بودند که خدا را یگانه دانستند، و از پرستش آنچه جز خداوند پرستش شود دست برداشتند، پس)بدینجهت) از شرك بیرون جستند، ولی ندانستند که محمد (ص (رسول خداست ، و اینها خدا را پرستیدند با شك درباره محمد (ص) و آنچه آورده است ، پس اینان نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند: ما نظر میکنیم اگر دیدیم اموال ما بسیار شد و از جهت تن خودمان و فرزندانمان بعافیت و صحت ماندیم می دانیم که او راستگو است و پیامبر خدا است ، و اگر جز این شد تاءمل می کنیم ، خدای عزوجل فرمود: (((پس اگر باو خوبی رسد بدان آسوده خاطر گردد))) یعنی عافیت در دنیا (((و اگر فتنه ای باو رسد))) یعنی بلائی در جان و مالش)))روباز گرداند))) (یعنی) بشك خود بسوی شرك باز گردد (((زیانکار است در دنیا و آخرت اینست آن زیان آشکار، می خواند جز خدا آنچه نه زیانش رساند و نه سودش دهد) (((سوره حج آیه 12) فرمود: بشرك برگردد و جز خدا را بخواند و جز او را پرستش کند، پس برخی از آنها کسانی هستند که می فهمند و ایمان در دلشان وارد گردد پس ایمان آورد و باور کند و از سر منزلشك بمقام ایمان درآید، (دسته دیگر) آنهایند که بر شك خود پابرجایند و دسته سوم آنهایند که بشرك برگردند.

و علی بن ابراهیم نیز مانند این خبر را از زراره حدیث کرده است.

باب کمتر چیزیکه بنده بسبب آن مؤ من شود و یا کافر و یا گمراه گردد

بَابُ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِناً أَوْ كَافِراً أَوْ ضَالًّا

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيّاً ص يَقُولُ وَ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ مَا أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِناً وَ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِراً وَ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالًّا فَقَالَ لَهُ قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ أَمَّا أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِناً أَنْ يُعَرِّفَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَفْسَهُ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَ يُعَرِّفَهُ نَبِيَّهُ ص فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَ يُعَرِّفَهُ إِمَامَهُ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ فَيُقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ قُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنْ جَهِلَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا مَا وَصَفْتَ قَالَ نَعَمْ إِذَا أُمِرَ أَطَاعَ وَ إِذَا نُهِيَ انْتَهَى وَ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِراً مَنْ زَعَمَ أَنَّ شَيْئاً نَهَى اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِهِ وَ نَصَبَهُ دِيناً يَتَوَلَّى عَلَيْهِ وَ يَزْعُمُ أَنَّهُ يَعْبُدُ الَّذِي أَمَرَهُ بِهِ وَ إِنَّمَا يَعْبُدُ الشَّيْطَانَ وَ أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ ضَالًّا أَنْ لَا يَعْرِفَ حُجَّةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ شَاهِدَهُ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِطَاعَتِهِ وَ فَرَضَ وَلَايَتَهُ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْهُمْ لِي فَقَالَ الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ فَقَالَ ي ا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّ هَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ أَوْضِحْ لِي فَقَالَ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ يَوْمَ قَبَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ مُسَبِّحَتَيْهِ وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ الْمُسَبِّحَةِ وَ الْوُسْطَى فَتَسْبِقَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَزِلُّوا وَ لَا تَضِلُّوا وَ لَا تَقَدَّمُوهُمْ فَتَضِلُّوا

اصول کافی جلد 4 صفحه :141 روایة :1

ترجمه:

1سلیم بن قیس گوید: شنیدم علی علیه السلام می فرمود: (و این هنگامی بود) که مردی نزد آن حضرت آمده بود و باو عرضکرد: کمتر چیزی که بنده بسبب آن مؤ من شود چیست ؟ و کمتر چیزی که بنده بوسیله آن کافر گردد چیست ؟ و کمتر چیزی که بنده با آن گمراه است چیست ؟ حضرت باو فرمود: پرسیدی پس پاسخش را (دقت کن و) بفهم -.

اما کمتر چیزی که بنده بدان مؤ من است آنست که خدای تبارك و تعالی خودش را بآن بنده بشناساند پس (آن بنده) بفرمانبرداری برای او اقرار کند، و (سپس) پیغمبرش (ص) را باو بشناساند پس بفرمانبرداری او نیز اقرار کند، و (هم چنین) امام و حجت خود را در زمین ، و گواهش را بر خلق باو معرفی کند، و برای او هم بفرمانبرداری اعتراف کند، (سلیم گوید:) من عرضکردم : ای امیر مؤ منان و اگر چه همه چیز را بجز آنچه بیان فرمودی نداند؟ فرمود: آری در صورتیکه هرگاه دستوری باو دهند اطاعت کند. و اگر نهیش کردند نکند.

و کمتر چیزیکه بنده بسبب آن کافر گردد آنست که کسی چیزی را که خدا از آن نهی کرده است پندارد که (جایز است) و خدا بآن دستور داده (یعنی بدعتی در دین گذارد)، و این معنی را دین خود کند و بآن بماند، و پندارد که خدایرا که بآن کار (بپندار خودش (دستور داده پرستش کند، (در حالیکه) جز این نیست که شیطان را پرستش کند.

و کمتر چیزیکه بنده بواسطه آن گمراه شود اینست که حجت خدای تعالی و گواهش را بر بندگانش نشناسد (یعنی) آن کس را که خدای عزوجل دستور بفرمانبرداریش داده ، و ولایتش را فرض (و واجب) فرموده ، (سلیم گوید (:من عرضکردم : ای امیرمؤ منان آنان (یعنی حجت و گواهان) را برایم

توصیف کن ، فرمود :آنـهـا کـسـانـی هستند که خدای عزوجل آنها را قرین خود و پیغمبرش ساخته و فرموده است))) : ای آنـانـکه ایمان آورده اید خدا و رسول و اولیاء امر خود را فرمانبرید))) (سوره نساء آیـه 59) عرض کـردم : ای امـیـرمـؤ منان خدا مرا بفدایت کند برایم واضح کن (و آشکارتر بـیـان فـرمـا) فـرمـود: آنـانـکـه رسـول خـدا (ص) در آخـریـن خـطـبـه اش روزی کـه خدای عـزوجـل قـبـض روحش فرمود (و او را بنزد خودش برد) فرمود: من همانا دو چیز در میان شما میگذارم که پس از من هرگز گمراه نشوید تا مادامیکه بآندو چنگ زنید: کتاب خدا، و عترتم کـه اهـل بـیـت (و خـاندان) منند زیرا خدای لطیف و آگاه بمن سفارش کرده که آندو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند، مانند این دو (انگشت که با هم برابرند) و هر دو انـگـشـت سبابه خود را بهم چسباند و نمی گویم مانند این دو انگشت و انگشت سبابه و وسطـی را بـهم چسباند یعنی با هم برابرند و اینطور نیست) که یکی بر دیگری پیش بـاشد (و جلو افتد) پس بهر دوی اینها چنگ زنید تا نلغزید و گمراه نشوید، و برایشان جلو نیفتید که گمراه شوید.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يُطْلِقُوا تَعْلِيمَ الشِّرْكِ لِكَيْ إِذَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 143 رواية : 2

ترجمه:

حـضـرت صـادق عـلـيـه السـلام فـرمـود: هـمـانـا بنی امیه برای مردم تعلیم ایمان را آزاد گـذاردنـد و تعلیم شرك را آزاد نگذاردند، زیرا اگر مردم را بر آن وادار می کردند آنرا نمی پذیرفتند.

شـرح :

مـجلسی (ره) از پدر شیخ بـهـایـی قدس سره نـقـل کـنـد که گفته است : در معنی این حدیث گفته اند: مقصود این است که بنی امیه مردم را آزاد گذاردند و آنـهـا را بـیـاد گـرفـتـن ایـمـان وادار نکردند و از این زحمت آنان را فارغ کـردنـد، زیـرا اگـر بـر آن واردشـان می کردند و رنج آنرا بآنان تکلیف می داشتند آنرا نـمـی شـنـاخـتـنـد، زیـرا ایـمـان عـبـارت از (شـنـاسـائی (اهل بیت بود و بنی امیه دشمن اهل بیت بودند و چگونه مردم را بیاد گرفتن چیزی وادار می کـردنـد کـه سـبب زوال دولت و سلطنت آنها بود بخلاف شرك که منافاتی با سلطنت آنها نـداشـت ، سـپـس مـجـلسـی (ره

) گـوید: و پوشیده نماند که این معنی دور است بلکه ظاهر اینست که مقصود امام علیه السلام این بوده که آنها چیزی که مردم را از اسلام بیرون برد یـادشـان نـمـی دادند (و بصرف دستورات اولیه اسلام و کلیاتی اکتفا می کردند و اگر آنـچـه مـوجـب شـرك می شود و مردم را از دین بیرون برد بمردم یاد می دادند مردم پیروی آنـهـا را مـی کـردنـد و آنـهـا را از مـقام خلافت و زمامداری اسلام طرد می نمودند) مانند انکار کـردن نصوصـی که پیغمبر (ص) درباره خلافت علی علیه السلام و فرزندانش فرموده بـود، و مـانـنـد ایـنـکـه بـر امـیـرالمـؤ منین علی علیه السلام خروج کند یا او را سب کند یا دشـمـنـی بـا او و اهـل بـیت او آشکار کند مشرك است و از دین خارج شده ، زیرا اگر اینها را بـمـردم یـاد مـی دادنـد و مـردم مـتـوجـه مـی شـدنـد هـرگـز پـیـروی امـثـال آن غـاصـبین یاغی را نمی کردند (این بود گفتار مجلسی (ره) با پاره توضیحات مربوط بآن.(

باب ثبوت ایمان و اینکه آیا روا هست خدا ایمان را از کسی بگیرد؟

بَابُ ثُبُوتِ الْإِيمَانِ وَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَنْقُلَهُ اللَّهُ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحَّافِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لِمَ يَكُونُ الرَّجُلُ عِنْدَ اللَّهِ مُؤْمِناً قَدْ ثَبَتَ لَهُ الْإِيمَانُ عِنْدَهُ ثُمَّ يَنْقُلُهُ اللَّهُ بَعْدُ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَى الْكُفْرِ قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الْعَدْلُ إِنَّمَا دَعَا الْعِبَادَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ لَا إِلَى الْكُفْرِ وَ لَا يَدْعُو أَحَداً إِلَى الْكُفْرِ بِهِ فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ ثُمَّ ثَبَتَ لَهُ الْإِيمَانُ عِنْدَ اللَّهِ لَمْ يَنْقُلْهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَى الْكُفْرِ قُلْتُ لَهُ فَيَكُونُ الرَّجُلُ كَافِراً قَدْ ثَبَتَ لَهُ الْكُفْرُ عِنْدَ اللَّهِ ثُمَّ يَنْقُلُهُ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ النَّاسَ كُلَّهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمْ عَلَيْهَا لَا يَعْرِفُونَ إِيمَاناً بِشَرِيعَةٍ وَ لَا كُفْراً بِجُحُودٍ ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ الرُّسُلَ تَدْعُوا الْعِبَادَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَهْدِهِ اللَّهُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 144 رواية : 1

ترجمه:

1حسین بن نعیم صحاف گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم : چگونه است که (گاهی) انسان نزد خداوند مؤ من است و ایمان او نزد خدا ثابت است سپس خداوند پس از آن او را از ایمان بکفر ببرد؟ گوید: حضرت در پاسخ فرمود: همانا خدای عزوجل عادل است ، و جز این نیست که بندگانش را بایمان خود خوانده است نه بکفر، و احدی را بکفر دعوت نکرده است ، پس هر که باو ایمان آورد و ایمانش نزد خداوند ثابت گردد خدای عزوجل دیگر او را از ایمان بکفر منتقل نسازد.

من عرضکردم : (گاهی) مردی کافر است ، و کفرش نزد خدا ثابت است سپس خداوند او را پس از آن از کفر بایمان منتقل سازد (این چگونه است ؟.(

فرمود: همانا خدای عزوجل همه مردم را بر فطرت ساده آفریده ، که نه ایمان بشریعتی را بفهمند و نه کفر و انکاری دانند، سپس رسولان را فرستاد که بندگان را بایمان بخدا دعوت کنند، پس برخی را خداوند (بدین وسیله) هدایت و راهنمایی فرمود، و برخی را هدایت نفرمود.

شرح :

در قسمت اول حدیث جواب و سؤ ال واضح است ، ولی در قسمت دوم بنا بر اینکه (((جمله : قلت له : فیکون الرجل کافرا...))) جمله استفهامیه باشد نه خبریه چنانچه ظاهر همانست ، امام (علیه السلام) جواب سریع به پرسش راوی نداده است بلکه بجای آن یك قاعده کلی بیان فرموده است . مجلسی (ره) پس از احتمالاتی که در قسمت اول و دوم حدیث داده است در قسمت دوم آن چنین گوید: ظاهر اینست که کلام سائل استفهام (و پرسش) باشد، و حاصل جواب (و پاسخ) اینست که خدای تعالی بندگان را بر فطرتی آفریده که قابل پذیرش ایمان است ، و بوسیله فرستادن رسولان و برپاداشتن حجت های خود بر همه آنها حجت را تمام کرده ، پس هیچ کس در قیامت حجتی بر خدا ندارد، و احدی از آنها مجبور بر کفر نیست نه از نظر آفرینش و نه از نظر کوتاهی کردن در هدایت و راهنمائی برپاداشتن حجت ، لیکن برخی مشمول لطف خاص پروردگار شدند و همان باعث تاءیید آنها در ایمانشان شد، و برخی بواسطه سوء اختیار خودشان سزاوار لطف خاص او نشدند و کافر شدند در عین حال مجبور به کفر هم نبودند و همین معنای (((امر بین امرین))) است که بارها گفته ایم.

و محتمل است که مقصود از فرمایش آنحضرت (((فمنهم من هدی الله ...))) این باد که برخی از این هدایت عامه بهره مند شدند و برخی بهره مند نشده اند و این معنی بمسلك متکلمین موافق تر است ، و معنای اول با اخبار دیگر سازگارتر است ، و اللّه علم بحقیقة الاسرار.

باب آنانکه ایمان عاریه دارند

بَابُ الْمُعَارِينَ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ خَلْقاً لِلْإِيمَانِ لَا زَوَالَ لَهُ وَ خَلَقَ خَلْقاً لِلْكُفْرِ لَا زَوَالَ لَهُ وَ خَلَقَ خَلْقاً بَيْنَ ذَلِكَ وَ اسْتَوْدَعَ بَعْضَهُمُ الْإِيمَانَ فَإِنْ يَشَأْ أَنْ يُتِمَّهُ لَهُمْ أَتَمَّهُ وَ إِنْ يَشَأْ أَنْ يَسْلُبَهُمْ إِيَّاهُ سَلَبَهُمْ وَ كَانَ فُلَانٌ مِنْهُمْ مُعَاراً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 145 روایة : 1

ترجمه:

1- محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا امام صادق علیه السلام حدیث کند و گوید : شنیدم که می فرمود: همانا خدای عزوجل خلقی را برای ایمان ثابت آفریده که ایمانشان زوال ندارد، و خلقی را برای کفر آفریده که کفرشان زوال ندارد، و خلقی را میانه این دو آفریده ، و برخی از ایشان ایمان را به عاریت داده ، که اگر بخواهد برای آنها به پایان رساند می رساند، و اگر بخواهد از ایشان بگیرد می گیرد، و فلان کس از آنها بود که ایمانش عاریت بود.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: گفته شده است : (((لام))) در (((للایمان))) لام عاقبت است یعنی خلقی آفریده که سرانجام و عاقبت آنها در علم ازلی ایمان است و زوال در ایمانشان نیست و آنها پیمبران و اوصیاء آنها و پیروانشان از مؤ منین بوده اند که در ایمان ثابت و پابرجا بوده اند، و خلقی آفریده که عاقبت و سرانجام آنها در علم ازلی خدای عزوجل کفر بوده و دسته ای هم در این میان آفریده که در علم ازلی او در زمره مستضعفین (و ناتوانان) بوده اند... تا آنکه گوید:

و ظاهر این است که مقصود از فلان کس ابوالخطاب (محمد بن مقلاص که حضرت صاق)علیه السلام) او را به واسطه غلوش لعن فرمود) و احتمال داده است که مقصود ابن عباس یا دیگران باشند. و در آخر گوید: لکن در اخبار بعدی بیایید که امام (علیه السلام) تصریح بنام ابوالخطاب فرموده است ، و فیض (ره (نیز همین معنا را اختیار کرده است.

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ وَ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ كُلَيْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ يُصْبِحُ مُؤْمِناً وَ يُمْسِي كَافِراً وَ يُصْبِحُ كَافِراً وَ يُمْسِي مُؤْمِناً وَ قَوْمٌ يُعَارُونَ الْإِيمَانَ ثُمَّ يُسْلَبُونَهُ وَ يُسَمَّوْنَ الْمُعَارِينَ ثُمَّ قَالَ فُلَانٌ مِنْهُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 146 روایة : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا بنده بامداد کند در حالی که مؤ من است و شام کند در حالی که کافر است ، و (بالعکس گاهی شود که) صبح کند کافر و شام کند مؤ من ، (و در این میان) مردمی هستند که ایمانشان عاریت است و سپس از آنها گرفته شود و آنها را معارین (یعنی عاریت داده شدگان) نامند، سپس فرمود: فلانی از آنها است.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ غَيْرِهِ عَنْ عِيسَى شَلَقَانَ قَالَ كُنْتُ قَاعِداً فَمَرَّ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى ع وَ مَعَهُ بَهْمَةٌ قَالَ قُلْتُ يَا غُلَامُ مَا تَرَى مَا يَصْنَعُ أَبُوكَ يَأْمُرُنَا بِالشَّيْءِ ثُمَّ يَنْهَانَا عَنْهُ أَمَرَنَا أَنْ نَتَوَلَّى أَبَا الْخَطَّابِ ثُمَّ أَمَرَنَا أَنْ نَلْعَنَهُ وَ نَتَبَرَّأَ مِنْهُ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع وَ هُوَ غُلَامٌ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقاً لِلْإِيمَانِ لَا زَوَالَ لَهُ وَ خَلَقَ خَلْقاً لِلْكُفْرِ لَا زَوَالَ لَهُ وَ خَلَقَ خَلْقاً بَيْنَ ذَلِكَ أَعَارَهُ الْإِيمَانَ يُسَمَّوْنَ الْمُعَارِينَ إِذَا شَاءَ سَلَبَهُمْ وَ كَانَ أَبُو الْخَطَّابِ مِمَّنْ أُعِيرَ الْإِيمَانَ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَخْبَرْتُهُ مَا قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع وَ مَا قَالَ لِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّهُ نَبْعَةٌ نُبُوَّةٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 146روایة : 3

ترجمه:

3- عیسی شلقان گوید: (روزی) نشسته بودم و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام (که در آنزمان کودکی بود بر من) گذر کرد و بره ای با او بود، گوید: من عرض کردم : ای پسر من می بینی پدر شما چه می کند؟ ما را به چیزی فرمان دهد سپس از همان چیز نهی (و جلوگیری) کند، بما دستور داده که ابوالخطاب را دوست بداریم سپس دستور داد که او را لعن کنیم و از او بیزازی جوئیم ؟ پس آن حضرت علیه السلام در حالی که پسر بچه ای بود فرمود: همانا خداوند خلقی را برای ایمان آفرید که (آن ایمان (زوال ندارد، و خلقی را آفرید برای کفر که زوال ندارد، و در این میان هم خلقی آفرید و ایمان را به عاریت به آنها داد و اینها را معارین نامند، که هرگاه (خداوند) بخواهد ایمان را از ایشان برگیرد و ابوالخطاب از کسانی است که ایمان را به عاریت بدو داده بودند. گوید: پس از آن من خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم و آنچه (بفرزندش) ابوالحسن (موسی) گفته بودم و پاسخی که بمن داده بود همه را بعرض امام صادق علیه السلام رساندم ، حضرت فرمود: این کلام از جوشش نبوت است (یعنی از سرچشمه نبوت جوشیده است . از فیض (ره .(

شرح :

ابولخطاب محمد بن مثلاص اسدی کوفی است که در آغاز کارش از اصحاب حضرت صادق)علیه السلام) و از بزرگان آنها بود سپس برگشت و مذاهب باطلی اختراع کرد و امام صاق (علیه السلام) او را لعن کرد و از او بیزاری جست ، و روایات بسیاری در مذمت او رسیده که دلالت بر کفر و لعنتش کند، و گویند که درباره حضرت صادق علیه السلام غلو کرد تا بدانجا که آن حضرت را خدا میخواهد و خود را از طرف آن حضرت پیغمبر بر اهل کوفه میدانست.

-4عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ص قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ النَّبِيِّينَ عَلَى النُّبُوَّةِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءَ وَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا مُؤْمِنِينَ وَ أَعَارَ قَوْماً إِيمَاناً فَإِنْ شَاءَ تَمَّمَهُ

لَهُمْ وَ إِنْ شَاءَ سَلَبَهُمْ إِيَّاهُ قَالَ وَ فِيهِمْ جَرَتْ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ وَ قَالَ لِي إِنَّ فُلَاناً كَانَ مُسْتَوْدَعاً إِيمَانُهُ فَلَمَّا كَذَبَ عَلَيْنَا سُلِبَ إِيمَانُهُ ذَلِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 147 روایة : 4

ترجمه:

4- از برخی از اصحاب ما حدیث شده است که حضرت ابوالحسن علیه السلام (موسی بن جعفر یا فرزندش رضا علیهم السلام) فرمود: بدرستی که خداوند پیغمبران را به نبوت خلق فرموده و جز پیغمبر نباشند، و مؤ منین را بر ایمان آفریده و بجز مؤ من نباشد)یعنی اینان بر نبوت و ایمانشان ثابت قدم هستند و هرگز برنمی گردند.) و مردمی را ایمان عاریت داده ، پس اگر بخواهد برای آنها بپایان رساند، و اگر بخواهد از ایشان باز گیرد، فرمود: و درباره ایشان جاری است (معنای آیه شریفه) (((پس پایدار باشد و ناپایدار))) (سوره انعام آیه 98) و بمن فرمود: فلانی ایمانش عاریتی بود، و همین که بر ما دروغ بست آن ایمان عاریه از او گرفته شد.

توضیح :

تمام آیه شریفه این است که خداوند فرماید: (((او است که شما را از یك تن آفرید پس مستقر (پایدار) و مستودع (ناپایدار) همانا تفصیل دادیم آیتها را برای گروهی که در می یابند.)))

-5مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ جَبَلَ النَّبِيِّينَ عَلَى نُبُوَّتِهِمْ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَداً وَ جَبَلَ الْأَوْصِيَاءَ عَلَى وَصَايَاهُمْ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَداً وَ جَبَلَ بَعْضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَداً وَ مِنْهُمْ مَنْ أُعِيرَ الْإِيمَانَ عَارِيَّةً فَإِذَا هُوَ دَعَا وَ أَلَحَّ فِي الدُّعَاءِ مَاتَ عَلَى الْإِيمَانِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 147 روایة : 5

ترجمه:

5- حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند پیمبران صلی اللّه علیه و آله را بر سرشت نبوت آفرید پس هرگز بر نگردند و اوصیاء (آنهارا) بر سرشت وصیتها (و آنچه بآنها سفارش شده) آفرید، پس هرگز بر نگردند، و برخی از مؤ منین را بر سرشت ایمان آفریده پس هرگز بر نگردند، و برخی از ایشان کسی است که ایمانش عاریتی است ، پس اگر دعا کند و در دعا اصرار ورزد با ایمان بمیرد.

باب در نشانه عاریت دار ایمان

بَابٌ فِي عَلَامَةِ الْمُعَارِ

1-عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْحَسْرَةَ وَ النَّدَامَةَ وَ الْوَيْلَ كُلَّهُ لِمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَا أَبْصَرَهُ وَ لَمْ يَدْرِ مَا الْأَمْرُ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ مُقِيمٌ أَ نَفْعٌ لَهُ أَمْ ضَرٌّ قُلْتُ لَهُ فَبِمَ يُعْرَفُ النَّاجِي مِنْ هَؤُلَاءِ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ مَنْ كَانَ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقاً فَأُثْبِتَ لَهُ الشَّهَادَةُ بِالنَّجَاةِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقاً فَإِنَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدَعٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 148 رواية : 1

ترجمه:

1- مفضل جعفی گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: براستی حسرت و پشیمانی و وای ، همه اینها برای آنکس است که بآنچه بیند سود نبرد و آنچه بر آن استور است (از روش و عقیده) نداند که چیست و آیا برایش سود بخشد یا زیان ؟ من عرض کردم : قربانت پس از میان مردم رستگارشان بچه چیز شناخته و رستگاری برای او ثابت شده ، و هر که کردارش موافقت دارد (و آنچه می گوید بدان عمل کند) گواهی به نجات و رستگاری برای او ثابت شده ، و هر که کردارش موافقت با گفتارش ندارد ایمانش عاریت است.

شرح :

مجلسی (ره) در گفتار حضرت صادق علیه السلام که فرمود: (((همه اینها برای آن کس است ...))) گوید: یعنی برای آنکس که آنچه ببند و از عقاید و احکام و اعمال و اخلاق و آداب داند بر طبق آن عمل نکند. و در جمله (((فاثبت له الشهادة))) گوید))) :اثبت))) بصیغه مجهول خوانده شود، یعنی خدای تعالی و فرشتگانش و حجتهای الهی و همه مؤ منین برستگار بودنش گواهی دهند.

باب سهودل غفلت و فراموشی آن

بَابُ سَهْوِ الْقَلْبِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ غَيْرِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْقَلْبَ لَيَكُونُ السَّاعَةَ مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مَا فِيهِ كُفْرٌ وَ لَا إِيمَانٌ كَالثَّوْبِ الْخَلَقِ قَالَ ثُمَّ قَالَ لِي أَ مَا تَجِدُ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ قَالَ ثُمَّ تَكُونُ النُّكْتَةُ مِنَ اللَّهِ فِي الْقَلْبِ بِمَا شَاءَ مِنْ كُفْرٍ وَ إِيمَانٍ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 148 روایة : 1

ترجمه:

1- ابو بصیر و دیگران از حضرت صادق علیه السلام حدیث کنند که فرمود: بدرستی که ساعتی از شب و روز بر دل بگذرد که نه در آن کفر است و نه ایمان ، و بمانند پارچه کهنه است ، گوید: سپس به من فرمود: آیا تو در نفس خودت چنین چیزی را درك نکرده ای ؟ فرمود: سپس از طرف خدا است که هر طور بخواهد نقطه ای به دل زند (نقطه) کفر باشد یا (نقطه) ایمان . مانند همین خبر از محمد بن اءبی عمیر حدیث شده است.

شرح :

مجلس (ره) گوید: مقصود از قلب (و دل) در اینجا همان نفس ناطقه انسانی است که محل ایمان و کفر است و نه آن عضو (گوشتی) صنوبری که در طرف چپ سینه است ، و جهت اینکه به نفس ناطقه قلب گفته اند برای انقلاب و تغییر پیدا کردن حالات او است ، یا برای این است که تعلق نفس انسانی در اول به روح حیوانی است و آن بخاطر لطیفی است که از قلب برخیزد. و مقصود از ساعت (که فرمود: ساعتی از شب و روز بر دل بگذرد...) همان ساعت غفلت از حق تعالی و مشغول بودن به ما سوای اوست ، یعنی در آن ساعت به یاد هیچ یك از ایمان و کفر نیست ، یا در حالی است که حکم به کفرش نتوان کرد و توجه به عالم قدس و حق نیز ندارد، و در معنای (((نکتة))) گوید: در نهایة گفته است : نکتة یعنی اثر کمی مانند چرکی روی آینه و شمشیر مانند آن دو، و در قاموس گوید: (((نکت))): آنست که با چوب یا چیز دیگری بزمین بزنی که آن اثری بجا بگذارد، و (((نکتة))) بمعنای نقطه ایست و شبیه بچرکی است که در آن آئینه باشد. و مقصود از اینکه نکته از جانب خدا است به اعتبار توفیق و نبودن آن از جانب خدا است که هر دوی آنها نیز اختیار کردن خوب و بد خود بنده است...

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ يَكُونُ الْقَلْبُ مَا فِيهِ إِيمَانٌ وَ لَا كُفْرٌ شِبْهَ الْمُضْغَةِ أَ مَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 149 روایة : 2

ترجمه:

2- ابو بصیر گوید: شنیدم که حضرت باقر علیه السلام فرمود: گاهی در دل آن (هیچ یك) از ایمان و کفر نیست ، مانند یك قطعه گوشت ، آیا هیچ یك از شما اینرا)که گفتم) نیافته (و درك نکرده است ؟.(

-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مَطْوِيَّةً مُبْهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ فَإِذَا أَرَادَ اسْتِنَارَةَ مَا فِيهَا نَضَحَهَا

بِالْحِكْمَةِ وَ زَرَعَهَا بِالْعِلْمِ وَ زَارِعُهَا وَ الْقَيِّمُ عَلَيْهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 149 روایة : 3

ترجمه:
3- حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: خداوند دلهای مؤ منان را پیچیده و بسته به ایمان آفریده (یعنی مانند نامه لوله کرده و خانه بسته که جز نویسنده نامه و صاحب خانه کسی ندادند چه در آن است) و هنگامی که بخواهد آنچه در آن است بدرخشد به باران حکمت آبیاریش کند، و بذر علم در آن بکارد، و زارع و سرپرست آن پروردگار جهانیان است.

شرح :
مجلسی (ره) گوید: این که حضرت تعبیر به پیچیدگی و بستگی دل فرمود اشاره بسهو و غفلت دل است و از این روی (کلینی (ره)از حدیث را در این باب آورده است ، و گفته شده : که چوه خلقت دنبال علم است و باریتعالی پیش از آفرینش هر چیزی علم بآن دارد چنانچه پس از آفرینش آن علم بآن دارد و قلب مؤ من باختیار خود او بایمان متصف گردد، پس این تعبیر درست است که خداوند آن را باین وصف آفریده و جبری لازم نیاید.
و گویا مقصود از حکمت (در حدیث) آن اضافاتی است که از طرف پروردگار عالم شود، و مقصود از علم چیزی است که انسان با اندیشه و تدبر بدست آورد و از کتاب و سنت برگیرد، پس امام (علیه السلام) باین کلام اشاره فرموده که با تدبر و اندیشه بتنهائی بدون اضافات سبحانی است به باران ، و چنانچه تخم افشاندن در زمین بدون باران ثمر ندهد و سبز نشود، کوشش بنده بدون افاضه پروردگار بی نتیجه ماند.

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَرَجَّجُ فِيمَا بَيْنَ الصَّدْرِ وَ الْحَنْجَرَةِ حَتَّى يُعْقَدَ عَلَى الْإِيمَانِ فَإِذَا عُقِدَ عَلَى الْإِيمَانِ قَرَّ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 150 روایة : 4

ترجمه:
4- حضرت صادق علیه السلام فرمود: دل میان سینه و گلو گاه لرزان است تا به ایمان بسته شود، و چون به ایمان بسته شد قرار گیرد، و این است گفتار خدای عزوجل : (((و آنکه ایمان بخدا آرد دلش راه یابد و آرام گردد))) (سوره تغابن آیه 11)

-5عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَجَلْجَلُ فِي الْجَوْفِ يَطْلُبُ الْحَقَّ فَإِذَا أَصَابَهُ اطْمَأَنَّ وَ قَرَّ ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَذِهِ الْآيَةَ فَمَنْ يُرِدِ اللّ هُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ إِلَى قَوْلِهِ كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 150 روایة : 5

ترجمه:
5- و نیز حلبی از آن حضرت حدیث کند که فرمود: براستی دل در درون انسان مضطرب و لرزان است و حق را جستجو کند، و چون بدان رسد آرامشی پیدا کند و قرار گیرد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: (((آنکس را که خداوند بخواهد رهنمائیش کند سینه اش را برای (پذیرفتن) اسلام بگشاید تا آنجا که می فرماید: (((چنانکه گویی به آسمان بالا رود))) (سوره انعام آیه 125).

شـرح :
تمام آیه این است که (((و آنکسی را که خواهد گمراه سازد سینه اش را تنگ و گرفته کند چنانچه گوئی به آسمان بالا رود))) و در این تشبیه که خداوند فرموده است وجوهی گفته اند: یکی اینکه معنای آن این است که چون او را به اسلام دعوت کنند پذیرش آن برای او مانند این است که او را به بالا رفتن به آسمان تکلیف کرده اند، دیگر اینکه مانند این است که قلبش را به آسمان کشند به خاطر اینکه دست کشیدن از روش باطل و مذهب خودش برای او بسیار سخت و دشوار است.

-6عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْقَلْبَ يَكُونُ فِي السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَيْسَ فِيهِ إِيمَانٌ وَ لَا كُفْرٌ أَ مَا تَجِدُ ذَلِكَ ثُمَّ تَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ نُكْتَةٌ مِنَ اللَّهِ فِي قَلْبِ عَبْدِهِ بِمَا شَاءَ إِنْ شَاءَ بِإِيمَانٍ وَ إِنْ شَاءَ بِكُفْرٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 151 رواية : 6

ترجمه:

6- ابو بصیر گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: در ساعتی از شب و روز که در دل نه ایمان باشد و نه کفر، آیا تو چنین نیافته ای ؟ که پس از آن)ساعت) نکته ای از جانب خداوند به هرچه خواهد در دل بنده اش افتد، اگر خواهد که ایمان و اگر خواهد به کفر.

توضیح :
این حدیث همانند حدیث اول است که با شرحش گذشت.

-7عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مُبْهَمَةً عَلَى الْإِيمَانِ فَإِذَا أَرَادَ اسْتِنَارَةَ مَا فِيهَا فَتَحَهَا بِالْحِكْمَةِ وَ زَرَعَهَا بِالْعِلْمِ وَ زَارِعُهَا وَ الْقَيِّمُ عَلَيْهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 151 رواية : 7

ترجمه:

7- و نیز یونس بن ظبیان از آنحضرت علیه السلام حدیث کند که فرمود: خداوند دلهای مؤ منین را سربسته به ایمان آفریده ، و چون خواهد آنچه در آنها است بدرخشد آنها را به حکمت بگشاید و تخم علم در آنها کشت کند، و زارع و سرپرست آنها پروردگار جهانیان است.

توضیح :
این حدیث نیز مانند حدیث سوم است که با شرحش گذشت.

باب در تیرگی دل منافق گرچه زبان آور و سخنور باشد و روشنی دل مؤ من گرچه کوته زبان باشد و نتواند آنچه در دل دارد بزبان آورد

بَابٌ فِي ظُلْمَةِ قَلْبِ الْمُنَافِقِ وَ إِنْ أُعْطِيَ اللِّسَانَ وَ نُورِ قَلْبِ الْمُؤْمِنِ وَ إِنْ قَصَرَ بِهِ لِسَانُهُ

1-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لَنَا ذَاتَ يَوْمٍ تَجِدُ الرَّجُلَ لَا يُخْطِئُ بِلَامٍ وَ لَا وَاوٍ خَطِيباً مِصْقَعاً وَ لَقَلْبُهُ أَشَدُّ ظُلْمَةً مِنَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَ تَجِدُ الرَّجُلَ لَا يَسْتَطِيعُ يُعَبِّرُ عَمَّا فِي قَلْبِهِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبُهُ يَزْهَرُ كَمَا يَزْهَرُ الْمِصْبَاحُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 151 روایة : 1

ترجمه:

1- عمرو گوید روزی حضرت صادق علیه السلام بما فرمود: (گاهی) مردی را می بینید که در سخنوری در یك لام یا واوی خطا نکند، خطیب (و سخنوری) است و زبردست و شیوا و همانا دلش از شب تاریك و ظلمانی تاریکتر و سیاهتر است ، و (گاهی) مردی را بینی که نتواند آنچه در دل دارد به زبان آورد، اما دلش مانند چراغ نورافشانی کند.

2-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ الْقُلُوبَ أَرْبَعَةٌ قَلْبٌ فِيهِ نِفَاقٌ وَ إِيمَانٌ وَ قَلْبٌ مَنْكُوسٌ وَ قَلْبٌ مَطْبُوعٌ وَ قَلْبٌ أَزْهَرُ أَجْرَدُ فَقُلْتُ مَا الْأَزْهَرُ قَالَ فِيهِ كَهَيْئَةِ السِّرَاجِ فَأَمَّا الْمَطْبُوعُ فَقَلْبُ الْمُنَافِقِ وَ أَمَّا الْأَزْهَرُ فَقَلْبُ الْمُؤْمِنِ إِنْ أَعْطَاهُ شَكَرَ وَ إِنِ ابْتَلَاهُ صَبَرَ وَ أَمَّا الْمَنْكُوسُ فَقَلْبُ الْمُشْرِكِ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ أَ فَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلى وَجْهِهِ أَهْدى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ فَأَمَّا الْقَلْبُ الَّذِي فِيهِ إِيمَانٌ وَ نِفَاقٌ فَهُمْ قَوْمٌ كَانُوا بِالطَّائِفِ فَإِنْ أَدْرَكَ أَحَدَهُمْ أَجَلُهُ عَلَى نِفَاقِهِ هَلَكَ وَ إِنْ أَدْرَكَهُ عَلَى إِيمَانِهِ نَجَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 152 روایة : 2

ترجمه:

2- سعد از امام باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: همانا دلها چهار (گونه) اند: دلی که در آن نفاق و ایمان است ، و دلی که وارونه است ، و دلی که مهر خورده است (و از چرك و زنگ روی آن پوشیده شده است)، و دل که تابناك و پاکیزه است ، من عرض کردم : تابناك کدام است ؟ فرموده : آنکه چون چراغی در آن است ، و اما دل مهر خورده آن دل منافق است ، و امام دل تابناك آن دل مؤ من است ، که اگر خدا به او بدهد شکر کند، و اگر گرفتارش کند صبر کند، و اما وارونه آن دل مشرك است ، سپس این آیه را خواند: (((آیا آن کس که نگونسار بر روی خویش راه رود رهنمون تر است یا آنکس که میرود استوار بر راهی راست ؟))) (سوره ملك آیه 22) و اما آن دلی که در آن ایمان و نفاق (هر دو) هست)دل) آن مردمی است که در شهر

طائف بودند (و گاهی مؤ من و گاهی منافق بودند) پس هر کدام در حال نفاق مرگش فرا می رسد (از لحاظ ایمان) هلاك بود، و اگر در حال ایمان اجلش می رسد رستگار بود.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: ذکر مردمان طائف از باب تمثیل است و مقصود همه آن مردمی باشند که شك دارند (و در حال شك و تردید روزگارشان را بسر برند.)

-3عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْقُلُوبُ ثَلَاثَةٌ قَلْبٌ مَنْكُوسٌ لَا يَعِي شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ وَ هُوَ قَلْبُ الْكَافِرِ وَ قَلْبٌ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ فَالْخَيْرُ وَ الشَّرُّ فِيهِ يَعْتَلِجَانِ فَأَيُّهُمَا كَانَتْ مِنْهُ غَلَبَ عَلَيْهِ وَ قَلْبٌ مَفْتُوحٌ فِيهِ مَصَابِيحُ تَزْهَرُ وَ لَا يُطْفَأُ نُورُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 152 رواية : 3

ترجمه:

3- ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: دلها سه (گونه (اند: دل وارونه که هیچ خیری و خوبی در آن جا نکند و آن دل کافر است ، و دلی که در آن نقطه سیاهی است ، و خوبی و بدی در آن با هم در کشمکش باشد، پس هر کدام از آن دل باشد بر آن دیگری چیره گردد، و دلی است باز و گشاده که در آن چراغهائی است تابناك ، و نورش تا روز رستاخیز خاموش نگردد و آن دل مؤ مناست.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: اینکه در این حدیث فرمود: (((دلها سه گونه اند))) منافاتی با حدیث گذشته که فرمود: (((دلها بر چهار گونه اند))) ندارد، زیرا فرمایشش که فرمود: و دلی که در آن نقطه تاریك است شامل دو قسم گردد یکی دلی که در آن ایمان و نفاق است ، و دیگر دل منافق ، و اینکه فرمود: (((تا روز رستاخیز نورش خاموش نگردد، اشاره باینست که دلی که بنور ایمان و معارف روشن شد پس از جدا شدن از بدن نیز در عالم برزخ و پس از آن روشن است ، و آن نور هرگز از او گرفته نشود.

باب در تغییرات حالات دل

بَابٌ فِي تَنَقُّلِ أَحْوَالِ الْقَلْبِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع فَدَخَلَ عَلَيْهِ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ وَ سَأَلَهُ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَمَّا هَمَّ حُمْرَانُ بِالْقِيَامِ قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أُخْبِرُكَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَكَ لَنَا وَ أَمْتَعَنَا بِكَ أَنَّا نَأْتِيكَ فَمَا نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى تَرِقَّ قُلُوبُنَا وَ تَسْلُوَ أَنْفُسُنَا عَنِ الدُّنْيَا وَ يَهُونَ عَلَيْنَا مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ ثُمَّ نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ فَإِذَا صِرْنَا مَعَ النَّاسِ وَ التُّجَّارِ أَحْبَبْنَا الدُّنْيَا قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ مَرَّةً تَصْعُبُ وَ مَرَّةً تَسْهُلُ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع أَمَا إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ص قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَخَافُ عَلَيْنَا النِّفَاقَ قَالَ فَقَالَ وَ لِمَ تَخَافُونَ ذَلِكَ قَالُوا إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ فَذَكَّرْتَنَا وَ رَغَّبْتَنَا وَجِلْنَا وَ نَسِينَا الدُّنْيَا وَ زَهِدْنَا حَتَّى كَأَنَّا نُعَايِنُ الْآخِرَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ نَحْنُ عِنْدَكَ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ وَ دَخَلْنَا هَذِهِ الْبُيُوتَ وَ شَمِمْنَا الْأَوْلَادَ وَ رَأَيْنَا الْعِيَالَ وَ الْأَهْلَ يَكَادُ أَنْ نَحَوَّلَ عَنِ الْحَالِ الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا عِنْدَكَ وَ حَتَّى كَأَنَّا لَمْ نَكُنْ عَلَى شَيْءٍ أَ فَتَخَافُ عَلَيْنَا أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ نِفَاقاً فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص كَلَّا إِنَّ هَذِهِ خُطُوَاتُ الشَّيْطَانِ فَيُرَغِّبُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ اللَّهِ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى الْحَالَةِ الَّتِي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِهَا لَصَافَحَتْكُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ مَشَيْتُمْ عَلَى الْمَاءِ وَ لَوْ لَا أَنَّكُمْ تُذْنِبُونَ فَتَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقاً حَتَّى يُذْنِبُوا ثُمَّ يَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ فَيَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُفَتَّنٌ تَوَّابٌ أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللّ ه يُحِبُّ التَّوّ ابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ قَالَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 153 روایة : 1

ترجمه:

1- سلام بن مستنیر گوید: من در خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم که حمران بن اعین)یکی از اصحاب آنحضرت) وارد شد، و از چیزهائی از آنحضرت پرسید، پس همین که خواست برخیزید بامام باقر عرض کرد: من شما را آگاه کنم خداوند عمر شما را دراز کند و ما را بوجود شما بهره مند سازد که ما خدمت شما میرسیم و از نزد شما بیرون نمیریم تا اینکه (در نتیجه) دلهای ما نرم شود، و جانهای ما از (نداشتن) این دنیا تسلی یابد، و آن چه از این اموال و دارائی که در دست مردم است بر ما خوار و پست شود، سپس از نزد شما بیرون رویم و همینکه (دوباره) پیش مردم و تجار رویم دنیا را دوست بداریم ؟ (این چگونه است ؟) گوید آنحضرت علیه السلام فرمود: همانا این ها دلهاست که گاهی سخت شود، و گاهی هموار و آسان.

سپس فرمود: هر آینه یاران محمد (ص) عرض کردند: یا رسول خداما بر نفاق از خودمان ترسناکیم ؟ فرمود: چرا از آن می ترسید؟ عرض کردند :هنگامیکه که نزد شما هستیم و شما ما را متذکر کنید و بآخرت تشویق کنید، از خدا می ترسیم و دنیا را (یکسره) فراموش کنیم و در آن بی رغبت شویم تا آنجا که گویا آخرت را بچشم خود ببینیم و بهشت و دوزخ را (بنگریم) و چون از خدمت شما برویم و داخل این خانه ها گردیم ، و بوی فرزندان را بشنویم و زنان و خاندان را بنگریم از آن حالی که نزد شما داشتیم برگردیم بحدی که گویا ما هیچ نداشته ایم (و شما را ندیده و خدمت شما نبوده ایم و آن حالی قبلی را نداشته ایم) آیا شما از این که این تغییر حالت نفاق باشد بر ما میترسید؟ رسول خدا (ص)

بآن ها فرمود: هرگز (این نفاق نیست)، اینها وسوسه های شیطانیست که شما را بدنبال تشویق کند، بخدا سوگند اگر شما مهمان حالی که بآن خودتان را توصیف کردید می ماندید هر آینه فرشتگان دست در دست شما می گذاردند (و بدون وسیله) روی آب راه می رفتند، و اگر نبود که شما گناه می کنید سپس از خدا آمرزش (آن گناه را) خواهید هر آینه خداوند خلقی می آفرید تا گناه کنند و سپس از خدا آمرزش خواهند و خداوند آنها رابیامرزد، و براستی مؤ من در گناه افتد (یا بامتحان در گناه گرفتار شود) و بسیار توبه کند، آیا نشنیده ای گفتار خدای عزوجل را (که فرماید:) (((همانا خداوند دوست دارد توبه کنندگان را و دوست دارد پاکیزه جویان را))) (سوره بقره آیه 222) و (نیز) فرماید: (((و آمرزش خواهید پروردگار خویش سپس باز گشت کنید بسوی او))) (سوره هود آیه 90.(

شـرح :

مجلسی (ره) گوید: این که حضرت فرمود: دلها گاهی سخت باشد...))) یعنی از رو آوردن بعالم قدس و بیکسو نهادن دنیا (((و گاهی هموار...))) یعنی نرم باشد و پیروی از عقل کند و شهوات را بآسانی ترك کند، و جهتش اینست که روش خداوند تعالی درباره انسان اینست که او واسطه میان فرشتگان و شیاطین باشد، پس فرشتگان ثابت در مقام قدسند، و شیاطین مستغرق در شرور و خطاها و خوانندگان بگناهان و زشتیها هستند و همچنین بهائم در وضعی هستند که میل بشهوات و رغبت بسوی لذات دارند، و انسان در میان این هر دو قرار گرفته و از هر دو نشانه ترکیب یافته ، زیرا روحش از عالم قدس و تنش از حیوانات گرفته شده ... تا آنجا که گوید :رسول خدا (ص) اشاره فرمود: با اینکه حالت اول شما (یعنی اصحاب و پیروانش) حالت شریفی است و ادامه آن باعث تشبیه بفرشتگان و رسیدن بمقامات عالیه شود، و اما حالت دوم که آلودگی بگناهان و طلب آمرزش پس از آن باشد خالی از حکمت الهی نیست بگفتارش که فرمود: (((بخدا سوگند اگر ادامه دهید...))) زیرا مانع از ظهور این آثار (یعنی مصافحه فرشتگان و راه رفتن بر روی آب) کدورتهای جسمانی و علقه های بشری و وسوسه های شیطانی و میل بزیورهای دنیائی است ، و چون اینها زائل گردید و این موانع از بنده دور شد نور صرف و روح خالص گردد، بصفات فرشتگان متصف شود، و یکسره بروحانیون ملحق گردد و با آنان باشد و مانند آنها بر روی آب راه رود، و اگر توضیح این مطلب را خواهی گوئیم : برای روح انسانی در سیر بسوی خدا منزلهائی است :
1ـ عالم محسوسات 2ـ عالم تخیلات 3ـ عالم موهومات 4ـ معقولات ، و در این منزل است که از سایر حیوانات جدا شود، و در این عالم چیزها بیند که از عالم حس و خیال و وهم خارج است ، و در آنجا جان اشیاء و حقائق آنها را ببیند، و برای آن عرض عریض و زمینه پهناوری است که آغازش عالم انسان و سرانجامش عالم فرشتگان بلکه برتر از آن است و اواست معراج انسان چناچه آن سه منزل پست ترین منازل واسفل سافلین است تا آنجا که گوید: و از اینجا دانسته شود که صدور کرامات از اولیاء مورد انکار نیست.
و در جمله : (((و لو لا انکم تذنبون))) فرماید: این گفتار دلالت کند بر اینکه در این نوع از خلقت مصلحت بزرگی

است زیرا صفت غفاریت و رحمت و لطف او آشکار شود، بلکه ظاهر اینست که همین گناه و آمرزش خواهی سبب بلندی درجات و ازدیاد کمالاتشان گردد....

باب الوسوسه و حديث النفس

بَابُ الْوَسْوَسَةِ وَ حَدِيثِ النَّفْسِ

-1الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْوَسْوَسَةِ وَ إِنْ كَثُرَتْ فَقَالَ لَا شَيْءَ فِيهَا تَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 155 رواية : 1

ترجمه:

1- محمد بن حمران گويد: از حضرت صادق عليه السلام از وسوسه گرچه بسيار باشد پرسيدم ؟ در پاسخ فرمود: چيزى در آن نيست . ميگوئى : لا اله الا الله . (يعنى همين كلام و تفكر در آن وسوسه را از بين مى برد زيرا مقصود از وسوسه و حديث نفس همان وسوسه هاى مربوط بخدا و مكان و كيفيت اوست.)

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يَقَعُ فِي قَلْبِي أَمْرٌ عَظِيمٌ فَقَالَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ جَمِيلٌ فَكُلَّمَا وَقَعَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ قُلْتُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَيَذْهَبُ عَنِّي

اصول كافى جلد 4 صفحه : 155 رواية : 2

ترجمه:

2- جميل بن دراج گويد: به حضرت صادق عليه السلام عرض كردم : در دلم چيز بزرگى آمده ؟ فرمود: بگو لا اله الا الله ، جميل گويد: هرگاه در دلم چيزى ميآيد مى گفتم : لا اله الا الله آن چيز از دلم بيرون مى رفت.

-3ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ فَقَالَ لَهُ ع أَتَاكَ الْخَبِيثُ فَقَالَ لَكَ مَنْ خَلَقَكَ فَقُلْتَ اللَّهُ فَقَالَ لَكَ اللَّهُ مَنْ خَلَقَهُ فَقَالَ إِي وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَكَانَ كَذَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاكَ وَ اللَّهِ مَحْضُ الْإِيمَانِ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْحَجَّاجِ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص إِنَّمَا عَنَى بِقَوْلِهِ هَذَا وَ اللَّهِ مَحْضُ الْإِيمَانِ خَوْفَهُ أَنْ يَكُونَ قَدْ هَلَكَ حَيْثُ عَرَضَ لَهُ ذَلِكَ فِي قَلْبِهِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 156 رواية : 3

ترجمه:

3- حضرت صادق عليه السلام فرمود: مردى نزد پيغمبر (ص) آمده عرض كرد: اى رسول خدا هلاك شدم ؟ حضرت رسول (ص) باو فرمود: آن خبيث نزد تو آمد و بتو گفت : كى ترا آفريد؟ تو گفتى خدا پس بتو گفت : خدا را چه كسى آفريده ؟ آن مرد عرض كرد: آرى سوگند بآنكه تو را براستى (به نبوت) برانگيخته چنين بوده است ؟ پس رسول خدا صلى الله عليه و آله به آن مرد فرمود: به خدا سوگند. اين محض ايمان است .ابن ابى عمير گويد: من اين حديث را براى عبدالرحمن بن حجاج گفتم ، او گفت : پدرم از امام صادق عليه السلام برايم حديث كرد كه فرمود: مقصود رسول خدا صلى الله عليه و آله از اينكه فرمود: (((به

خدا این محض ایمانست)))یعنی همین ترس از اینکه هلاك شده باشد هنگامی که این خاطره در دلش گذشته است (محض ایمانست ، زیرا کافر از این خاطره ها بلکه از بالاتر از آنها هراسی در دل ندارد.(

-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع يَشْكُو إِلَيْهِ لَمَماً يَخْطُرُ عَلَى بَالِهِ فَأَجَابَهُ فِي بَعْضِ كَلَامِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنْ شَاءَ ثَبَّتَكَ فَلَا يَجْعَلُ لِإِبْلِيسَ عَلَيْكَ طَرِيقاً قَدْ شَكَا قَوْمٌ إِلَى النَّبِيِّ ص لَمَماً يَعْرِضُ لَهُمْ لَأَنْ تَهْوِيَ بِهِمُ الرِّيحُ أَوْ يُقَطَّعُوا أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِنْ أَنْ يَتَكَلَّمُوا بِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَ تَجِدُونَ ذَلِكَ قَالُوا نَعَمْ فَقَالَ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ ذَلِكَ لَصَرِيحُ الْإِيمَانِ فَإِذَا وَجَدْتُمُوهُ فَقُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 156 روایة : 4

ترجمه:

4- علی بن مهزیار گوید: مردی به حضرت جواد علیه السلام نوشت و از وسوسه هائی که به خاطرش آید شکایت کرد، حضرت در ضمن پاسخ نامه اش به او چنین نوشت : همانا خدای عزوجل اگر بخواهد تو را ثابت و پا برجا کند و از برای شیطان بر تو راهی قرار ندهد، و مردمی هم به پیغمبر صلی اللّه علیه و آله شکایت بردند از خاطره هائی که در دل آنها افتد که اگر باد آنها را به جای دوری اندازد و یا قطعه قطعه شوند دوستر دارند از اینکه آن خاطره ها را بزبان آرند؟ پس رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: این را دریافتید؟ (که این خاطره ها بر شما بسیار گران است ؟) عرض کردند: آری ، فرمود: سوگند به آنکه جانم بدست اوست این صریح ایمانست ، پس هر گاه آنرا یافتید (و احساس کردید که این خاطره ها به سراغتان آمده) بگوئید: (((آمنا باللّه و رسوله و لا حول و لا قوة الا باللّه.)))

-5عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْيَسَعِ دَاوُدَ الْأَبْزَارِيِّ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّنِي نَافَقْتُ فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا نَافَقْتَ وَ لَوْ نَافَقْتَ مَا أَتَيْتَنِي تُعْلِمُنِي مَا الَّذِي رَابَكَ أَظُنُّ الْعَدُوَّ الْحَاضِرَ أَتَاكَ فَقَالَ لَكَ مَنْ خَلَقَكَ فَقُلْتَ اللَّهُ خَلَقَنِي فَقَالَ لَكَ مَنْ خَلَقَ

اللّهَ قَالَ إِي وَ الّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَكَانَ كَذَا فَقَالَ إِنَّ الشَّيْطَانَ أَتَاكُمْ مِنْ قِبَلِ الْأَعْمَالِ فَلَمْ يَقْوَ عَلَيْكُمْ فَأَتَاكُمْ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ لِكَيْ يَسْتَزِلَّكُمْ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَلْيَذْكُرْ أَحَدُكُمُ اللّهَ وَحْدَهُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 157 رواية : 5

ترجمه:

5- حضرت باقر عليه السلام فرمود: مردى نزد رسول خدا صلى اللّه عليه و آله آمد و عرض كرد: اى رسول خدا من منافق شدم ، فرمود: به خدا سوگند تو منافق نشده اى ، و اگر منافق بودى نزد من نمى آمدى كه مرا به آن آگاه كنى ، چه چيز تو را به شك انداخته ؟ به گمانم آن دشمن حاضر به خاطرت آمده و به تو گفت : كى تو را آفريده ؛ تو گفتى : خدا مرا آفريده ، پس به ت گفته : كى خدا را آفريده . عرض كرد: آرى بدانكه تو را براستى فرستاده سوگند كه چنين شده ، فرمود: همانا شيطان ز راه كردارهاى شما (و جلوگيرى شما از اعمال نيك) نزدتان آيد و بر شما دست نيابد پس از اين راه به سراغتان آد كه شما را بلغزاند، و هرگاه چنين شد هر كدام شما (كه برايش چنين رخ داد) خدا را بيگانگى ياد كند (خيالات شيطانى برطرف گردد.(

باب اعتراف به گناهان و پشیمانی از آنها

بَابُ الِاعْتِرَافِ بِالذُّنُوبِ وَ النَّدَمِ عَلَيْهَا

1- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيٍّ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ وَ اللَّهِ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أَقَرَّ بِهِ قَالَ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع كَفَى بِالنَّدَمِ تَوْبَةً

اصول كافى جلد 4 صفحه : 157 رواية : 1

ترجمه:

1- علی احمسی از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: به خدا سوگند از گناه نجات نیابد (و رها نشود) جز کسی که بدان اعتراف کند.

گوید: و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: در توبه پشیمانی کافی است.

شرح :

مجلسی (ره) در قسمت اول حدیث گوید: یعنی اعتراف کند که گناه است ، زیرا کسی (که گناهی مرتکب گردد) انکار کند که این گناه است ، و آنرا حلال بشمارد چنین کسی کافر است و توبه اش پذیرفته نشود. و اگر مقصود از اعتراف به گناه توبه باشد پس ممکن است آن را بر نجات کامل یا نجات قطعی حمل کرد، زیرا بدون توبه (شخص گنهکار) در تحت اراده حق تعالی است اگر خواهد او را عذاب کند و اگر خواهد از او در گذرد، و ممکن است حمل کرد با آنچه خبر پنجم بدان دلالت کند.

و در قسمت دوم گوید: (((کفی بالندم توبة))) ظاهر این است که مقصود پشیمانی کامل است که مستلزم تصمیم بر ترك آن در آینده باشد و گرنه ظاهرش که مجرد اکتفاء به پشیمانی باشد منافات با سایر اخبار دارد که دلالت بر ترك در آینده نیز دارد.

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَا وَ اللَّهِ مَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ النَّاسِ إِلَّا خَصْلَتَيْنِ أَنْ يُقِرُّوا لَهُ بِالنِّعَمِ فَيَزِيدَهُمْ وَ بِالذُّنُوبِ فَيَغْفِرَهَا لَهُمْ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 158 رواية : 2

ترجمه:

2- امام باقر علیه السلام فرمود: نه به خدا سوگند! خداوند از مردم جز دو خصلت نخواسته است : (یکی) اعتراف به نعمتهای او تا نعمت را برایشان بیفزاید، و (دیگر (اعتراف به گناهان تا آنها را برای ایشان بیامرزد.

3- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ قُلْتُ يُدْخِلُهُ اللَّهُ بِالذَّنْبِ الْجَنَّةَ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُ لَيُذْنِبُ فَلَا يَزَالُ مِنْهُ خَائِفاً مَاقِتاً لِنَفْسِهِ فَيَرْحَمُهُ اللَّهُ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 158 رواية : 3

ترجمه:

3- برخی از اصحاب عمروبن عثمان از حضرت صادق حدیث کند که شنیدم آن حضرت می فرمود: همانا مرد (گاهی) گناه کند و خدا بوسیله آن او را به بهشت برد، عرض کردم : خداوند به سبب گناه او را به بهشت برد؟ فرمود: آری ، هر آینه او گناه کند و پیوسته از آن ترسان است و بر خود خشمناك است پس خداوند به او ترحم کند و او را به بهشت برد.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: این حدیث دلالت کند بر اینکه گناهی که باعث خضوع گردد بهتر از طاعتی است که موجب باشد.

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّهُ وَ اللَّهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ بِإِصْرَارٍ وَ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِإِقْرَارٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 158 روایة : 4

ترجمه:

4- معاویة بن عمار گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هر آینه به خدا سوگند هیچ بنده با اصرار (بگناه و ادامه آن) از گناه بیرون نرود، و هیچ بنده ای از گناه بیرون نرود جز به اقرار و اعتراف (به آن.(

-5الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ بْنِ الْحَجَّاجِ السَّبِيعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَلِيدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً فَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَ إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ غَفَرَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 158 روایة : 5

ترجمه:

5- یونس بن یعقوب گوید: که شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هر که گناهی کند و بداند که خدا بر او مطلع هست که اگر خواهد او را عذاب کند و اگر خواهد او را بیامرزد، خداوند (بهمین آگاهیش) او را ببیامرزد اگر چه استغفار هم نکند.

-6عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَطْلُبَ إِلَيْهِ فِي الْجُرْمِ الْعَظِيمِ وَ يُبْغِضُ الْعَبْدَ أَنْ يَسْتَخِفَّ بِالْجُرْمِ الْيَسِيرِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 159 روایة : 6

ترجمه:

6- حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند دوست دارد بنده ای را که در گناه بزرگ به او توجه کند (و از او آمرزش بخواهد) و مبغوض دارد بندهایی را که گناه اندك را خوار شمارد و به آن بی اعتنا باشد (و در مقام توبه و تدارك آن نباشد.(

-7مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص إِنَّ النَّدَمَ عَلَى الشَّرِّ يَدْعُو إِلَى تَرْكِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 159 روایة : 7

ترجمه:

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: امیرالمؤ منین (علیه السلام) فرموده : همانا پشیمانی بر گناه و بدی ، انسانرا بدست کشیدن از آن وا می دارد.

-8مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الدَّقَّاقِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ زَيْدٍ الْقَتَّاتِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا مِنْ عَبْدٍ أَذْنَبَ ذَنْباً فَنَدِمَ عَلَيْهِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَعَرَفَ أَنَّهَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَحْمَدَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 159 رواية : 8

ترجمه:

8- ابان بن تغلب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هیچ بنده ای نیست که گناهی کند و از آن پشیمان گردد جز اینکه پیش از آنکه طلب آمرزش کند خدا گناهش را بیامرزد، و هیچ بنده ای نیست که خداوند بر او نعمتی ارزانی دارد، و بداند که آن نعمت از طرف خدا است جز اینکه خداوند پیش از آنکه او سپاسگزاری آنرا کند او را بیامرزد.

باب پوشاندن گناهان

بَابُ سَتْرِ الذُّنُوبِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ مَوْلَى الرِّضَا ع قَالَ سَمِعْتُهُ ع يَقُولُ الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً وَ الْمُذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَ الْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 160 رواية : 1

ترجمه:

1- عباس غلام حضرت رضا عليه السلام گويد: شنيدم آنحضرت عليه السلام می فرمود :پنهان كننده كار نيك (كردارش) برابر هفتاد حسنه است ، و آشكار كننده كار بد مخذول است ، و پنهان كننده كار بد آمرزيده است.

شرح :

مجلسی (ره) گويد: فاش كننده گناه از نظر بی باكی نسبت بشرع مقدس و بی شرمی مخذول است و توفيق از او گرفته شود، و پنهان كننده آن از نظر شرمی كه دارد آمرزيده شود نه از جهت نفاق و دو روئی ، و اين خبر دلالت دارد كه پنهان داشتن طاعات بهتر از آشكار نمودن آن است چون از رياء و سمعه دور است ، و برخی گفته اند:
آشكار كردن آن بهتر است و برخی ميان واجبات و مستحبات فرق گذارده اند و در واجبات گفته اند: اگر كار نيك آشكار كردنش از رياء و سمعه محفوظ باشد اظهارش بهتر است زيرا سبب تاءسی كردن ديگران باو گردد و گرنه اختفاء افضلست.

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَنْدَلٍ عَنْ يَاسِرٍ عَنِ الْيَسَعِ بْنِ حَمْزَةَ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً وَ الْمُذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَ الْمُسْتَتِرُ بِهَا مَغْفُورٌ لَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 160 رواية : 2

ترجمه:

2- حضرت رضا عليه السلام فرمود: رسولخدا (ص) فرموده است (و مانند حديث گذشته را روايت كرده است.(

کسیکه آهنگ کار نیك یا کار بد کند

بَابُ مَنْ يَهُمُّ بِالْحَسَنَةِ أَوْ السَّيِّئَةِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لِآدَمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ بِهَا عَشْراً وَ مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَ مَنْ هَمَّ بِهَا وَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 160 رواية : 1

ترجمه:

1- زراره از يكى از دو امام باقر و يا صادق عليه السلام حديث كند كه فرمود: همانا خداى تبارك و تعالى براى آدم در فرزندانش مقرر ساخته كه هر كه آهنگ كار نيكى كند و آن كار را نكند براى او يك حسنه نوشته شود، و هر كه آهنگ كار نيكى كند و بكند براى او ده حسنه نوشته شود، و هر كه آهنگ كار بد كند و آن را نكند بر او نوشته نشود، و هر كه آهنگ آن كند و انجام دهد يك گناه بر او نوشته شود.

شرح :

مجلسى (ره) در شرح اين حديث كلامى طولانى دارد كه ملخص آن با پاره اى توضيحات نقل مى شود:
اين حديث دلالت دارد كه بر قصد گناه تا هنگامى كه انجام نشود مؤ اخذه اى نيست و اين دو احتمال دارد: يكى اينكه گناهى كوچك باشد كه همان ترك آن كفاره اش باشد. ديگر اينكه بگوئيم قصد هرگز متصف بخوبى بدى نشود تا عملى دنبال آن نباشد (چنانچه ظاهر حديث است) و جمعى بدان قائل شده اند، ولى احتمال اول ظاهرتر است ، بلى اگر محض خطور در دل بدون اختيار البته تكليفى بآن تعلق نگيرد و تفصيل آن در باب وسوسه گذشت.
و محقق طوسى در تجريد گفته است : اراده كردن كار قبيح قبيح است ، و تفصيل اين كلام اينست كه آنچه در نفس است بر سه گونه اند: 1- خاطراتى كه بى اختيار آيد و در دل مستقر نگردد و گفتيم كه آنها مؤ اخذه ندارد و خلافى در اين باره ميان امت نيست . 2- خاطراتى كه با اختيار آيد و آهنگ كند و اين همان حديث نفس اختيارى است كه كارى را بكند يا نكند كه (حديث گويد:) اگر كار نيك باشد و نكند يك حسنه دارد و اگر بكند... و در اين هم خلافى نيست . 3- عزم و تصميم و مهيا شدن بر انجام كارى (كردن يا نكردن) و در اين اختلاف است و بيشتر اصحاب بخاطر ظاهر اين اخبار گفته اند: مؤ اخذه ندارد، و بيشتر سنيان و متكلمين و محدثين گفته اند مؤ اخذه دارد لكن نه مؤ اخذه دارد لكن نه مؤ اخذه بآن گناهى كه تصميم انجام آن را دارد بلكه مؤ اخذه بهمين تصميم و عزم بر گناه.
تا آنجا كه گويد: ظاهر از اين حديث است كه فرقى در نكردن گناه با آهنگ آن ميان آنجائى كه از ترس خدا نكند يا براى حفظ آبرو و ترس از مردم ، نيست و آن گناه بر او نوشته نشود و نيز ظاهر اينست كه اينك قصد گناه مؤ اخذه ندارد مخصوص بمؤ منين است پس منافاتى با بعضى اخبار ديگر ندارد (مترجم گويد: شاهد بر اينكلام حديث (2) است كه بيايد(

شرح :

سپس كلامى از شهيد (ره) و شيخ بهائى (قده (نقل مى كند كه ملخص آن اينست كه شهيد (ره) فرموده است : قصد گناه تا مرتكب آن گناه نشود نه عقابى دارد و نه مذمتى ، شيخ بهائى در اين كلام گفته است : غرض شهيد (ره (اينست كه نيت گناه گرچه خودش گناه است ولى چون اخبار در عفو آن رسيده است عقاب و مذمتى بر او نيست گرچه استحقاق آندو را دارد، و گرنه حرام بودن عزم و قصد بر گناه در نزد ما و هم چنين نزد عامه شكى در آن نيست سپس برخى از كلام عامه و خاصه را در اين باره در تفسير آيه شريفه : (((ان السمع و البصر و الفؤ اد كل اولئك كان عنه مسئولا))) (سوره اسراء آيه 36 (نقل كند كه اين آيه دلالت دارد بر اينكه انسان به نيت گناه هم كه در دل كند مؤ اخذه شود، و نيز كلامى از سيد مرتضى و صاحب تفسير كشاف در تفسير آيه شريفه : (((اذ همت طائفتان منكم ان تفشلا و الله وليهما))) (سوره آل عمران آيه 132) بهمين مضمون نقل كند، و در آخر كلام نتيجه گيرد كه اين اخبارى كه در اين باب آمده است (مانند همين خبر و خبر بعد از اين) دلالت ندارند بر اينكه عزم بر گناه ، گناه نيست ، و جز اين نيست كه دلالت دارند بر اينكه كسى كه عزم بر گناهى مانند شرب خمير يا زنا

مثلا کرد ولی آن گناه را انجام نداد بر او نوشته نشود نه اینکه یکسره گناهی نکرده ، بلکه گناه هست ولی نوشته نشود و ان عفو شده است.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالْحَسَنَةِ وَ لَا يَعْمَلُ بِهَا فَتُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَ إِنْ هُوَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَلَا يَعْمَلُهَا فَلَا تُكْتَبُ عَلَيْهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 162 روایة : 2

ترجمه:

2حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا مؤ من آهنگ کار نیك کند و انجام ندهد، و برای او حسنه ای نوشته شود، و اگر انجام دهند برای او نوشته شود، و همانا مؤ من آهنگ کار بد کند که آنرا بجا آورد و نکند، چیزی بر او نوشته نشود.

-3عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَفْصٍ الْعَوْسِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السَّائِحِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَلَكَيْنِ هَلْ يَعْلَمَانِ بِالذَّنْبِ إِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ يَفْعَلَهُ أَوِ الْحَسَنَةَ فَقَالَ رِيحُ الْكَنِيفِ وَ رِيحُ الطِّيبِ سَوَاءٌ قُلْتُ لَا قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا هَمَّ بِالْحَسَنَةِ خَرَجَ نَفَسُهُ طَيِّبَ الرِّيحِ فَقَالَ صَاحِبُ الْيَمِينِ لِصَاحِبِ الشِّمَالِ قُمْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالْحَسَنَةِ فَإِذَا فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِيقُهُ مِدَادَهُ فَأَثْبَتَهَا لَهُ وَ إِذَا هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ خَرَجَ نَفَسُهُ مُنْتِنَ الرِّيحِ فَيَقُولُ صَاحِبُ الشِّمَالِ لِصَاحِبِ الْيَمِينِ قِفْ فَإِنَّهُ قَدْ هَمَّ بِالسَّيِّئَةِ فَإِذَا هُوَ فَعَلَهَا كَانَ لِسَانُهُ قَلَمَهُ وَ رِيقُهُ مِدَادَهُ وَ أَثْبَتَهَا عَلَيْهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 163 روایة : 3

ترجمه:

3عبداللّه بن موسی بن جعفر گوید: از پدرم (موسی بن جعفر علیه السلام) پرسیدم از دو فرشته (موکل) بر انسان که آیا هرگاه بنده قصد گناه کند یا قصد کار نیك کند می دانند؟ فرمود: بوی مبال و بوی عطر یکی است ؟ گفتم : نه ، فرمود: همانا بنده چون آهنگ کار نیك کند نفسش خوشبو بیرون آید، پس فرشته دست راست بفرشته دست چپ گوید :بر خیز (و دنبال کار خود رو) زیرا این بنده آهنگ کار خوب کرده ، و هنگامیکه آن کار خوب را انجام داد زبانش قلم او باشد و آب دهانش مرکب او و آن را برای او ثبت کن (و دست نگهدار و چیزی ننویس) زیرا او آهنگ گناه کرده ، و چون آن گناه را بجا آورد زبانش قلم او است و مرکبش آب دهان او، و آن گناه را بر او ثبت کند.

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ فَضْلِ بْنِ عُثْمَانَ الْمُرَادِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَهْلِكْ عَلَى اللَّهِ بَعْدَهُنَّ إِلَّا هَالِكٌ يَهُمُّ الْعَبْدُ بِالْحَسَنَةِ فَيَعْمَلُهَا فَإِنْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً بِحُسْنِ نِيَّتِهِ وَ إِنْ هُوَ عَمِلَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْراً وَ يَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ هُوَ عَمِلَهَا

أَجِّلَ سَبْعَ سَاعَاتٍ وَ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ وَ هُوَ صَاحِبُ الشِّمَالِ لَا تَعْجَلْ عَسَى أَنْ يُتْبِعَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ أَوِ الِاسْتِغْفَارِ فَإِنْ هُوَ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزَ الْحَكِيمَ الْغَفُورَ الرَّحِيمَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ مَضَتْ سَبْعُ سَاعَاتٍ وَ لَمْ يُتْبِعْهَا بِحَسَنَةٍ وَ اسْتِغْفَارٍ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ اكْتُبْ عَلَى الشَّقِيِّ الْمَحْرُومِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 163 رواية : 4

ترجمه:

4فضل بن عثمان مرادی گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که رسول خدا (ص) فرمود: چهار خصلت است که در هر که باشد (هنگام) ورود به (پیشگاه (خداوند پس از آنها هلاك نگردد مگر آنکه سزاوار هلاکت باشد: بنده آهنگ کار خوب کند که آنرا انجام دهد، که اگر آنرا نکند یك حسنه خداوند برای او بنویسد بخاطر حسن نیت او، و اگر آن را بکند خداوند برایش ده حسنه بنویسد، و بنده آهنگ کار بد بکند که آن را انجام دهد، پس اگر انجام ندهد چیزی بر او نوشته نشود و اگر بجا آورد تا هفت ساعت مهلتش دهند و فرشته موکل حسنات سیئات که در طرف چپ است گوید: شتاب مکن شاید دنبال آن (کار بد) کار خوبی کند که آن را محو سازد (و از بین ببرد) زیرا خدای عزوجل فرماید: (((همانا کارهای خوب کارهای بد را ببرند))) (سوره هود آیه 114) و یا آنکه آمرزش خواهد استغفار کند پس اگر بگوید: (((استغفر اللّه لذی لا اله الا هو، عالم الغیب و الشهادة العزیز الحکیم الغفور الرحیم ذوالجلال و الاکرام و اتوب الیه))) چیزی بر او نوشته نشود، و اگر هفت ساعت بگذرد و دنبالش حسنه ای نیاورد (و کار نیکی نکند) و استغفار هم نکند فرشته حسنات بفرشته سیئات گوید: بنویس (گناه را) بر این بدبخت محروم (از خیر.(

توضیح مجلسی (ره) گوید: این ذکر استغفاری که فرموده است بهترین افراد استغفار است این مقصود منحصر بودن استغفار باین ذکر مخصوص است.

باب توبه

بَابُ التَّوْبَةِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحاً أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ قَالَ يُنْسِي مَلَكَيْهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ يُوحِي إِلَى جَوَارِحِهِ اكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ وَ يُوحِي إِلَى بِقَاعِ الْأَرْضِ اكْتُمِي مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكِ مِنَ الذُّنُوبِ فَيَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 163 روایة : 1

ترجمه:

-1معاویة بن وهب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: چون بنده توبه نصوح کند خداوند او را دوست دارد، و در دنیا و آخرت بر او پرده پوشی کند، من عرضکردم : چگونه بر او پرده پوشی کند؟ فرمود: هر چه از گناهان که دو فرشته موکل بر او برایش نوشته اند از یادشان ببرد و بجوارح (و اعضای بدن) او وحی فرماید: که گناهان او را پنهان کنید، و به قطعه های زمین (که در آنجاها گناه کرده (وحی فرماید: که پنهان دار آنچه گناهان که بر روی تو کرده است ، پس دیدار کند خدا را هنگام ملاقات او و چیزی که بضرر او بر گناهانش گواهی دهد نیست.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: در نهایه گفته است که در حدیث ابی بن کعب آمده از پیغمبر (ص) از توبه نصوح پرسید؟ فرمود: آن توبه خالصی است که پس از آن بگناه بازگشت نکند. و شیخ بهائی گفته است که مفسران در معنای توبه نصوح چند وجه گفته اند:

از آن جمله است اینکه مقصود توبه ایست که مردمان را نصیحت کند و اندرز دهد یعنی آنها را بخواند که مانندش بیاورند بخاطر آثار نیکی که از آن در صاحبش آشکار شود یا صاحبش را اندرز دهد و یکسره از گناهان دست بکشد و هرگز بازگشت نکند.

و از آن جمله اینکه نصوح توبه ایست که خالص و پاك برای رضای خدا و خالصا لوجه اللّه باشد و ریشه این لغت از (((عسل نصوح))) گرفته شده که بمعنای آن عسلی است که خالص و پاك از موم باشد.

و از آنجمله اینکه (((نصوح))) از نصاحت بمعنی خیاطت باشد، زیرا بوسیله آن هر آنچه گناهان از پرده دیانت پاره کرده رفو کند، یا این توبه میانه او و اولیاء خدا و دوستانش را جمع کند و او را بآنان متصل سازد چنانچه بوسیله دوختن ، تیکه های پارچه بهم متصل گردد.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ جَ اءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهى فَلَهُ م ا سَلَفَ قَالَ الْمَوْعِظَةُ التَّوْبَةُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 164 روایة : 2

ترجمه:

-2محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام حدیث کند که در گفتار خدای عزوجل : (((و آنکس که بیایدش اندرزی از جانب پروردگارش پس باز ایستد، از آن اوست آنچه در پیش گذشته است))) (سوره بقره آیه 275) فرمود: (مقصود از) اندرز (و موعظه در این آیه) توبه است.

-3عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ي ا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللّ ه تَوْبَةً نَصُوحاً قَالَ يَتُوبُ الْعَبْدُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لَا يَعُودُ فِيهِ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ سَأَلْتُ عَنْهَا أَبَا الْحَسَنِ ع فَقَالَ يَتُوبُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لَا يَعُودُ فِيهِ وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْمُفَتَّنُونَ التَّوَّابُونَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 164 روایة : 3

ترجمه:

-3ابوالصباح کنانی گوید: پرسیدم از حضرت صادق علیه السلام از گفتار خدای عزوجل : (((ای آنانکه ایمان آوردید توبه کنید بسوی خدا توبه نصوح)))(سوره تحریم آیه 8) فرمود: یعنی بنده گناه توبه کند و دیگر بآن باز نگردد.
محمد بن فضیل گوید: من از تفسیر این آیه از حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر علیهما السلام) پرسیدم ؟ فرمود: از گناه توبه کند و دیگر بآن بازنگردد، و دوست ترین بندگان نزد خدای تعالی آن کسانی هستند که در فتنه (گناه) واقع شوند و بسیار توبه کنند.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: گویا مقصود این است که خدای تعالی دستور بتوبه نصوح داده ولی اگر دوبار گناهی کرد خداوند او را نیز دوست دارد (و از آنان که توبه نکنند دوستتر دارد) پس محبوبتر بودن اضافی است تا آنکه گوید: و محتمل است که مقصود زیادی توبه باشد باینکه توبه کند پس گناه کند و سپس توبه کند و همین طور (که هر گناهی از او سر زد بی درنگ توبه کند) و او محبوبتر است از آنکه از همه گناهان یك توبه کند و یا گناهانی کند سپس یك توبه کند و دوباره گناهانی کند و یك توبه کند.

-4عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ي ا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللّ ه تَوْبَةً نَصُوحاً قَالَ هُوَ الذَّنْبُ الَّذِي لَا يَعُودُ فِيهِ أَبَداً قُلْتُ وَ أَيُّنَا لَمْ يَعُدْ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُفَتَّنَ التَّوَّابَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 165 روایة : 4

ترجمه:

-4ابوبصیر گوید (راجع بهمین آیه) بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم (که معنای آن چیست ؟) فرمود: آن گناهی است که هرگز در آن باز نگردد، عرضکردم : کدامیك از ما هست که باز نگردد؟ فرمود: ای ابا محمد همانا خداوند از (میان) بندگانش دوست دارد آنکس را که در فتنه (گناه) واقع شود و بسیار توبه کند.

-5عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْطَى التَّائِبِينَ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أَعْطَى خَصْلَةً مِنْهَا جَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَنَجَوْا بِهَا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللّ هَ يُحِبُّ التَّوّ ابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ فَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ وَ قَوْلُهُ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ

لِلّذینَ آمَنُوا رَبَّن ا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذینَ ت ابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبیلَکَ وَ قِهِمْ عَذ ابَ الْجَحیمِ رَبَّن ا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّ اتِ عَدْنِ الَّتي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آب ائِهِمْ وَ أَزْو اجِهِمْ وَ ذُرِّيّ اتِهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ وَ قِهِمُ السَّیِّئ اتِ وَ مَنْ تَقِ السَّیِّئ اتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذ لِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الَّذینَ ل ا یَدْعُونَ مَعَ اللّ هِ إِل هاً آخَرَ وَ ل ا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتي حَرَّمَ اللّ هُ إِلّ ا بِالْحَقِّ وَ ل ا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذ لِکَ یَلْقَ أَث اماً یُض اعَفْ لَهُ الْعَذ ابُ یَوْمَ الْقِي امَةِ وَ یَخْلُدْ فیهِ مُه اناً إِلّ ا مَنْ ت ابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا ص الِحاً فَأُوْل ئِکَ یُبَدِّلُ اللّ هُ سَیِّئ اتِهِمْ حَسَن اتٍ وَ ک انَ اللّ هُ غَفُوراً رَحیماً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 165 روایة : 5

ترجمه:

-5ابن ابی عمیر از برخی از اصحاب در حدیثی مرفوع (که سندش بمعصوم علیه السلام رسد) حدیث کرده که فرمود: خدای عزوجل بتوبه کنندگان سه خصلت داده است که اگر یکی از آنها را بتمامی اهل آسمانها و زمین بدهد بسبب آن همگی نجات یابند.

)یکی این بشارت و نویدی است که بآنان داده در) گفتارش : (((همانا خداوند دوست دارد توبه کنندگان را و دوست دارد پاکیزگی جویان را))) (سوره بقره آیه 222) پس هر که خدا او را دوست دارد عذابش نکند.

)دیگر) گفتار اوست (که فرماید:) (((آنکسانیکه برادرند عرش را و آنانکه گردآنند، تسبیح گویند بستایش پروردگار خویش و ایمان آورند بدو و آمرزش خواهند برای آنانکه ایمان آوردند، پروردگارا فرا گرفتی همه چیز را برحمت و دانش پس بیامرز آنانکه توبه کردند و پیروی کردند راه تو را، و آنها را از عذاب دوزخ باز دار .پروردگارا و در آور ایشانرا ببهشتهای جاودانی که نوید دادی بایشان و هر که شایسته باشد از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان زیرا که توئی همانا عزیز و حکیم . و دور ساز ایشان را از بدیها و آنرا که از بدیها دور ساختی در آنروز همانا باو مهر ورزیدی و این است آن رستگاری بزرگ))) (سوره مؤ من آیه های 7 و 8 و 9.(

و دیگر گفتار او عزوجل است : (((و آنانکه نخوانند با خدا معبود دیگری ، و نکشند تنی را که حرام کرد خدا جز بحق ، و زنا نکنند و هر که چنین کند گرفتار کیفر شود. افزوده شود برای او عذاب در روز قیامت و جاودان ماند در آن سرا فکنده . مگر آنکه توبه کند و ایمان آرد و کردار شایسته کند پس آنانند که خداوند تبدیل کند بدیهایشان را بخوبیها و خدا آمرزنده و مهربان است)))

(سوره فرقان آیه های 68 و 69 و 70.)

شـرح :
سه خصلتی که حضرت فرمود و از این آیات استفاده شود)اول) اینکه خداوند آنها را دوست دارد. (دوم) اینکه فرشتگان برای آنان آمرزش خواهند) .سوم) اینکه خدای عزوجل بآنها نوید امن و رحمت داده است.

-6مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ مِنْهَا مَغْفُورَةٌ لَهُ فَلْيَعْمَلِ الْمُؤْمِنُ لِمَا يَسْتَأْنِفُ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ أَمَا وَ اللَّهِ إِنَّهَا لَيْسَتْ إِلَّا لِأَهْلِ الْإِيمَانِ قُلْتُ فَإِنْ عَادَ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ الِاسْتِغْفَارِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ عَادَ فِي التَّوْبَةِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ أَ تَرَى الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَنْدَمُ عَلَى ذَنْبِهِ وَ يَسْتَغْفِرُ مِنْهُ وَ يَتُوبُ ثُمَّ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَوْبَتَهُ قُلْتُ فَإِنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ مِرَاراً يُذْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ وَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فَقَالَ كُلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالِاسْتِغْفَارِ وَ التَّوْبَةِ عَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ وَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ فَإِيَّاكَ أَنْ تُقَنِّطَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 166 روایة : 6

ترجمه:

-6محمد بن مسلم گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای محمد بن مسلم گناهان مؤ من که از آن توبه کند برای او آمرزیده است ، و باید برای آینده پس از توبه و آمرزش کار (نیك) کند، هر آینه بخدا سوگند این فضیلت نیست مگر برای اهل ایمان ، عرضکردم : پس اگر بعد از توبه و استغفار از گناهان باز گناه کند و دوباره توبه کند (چگونه است)؟ فرمود: ای محمد بن مسلم آیا باور داری که بنده مؤ من از گناه خود پشیمان شود و از آن آمرزش خواهد و توبه کند و خداوند توبه اش را نپذیرد؟ عرضکردم : (اگر) چند بار این کار را کرده ، گناه می کند پس توبه کند و از خدا آمرزش خواهد (این چگونه است)؟ فرمود: هر آنگاه که مؤ من باستغفار و توبه بازگردد خداوند نیز بآمرزش او بر می گردد (و گناهش را بیامرزد و بدرستیکه خداوند آمرزنده و مهربان است ، توبه را می پذیرد و از کردارهای بد درگذرد، پس مبادا تو مؤ منان را از رحمت خدا دور سازی.

-7أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَ ا مَسَّهُمْ ط ائِفٌ مِنَ الشَّيْطَ انِ تَذَكَّرُوا فَإِذَ ا هُمْ مُبْصِرُونَ قَالَ هُوَ الْعَبْدُ يَهُمُّ بِالذَّنْبِ ثُمَّ يَتَذَكَّرُ فَيُمْسِكُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَذَكَّرُوا فَإِذَ ا هُمْ مُبْصِرُونَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 167 روایة : 7

ترجمه:

-7ابو بصیر گوید: از حضرت صادق (ع) از تفسیر گفتار خدای عزوجل پرسیدم (که فرماید: همانا آنانکه پرهیزکاری کردند) (((هرگاه شیطان رهگذری خود را بدانها ساید یادآور شوند و بناگاه بینا شوند))) (سوره اعراف آیه 201 (فرمود: او بنده ای است که آهنگ گناه کند سپس یاد آور از خدا شود و خودداری کند، پس اینست گفتارش (که فرماید): (((یادآور شوند

و بناگاه بینا شوند.(((

-8عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظَلْمَاءَ فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 167 روایة : 8

ترجمه:

-8ابو عبیده خزاء گوید: شنیدم از حضرت باقر علیه السلام که می فرمود: همانا خدای تعالی بتوبه (و بازگشت) بنده خود فرحناك تر است از مردی که در شب تاری شتر و توشه خود را گم کند و آنها را بیابد، پس خدا بتوبه بنده اش از چنین مردی در آنحال که راحله گمشده را پیدا کند شادتر است .

شرح :

جزری در نهایة پس از نقل حدیثی نظیر حدیث گذشته گوید: (((فرح))) در اینجا و در امثال آن کنایه از خوشنودی و سرعت پذیرش و پاداش نیکو داشتن است زیرا اطلاق ظاهر)))فرح))) بر خدای تعالی جایز نیست.

-9مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُفَتَّنَ التَّوَّابَ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ كَانَ أَفْضَلَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 168 روایة :9

ترجمه:

-9حضرت صادق (ع) فرمود: همانا خداوند دوست دارد بنده ای که در فتنه (گناه) افتد و بسیار توبه کند، و هر که اینگونه نباشد (البته) بهتر است (یعنی آنکس که خود را آلوده بگناه نکرده بهتر است از آنکه گناه کند و پس از آن توبه نماید.(

-10عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يُوسُفَ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ بَيَّاعِ الْأَزُّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 168 روایة : 10

ترجمه:

-10جابر گوید: شنیدم حضرت باقر (ع) می فرمود: توبه کننده از گناه همانند کسی است که گناه ندارد، و آنکه در گناه بماند با اینکه آمرزش خواهد چون مسخرچی است.

شرح :

یعنی کسی که استغفار کند و آمرزش خواهد ولی با این حال از گناه نیز دست نکشد مانند مسخره چی است که خود را یا احکام دین را یا پروردگار را مسخره کند، مجلسی (ره) گوید: زیرا او اظهار پشیمانی کند ولی در حقیقت پشیمان نیست زیرا پشیمانی حقیقتی دنبالش دست کشیدن از گناه است ، و اگر در حقیقت مسخره کند بخدای بزرگ کافر شود.

-11عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع

قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ ع أَنِ ائْتِ عَبْدِي دَانِيَالَ فَقُلْ لَهُ إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِيَ الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ فَأَتَاهُ دَاوُدُ ع فَقَالَ يَا دَانِيَالُ إِنَّنِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ وَ هُوَ يَقُولُ لَكَ إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِيَ الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ فَقَالَ لَهُ دَانِيَالُ قَدْ أَبْلَغْتَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحَرِ قَامَ دَانِيَالُ فَنَاجَى رَبَّهُ فَقَالَ يَا رَبِّ إِنَّ دَاوُدَ نَبِيَّكَ أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنَّنِي قَدْ عَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي وَ عَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي وَ عَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي وَ أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنَّنِي إِنْ عَصَيْتُكَ الرَّابِعَةَ لَمْ تَغْفِرْ لِي فَوَ عِزَّتِكَ لَئِنْ لَمْ تَعْصِمْنِي لَأَعْصِيَنَّكَ ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 168 روایة : 11

ترجمه:

-11حضرت باقر (ع) فرمود: خدای عزوجل بداود علیه السلام وحی فرمود: که نزد بنده ام دانیال برو و بگو: همانا مرا نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم ، و نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم ، و اگر دربار چهارم نافرمانی مرا کنی تو را نیامرزم ؟ پس داود علیه السلام نزدش آمد و فرمود: ای دانیال من فرستاده خدایم بسوی تو، و او بتو فرماید: تو مرا نافرمانی کردی پس من آمرزیدم ، و نافرمانی مرا کردی و من تو را آمرزیدم ، و نافرمانی مرا کردی و تو را آمرزیدم ، پس اگر برای چهارمین بار مرا نافرمانی کنی تو را نیامرزم ، دانیال بوی گفت : ای پیامبر خدا پیام خود را رساندی ، و همین که وقت سحر شد دانیال برخاست و با پروردگار خود مناجات کرد و عرضکرد : پروردگارا همانا پیغمبر (ص) تو داود از سوی تو را مرا خبر داد از سوی تو که اگر من در بار چهارم تو را نافرمانی کنم مرا نیامرزی ، پس بعزتت سوگند اگر تو مرا نگاه نداری (و از نافرمانی کردن مرا حفظ نکنی) هر آینه تو را نافرمانی کنم ، و سپس نیز نافرمانی کنم ، و باز هم نافرمانی کنم.

توضیح گوید: عصیان و نافرمانی در این حدیث محمول بر ترك اولی است زیرا دانیال علیه السلام از انبیاء و پیمبران نزد ما از گناهان کبیره و صغیره معصومند.

-12عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحاً أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ قَالَ يُنْسِي مَلَكَيْهِ مَا كَانَا يَكْتُبَانِ عَلَيْهِ وَ يُوحِي اللَّهُ إِلَى جَوَارِحِهِ وَ إِلَى بِقَاعِ الْأَرْضِ أَنِ اكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ فَيَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ

مِنَ الذُّنُوبِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 169 روایة : 12

ترجمه:
-12معاویة بن وهب گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: (و مانند حدیث اول را نقل فرموده است که با ترجمه اش گذشت.)

-13عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ كَمَا يَفْرَحُ أَحَدُكُمْ بِضَالَّتِهِ إِذَا وَجَدَهَا
اصول کافی جلد 4 صفحه : 169 روایة : 13

ترجمه:
-13حضرت صادق (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل بتوبه بنده مؤ منش شاد شود چون توبه کند، چنانچه یکی از شما بگمشده خود که پیدا کرده شاد گردد.

باب طلب عفو کردن از گناهان

بَابُ الِاسْتِغْفَارِ مِنَ الذَّنْبِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْباً أُجِّلَ مِنْ غُدْوَةٍ إِلَى اللَّيْلِ فَإِنِ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 170 روایة : 1

ترجمه:

-1زراره گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: بنده چون گناهی کند از بامداد تا شب مهلت دارد، پس اگر آمرزش خواست (آن گناه) بر او نوشته نشود.

شرح :

پیش از این در باب کسیکه آهنگ گناه کند در حدیث (4) آن باب گذشت هم چنین در حدیث (2 (و (3) و (5) و (9) این باب نیز بیاید که چون کسی گناهی کند هفت ساعت مهلت دارد و در این حدیث از صبح تا مهلتش ذکر شده است و برای جمع میان دو حدیث مجلسی (ره) فرماید :یعنی باندازه این مدت ، و ممکن است مدت این مهلت نسبت باشخاص و حالات و گناهان متفاوت باشد یا مقصود از (((غدوة))) و بامداد پیش از ظهر باشد و مقصود از شب نزدیکهای شب.

-2عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً أُجِّلَ فِيهَا سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ فَإِنْ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 170 روایة : 2

ترجمه:

-2حضرت صادق (ع) فرمود: هر کس گناهی کند هفت ساعت از روز درباره آنها باو مهلت دهند پس اگر سه بار گفت : (((استغفر اللّه لذی لا اله الا هو الحی القیوم))) آن گناه بر او نوشته نشود.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: این ذکر استغفار که در این حدیث است بیان فرد اکمل است و گرنه سایر اخبار بنحو اطلاق است و ذکر مخصوصی برای استغفار بیان نکرده اند.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْباً أَجَّلَهُ اللَّهُ سَبْعَ سَاعَاتٍ فَإِنِ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ مَضَتِ السَّاعَاتُ وَ لَمْ يَسْتَغْفِرْ كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذَكِّرُ ذَنْبَهُ بَعْدَ عِشْرِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ فَيَغْفِرَ لَهُ وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيَنْسَاهُ مِنْ سَاعَتِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 170 روایة : 3

ترجمه:

-3و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: بنده مؤ من چون گناه کند خداوند او را هفت ساعت مهلت دهد، پس اگر از خدا آمرزش خواست چیزی بر او نوشته نشود و اگر این ساعتها گذشت و آمرزش نخواست یك گناه بر نوشته شود، و همانا مؤ من پس از بیست سال بیاد گناهش افتد تا از خدا آمرزش خواهد و خدا گناهش را بیامرزد، و کافر همان ساعت آنرا فراموش کند.

-حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً فَقُلْتُ أَ كَانَ يَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ قَالَ لَا وَ لَكِنْ كَانَ يَقُولُ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ قُلْتُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ وَ لَا يَعُودُ وَ نَحْنُ نَتُوبُ وَ نَعُودُ فَقَالَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 171 روایة : 4

ترجمه:

-4زید شحام از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود :رسول خدا (ص) روزی هفتاد بار بدرگاه خدای عزوجل توبه میکرد، من عرضکردم : می فرمود: (((استغفر اللّه و اتوب الیه)))؟ فرمود :نه ، ولی می فرمود: (((اتوب الی الله (((عرضکردم : رسول خدا (ص) توبه می کرد (با اینکه) باز نمی گشت و ما توبه کنیم و باز گردیم ؟ فرمود: خدا یار است .

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: استغفار آنحضرت و سایر ائمه علیهم السلام بخاطر گناه نبوده است زیرا امامیه اتفاق دارند که آنان معصومند، اربلی در کتاب کشف الغمه گوید: انبیاء چون دلهاشان مستغرق ذکر خدا (و یاد او) است و متوجه کمال و محو جلال اویند و هر نوع اشتغال بخوردنی و نوشیدنی و زناشوئی از مباحات تیرگی در دل آنها آورد و آنرا بر خود روا ندانند و از آن حال بسوی خدا استغفار و توبه کنند زیرا همان اشتغال کوچك و مباح را برای خود خطا و گناه دانند و از آن توبه کنند. (مترجم گوید :وجوه دیگری نیز درباره استغفار معصومین علیهم السلام گفته اند که ما بعضی از آنرا در پاورقی کشف الغمه ج 3 ص 44 بیان نموده ایم.(

-5مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً أُجِّلَ فِيهَا سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ فَإِنْ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 171 روایة : 5

ترجمه:

-5و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: هر که کار بدی (و گناهی) کند تا هفت ساعت از روز مهلت دارد پس اگر (در این مدت) سه مرتبه گفت : (((استغفر اللّه لذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه))) بر او نوشته نشود.

-6عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بَيَّاعِ الْأَكْسِيَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُذَكَّرُ بَعْدَ عِشْرِينَ سَنَةً فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ فَيَغْفِرُ لَهُ وَ إِنَّمَا يُذَكِّرُهُ لِيَغْفِرَ لَهُ وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسَاهُ مِنْ سَاعَتِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 171 روایة : 6

ترجمه:

-6و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: همانا مؤ من گناهی کند و پس بیست سال بیادش آید و از خدا راجع بآن گناه آمرزش خواهد و خداوند برایش بیامرزد، و هر آینه (خداوند) بیادش اندازد تا برایش بیامرزد، و همانا کافر گناهی کند و همان ساعت آنرا فراموش کند.

-7عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ

مُؤْمِنٍ يُقَارِفُ فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَيَقُولُ وَ هُوَ نَادِمٌ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ إِلَّا غَفَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ يُقَارِفُ فِي يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 172 روایة : 7

ترجمه:

-7و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: هیچ مؤ منی نیست که در شبانه روز چهل گناه کبیره کند و با پیشیمانی بگوید: (((استغفر اللّه لذی لا اله الا هو الحی القیوم بدیع السماوات و الارض ذوالجلال و الاکرام و اسئله اءن یصلی علی محمد و آل محمد اءن یتوب علی))) جز اینکه خدای عزوجل گناهش را بیامرزد، و کسی که بیش از چهل گناه کبیره در روز انجام دهد خیری در او نیست (یعنی ایمان ندارد.(

-8عَنْهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعُوهُ قَالُوا قَالَ لِكُلِّ شَيْءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الِاسْتِغْفَارُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 172 روایة : 8

ترجمه:

-8جمعی از اصحاب در حدیث مرفوعی از معصوم حدیث کنند که فرمود: برای هر چیزی داروئی است ، و داروی گناهان آمرزشخواهی و استغفار است.

-9أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَفْصٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُذْنِبُ ذَنْباً إِلَّا أَجَّلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ فَإِنْ هُوَ تَابَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَيِّئَةً فَأَتَاهُ عَبَّادٌ الْبَصْرِيُّ فَقَالَ لَهُ بَلَغَنَا أَنَّكَ قُلْتَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُذْنِبُ ذَنْباً إِلَّا أَجَّلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَبْعَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ فَقَالَ لَيْسَ هَكَذَا قُلْتُ وَ لَكِنِّي قُلْتُ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ كَذَلِكَ كَانَ قَوْلِي

اصول کاجلد 4 صفحه : 172 روایة : 9

ترجمه:

-9ابن غیاث گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: هیچ مؤ منی نیست که گناهی را مرتکب شود جز اینکه خدای عزوجل هفت ساعت از روز باو مهلت دهد، پس اگر (در این مدت) توبه کرد چیزی بر او نوشته نشود، و اگر توبه نکرد، خداوند یك گناه بر او بنویسد، پس عباد بصری نزد آنحضرت آمد و گفت : بما رسید که شما فرموده اید: هیچ بنده ای نیست که گناهی کند جز اینکه خداوند هفت ساعت از روز مهلتش دهد؟ فرمود :من چنین نگفتم بلکه من گفتم : هیچ مؤ منی نیست و چنین بوده است گفته من.

شرح :

یعنی این مهلت که من گفتم مخصوص بمؤ من است و شامل کافر و مخالف نیست.

-10مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ سَبْعَمِائَةِ ذَنْبٍ وَ لَا خَيْرَ فِي عَبْدٍ يُذْنِبُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعَمِائَةِ ذَنْبٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 173 رواية : 10

ترجمه:

-10و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: هرکس روزی صدبار بگوید: (((استغفر الله (((خدای عزوجل برای او هفتصد گناه بیامرزد، و در بنده ای که روزی هفتصد گناه کند خیری نیست.

شـرح :

مجلسی (ره) گوید: (((هفتصد گناه او را میآمرزد))) یعنی از گناهانی که در آنروز کرده است ، سپس فرمود. (((و خیری نیست در بنده ...))) تا بنده باین کلام مغرور نگردد و روزی هفتصد گناه کند زیرا چنین کسی خیری در او نیست و موفق باستغفار و توبه نگردد، و گناه در این حدیث شامل صغیره و کبیره و مخلوط از هر دوی آنها گردد.

باب در آنچه خدای عزو جل هنگام توبه آدم علیه السلام به او عطا فرمود

بَابٌ فِيمَا أَعْطَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ ع وَقْتَ التَّوْبَةِ

1- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ آدَمَ ع قَالَ يَا رَبِّ سَلَّطْتَ عَلَيَّ الشَّيْطَانَ وَ أَجْرَيْتَهُ مِنِّي مَجْرَى الدَّمِ فَاجْعَلْ لِي شَيْئاً فَقَالَ يَا آدَمُ جَعَلْتُ لَكَ أَنَّ مَنْ هَمَّ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَ مَنْ هَمَّ مِنْهُمْ بِحَسَنَةٍ فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ فَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْراً قَالَ يَا رَبِّ زِدْنِي قَالَ جَعَلْتُ لَكَ أَنَّ مَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ سَيِّئَةً ثُمَّ اسْتَغْفَرَ لَهُ غَفَرْتُ لَهُ قَالَ يَا رَبِّ زِدْنِي قَالَ جَعَلْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ أَوْ قَالَ بَسَطْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ حَتَّى تَبْلُغَ النَّفْسُ هَذِهِ قَالَ يَا رَبِّ حَسْبِي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 173 روایة : 1

ترجمه:

1- ابن بکیر از حضرت صادق یا حضرت باقر علیهما السلام حدیث کند که فرمود: همانا آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا شیطان را بر من مسلط کردی ، و چون خون (که در رگهای من جریان دارد) او را بر من چیره کردی پس برای من هم چیزی مقرر فرما، خداوند فرمود: ای آدم قرار دادم برای تو که هر یك از فرزندانت آهنگ گناهی کند بر او نوشته نشود، و اگر انجام داد یك گناه بر او نوشته شود، و هر که آهنگ کار نیك کرد اگر آنرا انجام نداد یك حسنه برای او نوشته شود، و اگر انجم داد ده حسنه برایش نوشته شود، عرض کرد: پروردگارا برایم بیفزا، فرمود: برایت مقرر ساختم که هر یك از فرزندانت گناهی کند سپس برای آن آمرزش خواهد برایش بیامرزم ، عرض کرد: پروردگارا برایم بیفزا، فرمود: برای آنها توبه قرار دادم یا فرمود: توبه را برای ایشان گستردم تا آنکه نفس باینجا (یعنی بگلو گاه) رسد، عرض کرد: پروردگارا مرا بس است.

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةٍ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرَةٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْجُمُعَةَ لَكَثِيرٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ يَوْماً لَكَثِيرٌ مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُعَايِنَ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 174 روایة : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق (ع) فرمود: رسولخدا (ص) فرموده است : هر که یك سال پیش از مرگش توبه کند خداوند توبه اش را بپذیرد سپس فرمود :یکسال هر آینه زیاد است هر که یکماه پیش از مرگش توبه کند خدا توبه اش را بپذیرد، سپس فرمود یکماه زیاد است ، هر که یکهفته پیش از مرگش توبه کند خدا توبه اش را بپذیرد، سپس فرمود: یك هفته زیاد است هر که یك روز پیش از مرگش توبه کند خدا توبه اش را بپذیرد، سپس فرمود: یك روز زیاد

است هر که پیش از دیدار مرگ (ملك الموت) توبه کند خدا توبه اش را بپذیرد.

شـرح :
مـجلسـی (ره) از شـیـخ بـهـائی در اربـعـین نقل کند گفته است : مقصود بپذیرفتن توبه سـاقـط کـردن عـقـابـی است کـه بـر این گناهی که از آن توبه کرده مترتب شده بود و سـقـوط عـقـاب بـسـبـب تـوبـه از چـیـزهـائی است کـه مـورد اتـفـاق اهـل اسـلام است ، و خلافی که هست در این است که آیا پذیرش توبه بر خدا لازم است که اگر بعد از توبه عقاب کند ستم باشد، یا آن تفضلی است که خداوند از جهت کرم و رحمت بـبندگانش فرموده ؟ معتزله باولی قائل شده اند و آنرا بر خدا لازم دانند، و اشاعره به دوم قائل شده اند و شیخ طوسی (ره) در کتاب اقتصاد و علامه (ره) در برخی از کتابهای کلامی خود همین قول را اختیار فرموده اند، و محقق طوسی در کتاب تجرید توقف کرده است ، و آنچه شیخ طوسی و علامه اختیار کرده اند همان ظاهر است.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ هَذِهِ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ لَمْ يَكُنْ لِلْعَالِمِ تَوْبَةٌ وَ كَانَتْ لِلْجَاهِلِ تَوْبَةٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 174 روایة : 3

ترجمه:

3ـ حـضـرت بـاقـر عـلـیـه السـلام فـرمـود: همینکه جان باینجا رسید و اشاره بگلوی خود فرمود برای عالم (و دانا) توبه نباشد، و برای نادان وقت توبه (باقی) است.

شـرح :
مجلسی (ره) گوید: این حدیث در باب (((لزوم حجت بر عالم))) گذشت ، و اینکه فرمود))) :بـرای عـالم تـوبـه نـیـست ....))) گـویـا مـراد بـعـالم کـسـی است کـه شـاهـد بـر احـوال آخـرت باشد، و مقصود از جاهل آنکس است که آنرا مشاهده نکرده ، و ممکن است مقصود از عـالم و جـاهـل همان معنای معروف و متبادر آن باشد و در اینصورت حدیث موافق شود با ظاهر آیـه شـریـفـه (((انما التوبة علی اللّه للذین یعملون السوء بجهالة ...الایه))) (سوره نـسـاء آیـه 17) سـپـس تـفـاسـیـری کـه در آیـه شـده است نقل کند.

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ خَرَجْنَا إِلَى مَكَّةَ وَ مَعَنَا شَيْخٌ مُتَأَلِّهٌ مُتَعَبِّدٌ لَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ يُتِمُّ الصَّلَاةَ فِي الطَّرِيقِ وَ مَعَهُ ابْنُ أَخٍ لَهُ مُسْلِمٌ فَمَرِضَ الشَّيْخُ فَقُلْتُ لِابْنِ أَخِيهِ لَوْ عَرَضْتَ هَذَا الْأَمْرَ عَلَى عَمِّكَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُخَلِّصَهُ فَقَالَ كُلُّهُمْ دَعُوا الشَّيْخَ حَتَّى يَمُوتَ عَلَى حَالِهِ فَإِنَّهُ حَسَنُ الْهَيْئَةِ فَلَمْ يَصْبِرْ ابْنُ أَخِيهِ حَتَّى قَالَ لَهُ يَا عَمِّ إِنَّ النَّاسَ ارْتَدُّوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَّا نَفَراً يَسِيراً وَ كَانَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع مِنَ الطَّاعَةِ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَانَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ الْحَقُّ وَ الطَّاعَةُ لَهُ قَالَ فَتَنَفَّسَ الشَّيْخُ وَ شَهَقَ وَ قَالَ أَنَا عَلَى هَذَا وَ خَرَجَتْ نَفْسُهُ فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَعَرَضَ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ هَذَا الْكَلَامَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ إِنَّهُ لَمْ يَعْرِفْ شَيْئاً مِنْ هَذَا غَيْرَ سَاعَتِهِ

تِلْكَ قَالَ فَتُرِيدُونَ مِنْهُ مَا ذَا قَدْ دَخَلَ وَ اللّهِ الْجَنَّةَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 175 روایة : 4

ترجمه:

4ـ معاویة بن وهب گوید: (سالی ما) بطرف مکه حرکت کردیم و با ما پیری بود خداپرست و اهل عبادت (ولی) معترف ـ بمذهب شیعه نبود (و اطلاعی از آن نداشت) و (بمذهب سنیها که تمام خواندن نماز را برای مسافر جایز دانند) نمازش را در راه تمام میخواند و برادر زاده ای داشت مسلمان (و شیعه مذهب) که همراهش بود، پس آن پیر بیمار شد من ببرادر زاده اش گفتم : کاش مذهب شیعه را بعمویت پیشنهاد میکردی شاید خدا او را نجات دهد؟ همه همراهان ما گفتند: بگذارید پیر مرد بحال خو بمیرد زیرا همین حال که دارد خوب است ، ولی برادرزاده اش تاب نیاورد تا بالاخره بدو گفت : ای عموجان همانا مردم پس از رسولخدا (ص) مرتد شدند جز عده کمی ، و علی بن ابیطالب مانند رسولخدا (ص) بود که پیروی و اطاعتش لازم بود، و پس از رسول خدا حق و طاعت از آن او بود: گوید: آن پیر مرد نفسی کشید و فریاد زد و گفت : من هم بر همین عقیده هستم ، و جانش از تن بیرون آمد (و مرد) و پس ما شرفیاب خدمت حضرت صادق (ع) شدیم ، علی بن سری (یکی از همراهان ما) سخن پیر مرد را (یا جریان را (بآنحضرت عرض کرد: حضرت فرمود: او مردیست از اهل بهشت ، علی بن سری عرض کرد: آنمرد جز در آن ساعت از مذهب شیعه هیچ اطلاعی نداشت ؟ فرمود چه چیز دیگر از او می خواهید؟ بخدا سوگند وارد بهشت شد.

باب لمم گناهان خرد، یا سبك از نظر عقاب

بَابُ اللَّمَمِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ أَ رَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ قَالَ هُوَ الذَّنْبُ يُلِمُّ بِهِ الرَّجُلُ فَيَمْكُثُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ بَعْدُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 175 روایة : 1

ترجمه:

1- محمد بن مسلم گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم : آیا (تفسیر) گفتار خدای عزوجل نزد شما چیست (که فرماید): (((آنان که دوری گزینند از گناهان بزرگ و ناشایسته ها جز لمم))) (سوره نجم آیه 22)؟ فرمود: لمم گناهی است که شخص بدان دست زند، سپس تا خدا خواهد (مدتی) خود داری کند و باز دوباره بدان دست زند.

-2أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ قُلْتُ لَهُ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ قَالَ الْهَنَةُ بَعْدَ الْهَنَةِ أَيِ الذَّنْبُ بَعْدَ الذَّنْبِ يُلِمُّ بِهِ الْعَبْدُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 176 روایة : 2

ترجمه:

2- و نیز محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهماالسلام حدیث کند که فرمود: به آن حضرت عرض کردم : (درباره تفسیر لمم در این آیه) فرمود: آن گناه پس از گناه است که بنده دست بدان زند.

توضیح :

))) :هنه در این حدیث به معنای (((چیز))) ولی چون در خود حدیث حضرت به گناه تفسیر فرموده است از ترجمه (((الهنة بعد الهنة))) خود داری شد))) و (((هنه))) کلمه کنایه است .

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ ذَنْبٌ يَهْجُرُهُ زَمَاناً ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا اللَّمَمَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ قَالَ الْفَوَاحِشُ الزِّنَى وَ السَّرِقَةُ وَ اللَّمَمُ الرَّجُلُ يُلِمُّ بِالذَّنْبِ فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 176 روایة : 3

ترجمه:

3- اسحاق بن عمار گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤ منی نباشد جز اینکه برای او گناهی است که مدتی او را از خود دور ساخته ، سپس بدان دست زند تو اینست گفتار خدای عزو جل : (((جز لمم))) (در همان آیه که در حدیث (1) گذشت) و از آن حضرت تفسیر (تمامی آن آیه و) گفتار خدای عزوجل را پرسیدم ؟ فرمود: مقصود از فواحش (در آیه) زنا و دزدیست ، و لمم آنست که شخص به گناه دست زند پس از خداوند آمرزش خواهد.

-4عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامَ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ جَاءَنَا يَلْتَمِسُ الْفِقْهَ وَ الْقُرْآنَ وَ تَفْسِيرَهُ فَدَعُوهُ وَ مَنْ جَاءَنَا يُبْدِي عَوْرَةً قَدْ سَتَرَهَا اللَّهُ فَنَحُّوهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ اللَّهِ إِنَّنِي لَمُقِيمٌ عَلَى ذَنْبٍ مُنْذُ دَهْرٍ أُرِيدُ أَنْ أَتَحَوَّلَ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ فَمَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ إِنْ كُنْتَ صَادِقاً فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّكَ وَ مَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقُلَكَ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ إِلَّا لِكَيْ تَخَافَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 176 روایة : 4

ترجمه:

4- عمروبن جميع گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: هر كه نزد ما آيد و فقه و قرآن و تفسير انرا جويد از او دست بداريد (تا بيايد و فرا گيرد) و هر كه نزد ما آيد تا عيبى كه خدا پوشانده است فاش كند او را دور كنيد (و از آمدنش به نزد ما جلوگيرى كنيد))) يكى از آنمردم (كه حاضر بود) عرض كرد: قربانت بخدا سوگند همانا من دير زمانى است دچار گناهى هستم و هرچه خواهم كه از آن گناه بسوى كار (نيك) ديگرى بيرون روم و آنار وانهم نتوانم ؟ حضرت باو فرمود: اگر راستگوئى پس همانا خدا تو را دوست دارد و چيزى جلوگير او نشده كه تو را از آن بكار (نيك) ديگرى نقل دهد جز اينكه (خواهد) كه تو از او در ترس باشى.

شرح :

مجلسى (ره) گويد: عورت بچيز قبيح گويند، و بهر چيز كه از آن شرم آيد و ظاهر اين است كه مقصود اظهار و آشكار نمودن گناهان خودش باشد كه اعتراف بآن موجب حد و تعريز بوده ، دستور داد كه (((آنها را دور سازيد))) تا نزد ما بگناه خود اقرار نكنند بلكه (برود) و ميان خود و خداوند توبه كند، و محتمل است مقصود اظهار عيب ديگرى بوده كه مشهور بدان نشده چه براى غيبت كردن از او يا براى اداء شهادت ، زيرا پنهان كردن عيبها بهتر است ، لكن احتمال اول ظاهرتر است و در كتاب حدود مؤ يدى بر آن بيايد، و گفته شده است : آنحضرت جمعى از اصحابش كه فراست داشتند به آنها دستور داده بود كه از ورود كسانى كه اهل افشاء اسرار هستند به نزد آنها جلوگيرى كنند، زيرا با شدت خوف و تقيه كه در كار بوده فاش شدن اسرار ائمه عليهم السلام براى آنها و شيعيانشان مصلحت نبوده است.

-5عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَ قَدْ طُبِعَ عَلَيْهِ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَهْجُرُهُ الزَّمَانَ ثُمَّ يُلِمُّ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ قَالَ اللَّمَّامُ الْعَبْدُ الَّذِي يُلِمُّ الذَّنْبَ بَعْدَ الذَّنْبِ لَيْسَ مِنْ سَلِيقَتِهِ أَيْ مِنْ طَبِيعَتِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 177 روایة : 5

ترجمه:

5- حضرت صادق (ع) فرمود: هيچ گناهى نيست جز آنكه بنده مؤ منى بدان خو گرفته ، مدتى آنرا واگذارد سپس (دوباره) بآن دست زند، و آن است گفتار خداى عزوجل : (((آنانكه دورى گزينند از گناهان بزرگ و ناشايسته ها جز لمم))) فرمود: لمام :آن بنده ايست كه بگناهى پس از گناهى دست زند كه موافق سليقه او يعنى از طبيعت او نيست.

شرح :

فيض (ره) گويد: (((و قد طبع عليه))) يعنى بخاطر پيش آمدى كه كرده بر آن گناه خو گرفته و ميتواند از خود دور

کند، و مقصود از (((طبع علیه))) طبیعت اولیه و سرشت در آفرینش نیست وگرنه ترك آن برای او ممکن نبود و بنابراین منافاتی میان اول حدیث با آخر آن نیست.

-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكُونُ سَجِيَّتُهُ الْكَذِبَ وَ الْبُخْلَ وَ الْفُجُورَ وَ رُبَّمَا أَلَمَّ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً لَا يَدُومُ عَلَيْهِ قِيلَ فَيَزْنِي قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا يُولَدُ لَهُ مِنْ تِلْكَ النُّطْفَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 177 رواية : 6

ترجمه:

6- علی بن رئاب گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: سرشت و طبیعت مؤ من دروغ و بخل و زناکاری نیست ، گاهی بچیزی از آنها دست زند ولی ادامه ندهد، عرض شد: (ممکن است که) او زنا کند؟ فرمود: آری ولی از آن نطفه فرزندی نیارد.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: اگر کسی بگوید: که ما می بینم که از نطفه زنای مؤ من هم فرزند بهم رسد؟ در جواب گوئیم : برای مؤ من معانی و درجات بسیاری است و شاید این فضیلت بیك دسته خاصی از مؤ منین اختصاص دارد با اینکه از آخر کار جز خدا کسی دانا نیست ، (چه بسا کسانی که بظاهر اکنون مؤ منند ولی تا بآخر نرسانند) و محتمل است حمل بر غالب شود....

باب اینکه گناهان بر سه قسمند

بَابٌ فِي أَنَّ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِالْكُوفَةِ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الذُّنُوبَ ثَلَاثَةٌ ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ حَبَّةُ الْعُرَنِيُّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتَ الذُّنُوبُ ثَلَاثَةٌ ثُمَّ أَمْسَكْتَ فَقَالَ مَا ذَكَرْتُهَا إِلَّا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أُفَسِّرَهَا وَ لَكِنْ عَرَضَ لِي بُهْرٌ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْكَلَامِ نَعَمْ الذُّنُوبُ ثَلَاثَةٌ فَذَنْبٌ مَغْفُورٌ وَ ذَنْبٌ غَيْرُ مَغْفُورٍ وَ ذَنْبٌ نَرْجُو لِصَاحِبِهِ وَ نَخَافُ عَلَيْهِ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَبَيِّنْهَا لَنَا قَالَ نَعَمْ أَمَّا الذَّنْبُ الْمَغْفُورُ فَعَبْدٌ عَاقَبَهُ اللَّهُ عَلَى ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا فَاللَّهُ أَحْلَمُ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعَاقِبَ عَبْدَهُ مَرَّتَيْنِ وَ أَمَّا الذَّنْبُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَمَظَالِمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا بَرَزَ لِخَلْقِهِ أَقْسَمَ قَسَماً عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَجُوزُنِي ظُلْمُ ظَالِمٍ وَ لَوْ كَفٌّ بِكَفٍّ وَ لَوْ مَسْحَةٌ بِكَفٍّ وَ لَوْ نَطْحَةٌ مَا بَيْنَ الْقَرْنَاءِ إِلَى الْجَمَّاءِ فَيَقْتَصُّ لِلْعِبَادِ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ حَتَّى لَا تَبْقَى لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ مَظْلِمَةٌ ثُمَّ يَبْعَثُهُمْ لِلْحِسَابِ وَ أَمَّا الذَّنْبُ الثَّالِثُ فَذَنْبٌ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ رَزَقَهُ التَّوْبَةَ مِنْهُ فَأَصْبَحَ خَائِفاً مِنْ ذَنْبِهِ رَاجِياً لِرَبِّهِ فَنَحْنُ لَهُ كَمَا هُوَ لِنَفْسِهِ نَرْجُو لَهُ الرَّحْمَةَ وَ نَخَافُ عَلَيْهِ الْعَذَابَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 178 روایة : 1

ترجمه:

1- عبدالرحمن بن حماد در حدیثی مرفوع از برخی از اصحابش نقل کند که امیرالمؤ منین علیه السلام در کوفه بر منبر بر آمد، خدا را سپاس گفت و ستایش کرد سپس فرمود: ای مردم همانا گناهان سه گونه اند (اینرا فرمود و خاموش نشست) و از سخن گفتن خود داری کرد، حبه عرنی (که یکی از اصحاب آنحضرت بود) به وی عرض کرد: ای امیرالمؤ منان فردی گناهان سه گونه اند و دم فروبستی ؟ فرمود: من آنها را یاد نکردم جز اینکه می خواستم شرح دهم ولی تنگی نفسی بر من عارض شد که میان من و سخنم حائل شد، آری گناهان سه گونه اند: گناهی که آمرزیده است ، و گناهی که آمرزیده نشود، و گناهی که بر صاحبش هم امیدوار و هم بیمناکم ، عرض کرد: ای امیرالمؤ منان آنها را برای ما بیان فرما.

فرمود: آری اما گناه آمرزیده : گناه آن بنده ایست که خداوند او را در دنیا بر گناهش عقوبت کند پس خدا بردبارتر و کریمتر از آن است که بنده خود را دوباره عقوبت کند، و اما گناهی که آمرزیده نشود ستمکاریهائی است که بندگان برخی به برخی کنند، زیرا چون خداوند تبارك و تعالی (بوسیله پیمبران و احکام) بر خلقتش عیان شد بخودش سوگند یاد کرده و فرموده است : بعزت و جلالم سوگند که ستم هیچ ستمکاری (بدون کیفر) از من نگذرد گرچه زدن مشتی بمشتی باشد یا مالیدن (دستی) بدستی باشد (از روی لذت و هوسرانی) و گرچه شاخ زدن شاخداری به بیشاخی باشد پس برای بندگان از یکدیگر قصاص گیرد تا ستمی از کسی بر کسی (بدون کیفر) نماند، سپس آنها را (خداوند) برای حساب بر انگیزد، و اما

گناه سوم گناهی است که خداوند بر خلقش پنهان داشته ، و توبه از آنرا بر گنهکار روزی کرده ، و بوضعی در آمده که از گناهش بیمناك و بپروردگارش امیدوار است ، پس ما برای او (یعنی این شخص گنهکار) همان حال را داریم که خودش آن حال را برای خود دارد امید رحمت برای او داریم ، و از عذاب نیز بر او بیمناکیم.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الزَّجْمِ أَ يُعَاقَبُ عَلَيْهِ فِي الْآخِرَةِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ ذَلِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 179 روایة : 2

ترجمه:

2- حمران گوید: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم از مردیکه (زنای با زن شوهر دار کرده است) و حد بر او جاری شده و سنگسار شده آیا در آخرت هم عقاب شود؟ فرمود :خدا کریم تر از آن است (که با اینکه در دنیا کیفر شده در آخرت نیز او را کیفر کند.(

باب شتاب در کیفر گناه

بَابُ تَعْجِيلِ عُقُوبَةِ الذَّنْبِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُكْرِمَ عَبْداً وَ لَهُ ذَنْبٌ ابْتَلَاهُ بِالسُّقْمِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لَهُ ابْتَلَاهُ بِالْحَاجَةِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ شَدَّدَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكَافِيَهُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ قَالَ وَ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُهِينَ عَبْداً وَ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةٌ صَحَّحَ بَدَنَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ فَإِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ بِهِ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكَافِيَهُ بِتِلْكَ الْحَسَنَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 179 روایة : 1

ترجمه:

1ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود: چون خدای عزوجل خواهد که بنده ای را که دارای گناهیست اکرام کند او را به بیماری گرفتاری کند، و اگر اینکار را نکند به نیازمندی مبتلایش سازد، و اگر اینکار را با او نکرد مرگ را بر او سخت کند تا بدان واسطه گناهش را جبران کند (و بگناهش مکافات کند) فرمود و چون بخواهد بنده ای را که حسنه ای در نزدش دارد خوار کند تنش را سالم کند و اگر اینکار را درباره اش نکند روزیش را فراخ گرداند، و اگر آنرا هم درباره اش انجام ندهد مرگ را بر او آسان کند تا بدان سبب در عوض آن حسنه او را پاداش دهد.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يُكَفِّرُهَا ابْتَلَاهُ بِالْحُزْنِ لِيُكَفِّرَهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 180 روایة : 2

ترجمه:

2ـ حضرت صادق (ع) فرمود: چون گناه بنده بسیار گردد (و خدا بخواهد او را پاك كند (و چیزی از کردار (نیك) نداشته باشد که آنرا جبران کند و کفاره آنها شود او را باندوه گرفتار سازد تا کفاره گناهانش گردد.

-3عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أُخْرِجُ عَبْداً مِنَ الدُّنْيَا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَرْحَمَهُ حَتَّى أَسْتَوْفِيَ مِنْهُ كُلَّ خَطِيئَةٍ عَمِلَهَا إِمَّا بِسُقْمٍ فِي جَسَدِهِ وَ إِمَّا بِضِيقٍ فِي رِزْقِهِ وَ إِمَّا بِخَوْفٍ فِي دُنْيَاهُ فَإِنْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أُخْرِجُ عَبْداً مِنَ الدُّنْيَا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أُعَذِّبَهُ حَتَّى أُوَفِّيَهُ كُلَّ حَسَنَةٍ عَمِلَهَا إِمَّا بِسَعَةٍ فِي رِزْقِهِ وَ إِمَّا بِصِحَّةٍ فِي جِسْمِهِ وَ إِمَّا بِأَمْنٍ فِي دُنْيَاهُ فَإِنْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ هَوَّنْتُ عَلَيْهِ بِهَا الْمَوْتَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 180 رواية : 3

ترجمه:

3- و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود: كه رسولخدا (ص) فرمود: خداى عزوجل فرمايد بعزت و جلالم سوگند من بنده اى كه بخواهم رحمتش كنم از دنيا بيرون نبرم تا اينكه هر گناهى كرده است (عوضش را) يا بوسيله بيمارى در تنش ، يا بتنگى در روزيش ، يا با ترس و هراس در دنيايش ، و اگر باز هم چيزى بماند مرگ را بر او سخت كنم ، و بعزت و جلالم سوگند بندهاى را كه بخواهم عذاب كنم از دنيا بيرون نبرم تا هر كارى نيكى انجام داده (عوض كاملش) را باو بدهم : يا بفراخى در روزيش ، و يا بسلامت در تنش ، و يا بآسودگى خاطر در دنيايش ، و اگر باز هم چيزى باقى ماند مرگ را بر او آسان كنم.

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُهَوَّلُ عَلَيْهِ فِي نَوْمِهِ فَيُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ إِنَّهُ لَيُمْتَهَنُ فِي بَدَنِهِ فَيُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبُهُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 180 رواية : 4

ترجمه:

4- حضرت صادق (ع) فرمود: همانا مؤ من خواب هولناك ببيند و (بواسطه همان ترسى كه كرده) گناهش آمرزيده شود، و تنش رنج كار ببيند پس گناهش آمرزيده شود.

-5عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ السَّرِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَبْدٍ خَيْراً عَجَّلَ لَهُ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءاً أَمْسَكَ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ حَتَّى يُوَافِيَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 181 رواية : 5

ترجمه:

5- و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود: چون خداى عزوجل خير بنده اى را خواهد بعقوبت او در دنيا بشتابد، و چون بدى درباره بنده اى خواهد گناهانش را بر او نگهدار تا در روز قيامت (كيفر) همه را بدو بدهد.

-6عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ م ا أَص ابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِم ا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ لَيْسَ مِنِ الْتِوَاءِ عِرْقٍ وَ لَا نَكْبَةِ حَجَرٍ وَ لَا

عَثْرَةِ قَدَمٍ وَ لَا خَدْشِ عُودٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ لَمَا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرُ فَمَنْ عَجَّلَ اللَّهُ عُقُوبَةَ ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَجَلُّ وَ أَكْرَمُ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عُقُوبَتِهِ فِي الْآخِرَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 181 روایة : 6

ترجمه:

6- و نیز فرمود امیرالمؤ منین علیه السلام در تفسیر گفتار خدای عزوجل : (((و هر چه به شما رسد از پیش آمدها پس به سبب چیزی است که فراهم کرده اند دستهای شما و خداوند در گذرد از بسیاری گناهان))) (سوره شوری آیه 30) فرمود: هیچ پیچ خوردن رگی نیست ، و نه برخورد به سنگی ، و نه لغزش گامی ، و نه خراش دادن چوبی ، جز بخاطر گناهی ، و هر آینه آنچه را که خداوند در گذرد بیشتر است ، پس هر که را خداوند در دنیا به کیفر گناهش شتاب کرد پس ان خدای عزوجل و والاتر و کریمتر و بزرگوارتر از آنست که دوباره در آخرت او را کیفر کند.

-7مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى الْوَرَّاقِ عَنْ عَلِيٍّ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا يَزَالُ الْهَمُّ وَ الْغَمُّ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى مَا يَدَعُ لَهُ ذَنْباً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 181 روایة : 7

ترجمه:

7- حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیوسته غم و اندوه گریبانگیر مؤ من باشند تا برای او گناهی بجا نگذارند.

-8عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامَ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ لَيَهْتَمُّ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهَا وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 181 روایة : 8

ترجمه:

8- عمرو بن جمیع گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: همانا بنده مؤ من در دنیا اندوهگین شود، تا اینکه از دنیا بیرون رود و گناهی بر او نباشد.

-9عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيٍّ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَا يَزَالُ الْهَمُّ وَ الْغَمُّ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى مَا يَدَعُ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 182 روایة : 9

ترجمه:

9- امام باقر علیه السلام فرمود: پیوسته غم و اندوه گریبانگیر مؤ من باشد تا برای او گناهی بجا نگذارند.

-10مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ

وَ جَلَّ مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا ابْتَلَيْتُهُ فِي جَسَدِهِ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِهِ وَ إِلَّا شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَتَّى يَأْتِيَنِي وَ لَا ذَنْبَ لَهُ ثُمَّ أُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ النَّارَ إِلَّا صَحَّحْتُ لَهُ جِسْمَهُ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ تَمَاماً لِطَلِبَتِهِ عِنْدِي وَ إِلَّا آمَنْتُ خَوْفَهُ مِنْ سُلْطَانِهِ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ تَمَاماً لِطَلِبَتِهِ عِنْدِي وَ إِلَّا وَسَّعْتُ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ تَمَاماً لِطَلِبَتِهِ عِنْدِي وَ إِلَّا هَوَّنْتُ عَلَيْهِ مَوْتَهُ حَتَّى يَأْتِيَنِي وَ لَا حَسَنَةَ لَهُ عِنْدِي ثُمَّ أُدْخِلُهُ النَّارَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 182 رواية : 10

ترجمه:

10- حضرت صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرموده است : خداى عزوجل فرمايد: هيچ بنده اى نباشد كه من بخواهم او را به بهشت ببرم جز آنكه او را ببلائى در تنش دچار كنم ، پس اگر آن كفاره گناهانش شد (كه پاك) و گرنه هنگام مرگش بر او سخت گيرم تا نزد من آيد و گناهى بر او نباشد سپس او را به بهشت برم ، و هيچ بنده اى نباشد كه بخواهم او را به دوزخ برم جز آنكه تنش را سالم كنم ، پس اگر بدان سبب آنچه از من خواهد به پايان رسد (حسابش پاك شود) و گرنه از ترس آنكه بر او تسلط دارد آسوده خاطرش كنم ، پس اگر طلبى كه نزد من دارد بدان پايان يابد (كه رها شود) و گرنه روزيش را بر او فراخ كنم ، پس اگر طلبش از اين تمام شود (كه او را بس باشد) و گرنه (در آخر كار) مرگ را بر او آسان كنم تا نزد من آيد و هيچ كردار نيكى نزد من نداشته باشد سپس او را بدوزخ برم.

-11عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَرَّ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِرَجُلٍ بَعْضُهُ تَحْتَ حَائِطٍ وَ بَعْضُهُ خَارِجٌ مِنْهُ قَدْ شَعَّثَتْهُ الطَّيْرُ وَ مَزَّقَتْهُ الْكِلَابُ ثُمَّ مَضَى فَرُفِعَتْ لَهُ مَدِينَةٌ فَدَخَلَهَا فَإِذَا هُوَ بِعَظِيمٍ مِنْ عُظَمَائِهَا مَيِّتٍ عَلَى سَرِيرٍ مُسَجًّى بِالدِّيبَاجِ حَوْلَهُ الْمِجْمَرُ فَقَالَ يَا رَبِّ أَشْهَدُ أَنَّكَ حَكَمٌ عَدْلٌ لَا تَجُورُ هَذَا عَبْدُكَ لَمْ يُشْرِكْ بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَمَتَّهُ بِتِلْكَ الْمِيتَةِ وَ هَذَا عَبْدُكَ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَمَتَّهُ بِهَذِهِ الْمِيتَةِ فَقَالَ عَبْدِي أَنَا كَمَا قُلْتَ حَكَمٌ عَدْلٌ لَا أَجُورُ ذَلِكَ عَبْدِي كَانَتْ لَهُ عِنْدِي سَيِّئَةٌ أَوْ ذَنْبٌ أَمَتُّهُ بِتِلْكَ الْمِيتَةِ لِكَيْ يَلْقَانِي وَ لَمْ يَبْقَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ هَذَا عَبْدِي

كَانَتْ لَهُ عِنْدِي حَسَنَةٌ فَأَمَتَّهُ بِهَذِهِ الْمِيتَةِ لِكَيْ يَلْقَانِي وَ لَيْسَ لَهُ عِنْدِي حَسَنَةٌ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 182 رواية : 11

ترجمه:

11- حضرت باقر عليه السلام فرمود: پيغمبرى از پيغمبران بنى اسرائيل بمردى گذر كرد كه قسمتى از بدنش در زير ديوارى بود و قسمتى از آن بيرون از ديوار بود و مرغان پرنده او را از هم پاشيده و سگان تنش را دريده بودند، از آنجا گذشت شهرى پديدار شد وارد آن شهر شد ديد يكى از بزرگان آن شهر مرده است ، او را بر زبر تختى نهاده اند و با پارچه ديبا كفن شده و دور آن تخت منقلهاى عود است)كه مى سوزد) پس عرض كرد: پروردگارا من گواهى دهم كه تو حاكم عادلى هستى كه ستم نكنى ، آن بنده تو است كه چشم بهمزدنى به تو شرك نورزيده و به آن مردن (كه من ديدم با آن وضع رقت بار) او را مى رانيدى ، و اين هم يك بنده تو است كه چشم بر هم زدنى به تو ايمان نياورده به اين مرگ (با اين تشريفات) او را مى رانيدى ؟ خداوند فرمود: (آرى) اى بنده من ، من چنانم كه گفتى حاكم عادلى هستم كه ستم نكنم ، آن بنده من گناهى يا كردار بدى پيش من داشت او را به آن وضع مى راندم تا مرا ديدار كند و گناهى بر او بجاى نماند، و اين بنده من كار نيك نزد من داشت ، او را با چنين وضع ميراندم تا مرا ملاقات كند و پيش من حسنه اى نداشته باشد.

12- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَدَخَلَ عَلَيْهِ شَيْخٌ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَشْكُو إِلَيْكَ وُلْدِي وَ عُقُوقَهُمْ وَ إِخْوَانِي وَ جَفَاهُمْ عِنْدَ كِبَرِ سِنِّي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا هَذَا إِنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً وَ لِلْبَاطِلِ دَوْلَةً وَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي دَوْلَةِ صَاحِبِهِ ذَلِيلٌ وَ إِنَّ أَدْنَى مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ الْعُقُوقُ مِنْ وُلْدِهِ وَ الْجَفَاءُ مِنْ إِخْوَانِهِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُصِيبُهُ شَيْءٌ مِنَ الرَّفَاهِيَةِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا ابْتُلِيَ قَبْلَ مَوْتِهِ إِمَّا فِي

بَدَنِهِ وَ إِمَّا فِي وُلْدِهِ وَ إِمَّا فِي مَالِهِ حَتَّى يُخَلِّصَهُ اللَّهُ مِمَّا اكْتَسَبَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ يُوَفِّرَ لَهُ حَظَّهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ فَاصْبِرْ وَ أَبْشِرْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 183 رواية : 12

ترجمه:

12- ابو الصباح كنانى گويد: خدمت اما صادق عليه السلام بودم كه پير مردى بر آنحضرت وارد شود و عرض كرد: يا ابا عبدالله من از فرزندانم و ناسپاسيشان و از برادرانم و جفاكاريشان نزد شما شكايت آورده ام با اين سالخوردگى من ؟ حضرت صادق)ع) باو فرمود: اى پيرمرد همانا براى حق دولتى است و براى باطل هم دولتى است و هر كداميك از ايندو در دولت رفيقش خوار است ، و همانا كمترين مصيبتى كه در دولت باطل بمؤ من رسد آزار كشيدن از فرزندان و جفاكارى برادران او است ، و هيچ مؤ منى نباشد كه در دولت باطل آسايشى بيند جز در دوران حكومت باطل بدست آورده رها سازد، و بهره اش را در دولت حق وافر كند پس صبر كند مژده باد تو را.

باب در تفسیر گناهان

بَابٌ فِي تَفْسِيرِ الذُّنُوبِ

-1الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبَغْيُ وَ الذُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ وَ الَّتِي تُنْزِلُ النِّقَمَ الظُّلْمُ وَ الَّتِي تَهْتِكُ السِّتْرَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزِّنَا وَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَ تُظْلِمُ الْهَوَاءَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 184 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: گناهانیکه نعمت ها را دگرگون سازند تجاوز (بدیگران) است ، و گناهانیکه پشیمانی ببار آورند کشتن (و آدمکشی) است ، و آن گناهانی که بلاها نازل کند ستم است ، و آنها که پرده را بدرند شرابخواریست ، و آنها که روزی را نگهدارند (و در نتیجه کم شود) زنا است ، و آنها که در نابودی شتاب کنند قطع رحم است ؛ و آنها که دعا را برگردانند و فضا را تیره و تار کنند نافرمانی و آزردن پدر و مادر است.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَ تُقَرِّبُ الْآجَالَ وَ تُخْلِي الدِّيَارَ وَ هِيَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الْعُقُوقُ وَ تَرْكُ الْبِرِّ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 184 روایة : 2

ترجمه:

2- اسحاق بن عمار گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: همیشه پدرم می فرمود: پناه می بریم بخدا از گناهیکه در نابودی شتاب کنند و مرگ ها را نزدیك سازند و خانه ها را ویران کنند و آنها: قطع رحم ، و آزردن و نافرمانی پدر و مادر، و واگذاردن احسان و نیکی است.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ أَوْ بَعْضُ أَصْحَابِهِ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا فَشَا أَرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَةٌ إِذَا فَشَا الزِّنَا ظَهَرَتِ الزَّلْزَلَةُ وَ إِذَا فَشَا الْجَوْرُ فِي الْحُكْمِ احْتُبِسَ الْقَطْرُ وَ إِذَا خُفِرَتِ الذِّمَّةُ أُدِيلَ لِأَهْلِ الشِّرْكِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ إِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ ظَهَرَتِ الْحَاجَةُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 184 روایة : 3

ترجمه:

3- و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: همین که چهار چیز شایع شد (همراه آنها) چهار چیز دیگر پدیدار گردد: هرگاه زنا شایع شد زلزله پیدا شود، و هرگاه حکم بنا حق شایع شود باران بند آید، و هرگاه پیمان با کفاری که در ذمه اسلامند شکسته شود (و طبق مقررات با آنها رفتار نشود) دولت بدست مشرکین افتد وبر مسلمین حکومت کنند، و هرگاه زکاة داده نشد فقر و احتیاج پدیدار گردد.

شــرح :

مجلسی (ره) گوید: اینکه پیمان شکنی با ذمیان سبب غلبه آنها شود برای آنست که چون بـنـقـض عـهد مخالفت با خداوند کنند بجهت اظهار تسلط، خدا نیز خلاف مقصودشان را پیش آورد، چنانچه منع از زکاة بخاطر ثروتمند شدن پس خدا برکت آن را میبرد و آنها را نیازمند کند.

باب نادر

بَابٌ نَادِرٌ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عَبِيدِيَ الْمُؤْمِنِينَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِمَّا يَسْتَوْجِبُ بِهِ عُقُوبَتِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَأَنْظُرُ لَهُ فِيمَا فِيهِ صَلَاحُهُ فِي آخِرَتِهِ فَأُعَجِّلُ لَهُ الْعُقُوبَةَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا لِأُجَازِيَهُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ وَ أُقَدِّرُ عُقُوبَةَ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَ أَقْضِيهِ وَ أَتْرُكُهُ عَلَيْهِ مَوْقُوفاً غَيْرَ مُمْضًى وَ لِي فِي إِمْضَائِهِ الْمَشِيئَةُ وَ مَا يَعْلَمُ عَبْدِي بِهِ فَأَتَرَدَّدُ فِي ذَلِكَ مِرَاراً عَلَى إِمْضَائِهِ ثُمَّ أُمْسِكُ عَنْهُ فَلَا أُمْضِيهِ كَرَاهَةً لِمَسَاءَتِهِ وَ حَيْداً عَنْ إِدْخَالِ الْمَكْرُوهِ عَلَيْهِ فَأَتَطَوَّلُ عَلَيْهِ بِالْعَفْوِ عَنْهُ وَ الصَّفْحِ مَحَبَّةً لِمُكَافَاتِهِ لِكَثِيرِ نَوَافِلِهِ الَّتِي يَتَقَرَّبُ بِهَا إِلَيَّ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ فَأَصْرِفُ ذَلِكَ الْبَلَاءَ عَنْهُ وَ قَدْ قَدَّرْتُهُ وَ قَضَيْتُهُ وَ تَرَكْتُهُ مَوْقُوفاً وَ لِي فِي إِمْضَائِهِ الْمَشِيئَةُ ثُمَّ أَكْتُبُ لَهُ عَظِيمَ أَجْرِ نُزُولِ ذَلِكَ الْبَلَاءِ وَ أَدَّخِرُهُ وَ أُوَفِّرُ لَهُ أَجْرَهُ وَ لَمْ يَشْعُرْ بِهِ وَ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهِ أَذَاهُ وَ أَنَا اللَّهُ الْكَرِيمُ الرَّءُوفُ الرَّحِيمُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 185 رواية : 1

ترجمه:

1- ابن ابی یعفور گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: خدای عزوجل فرماید: همانا بنده ای از بندگان مؤ من من گناهی بزرگ کند که مستوجب کیفر و عقوبت من در دنیا و یا در آخرت شود و من آنچه صلاح آخرت او در آنست برایش منظور کنم پس در عقوبت دنیایش شتاب کنم تا او را بدین گناه کیفر دهم ، و یا اینکه انداره کیفر او را معین کنم و بدان حکم کنم و آن را بدون اجر موقوف گذارم و اجرای آنرا بمشیت خود واگذارم و بنده من آنرا نمیداند، بارها درباره اجرای آن مردد گردم سپس خودداری کنم و اجرا نکنم زیرا بد آمدن او را خوش ندارم و از بدحال کردن او کناره گیری کنم ، و بگذشت و ندیده گرفتن آن گناه بر او منت نهم (و بالاخره آنرا ببخشم) زیرا دوست دارم نمازهای نافله بسیاری که بسبب آنها در شب و روز بمن تقرب می جست پاداش دهم ، پس این بلا را از او بگردانم با اینکه آن را مقدر کرده و بدان حکم کرده بودم و موقوف گذارده بودم و اجرای آن بستگی بمشیت من داشت ، سپس)باین هم اکتفا نکنم) و اجر بزرگ نزول این بلائی که از آن معاف شده است برایش بنویسم و ذخیره کنم ، و مزدش را وافر کنم با اینکه خود او بدان آگاه نیست (زیرا) آزار آن بلا باو نرسیده است ، و منم خداوند کریم مهربان و رحیم.

توضیح :

مجلسی (ره) و فیض (قده) گفته اند (((واو))) در: (((فی الدنیا و الاخرة))) و هم چنین در)))و اقدر عقوبة .....))) بمعنای (((اءو))) است.

باب نادر

بَابٌ نَادِرٌ أَيْضاًباب نادر ایضا

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ م ا أَص ابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِم ا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ فَقَالَ هُوَ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَالَ قُلْتُ لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ أَ رَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيّاً وَ أَشْبَاهَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ع مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 186 روایة : 1

ترجمه:

1- ابن بکیر گوید: از حضرت صادق (ع) از گفتار خدای عزوجل پرسیدم (که فرماید) (((و هر چه مصیبت بشما رسد بواسطه آن چیزی است که خودتان کرده اید))) حضرت (دنباله آیه را خواند و) فرمود: (((و از بسیاری از گناهان بگذرد))) (سوره شوری آیه 30) گوید: من عرض کردم : مقصودم دنباله آیه نبود (بلکه (بفرمائید آنچه به علی علیه السلام و آنانکه مانند او بودند از خاندانش رسید از همین باب بود؟ (یعنی آنها چه کرده بودند که آنهمه مصیبت و بلا بدانها رسید؟) فرمود: همانا رسولخدا (ص) در هر روز بدون اینکه گناهی داشته باشد هفتاد بار استغفار می کرد.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: پاسخ حضرت به اینکه))) : رسول خدا روزی هفتاد بار....))) دو احتمال دارد :اول اینکه چنانچه استغفار پیغمبر (ص) برای ریختن گناهی نبود بلکه برای بالا بردن درجه اش بوده است ، همچنین گرفتاری و مصیبتهائی که به علی (علیه السلام) و خاندانش رسیده کفاره گناهان نبوده بلکه برای بالا رفتن درجات آنها و بسیاری ثوابشان بوده . دوم : اینکه مقصود این است که استغفار پیغمبر (ص) برای ترك اولی یا عدول از عبادت افضل بادنی و امثال اینها بوده است و ابتلاء آنها هم بهمین خاطر بوده ، ولی معنای اول روشن تر است چنانچه خبر بعدی بآن دلالت کند.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ م ا أَص ابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِم ا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ أَ رَأَيْتَ مَا أَصَابَ عَلِيّاً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ع مِنْ بَعْدِهِ هُوَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ طَهَارَةٍ مَعْصُومُونَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يَخُصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجُرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 186 روایة : 2

ترجمه:

2- علی بن رئاب گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از تفسیر گفتار خدای عزوجل (((آنچه بشما از مصیبتها رسد برای آنچیزی است که خودتان کرده اید))) بفرمائید :آنچه به علی و اهل بیت (معصومین او) علیهم السلام رسید بخاطر کاری بود که آنها کرده بودند، با این که آنان خاندان طهارت و هم معصوم (از گناه) بودند؟ فرمود: همانا رسولخدا (ص) در هر روز و شبی بدون گناه صد بار استغفار میکرد و بسوی او توبه می نمود، همانا خداوند دوستان خود را بمصیبتها و پیش

آمدها گرفتار کند تا بدان واسطه بدون گناه بآنها اجر و ثواب دهد.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ قَالَ لَمَّا حُمِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص إِلَى يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ فَأُوقِفَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ يَزِيدُ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ م ا أَص ابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِم ا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لَيْسَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِينَا إِنَّ فِينَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ م ا أَص ابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ ل ا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلّ ا فِي كِت ابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَه ا إِنَّ ذ لِكَ عَلَى اللّ هِ يَسِيرٌ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 187 رواية : 3

ترجمه:

3- علی بن ابراهیم در حدیث مرفوعی (که سندش بمعصوم رسد) حدیث کند که فرمود :هنگامی که حضرت علی بن الحسین (زین العابدین) علیهما السلام را نزد یزید بن معاویه بردند و در برابر او نگهداشتند یزید که خدایش از رحمت خود دور کرده گفت))) : و آنچه بشما مصیبت رسد از آنچیزی بود که خود کردید))) (و این آیه شریفه را خواند (حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: این آیه درباره ما نیست ، همانا درباره ما گفتار خدای عزوجل است (که فرماید): (((هیچ مصیبتی در زمین نرسد و نه بجانهای شما جز اینکه در کتابی است پیش از آنکه آنها را بیافرینیم همانا این بر خدا آسان است) (((سوره حدید آیه 22.(

باب اینکه خداوند بواسطه عمل کننده بلا را از تارك عمل دور کند

بَابُ أَنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِالْعَامِلِ عَنْ غَيْرِ الْعَامِلِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُزَكِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُزَكِّي وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الزَّكَاةِ لَهَلَكُوا وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يَحُجُّ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَحُجُّ وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الْحَجِّ لَهَلَكُوا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ فَوَ اللَّهِ مَا نَزَلَتْ إِلَّا فِيكُمْ وَ لَا عَنَى بِهَا غَيْرَكُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 187 روایة : 1

ترجمه:

-1حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر آینه خداوند بخاطر آنکسیکه نماز می خواند از شیعیان ما (بلا را) دفع کند از آن کسی که نماز نمی خواند از شیعیان ما و اگر همگی نماز را ترك کنند هر آینه (همگی آنها) هلاك شوند. و خداوند بخاطر آنکه زکات دهد از شیعیان ما دفع کند از آنکه زکاة نمی پردازد و اگر همگی زکاة ندهند هلاك گردند، و همانا خداوند بخاطر آنکه از شیعیان ما حج کند از آنکه حج نکند (بلا را) دفع کند، و اگر بترك حج اتفاق کنند هر آینه هلاك شوند، و این است گفتار خدای عزوجل : (((و اگر نبود بر کنار کردن خداوند برخی را ببرخی دیگر هر آینه زمین تباه می شد و لیکن خدا دارای فضل است بر همه جهانیان))) (سوره بقره آیه 251) فرمود :بخدا سوگند این آیه جز درباره شما نازل نگشته ، و دیگری جز شما از آن مقصود نیست.

باب اینکه نکردن گناه آسانتر از توبه کردن است

بَابُ أَنَّ تَرْكَ الْخَطِيئَةِ أَيْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْبَقْبَاقِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع تَرْكُ الْخَطِيئَةِ أَيْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ وَ كَمْ مِنْ شَهْوَةِ سَاعَةٍ أَوْرَثَتْ حُزْناً طَوِيلًا وَ الْمَوْتُ فَضَحَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَتْرُكْ لِذِي لُبٍّ فَرَحاً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 188 رواية : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: امیرالمؤ منین علیه السلام فرموده : دست برداشتن از گناه آسانتر از طلب توبه است ، و بسا شهوترانی یکساعت که اندوه درازی بجا گذارد. و مرگ دنیا را رسوا کرده و برای هیچ صاحب خردی شادی نگذاشته.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: (((ایسر من طلب التوبة))) اشاره باینست که شرایط قبول شدن توبه بسیار است ، و اینکه فرمود: (((مرگ دنیا را رسوا کرده))) برای آنست که مرگ پرده از بدیهای آن و گول زدنهای و بی وفائیهای آن برداشته است.

باب استدراج و غافلگیر کردن بآهستگی و تدریج

بَابُ الِاسْتِدْرَاج

1-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السِّمْطِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً فَأَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنَقِمَةٍ وَ يُذَكِّرُهُ الِاسْتِغْفَارَ وَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرّاً فَأَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِيُنْسِيَهُ الِاسْتِغْفَارَ وَ يَتَمَادَى بِهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ ل ا يَعْلَمُونَ بِالنِّعَمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 189 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: همانا چون خداوند خوبی بنده ای را خواهد و آن بنده گناهی مرتکب شود خدا دنبالش او را کیفری دهد و استغفار را بیاد او اندازد، و چون برای بنده ای بدی خواهد و او گناهی کند خدا دنبالش نعمتی باو دهد تا استغفار را از یاد او ببرد و بآن حال ادامه دهد، و این است گفتار خدای عزوجل (((بتدریج و آهستگی آنها را غافلگیر کنیم از راهیکه ندانند))) (سوره اعراف آیه 182) یعنی بسبب (دادن) نعمت هنگام (ارتکاب) گناهان .

2-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الِاسْتِدْرَاجِ فَقَالَ هُوَ الْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُمْلَى لَهُ وَ تُجَدَّدُ لَهُ عِنْدَهَا النِّعَمُ فَتُلْهِيهِ عَنِ الِاسْتِغْفَارِ مِنَ الذُّنُوبِ فَهُوَ مُسْتَدْرَجٌ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 189 روایة : 2

ترجمه:

2- از امام صادق علیه السلام معنای استدراج را پرسیدند؟ فرمود: آن اینست که بنده ای گناه کند پس باو مهلت داده شود و برایش در هنگام گناه نعمتی تجدید گردد، پس او را از آمرزش خواهی از گناهان باز دارد، پس او غافلگیر شده از راهی که نداند.

3-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ ل ا يَعْلَمُونَ قَالَ هُوَ الْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَتُجَدَّدُ لَهُ النِّعْمَةُ مَعَهُ تُلْهِيهِ تِلْكَ النِّعْمَةُ عَنِ الِاسْتِغْفَارِ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 189 روایة : 3

ترجمه:

3- سماعة بن مهران گوید: از حضرت صادق (ع) از گفتار خدای عزوجل پرسیدم که فرماید: (((ایشان را بآهستگی و تدریج غافلگیر کنیم از راهی که ندانند))) (سوره اعراف آیه 182) فرموده : آن بنده ایست که گناهی مرتکب شود، پس برای آن بنده با آن گناه نعمت هم تجدید گردد، و آن نعمت او را از استغفار آن گناه سرگرم کند.

4-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ

مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِمَا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِسَتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِثَنَاءِ النَّاسِ عَلَيْهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 189 رواية : 4

ترجمه:

-4و آنحضرت علیه السلام فرمود: چه بسا شخصی که بنعمت هائی که خداوند باو داده مغرور گردد، و چه بسا کسانیکه پرده پوشی خداوند بر آنها، غافلگیر شوند، و چه بسا مردمی که بستایش مردم فریب خورند.

باب محاسبه و حساب کردن عمل

بَابُ مُحَاسَبَةِ الْعَمَلِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ إِنَّمَا الدَّهْرُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ أَنْتَ فِيمَا بَيْنَهُنَّ مَضَى أَمْسِ بِمَا فِيهِ فَلَا يَرْجِعُ أَبَداً فَإِنْ كُنْتَ عَمِلْتَ فِيهِ خَيْراً لَمْ تَحْزَنْ لِذَهَابِهِ وَ فَرِحْتَ بِمَا اسْتَقْبَلْتَهُ مِنْهُ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ فَرَّطْتَ فِيهِ فَحَسْرَتُكَ شَدِيدَةٌ لِذَهَابِهِ وَ تَفْرِيطِكَ فِيهِ وَ أَنْتَ فِي يَوْمِكَ الَّذِي أَصْبَحْتَ فِيهِ مِنْ غَدٍ فِي غِرَّةٍ وَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ لَا تَبْلُغُهُ وَ إِنْ بَلَغْتَهُ لَعَلَّ حَظَّكَ فِيهِ فِي التَّفْرِيطِ مِثْلُ حَظِّكَ فِي الْأَمْسِ الْمَاضِي عَنْكَ فَيَوْمٌ مِنَ الثَّلَاثَةِ قَدْ مَضَى أَنْتَ فِيهِ مُفَرِّطٌ وَ يَوْمٌ تَنْتَظِرُهُ لَسْتَ أَنْتَ مِنْهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ تَرْكِ التَّفْرِيطِ وَ إِنَّمَا هُوَ يَوْمُكَ الَّذِي أَصْبَحْتَ فِيهِ وَ قَدْ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ عَقَلْتَ وَ فَكَّرْتَ فِيمَا فَرَّطْتَ فِي الْأَمْسِ الْمَاضِي مِمَّا فَاتَكَ فِيهِ مِنْ حَسَنَاتٍ أَلَّا تَكُونَ اكْتَسَبْتَهَا وَ مِنْ سَيِّئَاتٍ أَلَّا تَكُونَ أَقْصَرْتَ عَنْهَا وَ أَنْتَ مَعَ هَذَا مَعَ اسْتِقْبَالِ غَدٍ عَلَى غَيْرِ ثِقَةٍ مِنْ أَنْ تَبْلُغَهُ وَ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ مِنِ اكْتِسَابِ حَسَنَةٍ أَوْ مُرْتَدَعٍ عَنْ سَيِّئَةٍ مُحْبِطَةٍ فَأَنْتَ مِنْ يَوْمِكَ الَّذِي تَسْتَقْبِلُ عَلَى مِثْلِ يَوْمِكَ الَّذِي اسْتَدْبَرْتَ فَاعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ لَيْسَ يَأْمُلُ مِنَ الْأَيَّامِ إِلَّا يَوْمَهُ الَّذِي أَصْبَحَ فِيهِ وَ لَيْلَتَهُ فَاعْمَلْ أَوْ دَعْ وَ اللَّهُ الْمُعِينُ عَلَى ذَلِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 189 روایة : 1

ترجمه:

-1علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: پیوسته امیرالمؤ منین علیه السلام می فرمود :همانا روزگار سه روز است که تو در میانه آنهائی : دیروز که گذشت با هر آنچه در آن بود، و هرگز بر نگردد، پس اگر کار نیکی در آن انجام داده ای از رفتنش اندوهی نداری و بدانچه بدان با وی روبرو شدی (یعنی بکار نیکی که در آن انجام دادی (خوشحال و شاد هستی ، و اگر تو در آن تقصیر روا داشته ای افسوس سختی برفتن آن و بتقصیریکه در آن کرده ای داری . و تو در روزیکه هستی درباره فردایت غافلی و ندانی چه شود؟ شاید بدان نرسی و اگر هم برسی شاید بهره ات از لحاظ تقصیر و کوتاهی کردن مانند بهره دیروز گذشته ات باشد.

پس یکی از آن سه روز که گذشته است و تو در آن کوتاهی کردی ، و یکی روز آینده است که انتظار آمدنش را داری و یقین نداری که در آن کوتاهی نکنی ، و همانا توئی و آن روزی که در آن هستی ، و تو را سزاوار است اگر تعقل کنی و در کوتاهی کردن گذشته ات بیندیشی که چه حسناتی از دستت رفته تا)اکنون در این روز) بدست آری ، و چه گناهی کرده ای که در آن کوتاهی کنی (و مرتکب آن نشوی) و تو با اینحال رو بفردائی هستی که اطمینان نداری که بدان برسی ، و یقین نداری که در آن کار نیکی بدست آوری (و انجام دهی) یا چیزی تو ار از گناهی تباه کننده)که نیکیها را تباه سازد) باز دارد، پس تو نسبت بروزی که در جلو در داری مانند روزی هستی که پشت سر گذاشته ای ، پس کار کن مانند آن مردیکه از همه روزها امید ندارد جز بهمان روزی که در آنست و شبش ، پس کار کن یا (اگر

نخواهی) واگذار و خدا بر کار تو کمك کند.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي ص قَالَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَناً اسْتَزَادَ اللَّهَ وَ إِنْ عَمِلَ سَيِّئاً اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 190 روایة : 2

ترجمه:

-2حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: از ما نیست کسی که هر روز حساب خود را نکند، پس اگر کار نیکی کرده است از خدا زیادی آن را خواهد، و اگر گناه و کار بدی کرده در آن گناه از خدا آمرزش خواهد و بسوی او بازگشت کند (و توبه نماید.)

-3مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ يَا أَبَا النُّعْمَانِ لَا يَغُرَّنَّكَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَصِلُ إِلَيْكَ دُونَهُمْ وَ لَا تَقْطَعْ نَهَارَكَ بِكَذَا وَ كَذَا فَإِنَّ مَعَكَ مَنْ يَحْفَظُ عَلَيْكَ عَمَلَكَ وَ أَحْسِنْ فَإِنِّي لَمْ أَرَ شَيْئاً أَحْسَنَ دَرَكاً وَ لَا أَسْرَعَ طَلَباً مِنْ حَسَنَةٍ مُحْدَثَةٍ لِذَنْبٍ قَدِيمٍ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 191 روایة : 3

ترجمه:

-3ابو نعمان عجلی از حضرت باقر (ع) حدیث کند که فرمود: ای ابا نعمان مردم تو را بخودت مغرور نکنند (و با مدح و ستایشت تو را از خودت غافل نکنند) زیرا (سزای) کار (و کردارت) بتو رسد نه بآنها، و روزت را بچنین و چنان)یعنی سخنان بیهوده) بپایان مبر، زیرا با تو کسی هست که کردار تو را بر تو نگهدارد (و یادداشت کند) و نیکی کن زیرا من ندیده ام چیزی برای تدارك گناه گذشته و کهنه بهتر و شتابانتر از کردار نیکی که تازه باشد.

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ اصْبِرُوا عَلَى الدُّنْيَا فَإِنَّمَا هِيَ سَاعَةٌ فَمَا مَضَى مِنْهُ فَلَا تَجِدُ لَهُ أَلَماً وَ لَا سُرُوراً وَ مَا لَمْ يَجِئْ فَلَا تَدْرِي مَا هُوَ وَ إِنَّمَا هِيَ سَاعَتُكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَاصْبِرْ فِيهَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ اصْبِرْ فِيهَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 191 روایة : 4

ترجمه:

4ـ حضرت صادق (ع) فرمود: بر دنیا شکیبا باشید که آن ساعتی است ، زیرا آنچه که از دنیای گذشته (اکنون) نه دردی از آن احساس کنی و نه شادی ، و آنچه نیامده که ندانی چیست ؟ همانا دنیای تو آن ساعتی است که در آنی پس در آن یکساعت بر طاعت خدا صبر کن و از نافرمانی خداوند شکیبا باش (و خود را نگاهدار.)

شـرح :

یعنی هر چه حساب کنی بیش از این یکساعتی که در آنی نیست ، اگر طاعتی داری بر انجام آن شکیبا باش و اگر نافرمانی پیش آمده بر ترك آن شکیبا باش زیرا آنچه گذشته که اکنون خبری از آن نیست و درد و لذتی از آن بتو نرسد، و آنچه نیامده که معلوم نیست بدان برسی یا نرسی ، و اگر هم برسی وضع خوشی و ناخوشیست روشن نیست ، پس همین ساعت که در آن هستی برای تو باقی نماند، که آنهم با شکیبایی در اطاعت یا معصیت می توانی بسر بری .

-5عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع احْمِلْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَمْ يَحْمِلْكَ غَيْرُكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 192 روایة : 5

ترجمه:

5- حضرت صادق (ع) فرمود: خودت را برای خودت بردار (یعنی از خودت برای خودت استفاده کن) و اگر برنداری دیگری تو را برندارد.

شرح :

یعنی از وجود خودت بنفع خود استفاده کن و اگر نکنی دیگری از تو بنفع تو استفاده نکند. مجلسی (ره) گوید: یعنی نفس خود را از جاهای پست دنیا و آخرت بردار، و یا اینکه نفس خود را برای رسیدن ببهشت و درجات عالیه بر مرکب اطاعتها و اعمال صالحه سوار کن ، و آنچه دیگران انجام دهند اگر بوصیت تو باشد که از کارهای او است (و نتیجه اش عاید او گردد) و اگر بوصیت تو نباشد چندان نفعی نبخشد و گذشته اعتمادی بر آن نیست.

-6عَنْهُ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِرَجُلٍ إِنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ طَبِيبَ نَفْسِكَ وَ بُيِّنَ لَكَ الدَّاءُ وَ عُرِّفْتَ آيَةَ الصِّحَّةِ وَ دُلِلْتَ عَلَى الدَّوَاءِ فَانْظُرْ كَيْفَ قِيَامُكَ عَلَى نَفْسِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 192 روایة : 6

ترجمه:

6- حضرت صادق (ع) بمردی فرمود: تو را طبیب خودت کرده اند، و درد را هم برایت گفته اند و نشانه سلامتی را هم برایت یاد داده اند، و بدارو هم تو را راهنمایی کرده اند اکنون بنگر تا چگونه درباره آن رفتار کنی.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: درد همان اخلاق زشت گناهان کشنده است ، و نشانه سلامتی همان نشانه هایست که خدا و رسول و ائمه اطهار فرموده اند مانند اول سوره مؤ منون و سایر آنچه در اوصاف مؤ منین و متقین گفته شده است و بسیاری از آنها گذشت ، و دارو و توبه و استغفار است و هم چنین هم نشینی با احیار و پرهیز کردن از اشرار و زهد در دنیا و تحقیق در اطراف امراض جسم کردن و مداوای هر کدام را بضد خودش ....تا آنجا که گوید: (((اکنون نگاه کن ببین چگونه در رسیدگی بخودت قیام کنی ، و دردهای آن را درمان کنی ، و اگر در این باره کوتاهی کنی خود را کشته ای و هر که خودکشی کند سزایش تا ابد دوزخ است.

-7عَنْهُ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِرَجُلٍ اجْعَلْ قَلْبَكَ قَرِيناً بَرّاً أَوْ وَلَداً وَاصِلًا وَ اجْعَلْ عَمَلَكَ وَالِداً تَتَّبِعُهُ وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ عَدُوّاً تُجَاهِدُهَا وَ اجْعَلْ مَالَكَ عَارِيَّةً تَرُدُّهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 192 روایة : 7

ترجمه:

7- و نیز آن حضرت علیه السلام بمردی فرمود :دل خود را (بمنزله) رفیقی خوش کردار، یا فرزندی سپاسگزار قرار ده ، و کردارت را)بمنزله) پدری که از او پیروی کنی ، و نفس (اماره) خود را (بجای) دشمنی که با او نبرد می کنی ، و مالت را (بمنزله) عاریتی که برگردانی.

-8وَ عَنْهُ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اقْصُرْ نَفْسَكَ عَمَّا يَضُرُّهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُفَارِقَكَ وَ اسْعَ فِي فَكَاكِهَا كَمَا تَسْعَى

فِي طَلَبِ مَعِيشَتِكَ فَإِنَّ نَفْسَكَ رَهِينَةٌ بِعَمَلِكَ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 192 روایة : 8

ترجمه:
8- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: خویشتن را از آنچه زیانش رساند بازگیر (و دست نفس را از آن کوتاهی کن) پیش از آنکه از تو جدا شود، و چنانچه در جستجوی روزی می کوشی در رهائی آن بکوش ، زیرا نفس تو در گرو کردار تو است.

-9عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَمْ مِنْ طَالِبٍ لِلدُّنْيَا لَمْ يُدْرِكْهَا وَ مُدْرِكٍ لَهَا قَدْ فَارَقَهَا فَلَا يَشْغَلَنَّكَ طَلَبُهَا عَنْ عَمَلِكَ وَ الْتَمِسْهَا مِنْ مُعْطِيهَا وَ مَالِكِهَا فَكَمْ مِنْ حَرِيصٍ عَلَى الدُّنْيَا قَدْ صَرَعَتْهُ وَ اشْتَغَلَ بِمَا أَدْرَكَ مِنْهَا عَنْ طَلَبِ آخِرَتِهِ حَتَّى فَنِيَ عُمُرُهُ وَ أَدْرَكَهُ أَجَلُهُ
وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْمَسْجُونُ مَنْ سَجَنَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 193 روایة : 9

ترجمه:
9- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: چه بسا جوینده دنیا که بدان نرسیده ، و (چه بسا کسانی که) رسیده اند بدان و از آن مفارقت کرده اند، پس مبادا طلب دنیا تو را از کردارت باز دارد، و دنیا را از بخشنده و مالکش (که خدا است) بخواه ، چه بسا حریص بر دنیا که دنیا او را بخاك افکنده ، و بآنچه از آن بدست آورده از آخرتش باز مانده تا اینکه عمرش سپری شده و مرگ در رسیده .
و فرمود: زندانی آن کسی است که دنیا او را از طلب آخرت ببند گرفتار کرده (و بزندان خود افکنده است.)

-10وَ عَنْهُ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ إِذَا أَتَتْ عَلَى الرَّجُلِ أَرْبَعُونَ سَنَةً قِيلَ لَهُ خُذْ حِذْرَكَ فَإِنَّكَ غَيْرُ مَعْذُورٍ وَ لَيْسَ ابْنُ الْأَرْبَعِينَ بِأَحَقَّ بِالْحِذْرِ مِنِ ابْنِ الْعِشْرِينَ فَإِنَّ الَّذِي يَطْلُبُهُمَا وَاحِدٌ وَ لَيْسَ بِرَاقِدٍ فَاعْمَلْ لِمَا أَمَامَكَ مِنَ الْهَوْلِ وَ دَعْ عَنْكَ فُضُولَ الْقَوْلِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 193 روایة : 10

ترجمه:
10- امام باقر علیه السلام فرمود: همین که مرد چهل ساله شد باو گفته شود: خود را واپای (و برحذر باش) زیرا معذور نیستی ، و چهل ساله بحذر کردن سزاوارتر نیست از مرد بیست ساله (و هر دو باید بترسند) زیرا آنکه هر دو را می جوید (و می طلبد که مرگ باشد) یکی است ، و او خواب هم نیست ، (که از کسی غفلت کند) پس برای آن بیمی که در پیش داری کار کن ، و زیادی گفتار را واگذار)زیرا: بعمل کار برآید بسخن دانی نیست.)

-11عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ حَسَّانَ

عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِكَ خُذْ مِنْهَا فِي الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ وَ فِي الْقُوَّةِ قَبْلَ الضَّعْفِ وَ فِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ

اصو ل کافی جلد 4 صفحه : 193 روایة : 11

ترجمه:

11- حضرت صادق (ع) فرمود: از خودت برای خودت باز گیر، از تندرسیت پیش از آنکه بیمار شوی باز گیر، و در توانائی پیش از آنکه ناتوان گردی ، و در زندگی پیش از مردن (از خودت بنفع خودت بهره برداری کن.)

-12عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ النَّهَارَ إِذَا جَاءَ قَالَ يَا ابْنَ آدَمَ اعْمَلْ فِي يَوْمِكَ هَذَا خَيْراً أَشْهَدْ لَكَ بِهِ عِنْدَ رَبِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ فِيمَا مَضَى وَ لَا آتِيكَ فِيمَا بَقِيَ وَ إِذَا جَاءَ اللَّيْلُ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 193 روایة : 12

ترجمه:

12- حضرت صادق (ع) فرمود: چون روز آید (بمردمان) گوید: ای فرزند آدم در این روز کار نیکی کن تا من در روز قیامت نزد پروردگارت برای تو گواهی دهم ، زیرا من که در گذشته پیش تو نیامدم ، و پس از این هم نزدت نیایم ، و شب هم هنگامی که آید همین سخن را گوید.

شرح :

گوید: گفتار شب و روز یا بزبان حال است یا گفتار فرشته ای است که موکل روز و شب است.

-13الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوْصِنِي بِوَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ الْبِرِّ أَنْجُو بِهِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَيُّهَا السَّائِلُ اسْتَمِعْ ثُمَّ اسْتَفْهِمْ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ ثُمَّ اسْتَعْمِلْ وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ زَاهِدٌ وَ صَابِرٌ وَ رَاغِبٌ فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتِ الْأَحْزَانُ وَ الْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ لَا يَأْسَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ فَهُوَ مُسْتَرِيحٌ وَ أَمَّا الصَّابِرُ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّاهَا بِقَلْبِهِ فَإِذَا نَالَ مِنْهَا أَلْجَمَ نَفْسَهُ عَنْهَا لِسُوءِ عَاقِبَتِهَا وَ شَنَآنِهَا لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَى قَلْبِهِ عَجِبْتَ مِنْ عِفَّتِهِ وَ تَوَاضُعِهِ وَ حَزْمِهِ وَ أَمَّا الرَّاغِبُ فَلَا يُبَالِي مِنْ أَيْنَ جَاءَتْهُ الدُّنْيَا مِنْ حِلِّهَا أَوْ مِنْ حَرَامِهَا وَ لَا يُبَالِي مَا دَنَّسَ فِيهَا عِرْضَهُ وَ أَهْلَكَ نَفْسَهُ وَ أَذْهَبَ مُرُوءَتَهُ فَهُمْ فِي غَمْرَةٍ يَضْطَرِبُونَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 194 روایة : 13

ترجمه:

13- شعیب بن عبدالله در حدیث مرفوعی (که سند بمعصوم رسد) حدیث کند که فرمود : مردی نزد امیر المؤ منین علیه السلام آمد و عرضکرد: ای امیرمؤ منان مرا سفارش کن براهی از راههای خیر و خوبی که بدان نجات یابم ؟ امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: ای آنکه پرسیدی بشنو و سپس بفهم و پس از آن باور کن و سپس بکار بند:
مردم سه گروهند: زاهد (پارسا) و صابر (شکیبا) و راغب (خواهان دنیا)، اما زاهد کسی استکه اندوهها و شادیها از دلش بیرون رفته نه بچیزی از دنیا شاد شود، و نه بر چیزی که از دستش رفته افسوس خورد پس او آسوده خاطر است ، و اما صابر آنکس است که در دل آرزوی دنیا کند و چون بدان رسد بخاطر سرانجام بد آن و زشتی منظر آن (در نظر خرد) بنفس خود

لگام زند که از آن برنگیرد، (و چنانست) که اگر بر دلش آگاه شوی از پارسائی و فروتنی و دور اندیشی او در شگفت شوی ، و اما راغب باك ندارد که دنیا از چه راهی بدست او رسد: از حلال است یا از حرام ، و باك ندارد که درباره آن آبرویش چرکین شود، و خود را هلاك کند، و مردانگی خود را از بین ببرد، پس آنهایند که در گرداب سخت (دنیا) سرگردان و مضطربند.

-14مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص لَا يَصْغَرُ مَا يَنْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَصْغَرُ مَا يَضُرُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَكُونُوا فِيمَا أَخْبَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَمَنْ عَايَنَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 194 رواية : 14

ترجمه:

-14حضرت صادق (ع) فرمود: امير المؤ منين عليه السلام فرموده : آنچه در روز قيامت سود دهد و بكار آيد كوچك نيست (يا كوچك شمرده نشود) و آنچه در روز قيامت زيان رساند كوچك نباشد، پس در آنچه خداى عزوجل بشما آگاهى داده مانند كسى باشد كه بچشم خود ديده باشد.

-15عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُعْرَفَ فَافْعَلْ وَ مَا عَلَيْكَ أَلَّا يُثْنِيَ عَلَيْكَ النَّاسُ وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَذْمُوماً عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ مَحْمُوداً عِنْدَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ قَالَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ رَجُلٍ يَزْدَادُ كُلَّ يَوْمٍ خَيْراً وَ رَجُلٍ يَتَدَارَكُ مَنِيَّتَهُ بِالتَّوْبَةِ وَ أَنَّى لَهُ بِالتَّوْبَةِ وَ اللَّهِ لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَلَا وَ مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَ رَجَا الثَّوَابَ فِينَا وَ رَضِيَ بِقُوتِهِ نِصْفِ مُدٍّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ مَا سَتَرَ عَوْرَتَهُ وَ مَا أَكَنَّ رَأْسَهُ وَ هُمْ وَ اللَّهِ فِي ذَلِكَ خَائِفُونَ وَجِلُونَ وَدُّوا أَنَّهُ حَظُّهُمْ مِنَ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ م ا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلى رَبِّهِمْ ر اجِعُونَ ثُمَّ قَالَ مَا الَّذِي آتَوْا آتَوْا وَ اللَّهِ مَعَ

الطَّاعَةِ الْمَحَبَّةَ وَ الْوَلَايَةَ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ خَائِفُونَ لَيْسَ خَوْفُهُمْ خَوْفَ شَكٍّ وَ لَكِنَّهُمْ خَافُوا أَنْ يَكُونُوا مُقَصِّرِينَ فِي مَحَبَّتِنَا وَ طَاعَتِنَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 195 رواية : 15

ترجمه:

-15حفص بن غياث گويد: شنيدم حضرت صادق (ع) مى فرمود: اگر بتوانى كه شناخته نشوى (و گمنام باشى) همان كار را بكن ، چه باكى بر تو باشد كه مردم تو را نستايند؟ و چه باكى است تو را كه نزد مردم نكوهيده باشى در صورتيكه نزد خدا پسنديده باشى ؟ سپس فرمود: پدرم على بن ابى طالب عليه السلام فرموده خيرى در زندگى نيست جز براى دو نفر: (يكى) مردى كه هر روز كار خيرى (بر كارهاى خير گذشته) بيفزايد، و (ديگر) مردى كه مرگش را با توبه تدارك ببيند و كجا توبه تواند؟ بخدا سوگند اگر سجده كند تا گردنش بريده شود بجز با ولايت (و دوستى (ما اهل بيت ، خداى تعالى توبه اش را نپذيرد، آگاه باشيد آيا كيست كه حق ما را بشناسد و اميد ثواب بوسيله ما داشته باشد؟ و بخوراك نيم مد (كه تقريبا پنج سير است) در هر روز راضى باشد، و بدانچه از جامه كه عورتش را بپوشاند و سرش را در خود مستور سازد (خشنود باشد) با اينكه در همين اندازه هم ترسان و هراسان باشند، و دوست دارند بهره شان از دنيا همان باشد و بهمين سان خداى عزوجل آنها را توصيف كرده و فرموده است : (((و آنانكه در راه خدا بدهند آنچه بآنها داده شده و دلشان ترسان است كه بسوى پروردگارشان بازگشت كنند))) (سوره مؤ منون آيه 60) سپس فرمود: چه چيز بآنها داده شده ؟ بخدا سوگند بدانها با اطاعت خدا محبت و ولايت (ما خاندان) داده شد و با اينحال باز هم ترسانند، ترسشان شك و ترديد نيست ، بلكه مى ترسند مبادا در دوستى و فرمانبردارى از ما مقصر باشند؟

-16عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ

سَالِمٍ قَالَ دَخَلَ قَوْمٌ فَوَعَظَهُمْ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ قَدْ عَايَنَ الْجَنَّةَ وَ مَا فِيهَا وَ عَايَنَ النَّارَ وَ مَا فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تُصَدِّقُونَ بِالْكِتَابِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 196 روایة : 16

ترجمه:

16- حکم بن سالم گوید: دسته ای از مردم وارد شدند (بر حضرت باقر و یا حضرت صادق علیهما السلام چنانچه مجلسی (ره) گوید) از آنحضرت آنها را موعظه کرد، سپس فرمود: هیچکدام نیست جز اینکه بهشت را با آنچه در آنست بچشم خود دیده ، و دوزخ و آنچه در آنست دیده است اگر قرآن راست و درست دانید (و آن را باور دارید.(

شرح :

یعنی اگر انسان ایمان بقرآن و آنچه در آنست داشته باشد و یقین داند که هر چه خداوند در قرآن فرموده از حالات قیامت و نعمتهای بهشتی و عذابهای دوزخ بدون کم و زیاد بیاید و بدان برسد پس چنین کسی مانند آن کس است که بچشم خود تمامی آن نعمتها عذابها و خود بهشت و دوزخ را دیده باشد.

17- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ لَا تَسْتَكْثِرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ وَ تَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتَّى يَصِيرَ كَثِيراً وَ خَافُوا اللَّهَ فِي السِّرِّ حَتَّى تُعْطُوا مِنْ أَنْفُسِكُمُ النَّصَفَ وَ سَارِعُوا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ اصْدُقُوا الْحَدِيثَ وَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ فَإِنَّمَا ذَلِكَ لَكُمْ وَ لَا تَدْخُلُوا فِيمَا لَا يَحِلُّ لَكُمْ فَإِنَّمَا ذَلِكَ عَلَيْكُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 196 روایة : 17

ترجمه:

17- سماعه گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که می فرمود: کار خیر زیاد هم که باشد شما آن را زیاد نشمارید، و گناه کم هم اگر هست شما آن را کم نشمارید زیرا گناه کم است که فراهم شود تا بسیار گردد، و از خدا در نهانی بترسید تا خودتان انصاف و عدالت کرده باشید، و بسوی اطاعت خداوند شتاب کنید، و راست بگوئید و امانت را بصاحبش بدهید زیرا که آن بسود شماست و در آنچه بر شما حلال نیست وارد نشوید زیرا که آن بزیان شما است.

شرح :

مجلسی (ره) در جمله (((حتی تعطوا من انفسکم النصف ....))) گوید: یعنی انصاف باینکه از خدا می ترسید یا اینکه خودتان قاضی و حاکم خود باشید و محتاج به حاکم دیگری که میان شما حکم کند نباشید.

18- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ وَ مَا أَقْبَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 196 روایة : 18

ترجمه:

18- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: چه بسیار خوب است حسنات (کارهای نیك و شایسته) بدنبال سیئات (کارهای بد و گناهان) و چه بسیار بد است سیئات در دنبال حسنات.

-19عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَقْبُوضَةٍ وَ أَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ وَ الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً مَنْ يَزْرَعْ خَيْراً يَحْصُدْ غِبْطَةً وَ مَنْ يَزْرَعْ شَرّاً يَحْصُدْ نَدَامَةً وَ لِكُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ وَ لَا يَسْبِقُ الْبَطِي ءَ مِنْكُمْ حَظُّهُ وَ لَا يُدْرِكُ حَرِيصٌ مَا لَمْ يُقَدَّرْ لَهُ مَنْ أُعْطِيَ خَيْراً فَاللَّهُ أَعْطَاهُ وَ مَنْ وُقِيَ شَرّاً فَاللَّهُ وَقَاهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 197 رواية : 19

ترجمه:

19- حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا شما در عمرهای گرفته شده و روزهای شمرده شده هستید که ناگهان مرگ در رسد، آنکه خوبی کشت کند (آنجا) غبطه (و آرزوی زیادتر داشتن را) درو کند، و هر که بدی می کارد پشیمانی بچیند، برای هر شخص کشتکاری همان است که کشت کرده ، هر کس از شما که در تحصیل روزی کند است روزیش بر او پیشی نگیرد، یعنی کندیش سبب از دست رفتن روزی او نشود) و آنکه حریص است (هر قدر حرص زند) با آنچه مقدرش نشده دست نیابد، اگر بکسی خیلی رسد خداست که آن را باو داده و اگر از بدی نگه داشته شود، خدا است که او را از آن نگهداشته است.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: (((در عمرهای گرفته شده))) یعنی آن بآن و ساعت بساعت از آن می گیرند و آن دائما و پیوسته رو بنقص و زوال است ، یا از بس کم و زودگذر است گویا هیچ در کار نیست و گرفته شده ، ولی معنای اول آشکارتر است (((و روزهای شمرده شده))) یعنی شماره و اندازه دارد و زیاد و کم نشود.

-20مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ وَاصِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ مَا لَنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ فَقَالَ لِأَنَّكُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْيَا وَ أَخْرَبْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا مِنْ عُمْرَانٍ إِلَى خَرَابٍ فَقَالَ لَهُ فَكَيْفَ تَرَى قُدُومَنَا عَلَى اللَّهِ فَقَالَ أَمَّا الْمُحْسِنُ مِنْكُمْ فَكَالْغَائِبِ يَقْدَمُ عَلَى أَهْلِهِ وَ أَمَّا الْمُسِي ءُ مِنْكُمْ فَكَالْآبِقِ يُرَدُّ عَلَى مَوْلَاهُ قَالَ فَكَيْفَ تَرَى حَالَنَا عِنْدَ اللَّهِ قَالَ اعْرِضُوا أَعْمَالَكُمْ عَلَى الْكِتَابِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَأَيْنَ رَحْمَةُ اللَّهِ قَالَ رَحْمَةُ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا أَبَا ذَرٍّ أَطْرِفْنِي بِشَيْ ءٍ مِنَ الْعِلْمِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّ الْعِلْمَ كَثِيرٌ وَ لَكِنْ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُسِي ءَ إِلَى مَنْ

تُحِبُّهُ فَافْعَلْ قَالَ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ وَ هَلْ رَأَيْتَ أَحَداً يُسِيءُ إِلَى مَنْ يُحِبُّهُ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ نَفْسُكَ أَحَبُّ الْأَنْفُسِ إِلَيْكَ فَإِذَا أَنْتَ عَصَيْتَ اللَّهَ فَقَدْ أَسَأْتَ إِلَيْهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 197 رواية : 20

ترجمه:

20- حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی پیش ابی ذر آمد و گفت : ای اباذر چگونه است که ما مرد را بد (و ناخوش) داریم ؟ گفت : زیرا شما دنیا را آباد کرده اید و آخرت را ویران ساخته اید و خوش ندارید که از (خانه) آبادان بمنزل ویران روید (آنمرد) از او پرسید: ورود ما را بر خداوند چگونه بینی ؟ گفت : اما نیکوکاران شما مانند مسافری است که بخاندان خود وارد شود، و اما بدکرداران و)گناهکاران) شما چون بنده گریخته ایست که نزد آقایش باز گردانند، گفت : حال ما را نزد خداوند چگونه بینی گفت : کردارتان را بر قرآن قبضه کنید (و بوسیله آن سنجش کنید) خداوند (در قرآن) فرماید: (((همانا نیکان در نعمتها هستند و گنهکاران در دوزخند (سوره انفطار آیه 13 14)

حضرت فرمود: پس آنمرد گفت : پس رحمت خدا کجاست ؟ فرمود: رحمت خدا به نیکوکاران نزدیك است (یعنی باید مستحق رحمت باشد تا باو برسد.(

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: مردی بابی ذر نوشت : ای اباذر چیزی از علم بمن تحفه بده ، در جوابش نوشت : همانا علم بسیار است ولی اگر بتوانی بآنکه دوستش داری بدی نکنی ، آنرا بکن ، آنمرد گفت : آیا تاکنون کسی را دیده ای که بآنکه دوستش دارد بدی کند؟ گفت : آری تو خودت را از همه کس بیشتر دوست داری ، و چون نافرمانی خدا کنی بدای بدی کرده ای.

ـعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ اصْبِرُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ تَصَبَّرُوا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّمَا الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَمَا مَضَى فَلَيْسَ تَجِدُ لَهُ سُرُوراً وَ لَا حُزْناً وَ مَا لَمْ يَأْتِ فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ

فَاصْبِرْ عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَكَأَنَّكَ قَدِ اغْتَبَطْتَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 198 روایة : 21

ترجمه:

21- سماعه گوید از حضرت صادق (ع) شنیدم که می فرمود: بر طاعت خدا صبر کنید و از نافرمانی خدا شکیبائی ورزید (و خود را بصیر وادار کنید) زیرا جز این نیست که دنیا ساعتی است ، چون آنچه گذشته است اکنون نه از شادی آن چیزی دست تو است و نه از اندوهش ، و آنچه نیامده است که ندانی چگونه است ، پس اکنون بر آن ساعتی که در آن هستی صبر کن (که اگر صبر کردی) بزودی مورد رشك دیگران واقع شوی.

شرح :

مجلسی (ره) در جمله پایان حدیث گوید: یعنی پس از مرگ در حال نیکی قرار گیری که مردمان بر تو غبطه برند و آرزوی آن حال تو را کنند و تلخی صبر هم از کامت بیرون رفته و پایان یافته.

22- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الْخَضِرُ لِمُوسَى ع يَا مُوسَى إِنَّ أَصْلَحَ يَوْمَيْكَ الَّذِي هُوَ أَمَامَكَ فَانْظُرْ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ وَ أَعِدَّ لَهُ الْجَوَابَ فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَ مَسْئُولٌ وَ خُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنَ الدَّهْرِ فَإِنَّ الدَّهْرَ طَوِيلٌ قَصِيرٌ فَاعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ عَمَلِكَ لِيَكُونَ أَطْمَعَ لَكَ فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّ مَا هُوَ آتٍ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا هُوَ قَدْ وَلَّى مِنْهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 198 روایة : 22

ترجمه:

22- و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای موسی بهترین دو روز (زندگانی دنیا و آخرت) همان روزی که در پیش داری (که روز آخرت باشد) پس ببین که آنروز چه روزی است و جوابی برای آن آماده و مهیا کن ، زیرا تو بازداشت شوی ، و پرسش شوی ، و تو پند خود را از دنیا بگیر، زیرا روزگار هم دراز است و هم کوتاه ، پس چنان کار کن که گویا ثواب کردارت را بچشم خود ببینی تا بآخرت خود امیدوارتر باشی ، زیرا آنچه از دنیا بیاید همانند آنست که رفته است.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: اینکه حضرت فرمود (((زیرا روزگار هم دراز است و هم کوتاه (((چند احتمال دارد: اول اینکه روزگار پند دراز است زیرا میتواند پند بگیرد و در حال اهل سعادت و شقاوت از اول روزگار تا زمانی که خودش در آنست بیندیشد گویا با همه آنها زندگی کرده است ، و اما لذتهای آن کوتاه است . دوم اینکه روزگار از جهت پند و اندرز دراز است زیرا انسان میتواند بکمتر زمانی بیدار شود، چون دنیا پیوسته در انقلاب و زیر و رو شدن است ، ولی از جهت کار و عمل کوتاه است و باید فرصت را غنیمت شمرد، سوم اینکه روزگار برای نیکوکاران دراز است و می توانند سعادتهای بزرگی در کمترین زمانی بدست آوردند و اینان در این عمرهای کوتاهشان کارهای زیادی انجام دهند، و آثار نیکوئی از آنها بیادگار ماند، ولی برای بدکاران روزگار کوتاه است زیرا لذات آنها فانی شده و عقوبتهای آن برای ایشان بجای مانده ، و از عمرشان سودی نبرند، چهارم اینکه مقصود این است که تمام عمر گرچه طولانی و دراز است ، اما آنچه اکنون در دست اوست یعنی آن ساعتی که در آن است کوتاه است ، زیرا آنچه گذشته است که از دستش رفته ، و آنچه پس از این آید که وضعش در آن روشن نیست ، چنانچه در روایات بسیاری گذشت.

-23عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع عِظْنَا وَ أَوْجِزْ فَقَالَ الدُّنْيَا حَلَالُهَا حِسَابٌ وَ حَرَامُهَا عِقَابٌ وَ أَنَّى لَكُمْ بِالرَّوْحِ وَ لَمَّا تَأَسَّوْا بِسُنَّةِ نَبِيِّكُمْ تَطْلُبُونَ مَا يُطْغِيكُمْ وَ لَا تَرْضَوْنَ مَا يَكْفِيكُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 199 رواية : 23

ترجمه:

23- حضرت صادق (ع) فرمود: بامیر مؤ منان عرض شد: بما پند ده و مختصر کن (یعنی در قالب کوتاهی بریز) فرمود: حلال دنیا حساب است و حرامش عقاب ، کجا برای شما آسایشی فراهم گردد (از هراسهای قیامت) با اینکه بروش پیغمبرتان در نیامده اید؟ می جویید آنچه شما را بسرکشی برد، و خشنود نیستید بدانچه شما را کفایت کند (و بیش از حد کفایت خواهید.(

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: ظاهر این حدیث این است که بنده را بآنچه از حلال بدست آورده و در حلال صرف کرده محاسبه کنند، ولی برخی از اخبار هست که با این منافات دارد چنانچه در کتاب اطعمه (از فروع کافی) بیاید، سپس اخباری نقل کند که از دوتای آنها استفاده شود که از خوراك مؤ من و جامه ای که می پوشد و زنی که باو کمك کند محاسبه نشود، یا از جامه ای عورتش را بدان پوشانده ، یا لقمه نانی که سد جوع بدان کرده یا خانه ای که او را از سرما و گرما پوشانده محاسبه نشود، و در برخی از آنها است که از نعمت ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام پرسش شوند نه از چیز دیگر، و پس از نقل آنها گوید: ممکن است جمع میان این اخبار باینکه گوئیم اخباری که دلالت بر عدم حساب دارد حمل بر مؤ منین شود، و اخبار حساب حمل بر غیر آنها شود چنانچه ظاهر بیشتر اخبار است ، یا اخبار عدم حساب حمل شود بر آنچه در ضروریات صرف گردد، و اخبار حساب بر آنچه بیش از ضرورت باشد، چون جمع مال بیش از اندازه حاجت و صرف آن در غیر مورد ضرورت.

باب کسیکه مردم را عیب کند یا عیب مردمان گوید

بَابُ مَنْ يَعِيبُ النَّاسَ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ وَ إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ أَوْ يُعَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 200 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت باقر (ع) فرمود: همانا ثواب نيك رفتاری زودتر از هر كار خيری رسد، و عقوبت ستم و تعدی بمردم زودتر از هر بدی آيد، و همين عيب برای مرد بس است كه از مردمان ببيند چيزی را كه از (ديدن) آنچيز در خودش كور است ، يا مردم را بكاری سرزنش كند كه خودش نتواند آنرا واگذارد، يا همنشين خود را بچيزی كه بكار او نخورد آزار دهد.

شـرح :

مجلسی (ره) گويد: ظاهر اين است كه مراد از (((بر))) احسان بديگری است و گاه بهر كار خيری اطلاق شود، و مقصود از (((بغی))) ظلم و دست درازی بمردم است و گاهی بر زنا اطلاق شود، و ظاهر در اينجا همان معنای اول است ، و ممكن است مقصود خروج بر امام باشد...، تا آنكه گويد: سپس ظاهر اينست كه مقصود از آن چيزی كه از ديدن آن در خود كور است ، يا خودش استطاعت ترك آنرا نداند اعم است از اينكه از جنس عيب ديگران باشد يا نباشد.... و گفتار آنحضرت كه فرمود: (((يا همنشين خود را بچيزی كه بكار او نخورد، بيازارد))) يعنی چيزی كه برای او مهم نيست و سودی ندارد چه برای خودش و چه برای همنشينش و ممكن است مقصود پر گفتن و بيهوده گفتن باشد، زيرا كه آن همنشين خردمند را آزار دهد.

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَنْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 200 روایة : 2

ترجمه:

2- ابو حمزه گويد: از حضرت علی بن الحسين عليهما السلام شنيدم كه ميفرمود :رسول خدا (ص) فرموده : همين عيب برای مرد بس است كه ببيند كه از مردمان چيزی را كه در خود نبيند، و همنشين خود را بيازارد به چيزی كه بكار او نخورد.

-3مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يَتَعَرَّفَ مِنْ عُيُوبِ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ نَفْسِهِ أَوْ يَعِيبَ عَلَى النَّاسِ أَمْراً هُوَ فِيهِ لَا يَسْتَطِيعُ التَّحَوُّلَ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا

يَعْنِيهِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 201 رواية : 3

ترجمه:
3- حضرت باقر علیه السلام فرمود: این عیب برای مرد بس است که از عیبهای مردم چیزی را جستجو کند (و درصدد فهمیدن آن بر آید) که از دیدن آن در خود نابینا است ، یا چیزی را بر مردم عیب گیرد که در خود او هست ، و نتواند از آن عیب بیرون آید و بحال دیگری در آید، یا همنشین خود را بچیزی که بکارش نخورد آزار دهد.

-4عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ وَ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص قَالَا إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ وَ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يَنْظُرَ فِي عُيُوبِ غَيْرِهِ مَا يَعْمَى عَلَيْهِ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ أَوْ يَنْهَى النَّاسَ عَمَّا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 201 رواية : 4

ترجمه:
4- ابوحمزه از حضرت باقر و حضرت علی بن الحسین علیهم السلام حدیث کند (که مانند حدیث (1) است و با ترجمه و شرحش گذشت).

باب اینکه مسلمان بآنچه در جاهیلیت پیش از مسلمانی کرده است مؤ اخذه نشود

بَابُ أَنَّهُ لَا يُؤَاخَذُ الْمُسْلِمُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ نَاساً أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ص بَعْدَ مَا أَسْلَمُوا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ يُؤْخَذُ الرَّجُلُ مِنَّا بِمَا كَانَ عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ حَسُنَ إِسْلَامُهُ وَ صَحَّ يَقِينُ إِيمَانِهِ لَمْ يُؤَاخَذْهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ مَنْ سَخُفَ إِسْلَامُهُ وَ لَمْ يَصِحَّ يَقِينُ إِيمَانِهِ أَخَذَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالْأَوَّلِ وَ الْآخِرِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 201 رواية : 1

ترجمه:

1- حضرت باقر علیه السلام فرمود: مردمی نزد رسول خدا (ص) آمدند و این پس از آن بود که مسلمان شده بودند، پس عرضکردند: ای رسول خدا آیا کسی از ماها بکارهائی که در زمان جاهلیت کرده است پس از اینکه مسلمان شده مؤ اخذه شود؟ رسول خدا (ص) بآنها فرمود: هر که اسلامش نیکو شود و یقین ایمانش درست باشد خدای تبارك و تعالی بآنچه در جاهلیت انجام داده او را مؤ اخذه نکند، و هر که اسلامش نیکو نشده ، و یقین ایمانش درست نباشد خدای تعالی باول (یعنی پیش از اسلامش) و بآخر (یعنی پس از اسلامش) او را مؤ اخذه کند.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: مقصود باسلام نیکو آن است که بتمامی اصول دین مقرون باشد تا مخالفان و امثال آنها خارج باشند، و مقصود از درستی یقین ایمان اینست که آلوده بشك و نفاق نباشد.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عِيَاضٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُحْسِنُ فِي الْإِسْلَامِ أَ يُؤَاخَذُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ أَحْسَنَ فِي الْإِسْلَامِ لَمْ يُؤَاخَذْ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ مَنْ أَسَاءَ فِي الْإِسْلَامِ أُخِذَ بِالْأَوَّلِ وَ الْآخِرِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 202 رواية : 2

ترجمه:

2- فضیل بن عیاض گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم مردی که در اسلام خود نیکو باشد یا بآنچه در جاهلیت کرده است مؤ اخذه شود؟ فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده است : که هر که در اسلام نیکو شود (و بدل و جان معتقد گردد) بآنچه در زمان جاهلیت کرده مؤ اخذه نشود، و هر که در اسلام بد باشد (و طوری باشد که منجر بسلب ایمانش گردد) بآغاز تا انجام مؤ اخذه شود.

باب در اینکه کفر پس از ایمان و توبه از آن ، عمل گذشته پیش از کفر را باطل نکند

بَابُ أَنَّ الْكُفْرَ مَعَ التَّوْبَةِ لَا يُبْطِلُ الْعَمَلَ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ غَيْرِهِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ كَانَ مُؤْمِناً فَعَمِلَ خَيْراً فِي إِيمَانِهِ ثُمَّ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ فَكَفَرَ ثُمَّ تَابَ بَعْدَ كُفْرِهِ كُتِبَ لَهُ وَ حُوسِبَ بِكُلِّ شَيْءٍ كَانَ عَمِلَهُ فِي إِيمَانِهِ وَ لَا يُبْطِلُهُ الْكُفْرُ إِذَا تَابَ بَعْدَ كُفْرِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 202 رواية : 1

ترجمه:

-1حضرت باقر (ع) فرمود: هر که مؤ من باشد و کار خیری در زمان ایمانش کرده باشد سپس فتنه ای دچار او گردد و کافر شود، و پس از کفر توبه کند (و دوباره مؤ من گردد) هر چه (کار خیر) در زمان ایمانش کرده است نوشته شود و در حساب آید، و این کفری که پس از آن توبه کرده آنها را باطل نکند.

باب معاف شده گان از بلاء

بَابُ الْمُعَافَيْنَ مِنَ الْبَلَاءِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ضَنَائِنَ يَضَنُّ بِهِمْ عَنِ الْبَلَاءِ فَيُحْيِيهِمْ فِي عَافِيَةٍ وَ يَرْزُقُهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَ يُمِيتُهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَ يَبْعَثُهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَ يُسْكِنُهُمُ الْجَنَّةَ فِي عَافِيَةٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 203 روایة : 1

ترجمه:

1- امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند بندگان خاصی دارد که از بلا آنها را نگهدارد، پس در عافیت آنان را زنده بدارد، و در عافیت روزیشان دهد، و در عافیت بمیراند و در عافیت زنده داشته ، و در عافیت در بهشت آنانرا سکونت دهد.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ خَلْقاً ضَنَّ بِهِمْ عَنِ الْبَلَاءِ خَلَقَهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَ أَحْيَاهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَ أَمَاتَهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فِي عَافِيَةٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 203 روایة : 2

ترجمه:

2- اسحاق بن عمار گوید: از حضرت صادق (ع) شنیدم که می فرمود: خدای عزوجل خلقی را آفرید که از بلا بدانها دریغ دارد، آنها را در حال عافیت آفریده زنده داشته ، و در عافیت بمیراند و با عافیت ببهشتشان برد.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ضَنَائِنَ مِنْ خَلْقِهِ يَغْذُوهُمْ بِنِعْمَتِهِ وَ يَحْبُوهُمْ بِعَافِيَتِهِ وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ تَمُرُّ بِهِمُ الْبَلَايَا وَ الْفِتَنُ لَا تَضُرُّهُمْ شَيْئاً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 203 روایة : 3

ترجمه:

3- و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: برای خدای عزوجل خواصی از بندگان هستند که بنعمت خود آنانرا خوراك دهد، و بعافیت خود بدانها بخشش کند، و برحمت خود آنانرا ببهشت برد، بلاها و فتنه ها بر آنها بگذرند و هیچگونه زیانی بآنان نرسانند.

باب آنچه از امت برداشته شده

بَابُ مَا رُفِعَ عَنِ الْأُمَّةِ

-1الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلِّي بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ خَطَأُهَا وَ نِسْيَانُهَا وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يُطِيقُوا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْراً كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ قَوْلُهُ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 203 روایة : 1

ترجمه:

1- عمرو بن مروان گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود :رسول خدا (ص) فرموده : چهار خصلت از امت من برداشته شده : خطا، فراموشی ، آنچه بزور بآن وادار شوند، آنچه تاب آنرا ندارند، و این است معنای گفتار خدای عزوجل : (((پروردگارا مگیر بر ما اگر فراموش کردیم یا خطا کردیم ، پروردگارا تکلیفهای سنگین را بر ما بار مکن چنانچه بآنانکه پیش از ما بودند بار کردی ، پروردگارا بما تحمیل مکن آنچه ما تاب آنرا نداریم))) (سوره بقره آیه 286) و گفتار دیگر او (((مگر آنکه وادار شود بناخواه در حالیکه دلش مطمئن بایمان است)))(سوره نحل آیه 106.)

شرح :

مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود از رفع (در گفتار آنحضرت که فرمود: چهار چیز از امت من رفع شده و برداشته شده) رفع مؤ اخذه باشد و عقاب ، محتمل است در بعضی اصل آن باشد یا تاءثیر آن یا حکم تکلیفی آن ، و شاید خصوصیات امت آنحضرت در برخی منظور نباشد و مقصود اختصاص مجموع آنها باین امت است و گرچه برخی از آنها مشترك این امت و دیگر امتها است ، پس خطا مانند اینکه خواسته است شکاری را با تیر صید کند بانسان خورده ، و مانند خطا کردن طبیب و فتوی دهنده ، و مقصود در اینجا رفع گناه است و این منافاتی با وجوب ضمان در دنیا ندارد گرچه ظاهر این حدیث رفع ضمان هم هست ، و همچنین رفع گناه بسبب فراموشی منافات با وجوب اعاده نماز مثلا در آنجا که رکن فراموش شود ندارد و همچنین منافاتی با وجوب سجده سهو و تدارك برخی از واجبات غیر رکنی ندارد و گفته شده است ، از رفع فهمیده شود که ایندو (یعنی خطا و نسیان) موجب گناه و عقوبت شود ولی خدای تعالی از هر دوی آنها)یعنی گناه و عقوبت) از راه رحمت و تفضل صرفنظر کرده است ، و اکراه اعم است از اینکه در اصول دین باشد یا در فروع آن از آنچه که تقیه در آن جایز است نه آنچه تقیه در آن نیست مانند قتل نفس و (((ما لم یطیقوا))) یعنی تکلیفهای مشقت دار و دستورات سختی که از این امت برداشته شده.

-2الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعُ خِصَالٍ الْخَطَأُ وَ النِّسْيَانُ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ الطِّيَرَةُ وَ الْوَسْوَسَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَ الْحَسَدُ مَا لَمْ يُظْهِرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 204 روایة : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : نه خصلت از امت من برداشته شده : خطا، فراموشی ، آنچه نتوانند آنچه بدان توانایی ندارند، آنچه بناخواه (و زور) بر آن وادار شوند، طیرة ، وسوسه در تفکر (و اندیشه) در آفرینش ، و حسد (و رشك بردن) در

صورتیکه بزبان یا دست آشکار نشود.

شـرح :

مـجلسـی (ره) گـویـد: (((طـیـره))) بـمـعـنـای فـال بـد زدن است و از جـوهـری نـقـل کـنـد کـه گـفـتـه : در حـدیـث است کـه آنـحـضـرت (یـعـنـی رسـول خـدا ((ص)))) فـال را دوسـت داشـت و (((طـیـره))) را خـوش نـداشـت و پـس از نقل گفتار نهایة در لغت طیره گوید:

در رفـع طـیـرة چـنـد احـتـمـال اسـت : (1) رفـع مـؤ اخـذه و عـقـاب از ایـن خـاطـره ای کـه در دل رخ دهد، زیرا جلوگیری از آمدن این خاطره در نفس میسور نیست ، و کفاره اش ترتیب اثر نـدادن و نـیـاوردن عـقـل بـمـقـتـضـای آنـسـت ، و ایـنـکـه تـوکـل بـخـدا کـنـد و بـدون تـوجـه بـفـال بـدی کـه در دلش خـطـور کـرده دنـبـال کـار خـود رود، و روی هـمـیـن جـهـت رسـول خـدا (ص) فـرمـود: هـرگـاه در کـاری فـال بـد زدی آنـرا انـجـام بـده (و اعـتـنـایـی بفال مکن). (2) معنای رفع طیره یعنی رفع تـاءثـیرش از این امت ببرکت آنچه از رسول خدا (ص) و ائمه اطهار درباره آنها رسیده از اعـتـنـا نـکـردن و تـوکـل بـر خـدا و دعـاهـا و ذکـرهـایـی کـه جـلوی فـال بـد را مـی گـیـرد. (3) ایـنـکـه مـقـصـود از رفـع آن جـلوگـیـری از عـمـل کـردن بـر طبق آنست چنانچه صاحب نهایة و دیگران گفته اند، و ظاهرترین معانی در ایـنـجـا هـمـان مـعـنـای اول است ، و اما اینکه آیا فال بد اثر دارد یا نه ؟ اخبار در این باره متفاوت است و آنچه از رویهمرفته آنها استفاده شود این است که در صورتیکه در نفس اثر کـنـد بـی تـاءثـیـر نـیـسـت و امـا اگـر بـدان اعـتـنـا نـشـود و چـون خطور کرد انسان بخدا توکل کند و بدان ترتیب اثری ندهد تاءثیر نکند.

و امـا (((وسـوسـه در تفکر))) چند احتمال دارد: (1) وسوسه های شیطانی در اندیشه کردن در حالات مردم و بد گمانی بآنها در آنچه از ایشان مشاهده کند، زیرا که آن چیزی که خواه و نـا خـواه در نـفـس بـیـاید و جلوگیری از آمدن آن میسور نیست ، ولی باید باین گمان بد خـود حـکـم دربـاره مـردم نـکـنـد، و آنـرا آشـکـار نـسـازد، و بـمـوجـب آن عمل نکند باینکه آنها را قدح کند یا شهادتشان را رد کند و مانند اینها.

(2)تـفـکـر و انـدیـشـه در وسـوسـه هـائی کـه راجـع باصل آفرینش و مبدء پیدایش مخلوقات و اینکه خدای آفریننده خودش چگونه آفریده شد و در کجاست و مانند این وسوسه ها که اگر بزبان آید موجب کفر و شرك گردد، و مؤ ید ایـن مـعـنـا اسـت اخـبـار بسیاری که در باب وسوسه و حدیث نفس گذشت و عامه نیز بهمان مضمون روایاتی نقل کرده اند.

(3)تـفـکـر در قضا و قدر و آفریده شدن اعمال بندگان و حکمت در خلقت برخی از شرور در عـالم ، چـون شـیـطـان و حیوانات موذی ، و درباره تسلط مردمان بد بر نیکان و اخیار و خـلـقـت کـفـار و دوزخ چیزهای دیگری که همه کس بدانها دچار گردد، و همه اینها تا زمانی کـه در نـفـس مـسـتقر نـگـردد و موجب شك در حکمت آفریننده و عدالتش ... نگردد از آن عفو شده است.

باب اینکه هیچ گناهی با بودن ایمان زیان ندارد، و هیچ حسنه ای با بودن کفر سود ندهد

بَابُ أَنَّ الْإِيمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ وَ الْكُفْرَ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ حَسَنَةٌ

1-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع هَلْ لِأَحَدٍ عَلَى مَا عَمِلَ ثَوَابٌ عَلَى اللَّهِ مُوجَبٌ إِلَّا الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 206 روایة : 1

ترجمه:

1- یعقوب بن شعیب گوید: به حضرت صادق (ع): عرضکردم : آیا برای کسی در برابر آنچه می کند ثوابی بر خدا لازم باشد جز برای مؤ منان ؟ فرمود: نه.

2-عَنْهُ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ مُوسَى لِلْخَضِرِ ع قَدْ تَحَرَّمْتُ بِصُحْبَتِكَ فَأَوْصِنِي قَالَ لَهُ الْزَمْ مَا لَا يَضُرُّكَ مَعَهُ شَيْءٌ كَمَا لَا يَنْفَعُكَ مَعَ غَيْرِهِ شَيْءٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 206 روایة : 2

ترجمه:

2- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: که موسی علیه السلام بخضر (ع) گفت : من بواسطه مصاحبت و همدمی با تو حق و حرمتی پیدا کردم پس باید بمن سفارش کنی (و پندی دهی)؟ باو فرمود: ملازمت کن (و بچسب بدان) چیزی که با وجود آن هیچ چیز تو را زیان نرساند چنانچه با چیز دیگری جز آن هیچ چیز تو را سود ندهد (و آن ایمان است.)

3-عَنْهُ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ يُوسُفَ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَضُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ وَ لَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ أَ لَا تَرَى أَنَّهُ قَالَ وَ م ا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَق اتُهُمْ إِلّ ا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّ هِ وَ بِرَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 206 روایة : 3

ترجمه:

3- یوسف بن ثابت گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: با وجود ایمان هیچ عملی زیان ندارد، و با کفر (نیز) هیچ عملی سود ندارد، آیا نبینی که خدا فرمود: (((و باز نداشت آنها را اینکه بخششهاشان پذیرفته شود جز اینکه ایشان بخدا و به پیغمبرش کافر شدند (تا آنکه فرماید:) و مردند در حالیکه کافر بودند.)))

توضیح اول این آیات : 54 از سوره توبه است و آخر آن آخر آیه 125 از همان سوره است ، و از این روی مجلسی (ره) گوید: شاید در قرائت ائمه چنین بوده ، و یا آنکه ممکن است نقل بمعنی شده چون همه آیات در

وصف یکدسته است . (مترجم) گوید: (((آخر آیه 55 چنین است : (((و تزهق انفسهم و هم کافرون))) پس ممکن است امام علیه السلام همین آیه شریفه (55)را نقل بمعنی فرموده باشد.)))

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ يُوسُفَ بْنِ ثَابِتِ بْنِ أَبِي سَعْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الْإِيمَانُ لَا يَضُرُّ مَعَهُ عَمَلٌ وَ كَذَلِكَ الْكُفْرُ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ عَمَلٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 206 روایة : 4

ترجمه:

4- امام صادق علیه السلام فرمود: با ایمان هیچ کاری زیان ندارد، و همچنین با کفر هیچ کرداری سود ندهد.

-5أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع حَدِيثٌ رُوِيَ لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَالَ قَدْ قُلْتُ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ وَ إِنْ زَنَوْا أَوْ سَرَقُوا أَوْ شَرِبُوا الْخَمْرَ فَقَالَ لِي إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ اللَّهِ مَا أَنْصَفُونَا أَنْ نَكُونَ أُخِذْنَا بِالْعَمَلِ وَ وُضِعَ عَنْهُمْ إِنَّمَا قُلْتُ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَ كَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 207 روایة : 5

ترجمه:

5- محمد بن مادر گوید: به حضرت صادق (ع) عرضکردم : برای ما حدیثی روایت شده که شما فرموده اید: چون معرفت (بامامت ما) پیدا کردی پس هر چه خواهی بکن ؟ فرمود :آری ، من این را گفته ام ، گوید عرضکردم : اگر چه زنا کنند، یا دزدی کنند یا شراب بنوشند؟ بمن فرمود: (((اناللّه و انا الیه راجعون))) بخدا سوگند با ما بانصاف رفتار نکردند که خود ما بگردارمان مؤ اخذه شویم ولی تکلیف از آنها برداشته شده باشد؟ همانا من گفتم چون معرفت (بامام خود) پیدا کردی هر چه خواهی کم یا بیش کار خیر انجام ده که از تو پذیرفته شود.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: (((اناللّه و انا الیه راجعون))) اشاره باین است که چنین افتراقی بر ما به کج فهمی کلام ما مصیبت بزرگی است . و در جمله (((ان نکون اخذنا بالعمل))) گوید: حاصل کلام امام (علیه السلام) اینست که تکلیف از ما برداشته نشده ، پس چگونه بخاطر ما از آنان برداشته شود؟ یا اینکه ما خود از عقاب بیمناکیم و توبه و زاری بسوی خدا کنیم و آنها بسبب ولایت ما آسوده باشند؟ این انصاف نیست.

-6عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع كَثِيراً مَا يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ دِينَكُمْ دِينَكُمْ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ وَ السَّيِّئَةُ فِيهِ تُغْفَرُ وَ الْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ

هَذَا آخِرُ كِتَابِ الْإِيمَانِ وَ الْكُفْرِ وَ الطَّاعَاتِ وَ الْمَعَاصِي مِنْ كِتَابِ الْكَافِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 207 روایة : 6

ترجمه:

6- و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: امیرالمومنین علیه السلام (این جمله را) زیاد در خطبه اش میفرمود: ای مردم دین خود را نگهدارید، دین خود را نگهدارید، زیرا گناه در آن بهتر از حسنه در غیر آن است ، گناه در آن آمرزیده شود و حسنه در غیر آن پذیرفته نشود.

شـرح :

بـهتر بودن گناه در این دین از حسنه در غیر آن ظاهرا بهمان اعتباری است که در خود حدیث است کـه گـنـاه در ایـن دیـن آمرزیده شود و حسنه در غیر آن پذیرفته نشود. پایان کتاب ایـمـان و کـفر و طاعات و معاصی از کتاب کافی ، و سپاس مر خداوند یکتا را است ، و درود خداوند بر محمد و آلش باد.

باب فضیلت دعا و تشویق کردن بر آن

بَابُ فَضْلِ الدُّعَاءِ وَ الْحَثِّ عَلَيْهِكِتَابُ الدُّعَاءِ

1-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ قَالَ هُوَ الدُّعَاءُ وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ قُلْتُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ قَالَ الْأَوَّاهُ هُوَ الدَّعَّاءُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 210 روایة : 1

ترجمه:

1- زراره از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: خدای عزوجل فرماید: (((همانا آنکه سرفرازی کنند از عبادت (و پرستش) من ، زود است که سرافکنده بدوزخ در آیند))) (سوره مؤ من آیه 60) حضرت فرمود:)مقصود از عبادت) دعاء است ، و بهترین عبادت دعاء است ، عرض کردم : (مقصود از (((اءواه (((در این آیه چیست که خداوند فرماید:) (((همانا ابراهیم اءواه و شکیبا بود))) (سوره توبه آیه 114) فرمود: (((اءواه))) یعنی بسیار دعاء کننده بدرگاه خداوند.

2-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ ابْنِ مَحْبُوبٍ جَمِيعاً عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ فَقَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَنْ يُسْئَلَ وَ يُطْلَبَ مِمَّا عِنْدَهُ وَ مَا أَحَدٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْأَلُ مَا عِنْدَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 210 روایة : 2

ترجمه:

2- سدید گوید: بامام باقر علیه السلام عرضکردم : کدام عبادت بهتر است ؟ فرمود : چیزی نزد خدای عزوجل بهتر از این نیست که از او درخواست شود و از آنچه نزد او است خواسته شود، و کسی نزد خدای عزوجل مبغوض تر نیست از آنکس که از عبادت او تکبر ورزد (و سر پیچی کند) و آنچه نزد او است درخواست نکند.

3-أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُيَسِّرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي يَا مُيَسِّرُ ادْعُ وَ لَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ

وَ لَوْ أَنَّ عَبْداً سَدَّ فَاهُ وَ لَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئاً فَسَلْ تُعْطَ يَا مُيَسِّرُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُقْرَعُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 211 روایة : 3

ترجمه:

3- میسر بن عبد العزیز گوید: حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: ای میسر دعا کن و مگو که کار گذشته است و آنچه مقدر شده همان شود (و دعا اثری ندارد)، همانا نزد خدای عزوجل منزلت و مقامی است که بدان نتوان رسید جز بدرخواست و مسئلت ، و اگر بنده ای دهان خود ببندد و درخواست نکند چیزی باو داده نشود، پس درخواست کن تا بتو داده شود،ای میسر هیچ دری نیست که کوبیده شود جز اینکه امید آن رود که بر وی کوبنده باز شود.

شـرح :

مجلسی (ره) گوید: اینکه فرمود: (((و مگو که کار گذشته است))) این نهی امام علیه السلام از این گفتار دو وجهه دارد: یکی آنکه این گفتار باطل است زیرا این گفتار یهود و برخی از حکماء است بلکه باید ایمان به بداء داشت و باینکه خداوند سبحان هر روز در کاری است ، و هر چه خواهد محو کند و هر چه بخواهد ثبت کند و قضا و قدر مانع دعا نیستند چون تغییر در لوح محو و اثبات ممکن است ، گذشته از اینکه خود دعاء نیز از اسباب قضا و قدر است و امر بدعاء نیز از همانها است.

دیگر اینکه درست که علم خداوند بهر چه تعلق گرفته همان شود ولی این مانع از دعا نیست و اینکه امام علیه السلام او را از این گفتار نهی فرموده یعنی نهی از اینست که این کلام را (که در جای خود صحیح است) مانع از دعاء قرار ندهی ـ که سبب اعتقاد بر بی فائده بودن دعای تو شود، و حاصل جوابی که حضرت از آن فرموده است بدو وجه گردد:

اول اینکه : دعا بخودی خود مطلوبست چون عبادت بزرگیست و بمقام بلندی انسانرا نزد خدایتعالی رساند که جز بوسیله دعا و زاری رسیدن بدان ممکن نیست.

دوم اینکه مقدرات گاهی کم و زیاد میشود و بسا باشد که بواسطه شرطی از میان برود مثلا در تقدیر خداوند عمر کسی سی سال گذشته است بشرط اینکه صله رحم نکند و اگر کرد شصت سال مقدر شده ، و روزیش در فلان روز بیکدرهم مقدر شده اگر دعا نکند و بیشتر درخواست نکند، و اگر دعا و درخواست کرد دو درهم مقدر شده و هم چنین سایر چیزها، و حاصل اینکه برای وجود تمام کاینات و عدم آنها شرائط و اسبابی است و خدای سبحان نخواسته است کارها را بدون اسباب انجام دهد، و از جمله اسباب برای برخی از چیزها دعا است که اگر دعا نکند آن چیز بدو داده نشود؟

و اما علم خداوند پس آن تابع معلوم است و علت پیدایش چیزی نگردد، و قضا و قدر حتمی و لازم نیستند و گرنه ثواب و عقاب و امر و نهی باطل گردند چنانچه از امیرالمؤ منین علیه السلام گذشت ، سپس کلامی از غزالی و دیگران در اینباره نقل کند که ایراد آن از وضع و شرح و ترجمه ما بیرون است.

4-حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مُعَاذٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدِ افْتَقَرَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 212 روایة : 4

ترجمه:

4- و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که از فضل خدای عزوجل درخواست نکند نیازمند و فقیر گردد.

5-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ

يَقُولُ ادْعُ وَ لَا تَقُلْ قَدْ فَرِغَ مِنَ الْأَمْرِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِب ادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ د اخِرِينَ وَ قَالَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 212 روایة : 5

ترجمه:

5- حماد بن عیسی گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: دعا کن و مگو کار از کار گذشته است زیرا دعا همان عبادت است و خدای عزوجل فرماید: (((آنانکه از عبادت من تکبر ورزند زود است که سر افکنده بدوزخ در آیند))) (سوره مؤ من آیه 60) و نیز فرموده است : (((مرا بخوانید تا اجابت کنم))) (این آیه نیز اول همان آیه پیشین است.)

شرح :

مجلسی (ره) گوید: مقصود اینست که چناچه پیش گفته شد دعا بخودی خود عبادت است زیرا در این آیه آنرا عبادت دانسته و خدای تعالی بدان فرمان داده پس بر فرض که با جابت نیز نرسد بخاطر اطاعت امر او باید انجام شود مانند سایر عبادات ، و ترك آن موجب خواری و کوچکی و ورود در دوزخ است چناچه آیه بر آن دلالت دارد، علاوه بر اینکه خدای سبحان وعده اجابت فرموده و در وعده خویش تخلف نورزد، و این مطلب با تقدیر هم منافات ندارد، زیرا دعا نیز مقدر است و فایده ای هم که بر آن مترتب شود مقدر گردیده است.

6-أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ سَيْفٍ التَّمَّارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقَرَّبُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَا تَتْرُكُوا صَغِيرَةً لِصِغَرِهَا أَنْ تَدْعُوا بِهَا إِنَّ صَاحِبَ الصِّغَارِ هُوَ صَاحِبُ الْكِبَارِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 212 روایة : 6

ترجمه:

6- سیف تمار گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که میفرمود: بر شما باد به (ملازمت (دعاء زیرا بهیچ چیز مانند آن بخدا نزدیك نشوید، و هیچ حاجت کوچکی را بخاطر کوچکیش رها نکنید از اینکه برای آن بدرگاه خداوند دعا کنید، زیرا آنکس که حاجات کوچك بدست اوست همان کس است که حاجات بزرگ در اختیار اوست.

شرح :

یعنی نپندارید که کارهای کوچك بدون تقدیر خداوند انجام شود بلکه تمامی کارها از کوچك و بزرگ بدست او است.

7-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِب ادَتِي الْآيَةَ ادْعُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ قَالَ زُرَارَةُ إِنَّمَا يَعْنِي لَا يَمْنَعْكَ إِيمَانُكَ بِالْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ أَنْ تُبَالِغَ بِالدُّعَاءِ وَ تَجْتَهِدَ فِيهِ أَوْ كَمَا قَالَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 212 روایة : 7

ترجمه:
7- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: دعاء همان عبادتی است که خدای عزوجل فرموده است : (((همانا آنانکه از عبادت من تکبر ورزند))) تا آخر آیه . خدای را بخوان (و دعاکن) و مگو کار گذشته است.
زراره گوید: مقصود آن حضرت اینست که عقیده تو به قضاو قدر جلوگیر تو نشود از اصرار در دعا و کوشش در آن یا (آنکه زراره کلامی) مانند این گفت.

-8عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ قَالَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع رَجُلًا دَعَّاءً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 213 روایة : 8

ترجمه:
8- و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤ منین علیه السلام فرماید: محبوبترین در (روی) زمین برای خدای عزوجل دعا است ، و بهترین عبادت پرهیزکاری و پارسائی است و امیرالمؤ منین علیه السلام مردی بود که بسیار دعا می کرد.

باب اینکه دعا سلاح مؤ من است

بَابُ أَنَّ الدُّعَاءَ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُودُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 213 روایة : 1

ترجمه:

1- امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده : دعا سلاح مؤ من و ستون دین و نور آسمانها و زمین است.

-2وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَ مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ وَ خَيْرُ الدُّعَاءِ مَا صَدَرَ عَنْ صَدْرٍ نَقِيٍّ وَ قَلْبٍ تَقِيٍّ وَ فِي الْمُنَاجَاةِ سَبَبُ النَّجَاةِ وَ بِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخَلَاصُ فَإِذَا اشْتَدَّ الْفَزَعُ فَإِلَى اللَّهِ الْمَفْزَعُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 213 روایة : 2

ترجمه:

2- و نیز فرمود: امیرالمؤ منین علیه السلام فرموده : دعاء کلیدهای نجات و گنجینه های رستگاریست ، و بهترین دعاء آن دعائیست که از سینه خاك و دلی پرهیزکار بر آید، و وسیله نجات در مناجات است ، و خلاصی به اخلاص آید، و چون فزع و بی تابی سخت شود مفزع و پناهگاه خدا است.

-3وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص أَ لَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُنْجِيكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ يُدِرُّ أَرْزَاقَكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 214 روایة : 3

ترجمه:

3- و نیز فرمود: پیغمبر صلی اللّه علیه و آله فرمود آیا شما را به سلاحی راهنمائی نکنم که شما را از دشمنان رهائی دهد و روزی شماها را فراوان سازد؟ عرض کردند: چرا، فرمود: پروردگارتان را در شب و روز بخوانید زیرا سلاح مؤ من دعا است.

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الدُّعَاءُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَ مَتَى تُكْثِرْ قَرْعَ الْبَابِ يُفْتَحْ لَكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 214 روایة : 4

ترجمه:

4- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: دعا سپر مؤ من است ، و هر گاه بسیار دری را کوبیدی به روی تو باز شود.

-5عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الرِّضَا ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ فَقِيلَ وَ مَا سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ الدُّعَاءُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 214 روایة : 5

ترجمه:
5- حضرت رضا علیه السلام همیشه به اصحاب خود می فرمود: بر شما باد به اسلحه پیمبران به او عرض شد: اسلحه پیمبران چیست ؟ فرمود: دعاء است.

-6عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْبَجَلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الدُّعَاءَ أَنْفَذُ مِنَ السِّنَانِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 214 روایة : 6

ترجمه:
6- حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعاء از نیزه نافذتر است.

-7عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الدُّعَاءُ أَنْفَذُ مِنَ السِّنَانِ الْحَدِيدِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 214 روایة : 7

ترجمه:
7- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: دعاء از نیزه تیز نافذتر است.

باب اینکه دعا بلا و قضا را دفع میکند

بَابُ أَنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ الْقَضَاءَ

1-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ يَنْقُضُهُ كَمَا يُنْقَضُ السِّلْكُ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَاماً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 215 روایة : 1

ترجمه:

1- حماد بن عثمان گوید: شنیدم که می فرمود: همانا دعاء قضا را برمی گرداند، و آنرا از هم واتابد و بزند چنانچه رشته نخ اگر چه به سختی تابیده شده باشد از هم باز شود.

2-عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ مَا قَدْ قُدِّرَ وَ مَا لَمْ يُقَدَّرْ قُلْتُ وَ مَا قَدْ قُدِّرَ عَرَفْتُهُ فَمَا لَمْ يُقَدَّرْ قَالَ حَتَّى لَا يَكُونَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 215 روایة : 2

ترجمه:

2- عمر بن یزید گوید: از حضرت ابی الحسن (کاظم) علیه السلام شنیدم که می فرمود: همانا دعاء برمی گرداند آن چه را مقدر شده و آنچه را مقدر نشده ، عرض کردم :مقدر شده را دانستم مقدر نشده کدام هست ؟ فرمود: تا اینکه تقدیر در مورد آن نشود.

شرح :

یعنی دعاء جلو تقدیر را می گیرد و بداء حاصل گردد.

-أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ بِسْطَامَ الزَّيَّاتِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَاماً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 215 روایة : 3

ترجمه:

3- حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا برگرداند قضائیکه از آسمان نازل گردیده و به سختی ابرام شده (و محکم گردیده) است.

4-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي هَمَّامٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِنَّ الدُّعَاءَ وَ الْبَلَاءَ لَيَتَرَافَقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ الدُّعَاءَ لَيَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَاماً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 215 روایة : 4

ترجمه:

4- حضرت رضا علیه السلام فرمود: علی بن الحسین علیهماالسلام فرموده : همانا دعا و بلاء تا روز قیامت با هم رفاقت کنند، و همانا دعاء برگرداند بلاء را که به سختی ابرام شده است.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: در بعضی از نسخ (((لیتواقفان))) به جای (((لیترافقان))) ضبط شده و آن ظاهرتر است یعنی با

هم مبارزه و مخاصمه کنند. و تاءیید کند آن را آنچه عامه از پیغمبر صلی اللّه علیه و آله نقل کنند که فرمود: دعا بلاء را دیدار کند و در هوا با هم به جدال برخیزند.

-5عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَ مَا لَمْ يَنْزِلْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 216 روایة : 5

ترجمه:

5- و نیز از حضرت رضا علیه السلام از آنحضرت علیه السلام حدیث شده که فرمود : دعا بلائی را که نازل شده و آنچه نازل نشده دفع کند.

-6عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ لِي أَ لَا أَدُلُّكَ عَلَى شَيْءٍ لَمْ يَسْتَثْنِ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص قُلْتُ بَلَى قَالَ الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَاماً وَ ضَمَّ أَصَابِعَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 216 روایة : 6

ترجمه:

6- زراره گوید: حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود: آیا تو را راهنمائی نکنم به چیزی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در آن استثناء نزد (و چیزی را از آن بیرون نکرده)؟ عرض کردم : چرا، فرمود: دعاء است که برگرداند قضاء مبرم را که به سختی محکم شده و (برای تشبیه و بیان مطلب) انگشتانش را بهم چسباند (یعنی شدت ابرام آن مانند این انگشتان چسبیده به هم باشد.(

-7الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلِّي بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَاماً فَأَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ كُلِّ رَحْمَةٍ وَ نَجَاحُ كُلِّ حَاجَةٍ وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِالدُّعَاءِ وَ إِنَّهُ لَيْسَ بَابٌ يُكْثَرُ قَرْعُهُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 216 روایة : 7

ترجمه:

7- عبداللّه بن سنان گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: دعاء قضاء مبرم شده را برگرداند، پس بسیار دعا کن مه آن کلید هر رحمت و پیروزی در هر حاجت است ، و به آنچه نزد خدای عزوجل است نتوان رسید جز بوسیله دعا، و هیچ دری بسیار کوبیده نشود جز این که امید بباز شدن آن نزدیك شود.

-8مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى ع عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ لِلَّهِ وَ الطَّلَبَ إِلَى اللَّهِ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ قُدِّرَ وَ قُضِيَ وَ لَمْ يَبْقَ إِلَّا إِمْضَاؤُهُ فَإِذَا دُعِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُئِلَ صُرِفَ الْبَلَاءُ صَرْفَةً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 216 روایة : 8

ترجمه:

8- ابو ولاد گوید: حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام فرمود: بر شما باد (که ملازمت کنید) به دعا، زیرا دعاء بدرگاه خدا و خواستن از او، برگرداند بلائی را که مقدر شده و حکم بدان شده ، و جز اجرای آن چیزی نمانده ، پس چون خدای عزوجل خوانده شد و از او در خواست شد یکباره بلا

را بگرداند.

-9الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَدْفَعُ بِالدُّعَاءِ الْأَمْرَ الَّذِي عَلِمَهُ أَنْ يُدْعَى لَهُ فَيَسْتَجِيبُ وَ لَوْ لَا مَا وُفِّقَ الْعَبْدُ مِنْ ذَلِكَ الدُّعَاءِ لَأَصَابَهُ مِنْهُ مَا يَجُثُّهُ مِنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 216 رواية : 9

ترجمه:

9- حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل هر آینه دفع کند بوسیله دعاء آنچه را که می داند اگر برای آن دعاء شود اجابت خواهد کرد، و اگر نبود که بنده به این دعا موفق شود به او بلائی می رسید که او را از روی زمین بردارد.

شـرح :

مجلسی (ره) پس از تجزیه و ترکیب قسمتی از حدیث کلامی گوید: که حاصلش این است که خدای سبحان دفع کند بلائی را که بنده مستحق نزول آن گشته ، هرگاه بداند که آن بنده پس از این برای برطرف شدن آن دعا می کند، پس آن بلا را نازل نکند به خاطر آن دعائی که پس از این از آن بنده سرزند، پس دعا پیش از وقوعش در دفع بلا اثر کند.

باب اینکه دعا شفاء و درمان هر دردی است

بَابُ أَنَّ الدُّعَاءَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَيْكَ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 217 رواية : 1

ترجمه:

1- علاء بن کامل گوید: حضرت صادق (ع) به من فرمود: بر تو باد بدعاء زیرا آن درمان هر دردی است .

باب اینکه هر که دعا کند مستجاب گردد

بَابُ أَنَّ مَنْ دَعَا اسْتُجِيبَ لَهُ

1-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الدُّعَاءُ كَهْفُ الْإِجَابَةِ كَمَا أَنَّ السَّحَابَ كَهْفُ الْمَطَرِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 217 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: دعا مخزن و گنجینه اجابت است چناچه ابر مخزن باران است .

شـرح :

مجلسی (ره) گوید: (((الدعاء کهف الاجابة))) یعنی مخزن و محل و مظنه اجابت است چناچه ابر محل و مظنه باران است ... تا اینکه گوید: و گفته شده : اینکه تشبیه بابر فرموده اشاره باینست که ابر محل باران است جز اینکه روی نبودن مصلحت گاهی باران نبارد، دعا نیز این چنین است که گاهی نبودن مصلحت در دنیا مستجاب نگردد ولی در آخرت عوض آن را بدهند.

2-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا أَبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَرُدَّهَا صِفْراً حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدَّ يَدَهُ حَتَّى يَمْسَحَ عَلَى وَجْهِهِ وَ رَأْسِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 218 روایة : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق (ع) فرمود: هیچ بنده ای دست به درگاه خدای عزیز جبار نگشاید جز اینکه خدای عزوجل شرم کند که آنرا تهی بازگرداند تا اینکه از فضل رحمت خود در آن بنهد، پس هر گاه یکی از شماها دعا کرد دستش را برنگرداند تا آنرا بسر و روی خود بکشد.

شـرح :

مجلسی (ره) گوید: شرم و حیاء گرفتگی نفس است از کار بد بخاطر بیم نکوهش و چون بخدای تعالی نسبت داده شود مقصود از آن لازمه آن است که ترك باشد یعنی خدا آن کار را نکند... تا آنکه گوید:

و در اینجا شبهه ایست که باید آنرا دفع کنیم و بخاطر بسیاری از مردم بیاید و آن این است : که چگونه خدای سبحان وعده اجابت داده وخلف وعده او محال است و گذشته آیات و روایات بسیاری در این باره آمده ، و دروغ از خدای تعالی و حجت های او علیهم السلام ممتنع است (پس چگونه که بسیاری از دعاها باجابت نرسد)؟

و جواب از این اعتراض را ممکن است بچند و چه گفت:

اول : اینکه وعده خدا مشروط بمشیت است یعنی اگر بخواهم اجابت کنم و به همین دلالت کند گفتارش که (در سوره انعام آیه 41) فرماید: (((و بر طرف کند آنچه را به در گاه او دعا کنید اگر بخواهد.)))

دوم : اینکه مقصود از اجابت که خداوند و حجج او فرمودند لازمه آنست که آن توجه و استماع دعا است یعنی فورا شنیده شود و مورد توجه قرار گیرد ولی در دادن آنچه را خواهد تاءخیر کند تا باز او را بخواند و آوازش بشنود چون آن را دوست دارد.

سوم : اینکه اجابت مشروط و خیر بودن برای دعا کننده زیرا خدای حکیم بدلخواه بندگان از آنچه خیر و صلاح آنها است دست برندارد.

چهارم : لازم نیست اجابت دعا فوری باشد و ممکن است دعا مستجاب شده باشد ولی ظهور آثار آن روی پاره ای از مصالح به مدت زیادی تاءخیر افتد، چنانچه در تفسیر گفتار خدای تعالی :(((قد اجیبت دعوتکما))) که خدا به موسی و هارون که دعا کردند پروردگارا اموال ایشان را تباه سازد.. خطاب فرمود: (((که همانا مستجاب شد دعای شما))) (سوره یونس آیه 89) حدیث شده که فرمودند: میان این خطاب و میان غرق فرعون و نابودی او و پیروانش

(کـه بـرای آن دعـا کـرده بـودنـد) چـهـل سال طول کشید...
)مترجم گوید: مجلسی (ره) وجوه دیگری نیز ذکر کرده که بهمین چهار وجه اکتفاء شد.(

باب اینکه برای دعا به مؤ من الهام شود

بَابُ إِلْهَامِ الدُّعَاءِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَلْ تَعْرِفُونَ طُولَ الْبَلَاءِ مِنْ قِصَرِهِ قُلْنَا لَا قَالَ إِذَا أُلْهِمَ أَحَدُكُمُ الدُّعَاءَ عِنْدَ الْبَلَاءِ فَاعْلَمُوا أَنَّ الْبَلَاءَ قَصِيرٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 219 روایة : 1

ترجمه:

1- هشام بن سالم گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: آیا طولانی بودن بلا را از کوتاهی آن می شناسید (و می فهمید چه بلائی طولانی و چه بلائی کوتاه است)؟ عرض کردیم : نـه ، فرمـود چون در هنگام بلاء به کسی (از شما) الهام شد که دعا کند بدانید که بلاء کوتاه است (و مدت آن سپری شده.(

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى ع مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُلْهِمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الدُّعَاءَ إِلَّا كَانَ كَشْفُ ذَلِكَ الْبَلَاءِ وَشِيكاً وَ مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُمْسِكُ عَنِ الدُّعَاءِ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْبَلَاءُ طَوِيلًا فَإِذَا نَزَلَ الْبَلَاءُ فَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 219 روایة : 2

ترجمه:

2- ابـوولاد گوید: حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام فرمود: هیچ بلائی بر بنده مؤ مـن نازل نشود که خدای عزوجل بدو الهام دعا کند، جز اینکه بزودی آن بلا برطرف شود، و هیـچ بـلائی بـر بـنده مؤ من نازل نـگردد که از دعا کردن خودداری کند جز اینکه آن بلا طـولانـی اسـت ، پـس هـرگـاه بـلا نـازل شـد بـر شـمـا بـاد کـه بـدرگـاه خـدای عزوجل دعا و زاری کنید.

باب پیش افتادن در دعا

بَابُ التَّقَدُّمِ فِي الدُّعَاءِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ اسْتُجِيبَ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ صَوْتٌ مَعْرُوفٌ وَ لَمْ يُحْجَبْ عَنِ السَّمَاءِ وَ مَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ ذَا الصَّوْتَ لَا نَعْرِفُهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 219 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که در دعا پیش افتد (یعنی همیشه دعا می کند و اختصاصی به هنگام رسیدن بلا ندارد) بلائی که به او برسد دعایش مستجاب شود، و فرشتگان گویند: صدای آشنائی است و از بالا رفتن به آسمان ممنوع نگردد، و کسی که پیشدستی به دعا نکند، چون بلا به او برسد دعایش مستجاب نشود، و فرشتگان گویند ما: این آواز را نشناسیم

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَنْبَسَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ تَخَوَّفَ مِنْ بَلَاءٍ يُصِيبُهُ فَتَقَدَّمَ فِيهِ بِالدُّعَاءِ لَمْ يُرِهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الْبَلَاءَ أَبَداً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 220 روایة : 2

ترجمه:

2- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر که از بلائی بترسد که بدو رسد و پیش از رسیدن آن بلا در باره (بر طرف شدن) آن دعا کند خدای عزوجل هرگز آن بلا را بدو ننمایاند.

-3عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ يَسْتَخْرِجُ الْحَوَائِجَ فِي الْبَلَاءِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 220 روایة : 3

ترجمه:

3- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: دعا در حال راحتی و آسایش نیازمندیهای در حال بلا را بر می آورد (یعنی گرفتاریهای آن زمان را بر طرف می کند.)

-4عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فِي الشِّدَّةِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 220 روایة : 4

ترجمه:

4- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر که را خوش آید (و خواهان است) که دعایش در حال سختی به اجابت رسد باید در حال راحتی و آسایش بسیار دعا کند.

-5عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ رَجُلٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ غَوَّاصٍ الطَّائِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ

كَانَ جَدِّي يَقُولُ تَقَدَّمُوا فِي الدُّعَاءِ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ دَعَّاءً فَنَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ فَدَعَا قِيلَ صَوْتٌ مَعْرُوفٌ وَ إِذَا لَمْ يَكُنْ دَعَّاءً فَنَزَلَ بِهِ بَلَاءٌ فَدَعَا قِيلَ أَيْنَ كُنْتَ قَبْلَ الْيَوْمِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 220 رواية : 5

ترجمه:

5- محمد بن مسلم گويد: حضرت صادق عليه السلام فرمود: جدم مى فرمود: در دعا پيش دستى كنيد (و پيش از آنكه گرفتار شويد دعا كنيد) زيرا چون بنده اى بسيار دعا كند و بلائى به او رسد و دنبالش دعا كند گفته شود: آوازى آشنا است ، و چون بسيار دعا نكند)و پردعا نباشد) و بلائى به او رسد و دنبالش دعا كند بدو گفته شود: تا به امروز كجا بودى ؟.

-6الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ الدُّعَاءُ بَعْدَ مَا يَنْزِلُ الْبَلَاءُ لَا يُنْتَفَعُ بِهِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 221 رواية : 6

ترجمه:

6- حضرت موسى بن جعفر عليهماالسلام فرمود: هميشه على بن الحسين عليهماالسلام مى فرمود: دعاى بعد از رسيدن بلاسود ندارد.

توضيح :

مجلسى (ره) گويد اين روايت حمل شود بر اينكه پيش از آن عادت بدعا كردن نداشته و مقصود از سود نداشتن هم سود كامل است.

باب یقین داشتن باجابت در حال دعا

بَابُ الْيَقِينِ فِي الدُّعَاءِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا دَعَوْتَ فَظُنَّ أَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 221 رواية : 1

ترجمه:

1ـ حضرت صادق (ع) فرمود: هرگاه دعا کردی گمان کن که حاجتت بر در خانه است.

شـرح :

مـجلسی (ره) گوید: کلینی (ره) گمان را حمل بر یقین کرده و به معنای یقین دانسته به قرینـه آنـچـه در حدیث (1) بـاب آینـده بـیـایـد، و ممـکـن است حـمل بـر مـعـنـای ظـاهـر خـود آن کـه گـمـان است شـود زیـرا یـقـین بـا جـابـت مـشـکـل است ، مگر اینکه گفته شود مقصود یقین بوعده اجابت باشد که خدا فرموده است ، در صورتیکه دعاء با شرائطش باشد.

باب اقبال و رو آوردن و توجه بدعا

بَابُ الْإِقْبَالِ عَلَى الدُّعَاءِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءً بِظَهْرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 221 روایة : 1

ترجمه:

1- سلیمان بن عمرو گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: خدای عزوجل اجابت نکند دعائی که از روی دل غافل باشد، پس هرگاه دعا کردی به دل توجه کن و یقین داشته باش که اجابت شود.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ وَ كَانَ عَلِيٌّ ع يَقُولُ إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ لِلْمَيِّتِ فَلَا يَدْعُو لَهُ وَ قَلْبُهُ لَاهٍ عَنْهُ وَ لَكِنْ لِيَجْتَهِدْ لَهُ فِي الدُّعَاءِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 222 روایة : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه فرموده است : خدای عزوجل دعای دل غافل و سرگرم بلهو را نپذیرد، و علی علیه السلام همیشه می فرمود: هر گاه یکی از شماها برای مرده ای دعا کند، در حالی که دلش از او غافل دعا نکند، بلکه در دعای بر او کوشش کند (یعنی براستی از دل دعا کند.)

شرح :

مجلسی (ره) گوید: اینکه تخصیص بمرده داده شده است برای اینستکه مرده بدعا نیازمندتر است ، یا برای آنستکه در میان مردم شایع شده و معمول است که برای سر سلامتی که میروند طبق معمول و مرسوم برای مرده دعا می کنند بدون اینکه توجه و تصمیمی در دعا داشته باشند و منظور امام علیه السلام اینست که این دعای برای مرده نیست و معنای اول ظاهرتر است.

-3مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ وَ ظُنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 222 روایة : 3

ترجمه:

3- امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه دعا کردی به دل توجه کن و گمان کن که حاجتت بر در خانه است.

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءً بِظَهْرِ قَلْبٍ قَاسٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 222 روایة : 4

ترجمه:

4- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: بدرستی که خدای عزوجل اجابت نکند دعائی که از روی دل سخت و با قساوت باشد.

-5عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا اسْتَسْقَى رَسُولُ اللَّهِ ص وَ سُقِيَ النَّاسُ حَتَّى قَالُوا إِنَّهُ الْغَرَقُ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِيَدِهِ وَ رَدَّهَا اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَ لَا عَلَيْنَا قَالَ فَتَفَرَّقَ السَّحَابُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَسْقَيْتَ لَنَا فَلَمْ نُسْقَ ثُمَّ اسْتَسْقَيْتَ لَنَا فَسُقِينَا قَالَ إِنِّي دَعَوْتُ وَ لَيْسَ لِي فِي ذَلِكَ نِيَّةٌ ثُمَّ دَعَوْتُ وَ لِيَ فِي ذَلِكَ نِيَّةٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 222 رواية : 5

ترجمه:

5- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هنگامیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب باران کرد و باران آمد تا جائی که گفتند: غرق می شویم و رسول خدا صلی الله علیه و آله بدست مبارك اشاره کرد و آنها را برگرداند، و گفت : خدایا باطراف ما باران بفرست و بر ما نفرست ، پس ابرها پراکنده شدند (و گرد شهر مدینه را حلقه وار گرفتند و باطراف مدینه باریدند، اصحاب و مسلمانان) عرض کردند: ای رسول خدا یکبار دیگر نیز برای ما طلب باران کردی ولی باران بر ما نبارید و دومین بار که طلب باران کردی بر ما بارید؟ (این چگونه بود؟ (فرمود: من (در اولین بار که) دعا کردم تصمیم نداشتم ، سپس که دعا کردم تصمیم داشتم .

شرح :

فیض (ره) گوید: آن حضرت صلی الله علیه و آله درباره اول در این که آیا طلب باران مصلحت است یا نه مردد بوده است و لذا تصمیم بر طلب آن در دعا نداشته است و فقط بخاطر دلخوشی اصحاب دعا کرده ولی دربار دوم چون مصلحت دیده است از روی تصمیم دل دعا کرده است

باب پافشاری کردن و اصرار در دعا و انتظار اجابت

بَابُ الْإِلْحَاحِ فِي الدُّعَاءِ وَ التَّلَبُّثِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الطَّوِيلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي حَاجَتِهِ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ
مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الطَّوِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 223 روایة : 1

ترجمه:
-1حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا چون بنده دعا کند خدای تبارك و تعالی در کار حاجت او است مادامیکه آن بنده شتاب نکند.

شـرح :
مجلسی (ره) گوید: یعنی مادامی که شتاب در آن را نخواهد که اگر تاءخیر در اجابت آن شد نومید گردد و در نتیجه از خداوند رو گردان شود و پندارد که چون تاءخیر در اجابت شده خداوند دعایش را مستجاب نفرماید، یا معنای کلام حضرت علیه السلام اینست : مادامی که آن بنده در دعا شتاب نکند و بدان اعتنا نکرده و بدون پافشاری و اصرار در اجابت آن بدنبال کار خود رود چناچه ظاهر خبر دوم است.

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ غَيْرِهِمَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا عَجَّلَ فَقَامَ لِحَاجَتِهِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَ مَا يَعْلَمُ عَبْدِي أَنِّي أَنَا اللَّهُ الَّذِي أَقْضِي الْحَوَائِجَ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 223 روایة : 2

ترجمه:
2- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا بنده چون شتاب کند و برای کار (های) خود برخیزد (و بدنبال کار خود رود) خدای تبارك و تعالی فرماید: آیا بنده من نداند که براستی منم آن خدائی که حاجتها را بر آوردم .

توضیح :
مجلسی (ره) گوید: (((اذا عجل))) یعنی در تعقیب نماز شتاب کند و آن را واگذارد و به اندك توجهی اکتفا کند و برخیزد دنبال کار خود برود، یا به اندك دعائی اکتفا کند و به دنبال آن کاری که برای آن دعا کرده برود، یا مقصود همان باشد که در خبر سابق گفتیم .

-3مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ الْهَجَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ وَ اللَّهِ لَا يُلِحُّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 224 روایة : 3

ترجمه:
3- ولید بن عقبه هجری گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند هیچ بنده ای در دعا پافشاری و اصرار به درگاه خدای عزوجل نکند جز اینکه حاجتش را برآورد.

-4عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ حَسَّانَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ أَحَبَّ

ذَلِكَ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 224 روایة : 4

ترجمه:

4- حضرت صادق (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل خوش ندارد که مردم در انجام حاجت به هم دیگر اصرار کنند ولی برای خودش آن را دوست دارد، خدای عزوجل دوست دارد که از او در خواست شود و آنچه نزد او است خواهش شود.

-5عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنٍ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَا وَ اللَّهِ لَا يُلِحُّ عَبْدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 224 روایة : 5

ترجمه:

5- حضرت باقر علیه السلام فرمود: نه به خدا سوگند هیچ بنده ای به درگاه خدای عزوجل اصرار نورزد جز اینکه خداوند دعایش را مستجاب کند.

-6عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً طَلَبَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةً فَأَلَحَّ فِي الدُّعَاءِ اسْتُجِيبَ لَهُ أَوْ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسى أَلَّ ا أَكُونَ بِدُع اءِ رَبِّي شَقِيًّا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 224 روایة : 6

ترجمه:

6- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خدا رحمت کند بنده ای را که از خدای عزوجل حاجتی بخواهد و در دعای درباره آن پافشاری و اصرار کند، خواه اجابت شود و خواه اجابت نشود، و این آیه را تلاوت فرمود (که ابراهیم علیه السلام فرماید:) (((و دعاکنم بدرگاه پروردگار خود شاید به وسیله دعای پروردگارم تیره بخت نباشم))) (سوره مریم آیه 48.)

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: حاصل معنای حدیث اینست که : برای تاءخیر در اجابت اصرار را رها نکند و استشهاد به آیه برای آنست که ابراهیم (علیه السلام) اظهار امیدواری و بلکه اطمینان کرد زیرا لفظ (((عسی))) برای اثبات است باینکه دعا بدرگاه خداوند موجب عدم شقاوت او گردد... و متحمل است که در کلام تقدیری باشد یعنی پس از پافشاری و اصرار راضی شود چه باجابت رسد و چه نرسد و دنبالش بر خداوند اعتراض نکند و بدگمان باو نشود پس استشهاد به آیه باینست که حمل شود بر این معنا که : (((امید است که دعای من سبب شقاوت و تیره بختی من نگردد))). و متحمل است که ذکر آیه شریفه فقط بخاطر بیان فضیلت دعا باشد.

باب نام بردن حاجت در دعا

بَابُ تَسْمِيَةِ الْحَاجَةِ فِي الدُّعَاءِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْفَرَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَعْلَمُ مَا يُرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَاهُ وَ لَكِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ تُبَثَّ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ فَإِذَا دَعَوْتَ فَسَمِّ حَاجَتَكَ
وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَعْلَمُ حَاجَتَكَ وَ مَا تُرِيدُ وَ لَكِنْ يُحِبُّ أَنْ تُبَثَّ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 225 رواية : 1

ترجمه:

1- ابو عبدالله فراء گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: خدای تبارك و تعالی میداند که بنده اش چه میخواهد هرگاه بدرگاهش دعا کند، لیکن دوست دارد که حاجتها بدرگاهش شرح داده شود پس هرگاه دعا کردی حاجتت را نام ببر.
و در حدیث دیگری گوید: که فرمود: خدای عزوجل حاجت تو را می داند و نیز داند که تو چه خواهی ولی دوست دارد که حاجتهای (خود را) بدرگاه او شرح دهی.

باب پنهان کردن دعا

بَابُ إِخْفَاءِ الدُّعَاءِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي هَمَّامٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرّاً دَعْوَةً وَاحِدَةً تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى دَعْوَةٌ تُخْفِيهَا أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تُظْهِرُهَا

اصول كافى جلد 4 صفحه : 225 رواية : 1

ترجمه:

1ـ حضرت رضا عليه السلام فرمود: دعای بنده در پنهانی يك دعايش برابر با هفتاد دعای آشكار است . و در حديث ديگر است كه : يك دعائی كه در پنهانی كنی بهتر است نزد خداوند از هفتاد دعا كه آشكار كنی.

شـرح :

مجلسی (ره) گويد: اين دو حديث دلالت كند بر اينكه پنهان كردن دعا بهتر از آشكار كردن آنست ، و اينكه يك دعای در پنهانی برابر است يا بهتر است هفتاد دعای آشكار در صورتی كه آشكار كردن آن مشعوب بر ياء و سمعه نباشد و گرنه ميان آنها نسبتی نيست.

و اما جمع ميان اين اخبار و آنچه روايت شده است از اينكه مستحب اجتماع در دعا پس از اين بحث در آن بيايد ان شاء اللّه تعالی.

باب اوقات و حالاتیکه امید اجابت دعا در آنها رود

بَابُ الْأَوْقَاتِ وَ الْحَالَاتِ الَّتِي تُرْجَى فِيهَا الْإِجَابَةُ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اطْلُبُوا الدُّعَاءَ فِي أَرْبَعِ سَاعَاتٍ عِنْدَ هُبُوبِ الرِّيَاحِ وَ زَوَالِ الْأَفْيَاءِ وَ نُزُولِ الْقَطْرِ وَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الْقَتِيلِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تُفَتَّحُ عِنْدَ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 226 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: دعا را در چهار هنگام بخوانید: هنگام وزیدن بادها، و (گاه (بر طرف شدن سایه ها (یعنی هنگام ظهر)، و (نزد) فرو شدن باران ، و (هنگام) ریخته شدن اولین قطره خون مؤ من (در جهاد یا غیر آن) زیرا در این چیزها درهای آسمان باز شود.

-2عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ وَ غَيْرِهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ فَضْلِ الْبَقْبَاقِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يُسْتَجَابُ الدُّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ فِي الْوَتْرِ وَ بَعْدَ الْفَجْرِ وَ بَعْدَ الظُّهْرِ وَ بَعْدَ الْمَغْرِبِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 266 روایة : 2

ترجمه:

2- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: دعا در چهار جا به اجابت رسد: در نماز وتر، و بعد از سپیده دم ، و بعد از ظهر، و بعد از مغرب.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: ظاهر اینست که در سه مورد اخیر بعد از نمازهای این اوقات است نه بعد از دخول اوقات .

(مترجم گوید: وجهی برای این استظهار بنظر نرسید، و اللّه علم.)

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع اغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ أَرْبَعٍ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ عِنْدَ الْأَذَانِ وَ عِنْدَ نُزُولِ الْغَيْثِ وَ عِنْدَ الْتِقَاءِ الصَّفَّيْنِ لِلشَّهَادَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 226 روایة : 3

ترجمه:

3- حضرت صادق (ع) فرمود: امیرالمؤ منین علیه السلام فرموده است : دعا را در چهار جا غنیمت شمارید: نزد قرائت قرآن ، و نزد گفتن اذن ، و نزد آمدن باران ، و نزد برخورد کردن دو صف (از مؤ منین و کفار) برای قتال.

-4عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ كَانَ أَبِي إِذَا كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ طَلَبَهَا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ يَعْنِي زَوَالَ الشَّمْسِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 227 روایة : 4

ترجمه:

4- حضرت باقر علیه السلام فرمود: پدرم هر زمان بدرگاه خداوند حاجتی داشت در این ساعت آن را می خواست یعنی هنگام زوال خورشید (و اول ظهر که خورشید از میانه آسمان بطرف مغرب متمایل

شود.)

-5عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا رَقَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرِقُّ حَتَّى يَخْلُصَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 227 روایة : 5

ترجمه:

5- حضرت صادق (ع) فرمود: هرگاه دل یکی از شما رقت کرد (و نرم شد) در آن حال دعا کند، زیرا دل تا پاك نشود رقت نکند.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: رقت ضد قساوت است و نشانه رقت دل گریه است ، و حاصل اینکه رقت نشانه پاکی دل از دغلی و حسد و افکار باطله و خیالاتی است که انسانرا از توجه به خدای تعالی سرگرم کند، و خلوص و پاکی دل نشانه و سبب اجابت دعاء است.

-6عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ الْأَسْحَارُ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فِي قَوْلِ يَعْقُوبَ ع سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي وَ قَالَ أَخَّرَهُمْ إِلَى السَّحَرِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 227 روایة : 6

ترجمه:

6- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا فرموده است : بهترین وقتیکه در آن خدای عزوجل را بخوانید (و دعا بدرگاهش کنید) سحرها است ، و این آیه را که درباره گفتار حضرت یعقوب علیه السلام است تلاوت فرمود: (دعا کردن برای آنها را) بسحر تاءخیر انداخت (و مولکول بوقت سحر کرد.)

-7الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبِي إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ طَلَبَهَا عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا أَرَادَ ذَلِكَ قَدَّمَ شَيْئاً فَتَصَدَّقَ بِهِ وَ شَمَّ شَيْئاً مِنْ طِيبٍ وَ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ دَعَا فِي حَاجَتِهِ بِمَا شَاءَ اللَّهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 227 روایة : 7

ترجمه:

7- حضرت صادق (ع) فرمود: پدرم هرگاه حاجتی از خدا طلب میکرد آنرا هنگام ظهر طلب میکرد، و چون اراده آن را میکرد چیزی می آورد و صدقه میداد، و مقدار کمی عطر میزد و به مسجد می رفت و برای حاجت خود دعا میکرد بدانچه خدا میخواست.

توضیح :

)))و شم شیئا من الطیب))) کنایه از استعمال آن است چناچه ترجمه شد، و نیز مرحوم مجلسی و دیگران گفته اند: و این حدیث دلالت کند که دعا چند شرط دارد (1) هنگام زوال باشد (2) صدقه دادن پیش از آن (3) استعمال عطر (4) به مسجد رفتن.

-8عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا اقْشَعَرَّ جِلْدُكَ وَ دَمَعَتْ عَيْنَاكَ فَدُونَكَ دُونَكَ فَقَدْ قُصِدَ قَصْدُكَ قَالَ وَ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ مُحَمَّدٍ

بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ سَعِيدٍ مِثْلَهُ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 228 روایة : 8

ترجمه:
8- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر گاه بدنت لرزید و چشمت گریان شد پس خود را باش ، خود را باش (و بوسیله دعا بگیر از خدای سبحان آنچه خواهی از فیض ره (که به تو توجهی شده است.

توضیح :
)))قصد قصدك))) آنطور که ترجمه شد بنابر وجهی است که فیض (ره) و مجلسی (قده (و دیگران معنا کرده اند باینکه (((قصد))) به صیغه مجهول خوانده شود و (((قصدك))) نائب فاعل آن باشد یعنی (((بر آورده شدن قصد، و مقصود تو مورد قصد و اراده حق تعالی قرار گرفته است))) و ممکن است (((قصد))) به صیغه معلوم خوانده شود و (((قصدك))) نیز فاعلش باشد ولی باین نحو چناچه مجلسی)ره) گوید بعید است.

-9عَنْهُ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ صَنْدَلٍ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ كُلَّ عَبْدٍ دَعَّاءٍ فَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي السَّحَرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تُفَتَّحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تُقَسَّمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ وَ تُقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 228 روایة : 9

ترجمه:
9- حضرت باقر علیه السلام فرمود: خدای عزوجل از میان بندگان مؤ منش آن بنده ای را دوست دارد که بسیار دعا کند، پس بر شما باد به دعا از هنگام سحر تا زدن آفتاب زیرا آن هنگامی است که درهای آسمان در آن هنگام باز گردد، و روزیها در آن تقسیم شود، و حاجتهای بزرگ بر آورده شود.

-10عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً مَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ ثُمَّ يُصَلِّي وَ يَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ مِنَ اللَّيْلِ قَالَ إِذَا مَضَى نِصْفُ اللَّيْلِ وَ هِيَ السُّدُسُ الْأَوَّلُ مِنْ أَوَّلِ النِّصْفِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 228 روایة : 10

ترجمه:
10- عمر بن اذینه گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: همانا در شب ساعتی است که درك نکند آنرا بنده مسلمانی که در آن نماز گزارد و خدای عزوجل را در آن ساعت بخواند (و به درگاهش دعا کند) جز اینکه اجابت شود (و دعایش مستجاب گردد) واین ساعت در هر شب هست ، عرض کردم : خداینت خیر دهد بفرمائید آن چه ساعتی از شب است ؟ فرمود: هنگامی که نیمی از شب بگذرد، شش یك از اول نیمه شب.

توضیح :
رغبت به معنای میل و شوق و رهبت به معنای ترس و بیم ، و تضرع یعنی فروتنی کردن ، و تبتل به معنای بریدگی و انقطاع بدرگاه خداوند، و ابتهال به معنای زاری کردن است و استعاذه یعنی پناه جستن ، و مسئلت به معنای درخواست کردن است ، اینها ترجمه های فارسی آن است و معانی دیگر آنها در ضمن اخبار بیاید.

باب رغبت و رهبت و تضرع و تبتل و ابتحال و استعاذه و مسئلت

بَابُ الرَّغْبَةِ وَ الرَّهْبَةِ وَ التَّضَرُّعِ وَ التَّبَتُّلِ وَ الِابْتِهَالِ وَ الِاسْتِعَاذَةِ وَ الْمَسْأَلَةِ

1-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الرَّغْبَةُ أَنْ تَسْتَقْبِلَ بِبَطْنِ كَفَّيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ الرَّهْبَةُ أَنْ تَجْعَلَ ظَهْرَ كَفَّيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَوْلُهُ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا قَالَ الدُّعَاءُ بِإِصْبَعٍ وَاحِدَةٍ تُشِيرُ بِهَا وَ التَّضَرُّعُ تُشِيرُ بِإِصْبَعَيْكَ وَ تُحَرِّكُهُمَا وَ الِابْتِهَالُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَ تَمُدُّهُمَا وَ ذَلِكَ عِنْدَ الدَّمْعَةِ ثُمَّ ادْعُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 229 روایة : 1

ترجمه:

1- ابو اسحاق گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: رغبت آن است که کف دو دست خود را بسوی آسمان بداری ، و رهبت آن است که پشت دستهایت را بسوی آسمان بداری . و در گفتار خدای عزوجل : (((و تبتل الیه تبتیلا))) فرمود :تبتل : دعا کردن بیك انگشت اسست که بدانم اشاره کنی ، و تضر علیه السلام این است که با دو. انگشت اشاره کنی و آندو را حرکت دهی ، و ابتهال : بالا بردن هر دو دست است و اینکه آنها را بکشی ، و این موقع اشك ریختن است ، و سپس دعا کن.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: در این خبر و نظائر آن در معنای رغبت دو احتمال است:

اول : اینکه معنی این باشد که اگر در حال دعا شوق و امید بر او غالب شد سزاوار است که دو کف دستهای خود را به آسمان باز دارد که گویا می خواهد رحمت خدا را دریافت کند، و اگر ترس و بیم بر او غالب آمد از اینکه دعایش به اجابت رسد پشت دو دست را به آسمان کند کنایه از اینکه به خاطر بسیاری گناه سزاوار حرمان است اگر چه مقتضای کرم وجود خداوند فضل و احسان به اوست.

دوم : معنی این باشد که اگر برای سودی دعا می کند سزاوار است دو کف را به طرف آسمان بردارد، و اگر دعا برای دفع زیانی است که از آمدن آن ترسان است پشت دستها را به آسمان کند که گویا آن را دفع می کند.. تا اینکه گوید: و طبرسی گفته است : تبتل به معنی انقطال به درگاه خدا است برای عبادت ، و اخلاص عمل برای او واصل آن از (((بتل الشی ء))) به معنی بریدن و قطع کردن آن است و از این رو فاطمه (علیه السلام) را بتول گفتند: چون با عبادت خدا از دیگران بریده بود، سپس مجلسی (ره) گوید: محتتل است معنای حدیث این باشد که این قسم بهترین اقسام تبتلی است که خداوند فرموده ، و اشاره با انگشت ممکن است اشاره به بلندی و پستی باشد، و حرکت دادن انگشتان اشاره به چپ و راست باشد، و گفته شده : بلندی و پستی اشاره به اینست که پروردگارا نمیدانم آیا مرا بلند گردانیده یا پست کرده ای ، و حرکت دادن به چپ و راست اشاره بدان است که نمی دانم آیا از اصحاب یمین هستم یا از اصحاب شمال.

2-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ م ا يَتَضَرَّعُونَ فَقَالَ الِاسْتِكَانَةُ هُوَ الْخُضُوعُ وَ التَّضَرُّعُ هُوَ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَ التَّضَرُّعُ بِهِمَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 230 روایة : 2

ترجمه:

2- محمد بن مسلم گوید: از حضرت باقر (ع) پرسیدم از (تفسیر) گفتار خدای عزوجل : (((پس فروتن نشدند برای پروردگار خویش و زاری نکردند))) (سوره مؤ منون آیه 76) فرمود: استکانت همان فروتنی است و تضر علیه السلام بلند کردن

-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ عَنْ مَرْوَكٍ بَيَّاعِ اللُّؤْلُؤِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ذَكَرَ الرَّغْبَةَ وَ أَبْرَزَ بَاطِنَ رَاحَتَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ هَكَذَا الرَّهْبَةُ وَ جَعَلَ ظَهْرَ كَفَّيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ هَكَذَا التَّضَرُّعُ وَ حَرَّكَ أَصَابِعَهُ يَمِيناً وَ شِمَالًا وَ هَكَذَا التَّبَتُّلُ وَ يَرْفَعُ أَصَابِعَهُ مَرَّةً وَ يَضَعُهَا مَرَّةً وَ هَكَذَا الِابْتِهَالُ وَ مَدَّ يَدَهُ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ لَا يَبْتَهِلُ حَتَّى تَجْرِيَ الدَّمْعَةُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 230 روایة : 3

هر دو دست و زاری کردن بدانها است.

ترجمه:

3- حضرت صادق (ع) رغبت را ذکر کرد و درون دو کف خود را به طرف آسمان باز کرد)یعنی رغبت چنین است) و اما رهبت چنین است : و پشت دو دست را به طرف آسمان کرد، و اما تضرع چنین است : و انگشتانش را بر است و چپ گردانید، و تبتل چنین است : و انگشتانش را بالا می برد و پائین می آورد، و ابتهال چنین است : و دست خود را تا برابر رویش به جانب قبله کشید (فرمود) و ابتهال نباشد تا اشك روان شود.

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَرَّ بِي رَجُلٌ وَ أَنَا أَدْعُو فِي صَلَاتِي بِيَسَارِي فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِيَمِينِكَ فَقُلْتُ يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَقّاً عَلَى هَذِهِ كَحَقِّهِ عَلَى هَذِهِ وَ قَالَ الرَّغْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ تُظْهِرُ بَاطِنَهُمَا وَ الرَّهْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ تُظْهِرُ ظَهْرَهُمَا وَ التَّضَرُّعُ تُحَرِّكُ السَّبَّابَةَ الْيُمْنَى يَمِيناً وَ شِمَالًا وَ التَّبَتُّلُ تُحَرِّكُ السَّبَّابَةَ الْيُسْرَى تَرْفَعُهَا فِي السَّمَاءِ رِسْلًا وَ تَضَعُهَا وَ الِابْتِهَالُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ ذِرَاعَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ الِابْتِهَالُ حِينَ تَرَى أَسْبَابَ الْبُكَاءِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 230 روایة : 4

ترجمه:

4- محمد بن مسلم گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: مردی به من گذر کرد و من با دست چپ در نماز دعا می کردم ، پس گفت : یا ابا عبداللّه با دست راستت (دعاکن) من گفتم :ای بنده خدا همانا برای خدای تبارك و تعالی بر این هم حقی است مانند حقی که بدان دارد.
مجلسی (ره) گوید: (((ممکن است آن حضرت دست چپ را با دست راست بلند کرده بوده و ممکن است بدون دست راست بوده مانند نماز وتر، و گویا سائل نادان پیش خود فکر کرده که دست راست اشرف است ولی بی خبر بوده از اینکه همه بدن را از عذاب سهمی است ، که باید از آن پناه جست ، و نیز برای هر کدام از اعضاء بدن بسوی پروردگار در هستی و بقاء و پرورش نیازی است ، بلکه چپ در این جا مناسب تر است ، زیرا نویسنده گناهان در سمت چپ است و گناهان از جانب نفس که میل به شهوت و لذت و اعمال پست دنیائی است بیاید. و جواب آن حضرت به آن مرد پس از نماز بوده ، و محتمل است که مقصود آن حضرت که فرماید: (((در نماز

دعا می کردم (((یعنی در تعقیب نماز بودم و آنرا تاءیید کند آنچه بیاید در باب دعای بعد از نمازها (در دعائی) که دست راست را بریش بگیرد و دست چپ را بسوی آسمان بلند کند (((برگردیم به دنباله حدیث):4)
و فرمود: رغبت این است که : هر دو دست را بگشائی و درون آنها را آشکار کنی ، و رهبت این است که : دو دست را بگشائی و پشت آندو را ظاهر سازی ، و تضرع آنست که : انگشت سبابه راست را براست و چپ بجنبانی ، و تبتل : جنبانیدن انگشت (سبابه) چپ است که آنرا به آرامی بسوی آسمان بالا بری و پائین آوری ، و ابتهال آنست که : هم دستها و هم دو ذراع را بسوی آسمان بگشائی ، و ابتهال در وقتی است که ببینی وسائل گریه فراهم شده است.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: این خبر چون تفسیری بر اخبار گذشته است.

-5عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الدُّعَاءِ وَ رَفْعِ الْيَدَيْنِ فَقَالَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ أَمَّا التَّعَوُّذُ فَتَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ بِبَاطِنِ كَفَّيْكَ وَ أَمَّا الدُّعَاءُ فِي الرِّزْقِ فَتَبْسُطُ كَفَّيْكَ وَ تُفْضِي بِبَاطِنِهِمَا إِلَى السَّمَاءِ وَ أَمَّا التَّبَتُّلُ فَإِيمَاءٌ بِإِصْبَعِكَ السَّبَّابَةِ وَ أَمَّا الِابْتِهَالُ فَرَفْعُ يَدَيْكَ تُجَاوِزُ بِهِمَا رَأْسَكَ وَ دُعَاءُ التَّضَرُّعِ أَنْ تُحَرِّكَ إِصْبَعَكَ السَّبَّابَةَ مِمَّا يَلِي وَجْهَكَ وَ هُوَ دُعَاءُ الْخِيفَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 231 رواية : 5

ترجمه:

5- ابو بصیر گوید: از حضرت صادق (ع) از دعا کردن و بلند کردن دستها پرسیدم فرمود: اما برای پناه بردن به خدای (از شر دشمنان) درون دستهای خود را به طرف قبله کنی ، و اما در دعای برای روزی دستهای خود را باز کنی و درون آندو را به سوی آسمان بداری ، و اما تبتل پس آن اشاره کردن با انگشت سبابه است ، و اما ابتهال : بلند کردن دستها است بطوری که از سرت بگذرد، و دعای تضرع این است که انگشت سبابه را در برابر رویت به جنبانی و آن دعای خیفه (و هراس) است.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: ظاهر آنست که مقصود از تعوذ پناه بردن از شر دشمنان است ، و ممکن است آنرا تعمیم داد که دشمنان باطن را هم چون نفس و شیطان شامل شود، و این حالت (یعنی حالتی که امام (علیه السلام) در

تعوذ فرمود) حالت نـهـایـت بـیـچارگی است ، زیرا کسی که سنگی یا شمشیری یا نیزه ای را بیند اینگونه دست خود را سپر سازد تا آنها را از اعضاء شریف بدن خود دور سازد.

-6مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ م ا يَتَضَرَّعُونَ قَالَ الِاسْتِكَانَةُ هِيَ الْخُضُوعُ وَ التَّضَرُّعُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَ التَّضَرُّعُ بِهِمَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 232 روایة : 6

ترجمه:

6- (این خبر مانند حدیث (2) است که با ترجمه اش گذشت.)

-7عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَةَ قَالَا قُلْنَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع كَيْفَ الْمَسْأَلَةُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ تَبْسُطُ كَفَّيْكَ قُلْنَا كَيْفَ الِاسْتِعَاذَةُ قَالَ تُفْضِي بِكَفَّيْكَ وَ التَّبَتُّلُ الْإِيمَاءُ بِالْإِصْبَعِ وَ التَّضَرُّعُ تَحْرِيكُ الْإِصْبَعِ وَ الِابْتِهَالُ أَنْ تَمُدَّ يَدَيْكَ جَمِيعاً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 232 روایة : 7

ترجمه:

7- محمد بن مسلم و زراره گویند: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردیم : مسئلت بدرگاه خدا چگونه است ؟ فرمود: دو دست خود را باز کنی ، عرض کردیم : استعاذه چگونه است ؟ فرمود: هر دو کف دست خود را بجانب فضا کنی (مانند کسی که می خواهد دست به دیوار بگذارد و خلاصه اینکه کف دستها را بطرف قبله می گیری از مجلسی ره) و تبتل : اشاره با انگشت است ، و تضرع : جنبانیدن انگشت است ، و ابتهال اینست که هر دو را با هم بکشی.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: عارف ربانی در کتاب عدة الداعی گفته است : این حالات و هیئتهائی که در این اخبار ذکر شده است یا تعبد است برای علتی که ما آن را نمی دانیم ، و یا)برای بعضی مناسبات عرفی) مثلا:

مقصود از گشودن دستها در حال رغبت و شوق بخاطر این است که این حال و کیفیت بحال شخص امیدوار بفضل خدا نزدیك تر است ، و مانند کسی است که دستهای خود را برای ریزش احسان در آنها باز کرده.

و در رهبت گویا بنده بزبان خواری و بیمقداری بعالم خفیات و اسرار عرضه می دارد :پروردگارا من بباز کردن کف دست بسوی تو اقدام نکردم و روی آنها را بواسطه شرمندگی و خواری بطرف زمین متوجه کرده ام.

و مقصود بجنباندن انگشتان بطرف راست و چپ در حال تضرع اینست که خود را بآنکس که فرزند مرده است شبیه سازد زیرا چنین کسی در آنحال دستها را باین سو و آن سو کند.

و در حال تبتل که انگشتان را گاهی بالا برد و گاهی پائین آورد مقصود این است که گویا بزبان حال به بر آورنده حاجات و آمال عرض کند: من از همه بریدم و بدرگاه تو رو آوردم و با یك انگشت اشاره کند که نشانه یگانگی خداوند است.

و مقصود از کشیدن دستها بسوی قبله در برابر رو در حال ابتهال ، یا کشیدن دو دست و دو ذراع بسوی آسمان ، یا کشیدن دستها و گذراندن از سر، بحسب اختلافاتی که در روایات بود، آن است که این یك نوع از انواع عبادتها و اظهار کوچکی و خواری است ، یا مانند غریقی است که دستهای لخت خود را از آب بر آورده و به دامن رحمتش آویزان در آویخته.

باب گریه

بَابُ الْبُكَاءِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ كَيْلٌ وَ وَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعُ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ تُطْفِئُ بِحَاراً مِنْ نَارٍ فَإِذَا اغْرَوْرَقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهاً قَتَرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ فَإِذَا فَاضَتْ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ وَ لَوْ أَنَّ بَاكِياً بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرُحِمُوا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 233 روایة : 1

ترجمه:

1ـ حضرت صادق (ع) فرمود: هيچ چيزى نيست جز اينكه پيمانه و وزنى دارد جز گريه كه يك قطره اش دريائى از آتش را خاموش سازد، و چون چشم باشك خود پر شود (و اشك در آن حلقه بزند) آن چهره پريشانى و خوارى نبيند، و چون اشك بريزد خدا آنرا بر آتش دوزخ حرام كند، و اگر هر آينه در ميان يك امت يك نفر گريان باشد همه آنها مورد ترحم قرار گيرند.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ وَ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ عَيْنٍ إِلَّا وَ هِيَ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْناً بَكَتْ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ وَ مَا اغْرَوْرَقَتْ عَيْنٌ بِمَائِهَا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَائِرَ جَسَدِهِ عَلَى النَّارِ وَ لَا فَاضَتْ عَلَى خَدِّهِ فَرَهِقَ ذَلِكَ الْوَجْهَ قَتَرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ كَيْلٌ وَ وَزْنٌ إِلَّا الدَّمْعَةُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُطْفِئُ بِالْيَسِيرِ مِنْهَا الْبِحَارَ مِنَ النَّارِ فَلَوْ أَنَّ عَبْداً بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرَحِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ تِلْكَ الْأُمَّةَ بِبُكَاءِ ذَلِكَ الْعَبْدِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 233 روایة : 2

ترجمه:

-2و نيز آن حضرت عليه السلام فرمود: هيچ چشمى نيست جز اينكه روز قيامت گريان است مگر چشميكه از ترس خدا گريسته باشد، و هيچ چشمى نيست كه از ترس خداى عزوجل باشك خود پر شود جز اينكه خداى عزوجل همه آن بدن را با آتش دوزخ حرام گرداند، و آن اشك بر گونه اى روان نگردد كه گرد پريشانى و خوارى ببيند، و هيچ چيزى نيست جز اينكه پيمانه و وزنى دارد مگر اشك كه همانا خداى عزوجل به اندكى از آن درياهائى از آتش را خاموش كند، پس اگر بنده اى در ميان يك امتى بگريد خداى عزوجل بخاطر گريه آن بنده بهمه آن امت رحم كند.

-3عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَطْرَةِ دُمُوعٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ مَخَافَةً مِنَ اللَّهِ لَا يُرَادُ بِهَا غَيْرُهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 234 روایة : 3

ترجمه:

-3حضرت باقر (ع) فرمود: هيچ قطره اى نزد خدا محبوبتر نيست از آن اشكى كه در تاريكى شب از ترس خدا بريزد و جز خدا چيز ديگرى بآن منظور نباشد.

-4عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ صَالِحِ بْنِ رَزِينٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ وَ غَيْرِهِمَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةُ عَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ سَهِرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 234 روایة : 4

ترجمه:

-4حضرت صادق (ع) فرمود: هر چشمی در روز قیامت گریان است جز سه چشم چشمی که از (دیدن و نظریه) آنچه خداوند حرام کرده بر هم نهاده شده ، و چشمی که در راه اطاعت خداوند بیداری کشیده ، و چشمی که در دل شب از ترس خدا گریسته است.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: (((عین سهرت))) یعنی بیش از مقدار متعارف و عادت بیدار بوده ، و طاعت خدا چون نماز و تلاوت قرآن و دعا و مطالعه علوم دینیه و در راه جهاد و حج و زیارتهای دیگر و هر چه برای خدای سبحان اطاعت باشد شامل شود.

-5ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ دُرُسْتَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ كَيْلٌ وَ وَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعُ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ مِنْهَا تُطْفِئُ بِحَاراً مِنَ النَّارِ فَإِذَا اغْرَوْرَقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهَهُ قَتَرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ فَإِذَا فَاضَتْ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ وَ لَوْ أَنَّ بَاكِياً بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرُحِمُوا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 234 روایة : 5

ترجمه:

) -5این حدیث مانند حدیث (1) است که با ترجمه اش گذشت.(

-6ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى ع أَنَّ عِبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ وَ مَا هُنَّ قَالَ يَا مُوسَى الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَ الْوَرَعُ عَنِ الْمَعَاصِي وَ الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ فَمَا لِمَنْ صَنَعَ ذَا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى أَمَّا الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا فَفِي الْجَنَّةِ وَ أَمَّا الْبَكَّاءُونَ مِنْ خَشْيَتِي فَفِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى لَا يُشَارِكُهُمْ أَحَدٌ وَ أَمَّا الْوَرِعُونَ عَنْ مَعَاصِيَّ فَإِنِّي أُفَتِّشُ النَّاسَ وَ لَا أُفَتِّشُهُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 234 روایة : 6

ترجمه:

-6حضرت صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل به موسی علیه السلام وحی فرمود: که همانا بندگان من به من تقرب نجستند به چیزی که محبوبتر باشد نزد من از سه خصلت ، موسی عرض کرد: پروردگارا آنها کدام است ؟ فرمود: زهد درباره دنیا (و بی اعتنائی بدان) و ورع (و پارسائی) از نافرمانیها و معاصی ، و گریه از ترس من ، موسی عرض کرد: پروردگارا هر که اینها را به جا آورد چه پاداشی دارد؟ خدای عزوجل به موسی وحی کرد: ای موسی اما آنانکه درباره دنیا زهد ورزیدند در بهشت باشند، و اما آنانکه از ترس من گریه کنند در بلندترین منازلند، واحدی در آن منازل با آنها شریك نباشد، و اما آنها که از نافرمانیهای من بپرهیزند پس من که همه مردم را (در روز قیامت) بازرسی و تفتیش کنم آنها را بازرسی و تفتیش نکنم.

شـرح :
مجلسی (ره) گوید: رفیع اعلی آن مکان بلندی است که در بهشت بلندترین منزلها است ، و آن مسکن انبیاء و اولیاء است ، و مقصود از اینکه (در دسته سوم) فرمود: آنها را بازرسی و تفتیش نکنم یعنی آنها بی حساب به بهشت روند.

-7عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَكُونُ أَدْعُو فَأَشْتَهِي الْبُكَاءَ وَ لَا يَجِيئُنِي وَ رُبَّمَا ذَكَرْتُ بَعْضَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِي فَأَرِقُّ وَ أَبْكِي فَهَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ فَقَالَ نَعَمْ فَتَذَكَّرْهُمْ فَإِذَا رَقَقْتَ فَابْكِ وَ ادْعُ رَبَّكَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

اصول کافی جلد 4 صفحه : 235 روایة : 7

ترجمه:
-7اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم : من دعا می کنم و میل دارم گریه (نیز) بکنم ولی گریه ام نمی آید، و بسا بیاد برخی از مردگان خانواده خودم میافتم پس رقت می کنم و گریه کنم آیا این کار درست است ؟ فرمود: آری آنها را بیاد آور و چون رقت کردی گریه کن و پروردگار تبارك و تعالی را بخوان (و بدرگاهش دعا کن.)

-8مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنْ لَمْ تَكُنْ بِكَ بُكَاءٌ فَتَبَاكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 235 روایة : 8

ترجمه:
-8حضرت صادق (ع) فرمود: اگر گریه نداری خود را به گریه وادار کن (یا مانند گریه کن بنما.)

-9عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي أَتَبَاكَى فِي الدُّعَاءِ وَ لَيْسَ لِي بُكَاءٌ قَالَ نَعَمْ وَ لَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 235 روایة : 9

ترجمه:
-9سعیدین یسار گوید: به حضرت صادق عرض کردم : من در حال دعا خود را به گریه وادار کنم اگر چه گریه ندارم ؟ فرمود: آری گر چه به اندازه سرمگسی باشد.

-10عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِأَبِي بَصِيرٍ إِنْ خِفْتَ أَمْراً يَكُونُ أَوْ حَاجَةً تُرِيدُهَا فَابْدَأْ بِاللَّهِ وَ مَجِّدْهُ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ص وَ سَلْ حَاجَتَكَ وَ تَبَاكَ وَ لَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ إِنَّ أَبِي ع كَانَ يَقُولُ إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ سَاجِدٌ بَاكٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 235 روایة : 10

ترجمه:
-10علی بن اءبی حمزه گوید: حضرت صادق (ع) باءبی بصیر فرمود: اگر از وقوع چیزی ترس داشتی یا حاجتی خواستی بنام خدا (دعا را) آغاز کن ، و او را تمجید کن و ستایشش کن چنانچه شایسته آن است ، و بر پیغمبر صلی اللّه علیه و آله صلوات بفرست و حاجت خود را بخواه و خود را به گریه وادار کن اگر چه به اندازه سرمگسی باشد، همانا پدرم همیشه می فرمود:

نزدیکترین حالی که بنده به پروردگار عزوجل دارد آنزمانی است که در سجده باشد و گریان.

-11عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبَجَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ لَمْ يَجِئْكَ الْبُكَاءُ فَتَبَاكَ فَإِنْ خَرَجَ مِنْكَ مِثْلُ رَأْسِ الذُّبَابِ فَبَخْ بَخْ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 236 رواية : 11

ترجمه:

-11و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: اگر گریه ات نیاید خود را به گریه وادار کن ، پس اگر از دیده ات به اندازه سرمگسی اشك بیرون آمد پس به به (خوشا بر احوالت).

باب ستایش و ثناء پیش از دعا

بَابُ الثَّنَاءِ قَبْلَ الدُّعَاءِ

-1أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِيَّاكُمْ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْأَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئاً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ حَتَّى يَبْدَأَ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَدْحِ لَهُ وَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ ص ثُمَّ يَسْأَلَ اللَّهَ حَوَائِجَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 236 رواية : 1

ترجمه:

1- حارث بن مغیره گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: مبادا چون یکی از شما بخواهد از پروردگار خویش چیزی از حاجات دنیا و آخرت مسئلت کند بدان مبادرت ورزد تا به ستایش او و صلوات بر پیغمبر صلی اللّه علیه و آله سخن خود را آغاز کند، و سپس حاجات خود را بخواهد.

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ص إِنَّ الْمِدْحَةَ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ فَإِذَا دَعَوْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَجِّدْهُ قُلْتُ كَيْفَ أُمَجِّدُهُ قَالَ تَقُولُ يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يَا فَعَّالًا لِمَا يُرِيدُ يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى يَا مَنْ هُوَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 236 رواية : 2

ترجمه:

-2محمد بن مسلم گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: همانا در کتاب امیرالمؤ منین علیه السلام است که ستایش پیش از درخواست است ، پس هر گاه خدای عزوجل را خواندی (و به درگاهش دعا کردی) او را تمجید کن ، عرض کردم : چگونه تمجیدش کنم ؟ فرمود: (((ای کسی که به من از رگ گردن نزدیك تری ، ای کسی که هر چه را بخواهی انجام دهنده آنی ، و ای کسی میان مرد و دلش حائل شوی ، و ای کسیکه در برترین نظر اندازه هائی ، و ای آنکه به مانندش چیزی نیست.

شرح :

مجلسی (ره) در جمله (((یامن یحول بین المرء و قلبه))) چند وجه گفته است:

اول : اینکه کنایه از نزدیکی خداوند به بندگانش می باشد زیرا کسی که حائل بین دو چیز شد بدان چیز نزدیك تر از دیگر است.

دوم : اشاره باینست که او بر مکنوناتی از دلها آگاه است که شاید صاحبان آنها از آن بی خبر باشند و در روایتی نیز هست که فرمود: معنای این جمله اینست که دلها نتوانند چیزی را از خداوند مخفی و پنهان دارند.

سوم : یعنی بوسیله مرگ بین انسان و دلش جدائی اندازند و این جمله دعا برای وادار کردن مردم است باینکه بپاك کردن دلهاشان مبادرت ورزند پیش از آنکه خداوند بسبب مرگ بین آنها و دلها جدائی اندازد...

چهارم : اینکه کنایه از اینست که خداست که مالك دلهای بندگان است هر تصمیمی که گرفته باشند بهم زند و مقاصد او را تغییر دهد و او را بحالت مختلف بگرداند از ذکر بفراموشی و از فراموشی بذکر، و از ترس بآسودگی خاطر و از آسودگی بترس ... و در حدیث است که دل مؤ من میان دو انگشت او است بهر سو که خواهد بگرداند، و در دعا است)))یا مقلب القلوب.(((

پنجم : آنچه از دو حدیث از تفسیر عیاشی آمده که معنایش اینست که حایل می شود میان انسان و میان

اینکه باطل را از حق تمیز دهد.
ششم : یعنی او را از آنچه در دلش نهفته است غافل کنی.
و در جمله (((یا من هو بالمنظر الا علی))) گوید: در قاموس گفته : (((منظر))) چیزی است که بدان نگاه کنی و شاید حضرت (علیه السلام) مکانت و درجه رفیعه معنویه را بمکانهای بلند ظاهری تشبیه فرموده ، پس این یا کنایه از اطلاع او است بر تمامی مخلوقات ، زیرا کسی که در جای بلندی بود مشرف بر پائین آن هست و اطلاع بر آن دارد، و یا کنایه از تسلط و اقتدار او بر آنچه بجز او است از ممکنات ، و یا کنایه از نرسیدن خردها و اندیشه ها بساحت معرفت او است ، و متحمل است (((منظر))) از نظر بمعنای فکری باشد یعنی او بالاتر است از اینکه افکار خلق بدو رسد.

-3عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّمَا هِيَ الْمِدْحَةُ ثُمَّ الثَّنَاءُ ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْأَلَةُ إِنَّهُ وَ اللَّهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 237 روایة : 3

ترجمه:

-3حضرت صادق (ع) فرمود: جز این نیست که (آداب دعا) همان مدح است ، وسپس ستایش ، و بعد اقرار به گناه ، آنگاه در خواست ، همانا بخدا سوگند هیچ بنده ای از گناه بیرون نشده جز باقرار بآن.

شرح :
مجلسی (ره) گوید: شاید مراد از مدح بیان آن چیزهائی است که دلالت بر بزرگواری ذات و صفات او دارد بدون ملاحظه نعمت ، و مراد بستایش وثناء: اعتراف به نعمتهای او و شکرگزاری بر آنها است.

-4وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ ثُمَّ الثَّنَاءُ ثُمَّ الِاعْتِرَافُ بِالذَّنْبِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 238 روایة : 4

ترجمه:

-4و نیز بعد از آنحضرت علیه السلام مانند حدیث گذشته روایت شده جز اینکه در این حدیث فرموده : سپس ستایش و بعد از اعتراف بگناه (بجای اقرار که در حدیث گذشته بود اعتراف ذکر شده.(

-5الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُوَ فَمَجِّدِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ احْمَدْهُ وَ سَبِّحْهُ وَ هَلِّلْهُ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ ثُمَّ سَلْ تُعْطَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 238 روایة : 5

ترجمه:

-5حارث بن مغیره گوید: که حضرت صادق (ع) فرمود: هرگاه خواهی دعا کنی پس خدای عزوجل را تمجید کن ، و سپاسگزار و او را تسبیح و تهلیل بگو و او را ثنا گوی (و ستایش کن) و بر محمد (ص) و آل او صلوات فرست سپس درخواست کن تا بتو داده شود.

شرح :
مجلسی (ره) گوید: گاهی گفته شود که تمجید گفتن (((الله اکبر))) است ، و تحمید)))الحمدلله))) است ، و تسبیح (((سبحان))) است ، و تهلیل (((لا اله الا الله))) است ، و ثناء آن است که نعمتهائی که خداوند بر بنده عطا فرموده بشمارد، ولی دور نیست که معانی اینها را تعمیم دهیم که شامل گردد هر چه را باین معانی

برسانند و اختصاصی باین الفاظ مخصوص نداشته باشد چنانچه تمجید بر (((لا حول و لا قوة الا بالله))) نیز اطلاق شده است.

-6أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا طَلَبَ أَحَدُكُمُ الْحَاجَةَ فَلْيُثْنِ عَلَى رَبِّهِ وَ لْيَمْدَحْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ مِنَ السُّلْطَانِ هَيَّأَ لَهُ مِنَ الْكَلَامِ أَحْسَنَ مَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَإِذَا طَلَبْتُمُ الْحَاجَةَ فَمَجِّدُوا اللَّهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ وَ امْدَحُوهُ وَ أَثْنُوا عَلَيْهِ تَقُولُ يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى وَ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ يَا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ يَا مَنْ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً يَا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ وَ يَقْضِي مَا أَحَبَّ يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ وَ أَكْثِرْ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ أَسْمَاءَ اللَّهِ كَثِيرَةٌ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ قُلِ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ مَا أَكُفُّ بِهِ وَجْهِي وَ أُؤَدِّي بِهِ عَنْ أَمَانَتِي وَ أَصِلُ بِهِ رَحِمِي وَ يَكُونُ عَوْناً لِي فِي الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ وَ قَالَ إِنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَجَّلَ الْعَبْدُ رَبَّهُ وَ جَاءَ آخَرُ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَثْنَى عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَلْ تُعْطَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 238 روایة : 6

ترجمه:

-6و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: هرگاه يك از شما حاجتی خواهد پس پروردگار را ستایش کند و او را مدح گوید، زیرا چون مردی از سلطان حاجتی خواهد بهترین سخنی که توانائی آن را دارد برای او آماده سازد، پس چون حاجتی خواستی پس خدای عزوجل جبار را تمجید کنید و او را مدح گویید و ستایش کنید (و با این بیان) می گویی))) : یا اجود من اعطی ، و یا خیر من سئل ، یا ارحم من استرحم ، یا احد یا صمد، یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد، یا من لم یتخذ صاحبة و لا ولدا، یا من یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و یقضی ما اءحب ، یا من یحول بین المرء و قلبه ، یا من هو بالمنظر الاعلی ، یا من لیس کمثله شی ء، یا سمیع یا بصیر))) و از نامهای خدای عزوجل بسیار بگو، زیرا نامهای خدا بسیار است و صلوات فرست بر محمد (ص) و آلش بگو: (((اللهم اوسع علی من رزقك الحلال ما اءکف به وجهی واؤ دی به عن امانتی و اءصل به رحمی و یکون عونا فی الحج العمرة.)))

و فرمود: مردی وارد مسجد شد و دو رکعت نماز خواند و از خدای عزوجل در خواست کرد، رسول خدا (ص) فرمود: این بنده نسبت (بدرخواست از) پروردگارش شتاب کرد، مردی دیگر آمد و دو رکعت نماز خواند سپس خدای عزوجل ثناء خواند (و او را ستایش کرد) و بر پیغمبر و آلش صلوات فرستاد، پس رسول خدا (ص) فرمود: (اکنون) درخواست کن که بتو داده شود.

توضیح :

در حدیث (2) دعایی بود که هم ترجمه بفارسی شد و هم شرح بعضی از فقرات آن را در آخر حدیث ذکر کردیم ، ولی چون از این پس آخر کتاب دعا بیشتر احادیث مشتمل بر دعاهایی است که رسول خدا (ص) یا ائمه معصومین

صلوات الله علیهم اجمعین دستور خواندن آنها را فرموده اند، و ترجمه و شرح آن برای خوانندگان پارسی بسیار کم فائده بود، زیرا با دستور و سیره ای که بر خواندن دعاها بمتن عربی آن رسیده ، و از طرفی تمامی این دعاها در کتب ادعیه با ترجمه اش برای کسانیکه بخواهند از معانی آن استفاده کنند موجود بود، بدین جهت حدیثهایی که از این پس مشتمل بر دعا است ، قسمتی از آن که مربوط بکیفیت خواندن آن دعا است و یا چیزهای دیگری که از متن دعا مورد نظر بیرون است ترجمه خواهد شد، ولی از ترجمه متن دعاها خودداری می شود جز در پاره ای از موارد که مناسب باشد.

-7مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ دَخَلَ رَجُلٌ الْمَسْجِدَ فَابْتَدَأَ قَبْلَ الثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَاجَلَ الْعَبْدُ رَبَّهُ ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ فَصَلَّى وَ أَثْنَى عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَلَّى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَلْ تُعْطَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع إِنَّ الثَّنَاءَ عَلَى اللَّهِ وَ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِهِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ وَ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَأْتِي الرَّجُلَ يَطْلُبُ الْحَاجَةَ فَيُحِبُّ أَنْ يَقُولَ لَهُ خَيْراً قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَهُ حَاجَتَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 239 روایة : 7

ترجمه:

-7ابو کهمس گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: مردی وارد مسجد شد و پیش از ستایش بر خدا و صلوات بر پیغمبر (ص) شروع بدعا کرد، رسول خدا (ص) فرمود: این بنده در (دعا و درخواست از) پروردگارش شتاب کرد، سپس مرد دیگری وارد شد و نماز خوانده و خدای عزوجل را ستایش نمود و بر رسول خدا (ص) صلوات فرستاد، پس رسول خدا (ص) بوی فرمود: بخواه تا بتو داده شود.

سپس حضرت صادق (ع) فرمود: همانا در کتاب علی علیه السلام است که : ستایش بر تو صلوات بر رسول خدا پیش از خواستن حاجتش سخن خوشی گوید.

-8عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ آيَتَانِ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَطْلُبُهُمَا فَلَا أَجِدُهُمَا قَالَ وَ مَا هُمَا قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ فَنَدْعُوهُ وَ لَا نَرَى إِجَابَةً قَالَ أَ فَتَرَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخْلَفَ وَعْدَهُ قُلْتُ لَا قَالَ فَمِمَّ ذَلِكَ قُلْتُ لَا أَدْرِي قَالَ لَكِنِّي أُخْبِرُكَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا أَمَرَهُ ثُمَّ دَعَاهُ مِنْ جِهَةِ الدُّعَاءِ أَجَابَهُ قُلْتُ وَ مَا جِهَةُ الدُّعَاءِ قَالَ تَبْدَأُ فَتَحْمَدُ اللَّهَ وَ تَذْكُرُ نِعَمَهُ عِنْدَكَ ثُمَّ تَشْكُرُهُ ثُمَّ تُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ص ثُمَّ تَذْكُرُ ذُنُوبَكَ فَتُقِرُّ بِهَا ثُمَّ تَسْتَعِيذُ مِنْهَا فَهَذَا جِهَةُ الدُّعَاءِ ثُمَّ قَالَ وَ مَا الْآيَةُ الْأُخْرَى قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ م ا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرّ ازِقِينَ وَ إِنِّي أُنْفِقُ وَ لَا أَرَى خَلَفاً قَالَ أَ فَتَرَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخْلَفَ وَعْدَهُ قُلْتُ لَا قَالَ فَمِمَّ ذَلِكَ قُلْتُ لَا

أَدْرِي قَالَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمُ اكْتَسَبَ الْمَالَ مِنْ حِلِّهِ وَ أَنْفَقَهُ فِي حِلِّهِ لَمْ يُنْفِقْ دِرْهَماً إِلَّا أُخْلِفَ عَلَيْهِ
اصول كافى جلد 4 صفحه : 240 رواية : 8

ترجمه:
-8عثمان بن عيسى از كسى كه براى او حديث نقل كرده بود بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم : دو آيه در كتاب خدا (قرآن) است كه آن دو را مى جويم و نمى يابم ، فرمود: كدام است آن دو آيه ؟ عرضكردم : گفتار خداى عزوجل : (((مرا بخوانيد تا براى شما اجابت كنم))) (سوره مؤ من آيه 60) و او را مى خوانيم و اجابتى نمى بينيم ؟ فرمود: آيا تو پندارى كه خداوند خلاف وعده خود كرده ؟ عرضكردم : نه ، فرمود: پس اين (باجابت نرسيدن دعاها) از چيست ؟ عرضكردم : نمى دانم ، فرمود: ولى من تو را آگاه كنم : هر كه خداى عزوجل را در آنچه باو فرمان داده اطاعت كند سپس او را از جهت دعا بخواند او را اجابت كند، عرضكردم : جهت دعا چيست ؟ فرمود: شروع مى كنى پس خدا را حمد و ستايش كنى ، و نعمتهاييكه بتو داده است بزبان آرى ، و سپس او را شكر كنى ، سپس بر محمد (ص (صلوات فرستى ، و سپس گناهان خود را يادآور شوى و بدانها اعتراف كنى و از آنها بخدا پناه برى ، اينست جهت (و راه) دعا.
سپس فرمود: آيه ديگر كدام است ؟ عرضكردم : گفتار خداى عزوجل : (((و آنچه بدهيد از چيزى پس خداوند عوضش را بدهد و اوست بهترين روزى دهندگان))) (سوره صباء آيه 39) و من انفاق كنم (و بدهم) ولى عوضى (براى آن) نبينم ؟ فرمود: آيا پندارى كه خداى عزوجل خلاف وعده خود كند؟ عرضكردم : نه ، فرمود: پس اين از چيست ؟ عرضكردم ندانم ، فرمود: اگر هر آينه يكى از شماها مالى را از راه حلالش بدست آورد، و آن را در راه حلالش انفاق كند (و بدهد) هيچ درهمى از آن انفاق نكند جز اينكه بر آن عوض داده شود.

توضيح :
انفاق در لغت عرب بمعناى خرج كردن و بخشيدن و يا دادن مال بكسى و نفقه دادن و امثال اين معانى است ،

و در این آیه شریفه طبرسی (ره) در مجمع البیان گوید: یعنی آنچه از مال خود را در راه خیر صرف کنید پس خدای سبحان عوض آن را بشما عطا فرماید، اما در دنیا باینکه نعمت شما را افزون کند، و اما در آخرت پاداش آن بهشت است ، و کلبی گفته : آنچه در راه خیر صدقه دهید خداوند عوض آنرا بشما بدهد یا در دنیا و یا برای آخرتتان ذخیره کند، و جابر از پیغمبر (ص) حدیث کند که فرمود: هر کار معروفی صدقه است و هر چه مرد بوسیله آن آبروی خود را نگهدارد صدقه است ، و هر چه انسان خرج کند خدا ضامن عوض آن است مگر آنچه در بنا و نافرمانی باشد.

-9عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ فَلْيُطِبْ مَكْسَبَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 241 رواية : 9

ترجمه:

-9حضرت صادق (ع) فرمود: هر كه شاد شود دعايش باجابت رسد بايد كسب خود را پاك و حلال كند.

باب اجتماع برای دعا کردن

بَابُ الِاجْتِمَاعِ فِي الدُّعَاءِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ رَهْطِ أَرْبَعِينَ رَجُلًا اجْتَمَعُوا فَدَعَوُا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَمْرٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعِينَ فَأَرْبَعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعَةً فَوَاحِدٌ يَدْعُو اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً فَيَسْتَجِيبُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ لَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 241 روایة : 1

ترجمه:

-1حضرت صادق (ع) فرمود: هيچ چهل نفر مردی برای دعا نزد هم اجتماع نكنند و خدای عزوجل را در كاری نخوانند (و دعا نكنند) جز اينكه خداوند دعای آنها را مستجاب كند، پس اگر چهل نفر نبودند، و چهار نفر بودند (نزد هم جمع شوند و) ده بار خدای عزوجل را بخوانند خداوند دعايشان را اجابت كند، و اگر چهار نفر هم نباشند و يك نفر باشد كه چهل مرتبه خدا را بخواند پس خدای عزيز جبار برای او اجابت كند.

توضيح :

پيش از اين گذشت كه دعا كردن در پنهانی هفتاد برابر يا بيشتر از دعاهای آشكار است و مجلسی (ره) وعده كرده كه ميان آن دسته از روايات را در اين جا جمع كند و از اين روی در اينجا گويد:

بسا توهم شود كه ميان اينجا و آنچه گذشت كه دعای پنهانی ثوابش بيشتر است منافات است و ممكن است بدو وجه جواب داده شود:

)اول): اجتماع در اجابت مؤ ثرتر است گرچه ثوابش كمتر است

)دوم): اين در جائی است كه رياء و خودنمائی ماءمون باشد، و آنچه در آن باب گذشت در صورتی است كه از رياء ايمن نيست.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا اجْتَمَعَ أَرْبَعَةُ رَهْطٍ قَطُّ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ فَدَعَوُا اللَّهَ إِلَّا تَفَرَّقُوا عَنْ إِجَابَةٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 242 روایة : 2

ترجمه:

-2و نيز حضرت صادق (ع) فرمود: هيچگاه چهار نفر با هم اجتماع نكرده اند كه برای مطلبی بدرگاه خدا دعا كنند جز اينكه با اجابت آن دعا از هم جدا شده اند.

-3عَنْهُ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبِي ع إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَ الصِّبْيَانَ ثُمَّ دَعَا وَ أَمَّنُوا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 242 روایة : 3

ترجمه:

-3و نيز آن حضرت عليه السلام فرمود: هرگاه پيش آمدی پدرم را غمناك می كرد زنان و كودكان را جمع می كرد، سپس دعا می كرد و آنها آمين می گفتند.

-4عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الدَّاعِي

وَ الْمُؤَمِّنُ فِي الْأَجْرِ شَرِيكَانِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 242 روایة : 4

ترجمه:
-4و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: دعا کننده و آمین گو در مزد و اجر شریکند.

باب عمومیت دادن در دعا و برای همه دعا کردن

بَابُ الْعُمُومِ فِي الدُّعَاءِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعُمَّ فَإِنَّهُ أَوْجَبُ لِلدُّعَاءِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 242 رواية : 1

ترجمه:

-1حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شماها دعا کند پس عمومیت دهد (و همه را دعا کند) زیرا که آن باجابت نزدیکتر است.

باب کسیکه اجابت دعایش بتاءخیر افتد

بَابُ مَنْ أَبْطَأَتْ عَلَيْهِ الْإِجَابَةُ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ حَاجَةً مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا سَنَةً وَ قَدْ دَخَلَ قَلْبِي مِنْ إِبْطَائِهَا شَيْءٌ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ إِيَّاكَ وَ الشَّيْطَانَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ سَبِيلٌ حَتَّى يُقَنِّطَكَ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ ص كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةً فَيُؤَخِّرُ عَنْهُ تَعْجِيلَ إِجَابَتِهِ حُبّاً لِصَوْتِهِ وَ اسْتِمَاعِ نَحِيبِهِ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهِ مَا أَخَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مَا يَطْلُبُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا خَيْرٌ لَهُمْ مِمَّا عَجَّلَ لَهُمْ فِيهَا وَ أَيُّ شَيْءٍ الدُّنْيَا إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ ع كَانَ يَقُولُ يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ دُعَاؤُهُ فِي الرَّخَاءِ نَحْواً مِنْ دُعَائِهِ فِي الشِّدَّةِ لَيْسَ إِذَا أُعْطِيَ فَتَرَ فَلَا تَمَلَّ الدُّعَاءَ فَإِنَّهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَكَانٍ وَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ طَلَبِ الْحَلَالِ وَ صِلَةِ الرَّحِمِ وَ إِيَّاكَ وَ مُكَاشَفَةَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا وَ نُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْنَا فَنَرَى وَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْعَاقِبَةَ الْحَسَنَةَ إِنَّ صَاحِبَ النِّعْمَةِ فِي الدُّنْيَا إِذَا سَأَلَ فَأُعْطِيَ طَلَبَ غَيْرَ الَّذِي سَأَلَ وَ صَغُرَتِ النِّعْمَةُ فِي عَيْنِهِ فَلَا يَشْبَعُ مِنْ شَيْءٍ وَ إِذَا كَثُرَتِ النِّعَمُ كَانَ الْمُسْلِمُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى خَطَرٍ لِلْحُقُوقِ الَّتِي تَجِبُ عَلَيْهِ وَ مَا يُخَافُ مِنَ الْفِتْنَةِ فِيهَا أَخْبِرْنِي عَنْكَ لَوْ أَنِّي قُلْتُ لَكَ قَوْلًا أَ كُنْتَ تَثِقُ بِهِ مِنِّي فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِذَا لَمْ أَثِقْ بِقَوْلِكَ فَبِمَنْ أَثِقُ وَ أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ قَالَ فَكُنْ بِاللَّهِ أَوْثَقَ فَإِنَّكَ عَلَى مَوْعِدٍ مِنَ اللَّهِ أَ لَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ إِذَ ا سَأَلَكَ عِب ادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدّ اعِ إِذَ ا دَعَ انِ وَ قَالَ ل ا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّ هِ وَ قَالَ وَ اللّ هُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا فَكُنْ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْثَقَ مِنْكَ بِغَيْرِهِ وَ لَا تَجْعَلُوا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا خَيْراً فَإِنَّهُ مَغْفُورٌ لَكُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 243 روایة : 1

ترجمه:

-1احمد بن محمد بن ابی نصر گوید بحضرت ابی الحسن (رضا) علیه السلام عرضکردم : قربانت : من چند سال است که از خدا حاجتی درخواست کرده ام و از تاءخیر اجابتش در دلم شبهه و نگرانی آمده است ؟ فرمود: ای احمد مبادا شیطان بر)دل) تو راهی باز کند، تا تو را نا امید کند همانا امام باقر علیه السلام می فرمود: هر آینه مؤ من حاجتی از خدا بخواهد و اجابت آن پس افتد برای محبوبیت آوازش (نزد خداوند) و شنیدن صدای گریه اش ، سپس فرمود: بخدا سوگند آنچه خدای عزوجل برای مؤ منین از آنچه خواهند پس اندازد، بهتر است برای ایشان از آنچه زود بآنها عطا فرماید، و دنیا چیست ؟ امام باقر علیه السلام می فرمود: سزاوار است برای مؤ من که دعایش در حال آسایش همانند دعای او در حال سختی باشد، و چون باو داده شد (آنچه درخواست کرده از دعا) سست نشود، پس تو از دعا خسته مشو زیرا که دعا نزد خدای عزوجل منزلتی دارد (بس بزرگ) و بر تو باد بشکیبائی و دنبال روزی حلال رفتن ، و صله رحم کردن و مبادا با مردم اظهار دشمنی کنی ، زیرا که ما خاندانی هستیم که پیوند کنیم با هر که از ما ببرد، و نیکی کنیم بهر که بما بدی کند، پس بخدا سوگند در این کار سرانجام نیکودی ببینیم (چه در دنیا و چه در آخرت)، همانا کسی که در این دنیا دارای نعمت است اگر هر گاه درخواست (چیزی از خدا) کند و باو داده شود (حرصش زیاد گردد) و جز آنرا نیز بخواهد، و (در نتیجه) نعمت خدا در چشم او کوچك و خوار گردد، و از هیچ چیز سیر نشود، و چون نعمت فراوان

شود مسلمان از اینراه بخطر افتد، (و این خطر) بخاطر آن حقوقی (است) که بر او واجب شود، و بخاطر آن چیزی است که بیم آن رود بواسطه این حقوق در فتنه و آزمایش افتد (و در اءداء آنها کوتاهی کند(، بگو بدانم که اگر من بتو چیزی گفتم بدان وثوق و اعتماد داری ؟ عرضکردم : فدایت گردم اگر من بگفته شما اعتماد نکنم پس بگفتار چه کسی اعتماد کنم با اینکه شما حجت خداوند بر خلق او هستی ؟ فرمود: پس تو بخدا (و وعده ها و گفتارهای او) اعتمادت بیشتر باشد، زیرا خداوند بتو وعده اجابت داده است (یا اینکه اجابت دعای تو بموعودی واگذار شده) آیا خدای عزوجل نفرماید: (((و هرگاه پرسندت بندگان من از من ، پس همانا من نزیکم و اجابت کنم دعای آنکه مرا خواند))) (سوره بقره آیه 186)؟ و فرموده است))) : نومید نباشید از رحمت خدا))) (سوره زمر آیه 53) و نیز فرموده است : (((و خدا نویدتان دهد بآمرزش و فضل))) (سوره بقره آیه 268) پس تو به خدای عزوجل اعتمادت بیشتر باشد از دیگران ، و در دل خود جز خوبی راه ندهید، که شما آمرزیده اید.

توضیح :

مجلسی (ره) در ضمن شرح قسمتهای حدیث وجوهی برای تاءخیر در اجابت دعا از آن استفاده نموده که تا هشت وجه آن را ذکر کرده است)اول) حقارت و پستی دنیا و اینکه تاءخیر بآخرت بهتر است . (دوم) اینکه از شرایط اجابت دعا اینست که در هر حال نباید دست از دعا برداشت چه در حال آسودگی و چه در حال سختی (سوم) شکیبائی در تاءخیر آن (چهارم) اینکه کسب خود را حلال کند، یا اینکه دعائی باجابت رسد که حرامی در برنداشته باشد. (پنجم) قطع رحم نکند (ششم) اظهار دشمنی با مردم نکند (هفتم) اینکه اگر زود باجابت رسد موجب حرص بر دنیا گردد و نعمتهای خدا در نظر خوار و کوچك شود (هشتم) آنکه بواسطه فراوان شدن مال و ثروت و قدرت در خطر اداء نکردن حقوق آن افتد، و سپس در آخر گفتارش گوید: و در این حدیث فواید بسیار و حقیقتهای فراوانی است برای کسی که پدیده حقیقت و یقین در آن بنگرد.

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رُبَّمَا دَعَا الرَّجُلُ بِالدُّعَاءِ فَاسْتُجِيبَ لَهُ ثُمَّ أُخِّرَ ذَلِكَ إِلَى حِينٍ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ لِمَ ذَاكَ لِيَزْدَادَ

مِنَ الدُّعَاءِ قَالَ نَعَمْ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 245 روایة : 2

ترجمه:
-2منصور صقیل گوید: به حضرت صادق (ع) عرضکردم : بسا هست که مردی دعا کند و دعایش مستجاب گردیده ، ولی تا مدتی (اثر آن استجابت ظاهر نگردد و) پس افتد؟ فرمود: آری (چنین است) عرضکردم : این برای چیست ؟ آیا برای اینست که بیشتر دعا کند، فرمود: آری.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي هِلَالٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ حَدِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمَلَكَيْنِ قَدِ اسْتَجَبْتُ لَهُ وَ لَكِنِ احْبِسُوهُ بِحَاجَتِهِ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَجِّلُوا لَهُ حَاجَتَهُ فَإِنِّي أُبْغِضُ صَوْتَهُ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 245 روایة : 3

ترجمه:
-3و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا بنده ای دعا کند پس خدای عزوجل بدو فرشته (که موکل بر انسان هستند یا دو فرشته دیگر) فرماید: من دعای او را باجابت رساندم ولی حاجتش را نگهدارید، زیرا که من دوست دارم آواز او را بشنوم ، و همانا بنده ای هم هست که دعا کند پس خدای تبارك و تعالی فرماید: زود حاجتش را بدهید که آوازش را خوش ندارم.

-4ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يُسْتَجَابُ لِلرَّجُلِ الدُّعَاءُ ثُمَّ يُؤَخَّرُ قَالَ نَعَمْ عِشْرِينَ سَنَةً
اصول کافی جلد 4 صفحه : 245 روایة : 4

ترجمه:
-4اسحاق بن عمار گوید: بحضرت صادق عرضکردم : (ممکن است) دعای مردی مستجاب شده (باشد) ولی بتاءخیر افتد (و اثر استجابت آن همان زمان ظاهر نگردد؟ فرمود: آری تا بیست سال (ممکن است تاءخیر افتد.(

-5ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ بَيْنَ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا وَ بَيْنَ أَخْذِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعِينَ عَاماً
اصول کافی جلد 4 صفحه : 245 روایة : 5

ترجمه:
-5و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: میان گفته خدای عزوجل (که بموسی و هارون در مقابل تقاضای نابودی فرعون و پیروانش فرمود:) (((هر آینه دعای شما باجابت رسید))) (سوره یونس 89) و میان نابودی فرعون چهل سال طول کشید.

-6ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو فَيُؤَخَّرُ إِجَابَتُهُ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 245 روایة : 6

ترجمه:

-6ابو بصیر گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: همانا مؤ من دعا کند و اجابت دعایش تا روز جمعه (یا روز قیامت) بتاءخیر افتد.

-7عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْعَبْدَ الْوَلِيَّ لِلَّهِ يَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَمْرِ يَنُوبُهُ فَيَقُولُ لِلْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ اقْضِ لِعَبْدِي حَاجَتَهُ وَ لَا تُعَجِّلْهَا فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَ نِدَاءَهُ وَ صَوْتَهُ وَ إِنَّ الْعَبْدَ الْعَدُوَّ لِلَّهِ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَمْرِ يَنُوبُهُ فَيُقَالُ لِلْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ اقْضِ لِعَبْدِي حَاجَتَهُ وَ عَجِّلْهَا فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَسْمَعَ نِدَاءَهُ وَ صَوْتَهُ قَالَ فَيَقُولُ النَّاسُ مَا أُعْطِيَ هَذَا إِلَّا لِكَرَامَتِهِ وَ لَا مُنِعَ هَذَا إِلَّا لِهَوَانِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 246 روایة : 7

ترجمه:

-7و نیز آن حضرت فرمود: همانا بنده ای که دوست خدا است در پیش آمدی که برای او رخ داده دعا کند، و خدا بفرشته ای که موکل باو (یا بآن دعا) است فرماید: حاجت بنده مرا برآور ولی در (دادن) آن شتاب مکن زیرا که من میل دارم صدا و آواز او را بشنوم . و همانا بنده ای دشمن خدا بدرگاه خدای عزوجل درباره اتفاقی که برای او پیش آمده دعا کند پس فرشته موکل بر او (یا بر آن دعا) گفته شود: حاجتش را برآور و در (دادن) آن شتاب کن زیرا من خوش ندارم آواز و صدایش را بشنوم.
فرمود: پس مردم (که خبر از این جریان ندارند بآنکه حاجتش زود بر آورده شده) گویند :باین داده نشده جز برای گرامی بودنش (نزد خدا، و بآنکه در اجابتش تاءخیر شده گویند:) از او دریغ نشده جز برای زبونی و خواریش.

-8مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ بِخَيْرٍ وَ رَجَاءٍ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ فَيَقْنَطَ وَ يَتْرُكَ الدُّعَاءَ قُلْتُ لَهُ كَيْفَ يَسْتَعْجِلُ قَالَ يَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا وَ مَا أَرَى الْإِجَابَةَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 246 روایة : 8

ترجمه:

-8ابو بصیر گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: پیوسته مؤ من در حال خیر و امیدواری است تا مادامیکه شتاب نکند پس نومید شود و دعا را رها کند، عرضکردم : چگونه شتاب کند؟ فرمود: گوید: از فلان وقت و فلان وقت دعا کرده ام و اجابت آن را نمی بینم ؟

-9الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ

عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَخِّرُوا إِجَابَتَهُ شَوْقاً إِلَى صَوْتِهِ وَ دُعَائِهِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْدِي دَعَوْتَنِي فَأَخَّرْتُ إِجَابَتَكَ وَ ثَوَابُكَ كَذَا وَ كَذَا وَ دَعَوْتَنِي فِي كَذَا وَ كَذَا فَأَخَّرْتُ إِجَابَتَكَ وَ ثَوَابُكَ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَيَتَمَنَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 246 رواية : 9

ترجمه:

-9و نیز آنحضرت فرمود: همانا مؤ من خدای عزوجل را درباره حاجت خود بخواند و خدای عزوجل فرماید: اجابت او را بتاءخیر اندازید بخاطر شوقی که بآواز و دعای او دارم ، پس چون روز قیامت شود خدای عزوجل فرماید: ای بنده مؤ من تو مرا خواندی (و دعا کردی) و من اجابتت را پس انداختم اکنون ثواب و پاداش تو چنین و چنان است ، و باز درباره فلان چیز مرا خواندی (و دعا کردی) و من اجابت تو را بتاءخیر انداختم و پاداش تو چنین و چنان است ، فرمود: پس مؤ من آرزو کند که کاش هیچ دعائی از او در دنیا اجابت نمی شد برای آنچه ثواب و پاداش نیك که می بیند.

باب ذکر صلوات بر محمد ص و خاندانش علیهم السلام در دعا و غیر آن

بَابُ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوباً حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 247 روایة : 1

ترجمه:

-1حضرت صادق (ع) فرمود: پیوسته دعا محجوبست (و میانه آن و استجابش حجاب و پرده ای حائل است) تا بر محمد و آلش صلوات فرستاده شود (که آنگاه پرده و حائل برطرف شود.(

شرح :

جزری در نهایه گفته است : صلوة در لغت بمعنای دعا است ، و عبادت مخصوصه را که شامل دعا است صلوة گفته اند، و برخی گفته اند: صلوة در لغت بمعنای تعظیم است ، و عبادت مخصوصه را هم صلوة گفته اند چون در آن تعظیم خداوند است تا آنکه گوید: و اما اینکه گوئیم (((اللهم صلی علی محمد))) معنایش اینست که خدایا او را بزرگوار کن در دنیا بوسیله بلند کردن نام او و آشکار کردن دعوت و نگهداری شریعتش ، و در آخرت بقبول کردن شفاعت او درباره امتش و دو چندان کردن اجر و پاداشش.

فیض (ره) در وافی گوید: معنای صلوة بر پیغمبرش (ص) اضافه انواع کرامات و لطائف نعمتها است بر او، و اما صلوات ما و فرشتگان بر او پس آن درخواست آن کرامت و اضافه آن بر او است.

و مجلسی (ره) گوید: مشهور آنست که صلوة از خدای سبحان رحمت است و از فرشتگان استغفار (و طلب آمرزش) و از بندگان دعا است . و در معنای)))آل))) گفته است : آل پیغمبر (ص) نزد شیعه امامیه عترت طاهره و خاندان معصوم او هستند، و اینکه شهید ثانی (ره) آنرا مخصوص باءمیرالمؤ منین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کرده است وجهی و دلیلی ندارد، و اما نزد عامه در این باره اختلاف بسیاری است پس برخی گفته اند: آل پیغمبر (ص) تمامی امت او هستند و برخی گفته اند: عشیره اویند، و برخی گفته اند هر که از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب که گرفتن زکاة بر آنها حرام است آل پیغمبرند، سپس وجوهی برای اینکه دعا بدون صلوات محجوبست ذکر فرموده است.

-2عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ دَعَا وَ لَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ ص رَفْرَفَ الدُّعَاءُ عَلَى رَأْسِهِ فَإِذَا ذَكَرَ النَّبِيَّ ص رُفِعَ الدُّعَاءُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 248 روایة : 2

ترجمه:

-2حضرت صادق (ع) فرمود: هر که دعائی کند و نام پیغمبر (ص) را نبرد آن دعا بالای سرش (چون پرنده ای) بچرخد، و چون نام پیغمبر (ص) را برد دعا بالا رود.

-3أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص إِنِّي أَجْعَلُ لَكَ ثُلُثَ صَلَوَاتِي لَا بَلْ أَجْعَلُ لَكَ نِصْفَ صَلَوَاتِي لَا بَلْ أَجْعَلُهَا كُلَّهَا لَكَ

فَقَالَ رَسُولُ اللّهِ ص إِذاً تُكْفَى مَئُونَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 248 روایة : 3

ترجمه:
-3و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و عرضکرد: ای رسول خدا من یك سوم صلواتم را برای شما قرار دهم ، نه بلکه نیمی از صلواتم را مخصوص شما گردانم ، نه بلکه تمامی آن را از آن شما گردانم ؟ رسول خدا (ص) فرمود: در این صورت خرج مؤ ونه دنیا و آخرت تو کفایت شود. (شرح این حدیث از زبان امام علیه السلام در حدیث (4) است.(

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّهِ ع مَا مَعْنَى أَجْعَلُ صَلَوَاتِي كُلَّهَا لَكَ فَقَالَ يُقَدِّمُهُ بَيْنَ يَدَيْ كُلِّ حَاجَةٍ فَلَا يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً حَتَّى يَبْدَأَ بِالنَّبِيِّ ص فَيُصَلِّيَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَسْأَلَ اللَّهَ حَوَائِجَهُ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 248 روایة : 4

ترجمه:
-4ابو بصیر گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم معنای اینکه : همه صلواتم را برای شما قرار دهم))) چیست ؟ فرمود: یعنی پیغمبر (ص) را مقدمه و جلو هر حاجتی قرار می دهد، و از خدای عزوجل چیزی درخواست نکند تا بنام پیغمبر (ص) ابتداء کند و صلوات بر او فرستد، سپس حاجات خود را از خدا درخواست کند.

شـرح :
فیض (ره) در شرح حدیث (3) گوید: مقصود از صلوة معنای لغوی آن است که دعا باشد و معنای گفتار آن مرد به پیغمبر (ص) اینست که هرگاه بدرگاه خداوند درباره حاجتی دعا می کنم اول بشما دعا می کنم و آنرا ریشه و پایه قرار می دهم سپس آنچه برای خود خواهم روی آن قرار دهم و همین است معنای آنچه از تفسیر این حدیث بیاید (که اشاره بحدیث (4) است.(

-5عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَجْعَلُونِي كَقَدَحِ الرَّاكِبِ فَإِنَّ الرَّاكِبَ يَمْلَأُ قَدَحَهُ فَيَشْرَبُهُ إِذَا شَاءَ اجْعَلُونِي فِي أَوَّلِ الدُّعَاءِ وَ فِي آخِرِهِ وَ فِي وَسَطِهِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 248 روایة : 5

ترجمه:
-5حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود مرا چون قدح شتر سوار قرار ندهید، زیرا شتر سوار قدح خود را پر کند و هر زمان خواست بنوشد مرا در اول دعا و وسط و آخر ان قرار دهید.

شـرح :
فیض (ره) گوید: ابن اثیر گفته است : یعنی در آخر بیاد من نیفتد چنانچه شتر سوار قدح خود را در آخر بار و بنه خود قرار دهد، پس از آنکه از بار کردن همه آنها فارغ گردید آن را پشت آنها بیاویزد، سپس فیض (ره) گوید: و شاید مقصود این باشد (که همیشه به یاد من باشید نه مانند قدح شتر سوار زیرا که) شتر سوار یاد قدح خود نکند تا گاهی که تشنه شود و بخواهد آب بیاشامد که در آن هنگام آن را پر کند و بیاشامد، و اقات دیگر از آن غافل است.

-6عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ ص فَأَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ص صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ إِلَّا صَلَّى عَلَى الْعَبْدِ لِصَلَاةِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ صَلَاةِ مَلَائِكَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَغْرُورٌ قَدْ بَرِئَ اللَّهُ مِنْهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 249 روایة : 6

ترجمه:

-6حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون نام پیغمبر صلی اللّه علیه و آله برده شد بسیار بر او صلوات بفرستید، زیرا هر کس یك صلوات بر پیغمبر صلی اللّه علیه و آله فرستد خداوند هزار بار در هزار صف از فرشته ها بر صلوات فرستد، و چیزی از مخلوقات خدا نماند جز اینکه بر این بنده صلوات فرستد برای آنکه خداوند و فرشتگان برای او صلوات فرستند، و هر کس در این فضیلت رغبت نکند پس او نادان و مغرور است ، و خدا و رسول و خاندانش از او بیزارند.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: اینکه فرمود: (((بسیار صلوات بر او بفرستید (((محمول بر استحباب است چناچه اجماع بر آن است ، و اینکه فرمود: (((خداوند در هزار صف فرشتگان بر او صلوات فرستد))) چند معنی اول که ظاهر هم همانست این است که خداوند بر او ثنا گوید و صلوات فرستد به کلامیکه آن کلام را هزار صف از فرشتگان بشنوند و آنها نیز به صلوات خداوند عزوجل صلوات فرستند. و پس از آن چند وجه دیگر نقل کرده (و در آخر باب هم در فائده پنجم از فوائدی که ذکر کرده معانی دیگری نقل کند) تا آنکه گوید: و مقصود از صلوات بر پیغمبر صلی اللّه علیه و آله بر او و آل او است ، نه صلوات بر پیغمبر صلی اللّه علیه و آله فقط، زیرا در روایات خاصه و عامه وارد شده که صلوات به او بدون صلوات بر آل پذیرفته نیست ، بلکه از اخبار ما ظاهر گردد که حرام و موجب عقاب است ... و در آخر این خبر نیز اشاره ای بدان شده.

-7عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُقِلَّ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْثِرْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 249 روایة : 7

ترجمه:

-7حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر که بر من صلوات فرستد خدا و فرشتگان بر او صلوات فرستند، هر که خواهد کم فرستد و هر که خواهد بیش.

-8عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّلَاةُ عَلَيَّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 250 روایة : 8

ترجمه:

-8و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: صلوات بر من و بر اهل بیت من نفاق را می برد.

-9أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْأَزْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ

مَنْ قَالَ يَا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ قُضِيَتْ لَهُ مِائَةُ حَاجَةٍ ثَلَاثُونَ لِلدُّنْيَا وَ الْبَاقِي لِلْآخِرَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 250 روایة : 9

ترجمه:

9- و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: هر که صد بار بگوید: (((یا رب صلی علی محمد و آل محمد))) صد حاجت از او بر آورده شود که سی حاجت آن از (حاجات) دنیا باشد (و باقی از آخرت.)

-10مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُلُّ دُعَاءٍ يُدْعَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 250 روایة : 10

ترجمه:

10- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر دعائی که خدای عزوجل بدان خوانده شود از رفتن به آسمان محجوبست تا صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده شود.

-11عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ أَجْعَلُ نِصْفَ صَلَوَاتِي لَكَ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ أَجْعَلُ صَلَوَاتِي كُلَّهَا لَكَ قَالَ نَعَمْ فَلَمَّا مَضَى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُفِيَ هَمَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 250 روایة : 11

ترجمه:

11- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: مردی نزد رسول خدا (ص) آمده عرض کردم : من نیمی از صلوات (و دعاهایم) را برای شما قرار دهم ؟ فرمود: آری ، سپس عرض کرد: همه دعاهایم را به شما مخصوص گردانم ؟ فرمود: آری ، همینکه آنمرد رفت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: اندوه دنیا و آخرتش کفایت شد.

-12عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي جَعَلْتُ ثُلُثَ صَلَوَاتِي لَكَ فَقَالَ لَهُ خَيْراً فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي جَعَلْتُ نِصْفَ صَلَوَاتِي لَكَ فَقَالَ لَهُ ذَاكَ أَفْضَلُ فَقَالَ إِنِّي جَعَلْتُ كُلَّ صَلَوَاتِي لَكَ فَقَالَ إِذاً يَكْفِيكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا أَهَمَّكَ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكَ وَ آخِرَتِكَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ كَيْفَ يَجْعَلُ صَلَاتَهُ لَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً إِلَّا بَدَأَ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ص

اصول کافی جلد 4 صفحه : 250 روایة : 12

ترجمه:

12- و نیز فرمود: علیه السلام مردی نزد صلی اللّه علیه و آله آمده عرض کرد: ای رسول خدا: یك سوم دعاهای خود را به شما اختصاص دهم ؟ فرمود: نیکو است عرض کرد :صلی اللّه علیه و آله نیمی از دعاهای خود را مخصوص شما گردانم ؟ فرمود: این بهتر است ، عرض کرد: همه دعاهایم را برای شما قرار دهم ؟ فرمود: در این صورت خدای عزوجل ـ آنچه از کارهای دنیا و آخرتت که ترا اندوهناك کند کفایت فرماید. پس مردی به حضرت صادق

(ع) عرض کرد: خدایت نیکی دهد چگونه دعایش را برای او قرار دهد، حضرت علیه السلام فرمود: چیزی از خدای عزوجل درخواست نکند جز اینکه ابتداء به صلوات بر محمد و آلش علیهم السلام کند.

-13ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ارْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 251 روایة : 13

ترجمه:

13- و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: آوازهای خود را بصلوات بر من بلند کنید، زیرا که آن نفاق را بر طرف سازد.

-14مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ فَرُّوخَ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا إِسْحَاقَ بْنَ فَرُّوخَ مَنْ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَشْراً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَلَائِكَتُهُ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ مَنْ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَلَائِكَتُهُ أَلْفاً أَ مَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَل ائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُم اتِ إِلَى النُّورِ وَ ك انَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 251 روایة : 14

ترجمه:

14- اسحاق بن فروخ گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: ای اسحاق بن فروخ هر که ده بار بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد خداوند و فرشتگان او صد بار بر او صلوات فرستند، و هر که صد بار بر محمد و آل محمد صلوات فرستد خداوند و فرشتگانش هزار بار بر او صلوات فرستند، آیا گفتار خدای عزوجل را نشنیده ای (که فرماید: (((او است آن خداوندی که رحمت (یا درود) فرستد بر شما (او) و فرشتگانش تا برون آرد شما را از تاریکیها بسوی روشنائی و بوده است بمؤ منان مهربان))) (سوره احزاب آیه 43.)

توضیح :

استشهاد به آیه شریفه برای اثبات این معنا است که چگونه خداوند و فرشتگانش صلوات و درود بر کسی فرستند، و در اینکه صلوات خدا و فرشتگان بر مردم چیست و چگونه است مورد اختلاف است طبرسی (ره) گوید: صلوات از خدا آمرزش و رحمت است ، و گفته شده : ثنا و ستایش است ، و برخی گفته اند: کرامت و بخشندگی است ، و اما صلوات فرشتگان همان دعای آنها است چنانکه از ابن عباس نقل شده ، و گفته شده : درخواست آنها است از خدای تعالی برای فرو فرستادن رحمت.

-15عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَتُوضَعُ أَعْمَالُهُ فِي الْمِيزَانِ فَتَمِيلُ بِهِ

فَيُخْرِجُ ص الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَيَضَعُهَا فِي مِيزَانِهِ فَيَرْجَحُ بِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 252 روایة : 15

ترجمه:

15- محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و صادق علیهماالسلام حدیث کند که فرمود: در میزان (و ترازوی اعمال در قیامت) چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست ، و همانا مردی باشد که اعمالش را در میزان گذارند و سبك باشد، پس ثواب صلوات او در آید و آنرا در میزان نهد پس بسبب آن سنگین گردد و (بر کفه دیگر (بچربد.

16-عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رِجَالِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ يَسْأَلُ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرَفَيْنِ وَ يَدَعَ الْوَسَطَ إِذَا كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 252 روایة : 16

ترجمه:

16- حضرت صادق (ع) فرمود: هر که بدرگاه خدای عزوجل حاجتی دارد باید بصلوات بر محمد و آلش شروع کند، و سپس حاجت خود را بخواهد، و در آخر هم بصلوات بر محمد و آل محمد پایان دهد، زیرا که خدای عزوجل کریم تر از آن است که دو طرف (دعا) را بپذیرد، و وسط (دعا) را واگذارد (و به اجابت نرساند) زیرا صلوات بر محمد و آل محمد محجوب نیست (و بدون بر خورد به حجابی بالا رود.(

17-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ نُعَيْمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي دَخَلْتُ الْبَيْتَ وَ لَمْ يَحْضُرْنِي شَيْءٌ مِنَ الدُّعَاءِ إِلَّا الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَخْرُجْ أَحَدٌ بِأَفْضَلَ مِمَّا خَرَجْتَ بِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 252 روایة : 17

ترجمه:

17- عبد السلام بن نعیم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم : من وارد خانه)کعبه) شدم و هیچ دعائی بخاطر نداشتم جز صلوات بر محمد و آل محمد؟ فرمود: آگاه باش که هیچ کس مانند تو (در فضیلت و ثواب) از خانه بیرون نیامده است.

18-عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدِّهْقَانِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع فَقَالَ لِي مَا مَعْنَى قَوْلِهِ وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّى قُلْتُ كُلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ قَامَ فَصَلَّى فَقَالَ لِي

لَقَدْ كَلَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذَا شَطَطاً فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ هُوَ فَقَالَ كُلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 252 روایة : 18

ترجمه:

18- عبید الله بن عبدالله دهقان گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شدم ، پس آن حضرت به من فرمود: معنای گفتار خداوند چیست ؟ (که فرماید:) (((و یاد کرد نام پروردگارش را پس صلوات بجا آورد))) (سوره اعلی آیه 15)؟ من عرض کردم : یعنی هر زمان نام پروردگارش را بیاد آورد برخاست پس نماز خواند (و صلواة بمعنای نماز است (فرمود: (اگر اینطور باشد) پس خدا به حقیقت تکلیفی نا به جا و بیرون از طاقت و توانائی کرده است ؟ عرض کردم : قربانت : پس معنای آن چگونه است ؟ فرمود: هر گاه نام پروردگارش را یاد کند بر محمد و آل محمد او صلوات فرستد.

توضیح :

مجلسی (ره) پس از نقل تفاسیر زیادی که از معصوم علیه السلام و غیر او در تفسیر آیه رسیده که صلوة در آیه (((فصلی))) را به توحید، و ذکر قلبی ، و ذکر زبانی یعنی الله کبر -، و نماز در صحرا، و نماز فطر و اءضحی ، تفسیر کرده اند گوید: منافاتی میانه این روایت و آن روایات نیست ، زیرا این نیز یکی از معانی آیه و بطنی از بطون آن میباشد.

-19عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ وَ لَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ وَ آلَهُ ص فِي صَلَاتِهِ يُسْلَكُ بِصَلَاتِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ دَخَلَ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ قَالَ ص وَ مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَنَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ خُطِئَ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 253 روایة : 19

ترجمه:

19- حضرت صادق (ع) فرمود: هرگاه یکی از شماها نماز بخواند و در نماز خود نام پیغمبر (ص) (و آل او) را نبرد، با این نماز بجز راه بهشت می رود (یعنی این نماز او را به بهشت نخواهد برد). و رسول خدا(ص) فرمود: هر کس که من نزد او نامم برده شود و بر من صلوات نفرستد به دوزخ رود، پس خدایش (از رحمت خود) دور کند. و فرمود (ص): و هر کس که من نزدش نام برده شوم و صلوات (فرستادن) را بر من فراموش کند از راه بهشت به خطا رفته است .

-20أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَنَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ خَطَأَ اللَّهُ بِهِ

طَرِيقَ الْجَنَّةِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 253 رواية : 20

ترجمه:
20- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: رسول خدا(ص) فرموده است : هر که من نزدش نام برده شوم و فراموش کند که بر من صلوات بفرستد خداوند او را براهی جز راه بهشت برد.

-21عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعَ أَبِي رَجُلًا مُتَعَلِّقاً بِالْبَيْتِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ أَبِي يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَبْتُرْهَا لَا تَظْلِمْنَا حَقَّنَا قُلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 253 رواية : 21

ترجمه:
21- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: پدرم شنید که مردی به پرده کعبه در آویخته و می گوید: (((اللهم صل علی محمد))، (و نامی از آل محمد دنبال آن نمی برد) پدرم باو فرمود: ای بنده خدا بریده اش مکن ، و درباره حق ما به ما ستم مکن ، و بگو: (((الهم صل علی محمد و اءهل بیته.(((

باب آنچه لازم است از ذکر خدای عزوجل در هر مجلسی

بَابُ مَا يَجِبُ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ مَجْلِسٍ

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْجَارُودِ الْهُذَلِيِّ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ مَجْلِسٍ يَجْتَمِعُ فِيهِ أَبْرَارٌ وَ فُجَّارٌ فَيَقُومُونَ عَلَى غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا كَانَ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 254 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: هیچ مجلسی نباشد که در آن نیکان و بدکاران گرد هم اجتماع کنند که بی یاد خدای عزوجل از آن برخیزند جز اینکه در روز قیامت برای آنها مایه حسرت و افسوس باشد.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: مقصود از ذکر هر آن چیزی است که سبب یاد آوری خدای سبحان در خاطر انسانی گردد، و نیز موجب فرمانبرداری از دستورات خدا و واگذاردن نهیهای او، و تفکر در آنچه جایز است از صفات خداوند و محامد او، و تذکر تمامی اینها بدل و زبان ، و یاد آوری پیمبران و ائمه دین و بیان مناقب و فضائل و برهان بر امامت آنها- چنانچه در حدیث آمده که ذکر ما ذکر خداست و ذکر دشمنان ما ذکر شیطان است و هم چنین یاد آوری معاد و حشر و حساب تا آنکه گوید: ولی عبادات اختراعی و اذکاری بدعت باشد آنها ذکر خدا نیست.

2- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسٍ قَوْمٌ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ يَذْكُرُونَا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذِكْرَ عَدُوِّنَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 254 روایة : 2

ترجمه:

2- و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: هیچ مردمی ، در انجمنی فراهم نشوند که در آن ذکر خدای عزوجل و ذکر ما نباشد جز اینکه آن انجمن در روز قیامت مایه حسرت و افسوس آنان باشد، سپس فرمود: (پدرم) حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود: همانا ذکر ما ذکر خدا است و ذکر دشمن ما ذکر شیطان است.

3- وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْتَالَ بِالْمِكْيَالِ الْأَوْفَى فَلْيَقُلْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 254 روایة : 3

ترجمه:

3- حضرت باقر (ع) فرمود: هر که خواهد به پیمانه تمام مزد برد (و بکاملترین وجهی بی کم و کاست از خدا ثواب دریافت کند) باید هنگامی که می خواهد از جای خود برخیزد بگوید:

)))سبحان ربك رب العزة عما يصفون ه و سلام على المرسلين ، و الحمد للّه رب العالمين .(((

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ الَّتِي لَمْ تُغَيَّرْ أَنَّ مُوسَى ع سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ يَا رَبِّ أَ قَرِيبٌ أَنْتَ مِنِّي فَأُنَاجِيَكَ أَمْ بَعِيدٌ فَأُنَادِيَكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي فَقَالَ مُوسَى فَمَنْ فِي سِتْرِكَ يَوْمَ لَا سِتْرَ إِلَّا سِتْرُكَ فَقَالَ الَّذِينَ يَذْكُرُونَنِي فَأَذْكُرُهُمْ وَ يَتَحَابُّونَ فِيَّ فَأُحِبُّهُمْ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أُصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِسُوءٍ ذَكَرْتُهُمْ فَدَفَعْتُ عَنْهُمْ بِهِمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 255 روایة : 4

ترجمه:

4- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: در آن توراتی که دست نخورده (و مانند این توراة فعلی که تحریف شده نیست) نوشته است که موسی علیه السلام از خداوند پرسشی کرده عرض کرد: پروردگارا آیا تو به من نزدیکی تا با تو آهسته راز گویم یا از من دوری تا فریادت کنم ؟ خدای عزوجل به او وحی فرمود: ای موسی من هم نشین آن کسم که مرا یاد کند، موسی عرضکرد :کیست که در پناه تو است روزی که پناهی جز پناه تو نیست ؟ فرمود: آنانکه مرا یاد کنند پس من نیز آنها را یاد کنم ، و در راه من (یا بخاطر خشنودی من) با هم دوستی کنند، پس من نیز آنها را دوست دارم ، اینهایند که چون خواهم به اهل زمین بلا و بدی برسانم یادشان کنم و به خاطر آنها آن بدی را از اهل زمین دفع کنم.

شرح :

مجلسی (ره) در شرح کلام اول حضرت موسی (علیه السلام) گوید: گویا غرض پرسش از آداب دعا است با اینکه می دانست که او بما از رگ گردن نزدیکتر است ، یعنی:

آیا دوست داری مانند نزدیکان با تو راز گویم یا مانند دوران فریادت کنم ، و به بیانی ساده تر: چون به تو نگاه کنم پس تو از هر نزدیکی نزدیکتری ، و چون به خود نظر افکنم خود را در منتهای دوری از تو بینم ، پس ندانم که هنگام دعاء بدرگاهت به حال خودم نگاه کنم یا به حال تو.

-5أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ حُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا فِي مَجْلِسٍ فَلَمْ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ يُصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً وَ وَبَالًا عَلَيْهِمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 255 روایة : 5

ترجمه:

5- حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : هیچ مردمی نباشد که در انجمنی گرد هم آیند و نام خدای عزوجل را نبرند، و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات نفرستند جز اینکه آن مجلس مایه حسرت و زیان بر آنها باشد.

-6عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ أَنْتَ تَبُولُ فَإِنَّ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ فَلَا تَسْأَمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 255 روایة : 6

ترجمه:
6- و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: ذکر خدا در هنگامی که بول کنی عیب ندارد زیرا ذکر خدا در هر حالی نیکو است ، پس از ذکر خدا خسته مشو.

-7عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى ع يَا مُوسَى ع لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَ لَا تَدَعْ ذِكْرِي عَلَى كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ وَ إِنَّ تَرْكَ ذِكْرِي يُقْسِي الْقُلُوبَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 256 روایة : 7

ترجمه:
7- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: خدای عزوجل به موسی وحی کرد: ای موسی به زیادی مال شاد مشو، و ذکر مرا در هر حالی وا مگذار (از یاد من بیرون مرو) زیرا زیادی مال گناهان را فراموش سازد، و واگذاردن ذکر من دلها را سخت کند.

-8مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ الَّتِي لَمْ تُغَيَّرْ أَنَّ مُوسَى سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ إِلَهِي إِنَّهُ يَأْتِي عَلَيَّ مَجَالِسُ أُعِزُّكَ وَ أُجِلُّكَ أَنْ أَذْكُرَكَ فِيهَا فَقَالَ يَا مُوسَى إِنَّ ذِكْرِي حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 256 روایة : 8

ترجمه:
8- امام باقر علیه السلام فرمود: در آن توراتی که تغییری در آن داده نشده است (و محرف نیست) نوشته است : که همانا موسی از پروردگار پرسید و عرضکرد: بارالها هر آینه گاهی مجلسی برای من پیش آید که من تو را عزیزتر و والاتر دانم از اینکه در آن مجلسها یاد تو کنم (و نامت را برم.(فرمود: ای موسی یاد من کردن در هر حال خوب است.

-9عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُوسَى أَكْثِرْ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ كُنْ عِنْدَ ذِكْرِي خَاشِعاً وَ عِنْدَ بَلَائِي صَابِراً وَ اطْمَئِنَّ عِنْدَ ذِكْرِي وَ اعْبُدْنِي وَ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً إِلَيَّ الْمَصِيرُ يَا مُوسَى اجْعَلْنِي ذُخْرَكَ وَ ضَعْ عِنْدِي كَنْزَكَ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 256 روایة : 9

ترجمه:
9- حضرت صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل به موسی فرمود: در شب و روز مرا بسیار یاد کن و هنگام ذکر من خاشع باش ، و به هنگام بلایم شکیبا باش ، و پیش ذکر من آسوده باش)چون با ذکر من دل آسوده شود) و مرا بپرست و چیزی را شریك من قرار مده ، بازگشت بسوی من است ، ای موسی مرا (برای روز درمانگی) ذخیره خود ساز، و گنج کردارهای شایسته و پاینده خود را بمن بسپار.

-10وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُوسَى اجْعَلْ لِسَانَكَ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِكَ تَسْلَمْ وَ أَكْثِرْ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ لَا تَتَّبِعِ الْخَطِيئَةَ فِي مَعْدِنِهَا فَتَنْدَمَ فَإِنَّ الْخَطِيئَةَ مَوْعِدُ أَهْلِ النَّارِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 256 روایة : 10

ترجمه:

10- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: خدای عزوجل به موسی فرمود: زبانت را دنبال دلت قرار ده تا سالم بمانی ، و در شب و روز مرا بسیار یاد کن و گناه را از کان و معدنش دنبال مکن که پشیمان شوی ، زیرا خطا کاری و گناه وعده گاه اهل دوزخ است.

شـرح :

فیض (ره) گوید: (((زبانت را دنبال دلت قرار ده))) یعنی در آنچه می خواهی بدان تکلم کنی و بگوئی اول تاءمل کن (و ببین چگونه است) آنگاه بگو، زیرا اگر چنین کردی از خطا و پشیمانی سالم بمانی . و در جمله (((و گناه را از معدنش ..))) گوید: یعنی با اهل خطا که معدن آن هستند هم نشینی مکن زیرا تو نیز با آنان شریك گردی و بر آن پشیمان شوی.

-11وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى ع قَالَ يَا مُوسَى لَا تَنْسَنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ نِسْيَانِي يُمِيتُ الْقَلْبَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 257 روایة : 11

ترجمه:

11- و نیز امام حضرت صادق علیه السلام فرمود: در آنچه خدا با موسی مناجات کرد (این بود که) فرمود: ای موسی مرا در هیچ حالی فراموش مکن زیرا که فراموش کردن من دل را می میراند.

-12عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَشِيرٍ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي فِي مَلَإٍ أَذْكُرْكَ فِي مَلَإٍ خَيْرٍ مِنْ مَلَئِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 257 روایة : 12

ترجمه:

12- و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل فرماید: ای فرزند آدم مرا در میان مردم یاد کن تا من تو را در میان گروهی بهتر)یعنی فرشتگان) یاد کنم.

شـرح :

فیض (ره) گوید: شاید مقصود از ذکر در ملاء ستایش او باشد بطوری که مردم بشنوند و آنها را بیاد خدا اندازد. و مجلسی (ره)گوید: این خبر را عامه نیز روایت کرده اند، و مقصود از گروه بهتر فرشتگانند چنانچه عامه نیز گفته اند و آنانکه گویند: فرشتگان بهتر از افراد بشر هستند به این حدیث تمسك جسته اند.

-13مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَإٍ مِنَ النَّاسِ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَإٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 257 روایة : 13

ترجمه:

13- و نیز فرمود: خدای عزوجل فرموده : هر که در میان دسته ای از مردم مرا یاد کند من او را در میان دسته ای از فرشتگان یاد کنم.

باب بسیار ذکر خدای عزو جل کردن

بَابُ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَثِيراً

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرَ فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْفَرَائِضَ فَمَنْ أَدَّاهُنَّ فَهُوَ حَدُّهُنَّ وَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَ حَدُّهُ وَ الْحَجَّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حَدُّهُ إِلَّا الذِّكْرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدّاً يَنْتَهِي إِلَيْهِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ي ا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللّ ه ذِكْراً كَثِيراً وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا فَقَالَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ حَدّاً يَنْتَهِي إِلَيْهِ قَالَ وَ كَانَ أَبِي ع كَثِيرَ الذِّكْرِ لَقَدْ كُنْتُ أَمْشِي مَعَهُ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ وَ آكُلُ مَعَهُ الطَّعَامَ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ وَ لَقَدْ كَانَ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ وَ مَا يَشْغَلُهُ ذَلِكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ كُنْتُ أَرَى لِسَانَهُ لَازِقاً بِحَنَكِهِ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ كَانَ يَجْمَعُنَا فَيَأْمُرُنَا بِالذِّكْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَأْمُرُ بِالْقِرَاءَةِ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ مِنَّا وَ مَنْ كَانَ لَا يَقْرَأُ مِنَّا أَمَرَهُ بِالذِّكْرِ وَ الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذْكَرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يُضِي ءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يُضِي ءُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ الْبَيْتُ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذْكَرُ اللَّهُ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ لَكُمْ أَرْفَعِهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَ أَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَ خَيْرٍ لَكُمْ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدِّرْهَمِ وَ خَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَقْتُلُوهُمْ وَ يَقْتُلُوكُمْ فَقَالُوا بَلَى فَقَالَ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَثِيراً ثُمَّ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ أَكْثَرُهُمْ لِلَّهِ ذِكْراً وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أُعْطِيَ لِسَاناً ذَاكِراً فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَالَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ ل ا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ قَالَ لَا تَسْتَكْثِرْ مَا عَمِلْتَ مِنْ خَيْرٍ لِلَّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 257 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: هیچ چیز نیست جز آنکه برای آن حدی (و اندازه ای) است که بدان پایان پذیرد مگر ذکر که حدی ندارد تا پایان پذیرد، خدای عزوجل فرائض را واجب کرده و هر که آنها را به جای آورد همان حد و انتهای آنها است ، و ماه رمضانست پس هر که آنرا روزه دارد همان حد آن است ، و حج (واجب است) و هر که حج کرد به پایان رسانده ، مگر همان ذکر که براستی خدای عزوجل به اندك آن راضی نشده و انتها و حدی برای آن قرار نداده که بدان پایان یابد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: (((ای آنانکه ایمان آوردید یاد کنید خدا را بسیار، و تسبیحش گوئید بامدادان و شامگاهان))) (سوره احزاب آیه 41 و 42) پس فرمود: خدای عزوجل برای آن حدی که بدان پایان پذیرد قرار نداده است.

فرمود: و پدرم فراوان ذکر خدا می کرد، (گاهی) من به همراه او می رفتم و او ذکر خدا می کرد، با او غذا می خوردم او ذکر خدا می کرد، و (گاهی) با مردم گفتگو می کرد ولی آن از ذکر خدا بازش نمی داشت و من می دیدم زبانش را که چسبیده به کامش بود و می گفت)))لا اله الا اللّه))) و پیوسته ما را انجمن می کرد، و ما را به ذکر خدا فرمان می داد تا آفتاب بزند، و هر کدام ما که خواندن (قرآن) میدانستیم دستور به خواندن می داد، و هر کدام نمیدانست به او دستور ذکر می فرمود.

در هر خانه ای که قرآن خوانده شود و ذکر خدای عزوجل شود برکت آن خانه زیاد گردد، و فرشتگان در آن خانه آیند، و شیاطین از آن دوری کنند، و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه ستاره فروزان برای اهل زمین می درخشد، و (اما) خانه ای که در آن قرآن خوانده نشود و خدا در آن خانه ذکر نشود برکتش کم می شود و فرشتگان از آن

دوری کنند و شیاطین در آن خانه در آیند. و به تحقیق رسول خدا (ص) فرموده : آیا شما را آگاه نکنم به بهترین کارهایتان که در درجات شما از همه کارها بالاتر، و نزد خداوند از همه پاکتر و پاکیزه تر است ، و برای شما از دینار (طلا) و درهم (نقره) بهتر، و از اینکه با دشمن خودتان برخورد کنید (و جهاد کنید) و شما آنها را بکشید و آنها شما را بکشند خوبتر است ؟ عرض کردند: چرا فرمود: آن بسیار ذکر خدا کردن است سپس فرمود: مردی خدمت پیغمبر صلی اللّه علیه و آله فرمود :هر که زبانی گویا به ذکر خدا به او داده شده است خیر دنیا و آخرت به او داده شده ، و درباره گفتار خدایتعالی : (((و منت منه که فزونی جوئی))) (سوره مدثر آیه 6) فرمود،)یعنی) آنچه کار خیر برای خدا کردی آن را بیش مشمار.

-2حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ شِيعَتُنَا الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيراً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 259 روایة : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق (ع) فرمود: شیعیان ما آنهائی هستند که هرگاه تنها باشند ذکر خدا بسیار کنند.

-3الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 259 روایة : 3

ترجمه:

3- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : هر که ذکر خدای عزوجل را بسیار کند خداوند او را دوست دارد، و هر که ذکر خدا را بسیار کند برای دو براءت (یعنی منشور آزادی) نوشته شود، یکی براءت از دوزخ ، و دیگری براءت از انفاق (و دو روئی.(

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ع مِنَ الذِّكْرِ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ

وَ جَلَّ اذْكُرُوا اللّ هَ ذِكْراً كَثِيراً
عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ وَ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ وَ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 259 روایة : 4

ترجمه:
4ـ حضرت صادق (ع) فرمود: تسبیح فاطمه زهراء علیهاالسلام از جمله ذکر بسیاری است که خدای عزوجل فرموده است : (((خدا را یاد کنید یاد کردن بسیار))) (سوره احزاب آیه .(41و نیز مانند این حدیث را سعید اعرج از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است.

-5الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلِّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ الْحَمَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي جَنَّتِهِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 260 روایة : 5

ترجمه:
5ـ و نیز امام صادق (ع) فرمود: هر که بسیار ذکر خدای عزوجل را بکند خداوند او را در بهشتش در کنف رحمت خود جا دهد.

باب اینکه صاعقه آتشی که در رعد و برق شدید از آسمان فرو ریزد شخص ذاکر را نگیرد

بَابُ أَنَّ الصَّاعِقَةَ لَا تُصِيبُ ذَاكِراً

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا الصَّاعِقَةَ لَا تَأْخُذُهُ وَ هُوَ يَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 260 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: مؤ من بهر مرگی می میرد جز به صاعقه زیرا در حالی که او ذکر خدای عزوجل می کند به او اصابت نکند.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الصَّوَاعِقَ لَا تُصِيبُ ذَاكِراً قَالَ قُلْتُ وَ مَا الذَّاكِرُ قَالَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 260 روایة : 2

ترجمه:

2- برید بن معاویه عجلی گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: صاعقه ها به کسی که ذکر خدا گوید و ذاکر است اصابت نکنند، گوید: من عرضکردم : ذاکر کیست ؟ فرمود: آنکه صد آیه بخواند.

مجلسی (ره) گوید: یعنی در هر روز و شب صد آیه بخواند یا در هر یك از شب و روز.

-3حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ مِيتَةِ الْمُؤْمِنِ قَالَ يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مِيتَةٍ يَمُوتُ غَرَقاً وَ يَمُوتُ بِالْهَدْمِ وَ يُبْتَلَى بِالسَّبُعِ وَ يَمُوتُ بِالصَّاعِقَةِ وَ لَا تُصِيبُ ذَاكِرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 260 روایة : 3

ترجمه:

3- ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از مردن مؤ من ؟ فرمود: مؤ من بهر مردنی می میرد: بوسیله غرق شدن بمیرد، به زیر آور ماندن بمیرد، به درنده دچار گردد، به صاعقه بمیرد، ولی این صاعقه به ذکر کننده خدای عزوجل اصابت نکند (و نرسد.(

باب سرگرم شدن به ذکر خدا

بَابُ الِاشْتِغَالِ بِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ مَنْ شُغِلَ بِذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِي مَنْ سَأَلَنِي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 261 رواية : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل فرماید: هر که بسبب ذکر من از درخواست و پرسش از من سرگرم شود (بطوری که درخواست و حاجات خود را فراموش کند) باو بدهم بهتر از آنچه میدهم بآنکس که از من درخواست کند.(و ذکر من او را سرگرم نکرده.)

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَبْدَأُ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى يَنْسَى حَاجَتَهُ فَيَقْضِيهَا اللَّهُ لَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْأَلَهُ إِيَّاهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 261 رواية : 2

ترجمه:

2- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا بنده ای به خدای عزوجل حاجتی دارد، و به ثناء و ستایش بر خدا و صلوات بر محمد و آل محمد شروع کند تااینکه حاجت خود را فراموش کند (و سرگرم ثناء بر خدا و صلوات شود) پس خداوند حاجت او را بر آورد بی آنکه درباره آن درخواستی کرده باشد.

باب ذکر خدای عزوجل در نهان

بَابُ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي السِّرِّ

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ ذَكَرَنِي سِرّاً ذَكَرْتُهُ عَلَانِيَةً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 261 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل فرموده : هر که مرا در نهانی یاد کند من او را آشکارا یاد کنم.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: ذکر نهانی یعنی در دل یا در خلوت و تنهائی یا آهسته گفتن در برابر بلند گفتن (که بر تمامی اینها صادق است.)

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ الْخَصَّافِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي السِّرِّ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَلَانِيَةً وَ لَا يَذْكُرُونَهُ فِي السِّرِّ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 262 روایة : 2

ترجمه:

2- ابی مفرای خصاف در حدیث مرفوعی از امیرالمؤ منین علیه السلام حدیث کند که فرمود :هر کس خدای عزوجل را در نهان یاد کند (از جمله کسانی است که) ذکر خدا را بسیار کرده ، زیرا منافقان را شیوه این بود که آشکارا (پیش مسلمانان) ذکر خدا می کردند ولی در نهان ذکر خدا نمی کردند، پس خدای عزوجل فرمود: (((خود نمائی کنند به مردم و یاد نکنند خدا را جز اندکی))) (سوره نساء آیه 142.)

3- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِعِيسَى ع يَا عِيسَى اذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ أَذْكُرْكَ فِي نَفْسِي وَ اذْكُرْنِي فِي مَلَئِكَ أَذْكُرْكَ فِي مَلَإٍ خَيْرٍ مِنْ مَلَإِ الْآدَمِيِّينَ يَا عِيسَى أَلِنْ لِي قَلْبَكَ وَ أَكْثِرْ ذِكْرِي فِي الْخَلَوَاتِ وَ اعْلَمْ أَنَّ سُرُورِي أَنْ تُبْصِرَ إِلَيَّ وَ كُنْ فِي ذَلِكَ حَيّاً وَ لَا تَكُنْ مَيِّتاً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 262 روایة : 3

ترجمه:

3- ابن فضال در حدیث مرفوعی (که سند آنرا بمعصوم رسانده) حدیث کند که خدای عزوجل بعیسی علیه السلام فرمود: ای عیسی مرا در خاطر خود یاد کن تا من نیز تو را بیاد آرم ، و مرا در میان مردمان یاد کن تا من نیز تو را در میان جمعی بهتر از جمع آدمیان)یعنی فرشتگان) یاد کنم ، ای عیسی دلت را برای من نرم کن و در تنهائیها بسیار مرا یاد کن و بدان شادی من باینست که برای من تواضع کنی ، و در این باره زنده)دل) باش و مرده (دل و افسرده) مباش.

شرح :

مجلسی (ره) در اینکه (((نفس))) در این حدیث معنای آن چیست ؟ وجوهی نقل کند و بالاخره آنرا به معنای ذات گرفته و همین معنا را تقویت نموده و معنای دیگر را چندان مناسب با این حدیث نداند. سپس گوید: و برخی گفته اند: فرمایش خداوند))) :اذکرك فی نفسی))) مقصود پاداش آن ذکر است ، یعنی پاداش و ثواب ذکر تو را می دهم و پاداش ذکر ذکر نامیده شده و مقصود ذکر در مقابل نسیان نیست ، زیرا ذکر به این معنی در خدا هست چه آنکه بنده او را یاد کند و چه نکند، یا مقصود این است که تو را یاد کنم بطوری که احدی مطلع نشود.

-4عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ لَا يَكْتُبُ الْمَلَكُ إِلَّا مَا سَمِعَ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً فَلَا يَعْلَمُ ثَوَابَ ذَلِكَ الذِّكْرِ فِي نَفْسِ الرَّجُلِ غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِعَظَمَتِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 262 رواية : 4

ترجمه:

4- زراره از یکی از دو امام باقر و یا امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود : فرشته ننویسد جز آنچه را بشنود، و خدای عزوجل فرموده است : (((و یاد کن پروردگار خویش را در درون خود بزاری و ترس))) (سوره اعراف آیه 205) پس به جز خدای عزوجل ثواب این ذکر را که درون مرد باشد کسی نداند برای بزرگی آن ذکر.

باب ذکر خدای عزوجل در میان غافلان و بی خبران از حق

بَابُ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْغَافِلِينَ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الذَّاكِرُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ فِي الْمُحَارِبِينَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 263 رواية : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: کسیکه در میان بی خبران یاد خدای عزوجل کند مانند کسی است که در میان جنگجویان (فراری یا آنانکه هستند ولی جنگ نکنند) باشد، و (تنها) بجنگد (و از دیگران دفاع کند .)

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: یعنی بواسطه او دفع ضرر از غافلان می شود چنانچه بخاطر آن یك نفر مجاهد دفع دشمن از دیگران بشود. و در بعضی نسخه ها (((هاربین))) است که به معنای (((فراریان))) است.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاكِرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ عَنِ الْفَارِّينَ وَ الْمُقَاتِلُ عَنِ الْفَارِّينَ لَهُ الْجَنَّةُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 263 رواية : 2

ترجمه:

2- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : یاد کننده خدای عزوجل در میان غافلان چون کسی است که (در میدان جنگ با دشمنان دین) جنگ کند بجای گریخته ها (بخاطر دفاع از آنها که دشمن آنها را تعقیب نکند) و هر که بجای گریخته ها جنگ کند بهشت برای او (لازم) گردد.

باب تحمید یعنی ستایش کردن و تمجید یعنی ببزرگی و نیکی ستودن

بَابُ التَّحْمِيدِ وَ التَّمْجِيدِ

1-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلِّمْنِي دُعَاءً جَامِعاً فَقَالَ لِيَ احْمَدِ اللَّهَ فَإِنَّهُ لَا يَبْقَى أَحَدٌ يُصَلِّي إِلَّا دَعَا لَكَ يَقُولُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 263 روایة : 1

ترجمه:

1- مفضل گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم : قربانت گردم دعاء جامعی)یعنی تمام کاملی) به من بیاموز، فرمود: خدا را ستایش کن زیرا هیچ نماز گزاری نیست جز اینکه (آن زمان) برای تو دعا کند (زیرا هر نماز گزاری در نماز) میگوید: (سمع اللّه لمن حمده یعنی): خدایا بشنو سخن کسیکه تو را ستایش کند.

2-عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ أَنْ تَحْمَدَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 264 روایة : 2

ترجمه:

2- محمد بن مروان گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم : چه عملی بدرگاه خدای عزوجل محبوبترین همه اعمال است ؟ فرمود: اینکه او را ستایش کنی.

3-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَحْمَدُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَمِائَةِ مَرَّةٍ وَ سِتِّينَ مَرَّةً عَدَدَ عُرُوقِ الْجَسَدِ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً عَلَى كُلِّ حَالٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 264 روایة : 3

ترجمه:

3- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) چنان بود که روزی سیصد و شصت بار خدا را حمد (ستایش) می کرد بشماره رگهای بدن ، (و اینگونه می فرمود))) :الحمد للّه رب العالمین کثیرا علی کل حال))) (یعنی ستایش مخصوص پروردگار جهانیانیست بسیار بر هر حال.(

4-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ فِي ابْنِ آدَمَ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ سِتِّينَ عِرْقاً مِنْهَا مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ مُتَحَرِّكَةٌ وَ مِنْهَا مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ سَاكِنَةٌ فَلَوْ سَكَنَ الْمُتَحَرِّكُ لَمْ يَنَمْ وَ لَوْ تَحَرَّكَ السَّاكِنُ لَمْ يَنَمْ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا

أَصْبَحَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً عَلَى كُلِّ حَالٍ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ سِتِّينَ مَرَّةً وَ إِذَا أَمْسَى قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 264 روایة : 4

ترجمه:

4- یعقوب بن شعیب گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود :رسول خدا (ص) فرموده است : همانا در (بدن) آدمیزاد سیصد و شصت رگ است ، که یکصد و هشتاد رگ از آنها می جنبد و یکصد و هشتاد رگ دیگرش ساکن است ،پس اگر رگهای جنبنده ساکن شود (آدمیزاد) خوابش نبرد، و اگر یکی از رگهای ساکن به جنبش در آید خوابش نبرد، و رسول خدا(ص) چنان بود که چون بامداد می کرد سیصد و شصت بار می فرمود: (((الحمد للّه رب العالمین کثیرا علی کل حال)))، و چون شام میکرد مانند آنرا می گفت.

-5عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مَسْعُودٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ إِذَا أَصْبَحَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَ يَوْمِهِ وَ مَنْ قَالَهَا إِذَا أَمْسَى فَقَدْ أَدَّى شُكْرَ لَيْلَتِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 265 روایة : 5

ترجمه:

5- حضرت صادق (ع) فرمود: هر که چون صبح کند چهار بار بگوید: (((الحمدللّه رب العالمین))) هر آینه شکر آن روزش را اداد کرده ، و هر که آنرا همینکه شام کرد بگوید هر آینه شکر آن شبش را ادا کرده است.

-6عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِحَسَّانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُلُّ دُعَاءٍ لَا يَكُونُ قَبْلَهُ تَحْمِيدٌ فَهُوَ أَبْتَرُ إِنَّمَا التَّحْمِيدُ ثُمَّ الثَّنَاءُ قُلْتُ مَا أَدْرِي مَا يُجْزِي مِنَ التَّحْمِيدِ وَ التَّمْجِيدِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَ أَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَ أَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ وَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 265 روایة : 6

ترجمه:

6- برخی از یاران علی بن حسان از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: هر دعائی که پیش از آن حمد و ستایش (خداوند) نباشد آن ناتمام و پی بریده است ، حمد باید و سپس ثناء گویی او، عرض کردم : من نمی دانم چه اندازه از تمحید و تمجید کفایت کند؟ فرمود: می گوید: (((الهم انت الاول فلیس قلبك شی ء، و انت الاحر فلیس بعدك شی ء، و انت الظاهر فلیس فوقك شی ء، و انت الباطن فلیس دونك شی ء، و انت العزیز الحکیم.(((

-7وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع مَا أَدْنَى مَا يُجْزِي مِنَ التَّحْمِيدِ قَالَ تَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ

الّذِي عَلَا فَقَهَرَ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ الّذي مَلَكَ فَقَدَرَ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي بَطَنَ فَخَبَرَ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي يُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 265 رواية : 7

ترجمه:

7- و نيز گويد: از آن حضرت پرسيدم در تمحيد (و سپاس گوئى خداوند) چه اندازه بس است ؟ فرمود: مى گوئى : (((الحمدللّه الذى علا فقهر، و الحمد للّه الذى ملك فقدر، و الحمد للّه الذى بطن فخبر، و الحمدللّه الذى (يميت الاحياء و) يحيى موتى و هو على كل شى ء قدير.(((

باب استغفارآمرزش خواهی

بَابُ الِاسْتِغْفَارِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْرُ الدُّعَاءِ الِاسْتِغْفَارُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 265 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: بهترین دعا استغفار (و آمرزش خواهی) است .

شرح :

مجلسی (ره) گوید: برای آنکه آمرزش مهمترین و بزرگترین خواسته های (دعا کننده (است ، و یا برای آنست که استغفار وسیله برطرف شدن گناهان شود که آنها بزرگترین پرده ها و حجابهای مستجاب شدن دعاها است.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا أَكْثَرَ الْعَبْدُ مِنَ الِاسْتِغْفَارِ رُفِعَتْ صَحِيفَتُهُ وَ هِيَ تَتَلَأْلَأُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 266 روایة : 2

ترجمه:

2- عبید بن زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه بنده استغفار کند (و از خداوند آمرزش خواهد) نامه عملش بالا رود در حالیکه می درخشد.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَاسِرٍ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ مَثَلُ الِاسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَى شَجَرَةٍ تُحَرَّكُ فَيَتَنَاثَرُ وَ الْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَ يَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 266 روایة : 3

ترجمه:

-3حضرت رضا علیه السلام فرمود: مثل استغفار (و ریختن گناهان بسبب آن) چون برگی است بر درختی که (در فصل پاییز آن درخت) بجنبد و آن برگ بریزد، و کسیکه از گناهی استغفار کند و باز آنرا انجام دهد مانند کسی است که پروردگار خود را مسخره کند.

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَ إِنْ خَفَّ حَتَّى يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَمْساً وَ عِشْرِينَ مَرَّةً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 266 روایة : 4

ترجمه:

-4حضرت صادق (ع) فرمود: که رسول خدا (ص) را شیوه چنان بود از که هیچ مجلسی بر نمی خواست و گرچه (مدت توقفش در آن) کوتاه بود، تا اینکه بیست و پنج بار بدرگاه خدای عزوجل استغفار می کرد.

توضیح :

در باب استغفار از گناه در کتاب ایمان و کفر بیانی از مرحوم اربلی مؤ لف کتاب کشف العمة در معنای استغفار

رسول خدا (ص) و ائمه معصومین علهیم السلام که با اینکه معصوم بودند چگونه استغفار از گناه می کردند گذشت بدانجا مراجعه شود.

-5عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَبْعِينَ مَرَّةً قَالَ قُلْتُ كَانَ يَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ قَالَ كَانَ يَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ يَقُولُ وَ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ سَبْعِينَ مَرَّةً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 266 روایة : 5

ترجمه:

-5حارث بن مغیره از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: شیوه رسول خدا (ص) این بود که در هر روز هفتاد بار بدرگاه خدای عزوجل استغفار می کرد، و هفتاد بار توبه می کرد، گوید: عرضکردم : (یعنی) می فرمود: (((استغفر اللّه و اتوب الیه)))؟ فرمود: هفتاد بار می فرمود: استغفر اللّه ، استغفر اللّه ، و هفتاد بار (دیگر) می فرمود: اتوب الی اللّه و اتوب الی اللّه.

-6أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ حُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الِاسْتِغْفَارُ وَ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَالَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ فَاعْلَمْ أَنَّهُ ل ا إِل هَ إِلَّا اللّ هُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 267 روایة : 6

ترجمه:

-6حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: استغفار کردن و گفتن (((لا اله الا اللّه))) بهترین عبادتست ، خدای عزوجل جبار فرموده است : (((پس بدانکه نیست معبودی جز خدا، و آمرزش خواه برای گناه خویش))) (سوره محمد آیه 19.)

باب تسبیح سبحان اللّه گفتن و تهلیل لا اله الا اللّه گفتن و تکبیر اللّه کبر گفتن

بَابُ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ الْفُقَرَاءُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْأَغْنِيَاءَ لَهُمْ مَا يُعْتِقُونَ وَ لَيْسَ لَنَا وَ لَهُمْ مَا يَحُجُّونَ وَ لَيْسَ لَنَا وَ لَهُمْ مَا يَتَصَدَّقُونَ وَ لَيْسَ لَنَا وَ لَهُمْ مَا يُجَاهِدُونَ وَ لَيْسَ لَنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَبَّرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عِتْقِ مِائَةِ رَقَبَةٍ وَ مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ سِيَاقِ مِائَةِ بَدَنَةٍ وَ مَنْ حَمِدَ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ حُمْلَانِ مِائَةِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِسُرُجِهَا وَ لُجُمِهَا وَ رُكُبِهَا وَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ عَمَلًا ذَلِكَ الْيَوْمَ إِلَّا مَنْ زَادَ قَالَ فَبَلَغَ ذَلِكَ الْأَغْنِيَاءَ فَصَنَعُوهُ قَالَ فَعَادَ الْفُقَرَاءُ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ بَلَغَ الْأَغْنِيَاءَ مَا قُلْتَ فَصَنَعُوهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 267 رواية : 1

ترجمه:

-1هشام بن سالم و اءبی ابوب خزاز هر دو از حضرت صادق (ع) حدیث کنند که فرمود : فقرا و مستمندان خدمت رسول خدا (ص) آمدند و عرضکردند: ای رسول خدا (ص)، همانا اغنیاء و توانگران (آن اندازه مال) دارند که بنده آزاد کنند و ما نداریم ؟ (و همچنین) دارند که حج کنند و ما نداریم ، و)نیز) دارند چیزیکه صدقه دهند و ما نداریم (و هم) دارند که چیزی بدان جهاد کنند و ما نداریم (و در نتیجه ما بواسطه نداری از ثواب این اعمال محروم و بی بهره هستیم ؟) پس رسول خدا (ص) (در پاسخشان) فرمود: هر که صد بار (((اللّه کبر))) بگوید بهتر است از آزاد کردن صد بنده ، و هر که صد بار)))سبحان الله))) بگوید بهتر است از راندن صد شتر (برای قربانی کردن در حج) و هر که خدا را صد بار حمد گوید بهتر است از فرستادن صد اسب با زین و لجام و سوار آن در راه خدا (برای جهاد) و هر که صدبار بگوید: (((لا اله الا الله))) در آن روز از نظر عمل بهترین مردم است مگر (از) کسیکه زیادتر گفته باشد، (حضرت صادق (ع)) فرمود :این خبر بگوش اغنیاء رسید آنها (آنچه پیغمبر (ص) فرموده بود) بکار بستند، فرمود :پس فقراء دوباره نزد رسول خدا (ص) باز گشتند و عرضکردند: ای رسول خدا (ص) آنچه فرمودید بگوش اغنیاء رسید و آنان (نیز) بکار بستند (اما اکنون هر دو ثواب را دریافت کنند؟) فرمود: این فضل خدا است بهر که خواهد دهد.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: ظاهر این حدیث آنست که فقرا در فضیلت باغنیاء نرسند با اینکه ثواب فقر و صبر آنها بر

فقر بسیار بزرگ است چنانچه در اخبار زیادی گذشت ، و اخباری نیز بود که دلالت داشت بر انیکه هر که کار خیری را آرزو کند و برایش فراهم نگردد خدای کریم ثواب آنرا باو عطا فرماید، و شاید آن حضرت (ص) این مژده را بآنان نداده تا اجرشان زیادتر باشد، یا می خواسته است آنها را ادب کند که آنچه را بوی حسد و راضی نبودن بقضا و تقدیرات خدا می دهد واگذارند.

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ فُضَيْلٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَكْثِرُوا مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 268 روایة : 2

ترجمه:

-2فضیل از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: شنیدم از آنحضرت که می فرمود: (((لا اله الا الله))) و (((الله کبر))) بسیار بگویید، زیرا چیزی نزد خدای عزوجل محبوبتر از گفتن لا اله الا الله ، و الله کبر نیست.

-3عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع التَّسْبِيحُ نِصْفُ الْمِيزَانِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ يَمْلَأُ الْمِيزَانَ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ يَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 268 روایة : 3

ترجمه:

-3حضرت صادق (ع) فرمود: امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: (((سبحان الله))) گفتن نیمی از میزان اعمال است (که آنرا پر کند) و (((الحمدلله))) همه میزان را پر کند، و)))الله کبر))) میان آسمان زمین را پر کند.

شرح :

فیض (ره) گوید: شاید سرش این باشد که برای خدای سبحان صفات ثبوتی و جمالی و صفات سلبی جلالی است ، و هر گاه بنده ای هر دوی آنها را آورد میزانش پر شود، اما تسبیح چون فقط از صفات سلبی جلالی است نیمی از میزان پر گردد، ولی حمد گفتن هر دو را شامل گردد، هم از صفات ثبوتی جمالی است و هم از صفات سلبی جلالی پس از این نظر حمد خدا گفتن همه میزان را پر کند، ولی باز هم تسبیح و تمجید از میزان بنده نگذرند، زیرا آندو باندازه فهم و دانش و معرفت آن بنده درباره صفات خدا است ، ولی گفتن (((الله کبر))) چون یك برتری دادن مجلسی است که تنها با جمال دانستن آنچه خداوند بر آن برتری دارد در این باره کافی است ، پس آن میان زمین و آسمان را پر کند.

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ص بِرَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً فِي حَائِطٍ لَهُ فَوَقَفَ لَهُ وَ قَالَ أَ لَا أَدُلُّكَ عَلَى غَرْسٍ أَثْبَتَ أَصْلًا وَ أَسْرَعَ إِينَاعاً وَ أَطْيَبَ ثَمَراً وَ أَبْقَى قَالَ بَلَى فَدُلَّنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَإِنَّ لَكَ إِنْ قُلْتَهُ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ عَشْرَ شَجَرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَاكِهَةِ وَ هُنَّ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَإِنِّي أُشْهِدُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّ

حَائِطِي هَذَا صَدَقَةٌ مَقْبُوضَةٌ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَهْلِ الصَّدَقَةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى

اصول کافی جلد 4 صفحه : 268 روایة : 4

ترجمه:

-4حضرت باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) بمردی گذر کرد که در باغش درخت می کاشت پس آن حضرت (ص) نزدش ایستاد و فرمود: تو را راهنمائی نکنم برکشت درختی که ریشه اش پا برجاتر و میوه هایش زودرس تر و بهتر و پاینده تر باشد؟
عرضکرد :چرا مرا رهنمائی فرما ای رسول خدا، فرمود: چون بامداد کنی و شام کنی بگو: (((سبحان اللّه و الحمدللّه و لا اله الا اللّه و اللّه کبر))) زیرا اگر آنرا بگوئی بشماره هر تسبیحه ای (یعنی هر یك مرتبه) ده درخت در بهشت داری (که هر درختی از آنها یك نوع) از انواع میوه ها (می دهد) و آنها را از کارهای شایسته و پاینده است .
امام محمد باقر علیه السلام فرمود: پس آن مرد گفت : پس من شما را گواه گرفتم که این باغ من صدقه قبض شده وقف است بر فقرای از مسلمانان که مستحق صدقه باشند، پس خدای عزوجل آیاتی از قرآن را نازل کرد: (((پس اما آنکه بخشید و پرهیزکاری کرد، و تصدیق به نکوکاری کرد، زود است که راهنمویش بسوی گشایش شویم))) (سوره لیل آیه های 5).76

-5عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 269 روایة : 5

ترجمه:

-5حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: بهترین عبادت گفتن ، لا اله الا اللّه است.

باب دعا برای برادران دینی در پشت سر آنان

بَابُ الدُّعَاءِ لِلْإِخْوَانِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ أَوْشَكُ دَعْوَةٍ وَ أَسْرَعُ إِجَابَةً دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 269 رواية : 1

ترجمه:

-1حضرت باقر (ع) فرمود: دعائی که بیشتر امید استجابت آن می رود و زودتر باجابت رسد دعا برای برادر دینی است در پشت سر او.

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ يُدِرُّ الرِّزْقَ وَ يَدْفَعُ الْمَكْرُوهَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 270 رواية : 2

ترجمه:

-2امام صادق علیه السلام فرمود: دعای انسان برای برادر (دینی اش) در غیاب او روزی را فراوان کند و از ناخوشی و بدی جلوگیری کند.

-3عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ قَالَ هُوَ الْمُؤْمِنُ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فَيَقُولُ لَهُ الْمَلَكُ آمِينَ وَ يَقُولُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ وَ لَكَ مِثْلَا مَا سَأَلْتَ وَ قَدْ أُعْطِيتَ مَا سَأَلْتَ بِحُبِّكَ إِيَّاهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 270 رواية : 3

ترجمه:

-3حضرت صادق (ع) در تفسیر گفتار خدای تبارك و تعالی : (((و می پذیرد از آنانکه ایمان آوردند و کردار نیك کردند، و بیفزاید برای ایشان از فضل خویش)))(سوره شوری آیه 25) فرمود: مقصود مؤ منی است که برای برادر (دینی (خود در پشت سر او دعا کند، پس فرشته برای دعای او آمین گوید، و خدای عزیز جبار فرماید: برای تو است دو برابر آنچه (برای برادرت) درخواست کردی ، و آنچه (نیز برای او) درخواست کردی ، بخاطر اینکه او را دوست داشتی بتو داده شد (و دعایت در حق او مستجاب شد.(

-4عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع أَسْرَعُ الدُّعَاءِ نُجْحاً لِلْإِجَابَةِ دُعَاءُ الْأَخِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ يَبْدَأُ بِالدُّعَاءِ لِأَخِيهِ فَيَقُولُ لَهُ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ

آمِينَ وَ لَكَ مِثْلَاهُ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 270 روایة : 4

ترجمه:
-4و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: زودترین دعائی که باجابت رسد دعای برادر)دینی) است برای برادرش در غیاب او، ابتداء شروع بدعا برای برادرش کند پس فرشته ای که موکل بر او است گوید: آمین و برای تو است دو چندان (آنچه برای برادر دینیت خواستی.(

-5عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّمِيمِيِّ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا مِنْ مُؤْمِنٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِي دَعَا لَهُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مَضَى مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ أَوْ هُوَ آتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُسْحَبُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ يَا رَبُّ هَذَا الَّذِي كَانَ يَدْعُو لَنَا فَشَفِّعْنَا فِيهِ فَيُشَفِّعُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ فَيَنْجُو
اصول کافی جلد 4 صفحه : 270 روایة : 5

ترجمه:
-5امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : هیچ مؤ منی نیست که برای مردان مؤ من و زنان مؤ منه دعا کند جز اینکه خدای عزوجل باو باز گرداند مانند آنچه را برای ایشان دعا کرده است بشماره هر مرد مؤ من و زن مؤ منه ای که از آغاز روزگار در گذشته یا تا روز قیامت بدنیا آید، همانا بنده ای باشد که در روز قیامت دستور دهند که او را بدوزخ برند و او را بدانسو کشند، پس مردان مؤ من و زنان مؤ منه گویند: این است آنکه برای ما دعا می کرد پس شفاعت ما را درباره او بپذیر (و او را بدوزخ مبر) خدای عزوجل شفاعت ایشان را درباره او بپذیرد، و آن بنده نجات یابد.

-6عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ رَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جُنْدَبٍ فِي الْمَوْقِفِ فَلَمْ أَرَ مَوْقِفاً كَانَ أَحْسَنَ مِنْ مَوْقِفِهِ مَا زَالَ مَادّاً يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ دُمُوعُهُ تَسِيلُ عَلَى خَدَّيْهِ حَتَّى تَبْلُغَ الْأَرْضَ فَلَمَّا صَدَرَ النَّاسُ قُلْتُ لَهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا رَأَيْتُ مَوْقِفاً قَطُّ أَحْسَنَ مِنْ مَوْقِفِكَ قَالَ وَ اللَّهِ مَا دَعَوْتُ إِلَّا لِإِخْوَانِي وَ ذَلِكَ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع أَخْبَرَنِي أَنَّ مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ وَ لَكَ مِائَةُ أَلْفِ ضِعْفٍ فَكَرِهْتُ أَنْ أَدَعَ مِائَةَ أَلْفِ مَضْمُونَةٍ لِوَاحِدَةٍ لَا أَدْرِي تُسْتَجَابُ أَمْ لَا
اصول کافی جلد 4 صفحه : 271 روایة : 6

ترجمه:
-6علی بن ابراهیم از پدرش حدیث کند که : عبداللّه بن جندب را در موقف (عرفات) دیدم و وقوفی بهتر از وقوف او ندیدم پیوسته دستهایش بسوی آسمان بلند بود، و اشکهایش بر گونه اش روان بود بطوری که بزمین می ریخت ، پس همینکه مردم (از عرفات (برگشتند من بوی گفتم : ای ابا محمد من وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم ؟ گفت بخدا سوگند من جز برای برادران (دینی) خود دعائی نکردم ، و این برای این بود که حضرت اباالحسن کاظم علیه السلام بمن خبر

داد که هر که برای برادر دینی خود پشت سرش دعا کند از عرش بدو ندا شود: برای تو باد صد هزار برابر (آنچه برای برادران دینیت درخواست کردی) پس من خوش نداشتم که صدهزار دعای تهدید شده را بخاطر يك دعا از دست بدهم که نمی دانم آن يك دعا هم باجابت برسد یا نه.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: عبدالله بن جندب از راستگویان اصحاب حضرت صادق (ع) و حضرت کاظم و حضرت رضا (علیهم السلام) است و برای جلالت شان اوست که دعایش هر يك برابر صدهزار دعا است.

-7عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ ثُوَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْمُؤْمِنَ يَدْعُو لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ أَوْ يَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ قَالُوا نِعْمَ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ تَدْعُو لَهُ بِالْخَيْرِ وَ هُوَ غَائِبٌ عَنْكَ وَ تَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ قَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِثْلَيْ مَا سَأَلْتَ لَهُ وَ أَثْنَى عَلَيْكَ مِثْلَيْ مَا أَثْنَيْتَ عَلَيْهِ وَ لَكَ الْفَضْلُ عَلَيْهِ وَ إِذَا سَمِعُوهُ يَذْكُرُ أَخَاهُ بِسُوءٍ وَ يَدْعُو عَلَيْهِ قَالُوا لَهُ بِئْسَ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ كُفَّ أَيُّهَا الْمُسْتَتِرُ عَلَى ذُنُوبِهِ وَ عَوْرَتِهِ وَ ارْبَعْ عَلَى نَفْسِكَ وَ احْمَدِ اللَّهَ الَّذِي سَتَرَ عَلَيْكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْلَمُ بِعَبْدِهِ مِنْكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 271 روایة : 7

ترجمه:

-7ثوبر (بن اعبی فاخته) گوید: شنیدم حضرت (زین العابدین) علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود: همانا چون فرشتگان بشنوند که مؤ من برای برادر مؤ منش پشت سر او دعا می کند یا بنیکی او را یاد می کند، گویند: توجه نیکو برادری هستی برای برادرت که درباره او دعای خیر می کنی با اینکه او از نظر تو پنهان است و او را بنیکی یاد می کنی ، هر آینه خدای عزوجل دو برابر آنچه برای او خواستی بتو داد و دو چندان آنچه تو او را به نیکی یاد کردی بر تو ثنا گوید و تو بر او برتری داری ، ولی چون بشنوند که برادرش را ببدی یاد کند و برایش نفرین کند، گویند: تو چه بد برادر هستی برای برادرت خود را از این سخنان نگهدار ای کسی که بر گناهانت پرده پوشی شده و بخودت بنگر (و بین خودت چه اندازه عیب و گناه داری) و سپاسگزار آنخدائی را که روی (گناهان عیوب) تو پرده پوشیده و بدانکه خدای عزوجل نسبت ببنده اش از تو داناتر است.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: یعنی خدای عزوجل داناتر بمصلحت بندگانش می باشد اگر صلاح او و صلاح دیگر بندگانش را در دفع آن شخص بداند و اگر صلاح او را در ابتلاء و یا عافیت او به بیند همان کند و نیازی بدستور تو ندارد.

باب کسیکه دعایش مستجاب شود

بَابُ مَنْ تُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ثَلَاثَةٌ دَعْوَتُهُمْ مُسْتَجَابَةٌ الْحَاجُّ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَهُ وَ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَهُ وَ الْمَرِيضُ فَلَا تُغِيظُوهُ وَ لَا تُضْجِرُوهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 272 روایة : 1

ترجمه:

-1عیسی بن عبدالله قمی گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: سه دسته اند که دعایشان باجابت رسد: (یکی) آنکس که بحج رود، پس بیائید که چگونه در بازماندگانش بجای او رفتار کنید، (دیگر) جهاد کننده در راه خدا، پس بیائید چگونه در بازماندگانش در غیاب او رفتار کنید، (سوم) بیمار و مریض ، پس او را بخشم در نیاورید دلتنگش نکنید، (مبادا بشما نفرین کند)

-2الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ خَمْسُ دَعَوَاتٍ لَا يُحْجَبْنَ عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى دَعْوَةُ الْإِمَامِ الْمُقْسِطِ وَ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَأَنْتَقِمَنَّ لَكَ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ وَ دَعْوَةُ الْوَلَدِ الصَّالِحِ لِوَالِدَيْهِ وَ دَعْوَةُ الْوَالِدِ الصَّالِحِ لِوَلَدِهِ وَ دَعْوَةُ الْمُؤْمِنِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فَيَقُولُ وَ لَكَ مِثْلُهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 272 روایة : 2

ترجمه:

-2و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: پدرم می فرمود: پنج دعا است که از درگاه پروردگار تبارك و تعالی محجوب نگردد (و پرده حائلی نیست که جلویش را بگیرد) 1 دعای امام عادل 2 دعای ستمدیده که خدای عزوجل فرماید: هر آینه بطور مسلم انتقام تو را)از ستمکارت) بگیرم گرچه پس از زمانی باشد 3 دعای فرزند صالح (و نیکوکار (برای پدر و مادر 4ـ دعای پدر صالح برای فرزندش 5 دعای مؤ من برای برادرش در پشت سر او که خدا فرماید: برای تو باد مانند آن.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تُرْفَعُ فَوْقَ السَّحَابِ حَتَّى يَنْظُرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا فَيَقُولُ ارْفَعُوهَا حَتَّى أَسْتَجِيبَ لَهُ وَ إِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا أَحَدُّ مِنَ السَّيْفِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 273 روایة : 3

ترجمه:

-3حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: بترسید از دعای ستمدیده و مظلوم زیرا که آن از ابرها (و پرده های مانع از دعا) بالا رود تا خدای عزوجل در آن بنگرد و فرماید: آن را بالا برید تا برای او اجابت کنم ، و بپرهیزید از نفرین پدر که آن از شمشیر برنده تر است.

شـرح :
مـجلسی (ره) گوید: (((سحاب))) یعنی ابرها در این حدیث کنایه از موانع اجابت دعا است یـا مـقـصـود حـجـابـهـای مـعـنـویـه ای است کـه مـیـانـه او و پـروردگـارش حائل است یا کنایه از پرده های بالای عرش یا زیر آن بنا بر اختلاف اخبار میباشد و ممکن است حـمـل آن بـر ابـرهـای مـعـروف بـنـا بـر اسـتـعـاره تـمـثـیـلـیـه بـرای بـیـان کمال اجابت ، و مقصود از نظر کردن خداوند نظر رحمت و عنایت و اراده پذیرفتن است.

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبِي يَقُولُ اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 273 رواية : 4

ترجمه:

-4حضرت صادق (ع) فرمود: پدرم می فرمود: از ستم بپرهیزید زیرا دعای ستمدیده بآسمان بالا رود.

-5عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا اسْتُجِيبَ لَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 273 رواية : 5

ترجمه:

-5و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: هر که چهل مؤ من را (در دعا) جلو اندازد (و بآنها دعا کند) سپس (برای خود) دعا کند دعایش اجابت شود.

-6مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَةَ النَّهْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ حَتَّى تُفَتَّحَ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تَصِيرَ إِلَى الْعَرْشِ الْوَالِدُ لِوَلَدِهِ وَ الْمَظْلُومُ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ وَ الْمُعْتَمِرُ حَتَّى يَرْجِعَ وَ الصَّائِمُ حَتَّى يُفْطِرَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 273 رواية : 6

ترجمه:

-6و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: چهار کسی هستند که دعاشان باز نگردد درهای آسمان برای آنها باز شود و بعرش رسند: دعای پدر برای فرزندش ، دعای مظلوم بر آنکه باو ستم کرده ، دعای عمره کننده تا بوطن باز گردد، دعای روزه دار تا وقتی افطار کند.

-7عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص لَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ إِجَابَةً مِنْ دَعْوَةِ غَائِبٍ لِغَائِبٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 274 رواية : 7

ترجمه:

-7و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : هیچ دعایی زودتر باجابت نرسد از دعای شخص غائب که برای غائب دیگری کند.

-8عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص دَعَا مُوسَى ع وَ أَمَّنَ هَارُونُ ع وَ أَمَّنَتِ الْمَلَائِكَةُ ع فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُم ا فَاسْتَقِيم ا وَ مَنْ غَزَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اسْتُجِيبَ لَهُ كَمَا اسْتُجِيبَ لَكُمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 274 رواية : 8

ترجمه:

-8و نيز آن حضرت (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: حضرت موسى دعائى كرد و هارون آمين گفت ، و فرشتگان نيز آمين گفتند، پس خداى تبارك و تعالى فرمود: (((هر آينه دعاى شما مستجاب شد پس بايد استقامت (و پايدارى) كنيد))) (سوره يونس آيه 89) و هر كه در راه خدا جهاد كند دعايش مستجاب شود چنانچه دعاى شما باجابت رسيدتا روز قيامت.

باب کسیکه دعایش باجابت نرسد

بَابُ مَنْ لَا تُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ صَحِبْتُهُ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ فَجَاءَ سَائِلٌ فَأَمَرَ أَنْ يُعْطَى ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَأَمَرَ أَنْ يُعْطَى ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَأَمَرَ أَنْ يُعْطَى ثُمَّ جَاءَ الرَّابِعُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يُشْبِعُكَ اللَّهُ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ أَمَا إِنَّ عِنْدَنَا مَا نُعْطِيهِ وَ لَكِنْ أَخْشَى أَنْ نَكُونَ كَأَحَدِ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ رَجُلٌ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَالًا فَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُ وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى امْرَأَتِهِ أَنْ يُرِيحَهُ مِنْهَا وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْرَهَا إِلَيْهِ وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى جَارِهِ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ السَّبِيلَ إِلَى أَنْ يَتَحَوَّلَ عَنْ جِوَارِهِ وَ يَبِيعَ دَارَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 274 روایة : 1

ترجمه:

1- ولید بن صبیح گوید: میان راه مکه و مدینه همراه حضرت صادق (ع) بودم پس سائلی آمد (و چیزی درخواست کرد حضرت دستور داد باو چیزی بدهند، سائل دیگری آمد آنحضرت دستور دادند چیزی باو نیز داده شود، سپس دیگری آمد دستور فرمود باو هم داده شود، تا اینکه سائل چهار می آمد حضرت صادق (ع) فرمود: خدا سیرت کند (و برای او دستوری نفرمود) سپس رو بما کرد و فرمود: آگاه باشید هر آینه نزد ما هست چیزی که باو بدهیم ولی می ترسیم مانند یکی از آن سه کس شویم که دعایشان مستجاب نشود: (یکی) آن مردی است که خداوند مالی باو بدهد و آنرا در غیر مورد شایسته اش خرج کند، سپس بگوید: خدا یا بمن بده (که چنین کسی) دعایش مستجاب نشود، و (دیگر) مردی که درباره زن خود دعا کند که خدا خود دعا کند که خدا او را از آن زن راحت کند با اینکه خدای عزوجل کار طلاق آن زن را باو واگذار کرده (و می تواند او را طلاق دهد و بدین وسیله راحت شود)، (سوم) مردی که بر همسایه خود نفرین کند (و از همسایه آزادی او بخدا شکایت کند) با اینکه خدای عزوجل برای او راهی قرار داده ، و آن اینست که خانه خود را بفروشد و از همسایگی او بجای دیگر رود.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: ظاهر آنست که سائلین از مخالفین و مستضعفین بوده اند و از این روی آنحضرت بسه نفرشان اکتفا فرمود (و بچهارمی چیزی نداد) و گرنه آنها کسانی هستند که شیعیانشان را بر خود مقدم می داشتند، یا اینکه این کردار حضرت برای یاد دادن و آموختن حکم اتفاق بوده و فهماندن اینکه بیش از این مقدار برای توسعه بر مؤ منین لازم نیست.

-2أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَرْبَعَةٌ لَا تُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ أَ لَمْ آمُرْكَ بِالطَّلَبِ وَ رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَدَعَا عَلَيْهَا فَيُقَالُ لَهُ أَ لَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا إِلَيْكَ وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ فَيَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ أَ لَمْ آمُرْكَ بِالِاقْتِصَادِ أَ لَمْ آمُرْكَ بِالْإِصْلَاحِ ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِينَ إِذَ ا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَ لِكَ قَو اماً وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ فَيُقَالُ لَهُ أَ لَمْ آمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ
مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ أَبِي عَاصِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 275 رواية : 2

ترجمه:

-2حضرت صادق (ع) فرمود: چهار کس هستند که دعایشان باجابت نرسد: (1) مردی که در خانه خود نشسته و می گوید: خدایا بمن روزی بده ، پس بوی گفته شود: آیا بتو دستور ندادم که بجستجوی روزی برو؟ (2) مردی که زنی دارد و بر او نفرین کند که باو گفته شود: آیا کار او را بتو واگذار نکردم ؟ (اختیار طلاق و رها کردنش بدست تو است) (3) مردی که مالی دارد و ان را از بین برده و فاسد کرده و می گوید: خدایا بمن روزی بده ، پس بوی گفته شود: آیا بتو دستور میانه روی ندادم ؟ آیا بتو دستور اصلاح مالت را ندادم ؟ سپس (باین آیه استشهاد کرده) فرمود: (((و کسانیکه هرگاه اتفاق کنند نه اصراف کنند و نه بر خود تنگ گیرند و باشند میان ایندو))) (سوره فرقان آیه (4) (67مردی که مالی را بدون شاهد و گواه بدیگری وام دهد (و سپس بانکار مدیون برخورد کند، و برای دریافت طلبش از مدیون منکر بدرگاه خداوند متعال رو آورد و از او استمداد جوید) که باو گفته شود: آیا بتو دستور ندادم (که هنگام وام دادن) گواه بگیری ؟
و مانند این حدیث بسند دیگر نیز از آنحضرت روایت شده.

-3الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلِّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ ثَلَاثَةٌ تُرَدُّ عَلَيْهِمْ دَعْوَتُهُمْ رَجُلٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا فَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ أَ لَمْ أَرْزُقْكَ وَ رَجُلٌ دَعَا عَلَى امْرَأَتِهِ وَ هُوَ لَهَا ظَالِمٌ فَيُقَالُ لَهُ أَ لَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا بِيَدِكَ وَ رَجُلٌ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَ قَالَ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ أَ لَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى طَلَبِ الرِّزْقِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 276 رواية : 3

ترجمه:

-3ولید بن صبیح گوید: از آنحضرت علیه السلام شنیدم که می فرمود: سه کس هستند که دعای آنها بخودشان برگردد و باجابت نرسد: (1) مردی که خداوند باو مالی ارزانی داشته و او بیجا و بی مورد خرج کرده و سپس بگوید: خدایا بمن روزی ده ، که باو گفته شود: آیا بتو روزی ندادم ؟ (2) مردی که بر همسر خود باینکه باو ستم نفرین کند که باو گفته شود: آیا کار (جدائی و طلاق) او را بدست تو ندادم ؟ (3)

مردی کـه در خـانـه اش بـنـشیند و بگوید: پروردگارا بمن روزی بده که باو گفته شود: آیا برای تو راه پیدا کردن روزی را قرار ندادم ؟

شــرح :

مجلسی (ره) در جمله (((و هو لها ظالم))) گوید: یعنی آن مرد بسبب آن نفرین نسبت بآن زن ستمکار است ، زیرا نفرین او بر آن زن با اینکه قدرت بر خلاصی از او از راه دیگر دارد و ظلم و ستم است.

باب نفرین بر دشمن

بَابُ الدُّعَاءِ عَلَى الْعَدُوِّ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جَاراً لِي وَ مَا أَلْقَى مِنْهُ قَالَ فَقَالَ لِيَ ادْعُ عَلَيْهِ قَالَ فَفَعَلْتُ فَلَمْ أَرَ شَيْئاً فَعُدْتُ إِلَيْهِ فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ لِيَ ادْعُ عَلَيْهِ قَالَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ فَعَلْتُ فَلَمْ أَرَ شَيْئاً فَقَالَ كَيْفَ دَعَوْتَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ إِذَا لَقِيتُهُ دَعَوْتُ عَلَيْهِ قَالَ فَقَالَ ادْعُ عَلَيْهِ إِذَا أَدْبَرَ وَ إِذَا اسْتَدْبَرَ فَفَعَلْتُ فَلَمْ أَلْبَثْ حَتَّى أَرَاحَ اللَّهُ مِنْهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 276 روایة : 1

ترجمه:

-1اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق (ع) از دست همسایه ای که داشتم و آزاری که او از بمن می رسید شکایت کردم ؟ گوید: بمن فرمود: بر او نفرین کن ، پس من نفرین کردم ولی نتیجه ای ندیدم ، پس دوباره خدمتش رفتم و شکایت کردم ؟ فرمود: بر او نفرین کن گوید: عرضکردم : فدایت گردم من نفرین کردم و نتیجه ای ندیدم ، فرمود: چگونه نفرین کردی ؟ عرضکردم : هرگاه باو برخوردم نفرینش کردم ، گوید: فرمود: چون بتو پشت کند و رو گرداند نفرینش کن ، پس من اینکار را کردم و زمانی نگذشت که خدا مرا از شر او آسوده کرد.

شرح :

ظاهر این خبر با ذیل حدیث اول از باب قبل کمی منافات دارد زیرا در آنجا فرمود نفرین در حق همسایه صحیح نیست و مستجاب نشود چون انسان می تواند خانه خود را بفروشد و از وی خلاص شود و در اینجا فرمود نفرین با چنین شرطی (یعنی هنگام پشت کردن و روگرداندنش) پذیرفته گردد و رفع و تنافی به قرینه عنوان باب بدین است که در حدیث قبل مراد نفرین در حق همسایه ایست که صدمه اش به انسان تنها از جهت همسایگی نه از راه دشمنی . و در این خبر مراد نفرین بد دشمنی است که در همسایگی انسان است نه همسایه فقط.

-2وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ عَلَى أَحَدٍ قَالَ اللَّهُمَّ اطْرُقْهُ بِبَلِيَّةٍ لَا أُخْتَ لَهَا وَ أَبِحْ حَرِيمَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 277 روایة : 2

ترجمه:

-2و از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه یکی از شماها بر دشمن نفرین کند بگوید: (((اللهم اطرقه ببلیة لا اخت لها و ابح حریمه))) (یعنی بار خدایا او را ببلای شبانه که مانند ندارد دچار کن ، و دشمن را بر او چیره ساز.(

-3مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ لِي جَاراً مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ آلِ مُحْرِزٍ قَدْ نَوَّهَ بِاسْمِي وَ شَهَرَنِي كُلَّمَا مَرَرْتُ بِهِ قَالَ هَذَا الرَّافِضِيُّ يَحْمِلُ الْأَمْوَالَ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ

مُحَمَّدٍ قَالَ فَقَالَ لِي فَادْعُ اللَّهَ عَلَيْهِ إِذَا كُنْتَ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَاحْمَدِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَجِّدْهُ وَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قَدْ شَهَرَنِي وَ نَوَّهَ بِي وَ غَاظَنِي وَ عَرَضَنِي لِلْمَكَارِهِ اللَّهُمَّ اضْرِبْهُ بِسَهْمٍ عَاجِلٍ تَشْغَلُهُ بِهِ عَنِّي اللَّهُمَّ وَ قَرِّبْ أَجَلَهُ وَ اقْطَعْ أَثَرَهُ وَ عَجِّلْ ذَلِكَ يَا رَبِّ السَّاعَةَ السَّاعَةَ قَالَ فَلَمَّا قَدِمْنَا الْكُوفَةَ قَدِمْنَا لَيْلًا فَسَأَلْتُ أَهْلَنَا عَنْهُ قُلْتُ مَا فَعَلَ فُلَانٌ فَقَالُوا هُوَ مَرِيضٌ فَمَا انْقَضَى آخِرُ كَلَامِي حَتَّى سَمِعْتُ الصِّيَاحَ مِنْ مَنْزِلِهِ وَ قَالُوا قَدْ مَاتَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 277 روایة : 3

ترجمه:

-3یونس بن عمار گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم : من گرفتار همسایه ای از قریش از آل محرز شده ام که نام مرا فاش کرده و مرا شهره مردم ساخته (که همه مرا بشناسند) هرگاه به او بگذرم گوید: این را فضی است و مالها را به نزد جعفر بن محمد می برد؟ گوید: حضرت به من فرمود: در نماز شب به او نفرین کن آنگاه که به سجده روی در سجده آخر از رکعت اول ، پس خدای عزوجل را حمد کن و تمجید نما و بگو: (آنچه ترجمه اش اینست :) بار خدایا فلان پسر فلان مرا شهره مردم کرده ، و نام مرا فاش کرده و مرا بخشم آورده و در معرض خطرها قرار داده بار خدایا او را با تیر شتابانی بزن که او را از من باز داری ، بار خدایا مرگش را نزدیك کن و اثرش را از میان بردار، و پروردگارا در آن شتاب کن ، الساعة . الساعة (یعنی هم اکنون)، گوید: همینکه به کوفه آمدیم شبانه وارد شدیم ، و از خانواده خود از حال آن مرد پرسیدم و گفتم : فلانی چه کرد؟ گفتند: مریض و بیمار است ، و هنوز سخنم را به پایان نرسانده بودم که صدای شیون از خانه اش بلند شد و گفتند: مرد.

-4أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ الْعَلَاءُ بْنُ كَامِلٍ إِنَّ فُلَاناً يَفْعَلُ بِي وَ يَفْعَلُ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَدْعُوَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ هَذَا ضَعْفٌ بِكَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فَاكْفِنِي أَمْرَ فُلَانٍ بِمَ شِئْتَ وَ كَيْفَ شِئْتَ وَ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَ أَنَّى شِئْتَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 278 روایة : 4

ترجمه:

-4یعقوب بن سالم گوید: خدمت حضرت صادق (ع) بودم پس علاء بن کامل به آن حضرت عرض کرد: همانا فلان کس به من (آزار) می کند (و هر چه خواهد) می کند؟ اگر صلاح می دانید بدرگاه خدای عزوجل بر او نفرین کنید؟ فرمود: این از ضعف (و ناتوانی) تو است بگو: (((بار خدایا تو از هر چیز کفایت کنی و چیزی از تو کفایت نکند کار فلان کس را درباره من کفایت فرما بدانچه خواهی و هر گونه خواهی و از هر راهی که و از آنجا که خواهی.(((

شـرح :

مـجلسـی (ره) گـویـد: اینـکه امام (علیه السلام) فرمود: (((این از ضعف تو است))) چند احـتـمـال دارد (1) اشـاره بـه اینـسـت کـه ضرر زدن به دشمن بسبب نفرین بواسطه ضعف تـقـوی و ورع و ضـعـف دعـا و تـوکل بر خدا است . (2) اینکه مقصود ضعف یقین تو است که بخدا پناه نبردی و بدرگاه او نرفته و به نزد من آمده ای و از من در خواست دعا کنی . (3 (مقصود ضعف در تقیه و کیفیت معاشرت است که نتوانسته ای دشمن را راضی نگهداری . (4 (اشاره به چیزی که از سخنان آن حضرت در ضمن معلوم می شود، که چنین استفاده شود که دعـا کـرده و چـون دعـایش مـسـتـجـاب نـشـده اینـك بـدان حـضـرت تـوسـل جـسـته ، و معنای فرمایش حضرت بنابراین چنین است : که مستجاب نشدن دعای تو بخاطر ضعف (و کمی) دانش تو درباره دعا و آداب و شرائط آنست ، سپس این دعا را به او آموخت.

-5مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْمِسْمَعِيِّ قَالَ لَمَّا قَتَلَ دَاوُدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُعَلَّى بْنَ خُنَيْسٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَأَدْعُوَنَّ اللَّهَ عَلَى مَنْ قَتَلَ مَوْلَايَ وَ أَخَذَ مَالِي فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ بْنُ عَلِيٍّ إِنَّكَ لَتُهَدِّدُنِي بِدُعَائِكَ قَالَ حَمَّادٌ قَالَ الْمِسْمَعِيُّ فَحَدَّثَنِي مُعَتِّبٌ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع لَمْ يَزَلْ لَيْلَتَهُ رَاكِعاً وَ سَاجِداً فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحَرِ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ هُوَ سَاجِدٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ الْقَوِيَّةِ وَ بِجَلَالِكَ الشَّدِيدِ الَّذِي كُلُّ خَلْقِكَ لَهُ ذَلِيلٌ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَأْخُذَهُ السَّاعَةَ السَّاعَةَ فَمَا رَفَعَ رَأْسَهُ حَتَّى سَمِعْنَا الصَّيْحَةَ فِي دَارِ دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع رَأْسَهُ وَ قَالَ إِنِّي دَعَوْتُ اللَّهَ بِدَعْوَةٍ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ مَلَكاً فَضَرَبَ رَأْسَهُ بِمِرْزَبَةٍ مِنْ حَدِيدٍ انْشَقَّتْ مِنْهَا مَثَانَتُهُ فَمَاتَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 278 روایة : 5

ترجمه:

-5مسمعی گوید: همینکه داود بن علی (که از جانب خلفای عباسی حاکم مدینه بود) معلی بن خنیس را (که آزاد کرده امام صادق علیه السلام و از نزدیکان آن حضرت بود) کشت ، و آن حضرت علیه السلام فرمود: هر آینه نفرین کنم بدرگاه خدا کسیکه آزاد شده من (معلی (را کشته ، و مال مرا ربوده است ؟ داود بن علی گفت : آیا مرا به نفرین خود تهدید می کنی ؟ حماد (که راوی حدیث است) گوید:

مسمعی گفت : معتب (خادم امام صادق علیه السلام) برای من حدیث کرد امام صادق علیه السلام در آن شب پیوسته در رکوع و سجود بود، پس همینکه سحر شد شنیدم که در سجده می فرمود: (((بار خدایا از تو به نیروی نیرومندت و بجلالت سختت که همه آفریده هایت در برابر آن خوراند درخواست کنم که بر محمد و خاندانش رحمت فرستی و او را هم اکنون الساعه بگیری)))

(معتب گوید:) آن حضرت سر از سجده بر نداشته بود که فریاد شیون از خانه داود بن علی شنیدیم ، پس حضرت صادق (ع) سر (از سجده (برداشت و فرمود: من خدا را به دعائی خواندم و خدای عزوجل فرشته ای فرستاد که با میلی آهنین چنان بر سر او زد که مثانه اش از آن ضربت شکافت و مرد.

شـرح :

معلی بن غلام آزاد کرده حضرت صادق (ع) بوده و از روی هم رفته اخبار استفاده شود که از نزدیکان آن حضرت و جزء

محرمان اسرار بوده است ، داود بن علی عباسی او را گرفته بـه زنـدان افکند و از او خواست که نام اصحاب حضرت صادق (ع) را فاش کند و آنها را مـعـرفـی نـمـاید و معلی نپذیرفت و در پاسخ گفت : اگر در زیر پایم باشند تو را از نامشان آگاه نکنم ، پس داود بن علی دستور داد گردنش را زدند و به دارش آویختند.

باب مباهله یعنی لعن کردن و نفرین کردن به یکدیگر

بَابُ الْمُبَاهَلَةِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ إِنَّا نُكَلِّمُ النَّاسَ فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَطِيعُوا اللّ ه وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَيَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي أُمَرَاءِ السَّرَايَا فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّم ا وَلِيُّكُمُ اللّ هُ وَ رَسُولُهُ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَيَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَ نَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ ل ا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى فَيَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي قُرْبَى الْمُسْلِمِينَ قَالَ فَلَمْ أَدَعْ شَيْئاً مِمَّا حَضَرَنِي ذِكْرُهُ مِنْ هَذِهِ وَ شِبْهِهِ إِلَّا ذَكَرْتُهُ فَقَالَ لِي إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَادْعُهُمْ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ قُلْتُ وَ كَيْفَ أَصْنَعُ قَالَ أَصْلِحْ نَفْسَكَ ثَلَاثاً وَ أَظُنُّهُ قَالَ وَ صُمْ وَ اغْتَسِلْ وَ ابْرُزْ أَنْتَ وَ هُوَ إِلَى الْجَبَّانِ فَشَبِّكْ أَصَابِعَكَ مِنْ يَدِكَ الْيُمْنَى فِي أَصَابِعِهِ ثُمَّ أَنْصِفْهُ وَ ابْدَأْ بِنَفْسِكَ وَ قُلِ اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ إِنْ كَانَ أَبُو مَسْرُوقٍ جَحَدَ حَقّاً وَ ادَّعَى بَاطِلًا فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَاناً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَاباً أَلِيماً ثُمَّ رُدَّ الدَّعْوَةَ عَلَيْهِ فَقُلْ وَ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقّاً وَ ادَّعَى بَاطِلًا فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَاناً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَاباً أَلِيماً ثُمَّ قَالَ لِي فَإِنَّكَ لَا تَلْبَثُ أَنْ تَرَى ذَلِكَ فِيهِ فَوَ اللَّهِ مَا وَجَدْتُ خَلْقاً يُجِيبُنِي إِلَيْهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 279 روایة : 1

ترجمه:

1- ابو مسروق گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم : ما با مردم (درباره مذهب و امامت شما) گفتگو کنیم و با آنان احتجاج کنیم و به گفتار خدای عزوجل دلیل آوریم که فرماید: (((خدا و رسول را و اولیاء را فرمان برید))) (سوره نساء آیه 59) مردم گویند: این آیه درباره فرماندهان قشونها نازل گشته ، پس برای آنان به گفتار (دیگر) خدای عزوجل حجت آوریم (که فرماید): (((جز این نیست که ولی شما خدا و رسول اوست))) تا آخر آیه (55 از سوره مائده) پس مردم گویند: این آیه درباره مؤ منین نازل شده ، و دلیل آوریم برای آنها به گفتار خدای عزوجل :(((بگو ای محمد من از شما مزدی نخواهم جز دوستی درباره نزدیکان (و خویشان) (((..سوره شوری آیه 23) گویند: این آیه درباره نزدیکان و خویشان اسلامی نازل شده ، گوید: من آنچه در خاطر داشتم از این آیات و مانند آن (و جوابهائی که مردم از آنها دهند) ذکر کردم ؟ حضرت به من فرمود: اگر اینطور است آنها را به مباهله دعوت کن ، عرض کردم : چگونه (مباهله) کنم ؟ فرمود: سه روز خود را اصلاح کن و گمانم فرمود :روزه بگیر (یعنی در آن سه روز که در صدد اصلاح خود به توبه و استغفار و دعا و امثال اینها بر آئی روزه هم بگیر) و غسل کن و تو به اطراف خود به صحرا بروید و انگشتان دست راست خود را در انگشتان او شبکه وار بینداز، و او را انصاف ده (یعنی (ابتداء بخود (لعن و نفرین) کن و بگو: (((بار خدایا ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین ، و ای دانای نهان و

عیان ، و ای بخشاینده مهربان ، اگر اءبو مسروق حقی را انکار کرده و اعای باطلی کرده پس بر او از آسمان عذابی دردناك نازل فرما))) سپس نفرین را به او برگردان و بگو: (((و اگر فلان کس حقی را انکار کرده و باطلی را ادعا کرده پس عذابی دردناك از آسمان بر او فرور))) سپس فرمود: پس از آن درنگ نکنی که اثر آن را به چشم خود خواهی دید، (ابو مسروق گوید): پس بخدا سوگند هیچکس را ندیدم که مرا در این کار اجابت کند (و بمباهله حاضر شود.(

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مَخْلَدٍ أَبِي الشُّكْرِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ السَّاعَةُ الَّتِي تُبَاهِلُ فِيهَا مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ
عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَخْلَدٍ أَبِي الشُّكْرِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع مِثْلَهُ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 280 روایة : 2

ترجمه:
2- حضرت باقر (ع) فرمود: ساعتیکه در آن مباهله شود میان زدن سپیده تا زدن آفتاب است .و بسند دیگر نیز این حدیث را از آن حضرت علیه السلام حدیث کرده است.

-3أَحْمَدُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا فِي الْمُبَاهَلَةِ قَالَ تُشَبِّكُ أَصَابِعَكَ فِي أَصَابِعِه ثُمَّ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقّاً وَ أَقَرَّ بِبَاطِلٍ فَأَصِبْهُ بِحُسْبَانٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِكَ وَ تُلَاعِنُهُ سَبْعِينَ مَرَّةً
اصول کافی جلد 4 صفحه : 281 روایة : 3

ترجمه:
3- برخی از اصحاب ما در کیفیت مباهله گفته است که : انگشتانت را در انگشتان او (یعنی طرف بحث) شبکه می کنی سپس می گوئی : (((اللهم ان کان فلان (و نام او را می بری (جحد حقا و اءقر بباطل ماءصبه بحسبان من السماء او بعذاب من عندك))) و تا هفتاد بار با او به این نحو ملاعنه کنی و به همدیگر نفرین کنید.

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْمُبَاهَلَةِ قَالَ تُشَبِّكُ أَصَابِعَكَ فِي أَصَابِعِه ثُمَّ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقّاً وَ أَقَرَّ بِبَاطِلٍ فَأَصِبْهُ بِحُسْبَانٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِكَ وَ تُلَاعِنُهُ

سَبْعِينَ مَرَّةً
اصول کافی جلد 4 صفحه : 281 روایة : 4

ترجمه:
4- (مانند همان حدیث (3) است که از حضرت صادق (ع) روایت شده است.(

-5مُحَمَّدُ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ إِذَا جَحَدَ الرَّجُلُ الْحَقَّ فَإِنْ أَرَادَ أَنْ تُلَاعِنَهُ قُلِ اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ الْحَقَّ وَ كَفَرَ بِهِ فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَاناً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَاباً أَلِيماً
اصول کافی جلد 4 صفحه : 281 روایة : 5

ترجمه:
5- ابو جمیله از برخی از اصحابش نقل کند که گفته است : اگر مردی حق را انکار کرد و خواست که تو با او ملاعنة کنی (و همدیگر را لعن کنید) بگو: (((اللهم رب السماوات السبع و رب العرش العظیم ان کان فلان حجد الحق و کفر به فاءنزل علیه حسبانا من السماء او عذابا الیما.(((

باب آنچه خدای تبارك و تعالی خود را بدان تمجید کرده است

بَابُ مَا يُمَجِّدُ بِهِ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَفْسَهُ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ فِي النَّهَارِ يُمَجِّدُ فِيهِنَّ نَفْسَهُ فَأَوَّلُ سَاعَاتِ النَّهَارِ حِينَ تَكُونُ الشَّمْسُ هَذَا الْجَانِبَ يَعْنِي مِنَ الْمَشْرِقِ مِقْدَارَهَا مِنَ الْعَصْرِ يَعْنِي مِنَ الْمَغْرِبِ إِلَى الصَّلَاةِ الْأُولَى وَ أَوَّلُ سَاعَاتِ اللَّيْلِ فِي الثُّلُثِ الْبَاقِي مِنَ اللَّيْلِ إِلَى أَنْ يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ يَقُولُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ إِنِّي أَنَا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَمْ أَزَلْ وَ لَا أَزَالُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ خَالِقُ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ إِنِّي أَنَا اللَّهُ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ بَدِي ءُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيَّ يَعُودُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لِيَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مِنْ عِنْدِهِ وَ الْكِبْرِيَاءُ رِدَاؤُهُ فَمَنْ نَازَعَهُ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ أَكَبَّهُ اللَّهُ فِي النَّارِ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يَدْعُو بِهِنَّ مُقْبِلًا قَلْبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا قَضَى حَاجَتَهُ وَ لَوْ كَانَ شَقِيّاً رَجَوْتُ أَنْ يُحَوَّلَ سَعِيداً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 281 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: همانا برای خدای عزوجل در شب سه ساعت است و در روز سه ساعت که خود را در آن تمجید کند، پس نخستین ساعتها از روز آن ساعت است که خورشید در جانب مشرق باشد و باندازه ای که در عصر به غروب مانده است (به وقت نماز ظهر مانده باشد) و تا هنگام نماز اولی (یعنی نماز ظهر) ادامه یابد، و نخستین ساعتهای شب ثلث آخر شب است تا زدن سپیده (که در این ساعات خداوند خود را تمجید کند و) فرماید:)))انی انا اللّه لعظیم ، انی انا اللّه لعزیز الحکیم ، انی انا اللّه لغفور الرحیم ، انی انا اللّه لرحمن الرحیم ، انی انا اللّه مالك یوم الدین ، انی انا اللّه لم ازل و لا ازل ، انی انا اللّه خالق الخیر و الشر، انی انا اللّه خالق الجنة و النار، انی انا اللّه بدی ء کل شی ء والی یعود، انی انا اللّه لواحد الصمد، انی انا اللّه عالم الغیب و الشهادة ، انی انا اللّه لملك القدوس السلام المؤ من المیهن العزیز الجبار المتکبر، انی انا اللّه لخالق البارى ء المصور لی الاسماء الحسنی ، انی انا اللّه لکبیر المتعال.(((

سپس حضرت صادق (ع) از بیان خودش فرمود: (((و الکبریاء رداؤ ه))) (یعنی کبریاء و بزرگی برازنده حضرت اوست) و هر کس درباره آن با او ستیزه کند خداوند او را به رو در آتش اندازد، سپس فرمود: هیچ بنده مؤ منی نیست که این اسامی را بخواند و دلش متوجه خدای عزوجل باشد جز اینکه حاجتش بر آورده شود، و اگر شقی (و با شقاوت) باشد امید دارم که سعید گردد.

توضیح :

یعنی این اسماء شریفه را بخواند، نه اینکه تمامی این جملات را بدون کم و زیاد بگوید- چناچه در حدیث (2) بیاید.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُمَجِّدُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَمَنْ مَجَّدَ اللَّهَ بِمَا مَجَّدَ بِهِ نَفْسَهُ ثُمَّ كَانَ فِي حَالِ شِقْوَةٍ حَوَّلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى سَعَادَةٍ يَقُولُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْكَ بَدَأَ الْخَلْقُ وَ إِلَيْكَ يَعُودُ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَمْ تَزَلْ وَ لَا تَزَالُ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ وَ الْكِبْرِيَاءُ رِدَاؤُكَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 282 رواية : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق (ع) عليه السلام فرمود: خداى تبارك و تعالى در هر روز و شب سه بار خود را تمجيد كند پس هر كه خدا را تمجيد كند به همان نحو كه او خودش را تمجيد كرده و در حال شقاوت باشد خداى عزوجل او را بحال سعادت در آورد بگويد:)))انت اللّه لااله الا انت رب العالمين ، انت اللّه لااله لا انت الرحمن الرحيم ، انت اللّه لا اله الا انت العزيز (العلى) لكبير، انت اللّه لا اله الا انت مالك يوم الدين ، انت اللّه لا اله الا انت الغفور الرحيم انت اللّه لا اله الا العزيز الحكيم ، انت اللّه لااله الا انت منك بدء الخلق و اليك يعود، انت اللّه (الذى) لا اله الا انت لم تزل و لا تزال ، انت اللّه لا اله الا انت خالق اخير و الشر، انت اللّه لا اله الا انت خالق الجنة و النار، انت اللّه لا اله الا انت احد صمد لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد، انت اللّه لا اله الا انت الملك القدوس السلام المؤ من الميهن العزيز الجبار المتكبر سبحان اللّه عما يشر كون ، هو اللّه لخالق البارى ء المصور له الاسماء الحسنى يسبح له ما فى السماوات و الارض و هو لعزيز الحكيم تا آخر سوره (حشر) انت اللّه لا اله الا انت الكبير، و الكبرياء رداؤ ك.(((

باب آنچه خدای تبارك و تعالی خود را بدان تمجید کرده است

بَابُ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

1-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَعْظَمَ ثَوَاباً مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَ لَا يَشْرَكُهُ فِي الْأُمُورِ أَحَدٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 283 روایة : 1

ترجمه:

1- ابو حمزه گوید: شنیدم حضرت باقر (ع) می فرمود: هیچ چیز ثوابش بزرگتر از این نیست که انسان گواهی دهد بیگانگی خداوند (و لا اله الا اللّه بگوید) همانا با خداوند عزوجل هیچ چیز برابری نکند، و اءحدی با او در کارها شرکت نجوید.

2-عَنْهُ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ الْوَصَّافِيِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غُرِسَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ مَنْبِتُهَا فِي مِسْكٍ أَبْيَضَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الثَّلْجِ وَ أَطْيَبَ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ فِيهَا أَمْثَالُ ثُدِيِّ الْأَبْكَارِ تَعْلُو عَنْ سَبْعِينَ حُلَّةً وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ قَالَ خَيْرُ الْعِبَادَةِ الِاسْتِغْفَارُ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 284 روایة : 2

ترجمه:

2- رسول خدا (ص) فرمود: هر که (((لا اله الا اللّه))) بگوید، برایش درختی در بهشت کاشته شود که از یاقوت سرخ باشد، و بن آن درخت در مشك سفید است ، و (میوه اش) از عسل شیرین تر و از برف سفیدتر و از مشك خوشبوتر است ، و در آن درختها است مانند پستانهای دوشیزگان که در زیر هفتاد پیراهن بر آمده باشد. و رسول خدا (ص) فرمود: بهترین عبادت گفتن (((لااله الا اللّه))) است.
و فرموده است : استغفار بهترین عبادت است (یعنی مجموع این دو بهترین عبادات است) و این است گفتار خدای عزوجل در قرآن (که فرماید): پس بدانکه همانا مبعودی جز خدا و آمرزش خواه برای گناه خویش))) (سوره محمد آیه 19.)

باب کسیکه بگوید: لا اله الا اللّه و اللّه کبر

بَابُ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ يَعْقُوبَ الْقُمِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَمَنُ الْجَنَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 284 رواية : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: بهای بهشت (گفتن): (((لا اله الا و اللّه کبر))) است.

باب کسیکه بگوید: لا اله الا اللّه وحده وحده وحده

بَابُ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ جَبْرَئِيلُ ع لِرَسُولِ اللَّهِ ص طُوبَى لِمَنْ قَالَ مِنْ أُمَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 285 رواية : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: جبرئيل به رسول خدا گفت : خوشا بحال هر كس از امت تو كه بگويد: (((لا اله الا وحده وحده وحده.)))

باب کسیکه ده بار بگوید: لا اله الا اللّه وحده لا شریك له

بَابُ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ عَشْراً

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ كَانَتْ كَفَّارَةً لِذُنُوبِهِ ذَلِكَ الْيَوْمَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 285 روایة : 1

ترجمه:

1- عبدالکریم بن عقبه گوید: از حضرت صادق (ع) شنیدم که می فرمود: هر که پیش از زدن آفتاب و هم پیش غروب آفتاب ده بار بگوید: (((لا اله الا اللّه وحده لا شریك له ، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شی ء قدیر))) کفاره گناهان آن روزش گردد.

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَنْفُضَ رُكْبَتَيْهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ فِي الْمَغْرِبِ مِثْلَهَا لَمْ يَلْقَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْدٌ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْ عَمَلِهِ إِلَّا مَنْ جَاءَ بِمِثْلِ عَمَلِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 285 روایة : 2

ترجمه:

2- امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: هر که نماز صبح بخواند و پیش از آنکه زانوها را حرکت دهد (یعنی از آن حال که در وقت سلام نماز داشته تغییر نکند (ده بار بگوید: (((لا اله الا اللّه وحده لا شریك له ، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی (و هو حی لا یموت) بیده الخیر و هو علی کل شی ء قدیر))) و در نماز مغرب نیز چنین کند هیچ بنده ای خدای عزوجل را بکرداری بهتر از کردار او دیدار نکند مگر آن کس که مانند کار او (بدرگاه خدای عزوجل کاری) آورده است.

باب کسیکه بگوید: اشهد ان لا اله الا وحده لا شریك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله

بَابُ مَنْ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 286 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت باقر (ع) فرمود: هر كه بگويد: اشهد و ان لا اله الا وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله))) خداوند براى او هزار هزار حسنه بنويسد.

باب کسیکه در هر روز ده بار بگوید: اشهد و ان لا اله الا وحده لا شریك له الها واحدا اءحدا صمدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا

بَابُ مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهاً وَاحِداً أَحَداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً

1-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهاً وَاحِداً أَحَداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى وَ كُنَّ لَهُ حِرْزاً فِي يَوْمِهِ مِنَ السُّلْطَانِ وَ الشَّيْطَانِ وَ لَمْ تُحِطْ بِهِ كَبِيرَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 286 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: هر که هر روز ده بار بگوید: (((اشهد و ان لا اله الا وحده لا شریك له الها واحدا اءحدا صمدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا))) خداوند برای او چهل و پنج هزار حسنه بنویسد، و چهل و پنج هزار سیئه از او محو کند و چهل و پنج هزار درجه برای او بالا برد.

و در روایت دیگری است که : این ذکر (که ده بار گفته است) در آن روز برای او پناه گاهی محکم در برابر ملطان و شیطان باشد، و هیچ گناه کبیره ای پیرامون او را فرا نگیرد.

باب کسیکه ده بار بگوید: یا اللّه یا اللّه

بَابُ مَنْ قَالَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ أَخِي أُدَيْمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ قِيلَ لَهُ لَبَّيْكَ مَا حَاجَتُكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 287 رواية : 1

ترجمه:

-1حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که ده بار بگوید: یا اللّه یا اللّه باو گفته شود: بله حاجتت چیست ؟

باب کسیکه بگوید: لا اله الا اللّه حقا حقا

بَابُ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقّاً حَقّاً

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْأَرْمِينِيِّ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْخَرَّاطِ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقّاً حَقّاً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقّاً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيمَاناً وَ صِدْقاً أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ وَ لَمْ يَصْرِفْ وَجْهَهُ عَنْهُ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 287 رواية : 1

ترجمه:

-1حضرت صادق (ع) فرمود: هر کس در هر روز گوید: (((لا اله الا اللّه حقا حقا لا اله الا اللّه عبودیة ورقا، لا اله الا اللّه یمانا و صدقا))) خداوند باو رو کند و از او رو برنگرداند تا ببهشت رود.

باب هرکس که یارب یارب بگوید

بَابُ مَنْ قَالَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ أَخِي أُدَيْمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ يَا رَبِّ يَا رَبِّ قِيلَ لَهُ لَبَّيْكَ مَا حَاجَتُكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 288 روایة : 1

ترجمه:

-1حضرت صادق (ع) فرمود: هر کس ده بار (((یارب یارب))) گوید: بدو گفته شود : بله حاجتت چیست ؟

-2أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ مَرِضَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قُلْ يَا رَبِّ يَا رَبِّ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِنَّ مَنْ قَالَ ذَلِكَ نُودِيَ لَبَّيْكَ مَا حَاجَتُكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 288 روایة : 2

ترجمه:

-2محمد بن حمران گوید: اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام بیمار شد پس حضرت صادق (ع) باو فرمود: بگو: (((یارب یارب))) زیرا هرکس آن را بگوید باو ندا شود :بله حاجتت چیست.

-3مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ يَا رَبِّ يَا اللَّهُ يَا رَبِّ يَا اللَّهُ حَتَّى يَنْقَطِعَ نَفَسُهُ قِيلَ لَهُ لَبَّيْكَ مَا حَاجَتُكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 288 روایة : 3

ترجمه:

-3ابو بصیر گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: هر که بگوید: (((یارب یاالله ، یارب یاالله))) تا نفسش ببرد، باو گفته شود: بله حاجتت چیست ؟

باب کسیکه بگوید: لا اله الا اللّه مخلصا

بَابُ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً

-1الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ السَّوَّاقِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَا أَبَانُ إِذَا قَدِمْتَ الْكُوفَةَ فَارْوِ هَذَا الْحَدِيثَ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يَأْتِينِي مِنْ كُلِّ صِنْفٍ مِنَ الْأَصْنَافِ أَ فَأَرْوِي لَهُمْ هَذَا الْحَدِيثَ قَالَ نَعَمْ يَا أَبَانُ إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فَتُسْلَبُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْهُمْ إِلَّا مَنْ كَانَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 288 رواية : 1

ترجمه:

-1ابان بن تغلب گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: ای ابان چون بکوفه این حدیث را)برای مردم) روایت کن : هر که شهادت دهد که معبودی جز خدای نیست در حالیکه (دین خود را برای او) پاکیزه کرده است (و بگوید: لا اله الا اللّه مخلصا) بهشت برای او واجب گردد، گوید: عرضکردم : از هر دسته و گروهی نزد من (بدیدنم) می آیند آیا برای همه آنان این حدیث را روایت کنم ؟ فرمود: آری ای ابان چون روز قیامت شود و خداوند همه اولین و آخرین را (در آنجا) گرد آورد (((لا اله الا اللّه))) را از آنها بگیرد جز آنکس که بر این مذهب باشد (یعنی شیعه باشد.(

توضیح :

گویا ابان از این فرمایش بشگفت آمده و عرض کرده است : همه گروهی (از شیعه و سنی و فرقه های بسیاری که در میان شیعه و سنی هستند) نزد من می آیند آیابرای همه این فرمایش را بگویم و این بشارت را به همه بدهم که هر که این شهادت را گفت بهشت بر او واجب گردد؟ و همه این فرقه ها با گفتن آن بهشت روند؟ امام (علیه السلام) برای رفع این شبهه فرمود: روز قیامت کلمه لا اله الا اللّه ز آنان گرفته شود، مجلسی (ره (گوید: این که اول حدیث هم فرمود: (((من شهد))) یعنی هر که گواهی دهد اشاره به اینست که گفتار بی عقیده و قصد چنین پاداشی نداد، زیرا گواهی باید از صمیم قلب باشد، و نیز از (((مخلصا))) که در دنبال فرمود این مطلب آشکارا گردد زیرا (((مخلصا))) یعنی از روی اخلاص دین باشد و اخلاص دین آنستکه آمیخته به هیچ نوعی از شرك نباشد مانند انکار رسالت و ولایت و انکار معاد و چیزهای دیگر که از ضروریات دین است.

باب کسیکه بگوید: ماشاء اللّه لا حول و لا قوة الا باللّه

بَابُ مَنْ قَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا دَعَا الرَّجُلُ فَقَالَ بَعْدَ مَا دَعَا مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اسْتَبْسَلَ عَبْدِي وَ اسْتَسْلَمَ لِأَمْرِي اقْضُوا حَاجَتَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 289 روایة : 1

ترجمه:

-1حضرت صادق (ع) فرمود: هرگاه مردی دعا کند و پس از دعا بگوید: ماشاءاللّه لاحول و لاقوة الا باللّه))) خدای عزوجل فرماید: بنده مؤ من دل به من نهاد و تسلیم امر من گردید حاجتش را بر آورید.

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ قَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ سَبْعِينَ مَرَّةً صَرَفَ عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَيْسَرُ ذَلِكَ الْخَنْقُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْخَنْقُ قَالَ لَا يَعْتَلُّ بِالْجُنُونِ فَيُخْنَقَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 289 روایة : 2

ترجمه:

-2جمیل گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) می فرمود: هر که هفتاد بار بگوید))) :ماشاءاللّه و لاحول و لاقوة الا باللّه))) هفتاد نوع از نوع های بلا از او دور گردد که آسانترین آنها خناق (و خفه شدن) است ، عرض کردم : فدایت شوم خناق چیست ؟ فرمود :بدیوانگی دچار نشود (یا کشته نشود) که خفه گردد.

باب کسیکه بگوید: ماشاء اللّه لا حول و لا قوة الا باللّه

بَابُ مَنْ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رِجْلَيْهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 290 روایة : 1

ترجمه:

-1حضرت باقر (ع) فرمود: هر که دنبال نماز واجب پیش از آنکه پاهای خود را تا کند (و بر خیزد، یا پیش از آنکه از حالت و هیئت تشهد زانوهای خود را دهد) سه بار بگوید))) :استغفر اللّه لذی لا اله الا هو الحی القیوم
ذوالجلال و الاکرام و اءتوب الیه))) خدای عزوجل گناهش را بیامرزد گرچه (در زیادی (مانند کف دریا باشند.

باب گفتار در بامداد و شامگاه

بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ الْإِصْبَاحِ وَ الْإِمْسَاءِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ ظِلُّهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ قَالَ هُوَ الدُّعَاءُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ هِيَ سَاعَةُ إِجَابَةٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 290 روایة : 1

ترجمه:

-1حضرت صادق (ع) درباره گفتار خدای تبارك و تعالی : ((((و برای خدا سجده کنند آنانکه در آسمانها و زمینند خواه و ناخواه ، و سایه های آنان در بامداد و شامها))) (سوره رعد آیه 15) فرمود: مقصود از آن دعای پیش از زدن آفتاب و پیش از غروب آن است ، و آن ساعت اجابت است.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ إِبْلِيسَ عَلَيْهِ لَعَائِنُ اللَّهِ يَبُثُّ جُنُودَ اللَّيْلِ مِنْ حَيْثُ تَغِيبُ الشَّمْسُ وَ تَطْلُعُ فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ وَ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ وَ عَوِّذُوا صِغَارَكُمْ فِي تِلْكَ السَّاعَتَيْنِ فَإِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 291 روایة : 2

ترجمه:

2ـ حضرت باقر (ع) فرمود: همانا ابلیس که لعنت های خداوند بر او بادلشکرهای شبانه خود را از آنجا که خورشید غروب کند و از آنجا که بر آید (باطراف) پراکنده کند، پس در این دو ساعت بسیار ذکر خدا گوئید، و از شر ابلیس و لشکریانش بخدا پناه برید، و خردسالان خود را در این دو ساعت به خدا بسپارید زیرا که این دو ساعت ، ساعتهای غفلت است (که مردمان در این دو ساعت از یاد خدا بیرون روند.)

شرح :

مجلسی (ره) گوید: گویا در کلام محذوفی است و اصل کلام اینطور است : (((یبث جنود اللیل و جنود النهار حیث تطلع الشمس))) و بقرینه سیاق و روش کلام در آن اهمال شده ، و در برخی نسخه ها (((جنوده))) بدون ذکر شب و روز است و آن ظاهرتر است.

-3مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ رَزِينٍ صَاحِبِ الْأَنْمَاطِ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ مَنْ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَ أُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ الْمُصْطَفَيْنَ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ أَنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ إِمَامِي وَ وَلِيِّي وَ أَنَّ أَبَاهُ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ عَلِيّاً وَ

الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ فُلَاناً وَ فُلَاناً حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَيْهِ أَئِمَّتِي وَ أَوْلِيَائِي عَلَى ذَلِكَ أَحْيَا وَ عَلَيْهِ أَمُوتُ وَ عَلَيْهِ أُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَبْرَأُ مِنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ فَإِنْ مَاتَ فِي لَيْلَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 291 رواية : 3

ترجمه:

-3رزين از يكى از دو امام باقر و يا صادق عليهماالسلام حديث كند كه فرمود: هر كه بگويد: (((اللهم انى اشهدك ملائكتك المقربين و حملة عرشك المصطفين انك انت الله لااله انت الرحمن الرحيم و ان محمدا عبدك و رسولك و ان فلان بن فلان (وبجاى آن نام امام زمان و پدر بزرگوارش عليهماالسلام را ببرد) امامى و وليى و اباء رسول صلى الله عليه و آله و سلم و عليا و الحسن و الحسين و فلانا و فلانا. و امامان بعد از حسين عليه السلام را تا برسد به امام زمان عليه السلام نام ببرد ائمتى و اوليائى على ذلك احيا و عليه اموت و عليه ابعث يوم القيامة و اءبرء من فلان و فلان و فلان))) پس اگر در همان شب بميرد وارد بهشت گردد.

توضيح :

)))فلان و فلان و فلان))) در آخر دعا كنايه از غاصبان خلافتند و در نسخه وافى يك)))فلان))) ديگر هم هست كه رويهم چهار مرتبه ذكر شده و آن چهارمى چناچه فيض (ره) و مجلسى (قده) گفته اند: كنايه از معاويه است.

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ وَ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّعِيرِيِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كُلْثُمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ تَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتَ أَصْبَحْتُ بِاللَّهِ مُؤْمِناً عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَ سُنَّتِهِ وَ دِينِ عَلِيٍّ وَ سُنَّتِهِ وَ دِينِ الْأَوْصِيَاءِ وَ سُنَّتِهِمْ آمَنْتُ بِسِرِّهِمْ وَ عَلَانِيَتِهِمْ وَ شَاهِدِهِمْ وَ غَائِبِهِمْ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ عَلِيٌّ ع وَ الْأَوْصِيَاءُ وَ أَرْغَبُ إِلَى اللَّهِ فِيمَا رَغِبُوا إِلَيْهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 292 رواية : 4

ترجمه:

4- يزيد بن كلثم از حضرت صادق يا حضرت باقر عليهماالسلام حديث كند كه فرمود :چون بامداد كردى مى گوئى : (((اصبحت بالله مؤ منا على دين محمد و سنة و دين على و سنة و دين الاوصياء و سنتهم آمنت بسر هم و علانيتهم و شاهد هم و غائبهم و اءعوذ بالله مما استعاذ منه رسول الله (ص) و على عليه السلام و الاوصياء، و ارغب الى الله فيما رغبوا اليه و لا حول و لاقوة الا بالله.(((

-5عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ص كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ أَبْتَدِئُ يَوْمِي هَذَا بَيْنَ يَدَيْ نِسْيَانِي

وَ عَجَلَتِي بِسْمِ اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ الْعَبْدُ أَجْزَأَهُ مِمَّا نَسِيَ فِي يَوْمِهِ
اصول كافى جلد 4 صفحه : 292 رواية : 5

ترجمه:
5- حضرت صادق (ع) فرمود: همانا على بن الحسين عليهماالسلام چنين بود كه چون بامداد مى كرد مى فرمود: (((ابتداء يومى هذا بين يدى نسيانى و عجلتى بسم اللّه و ماشاءاللّه) (((يعنى من روز خود را پيش از آنكه خدا را فراموش كنم و از ياد او بچيز ديگرى شتاب كنم بنام او آغاز مى كنم ، بنام خدا و آنچه خدا خواهد حضرت فرمود:) و چون بنده چنين كند او را از آنچه در آن روز فراموش كند بس باشد (يعنى تا آخر روز ذكر خدا را فراموش كرد همين ذكر كه اول بامداد خوانده او را كفايت كند زيرا روز خود را بنام خدا آغاز كرده است.(

-6عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ شِهَابٍ وَ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ هَذَا حِينَ يُمْسِي حُفَّ بِجَنَاحٍ مِنْ أَجْنِحَةِ جَبْرَئِيلَ ع حَتَّى يُصْبِحَ أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى الْجَلِيلَ الْعَظِيمَ نَفْسِي وَ مَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ نَفْسِيَ الْمَرْهُوبَ الْمَخُوفَ الْمُتَضَعْضِعَ لِعَظَمَتِهِ كُلُّ شَيْءٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ
اصول كافى جلد 4 صفحه : 292 رواية : 6

ترجمه:
6- و نيز امام صادق عليه السلام فرمود: هر كه اين ذكر را هنگامى كه شب ميكند (و داخل در شب مى گردد) سه بار بگويد، ببالى از بالهاى جبرئيل عليه السلام پوشيده شود تا بامداد (و از همه آفات تا صبح نگهدارى شود و آن ذكر اينست :) (((استودع اللّه لعلى الاعلى الجليل العظيم نفسى و من يعنينى اءمره ، استودع اللّه نفسى المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته كل شى ء.(((

-7مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ وَ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَمْسَيْتَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِنْدَ إِقْبَالِ لَيْلِكَ وَ إِدْبَارِ نَهَارِكَ وَ حُضُورِ صَلَوَاتِكَ وَ أَصْوَاتِ دُعَائِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ادْعُ بِمَا أَحْبَبْتَ
اصول كافى جلد 4 صفحه : 293 رواية : 7

ترجمه:
7- و نيز آن حضرت عليه السلام فرمود: هنگامى كه شب فرا رسيد بگو: (((الهم انى اسئلك عند اقبال ليلك و ادبار نهارك و حضور صلواتك و اصوات دعائك ان تصلى على محمد و آل محمد))) آنگاه بهر چه خواهى دعا كن (و هر چه از خدا خواهى آنگاه بخواه.(

-8عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ

جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَ أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَقُلْ فِيَّ خَيْراً وَ اعْمَلْ فِيَّ خَيْراً أَشْهَدْ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهَا أَبَداً قَالَ وَ كَانَ عَلِيٌّ ع إِذَا أَمْسَى يَقُولُ مَرْحَباً بِاللَّيْلِ الْجَدِيدِ وَ الْكَاتِبِ الشَّهِيدِ اكْتُبَا عَلَى اسْمِ اللَّهِ ثُمَّ يَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 293 روایة : 8

ترجمه:

8- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هیچ روزی نباشد که بر فرزند آدم در آید جز اینکه آن روز بدو گوید: ای پسر آدم من روز نوینی هستم و من بر تو گواهم ، پس در من حرف خوب بزن ، و کار خیر بکن تا در قیامت برایت گواهی دهم زیرا پس از این هرگز مرا نخواهی دید. فرمود: که علی علیه السلام چنین بود که شب می کرد می فرمود: مرحبا باین شب تازه و نویسنده گواه ، بنویسید برای من بنام خدا، سپس نام خدای عزوجل را یاد می فرمود (و بر زبان جاری می کرد.(

-9عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا تَغَيَّرَتِ الشَّمْسُ فَاذْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ كُنْتَ مَعَ قَوْمٍ يَشْغَلُونَكَ فَقُمْ وَ ادْعُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 293 روایة : 9

ترجمه:

9- شهاب بن عبدربه گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) علیه السلام که می فرمود :هنگامیکه خورشید گشت (و غروب آفتاب نزدیك شد) پس ذکر خدای عزوجل کن و اگر با مردمی که تو را از ذکر خدا باز دارند پس از نزد آنان برخیز و دعا کن.

-10عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثٌ تَنَاسَخَهَا الْأَنْبِيَاءُ مِنْ آدَمَ ع حَتَّى وَصَلْنَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَ إِذَا أَصْبَحَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَاناً تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَ يَقِيناً حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يُصِيبُنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي وَ رَضِّنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي وَ رَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا وَ زَادَ فِيهِ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 294 روایة : 10

ترجمه:

10- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: سه چیز را پیمبران از همدیگر ارث بردند (یا از همدیگر نسخه گرفتند) از آدم علیه السلام (گرفته) تا رسیدند به رسول خدا (ص) که همیشه بامداد که می کرد می گفت : (((اللهم انی اسئلك ایمانا تباشر به قلبی و یقینا حتی اءعلم انه لا یصیبنی الا ما کتبت لی و رضنی بما قسمت لی.(((
و این حدیث روایت را برخی از اصحاب ما روایت کرده و این جملات را هم به آن افزوده است))) :حتی لا احب تعجیل ما اخرت و لا تاءخیر ما عجلت یا حی یا قیوم برحمتك استغیث اصلح لی شاءنی کله و لا تکلفی الی نفسی طرفة عین ابدا و صلی اللّه علی محمد و

آله.)))

-وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَصْبَحْنَا وَ الْمُلْكُ لَهُ وَ أَصْبَحْتُ عَبْدَكَ وَ ابْنَ عَبْدِكَ وَ ابْنَ أَمَتِكَ فِي قَبْضَتِكَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ رِزْقاً مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ وَ احْفَظْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَفِظُ وَ مِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَفِظُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَ لَا تَجْعَلْ لِي حَاجَةً إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ أَلْبِسْنِي الْعَافِيَةَ وَ ارْزُقْنِي عَلَيْهَا الشُّكْرَ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا اللَّهُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مَالِكَ الْمُلْكِ وَ رَبَّ الْأَرْبَابِ وَ سَيِّدَ السَّادَاتِ وَ يَا اللَّهُ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ أَتَقَلَّبُ فِي قَبْضَتِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 294 روایة : 11

ترجمه:

11- و از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده است (که در زمره دعاهای بامداد ذکر فرموده اند) (((الحمد للّه الذی اصبحنا و الملك له ، و اصبحت عبدك و ابن عبدك و ابن امتك فی قبضتك اللهم ارزقنی من فضلك رزقا من حیث اءحتسب و اءحفظنی من حیث اءحتفظ و من حیث لا اءحتفظ اللهم ارزقنی من فضلك و لا تجعل لی حاجة الی احد من خلقك اللهم البسنی العافیة و ارزقنی علیها الشکر یا واحد یا احد یا صمد یا اللّه لذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا اءحد، یا اللّه یا رحمن یا رحیم یا مالك الملك و رب الارباب و سید السادات و یا اللّه (یا) لا اله الا انت اشفنی بشفائك من کل داء و سقم فانی عبدك و ابن عبدك اتقب فی قبضتك.)))

-12عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي وَ هَذَا النَّهَارَ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ لَا تَبْتَلِنِي بِهِ وَ لَا تَبْتَلِهِ بِي اللَّهُمَّ وَ لَا تُرِهِ مِنِّي جُرْأَةً عَلَى مَعَاصِيكَ وَ لَا رُكُوباً لِمَحَارِمِكَ اللَّهُمَّ اصْرِفْ عَنِّيَ الْأَزْلَ وَ اللَّأْوَاءَ وَ الْبَلْوَى وَ سُوءَ الْقَضَاءِ وَ شَمَاتَةَ الْأَعْدَاءِ وَ مَنْظَرَ السَّوْءِ فِي نَفْسِي وَ مَالِي قَالَ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ حِينَ يُمْسِي وَ يُصْبِحُ رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبّاً وَ بِالْإِسْلَامِ دِيناً وَ بِمُحَمَّدٍ ص نَبِيّاً وَ بِالْقُرْآنِ بَلَاغاً وَ بِعَلِيٍّ إِمَاماً ثَلَاثاً إِلَّا كَانَ حَقّاً عَلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ أَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ وَ كَانَ يَقُولُ ع إِذَا أَمْسَى أَصْبَحْنَا لِلَّهِ شَاكِرِينَ وَ أَمْسَيْنَا لِلَّهِ حَامِدِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا أَمْسَيْنَا لَكَ مُسْلِمِينَ سَالِمِينَ قَالَ وَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ أَمْسَيْنَا لِلَّهِ شَاكِرِينَ وَ أَصْبَحْنَا لِلَّهِ حَامِدِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا أَصْبَحْنَا لَكَ مُسْلِمِينَ سَالِمِينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 295 روایة : 12

ترجمه:

-12محمد بن علی در حدیثی مرفوع از امیرالمؤ منین علیه السلام حدیث کند که شیوه آن حضرت چنین بود که (هنگام بامداد) می گفته : (((اللهم انی و هذا النهار خلقان من خلقك ، اللهم لا تبتلنی به ولا تبتله بی ، اللهم و لاتره منی جراءة علی معاصیك و لا ركوبا لمحارمك ، اللهم اصرف عنی الازل و اللاواء و البوی و سوء القضاء و شماتة الاعداء و منظر السوء فی نفسی و مالی.))) و فرمود: و بنده ای نباشد که چون شب کند و یا بامداد کند و سه بار بگوید: (((رضیت باللّه ربا و بالاسلام دینا و به محمد (ص) نبیا و بالقرآن بلاغا و به علی اماما))) جز اینکه بر خدای عزیز جبار ثابت است که روز قیامت او را خشنود سازد.
و گوید: که امیرالمؤ منین علیه السلام چون شب می کرد می فرمود: (((اصبحنا للّه

شاکرین و امسینا للّه حامدین فلك الحمد کما امسینا لك مسلمین سالمین.(((
گوید: و چون بامداد کرد فرمود: (((امسینا للّه شاکرین و اءصبحنا للّه حامدین و الحمد للّه کما اصبحنا لك مسلمین سالمین.(((

13- عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبِي ع يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي وَ إِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي وَ عَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمَالِي وَ مِنْ فَوْقِي وَ مِنْ تَحْتِي وَ مِنْ قِبَلِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ نَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ شَرٍّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ وَ مِنْ ضِيقِ الْقَبْرِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ سَطَوَاتِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الْحِلِّ وَ الْحَرَامِ أَبْلِغْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ عَنِّي السَّلَامَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِدِرْعِكَ الْحَصِينَةِ وَ أَعُوذُ بِجَمْعِكَ أَنْ تُمِيتَنِي غَرَقاً أَوْ حَرَقاً أَوْ شَرَقاً أَوْ قَوَداً أَوْ صَبْراً أَوْ مَسَمّاً أَوْ تَرَدِّياً فِي بِئْرٍ أَوْ أَكِيلَ السَّبُعِ أَوْ مَوْتَ الْفَجْأَةِ أَوْ بِشَيْءٍ مِنْ مِيتَاتِ السَّوْءِ وَ لَكِنْ أَمِتْنِي عَلَى فِرَاشِي فِي طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ ص مُصِيباً لِلْحَقِّ غَيْرَ مُخْطِئٍ أَوْ فِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتَّهُمْ فِي كِتَابِكَ كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ أُعِيذُ نَفْسِي وَ وُلْدِي وَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي بِقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ حَتَّى يَخْتِمَ السُّورَةَ وَ أُعِيذُ نَفْسِي وَ وُلْدِي وَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي بِقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ حَتَّى يَخْتِمَ السُّورَةَ وَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ اللَّهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مِلْءَ مَا خَلَقَ اللَّهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضَا نَفْسِهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ وَ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَ مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ الْوَقْرِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ وَ يُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 295 رواية : 13

ترجمه:

13- حضرت صادق (ع) فرمود: پدرم چون بامداد می کرد می خواند (دعائیرا که ترجمه اش چنین است :) (((بسم اللّه و باللّه و فی سبیل اللّه و علی ملة رسول الله ، بار خدایا خودم را بتو سپردم و کارم را بتو واگذاردم و بتو توکل کردم ای پروردگار جهانیان ، بار خدایا در پناه ایمان مرا از پیش رو و از پشت سر و از راست و چپ و از بالای سر و از پائین پایم نگهدار، معبودی جز تو نیست ، از تو گذشت و عافیت از هر بدی و شری در دنیا و آخرت خواهم ، بار خدایا ای پروردگار مشعرالحرام ، و ای پروردگار شهر حرام (یعنی مکه) و ای خدای حل حرم ، محمد و خاندانش را از من سلام برسان ، بار خدایا به زره نگهدارنده تو (کنایه از حفظ و حراست و یا جامه تقوی است) و بجامعیت تو (همه صفات کمالیه را) پناه برم از اینکه مرا بوسیله غرق شدن ، یا سوختن یا بقصاص یا دست بسته در دست دشمن یا بزهر خوردن ، یا افتادن در چاه ، یا طعمه شدن درندگان ، یا مرگ ناگهانی یا بهر یك از مردنهای بد مرا میرانی ، ولی مرا در بستر خود در فرمانبرداری از خودت و رسولت (ص (در حالیکه در راه ثواب باشم و بخطا نرفته باشم بمیران ، یا در صف مجاهدان که در کتاب خود آنان را توصیف کرده ای که (((گوئیا ایشانند ساختمانی ریخته شده))) (سوره صف آیه 4) پناه دهم خودم و فرزندانم و آنچه پروردگار بمن روزی کرده به قل اعوذ برب فلق تا آخر سوره می خواند و دنبالش می فرمود: سپاس از آن خداست بشماره آنچه آفریده ، و سپاس از آن خدا است بمانند آنچه آفریده ، و سپاس از ان خدا است بکشش کلماتش ، و سپاس از آن خدا است بوزن عرش او، و سپاس از آن خدا است تا خودش خشنود گردد و لا اله الا اللّه لحکیم و الکریم ، و لا اله الا اللّه لعلی العظیم ، اللهم انی اعوذ بك من

درك الشقاء و من شماتة الاعداء و اعوذ بك من الفقر و الوقر، و اعوذ بك من سوء المنظر فى الاهل و المال و الولد))) و ده بار نيز بر محمد و آل محمد صلوات مى فرستاد.

-14عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيراً وَ سُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً لَا شَرِيكَ لَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ إِلَّا ابْتَدَرَهُنَّ مَلَكٌ وَ جَعَلَهُنَّ فِي جَوْفِ جَنَاحِهِ وَ صَعِدَ بِهِنَّ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ مَا مَعَكَ فَيَقُولُ مَعِي كَلِمَاتٌ قَالَهُنَّ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هِيَ كَذَا وَ كَذَا فَيَقُولُونَ رَحِمَ اللَّهُ مَنْ قَالَ هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ وَ غَفَرَ لَهُ قَالَ وَ كُلَّمَا مَرَّ بِسَمَاءٍ قَالَ لِأَهْلِهَا مِثْلَ ذَلِكَ فَيَقُولُونَ رَحِمَ اللَّهُ مَنْ قَالَ هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ وَ غَفَرَ لَهُ حَتَّى يَنْتَهِيَ بِهِنَّ إِلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ فَيَقُولُ لَهُمْ إِنَّ مَعِي كَلِمَاتٍ تَكَلَّمَ بِهِنَّ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هِيَ كَذَا وَ كَذَا فَيَقُولُونَ رَحِمَ اللَّهُ هَذَا الْعَبْدَ وَ غَفَرَ لَهُ انْطَلِقْ بِهِنَّ إِلَى حَفَظَةِ كُنُوزِ مَقَالَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ كَلِمَاتُ الْكُنُوزِ حَتَّى تَكْتُبَهُنَّ فِي دِيوَانِ الْكُنُوزِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 297 رواية : 14

ترجمه:

14- حضرت باقر (ع) فرمود: هيچ بنده اى نيست كه چون بامداد كند پيش از آفتاب زدن بگويد: (((اللّه كبر اللّه كبر كبيرا و سبحان اللّه بكرة و اصيلا و الحمدللّه رب العالمين كثيرا، لا شريك له و صلى اللّه على محمد و آله))) جز اينكه فرشته اى آنها را دريابد و در درون بال خود نهد و بآسمان دنيا بالا برد، پس فرشتگان بدو گويند: خدا رحمت كند آنكس كه اين كلمات را گفته و او را بيامرزد، و بهر آسمانى كه بالا رود باهل آن آسمان مانند همان حرف را بزند، و آنها نيز گويند: خدا رحمت كند كسى را كه اين كلمات را گفته و او را بيامرزد تا بحاملين عرش رسد پس بدانها گويد: با من كلماتى است كه يكى از مؤ منين بدان تكلم كرده و آنها چنين و چنانند، پس آنها گويند: خدا رحمت كند اين بنده را و او را بيامرزد، آنها را ببر نزد نگهبانان گنجهاى گفتار مؤ منان ، زيرا اينها گنجينه هاى كلماتند تا آنها را در دفتر گنجنها بنويسند.

-15حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَصْبَحْتَ فَقُلْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ وَ ذَرَأْتَ وَ بَرَأْتَ فِي بِلَادِكَ وَ عِبَادِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ وَ جَمَالِكَ وَ حِلْمِكَ وَ كَرَمِكَ كَذَا وَ كَذَا

اصول كافى جلد 4 صفحه : 297 رواية : 15

ترجمه:

15- حضرت صادق (ع) فرمود: چون صبح كردى بگو: (((اللهم انى اعوذ بك من شر ما خلقت و ما ذراءت و براءت فى بلادك و عبادك ، اللهم انى اسئلك بجلالك و جمالك و حملك و كرمك كذا و كذا))) (و بجاى كذا و كذا حاجات خود را بگويد.(

-16عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ عَلِيّاً ص كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ ثَلَاثاً اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَ مِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَ مِنْ فَجْأَةِ نَقِمَتِكَ وَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَ مِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِي اللَّيْلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ وَ شِدَّةِ قُوَّتِكَ وَ بِعَظِيمِ سُلْطَانِكَ وَ بِقُدْرَتِكَ عَلَى خَلْقِكَ ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 298 روایة : 16

ترجمه:

16- حضرت صادق (ع) فرمود: على عليه السلام چنين بود كه هرگاه صبح مى كرد سه بار مى فرمود: (((سبحان الله لملك القدوس))) (سپس مى فرمود:) (((اللهم انى اعوذ بك من زوال نعمتك و من تحويل عافيتك و من فجاءة نقمتك ، و من درك الشقاء و من شر ما سبق فى اليل ، اللهم انى اسئلك بعزة ملكك ، و شدة قوتك و بعظيم سلطانك و بقدرتك فى خلقك) (((پس فرمود: اگر حاجتى داشتى اينرا بگو) سپس حاجت خود را بخواه.

-17عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ عِنْدَ الْمَسَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قَالَ قُلْتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ قَالَ إِنَّ بِيَدِهِ الْخَيْرَ وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ لَكَ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ وَ حِينَ تَغْرُبُ عَشْرَ مَرَّاتٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 298 روایة : 17

ترجمه:

17- علاء بن كامل گويد: شنيدم از حضرت صادق (ع) كه مى فرمود: (در تفسير اين آيه شريفه) (((و ياد كن پروردگار خويش را در درون خود بزارى و ترس با صداى آهسته) (((سوره اعراف آيه 205) (مقصود) هنگام شب است (كه بگوئى :) (((لا اله الا الله وحده لا شريك له ، له الملك و له الحمد يحيى و يميت و يميت و يحيى و هو كل على شى ء قدير))) (علاء بن كامل) گويد: گفتم (جمله) (((بيده الخير))) (در اين ذكر نبود چطور است من در آن بيفزايم ؟) فرمود: درست است كه خير بدست خدا است ، ولى چنان كه گفتم بگو (و كم و زياد در آن نكن) و آن را ده بار بگو، و نيز هنگام آفتاب زدن و هنگام غروب آن ده بار بگو: (((اعوذ بالله لسميع و العليم.(((

-18عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ يَقُولُ بَعْدَ الصُّبْحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي بَابَ الْأَمْرِ الَّذِي فِيهِ الْيُسْرُ وَ الْعَافِيَةُ اللَّهُمَّ هَيِّئْ لِي سَبِيلَهُ وَ بَصِّرْنِي مَخْرَجَهُ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ قَضَيْتَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ مَقْدُرَةً بِالشَّرِّ فَخُذْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ

شمَالِهِ وَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ وَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَ اكْفِنِيهِ بِمَا شِئْتَ وَ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَ كَيْفَ شِئْتَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 299 روایة : 18

ترجمه:

18- حضرت صادق (ع) فرمود: پس از بامداد می گویی : (((الحمدلله رب الصباح الحمدلله خالق الاصباح))) سه بار (و پس از آن می گویی): (((اللهم افتح لی باب الامر الذی فیه الیسر و العافیة اللهم هیی ء له سبیله و بصرنی مخرجه اللهم ان کنت قضیت لاحد من خلقك علی مقدرة بالشر فخذه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و من تحت قدیمه و من فوق راءس و اکفنیه بما شئت و من حیث شئت و کیف شئت.)))

-19أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ فِي ذِمَّتِكَ وَ جِوَارِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ دِينِي وَ نَفْسِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أَعُوذُ بِكَ يَا عَظِيمُ مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ جَمِيعاً وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يُبْلِسُ بِهِ إِبْلِيسُ وَ جُنُودُهُ إِذَا قَالَ هَذَا الْكَلَامَ لَمْ يَضُرَّهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ شَيْءٌ وَ إِذَا أَمْسَى فَقَالَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ شَيْءٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى

اصول کافی جلد 4 صفحه : 299 روایة : 19

ترجمه:

19- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: هر که چون صبح کند بگوید: (((اللهم انی اصبحت فی ذمتك و جوارك ، اللهم انی استودعك دینی و نفسی و دنیای و آخرتی و اهلی و مالی و اعوذ بك یا عظیم من شر خلقك جمیعا و اعوذ بك من شر ما یلبس به ابلیس و جنوده (((فرمود: چون این کلام را بگوید چیزی در آنروز بوی زیان نرساند، و چون شب کند و آنرا بگوید در آنشب چیزی باو زیان نرساند ان شاءالله تعالی.

-20عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ وَ الْغَدَاةَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ سَبْعَ مَرَّاتٍ فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهَا لَمْ يُصِبْهُ جُذَامٌ وَ لَا بَرَصٌ وَ لَا جُنُونٌ وَ لَا سَبْعُونَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ قَالَ وَ تَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ الْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِفَالِقِ الْإِصْبَاحِ مَرَّتَيْنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّيْلَ بِقُدْرَتِهِ وَ جَاءَ بِالنَّهَارِ بِرَحْمَتِهِ وَ نَحْنُ فِي عَافِيَةٍ وَ يَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ آخِرَ الْحَشْرِ وَ

عَشْرَ آيَاتٍ مِنَ الصَّافَّاتِ وَ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيّاً وَ حِينَ تُظْهِرُونَ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ تُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 299 روایة : 20

ترجمه:

20- حضرت صادق (ع) فرمود: چون نماز مغرب و عصر را خواندی پس هفت بار بگو:)))بسم اللّه لرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا باللّه لعلی العظیم))) زیرا هر که آنرا بگوید خوره و پیسی و دیوانگی باو نرسد، و هفتاد نوع از بلا (باو نرسد.(

فرمود: و چون صبح و شام کردی می گویی : (((الحمد لرب الصباح ، الحمد لفالق الاصباح))) دو مرتبه (سپس می گویی :) (((الحمدللّه الذی اذهب اللیل بقدرته و جاء بالنهار برحمته و نحن فی عافیة))) و می خوانی آیة الکرسی و آخر سوره حشر و ده آیه از سوره صافات با (این آیات) (((سبحان ربك رب الغرة عما یصفون ، و سلام علی المرسلین و الحمدللّه رب العالمین))) با (این آیات و دعا))) (فسبحان اللّه حین تمسون و حین تصبحون ، و له الحمد فی السماوات و الارض و عشیا و حین تظهرون ، یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی و یحیی الارض بعد موتها و کذلك تخرجون ، سبوح قدوس رب الملائکة و الروح ، سبقت رحمتك غضبك ، لا اله الا انت سبحانك انی عمك سوءا و ظلمت نفسی فاغفرلی و ارحمنی و تب علی انك انت التواب الرحیم .(((

توضیح :

ظاهر اینست که این دعا مخصوص به بامداد است چنانچه از مضامین آن بر آید و دعای شام جز این باشد، مجلسی (ره) گوید: ظاهر آنست که جمله (((و اءمسیت))) (و چون شام کردی) را برخی از نسخه نویسان و یا برخی از راویان افزوده باشند چنانچه شیخ (ره) و دیگران مانند این دعا را در دعاهای صبح بتنهایی ذکر کرده اند سپس گوید : شیخ در مفتاح گفته است : مقصود از آیة الکرسی (که در حدیث فرمود و می خوانی آیة الکرسی) تا (((هم فیها خالدون))) است ، و آخر سوره حشر: از آیه : (((و لو انزلنا هذا القرآن))) است تا آخر سوره ، و برخی گفته اند: از آیه (((هو اللّه لخالق))) یا از)))هو اللّه لذی لا اله الا هو))) یا از (((لا یستوی اصحاب النار))) است ، و گفته اند :مقصود از ده آیه سوره صافات از اول آن است تا آیه (((شهاب ثاقب))) و برخی گفته اند: (((بسم الله))) را هم بخواند که با آن یازده آیه می شود.

-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

ع اللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَحْمَدُكَ وَ أَسْتَعِينُكَ وَ أَنْتَ رَبِّي وَ أَنَا عَبْدُكَ أَصْبَحْتُ عَلَى عَهْدِكَ وَ وَعْدِكَ وَ أُومِنُ بِوَعْدِكَ وَ أُوفِي بِعَهْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَصْبَحْتُ عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ وَ كَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ وَ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ عَلَى ذَلِكَ أَحْيَا وَ أَمُوتُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا أَحْيَيْتَنِي بِهِ وَ أَمِتْنِي إِذَا أَمَتَّنِي عَلَى ذَلِكَ وَ ابْعَثْنِي إِذَا بَعَثْتَنِي عَلَى ذَلِكَ أَبْتَغِي بِذَلِكَ رِضْوَانَكَ وَ اتِّبَاعَ سَبِيلِكَ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَ إِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي آلُ مُحَمَّدٍ أَئِمَّتِي لَيْسَ لِي أَئِمَّةٌ غَيْرُهُمْ بِهِمْ أَئْتَمُّ وَ إِيَّاهُمْ أَتَوَلَّى وَ بِهِمْ أَقْتَدِي اللَّهُمَّ اجْعَلْهُمْ أَوْلِيَائِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اجْعَلْنِي أُوَالِي أَوْلِيَاءَهُمْ وَ أُعَادِي أَعْدَاءَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَ آبَائِي مَعَهُمْ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 300 رواية : 21

ترجمه:

21- از حضرت صادق (ع) (حديث شده كه اين دعا را مى خواند كه ترجمه اش چنين است :(بار خدايا از آن تو است سپاس ، تو را سپاس گويم و از تو يارى خواهم و تو پروردگار منى و من بنده توام ، بامداد كردم بعهد و وعده تو و ايمان بوعده ات دارم و تا آنجا كه بتوانم بعهدت وفا كنم ، و لا حول و لا قوة الا بالله وحده لا شريك له ، و گواهى دهم كه محمد بنده و رسول او است ، بامداد كردم بر فطرت اسلام و كلمه اخلاص و بر ملت ابراهيم و دين محمد، و انشاء الله بهمين عقيده زنده باشم و بميرم ، بار خدايا تا هر چه مرا زنده دارى بدان زنده بدار، و چون مرا بميرانى بهمين بميران ، و آنگاه كه مرا برانگيزى بهمين برانگيزانم ، و من بدان وسيله خشنودى تو و پيروى تو را مى جويم ، تو را پشتيبان خود ساخته و كارم را بتو واگذاردم ، آل محمد پيشوايان منند و پيشوايانى جز آنها ندارم ، بآنها اقتداء كنم و آنان را دوست و سرپرست خود دانم ، و از ايشان پيروى كنم ، بار خدايا آنانرا اولياء (دوستان و سرپرستان) من در دنيا و آخرت قرار ده ، و مرا چنان كن كه دوستانشان را دوست ، و دشمنانشان را دشمن گيرم در دنيا و آخرت و مرا با پدرانم بصالحين ملحق ساز. توضيح اين دعا چنانچه از جملات آن معلوم است از دعاهاى صبح است و مرحوم فيض (ره (نيز آنرا در وافى در دعاهاى صبح ذكر كرده است.

-22أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ عَلِّمْنِي شَيْئاً أَقُولُهُ إِذَا أَصْبَحْتُ وَ إِذَا أَمْسَيْتُ فَقَالَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ لَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحْمَدَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ

أَهْلُهُ اللّهُمَّ أَدْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 301 رواية : 22

ترجمه:

22- صفوان از شخصى نقل مى كند كه او گويد بامام صادق عليه السلام عرضكردم : بمن دعائى بياموز كه هر گاه صبح كردم و هر گاه شام نمودم آنرا بگويم ، گويد : فرمود: بگو:

)))الحمدلله الذى يفعل ما يشاء و لا يفعل ما يشاء غيره ، الحمدلله كما يحب اللّه بحمدالحمد كما هو اهله ، اللهم ادخلنى فى كل خير ادخلت فيه محمدا و آل محمد، و اخرجنى من كل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد و صلى اللّه على محمد و آل محمد.(((

23- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ الْكُوفِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ فُرَاتِ بْنِ الْأَحْنَفِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَهْمَا تَرَكْتَ مِنْ شَيْءٍ فَلَا تَتْرُكْ أَنْ تَقُولَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُأَسْتَغْفِرُكَ فِي هَذَا الصَّبَاحِ وَ فِي هَذَا الْيَوْمِ لِأَهْلِ رَحْمَتِكَ وَ أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَهْلِ لَعْنَتِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَبْرَأُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي هَذَا الصَّبَاحِ مِمَّنْ نَحْنُ بَيْنَ ظَهْرَانَيْهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ مِمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فِي هَذَا الصَّبَاحِ وَ فِي هَذَا الْيَوْمِ بَرَكَةً عَلَى أَوْلِيَائِكَ وَ عِقَاباً عَلَى أَعْدَائِكَ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاكَ وَ عَادِ مَنْ عَادَاكَ اللَّهُمَّ اخْتِمْ لِي بِالْأَمْنِ وَ الْإِيمَانِ كُلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ مُنْقَلَبَهُمْ وَ مَثْوَاهُمْ اللَّهُمَّ احْفَظْ إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَ انْصُرْهُ نَصْراً عَزِيزاً وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً وَ اجْعَلْ لَهُ وَ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيراً اللَّهُمَّ الْعَنْ فُلَاناً وَ فُلَاناً وَ الْفِرَقَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى

رَسُولِكَ وَ وُلَاةِ الْأَمْرِ بَعْدَ رَسُولِكَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ شِيعَتِهِمْ وَ أَسْأَلُكَ الزِّيَادَةَ مِنْ فَضْلِكَ وَ الْإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ وَ التَّسْلِيمَ لِأَمْرِكَ وَ الْمُحَافَظَةَ عَلَى مَا أَمَرْتَ بِهِ لَا أَبْتَغِي بِهِ بَدَلًا وَ لَا أَشْتَرِي بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَ قِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضِي وَ لَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ تَقَبَّلْ مِنِّي دُعَائِي وَ مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ فَضَاعِفْهُ لِي أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً كَثِيرَةً وَ آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ أَجْراً عَظِيماً رَبِّ مَا أَحْسَنَ مَا ابْتَلَيْتَنِي وَ أَعْظَمَ مَا أَعْطَيْتَنِي وَ أَطْوَلَ مَا عَافَيْتَنِي وَ أَكْثَرَ مَا سَتَرْتَ عَلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي كَثِيراً طَيِّباً مُبَارَكاً عَلَيْهِ مِلْءَ السَّمَاوَاتِ وَ مِلْءَ الْأَرْضِ وَ مِلْءَ مَا شَاءَ رَبِّي كَمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى وَ كَمَا يَنْبَغِي لِوَجْهِ رَبِّي ذِي الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 302 رواية : 23

ترجمه:

23- حضرت صادق (ع) فرمود: هر چه را واگذاری این دعا را وا مگذار که در هر صبح و شام بخوانی (و ترجمه آن دعا اینست :):

(((بار خدایا بامداد کردم و در این بامداد و در این روز از تو آمرزش خواهم برای هرکس که شایسته رحمت تو است ، و از آنانکه شایسته دوری از رحمت تو هستند بیزاری جویم ، در این روز و در این بامداد از آنانکه در میان آنها هستیم از مشرکان و از آنچه می پرستند، اینان مردمان بد و تبهکاری هستند، بار خدایا آنچه در این بامداد و در این روز از آسمان بر زمین فرود آوری برکتی بر دوستانت و عذابی بر دشمنانت ساز، بار خدایا دوست دار هر که دوستت دارد دشمن دار هر که با تو دشمنی کند، بار خدایا مرا و پدر و مادر مرا بیآمرز و بآنان ترحم کن چنانچه در کودکی مرا پروریدند بار خدایا مؤ منین و مؤ منات و مسلمین و مسلمات را از زنده و مرده شان بیامرز، بار خدایا تو بسر انجام و جایگاه ایشان دانایی ، بار خدایا پیشوای مسلمانان را بپناه ایمان محافظت کن ، و او را یاری کن یاری پیروزی بخشی ، و بفتح آسانی او را فاتح فرما، و برای او و برای ما سلطنت پیروزمندانه ای مقرر ساز، بار خدایا فلان و فلان و گروههای پراکنده ای که با رسول تو و زعما و پیشوایان پس از او و پیروانشان مخالفت کردند از رحمت خود دور ساز، و فزونی فضل تو را خواستارم ، و اعتراف بدانچه از نزدت آمده و تسلیم در برابر دستورت ، و نگهداری بر آنچه امر فرمودی خواهانم ، و در برابر آنها جایگزینی نجویم و ببهای اندك نفروشم ، بار خدایا مرا در زمره آنان که هدایت فرموده ای هدایت فرما، و از شر آنچه مقدر کرده ای نگهداری کن ، تو حکمی کنی و بر تو حکومتی نیست ، هر که تو را دوست بدارد خوار نگردد برتر و بلند مقامی ، منزهی

ای پروردگار خانه کعبه ، دعای مرا بپذیر، و آنچه بدان درگاهت تقرب جویم از نیکی آن را برای من چند برابر کن ، و رحمتی از سوی خود با پاداش بزرگی بما بده ، پروردگارا چه نیکو آزمایشم کردی و چه عطای بزرگی بمن دادی ، و چه عافیت طولانی بمن کرامت کردی و چه بسیار بر من (از گناهان) پوشاندی ، پس از آن تو است ، سپاس بسیار و پاك و با برکت باندازه آنچه آسمانها و زمین بگیرد، و پر از آنچه خدای من خواهد، هر آنمقدار که دوست دارد و خشنود شود و چنانچه شایسته ذات اوست که صاحب جلالت و کرامت است.

-24عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ قَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يُصَلِّي الْفَجْرَ لَمْ يَرَ يَوْمَهُ ذَلِكَ شَيْئاً يَكْرَهُهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 303 رواية : 24

ترجمه:

24- حماد بن عثمان گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) می فرمود: هر که هنگامی که نماز صبح را می خواند صد بار بگوید: (((ماشاءالله کان لا حول و لا قوة الا بالله لعلی العظیم))) در آنروز چیزی که او را ناخوش آید نبیند.

-25عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ دُبُرِ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ سَبْعَ مَرَّاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ دَفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَهْوَنُهَا الرِّيحُ وَ الْبَرَصُ وَ الْجُنُونُ وَ إِنْ كَانَ شَقِيّاً مُحِيَ مِنَ الشَّقَاءِ وَ كُتِبَ فِي السُّعَدَاءِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 303 رواية : 25

ترجمه:

25- حضرت صادق (ع) فرمود: هرکس پشت نماز صبح و نماز مغرب هفتاد بار بگوید:)))بسم الله لرحمن الرحیم ، لا حول و لا قوة الا بالله لعلی العظیم))) خدای عزوجل از او هفتاد نوع از انواع بلا را دور کند که آسانترین آنها بادهای بد (چون عفونت اعضا که بوی بد دهد) و پیسی و دیوانگی است ، و اگر شقی باشد از شقاوت بیرون آید و (نامش) در (طومار) سعادتمندان نوشته شود.

-26وَ فِي رِوَايَةِ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ أَهْوَنُهُ الْجُنُونُ وَ الْجُذَامُ وَ الْبَرَصُ وَ إِنْ كَانَ شَقِيّاً

رَجَوْتُ أَنْ يُحَوِّلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى السَّعَادَةِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 304 روایة : 26

ترجمه:
26- و در روایت سعدان از ابی بصیر مانند همین حدیث رسیده جز اینکه در این حدیث فرماید: آسانترین آن بلاها دیوانگی و خوره و پیسی است و اگر شقی باشد من امیدوارم که خدای عزوجل او را بسعادت برگرداند.

-27عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ يَقُولُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حِينَ يُصْبِحُ وَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حِينَ يُمْسِي لَمْ يَخَفْ شَيْطَاناً وَ لَا سُلْطَاناً وَ لَا بَرَصاً وَ لَا جُذَاماً وَ لَمْ يَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع وَ أَنَا أَقُولُهَا مِائَةَ مَرَّةٍ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 304 روایة : 27

ترجمه:
27- و از حضرت ابی الحسن (موسی بن جعفر یا فرزندش حضرت رضا علیهما السلام (مانند این حدیث روایت شده ، جز اینکه آنحضرت فرموده است : (هر که) این ذکر را سه بار چون بامداد کند بگوید، و سه بار چون شام کند، نه از شیطان بترسد و نه از سلطان ، و نه از پیسی و نه از خوره ، و نفرموده هفت بار و حضرت ابوالحسن علیه السلام فرموده است : و من آنرا صد بار می گویم.

-28عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ الْغَدَاةَ وَ الْمَغْرِبَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ سَبْعَ مَرَّاتٍ فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهَا لَمْ يُصِبْهُ جُنُونٌ وَ لَا جُذَامٌ وَ لَا بَرَصٌ وَ لَا سَبْعُونَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 304 روایة : 28

ترجمه:
28- حضرت صادق (ع) فرمود: چون نماز صبح و مغرب را خواندی هفت بار بگو: (((بسم اللّه لرحمن الرحیم : لا حول و لا قوة الا باللّه لعلی العظیم))) زیرا همانا هرکس آنرا بگوید دیوانگی و خوره و پیسی و هفتاد نوع (دیگر) از انواع بلا باو نرسد.

-29عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَعْدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَلَا تَبْسُطْ رِجْلَكَ وَ لَا تُكَلِّمْ أَحَداً حَتَّى تَقُولَ مِائَةَ مَرَّةٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ مِائَةَ مَرَّةٍ فِي الْغَدَاةِ فَمَنْ قَالَهَا دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ مِائَةَ نَوْعٍ مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَدْنَى نَوْعٍ مِنْهَا الْبَرَصُ وَ الْجُذَامُ وَ الشَّيْطَانُ وَ السُّلْطَانُ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 304 روایة : 29

ترجمه:
29- و حضرت ابوالحسن (حضرت کاظم و یا حضرت رضا علیهما السلام) فرمود: چون نماز مغرب را خواندی پایت را نکش و با کسی سخن مگو تا صدبار بگوئی : (((بسم اللّه لرحمن الرحیم ، لا حول و لا قوة الا باللّه العلی العظیم))) و صد بار هم پس از نماز صبح بگو، پس هر که آنرا گوید خداوند از او صد نوع از انواع بلا دفع کند که از آن انواع

است : پیسی و خوره و (بلائی که از) شیطان و سلطان (رسد.(

-30عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ إِذَا أَمْسَيْتَ فَنَظَرْتَ إِلَى الشَّمْسِ فِي غُرُوبٍ وَ إِدْبَارٍ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَصِفُ وَ لَا يُوصَفُ وَ يَعْلَمُ وَ لَا يُعْلَمُ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْكَرِيمِ وَ بِاسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ وَ مَا بَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ مَا تَحْتَ الثَّرَى وَ مِنْ شَرِّ مَا ظَهَرَ وَ مَا بَطَنَ وَ مِنْ شَرِّ مَا كَانَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مِنْ شَرِّ أَبِي مُرَّةَ وَ مَا وَلَدَ وَ مِنْ شَرِّ الرَّسِيسِ وَ مِنْ شَرِّ مَا وَصَفْتُ وَ مَا لَمْ أَصِفْ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ذَكَرَ أَنَّهَا أَمَانٌ مِنَ السَّبُعِ وَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ قَالَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ ثَلَاثاً اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَ مِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَ مِنْ فُجَاءَةِ نَقِمَتِكَ وَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَ مِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِي الْكِتَابِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ وَ شِدَّةِ قُوَّتِكَ وَ بِعَظِيمِ سُلْطَانِكَ وَ بِقُدْرَتِكَ عَلَى خَلْقِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 305 روایة : 30

ترجمه:

30- عبدالله بن ابراهیم جعفری گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام شنیدم که می فرمود: چون شام کنی و ببینی که خورشید در نهان شدن و پشت کردن است پس بگو))) :بسم الله لرحمن الرحیم الحمدلله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریك فی الملك الحمدلله الذی یصف و لا یوصف و یعلم و لا یعلم یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور اعوذ بوجه الله لکریم و باسم الله لعظیم من شر ما ذرا و ما برا و من شر ما تحت الثری و من شر ما ظهر و ما بطن و من شر ما کان فی اللیل و النهار، و من شر اءبی مرة (کنیه شیطانست) و ما ولد و من شر الرسیس و من شر و صفت و ما لم اءصف فالحمدلله رب العالمین))) آنحضرت علیه السلام یادآور شد که این دعا سبب امان است از (حیوانات) درنده و از شیطان رجیم و ذریه اش.

فرمود: که امیرالمؤ منین علیه السلام چون صبح می کرد سه بار می فرمود: (((سبحان الله لملك القدوس))) (سپس می فرمود): (((اللهم انی اعوذ بك من زوال نعمتك و من تحویل عافیتك و من فجاءة نعمتك و من درك الشقاء و من شر ما سبق فی الکتاب ، اللهم انی اسئلك بعزة ملكك و شدة قوتك و بعظیم سلطانك و بقدرتك علی خلقك))).

-31عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الدُّعَاءَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَ الْمَغْرِبِ تَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ

يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ تَقُولُ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ فَإِنْ نَسِيتَ قَضَيْتَ كَمَا تَقْضِي الصَّلَاةَ إِذَا نَسِيتَهَا

اصول كافى جلد 4 صفحه : 305 رواية : 31

ترجمه:

31- حضرت صادق عليه السلام فرمود: همانا دعا پيش از آفتاب زدن پيش از غروب آن سنت (و روشى) است واجب (و ثابت) هنگام سپيده دم و هنگام مغرب ده بار مى گويى : (((لا اله الا اللّه وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و يميت و يحيى و هو حى لا يموت بيده الخير و هو على كل شى ء قدير))) و مى گويى ده بار: (((اعوذ باللّه لسميع و العليم من همزات الشياطين و اعوذ بك رب ان يحضرون ، ان اللّه هو السميع العليم (((پيش از آفتاب زدن و پيش از غروب ، و اگر فراموش كردى آنرا قضا مى كنى چنانچه نماز را قضا مى كنى هرگاه فراموش كنى.

-32عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْ أَسْتَعِيذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَحْضُرُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قَالَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مَفْرُوضٌ هُوَ قَالَ نَعَمْ مَفْرُوضٌ مَحْدُودٌ تَقُولُهُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِنْ فَاتَكَ شَيْءٌ فَاقْضِهِ مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 306 رواية : 32

ترجمه:

32- محمد بن مروان از حضرت صادق (ع) حديث كند كه فرمود: بگو: (((استعيذ باللّه من الشيطان الرجيم و اعوذ باللّه ن يحضرون ، ان اللّه هو السميع العيم))) و بگو: (((لااله الا اللّه وحده لا شريك له يحيى و يميت و هو على كل شى ء و قدير))) گويد: مردى بآنحضرت عرض كرد: (گفتن) آن فرض شده و محدود است ؟ فرمود: آرى فرض شده و محدود است ، پيش از آفتاب زدن ده بار و پيش از غروب نيز ده بار مى گوئى و اگر چيزى از آن از تو فوت شد از شب يا از روز آن را قضا كن .

شرح :

مجلسى (ره) گويد: اين روايت نيز (مانند حديث گذشته از جهت سند) ضعيف است . و سپس گويد: (((فرض))) در اصطلاح اخبار آن چيزى است كه وجوب آن از قرآن ظاهر گشته ، و در برابرش سنت آن چيزى است كه وجوب آن از سنت ظاهر شود، و گاهى نيز فرض اطلاق گردد بر آنچه رجحان آن از كتاب ظاهر شود خواه واجب باشد و خواه مستحب و در مقابلش سنت نيز گاهى بر اعم از واجب اطلاق شود سپس كلمات اهل لغت را در معناى فرض ذكر مى كند كه گفته اند: فرض به معناى توقيت و قراء و سنت و واجب ... آمده آنگاه گويد: اكنون كه معانى فرض را دانستى از نظر عرف و لغت بنابراين استدلال باين احاديث براى واجب بودن اين دو ذكر مشكل است ، خصوص با ضعيف بودن بيشتر آنها، و اگر واجب بودند سزاوار بود كه در روايات متواترى آمده باشد مانند فريضه ها و نمازهاى واجب روزانه ، با اينكه اين دو ذكر بحد استفاضه نيز كه درباره نافله هاى روزانه هست باين حد نيز نرسيده و از لحاظ اصطلاح خبرى مستفيض هم نيست . گذشته از اينكه در هيچ خبرى تهديد بر ترك آنها وارد نشده

بـا اینـکـه لازمـه واجـب شدن چیزی همان تهدید بر ترك آنست ، و هم چنین اختلافات بسیاری که در خود آندو ذکر هست قرینه بر استحباب آندو می باشد.

-33عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ مِنَ الدُّعَاءِ مَا يَنْبَغِي لِصَاحِبِهِ إِذَا نَسِيَهُ أَنْ يَقْضِيَهُ يَقُولُ بَعْدَ الْغَدَاةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ كُلُّهُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ يَقُولُ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِذَا نَسِيَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً كَانَ عَلَيْهِ قَضَاؤُهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 307 روایة : 33

ترجمه:

33ـ حضرت صادق (ع) فرمود: برخی از دعاها است که سزاوار است اگر صاحبش فراموش کرد آن را قضا کند، پس از بامداد ده بار می گویید: (((لا اله الا اللّه وحده لا شریك له ، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر)کله) و هو علی کل شی ء قدیر))) و ده بار می گویید: (((اعوذ باللّه لسمیع العلیم (((پس هرگاه چیزی از آن را فراموش کرد بر او است که قضا کند.

-34عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ التَّسْبِيحِ فَقَالَ مَا عَلِمْتُ شَيْئاً مُوَظَّفاً غَيْرَ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ ع وَ عَشْرَ مَرَّاتٍ بَعْدَ الْفَجْرِ تَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ يُسَبِّحُ مَا شَاءَ تَطَوُّعاً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 307 روایة : 34

ترجمه:

34ـ محمد بن مسلم گوید: از حضرت باقر (ع) علیه السلام درباره تسبیح پرسیدم ؟ فرمود: من از تسبیح چیز مقرر و موظفی جز تسبیح حضرت فاطمه علیهما السلام ندانم (و سراغ ندارم) و درباره پس از طلوع فجر می گوئی : (((لا اله الا اللّه وحده لا شریك له ، له الملك و له الحمد (یحیی و یمیت) و هو علی کل شی ء قدیر))) و هر چه خواهی تسبیحات مستحبه را بگو.

شـرح :

مجلسی (ره) گوید: مقصود از موظف : چیزی است که دارای عدد مخصوص و هیئت خاصی باشد که بر آن افزوده نشود و از آن کم نگردد، یا مقصود اینست که آن از سنتهای تاءکید شده ای است که ترك آن سزاوار نیست مگر برای عذر شدید و مواظبت بر آن لازم است.

و در جمله (((یسبح ماشاء تطوعا))) گوید: گویا مقصود از تسبیح در اینجا چیزی است که اعم از (((سبحان اللّه))) و امثال آن باشد، بلکه هر چیزی که دلالت بر بزرگواری و دور کردن خداوند از عیوب و آنچه راهنمائی بر جلالت او کند از ذکرها و تکبیرها را شامل گردد، و تطوع در عرف اخبار و محمدئین غالبا بر آن مستحباتی اطلاق گردد که از سنتهائی نباشد که رسول خدا (ص) بر آنها مواظبت داشت ، چون نافله های روزانه ، و روزه سه روزه در هر ماه و مانند آن ، و از این روی صدوق (ره) در کتاب فقیه برای روزه سالیانه یك باب منعقد کرده و برای روزه تطوع بابی دیگر، و از خاصیتهای سنتها آن است که چون فوت شد قضا شود. و چون این مطلب را فهمیدی پس بدانکه امام (علیه السلام) در این فرمایش بدو چیز اشاره فرموده : (1) اینکه این دو ذکر که موظف و سنت است منافاتی با استحباب سایر اذکار ندارد. (2) اینکه این دو ذکر از سنتهای اکیده است ولی سایر ذکرها از تطوعات است.

-35مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ قَالَ أَبُو

جَعْفَرٍ ع مَنْ قَالَ حِينَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ سَبَّحَ خَمْساً وَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً وَ هَلَّلَ خَمْساً وَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً وَ حَمِدَ اللَّهَ خَمْساً وَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً لَمْ يُكْتَبْ فِي ذَلِكَ الصَّبَاحِ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ إِذَا قَالَهَا فِي الْمَسَاءِ لَمْ يُكْتَبْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْغَافِلِينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 308 روایة : 35

ترجمه:

35- ابو عبیده حذاء گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که هنگام زدن سپیده ده بار بگوید: (((لا اله الا اللّه وحده له شریك له ، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت (و یمیت و یحیی) و هو حی لایموت بیده الخیر و هو علی کل شی ء قدیر))) و ده بار بگوید: (((صلی اللّه محمد و آل محمد))) و سی پنج بار تسبیح (سبحان اللّه) بگوید، و سی پنج بار (((لا اله الا اللّه))) بگوید، و سی پنج بار (((الحمدللّه))) بگوید در آن بامداد در زمره غافلین (و بی خبران) نوشته نشود، و چون در شب آن را گوید در آن شب از جمله غافلین نوشته نشود.

-36مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع أَسْأَلُهُ أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءً فَكَتَبَ إِلَيَّ تَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ رَبِّيَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ إِنْ زِدْتَ عَلَى ذَلِكَ فَهُوَ خَيْرٌ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ فِي حَاجَتِكَ فَهُوَ لِكُلِّ شَيْءٍ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 308 روایة : 36

ترجمه:

36- محمد بن فضیل گوید: به حضرت جواد علیه السلام نوشتم و درخواست کردم که دعائی به من بیاموزد؟ پس آن حضرت به من نوشت : چون صبح کنی و شام کنی بگو))) :اللّه للّه اللّه ربی الرحمن الرحیم لا اشرك به شیئا))) و اگر بر آن بیفزائی نیك است (یا بهتر است) سپس بآنچه خواهی از حاجت خود دعا کن ، زیرا که این دعا باذن خدای تعالی برای هر چیز سود دهد، و خدا هر چه خواهد همان کند.

-37الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَدَعْ أَنْ تَدْعُوَ بِهَذَا الدُّعَاءِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا أَمْسَيْتَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دِرْعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ فَإِنَّ أَبِي ع كَانَ يَقُولُ هَذَا مِنَ الدُّعَاءِ الْمَخْزُونِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 308 روایة : 37

ترجمه:

37- داود رقی از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: از این دعا دست بر مدار که سه مرتبه چون بامداد کنی ، و سه مرتبه چون شام کنی (بخوانی): (((اللهم اجعلنی فی درعك الحصینة التی تعجیل فیها من ترید))) زیرا پدرم علیه السلام می فرمود: این از دعاهای گنجینه شده است (که در گنجینه دعاهای مؤ منین باشد.(

-38عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا عَنَى بِقَوْلِهِ وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى قَالَ كَلِمَاتٍ بَالَغَ فِيهِنَّ قُلْتُ وَ مَا هُنَّ قَالَ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ أَصْبَحْتُ وَ رَبِّي مَحْمُودٌ أَصْبَحْتُ لَا أُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئاً وَ لَا أَدْعُو مَعَهُ إِلَهاً وَ لَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً ثَلَاثاً وَ إِذَا أَمْسَى قَالَهَا ثَلَاثاً قَالَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى قُلْتُ فَمَا عَنَى بِقَوْلِهِ فِي نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْداً شَكُوراً قَالَ كَلِمَاتٍ بَالَغَ فِيهِنَّ قُلْتُ وَ مَا هُنَّ قَالَ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ أَصْبَحْتُ أُشْهِدُكَ مَا أَصْبَحَتْ بِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَافِيَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَإِنَّهَا مِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكَ الشُّكْرُ كَثِيراً كَانَ يَقُولُهَا إِذَا أَصْبَحَ ثَلَاثاً وَ إِذَا أَمْسَى ثَلَاثاً قُلْتُ فَمَا عَنَى بِقَوْلِهِ فِي يَحْيَى وَ حَنَاناً مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً قَالَ تَحَنُّنَ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ فَمَا بَلَغَ مِنْ تَحَنُّنِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ كَانَ إِذَا قَالَ يَا رَبِّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَبَّيْكَ يَا يَحْيَى

اصول کافی جلد 4 صفحه : 309 روایة : 38

ترجمه:

38- ابوحمزه گوید: به حضرت باقر (ع) عرض کردم : خدای تعالی از این گفتار چه مقصودی دارد (که فرماید): (((و ابراهیم که وفا کرده است))) (سوره نجم آیه 37 (فرمود: (مقصودش) کلماتی بوده که ابراهیم در (گفتن) آنها مبالغه می کرده (و بسیار می گفته) عرض کردم : آنها چیست ؟ فرمود: هرگاه صبح می کرد سه بار می گفت))) : اصبحت و ربی محمود، اصبحت لا اشرك باللّه شیئا و لا اءدعو معه الها، و لا انتخذ من دونه و لیا))) و چون شام می کرد سه بار می گفت . فرمود: پس خدای عزوجل در قرآنش این آیه را نازل فرمود: (((و ابراهیم که وفاداری کرد))) عرض کردم : درباره حضرت نوح چه قصد کرده که فرمود: (((همانا بود او بنده سپاسگذار))) (سوره اسراء آیه 3) فرمود: کلماتی بود که (نوح) در گفتن آنها مبالغه می کرد، عرض کردم آنها چه بود فرمود: چون صبح می کرد می گفت : (((اصبحت اشهدك ما اءصبحت بی من نعمة او عافیة فی دین او دنیا فانها منك وحدك لا شریك لك ، فلك الحمد علی ذللك ، و للك الشکر کثیرا))) که هرگاه صبح می کرد سه بار آن را می گفت ، و چون شام می کرد سه بار می گفت ، عرض کردم از اینکه درباره یحیی فرماید: (((و مهربانیی از نزد ما و پاکی))) (سوره مریم آیه 12) چه قصد کرده ؟ فرمود: مهر ورزی خداوند است ، گوید :عرض کردم : تا چه حد مهر خداوند بر او بود؟ فرمود: تا بجائیکه هرگاه می گفت : پروردگارا، خدای عزوجل می فرمود: بله ای یحیی.

باب دعای هنگام خوابیدن و هنگام بیدار شدن

بَابُ الدُّعَاءِ عِنْدَ النَّوْمِ وَ الِانْتِبَاهِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ جَمِيعاً عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فَقَهَرَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَنَ فَخَبَرَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَلَكَ فَقَدَرَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَ يُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ كَهَيْئَةِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 310 رواية : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: هركس هنگامى كه ببستر خواب مى رود سه بار بگويد))) :الحمد لله الذى على فقهر و الحمد لله الذى بطن فخبر و الحمد لله الذى ملك فقدر و الحمد لله الذى يحيى الموتى و يميت الاحياء و هو على كل شى ء قدير))) از گناهان بيرون آيد مانند روزى كه مادر او را زائيده.

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ فَلْيَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي احْتَبَسْتُ نَفْسِي عِنْدَكَ فَاحْتَبِسْهَا فِي مَحَلِّ رِضْوَانِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ وَ إِنْ رَدَدْتَهَا إِلَى بَدَنِي فَارْدُدْهَا مُؤْمِنَةً عَارِفَةً بِحَقِّ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى تَتَوَفَّاهَا عَلَى ذَلِكَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 310 رواية : 2

ترجمه:

2- و نيز آن حضرت عليه السلام فرمود: چون يكى از شماها ببستر خود رود پس بگويد :)))اللهم انى احتسب نفسى عندك فاحتبسها فى محل رضوانك و مغفرتك و ان رددتها (الى بدنى) فارددها مؤ منة عارفة بحق اولياتك حتى تتوفاها على ذللك.)))

-3حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ مَنَامِهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَ فِي يَقَظَتِي

اصول كافى جلد 4 صفحه : 310 رواية : 3

ترجمه:

3- يحيى بن ابى العلاء گويد: حضرت صادق (ع) را رسم چنين بود كه هنگام خواب مى فرمود: (((آمنت باللّه و كفرت بالطاغوت ، اللهم احفظنى فى منامى و فى يقظنى.)))

-4عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قُلْتُ بَلَى قَالَ كَانَ يَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ يَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَ فِي يَقَظَتِي

اصول كافى جلد 4 صفحه : 310 رواية : 4

ترجمه:

4- محمد بن مروان از حضرت صادق (ع) حديث كند كه فرمود: آيا شما را آگاه نكنم بآنچه رسم رسول خدا (ص) كه چون ببستر خواب مى رفت آنرا ميگفت ؟ عرض كردم : چرا، فرمود: آية الكرسى را مى خواند و مى فرمود: (((بسم اللّه و كفرت بالطاغوت ، اللهم احفظنى فى منامى و فى

یقظنی.(((

-5عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الِاحْتِلَامِ وَ مِنْ سُوءِ الْأَحْلَامِ وَ أَنْ يَلْعَبَ بِيَ الشَّيْطَانُ فِي الْيَقَظَةِ وَ الْمَنَامِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 311 روایة : 5

ترجمه:

5- حضرت صادق (ع) فرمود: امیرالمؤ منین علیه السلام می فرمود: (((اللهم انی اعوذ بك من الاحتلام و من سوء الاحلام و ان یلعب بی الشیطان فی الیقظة و المنام.(((

توضیح :

این دعائی است که برای جلوگیری از احتلام خوانده شود و ترجمه آن چنین است : (((بار خدایا به تو پناه می برم از احتلام و از خوابهای بد، و از اینکه شیطان با من در خواب و بیداری بازی کند))) و از آنجائیکه یکی از نشانه های ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین محتلم نشدن و مستولی نشدن شیطان بر آنهاست چه در خواب و چه در بیداری از این رو مرحوم مجلسی (ره) گوید: گویا این دعا برای تعلیم دیگران بوده یا برای اظهار عجز و تواضع و نیازمندی بدر گاه خدای تعالی.

-6مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ع إِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ فَكَبِّرِ اللَّهَ أَرْبَعاً وَ ثَلَاثِينَ وَ احْمَدْهُ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ وَ سَبِّحْهُ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ وَ تَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الصَّافَّاتِ وَ عَشْراً مِنْ آخِرِهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 311 روایة : 6

ترجمه:

6- حضرت صادق (ع) علیه السلام فرمود: (یکی از جاهائیکه) تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیهماالسلام (گفتن آن وارد است) هنگامی است که به خوابگاه خود رفتی ، پس سی چهار بار الله کبر بگو، و سی سه بار الحمدلله ، و سی سه بار سبحان الله ، و بخوان آیه الکرسی و معوذتین را (دو سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق) و ده آیه از اول سوره صافات و ده آیه از آخر آن را.

-7عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَخِيهِ أَنَّ شِهَابَ بْنَ عَبْدِ رَبِّهِ سَأَلَهُ أَنْ يَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قَالَ قُلْ لَهُ إِنَّ امْرَأَةً تُفْزِعُنِي فِي الْمَنَامِ بِاللَّيْلِ فَقَالَ قُلْ لَهُ اجْعَلْ مِسْبَاحاً وَ كَبِّرِ اللَّهَ أَرْبَعاً وَ ثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً وَ سَبِّحِ اللَّهَ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً وَ احْمَدِ اللَّهَ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ وَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ لَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 311 روایة : 7

ترجمه:

7- شهاب بن عبدربه از برادر داود بن فرقد خواهش کرد که از حضرت صادق (ع))برای رفع گرفتاری که برایش رخ داده بود) پرسشی کند (و دستوری بگیرد) و)گرفتاریش این بود که) گفت : به آن حضرت عرض کن که زنی است که شبها (به خواب من می آید و) در خواب مرا به هراس می اندازد حضرت فرمود: به بگو: تسبیحی بساز و سی چهار بار الله کبر بگو و سی و سه بار سبحان الله و سی سه بار الحمد لله ، و ده بار بگو: (((لا اله الا الله و حده لا شریك له ، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت یحیی ، بیده الخیر و له اختلاف اللیل و النهار و هو علی کل شی ء قدیر.)))

-8مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ أَتَاهُ ابْنٌ لَهُ لَيْلَةً فَقَالَ لَهُ يَا أَبَهْ أُرِيدُ أَنْ أَنَامَ فَقَالَ يَا بُنَيَّ قُلْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً ص عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَعُوذُ بِعَفْوِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِغُفْرَانِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ مِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَ الْهَامَّةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ بِلَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ مِنْ شَرِّ الصَّوَاعِقِ وَ الْبَرَدِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ قَالَ مُعَاوِيَةُ فَيَقُولُ الصَّبِيُّ الطَّيِّبِ عِنْدَ ذِكْرِ النَّبِيِّ الْمُبَارَكِ قَالَ نَعَمْ يَا بُنَيَّ الطَّيِّبِ الْمُبَارَكِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 312 روایة : 8

ترجمه:

8- معاویة بن وهب گوید: شبی یکی از پسران حضرت صادق (ع) نزد او آمد و گفت : پدر جان می خواهم بخوابم ، فرمود: پسر جانم بگو (((اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا (ص (عبده و رسوله ، اعوذ بعظمة الله و اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرتة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بسلطان الله ، ان الله علی کل شی ء قدیر و اعوذ بعفو الله و اعوذ بغفر الله و اعوذ برحمة الله من شر السامة و الهامة و من شر کل دابة صغیرة او کبیرة بلیل او نهار و من شر فسقة الجن و الانس و من شر فسقة العرب و العجم و من شر الصواعق و البرد، اللهم صل علی محمد عبدك و رسولك))) معاویه گوید: آن کودك هنگامی که نام پیغمبر (ص (برده شد گفت : (((الطیب المبارك))) حضرت فرمود: آری پسر جانم الطیب المبارك .

شرح :

یعنی آن کودك بنام پیغمبر (ص) که رسید از پیش خود بدان افزود: (((الطیب المبارك (((آن حضرت آنرا تقریر کرد و بر گفتن آن تحسین فرمود که آری پسر جانم آن را بگو.

-9عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَبِيتَ لَيْلَةً حَتَّى تَعَوَّذَ بِأَحَدَ عَشَرَ حَرْفاً قُلْتُ أَخْبِرْنِي بِهَا قَالَ قُلْ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَمَالِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِدَفْعِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِمَنْعِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَمْعِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِمُلْكِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَ بَرَأَ وَ ذَرَأَ وَ تَعَوَّذْ بِهِ كُلَّمَا شِئْتَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 312 روایة : 9

ترجمه:

9- مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق به من فرمود: اگر بتوانی هیچ شبی نخوابی تا بیازده کلمه پناه ببری ، عرض کردم : مرا از آن (یازده کلمه) آگاه فرما، فرمود. بگو :)))اعوذ بغرة اللّه و اعوذ بقدرة الله ، و اعوذ بجلال الله ، و اعوذ بسلطان اللّه و اعوذ بجمال الله ، و اعوذ بدفع الله ، و اعوذ بمنع الله ، و اعوذ بجمع الله ، و اعوذ بملك الله ، و اعوذ بوجه الله ، و اعوذ برسول اللّه (ص) من شر ما خلق و برا و ذرا))) و بدان پناه گیر هر زمان که خواهی) . یعنی اختصاص به وقت معینی ندارد در هر وقت از شب و روز بخوانی خوبست.(

-10عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ قَالَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَضَعْتُ جَنْبِيَ الْأَيْمَنَ لِلَّهِ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً لِلَّهِ مُسْلِماً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 313 روایة : 10

ترجمه:

10- خالد بن نجیح گوید: حضرت صادق (ع) می فرمود: هر گاه ببستر خود رفتی بگو: (((بسم اللّه وضعت جنبی الایمن (اللّه) علی ملة حنیفا للّه مسلما و ما انا من المشرکین .)))

-11مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ حُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَقُلْ سُبْحَانَ رَبِّ النَّبِيِّينَ وَ إِلَهِ الْمُرْسَلِينَ وَ رَبِّ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَدَقَ عَبْدِي وَ شَكَرَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 313 روایة : 11

ترجمه:

11- جراح مدائنی از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: چون یکی از شماها شب از خواب برخاست پس بگوید: (((سبحان رب النبیین و اله المرسلین و رب المستضعفین ، و الحمد للّه الذی یحیی الموتی و هو علی کل شی ء قدیر))) خدای عزوجل فرماید: بنده من راست گفت و شکر گزارد.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: (((المستضعفین))) در جمله (((رب المستضعفین))) مقصود ائمه طاهرین علیهم السلام هستند که مخالفین آنانرا مستضعف کردند و اشاره است به آیه شریفه : (((و نریدان و نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ...))) و متحمل است آنرا تعمیم داد که شیعیانشانرا نیز شامل گردد.

-12عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع

قَالَ إِذَا قُمْتَ بِاللَّيْلِ مِنْ مَنَامِكَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدَهُ وَ أَعْبُدَهُ فَإِذَا سَمِعْتَ صَوْتَ الدِّيكِ فَقُلْ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَإِذَا قُمْتَ فَانْظُرْ فِي آفَاقِ السَّمَاءِ وَ قُلِ اللَّهُمَّ لَا يُوَارِي مِنْكَ لَيْلٌ دَاجٍ وَ لَا سَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ وَ لَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَ لَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَ لَا بَحْرٌ لُجِّيٌّ تُدْلِجُ بَيْنَ يَدَيِ الْمُدْلِجِ مِنْ خَلْقِكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ غَارَتِ النُّجُومُ وَ نَامَتِ الْعُيُونُ وَ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ سُبْحَانَ رَبِّي رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ إِلَهِ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 313 روایة : 12

ترجمه:

12- زراره از حضرت باقر (ع) حدیث کند که فرمود: چون شب از خواب برخاستی بگو))) :الحمدلله الذی رد علی روحی لا حمده و اعبده))) و چون بانگ خروس را شنیدی بگو))) :سبوح قدوس رب الملائکة و الروح سبقت رحمتك غضبك لا اله الا انت وحدك عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفرلی فانه لا یغفر الذنوب الا انت))) و چون برخاستی در کرانه های آسمان نگاه کن و بگو: (((اللهم لا یواری منك لیل داج و لا سماء ذات ابراج و لا ارض ذات مهاد و لا ظلمات بعضها فوق بعض و لا بحرلجی تدلج بین یدی المداج من خلقك تعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور غارت النجوم و نامت العیون و انت الحی القیوم لا تاءخذك سنة و لا نوم سبحان ربی رب العالمین و اله المرسلین و الحمد لله رب العالمین.)))

-أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا قَامَ آخِرَ اللَّيْلِ يَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتَّى يُسْمِعَ أَهْلَ الدَّارِ وَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ وَسِّعْ عَلَيَّ ضِيقَ الْمَضْجَعِ وَ ارْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَ ارْزُقْنِي خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 314 روایة : 13

ترجمه:

13- عبدالرحمن بن حجاج گوید: رسم حضرت صادق (ع) این بود که چون آخر شب برمیخاست بانگ بر میداشت چنانکه اهل خانه می شنیدند و می گفت : (((اللهم اعنی علی هول المطلع ، و وسع علی ضیق المضجع و ارزقنی خیر ما قبل الموت و ارزقنی خیر ما بعد الموت.)))

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: بلند کردن بانگ حضرت برای این بوده که بیدار شود هر که می خواهد بیدار شود، و برخیزد هر که می خواهد برخیزد، و در این حدیث اشاره باینست که جایز است انسان دیگری را برای عبادت بیدار کند در صورتیکه راضی باشد.

-14عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ تَقُولُ إِذَا أَرَدْتَ النَّوْمَ اللَّهُمَّ إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا وَ إِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 314 روایة : 14

ترجمه:

14- علی بن ابراهیم در حدیث مرفوعی (که سند را بمعصوم رسانده) حدیث کند که فرمود: چون خواستی بخوابی می گوئی : (((اللهم ان امسکت نفسی فارحمها

و ان ارسلتها فاحفظها.(((

-15مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ غُفِرَ لَهُ مَا عَمِلَ قَبْلَ ذَلِكَ خَمْسِينَ عَاماً وَ قَالَ يَحْيَى فَسَأَلْتُ سَمَاعَةَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبُو بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ذَلِكَ وَ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَمَا إِنَّكَ إِنْ جَرَّبْتَهُ وَجَدْتَهُ سَدِيداً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 314 روایة : 15

ترجمه:

15- ابو اسامة گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: هر کس هنگامی که ببستر خواب می رود صد بار قل هو الله حد را بخواند خداوند گناهان گذشته او را تا پنجاه سال بیامرزد، یحیی گوید: این مطلب را از سماعة پرسیدم ؟ گفت : ابو بصیر برای من حدیث کرد و گفت : شنیدم که حضرت صادق علیه السلام اینرا فرمود: و فرمود :ای ابا محمد (کینه ابوبصیر است) هر آینه اگر تو آن را تجربه کنی می یابی که درست است.

شرح :

یعنی در خواب میابی ، یا آثار آن را در بیداری می بینی چون نورانی شدن دل و توفیق و هدایت ، یا حالات غریبه و کمالات عجیبه ای برای خواننده آن ظاهر گردد، یا به تجربه رسیده است که پس از پنجاه سال برای کسیکه مواظبت بر خواندنش کند بلائی باو نرسد و به گرفتاری دچار نشود و این نشانه آمرزش گناهان او است زیرا بلاها کفاره گناهان است ، اینها احتمالاتی است که مرحوم مجلسی (ره) ذکر کرده و سپس گوید: پوشیده نماند که بیشتر این احتمالات بعید است.

-16عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيَا وَ بِاسْمِكَ أَمُوتُ فَإِذَا قَامَ مِنْ نَوْمِهِ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ وَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ قَرَأَ عِنْدَ مَنَامِهِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ الْآيَةَ الَّتِي فِي آلِ عِمْرَانَ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ آيَةَ السُّخْرَةِ وَ آيَةَ السَّجْدَةِ وُكِّلَ بِهِ شَيْطَانَانِ يَحْفَظَانِهِ مِنْ مَرَدَةِ الشَّيَاطِينِ شَاءُوا أَوْ أَبَوْا وَ مَعَهُمَا مِنَ اللَّهِ ثَلَاثُونَ مَلَكاً يَحْمَدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ يُهَلِّلُونَهُ وَ يُكَبِّرُونَهُ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى أَنْ يَنْتَبِهَ ذَلِكَ الْعَبْدُ مِنْ نَوْمِهِ وَ ثَوَابُ ذَلِكَ لَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 315 روایة : 16

ترجمه:

16- ابن قداح گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: رسم رسول خدا (ص) این بود که چون در بستر خواب می رفت می فرمود: (((اللهم باسمك اءموت))) و چون برمی خاست می فرمود: (((الحمدلله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور.(((گوید: و حضرت صادق (ع) فرمود: هرکس هنگام خوابیدنش سه بار آیة الکرسی را بخواند، و هم چنین آیه ای که در سوره آل عمران است : (((شهد الله نه لا اله الا هو و الملائکة ... آیه 18))) و آیه سخره (که آیه 54 از سوره اعراف است) و آیه سجده را (که مشهور بنا به گفته مرحوم مجلسی دو آیه آخر سوره حم سجده است ، و برخی گفته اند آیه چسبیده بآیه سجده ای است که در سوره الم سجده است آیه 16 سپس گوید: و احتیاط جمع است) (پس) دو

شیطان بر او گمارده شود که او را از مرده شیاطین محافظت کنند چه بخواهند و چه نخواهند، و با آندو سی نفر فرشته باشند که خدای را حمد کنند و تسبیح و تهلیل و تکبیر گویند، و برای آن بنده آمرزش خواهند تا از خواب بیدار شود، و ثواب آنها همه از آن اوست.

-17أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ حَمْدَانَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُذَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَقْرَأُ آخِرَ الْكَهْفِ عِنْدَ النَّوْمِ إِلَّا تَيَقَّظَ فِي السَّاعَةِ الَّتِي يُرِيدُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 315 روایة : 17

ترجمه:

17- حضرت صادق (ع) فرمود: هیچ کس نیست که (آیه) آخر سوره کهف یعنی آیه)))قل انما انا بشر مثلکم ...))) را هنگام خوابیدنش بخواند جز اینکه در هر ساعتی که بخواهد از خواب بیدار شود.

-18عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ أَرَادَ شَيْئاً مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ وَ أَخَذَ مَضْجَعَهُ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ لَا تُؤْمِنِّي مَكْرَكَ وَ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ أَقُومُ سَاعَةَ كَذَا وَ كَذَا إِلَّا وَكَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مَلَكاً يُنَبِّهُهُ تِلْكَ السَّاعَةَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 316 روایة : 18

ترجمه:

18- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: که رسول خدا (ص) فرمود: هر که بخواهد مقداری از شب را (برای عبادت) برخیزد، ببستر خواب که رود، بگوید: ((((بسم الله) اللهم لا تؤ منی مکرك و لا تنسنی ذکرك ، و لا تجعلنی من الغافلین ، اقوم ساعة کذا و کذا))) (و بجای کذا و کذا ساعتی که می خواهد برخیزد بگوید) پس خدای عزوجل فرشته ای بدو گمارد تا او را در همان ساعت از خواب بیدار کند.

باب دعای هنگام بیرون رفتن از منزل

بَابُ الدُّعَاءِ إِذَا خَرَجَ الْإِنْسَانُ مِنْ مَنْزِلِهِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ حِينَ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ وَ هُوَ قَائِمٌ عَلَى الْبَابِ فَقُلْتُ إِنِّي رَأَيْتُكَ تُحَرِّكُ شَفَتَيْكَ حِينَ خَرَجْتَ فَهَلْ قُلْتَ شَيْئاً قَالَ نَعَمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ قَالَ حِينَ يُرِيدُ أَنْ يَخْرُجَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثاً بِاللَّهِ أَخْرُجُ وَ بِاللَّهِ أَدْخُلُ وَ عَلَى اللَّهِ أَتَوَكَّلُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِي وَجْهِي هَذَا بِخَيْرٍ وَ اخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَ قِنِي شَرَّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ لَمْ يَزَلْ فِي ضَمَانِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى يَرُدَّهُ اللَّهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي كَانَ فِيهِ3. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 316 روایة : 1

ترجمه:

1- ابوحمزه گوید: حضرت صادق (ع) را دیدم که هنگامی که می خواست از منزل بیرون رود لبانش را می جنبانید و بر در خانه ایستاده بود، عرض کردم : من شما را دیدم که هنگامی که از منزل بیرون آمدی لبانت را می جنباندی آیا چیزی گفتی ؟ فرمود :آری همانا انسان چون از منزل بیرون رود هنگامی که خواهد بیرون رود سه بار بگوید))) :الله کبر))) و سه بار بگوید: (((بالله خرج و بالله دخل و علی الله توکل))) (سپس گوید:) (((اللهم افتح لی فی وجهی هذا بخیر و اختم لی بخیر وقنی شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم))) پیوسته در ضمانت خدای عزوجل می باشد تا خداوند او را بجائی که بوده است برگرداند و بسند دیگر این حدیث را از ابی حمزه روایت کرده است.

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ أَتَيْتُ بَابَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَوَافَقْتُهُ حِينَ خَرَجَ مِنَ الْبَابِ فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا حَمْزَةَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ عَرَضَ لَهُ الشَّيْطَانُ فَإِذَا قَالَ بِسْمِ اللَّهِ قَالَ الْمَلَكَانِ كُفِيتَ فَإِذَا قَالَ آمَنْتُ بِاللَّهِ قَالَا هُدِيتَ فَإِذَا قَالَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ قَالَا وُقِيتَ فَيَتَنَحَّى الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ كَيْفَ لَنَا بِمَنْ هُدِيَ وَ كُفِيَ وَ وُقِيَ قَالَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ عِرْضِي لَكَ الْيَوْمَ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا حَمْزَةَ إِنْ تَرَكْتَ النَّاسَ لَمْ يَتْرُكُوكَ وَ إِنْ رَفَضْتَهُمْ لَمْ يَرْفُضُوكَ قُلْتُ فَمَا أَصْنَعُ قَالَ أَعْطِهِمْ مِنْ عِرْضِكَ لِيَوْمِ فَقْرِكَ وَ فَاقَتِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 317 روایة : 2

ترجمه:

2- و نیز ابوحمزه ثمالی گوید: به در خانه حضرت علی بن الحسین علیهما السلام آمدم و هنگامی رسیدم که آن حضرت از خانه بیرون می رفت ، پس فرمود: (((بسم اللّه آمنت باللّه و توکلت علی اللّه))) سپس فرمود: ای ابا حمزه بنده چون از خانه اش بیرون رود شیطان سر راه او آید، پس همینکه (((بسم اللّه))) گوید دو فرشته)موکل بر او) گویند: کفایت شدی ، و همین که گوید: (((آمنت باللّه))) گویند: راهنمائی شدی ، و چون گوید: (((توکلت علی اللّه))) گویند: نگهداری شدی ، و شیطانها از او دور شوند و برخی از آنها به برخی گویند: چگونه ما راه داریم به کسی که راهنمائی و کفایت و نگهداری شده ، گوید: سپس فرمود: بار خدایا امروز آبروی من از آن تو است ، سپس فرمود: ای ابا حمزه اگر تو مردم را رها کنی آنها تو را رها نکنند، و اگر تو آنها را ترك گوئی آنها ترا ترك نگویند، عرض کردم پس من چه کنم ؟ فرمود: از آبروی خود بآنها بده و آنرا برای روز احتیاج و نیاز خود ذخیره کن.

شرح :

مجلسی (ره) در آنجا که حضرت فرمود: (((اللهم ان عرضی لك الیوم ...یعنی خدایا آبروی من امروز از آن تو است))) گوید: یعنی من بخاطر تو متعرض آنکس که آبرویم را بریزد نشوم یا باینکه او را عفو کنم و یا برای تقیه جواب او را ندهم.

و فیض گوید: یعنی من آبروی خود را بخاطر تو مباح کردم پس اگر غیبت مرا کردند یا به بدی مرا یاد کردند از آنها گذشتم و در عوض اجر آن را در قیامت از تو خواهم ، زیرا تو دستور به عفو و گذشت دادی ، و در حدیث وارد شده که روز قیامت ندا شود: هر که بر خدا مزدی دارد برخیزد، پس بر نخیزید جز آن کس که در دنیا گذشت و عفو داشته ، و از پیغمبر (ص) حدیث شده که فرمود: آیا شما عاجزید که چون اعبی ضمضم باشید که هر گاه از خانه بیرون می رفت می گفت : بار خدایا من آبروی خود را به مردم صدقه دادم یعنی من درباره آن روز قیامت داد خواهی نکنم ، و این باعث نشود که غیبت آن حضرت بر مردمان حلال شود زیرا به مجرد مباح کردن انسان آبروی خود را برای مردم حقش ساقط نشود زیرا این گذشت از چیزی است که هنوز ثابت نشده ، جز اینکه وعده ای است که سزاوار است بدان وفا کند خصوص اگر برای خدا قرار دهد.

مجلسی (ره) باین کلام فیض (ره) ایراد کند: که در خصوص مورد حدیث امام (علیه السلام (است عفو و گذشت سودی ندارد زیرا مذمت و غیبت امام کفر است و گذشت آنها در رفع عقاب سودی ندارد، و شفاعت او را هم نکنند جز از کسیکه خدا از او خشنود باشد و کافر پسندیده نزد خداوند و مورد خشنودی نیست.

و برخی از حاشیه نویسان وافی گوید: وجه مباح نبودن آبروی مردم نه آنست که فیض)ره) گفته است بلکه شاید وجهش این باشد که غیبت چون از فواحش دیگری است که شارع بانجام آن در خارج بهیچگونه راضی نیست مانند زنا و محرمات دیگر، و این مانند آنست که کسی بگوید: من بر تو مباح کردم که مرا بکشی ، یا دست مرا جدا کنی ،

پس چنانچه آن جایز نیست این نیز روا نیست ، زیرا غیبت و مانند آن دارای دو جنبه است یکی حق خدائی و دیگر حق بنده حق خداوندی ساقط نگردد.

-3عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ اسْتَأْذَنْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَخَرَجَ إِلَيَّ وَ شَفَتَاهُ تَتَحَرَّكَانِ فَقُلْتُ لَهُ فَقَالَ أَ فَطِنْتَ لِذَلِكَ يَا ثُمَالِيُّ قُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ إِنِّي وَ اللَّهِ تَكَلَّمْتُ بِكَلَامٍ مَا تَكَلَّمَ بِهِ أَحَدٌ قَطُّ إِلَّا كَفَاهُ اللَّهُ مَا أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي بِهِ قَالَ نَعَمْ مَنْ قَالَ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ بِسْمِ اللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ أُمُورِي كُلِّهَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الْآخِرَةِ كَفَاهُ اللَّهُ مَا أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 318 روایة : 3

ترجمه:

3- ابوحمزه گوید: اجازه شرفیابی از حضرت باقر (ع) خواستم (دیدم) آن حضرت به نزد من بیرون آمد و لبانش می جنبد، به او عرض کردم (که آنچه می فرمودی چه بود (فرمود: آنرا متوجه شدی ای ثمالی ؟ عرض کردم : آری فدایت شوم ، فرمود: همانابه خدا سوگند من به کلامی تکلم کردم که هیچکس بدان لب نگشاید جز اینکه خدا کفایت کند از کار دنیا و آخرتش آنچه که او را اندوهگین ساخته ، گوید: عرض کردم : مرا از آن آگاه فرما، فرمود: آری هر که بگوید هنگامیکه از خانه اش بیرون آید: (((بسم اللّه حسبی اللّه توکلت علی اللّه للهم انی اسئلك خیر اموری کلها و اعوذبك من خزی الدنیا و عذاب الاخرة))) خداوند او را از آنچه اندوهگینش کرده از کارهای دنیا و آخرتش کفایت کند.

-4عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ قَالَ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَابِ دَارِهِ أَعُوذُ بِمَا عَاذَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ مِنْ شَرِّ هَذَا الْيَوْمِ الْجَدِيدِ الَّذِي إِذَا غَابَتْ شَمْسُهُ لَمْ تَعُدْ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَ مِنْ شَرِّ غَيْرِي وَ مِنْ شَرِّ الشَّيَاطِينِ وَ مِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ مِنْ شَرِّ السِّبَاعِ وَ الْهَوَامِّ وَ مِنْ شَرِّ رُكُوبِ الْمَحَارِمِ كُلِّهَا أُجِيرُ نَفْسِي بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ تَابَ عَلَيْهِ وَ كَفَاهُ الْهَمَّ وَ حَجَزَهُ عَنِ السُّوءِ وَ عَصَمَهُ مِنَ الشَّرِّ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 319 روایة : 4

ترجمه:

4- ابوبصیر از حضرت باقر (ع) حدیث کند که فرمود: هرکس هنگامیکه از در خانه اش بیرون می رود بگوید: (((اعوذ بما عاذت به ملائکة اللّه من شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه لم تعد من شر نفسی و من شر غیری و من شر الشیاطین و من شر من نصب لاولیاء اللّه و من شر الجن و الانس و من شر السباع و الهوام و من شر رکوب المحارم کلها، اجیر نفسی باللّه من کل شر))) خداوند او را بیامرزد و توبه اش بپذیرد و مهمش را کفایت کند، و از بدی او را جلوگیری کند و از شر او را نگهدارد.

-5عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى

اللّهِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا خَرَجْتُ لَهُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَرَجْتُ لَهُ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ أَتْمِمْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَ مِلَّةِ رَسُولِكَ ص

اصول کافی جلد 4 صفحه : 319 روایة : 5

ترجمه:

5- معاویة بن عمار از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: هرگاه (خواستی) از منزلت بیرون روی بگو: (((بسم اللّه توکلت علی اللّه ، لا حول و لاقوة الا باللّه ، اللهم انی اسئلك خیر ما خرجت له و اعوذ بك من شر ما خرجت له ، اللهم اوسع علی من فضلك ، و اتمم علی نعمتك ، و استعملنی فی طاعتك و اجعل رغبتی فیما عندك ، و توفنی علی ملتك و ملة رسولك صلی اللّه علیه و آله.(((

-6عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا خَرَجَ يَقُولُ اللَّهُمَّ بِكَ خَرَجْتُ وَ لَكَ أَسْلَمْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي يَوْمِي هَذَا وَ ارْزُقْنِي فَوْزَهُ وَ فَتْحَهُ وَ نَصْرَهُ وَ طَهُورَهُ وَ هُدَاهُ وَ بَرَكَتَهُ وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُ وَ شَرَّ مَا فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ خَرَجْتُ فَبَارِكْ لِي فِي خُرُوجِي وَ انْفَعْنِي بِهِ قَالَ وَ إِذَا دَخَلَ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ ذَلِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 319 روایة : 6

ترجمه:

6- ابو خدیجه گوید: هرگاه حضرت صادق (ع) از خانه بیرون می رفت می فرمود : (((اللهم بك خرجت و لك اسملت و بك آمنت و علیك توکلت ، اللهم بارك لی فی یومی هذا و ارزقنی فوزه و فتحه و نصره و طهوره و هداء و برکته و اصرف عنی شرء و شر مافیه ، بسم اللّه و باللّه و اللّه کبر و الحمد للّه رب العالمین ، اللهم انی قد خرجت فبارك لی فی خروجی و انفعنی به))) گوید: و چون وارد منزل هم می شد همین را می فرمود.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: یعنی با مختصر تغییری همین دعا را می خواند و بجای (((خرجت))) و)))قد خرجت))) و (((فی خروجی))) دخلت و قد دخلت و فی دخولی می فرمود.

-7مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ كَانَ أَبِي ع إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ لَا بِحَوْلٍ مِنِّي وَ لَا قُوَّتِي بَلْ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ يَا رَبِّ مُتَعَرِّضاً لِرِزْقِكَ فَأْتِنِي بِهِ فِي عَافِيَةٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 320 روایة : 7

ترجمه:

7- حضرت رضا علیه السلام فرمود: هرگاه پدرم از منزل بیرون می رفت می گفت : (((بسم اللّه لرحمن الرحیم خرجت بحول اللّه و قوته لا بحول منی و لا قوتی بل بحولك و قوتك یارب متعرضا لرزقك فاءتنی به فی عافیة.(((

-8عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي

عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ لَمْ يَزَلْ فِي حِفْظِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كِلَاءَتِهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 320 روایة : 8

ترجمه:

8- حضرت رضاعليه السلام فرمود: هر کس هنگامیکه از خانه اش بیرون می رود ده بار سوره قل هو الله حد بخواند پیوسته در حفظ خداوند و نگهداری او است تا به خانه اش برگردد.

-9عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِذَا أَرَدْتَ السَّفَرَ فَقِفْ عَلَى بَابِ دَارِكَ وَ اقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَمَامَكَ وَ عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَمَامَكَ وَ عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ أَمَامَكَ وَ عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَ احْفَظْ مَا مَعِي وَ سَلِّمْنِي وَ سَلِّمْ مَا مَعِي وَ بَلِّغْنِي وَ بَلِّغْ مَا مَعِي بَلَاغاً حَسَناً ثُمَّ قَالَ أَ مَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُحْفَظُ وَ لَا يُحْفَظُ مَا مَعَهُ وَ يَسْلَمُ وَ لَا يَسْلَمُ مَا مَعَهُ وَ يَبْلُغُ وَ لَا يَبْلُغُ مَا مَعَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 320 روایة : 9

ترجمه:

9- صباح حذاء گوید: حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر) علیهما السلام فرمود: چون آهنگ مسافرت کردی بر در خانه ات بایست ، و سوره حمد را از جلو رو و از طرف راست و چپت بخوان ، و نیز سوره قل هو الله احد را از پیش رو و از طرف راست و چپت بخوان ، و نیز سوره قل اعوذ برب الناس و سوره قل اعوذ برب الفلق را از جلو رو و از راست و چپت بخوان سپس بگو: (((اللهم احفظنی و احفظ مامعی و سلمنی و سلم مامعی ، و بلغنی و بلغ ما معی بلاغا حسنا))) سپس فرمود: آیا دیده ای که مرد محفوظ ماند ولی آنچه با اوست محفوظ نماند؟ و خودش سالم بماند و آنچه با اوست سالم نماند؟ و خودش بمنزل برسد و آنچه با اوست نرسد.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: این فرمایش از حضرت در دنباله دعا (((اما راءیت ...))) برای بیان فائده ضمیمه کردن (((ما معی))) در فقرات دعا است.

-10حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 321 روایة : 10

ترجمه:

10- ابو حمزه گوید: حضرت باقر (ع) هرگاه از خانه بیرون می رفت می فرمود : (((بسم الله خرجت و علی الله توکلت لا حول و لا قوة الا بالله.)))

-11عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ يَا صَبَّاحُ لَوْ كَانَ الرَّجُلُ

مِنْكُمْ إِذَا أَرَادَ سَفَراً قَامَ عَلَى بَابِ دَارِهِ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ لَهُ فَقَرَأَ الْحَمْدَ أَمَامَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ أَمَامَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَمَامَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ أَمَامَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَ احْفَظْ مَا مَعِي وَ سَلِّمْنِي وَ سَلِّمْ مَا مَعِي وَ بَلِّغْنِي وَ بَلِّغْ مَا مَعِي بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَحَفِظَهُ اللَّهُ وَ حَفِظَ مَا مَعَهُ وَ سَلَّمَهُ وَ سَلَّمَ مَا مَعَهُ وَ بَلَّغَهُ وَ بَلَّغَ مَا مَعَهُ أَ مَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُحْفَظُ وَ لَا يُحْفَظُ مَا مَعَهُ وَ يَبْلُغُ وَ لَا يَبْلُغُ مَا مَعَهُ وَ يَسْلَمُ وَ لَا يَسْلَمُ مَا مَعَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 321 روایة : 11

ترجمه:

11- صباح حذاء از حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام حدیث کند گوید: که فرمود: ای صباح اگر هرگاه مردی از شما آهنگ سفری می کرد بر در خانه اش روی خود را به جانب آنجائی که می خواهد برود متوجه می کرد، و سوره حمد را از پیش رو و از سمت راست و چپش می خواند و نیز معوذتین یعنی دو سوره (قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق) را از پیش رو و طرف راست و چپش می خواند، و هم چنین سوره قل هو الله احد را از پیش رو و سمت راست و چپش می خواند، و نیز آیة الکرسی را از پیش رو و جانب راست و چپش می خواند، سپس بگوید: (((اللهم احفظنی و احفظ ما معی و سلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغك الحسن الجمیل))) هر آینه خداوند او را و هر چه همراه اوست حفظ کند، و او را با هر چه همراه اوست به منزل رساند، آیادیده ای که مرد خودش محفوظ ماند ولی آنچه با او است حفظ نشود؟ و خودش به مقصد رسد ولی آنچه با اوست به مقصد نرسد؟ و خودش سالم ماند ولی آنچه با اوست سالم نماند.

-12مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فِي سَفَرٍ أَوْ حَضَرٍ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَتَلَقَّاهُ الشَّيَاطِينُ فَتَنْصَرِفُ وَ تَضْرِبُ الْمَلَائِكَةُ وُجُوهَهَا وَ تَقُولُ مَا سَبِيلُكُمْ عَلَيْهِ وَ قَدْ سَمَّى اللَّهَ وَ آمَنَ بِهِ وَ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ وَ قَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 321 روایة : 12

ترجمه:

12- حسن بن جهم از حضرت رضا علیه السلام حدیث کند که فرمود: چون (خواستی) از منزلت بیرون روی در سفر باشد یا در حضر بگو: (((بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ، ماشاء الله لا حول و لا قوة الا با لله))) پس شیاطین باو برخورند و باز گردند و فرشتگان بروی آنها بزنند و بگویند: چه راهی شما بدو دارید در صورتیکه او نام خدا را برده و باو ایمان آورده و بر او توکل کرده و گفته است (((ما شاء الله لا حول و لا قوة الا با لله.)))

باب دعا پیش از نماز

بَابُ الدُّعَاءِ قَبْلَ الصَّلَاةِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ مَنْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ كَانَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ قَبْلَ أَنْ يَسْتَفْتِحَ الصَّلَاةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أُقَدِّمُهُمْ بَيْنَ يَدَيْ صَلَاتِي وَ أَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ مَنَنْتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ فَاخْتِمْ لِي بِطَاعَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ وَ وَلَايَتِهِمْ فَإِنَّهَا السَّعَادَةُ وَ اخْتِمْ لِي بِهَا فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ثُمَّ تُصَلِّي فَإِذَا انْصَرَفْتَ قُلْتَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ عَافِيَةٍ وَ بَلَاءٍ وَ اجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ مَثْوًى وَ مُنْقَلَبٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتِي مَمَاتَهُمْ وَ اجْعَلْنِي مَعَهُمْ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 322 روایة : 1

ترجمه:

1ـ حضرت صادق (ع) فرمود: که امیر المؤ منین علیه السلام می فرمود: هر که این کلام را بگوید بام محمد و آل محمد خواهد بود، هنگامیکه (برای نماز) برخیزد پیش از اینکه شروع بنماز و (تکبیرة الاحرام) کند (بگوید:) (((اللهم انی اتوجه الیك بمحمد و آل محمد و اقدمهم بین یدی صلاتی و اتقرب بهم الیك فاجعلنی بهم وجیها فی الدنیا و الاخرة و من المقربین مننت علی بمعرفتهم فاختم لی بطاعتهم و معرفتهم و ولایتهم فانها السعادة و اختم لی بها فانك علی کل شی ء قدیر))) سپس نماز می خوانی و چون از نماز فائق شدی بگوئی : (((اللهم اجعلنی مع محمد و آل محمد فی کل عافیه و بلاء و اجعلنی مع محمد و آل محمد فی کل مثوی و منقلب ، اللهم اجعل محیای محیاهم و مماتی مماتهم و اجعلنی معهم فی المواطن کلها و لا تفرق بینی و بینهم انك علی کل شی ء قدیر.)))

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ تَقُولُ قَبْلَ دُخُولِكَ فِي الصَّلَاةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أُقَدِّمُ مُحَمَّداً نَبِيَّكَ ص بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِي وَ أَتَوَجَّهُ بِهِ إِلَيْكَ فِي طَلِبَتِي فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَاتِي بِهِمْ مُتَقَبَّلَةً وَ ذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُوراً وَ دُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَاباً يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 322 روایة : 2

ترجمه:

2ـ و در حدیث مرفوعی (که سندش بمعصوم رسد) فرمود: پیش از آنکه وارد در نماز شوی گوئی : (((اللهم انی اقدم محمدا نبیك صلی اللّه علیه و آله بین یدی حاجتی و اءتوجه به (الیك) فی طلبتی فاجعلنی بهم وجیها فی الدنیا و الاخرة و من المقربین ، اللهم اجعل صلاتی بهم متقبله و ذنبی بهم مغفورا و دعائی بهم مستجابا یا ارحم الراحمین.)))

-3عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ قَبْلَ التَّكْبِيرِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ لَا تُؤْيِسْنِي مِنْ رَوْحِكَ وَ لَا تُقَنِّطْنِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَ لَا تُؤْمِنِّي مَكْرَكَ فَإِنَّهُ لَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا سَمِعْتُ بِهَذَا مِنْ أَحَدٍ قَبْلَكَ فَقَالَ إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ الْيَأْسَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ الْقُنُوطَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الْأَمْنَ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 323 روایة : 3

ترجمه:

3ـ صفوان جمال گوید: من (هنگام نماز) خدمت حضرت صادق (ع) بودم که پیش از تکبیرة الاحرام روبروی قبله ایستاد و گفت : (((اللهم لا تویسنی من روحك و لا تقنطنی من رحمتك و لا تؤ منی مکرك فانه لا یاءمن مکر الله لا القوم الخاسرون))) (یعنی بار خدایا مرا از رحمت خود محروم مساز و از مهر خود ناامیدم مکن ، و از مکر و کیفر خود آسوده خاطرم منما زیرا از مکر خدا آسوده خاطر نشوند جز مردمان زیانکار) گوید: من عرضکردم : قربانت من این دعا را از هیچکس پیش از شما نشنیدم : فرمود: همانا از بزرگترین گناهان کبیره نزد خداوند ناامیدی از رحمت خدا و آسوده خاطر بودن از کیفر و مکر خدا است.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: مکر خدا همانند استدراج است که دلش آسوده گردد و از مجازات خداوند در معصیتش نترسد، و معتقد باشد که گناهش آمرزیده است ، زیرا این اعتقاد دروغ پنداشتن وعیدهای خدا است ، و این خوش گمانی بخدا نیست ، زیرا خوش گمانی آنست که عمل کند و آمرزش خواهد و گمان داشته باشد که عملش مقبول درگاه است و پیش از این گفته شد.

باب دعا دنبال نمازها

بَابُ الدُّعَاءِ فِي أَدْبَارِ الصَّلَوَاتِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص يَقُولُ إِذَا فَرَغَ مِنَ الزَّوَالِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَ بِكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْغَنِيُّ عَنِّي وَ بِيَ الْفَاقَةُ إِلَيْكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ أَنَا الْفَقِيرُ إِلَيْكَ أَقَلْتَنِي عَثْرَتِي وَ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبِي فَاقْضِ لِيَ الْيَوْمَ حَاجَتِي وَ لَا تُعَذِّبْنِي بِقَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي بَلْ عَفْوُكَ وَ جُودُكَ يَسَعُنِي قَالَ ثُمَّ يَخِرُّ سَاجِداً وَ يَقُولُ يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَ يَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَرُّ يَا رَحِيمُ أَنْتَ أَبَرُّ بِي مِنْ أَبِي وَ أُمِّي وَ مِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ اقْبَلْنِي بِقَضَاءِ حَاجَتِي مُجَاباً دُعَائِي مَرْحُوماً صَوْتِي قَدْ كَشَفْتَ أَنْوَاعَ الْبَلَايَا عَنِّي

اصول كافى جلد 4 صفحه : 323 رواية : 1

ترجمه:

1ـ حضرت صادق (ع) فرمود: اميرالمؤ منين صلوات اللّه عليه چون از نماز ظهر فارغ مى شد مى گفت : (((اللهم انى اتقرب اليك بجودك و كرمك و اتقرب اليك بمحمد عبدك و رسولك و اتقرب اليك بملائكتك المقربين و انبيائك المرسلين و بك ، اللهم انت الغنى عنى و بى الفاقة اليك انت الغنى و انا الفقير اليك اقلتنى عثرتى و سترت على ذنوبى فاقض لى اليوم حاجتى و لا تعذبنى بقبيح ما تعلم منى بل عفوك و جودك يسعنى))) فرمود: پس بسجده مى افتاد و مى گفت : (((يا اهل التقوى و يا اهل المغفرة يا بر يا رحيم اءنت اءبربى من اءبى و اءمى و من جميع الخلائق اقبلنى بقضاء حاجتى مجابا دعائى مرحوما صوتى قد كشفت انواع البلايا عنى.)))

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ إِذَا صَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ لَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ أُعْطِيَ خَيْراً كَثِيراً

اصول كافى جلد 4 صفحه : 324 رواية : 2

ترجمه:

2ـ حضرت صادق (ع) فرمود: هر كه چون نماز مغرب را خواند سه بار بگويد: (((الحمد للّه الذى يفعل ما يشاء و لا يفعل ما يشاء غيره))) خير بسيارى باو داده شود.

-3عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ يَقُولُ بَعْدَ الْعِشَاءَيْنِ اللَّهُمَّ بِيَدِكَ مَقَادِيرُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَقَادِيرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَقَادِيرُ الْمَوْتِ وَ الْحَيَاةِ وَ مَقَادِيرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ مَقَادِيرُ النَّصْرِ وَ الْخِذْلَانِ وَ مَقَادِيرُ الْغِنَى وَ الْفَقْرِ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ فِي جَسَدِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي اللَّهُمَّ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ اجْعَلْ مُنْقَلَبِي إِلَى خَيْرٍ دَائِمٍ وَ نَعِيمٍ لَا

يَزُولُ
اصول كافى جلد 4 صفحه : 324 رواية : 3

ترجمه:
3ـ در حديثى مرفوع (كه سند بمعصوم عليه السلام رسيده) فرمود: پس از نماز مغرب و عشاء مى گويى : (((اللهم بيدك مقادير الليل و النهار، و مقادير الدنيا و الاخرة ، و مقادير الموت و الحيوة ، و مقادير الشمس و القمر، و مقادير النصر والخذلان ، و مقادير الغنى و الفقر، اللهم بارك لى فى دينى و دنياى و فى جسدى و اهلى و ولدى ، اللهم ادراءعنى شر فسقة العرب و العجم و الجن و الانس و اجعل منقلبى الى خير دائم و نعيم لا يزول.)))

4ـعَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ مَنْ قَالَ بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ وَ هُوَ آخِذٌ بِلِحْيَتِهِ بِيَدِهِ الْيُمْنَى يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ ارْحَمْنِي مِنَ النَّارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ يَدُهُ الْيُسْرَى مَرْفُوعَةٌ وَ بَطْنُهَا إِلَى مَا يَلِي السَّمَاءَ ثُمَّ يَقُولُ أَجِرْنِي مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يُؤَخِّرُ يَدَهُ عَنْ لِحْيَتِهِ ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَهُ وَ يَجْعَلُ بَطْنَهَا مِمَّا يَلِي السَّمَاءَ ثُمَّ يَقُولُ يَا عَزِيزُ يَا كَرِيمُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ وَ يَقْلِبُ يَدَيْهِ وَ يَجْعَلُ بُطُونَهُمَا مِمَّا يَلِي السَّمَاءَ ثُمَّ يَقُولُ أَجِرْنِي مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ غُفِرَ لَهُ وَ رُضِيَ عَنْهُ وَ وُصِلَ بِالاسْتِغْفَارِ لَهُ حَتَّى يَمُوتَ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ وَ قَالَ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ تَشَهُّدِكَ فَارْفَعْ يَدَيْكَ وَ قُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً عَزْماً جَزْماً لَا تُغَادِرُ ذَنْباً وَ لَا أَرْتَكِبُ بَعْدَهَا مُحَرَّماً أَبَداً وَ عَافِنِي مُعَافَاةً لَا بَلْوَى بَعْدَهَا أَبَداً وَ اهْدِنِي هُدًى لَا أَضِلُّ بَعْدَهُ أَبَداً وَ انْفَعْنِي يَا رَبِّ بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ اجْعَلْهُ لِي وَ لَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ وَ ارْزُقْنِي كَفَافاً وَ رَضِّنِي بِهِ يَا رَبَّاهْ وَ تُبْ عَلَيَّ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ ارْحَمْنِي مِنَ النَّارِ ذَاتِ السَّعِيرِ وَ ابْسُطْ عَلَيَّ مِنْ سَعَةِ رِزْقِكَ وَ اهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ وَ

اعْصِمْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ أَبْلِغْ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَ سَلَاماً وَ اهْدِنِي بِهُدَاكَ وَ أَغْنِنِي بِغِنَاكَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَائِكَ الْمُخْلَصِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ آمِينَ قَالَ مَنْ قَالَ هَذَا بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ رُوحَهُ فِي قَبْرِهِ وَ كَانَ حَيّاً مَرْزُوقاً نَاعِماً مَسْرُوراً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 325 رواية : 4

ترجمه:

4- و نیز در حدیثی مرفوع معصوم علیه السلام فرمود: هر که پس از نمازی با دست راست ریش خود را بگیرد و سه بار بگوید: (((یا ذوالجلال و الاکرام ارحمنی من النار))) و دست چپ را بلند کند و کف آنرا برابر آسمان بگیرد، سپس سه بار بگوید: (((اجرنی من العذاب الالیم))) سپس دست را از ریش خود دور کند و بطرف آسمان بلند کند بطوریکه کف آنرا برابر آسمان گیرد، و بگوید))) :یا عزیز یا کریم یا رحمن یا رحیم))) سپس دستها را بگرداند و (دوباره) کفهای آندو را بآسمان کند و سه بار بگوید: (((اجرنی من العذاب الالیم))) (سپس بگوید))) (:صل علی محمد و آل محمد و الملائکة و الروح))) آمرزیده شود و خدا از او خشنود گردد، و تا هنگام مردنش همه خلایق بآمرزشخواهی برای او بوی احسان کنند، بلکه همه جن و انس بدان وسیله باو نیکی کنند.

فرمود: و چون از تشهد فارغ شدی (یعنی سلام نماز را دادی چون سلام تابع تشهد اخیر است چنانچه مجلسی (ره) گوید: پس دستهای خود را بلند کن و بگو: (((اللهم اغفر لی مغفرة عزما جزما لا تغادر ذنبا و لا اعرتکب بعدها محرما ابدا و عافنی معافاة لابلوی بعدها ابدا و اهدنی هدی لا اضل بعده ابدا و انفعنی یا رب بما علمتنی و اجعله لی و لا تجعله علی و ارزقنی کفافا و رضنی به یا رباه و تب علی یا اللّه یا اللّه یا اللّه ، یا رحمن یا رحمن یا رحمن ، یا رحیم یارحیم یا رحیم ، ارحمنی من النار ذات السعیر و ابسط علی من سعه رزقك واهدنی لما اختلف فیه من الحق باذنك و اعصمنی من الشیطان الرجیم و ابلغ محمد ا صلی اللّه علیه و آله عنی تحیه کثیرة و سلاما و اهدنی بهداك و اغننی بغناك و اجعلنی من اولیائك المخلصین و صلی اللّه علی محمد و آل محمد آمین))).

فرمود: هر که این دعا را پس از هر نمازی بخواند خداوند روحش را در گور او بوی باز گرداند و زنده گردد و روزی داده شود و در نعمت و شادی باشد تا روز قیامت.

-5عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ تَقُولُ بَعْدَ الْفَجْرِ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً خَالِداً مَعَ خُلُودِكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ رِضَاكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا أَمَدَ لَهُ دُونَ مَشِيَّتِكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا جَزَاءَ لِقَائِلِهِ إِلَّا رِضَاكَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ إِلَيْكَ الْمُشْتَكَى وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا أَنْتَ أَهْلُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نَعْمَائِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى حَيْثُ مَا يُحِبُّ رَبِّي وَ يَرْضَى وَ تَقُولُ بَعْدَ الْفَجْرِ قَبْلَ أَنْ تَتَكَلَّمَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مِلْءَ الْمِيزَانِ وَ مُنْتَهَى الرِّضَا وَ زِنَةَ الْعَرْشِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ مِلْءَ الْمِيزَانِ وَ مُنْتَهَى الرِّضَا وَ زِنَةَ الْعَرْشِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِلْءَ الْمِيزَانِ وَ مُنْتَهَى الرِّضَا وَ زِنَةَ الْعَرْشِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِلْءَ الْمِيزَانِ وَ مُنْتَهَى الرِّضَا وَ زِنَةَ الْعَرْشِ تُعِيدُ ذَلِكَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَقُولُ اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ تَقْضِيَ لَنَا حَوَائِجَنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 326 روایة : 5

ترجمه:

5- و نیز حدیث را بمعصوم رسانده که فرمود: پس از نماز صبح گویی : (((اللهم لك الحمد حمدا خالدا مع خلودك و لك الحمد حمدا لا منتهى له دون رضاك و لك الحمد حمدا لا امد له دون مشيئتك و لك الحمد حمدا لا جزاء لقائله الارضاك ، اللهم لك الحمد و اليك المشتكى و اعنت المستعان اللهم لك الحمد كما اعنت اءهله ، الحمدلله بمحامده كلها على نعمائه كلها حتى ينتهى الحمد الى حيث ما يحب ربى و يرضى))) و نیز می گویی پس از نماز صبح پیش از آنکه سخن بگویی : (((الحمد لله مل ء الميزان و منتهى الرضا وزنة العرش و سبحان الله مل ء الميزان و منتهى الرضا وزنة العرش ، و الله كبر مل ء الميزان و منتهى الرضا وزنة العرش ، و لا اله الا الله مل ء الميزان و منتهى الرضا وزنة العرش ، تعيد ذلك اربع مراءت ثم تقول اللهم اسئلك مسئلة العبد الذليل ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تغفر لنا ذنوبنا و تقضى لنا حوائجنا فى الدنيا و الاخرة فى يسر منك و عافية.)))

توضیح :

مجلسی (ره) در فرمایش حضرت علیه السلام (((تعید ذلك اربع مرات))) که فرمود: چهار مرتبه آنرا تکرار می کنی گوید: از قبیل تاءکید است نه تاءسیس یعنی مقصود این است که آن فقرات را (یعنی مل ء المیزان و منتهی الرضا وزنة عرشك را) چهار مرتبه همانطور که خود معصوم علیه السلام فرمود دنبال هر یك از الحمدلله و سبحان الله و الله کبر و لا اله الا الله می خوانی نه اینکه تمامی این دعا را چهار مرتبه می خوانی ، گرچه برخی از اصحاب هم اینطور استنباط کرده اند و آنرا تاءسیس گرفته اند.

-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ ابْنُ الرِّضَا ع بِهَذَا

الدُّعَاءِ وَ عَلِّمَنِيهِ وَ قَالَ مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ
الْفَجْرِ لَمْ يَلْتَمِسْ حَاجَةً إِلَّا تَيَسَّرَتْ لَهُ وَ كَفَاهُ
اللَّهُ مَا أَهَمَّهُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ
بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي
الْمُؤْمِنِينَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا
بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ
مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيمِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا مَا شَاءَ النَّاسُ مَا
شَاءَ اللَّهُ وَ إِنْ كَرِهَ النَّاسُ حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ
الْمَرْبُوبِينَ حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ
حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ حَسْبِيَ الَّذِي لَمْ
يَزَلْ حَسْبِي مُنْذُ قَطُّ حَسْبِيَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ
قَالَ إِذَا انْصَرَفْتَ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَقُلْ رَضِيتُ
بِاللَّهِ رَبّاً وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيّاً وَ بِالْإِسْلَامِ دِيناً وَ
بِالْقُرْآنِ كِتَاباً وَ بِفُلَانٍ وَ فُلَانٍ أَئِمَّةً اللَّهُمَّ وَلِيُّكَ
فُلَانٌ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ
يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ وَ
امْدُدْ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَ اجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ وَ
الْمُنْتَصِرَ لِدِينِكَ وَ أَرِهِ مَا يُحِبُّ وَ مَا تَقَرُّ بِهِ
عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ
فِي شِيعَتِهِ وَ فِي عَدُوِّهِ وَ أَرِهِمْ مِنْهُ مَا
يَحْذَرُونَ وَ أَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ
اشْفِ صُدُورَنَا وَ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ قَالَ وَ
كَانَ النَّبِيُّ ص يَقُولُ إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا
أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ وَ إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَ
مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ
الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بِعِلْمِكَ الْغَيْبَ وَ بِقُدْرَتِكَ
عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْراً لِي
فَأَحْيِنِي وَ تَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْراً لِي
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ
كَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الْغَضَبِ وَ الرِّضَا وَ الْقَصْدَ فِي
الْفَقْرِ وَ الْغِنَى وَ أَسْأَلُكَ نَعِيماً لَا يَنْفَدُ وَ قُرَّةَ
عَيْنٍ لَا يَنْقَطِعُ وَ أَسْأَلُكَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَ
بَرَكَةَ الْمَوْتِ بَعْدَ الْعَيْشِ وَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ

الْمَوْتِ وَ لَذَّةَ الْمَنْظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِكَ وَ لِقَائِكَ مِنْ غَيْرِ ضَرَّاءَ مُضِرَّةٍ وَ لَا فِتْنَةٍ مَضَلَّةٍ اللَّهُمَّ زَيِّنَّا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ وَ اجْعَلْنَا هُدَاةً مَهْدِيِّينَ اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَزِيمَةَ الرَّشَادِ وَ الثَّبَاتَ فِي الْأَمْرِ وَ الرُّشْدِ وَ أَسْأَلُكَ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَ حُسْنَ عَافِيَتِكَ وَ أَدَاءَ حَقِّكَ وَ أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ قَلْباً سَلِيماً وَ لِسَاناً صَادِقاً وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا تَعْلَمُ وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا تَعْلَمُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا نَعْلَمُ وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 326 روایة : 6

ترجمه:

6- محمد بن فرج گوید: حضرت جواد علیه السلام این نامه را بمن نوشت و آنرا بمن آموخت و فرمود: هر که آنرا پس از نماز صبح بخواند حاجتی نخواهد جز اینکه برایش میسر گردد، و خداوند مهم او را کفایت کند (و آن دعا اینست :) (((بسم اللّه و باللّه و صلی اللّه علی محمد و آله و افوض امری الی اللّه ن اللّه بصیر بالعباد، فوقاه اللّه سیئات ما مکروا، لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلك ننجی المؤ منین ، حسبنا اللّه و نعم الوکیل ، فانقلبوا بنعمة من اللّه و فضل لم یمسسهم سوء ما شاء اللّه لا حول و لا قوه الا باللّه (العلی العظیم) ما شاءاللّه لا ما شاء الناس ، ما شاء اللّه و ان کره الناس حسبی الرب من المربوبین ، حسبی الخالق من المخلوقین ، حسبی الرازق من المرزوقین ، حسبی الذی لم یزل حسبی منذ قط، حسبی اللّه لذی لا اله الا هو، علیه توکلت و هو رب العرش العظیم))).

و فرمود: چون از نماز واجب فارغ شدی پس بگو: (و دعایی دستور داد که ترجمه اش اینست) (((خشنودم که خدا پروردگارم باشد و محمد (ص) پیغمبرم باشد، و اسلام دینم باشد و قرآن کتابم و فلان و فلان (و نام امامان را ببرد) امامان من باشند، بار خدایا ولی تو فلان (و نام امام زمان علیه السلام را ببرد) است پس او را از برابر و از پشت سر و از راست و چپ و بالای سر و پائین پایش نگهداری فرما، و عمرش را دراز کن ، و او را باءمر خود قائم کن ، و یاری کننده دینش قرار ده ، و باو بنما آنچه را دوست دارد و آنچه چشمش را روشنی بخشد درباره خودش و فرزندانش و خاندان و مالش و درباره شیعیان و دشمنانش ، و بدشمنانش بنما چیزی را که بدان بترسند و باو بنما درباره دشمنانش چیزی که او

دوست دارد و چشمش را بدانوسیله روشنی بخش ، و درد دلهای ما و سینه های مؤ منین را شفا بخش.(((
فرمود: و چون پیغمبر (ص) از نماز فارغ می شد می خواند (دعایی که ترجمه اش چنین است): (((بار خدایا بیامرز برای من آنچه پیش کرده ام و آنچه بتاءخیر انداخته ام و آنچه نهان کردم و آنچه عیان نمودم ، و اسراف مرا درباره خودم بیامرز و آنچه تو بدان داناتری ، بار خدایا پیش اندازی ، و تو پس اندازی ، معبودی جز تو نیست ، بحق دانائیت بر غیب توانائیت بر همه خلق (سوگند) تا آنگاه که زندگی را برایم بهتر دانی مرا زنده دار، و آنگاه که مرگ را برایم بهتر دانی جانم را بگیر، بار خدایا من از تو خواهم ، ترس از تو را در پنهانی و عیان ، و سخن حق را در حال خشم و خوشنودی ، و میانه روی را در حال فقر و توانگری ، و از تو خواهم نعمتی که فانی نشود و روشنی چشمی که منقطع نگردد و از تو خواهم راضی بودن بقضا و میمنت مرگ را پس از زندگی ، و گوارائی زندگی را پس از مرگ و لذت دیدارت و شوق زیارت و لقایت را بی آنکه زیانی ضرر زننده یا فتنه ای گمراه کننده بمن رسد، بار خدایا ما را بآرایش ایمان بیارای ، و راهنمایانی هدایت شده قرارمان ده ، بار خدایا ما را در زمره کسانی که رهبری کردی رهبری فرما، بار خدایا من از تو خواهم تصمیم بپایداری در کار و براه راست شدن را، و از تو خواهم توفیق شکر گزاری نعمتت و عافیتی نیکو و پرداخت حقت را، و از تو خواهم بار پروردگارا دلی سالم و زبانی راستگو و از تو آمرزش خواهم از آنچه میدانی و از تو خواهم بهتر آنچه دانی ، و پناه برم بخودت از بدی آنچه (نسبت بمن) میدانی زیرا که تو میدانی و ما نمی دانیم و توئی علام الغیوب .(((

-7عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ جَاءَ جَبْرَئِيلُ ع إِلَى يُوسُفَ وَ هُوَ فِي السِّجْنِ فَقَالَ لَهُ يَا يُوسُفُ قُلْ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرَجاً وَ مَخْرَجاً وَ ارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 328 روایة : 7

ترجمه:

7- سیف بن عمیره گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که فرمود :جبرئیل علیه السلام آنگاه که یوسف در زندان بود نزد وی آمد و باو گفت : ای یوسف در عقب هر نمازی بخوان (این دعا را): (((اللهم اجعل لی فرجا و مخرجا و ارزقنی من حیث احتسب و من حیث لا احتسب.)))

توضیح مجلسی (ره) گوید: و گفته شده که خداوند به جزء اول این دعا او را از زندان آزاد کرد، و بجزء دومش او را بسلطنت رسانید.

-8مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ حُفِظَ فِي نَفْسِهِ وَ دَارِهِ وَ مَالِهِ وَ وُلْدِهِ أُجِيرُ نَفْسِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ دَارِي وَ كُلَّ مَا هُوَ مِنِّي بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ وَ أُجِيرُ نَفْسِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ كُلَّ مَا هُوَ مِنِّي بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ إِلَى آخِرِهَا وَ بِرَبِّ النَّاسِ إِلَى آخِرِهَا وَ آيَةِ الْكُرْسِيِّ إِلَى آخِرِهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 329 روایة : 8

ترجمه:

8- حضرت صادق (ع) فرمود: هر که این کلمات را در نزد هر نماز واجبی بخواند خودش و خانه اش و مال و فرزندش محفوظ بماند (و دعا اینست): (((اجیر نفسی و مالی و ولدی و اهلی و داری و کل ما هو منی باللّه لواحد الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد، و اعجیر نفسی و مالی و ولدی و کلما هو منی برب الفلق من شر ما خلق (و تا آخر سوره بخواند) و برب الناس (و تا آخر سوره)))قل اعوذ برب الناس)))) بخواند و آیة الکرسی را بآخر بخواند (یعنی بگوید و اجیر نفسی و مالی و ولدی (اهلی و داری) و کل ما هو منی باللّه لذی لا اله الا هو الحی القیوم .... تا بآخر.(

-9عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ يَا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ لَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ أَحَدٌ غَيْرُهُ ثَلَاثاً ثُمَّ سَأَلَ أُعْطِيَ مَا سَأَلَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 329 روایة : 9

ترجمه:

9- معاویة بن عمار (از حضرت صادق (ع) و احتمالا از موسی بن جعفر علیه السلام) حدیث کند که فرمود: هر که سه بار دنبال نماز واجب بگوید: (((یا من یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء احد غیره))) سپس درخواستی کند باو داده شود هر چه درخواست کرده.

-10الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَأَمِرَّ يَدَكَ عَلَى جَبْهَتِكَ وَ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الْهَمَّ وَ الْغَمَّ وَ الْحَزَنَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 329 رواية : 10

ترجمه:

10- سعيد بن يسار گويد: حضرت صادق (ع) فرمود: همينكه نماز مغرب را گزاردى ، پس دست خود را به پيشانيت بكش و سه بار بگو: (((بسم اللّه لذى لا اله الا هو عالم الغيب و الشهادة الرحمن الرحيم ، اللهم اذهب عنى الهم و الغم و الحزن.)))

-11عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُنْتُ كَثِيراً مَا أَشْتَكِي عَيْنِي فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ أَ لَا أُعَلِّمُكَ دُعَاءً لِدُنْيَاكَ وَ آخِرَتِكَ وَ بَلَاغاً لِوَجَعِ عَيْنَيْكَ قُلْتُ بَلَى قَالَ تَقُولُ فِي دُبُرِ الْفَجْرِ وَ دُبُرِ الْمَغْرِبِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلِ النُّورَ فِي بَصَرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَ السَّعَةَ فِي رِزْقِي وَ الشُّكْرَ لَكَ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي

اصول كافى جلد 4 صفحه : 330 رواية : 11

ترجمه:

11- محمد جعفى از پدرش حديث كند كه گفت : من بسيار بدرد چشم مبتلا مى شدم پس از اين درد به حضرت صادق (ع) شكايت كردم فرمود: آيا دعائى بتو نياموزم كه براى دنيا و آخرتت (سودمند باشد) و درد چشم تو را كفايت كند؟ عرض كردم : چرا: فرمود: پس از نماز صبح و نماز مغرب مى گويى : (((اللهم انى اسئلك بحق محمد و آل محمد عليك صل على محمد و آل محمد و اجعل النور فى بصرى و البصيرة فى دينى و اليقين فى قلبى و الاخلاص فى عملى و السلامة فى نفسى و السعه فى رزقى و الشكر لك ابدا ما ابقيتنى.)))

توضيح مجلسى (ره) گويد: اين دعا با كوتاهى و اختصارش از دعاهاى جامعى است كه حاجتهاى دنيا و آخرت را در بردارد... . سپس يك يك آنها را شمرده و شرح دهد.

-12عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ الشَّامِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي رَجُلٌ بِالشَّامِ يُقَالُ لَهُ هِلْقَامُ بْنُ أَبِي هِلْقَامٍ قَالَ أَتَيْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ ع فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلِّمْنِي دُعَاءً جَامِعاً لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَوْجِزْ فَقَالَ قُلْ فِي دُبُرِ الْفَجْرِ إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ قَالَ هِلْقَامُ لَقَدْ كُنْتُ مِنْ أَسْوَإِ أَهْلِ بَيْتِي حَالًا فَمَا عَلِمْتُ حَتَّى أَتَانِي مِيرَاثٌ مِنْ قِبَلِ رَجُلٍ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ بَيْنِي وَ

بَيْنَهُ قَرَابَةَ وَ إِنِّي الْيَوْمَ لَمِنْ أَيْسَرِ أَهْلِ بَيْتِي وَ مَا ذَلِكَ إِلَّا بِمَا عَلَّمَنِي مَوْلَايَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ ع

اصول كافى جلد 4 صفحه : 330 رواية : 12

ترجمه:

12- ابو جعفر شامی گوید: مردی در شام که نامش هلقام بن اءبی هلقام بود برای من حدیث کرد که خدمت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام رفتم ، باو عرضکردم : فدایت شوم یك دعای جامعی برای دنیا و آخرت بمن بیاموز که کوتاه باشد، فرمود: پس از نماز صبح تا آفتاب زدن بگو: (((سبحان اللّه لعظیم و بحمده استغفر اللّه و اسئله من فضله .))) هلقام گوید: من از همه فامیلم حالم بدتر بود (و در اثر خواندن این دعا) از مردی ندانسته بمن ارثی رسید که من گمان نداشتم میان من و آنمرد خویشاوندی باشد، و اکنون من از تمام فامیلم زندگانیم بهتر است ، و این نیست جز بواسطه آن دعائی که آقایم حضرت موسی ابن جعفر علیهماالسلام بمن آموخت.

شرح :

مجلسی (ره) در فرمایش حضرت که فرمود: (((پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب بگو...))) دو احتمال می دهد: یکی اینکه مقصود این باشد که این دعا در تمامی این مدت بخوان و تکرار کن ، دیگر اینکه مقصود بیان وقت این دعا است که موقع گفتن آن بعد از نماز صبح است تا آفتاب زدن ، سپس گوید: و احتمالی اولی روشن تر است.

باب دعا برای روزی

بَابُ الدُّعَاءِ لِلرِّزْقِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءً لِلرِّزْقِ فَعَلَّمَنِي دُعَاءً مَا رَأَيْتُ أَجْلَبَ مِنْهُ لِلرِّزْقِ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ رِزْقاً وَاسِعاً حَلَالًا طَيِّباً بَلَاغاً لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ صَبّاً صَبّاً هَنِيئاً مَرِيئاً مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَ لَا مَنٍّ مِنْ أَحَدٍ خَلْقِكَ إِلَّا سَعَةً مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ سْئَلُوا اللّ ه مِنْ فَضْلِهِ فَمِنْ فَضْلِكَ أَسْأَلُ وَ مِنْ عَطِيَّتِكَ أَسْأَلُ وَ مِنْ يَدِكَ الْمَلْأَى أَسْأَلُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 331 روایة : 1

ترجمه:

1- معاویة بن عمار گوید: از حضرت صادق (ع) خواهش کردم که دعائی برای روزی من بیاموزد. پس دعایی بمن آموخت که بهتر از آن برای جلب روزی ندیدم ، فرمود: (((اللهم ارزقنی من فضلك الواسع الحلال الطیب رزقا واسعا حلالا طیبا بلاغا للدنیا و الاخرة ، صبا صبا هنیئا مریئا، من غیر کد و لا من من اءحد (من) خلقك الا سعة من فضلك الواسع فانك قلت : (((و اسئلوا اللّه من فضله))) فمن فضلك اسئل و من عطیتك اسئل و من یدك الملاء اسئل.(((

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لَقَدِ اسْتَبْطَأْتُ الرِّزْقَ فَغَضِبَ ثُمَّ قَالَ لِي قُلِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكَفَّلْتَ بِرِزْقِي وَ رِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ يَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ وَ يَا خَيْرَ مَنْ أَعْطَى وَ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أَفْضَلَ مُرْتَجًى افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 331 روایة : 2

ترجمه:

2- اءبو بصیر گوید: به حضرت صادق (ع) عرضکردم : من رسیدن روزیم را کند می شمارم (و روزی من بکندی می رسد و بنظر خودم بیش از آن هم نخواهد رسید؟) آنحضرت در خشم شد و سپس بمن فرمود: بگو: (((اللهم انك تکفلت برزقی و رزق کل دابة ، یا خیر مدعو و یا خیر من اعطی ، و یاخیر من سئل و یا افضل مرتجی افعل بی کذا و کذا))) (و بجای کذا و کذا حاجت خود را در مقدار زیاد شدن روزی بگوید.(

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ أَبْطَأَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ص عَنْهُ ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا أَبْطَأَ بِكَ عَنَّا فَقَالَ السُّقْمُ وَ الْفَقْرُ فَقَالَ لَهُ أَ فَلَا أُعَلِّمُكَ دُعَاءً يَذْهَبُ اللَّهُ عَنْكَ بِالسُّقْمِ وَ الْفَقْرِ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ قُلْ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً قَالَ فَمَا لَبِثَ أَنْ عَادَ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي السُّقْمَ وَ الْفَقْرَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 332 رواية : 3

ترجمه:

3- اسماعيل بن عبدالخالق گويد: مردى از اصحاب پيغمبر (ص) (چندى) بخدمت آنحضرت)ص) نيامد، (و پس از مدتى) خدمتش رسيد، رسول خدا (ص) باو فرمود: چه چيز تو را از ما دور كرده بود؟ عرضكرد: بيمارى و نداری ، باو فرمود: آيا بتو نياموزم دعائى كه خداوند از تو بيمارى و نداری را دور سازد؟ عرض كرد: چرا يا رسول الله ، فرمود: بگو: (((لا حول و لا قوة الا بالله (العلى العظيم) توكلت على الحى الذى لا يموت و الحمد لله الذى لم يتخذ (صاحبة و لا) ولدا و لم يكن له شريك فى الملك و لم يكن له ولى من الذل و كبره تكبيرا))). گويد: پس درنگى نكرد (و طولى نكشيد) كه خدمت پيغمبر (ص) بازگشت و عرضكرد: اى رسول خدا (ص) خداوند بيمارى و نداری را از من برد.

-4عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ ادْعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ فِي الْمَكْتُوبَةِ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَ ارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 332 رواية : 4

ترجمه:

4- زيد حشام از حضرت باقر عليه السلام حديث كند كه فرمود: براى خواستن روزى (از خداوند) در نماز واجب در سجده بگو: (((يا خير المسئولين و يا خير المعطين ارزقنى و ارزق عيالى من فضلك الواسع فانك ذوالفضل العظيم.(((

-5مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْحَاجَةَ وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءً فِي طَلَبِ الرِّزْقِ فَعَلَّمَنِي دُعَاءً مَا احْتَجْتُ مُنْذُ دَعَوْتُ بِهِ قَالَ قُلْ فِي دُبُرِ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ يَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ وَ يَا خَيْرَ مَسْئُولٍ وَ يَا أَوْسَعَ مَنْ أَعْطَى وَ يَا خَيْرَ مُرْتَجًى ارْزُقْنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ وَ سَبِّبْ لِي رِزْقاً مِنْ قِبَلِكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 332 روایة : 5

ترجمه:
5- ابو بصیر گوید: به حضرت صادق (ع) از نیازمندی و تنگدستی شکایت کردم و از او خواستم که دعائی برای طلب روزی بمن بیاموزد، پس آنحضرت دعائی بمن آموخت که از آن زمان که بوسیله من اءعطی و یا خیر مرتجی ، ارزقنی و اءوسع علی من رزقك ، سبب لی رزقا من قبلك ، انك علی کل شی ء قدیر.(((

-6مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي دَاوُدَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي ذُو عِيَالٍ وَ عَلَيَّ دَيْنٌ وَ قَدِ اشْتَدَّتْ حَالِي فَعَلِّمْنِي دُعَاءً أَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ لِيَرْزُقَنِي مَا أَقْضِي بِهِ دَيْنِي وَ أَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى عِيَالِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَبْدَ اللَّهِ تَوَضَّأْ وَ أَسْبِغْ وُضُوءَكَ ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ تُتِمُّ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ ثُمَّ قُلْ يَا مَاجِدُ يَا وَاحِدُ يَا كَرِيمُ يَا دَائِمُ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ ص يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَ رَبِّي وَ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَسْأَلُكَ نَفْحَةً كَرِيمَةً مِنْ نَفَحَاتِكَ وَ فَتْحاً يَسِيراً وَ رِزْقاً وَاسِعاً أَلُمُّ بِهِ شَعْثِي وَ أَقْضِي بِهِ دَيْنِي وَ أَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى عِيَالِي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 333 روایة : 6

ترجمه:
6- حضرت باقر (ع) فرمود: مردی خدمت پیغمبر (ص) رسید و عرضکرد: ای رسول خدا من مردی هستم عالیمند و قرضدار، و حالم سخت شده ، پس دعائی بمن بیاموز که با آن بدرگاه خدای عزوجل دعا کنم تا بمن روزی دهد به مقداری که با آن قرضم را ادا کنم و بوسیله آن بر (مخارج) نانخورها و عیالم کمك جویم ، پس رسول خدا (ص) فرمود: ای بنده خدا وضوی خوب و کاملی بساز، و سپس دو رکعت نماز بگزار و رکوع و سجودش را کامل و نیکو بجا آر، سپس (پس از فراغت از نماز) بگو))) :یا ماجد یا واحد یا کریم یا دائم اتوجه الیك بمحمد نبیك نبی الرحمة صلی اللّه علیه و آله یا محمد یا رسول اللّه نی اتوجه بك الی اللّه ربك و ربی و رب کل شی ء ان تصلی علی محمد و اهل بیته و اسئلك نفحه کریمه من نفحاتك و فتحا یسیرا و رزقا واسعا الم به شعثی و اقضی به دینی و استعین به علی عیالی.(((

-7مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص هَذَا الدُّعَاءَ يَا رَازِقَ الْمُقِلِّينَ يَا

رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ ارْزُقْنِي وَ عَافِنِي وَ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 333 روایة : 7

ترجمه:

7ـ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) این دعا را (برای زیاد شدن روزی): (((یا رازق المقلین یا راحم المساکین یا ولی المؤ منین یا ذا القوة المتین صل علی محمد و اهل بیته و ارزقنی و عافنی و اکفنی ما اءهمنی)))

-8مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ نَظَرَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِلَى رَجُلٍ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع سَأَلْتَ قُوتَ النَّبِيِّينَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقاً حَلَالًا وَاسِعاً طَيِّباً مِنْ رِزْقِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 333 روایة : 8

ترجمه:

8ـ معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: حضرت باقر علیه السلام مردی را دید که می گوید: (((بار خدایا من از روزی حلال تو خواستارم))) حضرت باقر (ع) باو فرمود: تو قوت (و روزی) پیغمبرانرا خواستار شدی بگو: (((بار خدایا من از تو روزی فراوان و پاکیزه ای از روزیت را خواستارم))).

-9عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا ع جُعِلْتُ فِدَاكَ ادْعُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِيَ الْحَلَالَ فَقَالَ أَ تَدْرِي مَا الْحَلَالُ قُلْتُ الَّذِي عِنْدَنَا الْكَسْبُ الطَّيِّبُ فَقَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ الْحَلَالُ هُوَ قُوتُ الْمُصْطَفَيْنَ ثُمَّ قَالَ قُلْ أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 334 روایة : 9

ترجمه:

9ـ احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: بحضرت رضا علیه السلام عرضکردم : فدایت شوم خدای عزوجل را بخوان (و دعا کن) که روزی حلال بمن روزی کند، فرمود: آیا می دانی حلال چیست ؟ عرضکردم : آنچه نزد ما است از درآمد پاك است ، فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود :حلال قوت (و روزی) برگزیدگانست ، سپس فرمود: (بار خدایا) از تو از روزی فراوانت خواستارم))).

ـعَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ مَزْيَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي وَ امْدُدْ لِي فِي عُمُرِي وَ اجْعَلْ لِي مِمَّنْ يَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَ لَا تَسْتَبْدِلْ

بِي غَيْرِي
اصول کافی جلد 4 صفحه : 334 روایة : 10

ترجمه:
10- مفضل بن مزید از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: بگو (((اللهم اوسع علی فی رزقی و امدد لی فی عمری و اجعل لی ممن ینتصر به لدینك و لا تستبدل بی غیری.)))

-11عَنْهُ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع دُعَاءً فِي الرِّزْقِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عَلَيْكَ عَظِيمٌ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَرْزُقَنِيَ الْعَمَلَ بِمَا عَلَّمْتَنِي مِنْ مَعْرِفَةِ حَقِّكَ وَ أَنْ تَبْسُطَ عَلَيَّ مَا حَظَرْتَ مِنْ رِزْقِكَ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 334 روایة : 11

ترجمه:
11- و نیز از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام دعائی برای روزی روایت کرده ، (و آن اینست): (((یا اللّه یا اللّه یا اللّه سئلك بحق من حقه علیك عظیم ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان ترزقنی العمل بما علمتنی من معرفه حقك و ان تبسط علی ما حظرت من رزقك .)))

-12عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْعَطَّارِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا قَدِ اسْتَبْطَأْنَا الرِّزْقَ فَغَضِبَ ثُمَّ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكَفَّلْتَ بِرِزْقِي وَ رِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ فَيَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ وَ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا خَيْرَ مَنْ أَعْطَى وَ يَا أَفْضَلَ مُرْتَجًى افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا
اصول کافی جلد 4 صفحه : 334 روایة : 12

ترجمه:
12- ابو بصیر گوید: به حضرت صادق (ع) عرضکردم : ما رسیدن روزی را بکندی میدانیم حضرت در خشم شد و فرمود: بگو: (((اللهم انك تکفلت برزقی و رزق کل دابة فیا خیر من دعی و یا خیر من سئل و یا خیر من اعطی و یا افضل مرتجی افعل بی کذا و کذا.)))

-13أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الْمَعِيشَةِ مَعِيشَةً أَتَقَوَّى بِهَا عَلَى جَمِيعِ حَوَائِجِي وَ أَتَوَصَّلُ بِهَا فِي الْحَيَاةِ إِلَى آخِرَتِي مِنْ غَيْرِ أَنْ تَتْرِفَنِي فِيهَا فَأَطْغَى أَوْ تَقْتُرَ بِهَا عَلَيَّ فَأَشْقَى أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ وَ أَفِضْ عَلَيَّ مِنْ سَيْبِ فَضْلِكَ نِعْمَةً مِنْكَ سَابِغَةً وَ عَطَاءً غَيْرَ مَمْنُونٍ ثُمَّ لَا تَشْغَلْنِي عَنْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ بِإِكْثَارٍ مِنْهَا تُلْهِينِي بَهْجَتُهُ وَ تَفْتِنِّي زَهَرَاتُ زَهْوَتِهِ وَ لَا بِإِقْلَالٍ عَلَيَّ مِنْهَا يَقْصُرُ بِعَمَلِي كَدُّهُ وَ يَمْلَأُ صَدْرِي هَمُّهُ أَعْطِنِي مِنْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي غِنًى عَنْ شِرَارِ

خَلْقِكَ وَ بَلَاغاً أَنَالُ بِهِ رِضْوَانَكَ وَ أَعُوذُ بِكَ يَا إِلَهِي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ مَا فِيهَا لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْناً وَ لَا فِرَاقَهَا عَلَيَّ حُزْناً أَخْرِجْنِي مِنْ فِتْنَتِهَا مَرْضِيّاً عَنِّي مَقْبُولًا فِيهَا عَمَلِي إِلَى دَارِ الْحَيَوَانِ وَ مَسَاكِنِ الْأَخْيَارِ وَ أَبْدِلْنِي بِالدُّنْيَا الْفَانِيَةِ نَعِيمَ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَزْلِهَا وَ زِلْزَالِهَا وَ سَطَوَاتِ شَيَاطِينِهَا وَ سَلَاطِينِهَا وَ نَكَالِهَا وَ مِنْ بَغْيِ مَنْ بَغَى عَلَيَّ فِيهَا اللَّهُمَّ مَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ وَ مَنْ أَرَادَنِي فَأَرِدْهُ وَ قُلَّ عَنِّي حَدَّ مَنْ نَصَبَ لِي حَدَّهُ وَ أَطْفِ عَنِّي نَارَ مَنْ شَبَّ لِي وَقُودَهُ وَ اكْفِنِي مَكْرَ الْمَكَرَةِ وَ افْقَأْ عَنِّي عُيُونَ الْكَفَرَةِ وَ اكْفِنِي هَمَّ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ هَمَّهُ وَ ادْفَعْ عَنِّي شَرَّ الْحَسَدَةِ وَ اعْصِمْنِي مِنْ ذَلِكَ بِالسَّكِينَةِ وَ أَلْبِسْنِي دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَ اخْبَأْنِي فِي سِتْرِكَ الْوَاقِي وَ أَصْلِحْ لِي حَالِي وَ صَدِّقْ قَوْلِي بِفَعَالِي وَ بَارِكْ لِي فِي أَهْلِي وَ مَالِي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 335 روایة : 13

ترجمه:

13- حضرت صادق (ع) فرمود: که علی بن الحسین علیهما السلام این دعا را می خواند)که ترجمه اش چنین است): بار خدایا از تو خواهم معیشت خوبی که بدان وسیله بهمه حوائجم نیرو بگیرم و در این دوران زندگی بدان وسیله بآخرتم رسم ، بدون آنکه مرا در آن بخوشگذارنی وادار کنی تا در نتیجه سرکش شوم یا بر من تنگ گیری که بدبخت شوم ، روزی مرا از روزی حلال خود وسیع گردان و از باران فضیلت بر من فرو ریز، و نعمتی پیوسته و عطائی بی منت (بمن بده) سپس بواسطه زیادی آن مرا از شکر آن باز مدار که خرمی آن مرا بخود سرگرم سازد، و درخشندگی شکوفه هایش مرا گول زند (یا گمراه سازد) و بکمی آن مرا دچار مساز که رنج تحصیل آن مرا از کردار و عبادتم باز دارد و اندوه بدست آوردنش سینه ام را فرا گیرد، بار خدایا چندان روزی بمن بده برای بی نیازی از بدان خلقت ، و وسیله ای باشد که مرا بخشنودی (یا رضوانت) برساند، وای خدای من بتو پناه برم از شر دنیا و شر آنچه در آنست ، دنیا را بر من زندان مساز، و جدایی آن را اندوه من مکن ، مرا از فتنه هایش بیرون بر بدانسان که مورد پسند باشم ، و کردارم مورد پذیرش باشد که بخانه جاویدان زندگی و محل سکونت نیکانم برساند، و بجای دنیای فانی نعمتهای خانه باقی را بمن ارزانی کن ، بار خدایا منن بتو پناه برم از تنگدستی و سختی و پریشانیهای دنیا و حمله شیاطین و سلاطین آن و از شکنجه هایش ، و از ستم آنکه در این دنیا بمن ستم کند.

بار خدایا هر که بمن کید کند با او کید کن ، و هر که آهنگ من کند آهنگ او کن ، و تیغ آنکس که بر روی من تیغ کشدتیغش را کند نما، و آتش آنکس که برای من آتش افروزد خاموش ساز، و مکر مکر کنندگان را از من کفایت کن ، و چشم کافران از توجه بمن از

بیخ در آور، و اندوه آنکس که اندوهش را بر من وارد کند کفایت نما، و شر حسودان را از من باز دار، و با آرامش خود من را از آن نگهدار، و زره نگهبان خود را بمن بپوشان ، و من را در پرده پوشاننده خود مستور دار، و حالم را اصلاح کن و گفتارم را بکردارم تصدیق کن (یعنی کردارم را گواه راست گفتارم کن) و درباره خاندان و مالم برکت بمن ده.(((

باب دعا برای دین و وام

بَابُ الدُّعَاءِ لِلدَّيْنِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ وَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع دَيْناً لِي عَلَى أُنَاسٍ فَقَالَ قُلِ اللَّهُمَّ لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ تَيَسَّرْ عَلَى غُرَمَائِي بِهَا الْقَضَاءَ وَ تَيَسَّرْ لِي بِهَا الِاقْتِضَاءَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 336 رواية : 1

ترجمه:

1- ولید بن صبیح گوید: به حضرت صادق (ع) از وامی که از من بگردن مردمی است (و من از آنها بستانکارم و نمی توانند یا نمی خواهند بدهند) شکایت بردم فرمود: بگو؟)))اللهم لحظة من لحظاتك تيسر على غرمائى بها القضاء و تيسر لى بها الاقتضاء انك على كل شى ء قدير))) (یعنی بار خدایا نظری فرما که بدهکاران من توان پرداخت یابند و من توان دریافت ، تو بر هر چیز توانائی.(

-2الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَتَى النَّبِيَّ ص رَجُلٌ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ الْغَالِبُ عَلَيَّ الدَّيْنُ وَ وَسْوَسَةُ الصَّدْرِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص قُلْ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً قَالَ فَصَبَرَ الرَّجُلُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ مَرَّ عَلَى النَّبِيِّ ص فَهَتَفَ بِهِ فَقَالَ مَا صَنَعْتَ فَقَالَ أَدْمَنْتُ مَا قُلْتَ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَضَى اللَّهُ دَيْنِي وَ أَذْهَبَ وَسْوَسَةَ صَدْرِي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 336 رواية : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق (ع) فرمود: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمده عرض کرد: ای پیغمبر خدا قرض و وسوسه در دل بر من غالب گشته (دستوری برای رفع هر دو به من بدهید) پس پیغمبر (ص) باو فرمود: بگو: (((توكلت على الحى الذى لا يموت ، الحمد لله الذى لم يتخذ صاحبة و لا ولدا و لم يكن له شريك فى الملك و لم يكن له ولى من الذل و كبره تكبيرا))) حضرت صادق (ع) فرمود: مدتی بر این جریان گذشت ، پس روزی آن مرد بر پیغمبر (ص) گذر کرد آن حضرت صدای او زد و فرمود: چه کردی ؟ عرض کرد: ای رسول خدا آنچه به من فرمودی بدان ادامه دادم و خدا دین مرا ادا کرد و وسوسه خاطرم را نیز از میان برد.

-3مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ لَقِيتُ شِدَّةً مِنْ وَسْوَسَةِ الصَّدْرِ وَ أَنَا رَجُلٌ مَدِينٌ مُعِيلٌ مُحْوِجٌ فَقَالَ لَهُ كَرِّرْ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَهُ فَقَالَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي وَسْوَسَةَ صَدْرِي وَ قَضَى عَنِّي دَيْنِي وَ وَسَّعَ عَلَيَّ رِزْقِي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 337 روایة : 3

ترجمه:

3- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: مردی نزد پیغمبر (ص) آمده عرض کرد: ای رسول خدا من از وسوسه خاطر سختی کشیده ام ، و مردی عیال وار و بدهکار و نیازمند هستم ، پیغمبر (ص) باو فرمود: این کلمات را بسیار بگو))) :توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یکن له شریك فی الملك و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا))) پس زمانی نگذشت که آن مرد نزد آن حضرت آمد عرض کرد: خداوند وسوسه خاطرم را برطرف کرد و بدهی و قرضم را ادا فرمود و روزیم را فراوان ساخت.

-4عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع كَانَ كَتَبَهُ لِي فِي قِرْطَاسٍ اللَّهُمَّ ارْدُدْ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ مَظَالِمَهُمُ الَّتِي قِبَلِي صَغِيرَهَا وَ كَبِيرَهَا فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ وَ مَا لَمْ تَبْلُغْهُ قُوَّتِي وَ لَمْ تَسَعْهُ ذَاتُ يَدِي وَ لَمْ يَقْوَ عَلَيْهِ بَدَنِي وَ يَقِينِي وَ نَفْسِي فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ مَا عِنْدَكَ مِنْ فَضْلِكَ ثُمَّ لَا تَخْلُفْ عَلَيَّ مِنْهُ شَيْئاً تَقْضِيهِ مِنْ حَسَنَاتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الدِّينَ كَمَا شُرِعَ وَ أَنَّ الْإِسْلَامَ كَمَا وُصِفَ وَ أَنَّ الْكِتَابَ كَمَا أُنْزِلَ وَ أَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حُدِّثَ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ذَكَرَ اللَّهُ مُحَمَّداً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ بِخَيْرٍ وَ حَيَّا مُحَمَّداً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ بِالسَّلَامِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 337 روایة : 4

ترجمه:

4- موسی بن بکر از حضرت کاظم علیه السلام حدیث کند که (برای پرداخت بدهکاری که داشتم این دعا را) برای من در کاغذی نوشت : (((اللهم اردد الی جمیع خلفك مظالمهم التی قبلی ، صغیرها و کبیرها فی یسر منك و عافیة و مالم تبلیغه قوتی و لم تسعه ذات یدی و لم یقو علیه بدنی و یقینی و نفسی فاءده عنی من جزیل ما عندك من فضلك ثم لا تخلف علی منه شیئا تقضیه من حسناتی ، یا ارحم الراحمین ، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له ، و اشهد و ان محمدا عبده و رسوله و ان الدین کما شرع و ان الاسلام کما وصف و ان الکتاب کما انزل و ان القول کما حدث و ان الله هو الحق المبین ، ذکر الله محمدا و اهل بیته بخیر و حیا محمدا و اهل بیته بالسلام.(((

باب دعا برای رفع اندوه و سختی و *غم و دلتنگی و ترس

بَابُ الدُّعَاءِ لِلْكَرْبِ وَ الْهَمِّ وَ الْحُزْنِ وَ الْخَوْفِ

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع يَا أَبَا حَمْزَةَ مَا لَكَ إِذَا أَتَى بِكَ أَمْرٌ تَخَافُهُ أَنْ لَا تَتَوَجَّهَ إِلَى بَعْضِ زَوَايَا بَيْتِكَ يَعْنِي الْقِبْلَةَ فَتُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ تَقُولَ يَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ وَ يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ سَبْعِينَ مَرَّةً كُلَّمَا دَعَوْتَ بِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ مَرَّةً سَأَلْتَ حَاجَةً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 338 روایة : 1

: ترجمه

1 ـ ابو حمزه گوید: حضرت باقر (ع) به من فرمود: ای ابا حمزه چرا هرگاه برای تو پیش آمدی می کند که تو را به ترس و خوف اندازد به یکی از گوشه های خانه ات یعنی بسوی قبله رو نمی کنی ، پس دو رکعت نماز بخوانی سپس هفتاد بار بگوئی : (((یا ابصر الناظرین و یا اسمع السامعین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین))) و هر بار که این کلمات را می گوئی حاجت خود را بخواهی .

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَصَابَهُ هَمٌّ أَوْ غَمٌّ أَوْ كَرْبٌ أَوْ بَلَاءٌ أَوْ لَاوَاءٌ فَلْيَقُلِ اللَّهُ رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 338 روایة : 2

: ترجمه

2 ـ اسما گوید: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس به او اندوهی یا غمی یا سختی یا بلائی یا دشواری برسد پس بگوییید: (((اللّه ربی و لا اشرك به شیئا، توکلت علی الحی الذی لا یموت)))).

3- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا نَزَلَتْ بِرَجُلٍ نَازِلَةٌ أَوْ شَدِيدَةٌ أَوْ كَرَبَهُ أَمْرٌ فَلْيَكْشِفْ عَنْ رُكْبَتَيْهِ وَ ذِرَاعَيْهِ وَ لْيُلْصِقْهُمَا بِالْأَرْضِ وَ لْيُلْزِقْ جُؤْجُؤَهُ بِالْأَرْضِ ثُمَّ لْيَدْعُ بِحَاجَتِهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 338 روایة : 3

: ترجمه

3 ـ هشام بن سالم گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: هر گاه برای مردی پیش آمد ناگواری یا سختی کرد، یا امری او را اندوهناك ساخت پس دو زانوی خود را با آرنجهای دستانش برهنه کند و به زمین بچسباند، و سینه خود را به زمین گذارد و با این حال در سجده برای حاجت خود دعا کند.

4- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَمَّارٍ الدَّهَّانِ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا طَرَحَ إِخْوَةُ يُوسُفَ يُوسُفَ فِي الْجُبِّ أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ ع فَدَخَلَ عَلَيْهِ

فَقَالَ يَا غُلَامُ مَا تَصْنَعُ هَاهُنَا فَقَالَ إِنَّ إِخْوَتِي أَلْقَوْنِي فِي الْجُبِّ قَالَ فَتُحِبُّ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهُ قَالَ ذَاكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنْ شَاءَ أَخْرَجَنِي قَالَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لَكَ ادْعُنِي بِهَذَا الدُّعَاءِ حَتَّى أُخْرِجَكَ مِنَ الْجُبِّ فَقَالَ لَهُ وَ مَا الدُّعَاءُ فَقَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِمَّا أَنَا فِيهِ فَرَجاً وَ مَخْرَجاً قَالَ ثُمَّ كَانَ مِنْ قِصَّتِهِ مَا ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 339 روایة : 4

: ترجمه

4 ـ حضرت صادق (ع) فرمود: چون برادران یوسف او را در چاه افکندند جبرئیل نزدش آمد و گفت : ای پسرك در اینجا چه می کنی ؟ گفت : همانا برادران من در این چاه افکندند جبرئیل گفت : می خواهی که از این چاه بیرون بیرون آئی ؟ یوسف گفت : این با خدای عزوجل است اگر خواهد مرا بیرون آرد، امام صادق علیه السلام فرمود: پس جبرئیل باو گفت ، همانا خدای تعالی به تو فرماید: مرا با این دعا بخوان تا از چاه بیرونت آورم ، یوسف گفت : آن دعا کدام است ؟ گفت : بگو: (((اللهم انی اسئلك باءن لك الحمد، لا اله الا الله نت المنان بدیع السماوات و الارض ذوالجلال و الاکرام ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی مما انا فیه فرجا و مخرجا))) امام صادق علیه السلام فرمود: پس داستانش همان شد که خداوند در کتابش یاد فرموده است .

5- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ الَّذِي دَعَا بِهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَى دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ حِينَ قَتَلَ الْمُعَلَّى بْنَ خُنَيْسٍ وَ أَخَذَ مَالَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ الَّذِي لَا يُطْفَى وَ بِعَزَائِمِكَ الَّتِي لَا تُخْفَى وَ بِعِزِّكَ الَّذِي لَا يَنْقَضِي وَ بِنِعْمَتِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى وَ بِسُلْطَانِكَ الَّذِي كَفَفْتَ بِهِ فِرْعَوْنَ عَنْ مُوسَى ع

اصول کافی جلد 4 صفحه : 339 روایة : 5

: ترجمه

5 ـ معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام حدیث کند که آن دعائی که حضرت ع) بوسیله آن به داود بن علی)صادق نفرین کرد در داستان کشتن او معلی بن خنیس و گرفتن اموال آن حضرت را از (که در باب نفرین بر دشمن حدیث (5) داستانش گذشت ، آن دعا اینست . (((اللهم انی اسئلك بنورك الذی لا یطفی و بعزائمك التی لا تخفی و بعزك الذی لا ینقضی و بنعمتك التی لا تحصی و بسلطانك الذی کففت به فرعون عن موسی علیه السلام .

6- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْهَمِّ قَالَ تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَ تَقُولُ يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَ يَا كَاشِفَ الْغَمِّ يَا

رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا فَرِّجْ هَمِّي وَ اكْشِفْ غَمِّي يَا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ اعْصِمْنِي وَ طَهِّرْنِي وَ اذْهَبْ بِبَلِيَّتِي وَ اقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 340 رواية : 6

: ترجمه

ـ اسماعيل بن جابر از حضرت صادق 6 :(ع) حديث كند كه براى رفع اندوه فرمود غسل مى كنى و دو ركعت نماز مى خوانى و مى گوئى : (((يا فارج الهم و يا كاشف العم يا رحمن الدنيا و الاخرة و رحيمهما فرج همى و اكشف غمى يا اللّه لواحد الاحد الصمد الذى لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد اعصمنى و طهرنى و اذهب ببليتى))) و آيه الكرسى را با دو سوره معوذتين (يعنى قل اعوذ . برب الفلق و قل اعوذ برب الناس) بخوان

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ -7 عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا خِفْتَ أَمْراً فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَا يَكْفِي مِنْكَ أَحَدٌ وَ أَنْتَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فَاكْفِنِي كَذَا وَ كَذَا وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ تَقُولُ يَا كَافِياً مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ دَخَلَ عَلَى سُلْطَانٍ يَهَابُهُ فَلْيَقُلْ بِاللَّهِ أَسْتَفْتِحُ وَ بِاللَّهِ أَسْتَنْجِحُ وَ بِمُحَمَّدٍ ص أَتَوَجَّهُ اللَّهُمَّ ذَلِّلْ لِي صُعُوبَتَهُ وَ سَهِّلْ لِي حُزُونَتَهُ فَإِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَ تُثْبِتُ وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ وَ تَقُولُ أَيْضاً حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ أَمْتَنِعُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ مِنْ حَوْلِهِمْ وَ قُوَّتِهِمْ وَ أَمْتَنِعُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 340 رواية : 7

: ترجمه

ـ سماعة گويد: حضرت صادق (ع) 7 :فرمود: هرگاه از پيش آمدى بترسى پس بگو اللهم انك لا يكفى منك احد و انت تكفى من))) كل احد من خلقك فاكفنى كذا و كذا (و بجاى .(كذا و كذا گرفتارى خود را ذكر كند

و در حديث ديگر فرمود: ميگوئى : (((يا كافيا من كل شى ء و لا يكفى منك شى ء فى السماوات و الارض ، اكفنى ما اهمنى من امر الدنيا و الاخره و صلى اللّه .(((عليه و آله

و حضرت صادق (ع) فرمود: هر كه بر سلطانى وارد شود كه از او ترس دارد پس بگويد: (((باللّه ستفتح و با للّه استنجح و بحمد صلى اللّه عليه و آله اتوجه ، اللهم ذلل لى صعوبته و سهل لى حزونته فانك تمحو ما . تشاء و تثبت و عندك ام الكتاب

و نيز مى گوئى (((حسبى اللّه لا اله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم و امتنع بحول اللّه و قوته من حولهم و قوتهم و امتنع برب الفلق من شر ما خلق و لا .(((حول و لاقوة الا با للّه

عَنْهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعُوهُ إِلَى أَبِي - عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ مِنْ دُعَاءِ أَبِي ع فِي الْأَمْرِ

يَحْدُثُ اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ زَكِّ عَمَلِي وَ يَسِّرْ مُنْقَلَبِي وَ اهْدِ قَلْبِي وَ آمِنْ خَوْفِي وَ عَافِنِي فِي عُمُرِي كُلِّهِ وَ ثَبِّتْ حُجَّتِي وَ اغْفِرْ خَطَايَايَ وَ بَيِّضْ وَجْهِي وَ اعْصِمْنِي فِي دِينِي وَ سَهِّلْ مَطْلَبِي وَ وَسِّعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي فَإِنِّي ضَعِيفٌ وَ تَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئِ مَا عِنْدِي بِحُسْنِ مَا عِنْدَكَ وَ لَا تَفْجَعْنِي بِنَفْسِي وَ لَا تَفْجَعْ لِي حَمِيماً وَ هَبْ لِي يَا إِلَهِي لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ تَكْشِفُ بِهَا عَنِّي جَمِيعَ مَا بِهِ ابْتَلَيْتَنِي وَ تَرُدَّ بِهَا عَلَيَّ مَا هُوَ أَحْسَنُ عَادَاتِكَ عِنْدِي فَقَدْ ضَعُفَتْ قُوَّتِي وَ قَلَّتْ حِيلَتِي وَ انْقَطَعَ مِنْ خَلْقِكَ رَجَائِي وَ لَمْ يَبْقَ إِلَّا رَجَاؤُكَ وَ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ وَ قُدْرَتُكَ عَلَيَّ يَا رَبِّ أَنْ تَرْحَمَنِي وَ تُعَافِيَنِي كَقُدْرَتِكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَذِّبَنِي وَ تَبْتَلِيَنِي إِلَهِي ذِكْرُ عَوَائِدِكَ يُؤْنِسُنِي وَ الرَّجَاءُ لِإِنْعَامِكَ يُقَوِّينِي وَ لَمْ أَخْلُ مِنْ نِعَمِكَ مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَ أَنْتَ رَبِّي وَ سَيِّدِي وَ مَفْزَعِي وَ مَلْجَئِي وَ الْحَافِظُ لِي وَ الذَّابُّ عَنِّي وَ الرَّحِيمُ بِي وَ الْمُتَكَفِّلُ بِرِزْقِي وَ فِي قَضَائِكَ وَ قُدْرَتِكَ كُلُّ مَا أَنَا فِيهِ فَلْيَكُنْ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ فِيمَا قَضَيْتَ وَ قَدَّرْتَ وَ حَتَمْتَ تَعْجِيلُ خَلَاصِي مِمَّا أَنَا فِيهِ جَمِيعِهِ وَ الْعَافِيَةُ لِي فَإِنِّي لَا أَجِدُ لِدَفْعِ ذَلِكَ أَحَداً غَيْرَكَ وَ لَا أَعْتَمِدُ فِيهِ إِلَّا عَلَيْكَ فَكُنْ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ وَ رَجَائِي لَكَ وَ ارْحَمْ تَضَرُّعِي وَ اسْتِكَانَتِي وَ ضَعْفَ رُكْنِي وَ امْنُنْ بِذَلِكَ عَلَيَّ وَ عَلَى كُلِّ دَاعٍ دَعَاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 341 رواية : 8

: ترجمه

ـ امام صادق عليه السلام فرمود: از 8 دعاهای پدرم كه در هنگامی كه امری پيش می آمد می خواند اين بود (و ترجمه اش چنين است): (((اللهم صل على محمد و آل محمد))) و بيامرز مرا و به من رحم كن و كردار مرا پاكيزه فرما و بازگشت مرا آسان كن ، و دل مرا آرام نما، و از ترس آسوده فرما، و در همه عمرم به من عافيت ده ، و حجت مرا پا بر جا كن ، و خطاهايم را ببخش ، و رويم را سپيد گردان ، و درباره دينم مرا نگهدار، و رسيدن بدانچه را جويای آنم بر من آسان كن ، و روزيم را فراوان كن زيرا من ناتوانم ، و از بدی كه نزد من است بآن خوبی كه در نزد تو است در گذر، و مرا درباره خودم داغدار مكن ، و نزديكانم را نيز داغدار منما، و به من ببخش بار خدايا يك لحظه ای (و يك نظر رحمتی) كه بدان همه گرفتاريهايم را برطرف سازی ، و بدان وسيله باز گردانی به من هر آن خوئی كه پيش تو بهتر است ، كه هر آينه نيرويم سست ، و چاره ام كم شده ، و اميدوارم از خلق تو بريده و جز اميد به تو و توكل بر تو چيزی نمانده ، و توانائيت پروردگارا اگر به من رحم كنی و عافيتم بخشی چون توانائيت به عذاب و گرفتاری من است ، خدايا ياد بخششهايت مرا آرام كند و اميد بانعام تو به من نيرو دهد، و از آن زمان كه مرا آفريدی تهی از نعمت های تو نبودم ، و توئی پروردگار من و آقايم و داد رسم و پناهگاهم و نگهدارم ، و دور كننده از من (بلاها را) و مهربان به من و كفيل روزيم ، و هر آنچه كه من در آنم بقضا و قدر تو است ، پس ای آقا و ای مولای من در آنچه مقدر فرمودی و حتم كرده ای رهائی من باشد از همه گرفتاريهائی كه در آنم ، و عافيت من در آن باشد، زيرا من برای دور ساختن آنها جز تو كسی راندارم ، پس ای صاحب جلالت و اكرام با من

برابر خوش گمانی و امیدواریم رفتار کن و بزاری و ناتوانی و سستی من ترحم کن و بدان بر من منت نه و نیز بهر کس که بدرگاهت دعا کند (((یا ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد و آله))) .

9- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ قَالَ قَالَ إِذَا أَحْزَنَكَ أَمْرٌ فَقُلْ فِي آخِرِ سُجُودِكَ يَا جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ يَا جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ تُكَرِّرُ ذَلِكَ اكْفِيَانِي مَا أَنَا فِيهِ فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ وَ احْفَظَانِي بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِنَّكُمَا حَافِظَانِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 342 روایة : 9

: ترجمه

ـ و آن حضرت علیه السلام فرمود: 9 هرگاه امری تو را به اندوه افکند بگو در آخر سجده ات (یا در آخرین سجده ات): (((یا جبرئیل یا محمد و آنرا تکرار کن اکفیانی ما انا فیه فانکما کافیان و احفظانی باذن الله فانکما حافظان))).

10- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ بِشْرِ بْنِ مَسْلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ مَا أُبَالِي إِذَا قُلْتُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ لَوِ اجْتَمَعَ عَلَيَّ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي وَ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَ إِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي اللَّهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي وَ عَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمَالِي وَ مِنْ فَوْقِي وَ مِنْ تَحْتِي وَ مِنْ قِبَلِي وَ ادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 342 روایة : 10

: ترجمه

ـ حضرت صادق (ع) فرمود: که علی 10 بن الحسین علیهما السلام می فرمود: من باکی ندارم چون این کلمات را بگویم اگر جن و انس بر علیه من گرد آیند (و به ضرر من اجتماع کنند، و آن کلمات این است): (((بسم الله و بالله و من الله و الی الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم الیك اسملت نفسی و الیك و جهت وجهی و الیك الجات ظهری و الیك فوضت امری اللهم احفظنی بحفظ الایمان من بین یدی و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی و من فوتی و من تحتی و من قبلی و ادفع عنی بحولك و قوتك فانه لا حول و لا قوة الا بك))).

و بسنده دیگر این حدیث را به همین روایت کرده .

11- عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لِي رَجُلٌ أَيَّ شَيْءٍ قُلْتَ حِينَ دَخَلْتَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ بِالرَّبَذَةِ قَالَ قُلْتُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فَاكْفِنِي بِمَا

شِئْتَ وَ كَيْفَ شِئْتَ وَ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَ أَنّى شِئْتَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 342 رواية : 11

: ترجمه

ـ حضرت صادق (ع) فرمود: مردى 11 به من گفت : هنگامى كه در ربذه بر ابى مقصود عباسى دومين خليفه بنى)جعفر عباس) وارد شدى چه دعائى خواندى ؟ اللهم انك تكفى من كل شى))) : فرمود: گفتم ء و لا يكفى منك شى ء فاكفنى بما شئت و (((كيف شئت و من حيث شئت و انى شئت.

: شرح

ابو جعفر منصور دومين خليفه بنى عباس و از خلفائى است كه بر بنى هاشم بسيار ستم روا مى داشت و مخصوصا به اولاد حضرت مجتبى عليه السلام بسيار اذيت كرد و جمعى از آنها را در زندانهاى تاريك در مدينه و كوفه زندانى كرده بود و شكنجه هائى كه اين مرد ستمگر در زندانها به فرزندان پيغمبر (ص) داده قلم از بيان آن شرم دارد و بالاخره تمامى آنها را كه حدود سى نفر از اولاد امام حسن عليه السلام بودند در زندان به دستور او با وضع فجيعى كشتند و يا سقف زندان را بر سر آنها خراب كردند، و شهادت عبداللّه محض و فرزندانش نفس زكيه و برادرش محمد ديباج و ديگر از اولاد حضرت مجتبى كه بدست خودش يا لشكريانش اتفاق افتاده در تواريخ مضبوط است ، و از ستمهاى آن مرد خبيث به فرزندان رسول خدا اين بود كه در سال 144 بنام حج به مكه سفر كرد و در بازگشت در ربذه كه دهى بود در چهار منزلى مدينه طيبه و قبر ابوذر غفارى رضوان اللّه تعالى عليه در آنجاست منزل كرد، و چند روزى در آنجا توقف كرد و دستور داد زندانيان مدينه كه از آن جمله محمد ديباج و عبداللّه محض بودند نزدش بردند، محمد ديباج را دستور داد در حضورش چهار صد تازيانه زدند كه مورخين مى نويسند يك چشم محمد در اثر تازيانه از حدقه بيرون آمد و پيراهنش از بسيارى خون بر تنش چسبيده بود كه پس از چندى كه خواستند آن پيراهن را از تنش بيرون آورند با روغن زيتون چرب كردند و با اين حال با پوست از بدنش كنده شد، سپس تمامى آن زندانيان را با وضع بسيار رقت بارى به همراه خود به كوفه برد و در كوفه زندان كرد و در زندان بودند تا از دنيا رفتند، و رفتن امام صادق عليه السلام در ربذه نزد منصور در همين مسافرت بوده است كه حضرت را از مدينه خواست و گويا نظر اذيت و شايد قتل آن حضرت نيز داشت ولى خداوند تعالى به بركت دعاى آن حضرت شر او را كفايت فرمود.

12- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُيَسِّرٍ قَالَ لَمَّا قَدِمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ أَقَامَ أَبُو جَعْفَرٍ مَوْلًى لَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ قَالَ لَهُ إِذَا دَخَلَ عَلَيَّ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ فَلَمَّا دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَظَرَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَسَرَّ شَيْئاً فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ نَفْسِهِ لَا يَدْرِي مَا هُوَ ثُمَّ أَظْهَرَ يَا مَنْ يَكْفِي خَلْقَهُ كُلَّهُمْ وَ لَا يَكْفِيهِ أَحَدٌ اكْفِنِي شَرَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ فَصَارَ أَبُو جَعْفَرٍ لَا يُبْصِرُ مَوْلَاهُ وَ صَارَ مَوْلَاهُ لَا يُبْصِرُهُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ لَقَدْ عَيَّيْتُكَ فِي هَذَا الْحَرِّ فَانْصَرِفْ فَخَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مِنْ عِنْدِهِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لِمَوْلَاهُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَفْعَلَ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ مَا أَبْصَرْتُهُ وَ لَقَدْ جَاءَ شَيْءٌ فَحَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ وَ اللَّهِ لَئِنْ حَدَّثْتَ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَحَداً لَأَقْتُلَنَّكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 343 روایة : 12

: ترجمه

ـ علی بن میسر گوید: چون امام 12 صادق علیه السلام بر ابی جعفر منصور یکی از غلامان خود را بالای سر خود نگهداشت و به او گفت : همینکه (جعفر بن محمد) بر من وارد شد گردنش را بزن ، حضرت صادق (ع) هنگامی که وارد شد نگاهی به منصور کرد و زیر لب سخنی گفت که کسی نفهمید چه بود، و سپس این جمله را آشکارا گفت : (((یا من یکفی خلقه کلهم و لا یکفیه احد، اکفنی شر عبداللّه بن علی)))

(منصور نامش عبداللّه و فرزند محمد بن عبداللّه بن عباس بوده است) گوید: پس منصور غلامش را ندید و غلام نیز او را نمی دید، پس منصور به حضرت صادق (ع) گفت : ای جعفر. ابن محمد راستی من شما را در این گرما به رنج و تعب انداختم برگرد (به منزل ، و معذرت خواهی کرد) پس حضرت صادق (ع) از نزدش بیرون رفت ، پس از آن منصور به غلامش گفت : چرا آنچه به تو دستور داده بودم انجام ندادی (و گردن جعفر بن محمد رانزدی ؟) گفت : به خدا سوگند من او را ندیدم و چیزی آمد و میان من و او حائل شد، منصور گفت : به خدا سوگند اگر این داستان را برای احدی گفتی هر آینه تو را خواهم کشت .

13- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ لِي أَ لَا أُعَلِّمُكَ دُعَاءً تَدْعُو بِهِ إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا كَرَبَنَا أَمْرٌ وَ تَخَوَّفْنَا مِنَ السُّلْطَانِ أَمْراً لَا قِبَلَ لَنَا بِهِ نَدْعُو بِهِ قُلْتُ بَلَى بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ قُلْ يَا كَائِناً قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ يَا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ وَ يَا بَاقِيَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 344 روایة : 13

: ترجمه

ـ عبداللّه بن عبد الرحمن گوید: حضرت 13 باقر (ع) به من فرمود: آیا دعائی به تو نیاموزم که بوسیله آن دعا کنی ؟ و همانا ما خاندان هرگاه امری اندوهناکمان کند و از سلطان برای امری بترسیم که تاب آن را نداریم با آن دعا (بدرگاه خداوند) دعا می کنیم ؟ عرض کردم : چرا، پدر و مادرم به فدایت باد ای فرزند رسول خدا، فرمود: بگو: (((یا کائنا قبل کل شی ء و یا مکون کل شی ء و یا باقی بعد کل شی

ء صل علی محمد و آل محمد، و افعل بی کذا و کذا))) (و بجای آن جمله اخیر حاجت خود را ذکر کند).

14- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ إِلَيَّ يَسْأَلُنِي أَنْ أَكْتُبَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي دُعَاءٍ يُعَلِّمُهُ يَرْجُو بِهِ الْفَرَجَ فَكَتَبَ إِلَيَّ أَمَّا مَا سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ مِنْ تَعْلِيمِهِ دُعَاءً يَرْجُو بِهِ الْفَرَجَ فَقُلْ لَهُ يَلْزَمُ يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يُكْفَى مَا هُوَ فِيهِ مِنَ الْغَمِّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَأَعْلَمْتُهُ ذَلِكَ فَمَا أَتَى عَلَيْهِ إِلَّا قَلِيلٌ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْحَبْسِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 344 روایة : 14

: ترجمه

14 - علی بن مهزیار گوید: محمد بن حمزه غنوی به من نوشت و از من خواست که به حضرت جواد علیه السلام بنویسم که دعائی به او بیاموزد که بدان وسیله گشایشی برایش حاصل گردد (و از زندانی که در آن گرفتار شده بود خلاص گردد) پس آن حضرت به من نوشت : اما آنچه محمد بن حمزه درخواست کرده که دعائی بیاموزد که بدان فرج و گشایش یابد پس به او بگو که ملازم این دعا باشد (و همیشه بگوید) (((یا من یکفی من کل شی ء و لا یکفی منه شی ء اکفنی مما ابا فیه))) پس من امید دارم که اندوه و گرفتاریش برطرف شود ان شاءالله تعالی ، من هم آن دعا را به او رساندم ، و بر او نگذشت جز مدت کمی که از زندان بیرون آمد.

15- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ مَنْ أَصَابَهُ مِنْكُمْ مُصِيبَةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ نَازِلَةٌ فَلْيَتَوَضَّأْ وَ لْيُسْبِغِ الْوُضُوءَ ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ أَوْ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ يَقُولُ فِي آخِرِهِنَّ يَا مَوْضِعَ كُلِّ شَكْوَى وَ يَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوَى وَ شَاهِدَ كُلِّ مَلَإٍ وَ عَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ وَ يَا دَافِعَ مَا يَشَاءُ مِنْ بَلِيَّةٍ وَ يَا خَلِيلَ إِبْرَاهِيمَ وَ يَا نَجِيَّ مُوسَى وَ يَا مُصْطَفِيَ مُحَمَّدٍ ص أَدْعُوكَ دُعَاءَ مَنِ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَ قَلَّتْ حِيلَتُهُ وَ ضَعُفَتْ قُوَّتُهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ الْغَرِيبِ الْمُضْطَرِّ الَّذِي لَا يَجِدُ لِكَشْفِ مَا هُوَ فِيهِ إِلَّا أَنْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فَإِنَّهُ لَا يَدْعُو بِهِ أَحَدٌ إِلَّا كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 345 روایة : 15

: ترجمه

15 - ابن ابی حمزه گوید: از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که به فرزندش می فرمود ای پسر جانم برای هر کدام از شما مصیبتی رسید یا پیش آمد ناگواری اتفاق افتاد، پس وضوء بسازد و باید وضوء کاملی باشد سپس دو رکعت یا چهار رکعت نماز بخواند، سپس در آخر آنها :(یعنی در سجده آخر و یا بعد از نماز) بگوید یا موضع کل شکوی و یا سامع کل))) نجوی و یا شاهد کل ملاء و عالم کل خفیة و یا دافع ما یشاء من بلیة و یا خلیل ابراهیم و یا نجی موسی و یا مصطفی محمد (ص) ادعوك دعاء من اشتدت فاقته و قلت حیلته وضعت قوته ، دعاء الغریق الغریب المضطر الذی لا یجد لکشف ما هو فیه الا انت

یا ارحم الراحمین))) زیرا کسی باین دعا خدا را نخواند جز اینکه خداوند گرفتاریش را بر طرف سازد ان شاء الله .

16- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أَخِي سَعِيدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَدْخُلُنِيَ الْغَمُّ فَقَالَ أَكْثِرْ مِنْ أَنْ تَقُولَ اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً فَإِذَا خِفْتَ وَسْوَسَةً أَوْ حَدِيثَ نَفْسٍ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ عَدْلٌ فِيَّ حُكْمُكَ مَاضٍ فِيَّ قَضَاؤُكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ نُورَ بَصَرِي وَ رَبِيعَ قَلْبِي وَ جِلَاءَ حُزْنِي وَ ذَهَابَ هَمِّي اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 345 روایة : 16

: ترجمه

16 ـ سعید بن یسار گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم : (من گاهی) اندهگین و برای رفع آن از حضرت دستوری)شوم خواستم) فرمود: بسیار بگو: (((الله لله ربی لا اشرك به شیئا))) پس هر گاه از وسوسه یا حدیث نفس (خاطره های شیطانی) بترسی بگو: (((اللهم انی عبدك و ابن عبدك و ابن امتك بیدك عدل فی حکمك ، ماض فی قضاؤ ك ، اللهم انی اسئلك بکل اسم هو لك انزلته فی کتابك اوعطمته احد من خلقك او استاثرت به فی علم الغیب عندك ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل القرآن نور بصری و ربیع قلبی و جلاء حزنی و ذهاب همی الله لله ربی لا اشرك به شیئا))).

17- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ كَانَ دُعَاءُ النَّبِيِّ ص لَيْلَةَ الْأَحْزَابِ يَا صَرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ وَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَ يَا كَاشِفَ غَمِّيَ اكْشِفْ عَنِّي غَمِّي وَ هَمِّي وَ كَرْبِي فَإِنَّكَ تَعْلَمُ حَالِي وَ حَالَ أَصْحَابِي وَ اكْفِنِي هَوْلَ عَدُوِّي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 346 روایة : 17

: ترجمه

17 ـ حضرت باقر (ع) فرمود: دعای پیغمبر (ص) در شب احزاب (آن شبی که در جنگ احزاب کار بر آن حضرت سخت شد) این بود (که گفت :) (((یا صریخ المکروبین ، و یا مجیب دعوة المضطرین و یا کاشف غمی اکشف عنی غمی و همی و کربی فانك تعلم حالی و حال اصحابی و اکفنی هول عدوی))).

18- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي إِسْرَائِيلَ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ خَرَجَ بِجَارِيَةٍ لَنَا خَنَازِيرُ فِي عُنُقِهَا فَأَتَانِي آتٍ فَقَالَ يَا عَلِيُّ قُلْ لَهَا فَلْتَقُلْ يَا رَءُوفُ يَا رَحِيمُ يَا رَبِّ يَا سَيِّدِي تُكَرِّرُهُ قَالَ فَقَالَتْهُ فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهَا قَالَ وَ قَالَ هَذَا الدُّعَاءُ الَّذِي دَعَا بِهِ جَعْفَرُ بْنُ

سُلَيْمَانَ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 346 روایة : 18

: ترجمه
ـ حضرت رضا علیه السلام فرمود: 18 دخترکی از ما (یا کنیزکی) در گردنش خنازیری بیرون آمد (خنازیر غده های است که در زیر گلو و گردن پیدا شود و از آن پس کسی نزد من آمد و گفت : ای (چرك میاید علی (بن موسی الرضا) به او بگو: (این یا رؤ ف یا رحیم یا رب یا))) :دعارا) بخواند سیدی))) و آن را تکرار کند، فرمود: پس این کلمات را گفت و خدای عزوجل آن خنازیر را از او بر طرف کرد (راوی) گوید: فرمود: و این دعا همانست که جعفر بن سلیمان با آن دعا کرد.

: شرح
مجلسی (ره) گوید: شاید معنای کلام امام علیه السلام این باشد که جعفر بن سلیمان نیز گرفتار این بیماری بود و بوسیله این دعا شفا یافت ، و امام علیه السلام برای بیان تاءثیر دعا این دنباله را فرموده است .

19- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع دُعَاءً وَ أَنَا خَلْفَهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ اسْمِكَ الْعَظِيمِ وَ بِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا قَالَ وَ كَتَبَ إِلَيَّ رُقْعَةً بِخَطِّهِ قُلْ يَا مَنْ عَلَا فَقَهَرَ وَ بَطَنَ فَخَبَرَ يَا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ وَ يَا مَنْ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا ثُمَّ قُلْ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ارْحَمْنِي بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ارْحَمْنِي وَ كَتَبَ إِلَيَّ فِي رُقْعَةٍ أُخْرَى يَأْمُرُنِي أَنْ أَقُولَ اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي يَوْمِي هَذَا وَ شَهْرِي هَذَا وَ عَامِي هَذَا بَرَكَاتِكَ فِيهَا وَ مَا يَنْزِلُ فِيهَا مِنْ عُقُوبَةٍ أَوْ مَكْرُوهٍ أَوْ بَلَاءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَ عَنْ وُلْدِي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَ مِنْ فَجْأَةِ نَقِمَتِكَ وَ مِنْ شَرِّ كِتَابٍ قَدْ سَبَقَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً

وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً
اصول کافی جلد 4 صفحه : 346 روایة : 19

: ترجمه
ـ حسین گوید: از حضرت ابی الحسن 19
علیه السلام دعائی خواستم و من پشت سر
آن حضرت بودم پس فرمود: اللهم انی
اسئلك بوجهك الكريم و اسئلك العظيم و بعزتك
التی لا نرام و بقدرتك التی لا يمتنع
منها شی ء ان تفعل بی كذا و كذا))) (و
بجای تفعل بی كذا و كذا حاجت خود را
بگوید).
گوید و در نامه ای به خط خودش به من
نوشت كه بگو:(((يا من علا فقهر و بطن
فخبر يا من ملك فقدر و يا من يحيی
الموتی و هو كل شی ء قدير، صل علی
محمد و آل محمد و افعل بی كذا و كذا))) (و
بجای آن حاجت خود را گوید) سپس
بگو:(((يا لا اله الا اللّه رحمنی بحق لا اله اللّه
رحمنی)))

20- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ
خَالِدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ فَاكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي
وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي تَقُولُهُ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ أَنْتَ
سَاجِدٌ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 347 روایة : 20

: ترجمه
ـ و از عمر بن يزيد حديث شده است كه 20
اين دعا را صد بار در سجده می خوانی :
(((يا حی يا قيوم يا لا اله الا انت برحمتك
استغيث فاكفنی ما اهمنی و لا تكلنی الی نفسی
)))

21- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ
عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَنَانٍ عَنْ
عَلِيِّ بْنِ سَوْرَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو
الْحَسَنِ ع إِذَا كَانَ لَكَ يَا سَمَاعَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ حَاجَةٌ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ
مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ فَإِنَّ لَهُمَا عِنْدَكَ شَأْناً مِنَ الشَّأْنِ
وَ قَدْراً مِنَ الْقَدْرِ فَبِحَقِّ ذَلِكَ الشَّأْنِ وَ بِحَقِّ
ذَلِكَ الْقَدْرِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ

أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ إِلَّا وَ هُوَ يَحْتَاجُ إِلَيْهِمَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 347 رواية : 21

: ترجمه

ـ سماعة گويد: حضرت ابوالحسن 21 (موسى بن جعفر عليهماالسلام) بمن فرمود: اى سماعة هرگاه براى تو نزد خداى عزوجل حاجتى است پس بگو: (((اللهم انى اسئلك بحق محمد و على فان لهما عندك شاءنا من الشاءن و قدرا من القدر فبحق ذلك الشاءن و بحق ذلك القدر ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تفعل بى كذا و كذا حاجت خود را بگويد) زيرا همانا چون روز قيامت شود هيچ فرشته مقرب و نه پيغمبر مرسل و نه مؤ من آزمايش شده نماند جز آنكه در آن روز بآندو (يعنى محمد و على عليهما السلام) نياز دارند.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ ـ الْأَحْمَرِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ وَ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ قَالَ لَمَّا بَعَثَ أَبُو الدَّوَانِيقِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ حَفِظْتَ الْغُلَامَيْنِ بِصَلَاحِ أَبَوَيْهِمَا فَاحْفَظْنِي بِصَلَاحِ آبَائِي مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْرَأُ بِكَ فِي نَحْرِهِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ ثُمَّ قَالَ لِلْجَمَّالِ سِرْ فَلَمَّا اسْتَقْبَلَهُ الرَّبِيعُ بِبَابِ أَبِي الدَّوَانِيقِ قَالَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا أَشَدَّ بَاطِنَهُ عَلَيْكَ لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ اللَّهِ لَا تَرَكْتُ لَهُمْ نَخْلًا إِلَّا عَقَرْتُهُ وَ لَا مَالًا إِلَّا نَهَبْتُهُ وَ لَا ذُرِّيَّةً إِلَّا سَبَيْتُهَا قَالَ فَهَمَسَ بِشَيْءٍ خَفِيٍّ وَ حَرَّكَ شَفَتَيْهِ فَلَمَّا دَخَلَ سَلَّمَ وَ قَعَدَ فَرَدَّ ع ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ لَا أَتْرُكَ لَكَ نَخْلًا إِلَّا عَقَرْتُهُ وَ لَا مَالًا إِلَّا أَخَذْتُهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ ابْتَلَى أَيُّوبَ فَصَبَرَ وَ أَعْطَى دَاوُدَ فَشَكَرَ وَ قَدَّرَ يُوسُفَ فَغَفَرَ وَ أَنْتَ مِنْ ذَلِكَ النَّسْلِ وَ لَا يَأْتِي ذَلِكَ النَّسْلُ إِلَّا بِمَا يُشْبِهُهُ فَقَالَ صَدَقْتَ قَدْ عَفَوْتُ عَنْكُمْ فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ لَمْ يَنَلْ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ

أَحَدٌ دَماً إِلَّا سَلَبَهُ اللَّهُ مُلْكَهُ فَغَضِبَ لِذَلِكَ وَ اسْتَشَاطَ فَقَالَ عَلَى رِسْلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَا الْمُلْكَ كَانَ فِي آلِ أَبِي سُفْيَانَ فَلَمَّا قَتَلَ يَزِيدُ حُسَيْناً سَلَبَهُ اللَّهُ مُلْكَهُ فَوَرَّثَهُ آلَ مَرْوَانَ فَلَمَّا قَتَلَ هِشَامٌ زَيْداً سَلَبَهُ اللَّهُ مُلْكَهُ فَوَرَّثَهُ مَرْوَانَ بْنَ مُحَمَّدٍ فَلَمَّا قَتَلَ مَرْوَانُ إِبْرَاهِيمَ سَلَبَهُ اللَّهُ مُلْكَهُ فَأَعْطَاكُمُوهُ فَقَالَ صَدَقْتَ هَاتِ أَرْفَعْ حَوَائِجَكَ فَقَالَ الْإِذْنُ فَقَالَ هُوَ فِي يَدِكَ مَتَى شِئْتَ فَخَرَجَ فَقَالَ لَهُ الرَّبِيعُ قَدْ أَمَرَ لَكَ بِعَشَرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ قَالَ لَا حَاجَةَ لِيَ فِيهَا قَالَ إِذَنْ تُغْضِبَهُ فَخُذْهَا ثُمَّ تَصَدَّقْ بِهَا

اصول كافى جلد 4 صفحه : 348 رواية : 22

: ترجمه

ـ معاوية بن عمار و علاء بن سيابه و 22 ظريف بن ناصح گويد: چون ابوالدوانيق منصور دوانيقى) بسراغ حضرت صادق (ع) فرستاد بآسمان برداشت سپس گفت : (((اللهم انك حفظت الغلامين بصلاح ابويهما فاحفظنى بصلاح آبائى محمد و على و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على اللهم انى ادرء بك فى نحره و اعوذ بك من شره))) يعنى بار خدايا تو آن دو پسر بچه را بخاطر نيكى و خوبى پدر و مادرشان نگهدارى كردى مرا هم بخاطر خوبى پدرانم : محمد و على و حسن و حسين و على بن الحسين و محمد بن على نگهدارى فرما، بار خدايا من بوسيله تو در گلويش او را دور سازم ، و از شرش بتو پناه برم) سپس بشتربان (كه مهار شتر حضرت در دستش بود) فرمود: برو پس همينكه ، ربيع (حاجب منصور) در خانه منصور او را ديدار كرد بوى عرضكرد: اى اباعبداللّه وه چه اندازه دلش نسبت بشما سخت شده ، و من همانا شنيدم كه مى گفت : بخدا سوگند هيچ نخل خرمائى براى آنها باقى نگذارم جز اينكه همه را ببرم ، و هيچ مالى براى آنها باقى نگذارم و همه را غارت نكنم ، و هيچ كودكى براى ايشان باقى نگذارم و همه را با سيرى ببرم ؟ گويد: پس آنحضرت زير لب چيزى گفت : و لبانش را جنبانيد، پس همين كه بر منصور وارد شد سلام كرد و نشست ، منصور جواب سلام حضرت را داد سپس گفت بخدا سوگند آهنگ داشتم كه يكدرخت : خرما برايت باقى نگذارم و همه را قطع كنم ، و هر چه دارى بگيرم ؟ حضرت صادق (ع) فرمود: يا اميرالمؤ منين همانا خداوند ايوب را گرفتار كرد و او صبر كرد، و بداود نعمت داد او شكر كرد، و يوسف را بر برادران چيره كرد (ولى او انتقام نگرفت) و از آنها درگذشت ، و تو از اين نژادى و اين نژاد كارى نكنند جز بدانچه مانند كردار آنان

باشد، گفت : راست گفتی و من از شما در بخشیدم ، فرمود: یا (گذشتم و (شما را امیرالمؤ منین هر آینه هیچ کس دست خود را بخون ما خاندان نیالوده است جز اینکه خداوند سلطنتش را برگرفته ، منصور از این سخن برآشفت و خشم کرد، حضرت فرمود: یا امیرالمؤ منین آرام باش (تا دنباله سخن را بگویم) همانا این سلطنت در خاندان ابی سفیان بود تا اینکه یزید حسین علیه السلام را کشت خداوندسلطنتش را گرفت و بمروان بن محمد رسید، و چون مروان ابراهیم را که برادر منصور و بابراهیم امام معروف بود) کشت خداوند سلطنتش را گرفت و بشما داد، گفت : راست گفتی بزرگترین بگو (تا برآورم) فرمود: اذن ((حاجتت را بده (که برگردم) گفت : آن بدست شما است هرگاهی بخواهی (در بازگشت آزادید) پس آنحضرت بیرون آمد ربیع حاجب عرضکرد: ده هزار درهم برای شما داده فرمود: من بدان حاجتی ندارم ، عرضکرد: اگر نپذیری او را خشمگین خواهی کرد (و از نپذیرفتن شما . بخشم آید) آنرا بگیر و در راه صدقه بده

شرح :

سبوطی در تاریخ الخلفاء گوید: جهت اینکه منصور را ابوالداونیق لقب دادند این بود که بسیار حریص و بخیل بود و از کارگران و صنعتگران خود به دانق و حبه نیز حساب میکشید، و دانق معرب دانگ است که در فارسی گویند و آن یکششم درهم است .

و مقصود از (((غلامین))) دو پسر بچه که امام علیه السلام) بدانها اشاره فرمود همان دو غلامی است که خداوند متعال در داستان حضرت موسی و خضر علیهما السلام در آیه 82 از سوره کهف بیان فرموده که فرماید: (((و اما الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینة و کان تحته کنز لهما و کان ابوهما صالحا،...))) و ملخص داستان این بود که حضرت موسی و خضر دو پیامبر الهی ماءموریت پیدا کردند دیواری که روبخرابی و انهدام بود از خرابی آن جلوگیری کنند و آنرا از نو بسازند بخاطر گنجی که در زیر آن پنهان بود و آن گنج متعلق بدو پسر بچه و آن پدر و مادر صالح هفتصد سال و یا هفت پشت بوده است .

و ربیع حاجب (دربان منصور، و پیشخدمت مخصوص) ظاهرا علاقه مند بدان حضرت علیه السلام بوده بلکه از برخی از روایات استفاده شود از شیعیان بوده و پاره ای روایات نیز از او نقل شده گرچه از جهت وثاقت در حدیث مورد اعتماد دانشمندان رجال نویس نبوده ولی از روی هم رفته چند حدیث که یکی همین حدیث شریف است استفاده می شود که از علاقمندان حضرت صادق (ع) بوده است و شاید هم علاقه مندی او نسبت به حضرت صادق (ع) فقط در پیش روی آنحضرت بوده ولی در مورد انجام فرمان منصور کاملا مطیع او بوده است .

23- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ قَيْسِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ

الْحُسَيْنِ ص يَقُولُ مَا أُبَالِي إِذَا قُلْتُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ لَوِ اجْتَمَعَ عَلَيَّ الْجِنُّ وَ الْإِنْسُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي وَ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَ إِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي اللَّهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي وَ عَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمَالِي وَ مِنْ فَوْقِي وَ مِنْ تَحْتِي وَ مِنْ قِبَلِي وَ ادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 350 رواية : 23

: ترجمه

اين حديث مانند حديث (10) از همين) -23 .(باب است مراجعه شود

باب دعا برای دردها و بیماریها

بَابُ الدُّعَاءِ لِلْعِلَلِ وَ الْأَمْرَاضِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْعِلَّةِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَيَّرْتَ أَقْوَاماً فَقُلْتَ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لَا تَحْوِيلًا فَيَا مَنْ لَا يَمْلِكُ كَشْفَ ضُرِّي وَ لَا تَحْوِيلَهُ عَنِّي أَحَدٌ غَيْرُهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اكْشِفْ ضُرِّي وَ حَوِّلْهُ إِلَى مَنْ يَدْعُو مَعَكَ إِلَهاً آخَرَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 351 روایة : 1

ترجمه:

1- برخی از اصحاب ما حدیث کرده اند که حضرت صادق (ع) هنگام درد و بیماری (ایندعا می خواند) می گفت : (((اللهم انك عيرت اقواما فقلت : قل ادعوا الذين زعمتم من دونه فلايملكون كشف الضر عنكم و لا تحويلا، فيا من لا يملك كشف ضرى و لا تحويله عنى احد غيره صل على محمد و آل محمد و اكشف ضرى و حوله الى من يدعو معك الها آخر لا اله غيرك)))

-2أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرْبِيٍّ قَالَ مَرِضْتُ بِالْمَدِينَةِ مَرَضاً شَدِيداً فَبَلَغَ ذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَكَتَبَ إِلَيَّ قَدْ بَلَغَنِي عِلَّتُكَ فَاشْتَرِ صَاعاً مِنْ بُرٍّ ثُمَّ اسْتَلْقِ عَلَى قَفَاكَ وَ انْثُرْهُ عَلَى صَدْرِكَ كَيْفَمَا انْتَثَرَ وَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا سَأَلَكَ بِهِ الْمُضْطَرُّ كَشَفْتَ مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ مَكَّنْتَ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْتَهُ خَلِيفَتَكَ عَلَى خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعَافِيَنِي مِنْ عِلَّتِي ثُمَّ اسْتَوِ جَالِساً وَ اجْمَعِ الْبُرَّ مِنْ حَوْلِكَ وَ قُلْ مِثْلَ ذَلِكَ وَ اقْسِمْهُ مُدّاً مُدّاً لِكُلِّ مِسْكِينٍ وَ قُلْ مِثْلَ ذَلِكَ قَالَ دَاوُدُ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا نُشِطْتُ مِنْ عِقَالٍ وَ قَدْ فَعَلَهُ غَيْرُ وَاحِدٍ فَانْتَفَعَ بِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 351 روایة : 2

ترجمه:

2- داود بن زربی گوید: من در مدینه بیمار سختی شدم ، و خبر آن به حضرت صادق (ع (رسید، پس بمن نوشت : خبر بیماریت بمن رسید، پس یکصاع (تقریبا سه کیلو) گندم بخر، سپس بپشت بخواب و آن گندم را روی سینه ات بریز و پهن کن بهر گونه که ریخت و بگو: (((اللهم انی اسئلك باسمك الذى اذا سئلك به المضطر كشفت ما به من ضر و مكنت له فى الارض و جعلته خليفتك على خلقك ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تعافينى من علتى))) سپس برخیز و درست بنشین و گندمها را از اطراف خود جمع کن ، و (دوباره) همان دعا را بخوان و آنرا بچهار مد (که هر مدی تقریبا ده سیر است (تقسیم کن ، هر قسمتی را بمسکینی (و مستمندی) بده و همان دعا را بخوان . داود گوید: من دستور آن حضرت را انجام دادم (و آنقدر زود اثر گذاشت که همانساعت بیماریم برطرف شد) و گویا از بند آزاد شدم ، و بسیاری از مردم آنرا انجام داده اند و از آن سود برده اند.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اشْتَكَى بَعْضُ وُلْدِهِ فَقَالَ يَا بُنَيَّ قُلِ اللَّهُمَّ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ وَ دَاوِنِي بِدَوَائِكَ وَ عَافِنِي مِنْ بَلَائِكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 351 روایة : 3

ترجمه:

-3حسین بن نعیم گوید: یکی از فرزندان حضرت صادق (ع) بیمار شد حضرت باو فرمود: ای پسرکم ! بگو: (((اللهم اشفنی بشفائك و داونی بدوائك و عافنی من بلائك فانی عبدك و ابن عبدك.)))

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا الَّذِي قَدْ ظَهَرَ بِوَجْهِي يَزْعُمُ النَّاسُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْتَلِ بِهِ عَبْداً لَهُ فِيهِ حَاجَةٌ فَقَالَ لِي لَا لَقَدْ كَانَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ مُكَنَّعَ الْأَصَابِعِ فَكَانَ يَقُولُ هَكَذَا وَ يَمُدُّ يَدَهُ وَ يَقُولُ ي ا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ قَالَ ثُمَّ قَالَ إِذَا كَانَ الثُّلُثُ الْأَخِيرُ مِنَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِهِ فَتَوَضَّأْ وَ قُمْ إِلَى صَلَاتِكَ الَّتِي تُصَلِّيهَا فَإِذَا كُنْتَ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَقُلْ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ وَ يَا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْطِنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ اصْرِفْ عَنِّي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ أَذْهِبْ عَنِّي هَذَا الْوَجَعَ وَ سَمِّهِ فَإِنَّهُ قَدْ غَاظَنِي وَ أَحْزَنَنِي وَ أَلِحَّ فِي الدُّعَاءِ قَالَ فَمَا وَصَلْتُ إِلَى الْكُوفَةِ حَتَّى أَذْهَبَ اللَّهُ بِهِ عَنِّي كُلَّهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 351 روایة : 4

ترجمه:

4- یونس بن عمار را (غده یا جراحت دیگری در صورتش پیدا شد) گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم : فدایت شوم این (علتی) که در صورت من پیدا شده مردم پندارند که همانا خدای عزوجل هرکس را از بندگانش که دوست دارد بدان دچار نکند (و مرا خدا نخواسته که بدان دچار شده ام)؟ آن حضرت بمن فرمود: نه (اینطور نیست) هر آینه مؤ من آل فرعون سرانگشتان ریخته بود (که استخوانهای بندهای آنها آشکار بود) و اینطور می گفت : و دستش را دراز میکرد: (((از مردم پیروی کنید از فرستادگان خدا) (((سوره یس آیه 20) گوید: سپس فرمود: چون ثلث آخر شب شد در ساعت اول آن (برخیز) و وضوء بساز و بنمازی که می خوانی بپرداز (مقصود نماز شب است (پس چون در سجده آخرین از دو رکعت اول (از هشت رکعت نماز شب) رسیدی در حال سجده بگو: (((یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات و یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمدو اعطنی من خیر الدنیا و الاخرة ما اءنت اهله و اصرف عنی من شر الدنیا و الاخرة ما اءنت اءهله و اذهب عنی هذا الوجع وسمه فانه قد غاظنی و احزننی))). و در دعا پافشاری کن ، گوید: هنوز بکوفه نرسیده بودم که خداوند تمام آن درد را از من ببرد بواسطه دعائیکه آن حضرت بمن آموخت اثری از آن بیماری در چهره من بجای نماند.(

شـرح :
مجلسی (ره) گوید: اینست که (اشتباهی از راویان و یا نسخه نویسان در این حدیث شده و صحیح آن) مؤ من آل یس (بجای مؤ من آل فرعون) باشد چنانکه در اخبار دیگر وارد شده و گفتار: (((یا قوم اتبعوا المرسلین))) از مؤ من آل یس است و در داستان او آمده است ، و شاید این اشتباه (بین (((یس))) و (((فرعون)))) از راویان بوده است ، و برخی از افاضل گفته اند: ایندو مؤ من هر دو یکنفر بوده اند و همان مؤ من آل فرعون بوده که عمرش طولانی گشته (و زمان حضرت عیسی علیه السلام و فرستادگان شمعون صفا را درك کرده است) ولی دور بودن این کلام (از تاریخ و اخبار (پوشیده نیست ، و گذشته این حرف با اخبار بسیاری که در هر دو مؤ من رسیده است سازش ندارد.

-5عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ جَمِيعاً عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ مَرَّ بِهِ الْبَلَاءُ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَ فَضَّلَنِي عَلَيْكَ وَ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ وَ لَا تُسْمِعْهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 352 روایة : 5

ترجمه:

5- حضرت باقر (ع) فرمود: چون مردی را دیدی که گرفتار بلا شده (بشکرانه اینکه تو بدان بلا گرفتار نشده ای) بگو: (((الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاك به وفضلنی علیك و علی کثیر ممن خلق))) و نگذار او بشنود.

-6مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرْبِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَضَعُ يَدَكَ عَلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي فِيهِ الْوَجَعُ وَ تَقُولُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي حَقّاً لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً اللَّهُمَّ أَنْتَ لَهَا وَ لِكُلِّ عَظِيمَةٍ فَفَرِّجْهَا عَنِّي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 353 روایة : 6

ترجمه:

6- داود بن زربی گوید: حضرت صادق (ع) (درباره کسیکه جائی از بدنش دردی دارد) فرمود: دست خود را بر جای درد بگذار دو سه بار بگوید: (((الله الله ربی حقا لا اشرك به شیئا اللهم انت لها و لکل عظیمه ففرجها عنی)))

-7عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ دَاوُدَ عَنْ مُفَضَّلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لِلْأَوْجَاعِ تَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لِلَّهِ فِي عِرْقٍ سَاكِنٍ وَ غَيْرِ سَاكِنٍ عَلَى عَبْدٍ شَاكِرٍ وَ غَيْرِ شَاكِرٍ وَ تَأْخُذُ لِحْيَتَكَ بِيَدِكَ الْيُمْنَى بَعْدَ صَلَاةٍ مَفْرُوضَةٍ وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنِّي كُرْبَتِي وَ عَجِّلْ عَافِيَتِي وَ اكْشِفْ ضُرِّي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ احْرِصْ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ مَعَ دُمُوعٍ وَ بُكَاءٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 353 روایة : 7

ترجمه:

7- مفضل از امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: برای هر دردی بگو: (((بسم الله و بالله کم من نعمه لله فی عرق ساکن و غیر ساکن علی عبد شاکر و غیر شاکر))) و ریش خود را بدست راست بگیر و پس از نماز واجب سه بار (این دعا را) بخوان : (((اللهم فرج عنی کربتی و عجل عافیتی و اکشف ضری))) و بکوش که خواندنت با اشك و گریه توام باشد.

-8عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ رَجُلٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَشَكَوْتُ

إِلَيْهِ وَجَعاً بِي فَقَالَ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ ثُمَّ امْسَحْ يَدَكَ عَلَيْهِ وَ قُلْ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَمْعِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِأَسْمَاءِ اللَّهِ مِنْ شَرِّ مَا أَحْذَرُ وَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي تَقُولُهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ قَالَ فَفَعَلْتُ فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا الْوَجَعَ عَنِّي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 353 روایة : 8

ترجمه:

8- ابراهیم بن عبدالحمید از مردی حدیث کند که گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و از دردیکه داشتم بوی شکایت کردم (و برای رفع آن از آنحضرت علیه السلام چاره ای خواستم) فرمود: بگو: (((بسم الله))) و دست بر آن موضع درد بکش و بگو: (((اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله من شر ما احذر و من شر ما اخاف علی نفسی))) و آنرا هفت بار بگو، گوید: من اینکار را کردم و خداوند ببرکت آن دعا درد را از من برد.

-9مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَوْنٍ قَالَ أَمِرَّ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ الْوَجَعِ ثُمَّ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ امْسَحْ عَنِّي مَا أَجِدُ ثُمَّ تُمِرُّ يَدَكَ الْيُمْنَى وَ تَمْسَحُ مَوْضِعَ الْوَجَعِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 354 روایة : 9

ترجمه:

9- و از عون حدیث شده که فرمود: حضرت صادق (ع) فرمود: دستت را بر جای دست بگذار و بگو: (((بسم الله و بالله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و لا حول و لا قوة الا بالله لعلی العظیم اللهم اءمسح عنی ما اءجد))) و سپس با دست راستت سه بار بر موضع درد بکش.

-10عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَخِي غَرَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَضَعُ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ الْوَجَعِ ثُمَّ تَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ امْسَحْ عَنِّي مَا أَجِدُ وَ تَمْسَحُ الْوَجَعَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 354 روایة : 10

ترجمه:

-10عبدالله بن سنان گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: دستت را بر جای درد بگذار و بگو: (((بسم الله و بالله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و لا حول و لا قوة الا بالله للهم امسح عنی ما اءجد)))

-11عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى عَنْ عَمِّهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ عَلِّمْنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ لِوَجَعٍ أَصَابَنِي قَالَ قُلْ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ وَ إِلَهَ الْآلِهَةِ وَ يَا مَلِكَ الْمُلُوكِ وَ يَا سَيِّدَ السَّادَةِ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ فَإِنِّي عَبْدُكَ أَتَقَلَّبُ فِي

قَبْضَتِكَ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 354 روایة : 11

ترجمه:
11- علی بن عیسی از عمویش حدیث کند که گوید: باو (یعنی امام علیه السلام) عرضکردم : دعائی بمن بیاموز که برای برطرف شدن دردی که بمن رسیده آنرا بخوانم ، فرمود: در حال سجده بگو: (((یا اللّه یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب و اله الالهه و یا ملك الملوك و یا سید السادة اشفنی بشفائك من کل داء و سقم فانی عبدك اءتقلب فی قبضتك.)))

-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ إِذَا دَخَلْتَ عَلَى مَرِيضٍ فَقُلْ أُعِيذُكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ كُلِّ عِرْقٍ نَفَّارٍ وَ مِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ سَبْعَ مَرَّاتٍ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 354 روایة : 12

ترجمه:
12- زراره از یکی دو امام باقر یا امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: هرگاه بالای سر بیماری رفتی هفت بار بگو: (((اعیذك باللّه لعظیم رب العرش العظیم من شر کل عرق نفار و من شر حر النار.)))

-13عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا اشْتَكَى الْإِنْسَانُ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 355 روایة : 13

ترجمه:
13- امام باقر (ع) فرمود: هرگاه انسان مریض شد (این دعا را بخواند) بگوید: (((بسم اللّه و باللّه و محمد رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله اعوذ بعزة للّه و اعوذ بقدرة اللّه علی ما یشاء من شر ما اءجد.)))

-14مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ هِشَامٍ الْجَوَالِيقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مُنْزِلَ الشِّفَاءِ وَ مُذْهِبَ الدَّاءِ أَنْزِلْ عَلَى مَا بِي مِنْ دَاءٍ شِفَاءً
اصول کافی جلد 4 صفحه : 355 روایة : 14

ترجمه:
14- امام صادق علیه السلام فرمود: (برای رفع درد و بیماری بگوید:) (((یا منزل الشفاء و مذهب الداء انزل علی ما بی من داء شفاء.)))

-15مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ صَاحِبِ الشَّعِيرِ عَنْ حُسَيْنٍ الْخُرَاسَانِيِّ وَ كَانَ خَبَّازاً قَالَ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَجَعاً بِي فَقَالَ إِذَا صَلَّيْتَ فَضَعْ يَدَكَ مَوْضِعَ سُجُودِكَ

ثُمَّ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص اشْفِنِي يَا شَافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سُقْماً شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 355 روایة : 15

ترجمه:

15- حسین خراسانی نانوا گوید: از دردی که داشتم به حضرت صادق (ع) شکایت کردم ، فرمود: چون نماز خواندی پس بجای سجده ات دست بگذار و بگو: (((بسم اللّه محمد رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله اشفنی یا شافی لا شفاء الا شفاؤ ك ، شفاء لا یغادر سقما شفاء من کل داء و سقم.)))

-16عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَرِضَ عَلِيٌّ ص فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهُ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَعْجِيلَ عَافِيَتِكَ وَ صَبْراً عَلَى بَلِيَّتِكَ وَ خُرُوجاً إِلَى رَحْمَتِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 355 روایة : 16

ترجمه:

16- امام باقر علیه السلام فرمود: علی علیه السلام بیمار شد و رسول خدا (ص) بعیادتش آمد و باو فرمود: بگو: (((اللهم انی اسئلك تعجیل عافیتك و صبرا علی بلیتك و خروجا الی رحمتك.)))

-17عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ يُنَشِّرُ بِهَذَا الدُّعَاءِ تَضَعُ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ الْوَجَعِ وَ تَقُولُ أَيُّهَا الْوَجَعُ اسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللَّهِ وَ قِرْ بِوَقَارِ اللَّهِ وَ انْحَجِزْ بِحَاجِزِ اللَّهِ وَ اهْدَأْ بِهَدْءِ اللَّهِ أُعِيذُكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ بِمَا أَعَاذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عَرْشَهُ وَ مَلَائِكَتَهُ يَوْمَ الرَّجْفَةِ وَ الزَّلَازِلِ تَقُولُ ذَلِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ لَا أَقَلَّ مِنَ الثَّلَاثِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 355 روایة : 17

ترجمه:

17- حضرت صادق (ع) فرمود: همانا پیغمبر (ص) باین دعا معالجه می کرد می فرمود :دست بر جای درد می گذاری و می گوئی : (((ایها الوجع اسکن بسکینه اللّه و قر بوقار اللّه و انحجز بحاجز اللّه و اهداء بهداء اللّه عیذك ایها الانسان بما اعاذ اللّه عزوجل به عرشه و ملائکته یوم الرجفه و الزلازل.)))

-18مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَمَّارِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَوْنِ بْنِ سَعْدٍ مَوْلَى الْجَعْفَرِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَضَعُ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ الْوَجَعِ وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ الَّذِي نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَ هُوَ عِنْدَكَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ عَلِيٌّ حَكِيمٌ أَنْ تَشْفِيَنِي بِشِفَائِكَ وَ تُدَاوِيَنِي بِدَوَائِكَ وَ تُعَافِيَنِي مِنْ بَلَائِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 356 روایة : 18

ترجمه:

18- معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: دستت را بر موضع درد می گذاری و سه بار می گویی : (((اللهم انی اسئلك بحق القرآن العظیم الذی نزل به الروح الامین و هو عندك فی ام الکتاب علی حکیم ان تشفینی بشفائك و تداوینی بدوائك و تعافینی من بلائك .)))

-19أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَوْفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ عَرَضَ بِي وَجَعٌ فِي رُكْبَتِي فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقَالَ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ فَقُلْ يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى وَ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ ارْحَمْ ضَعْفِي وَ قِلَّةَ حِيلَتِي وَ عَافِنِي مِنْ وَجَعِي قَالَ فَفَعَلْتُهُ فَعُوفِيتُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 356 رواية : 19

ترجمه:

19- ابو حمزة گويد: در زانوى من دردى پيدا شد پس به حضرت باقر (ع) عرض حال كردم و فرمود: چون نماز خواندى بگو: (((يا اجود من اعطى و يا خير من سئل و يا ارحم من استرحم ارحم ضعفى و قله حيلتى و عافنى من وجعى))). گويد: من اين كار را كردم و عافيت يافتم.

باب حرز و تعویذ

بَابُ الْحِرْزِ وَ الْعُوذَةِ

-1حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنِ ابْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ ذُكِرَتْ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْوَحْشَةُ فَقَالَ أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِذَا قُلْتُمُوهُ لَمْ تَسْتَوْحِشُوا بِلَيْلٍ وَ لَا نَهَارٍ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ أَنَّهُ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي كَنَفِكَ وَ فِي جِوَارِكَ وَ اجْعَلْنِي فِي أَمَانِكَ وَ فِي مَنْعِكَ فَقَالَ بَلَغَنَا أَنَّ رَجُلًا قَالَهَا ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ تَرَكَهَا لَيْلَةً فَلَسَعَتْهُ عَقْرَبٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 357 رواية : 1

ترجمه:

)مترجم گوید: حرز به معنای پناهگاه و جای محکم و استوار و دعائی که بر کاغذ نویسند و برای دفع چشم زخم یا دفع بلا همراه خود نگهدارند آمده ، و تعویذ هم معنای شبیه حرز دارد و به معنای پناه دادن نیز آمده و مقصود در اینجا چنانکه از دعاهائی که می آید معلوم گردد دعاهائی است که با خواندن یا نوشتن و همراه کردن آنها انسان از دردها و یا جانوران موذی و درندگان و ترس و دیگر چیزها در امان ماند.(

1- ابن منذر گوید: خدمت حضرت صادق (ع) از وحشت (ترس و اندوه از تنهائی) یادآور شدم فرمود: آیا شما را آگاه نکنم به چیزی که هرگاه آن را بگوئید نه در شب و نه در روز از تنهائی نترسید؟ (و آل اینست): (((بسم اللّه و باللّه و توكلت على اللّه و انه من يتوكل على اللّه فهو حسبه ان اللّه بالغ امرة قد جعل اللّه لكل شى ء قدرا، اللهم اجعلنى فى كنفك و فى جوارك و اجعلنى فى امانك و فى منعك))) پس فرمود: به ما رسیده که مردی سی سال این دعا را می خواند و یك شب آنرا ترك كرد و همان شب او را عقرب گزید.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِعَفْوِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِمَغْفِرَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَعُوذُ بِكَرَمِ اللَّهِ وَ أَعُوذُ بِجَمْعِ اللَّهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ

أَوْ بَعِيدٍ أَوْ ضَعِيفٍ أَوْ شَدِيدٍ وَ مِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَ الْهَامَّةِ وَ الْعَامَّةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ بِلَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ وَ مِنْ شَرِّ فُسَّاقِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 357 روایة : 2

ترجمه:

2ـ حضرت صادق (ع) فرمود: بگو، (((اعوذ بعزة اللّه و اعوذ بقدرة اللّه و اعوذ بجلال اللّه و اعوذ بعظمه اللّه و اعوذ بعفو اللّه و اعوذ بمغفرة اللّه و اعوذ برحمة اللّه و اعوذ بسلطان اللّه لذی هو علی کل شی ء قدیر و اعوذ بکرم اللّه ، و اعوذ بجمع اللّه من شر کل جبار عنید و کل شیطان مرید و شر کل قریب او بعیدا او ضعیف او شدید و من شر السامة و الهامة و العامة و من شر کل دابة صغیرة او کبیرة بلیل او نهار و من شر فساق العرب و العجم و من شر فسقة الجن و الانس.(((

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع رَقَى النَّبِيُّ ص حَسَناً وَ حُسَيْناً فَقَالَ أُعِيذُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ وَ أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى كُلِّهَا عَامَّةً مِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَ الْهَامَّةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ثُمَّ الْتَفَتَ النَّبِيُّ ص إِلَيْنَا فَقَالَ هَكَذَا كَانَ يُعَوِّذُ إِبْرَاهِيمُ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ ع

اصول کافی جلد 4 صفحه : 358 روایة : 3

ترجمه:

3ـ حضرت صادق (ع) فرمود: اءمیر المؤ منین علیه السلام فرمود: که پیغمبر (ص) حسن و حسین را رقیه نمود (رقیه به معنای : دعا، تعویذ، و آنچه برای حفظ و نگهداری بکار برند می باشد) باین کلمات و فرمود: (((اعیذ کما بکلمات اللّه لنامات و اسمائه الحسنی کلها عامة من شر السامة و الهامة و من شر کل عین لامة و من شر حاسد اذا حسد))) سپس پیغمبر)ص) رو به ما کرده فرمود: ابراهیم علیه السلام اینسان اسماعیل و اسحاق را در پناه خدا می نهاد (و تعویذشان می کرد.(

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ إِذَا أَمْسَيْتَ فَنَظَرْتَ إِلَى الشَّمْسِ فِي غُرُوبٍ وَ إِدْبَارٍ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَصِفُ وَ لَا يُوصَفُ وَ يَعْلَمُ وَ لَا يُعْلَمُ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْكَرِيمِ وَ بِاسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ

مِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ وَ ذَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ مَا تَحْتَ الثَّرَى وَ مِنْ شَرِّ مَا بَطَنَ وَ ظَهَرَ وَ مِنْ شَرِّ مَا وَصَفْتُ وَ مَا لَمْ أَصِفْ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ذَكَرَ أَنَّهَا أَمَانٌ مِنْ كُلِّ سَبُعٍ وَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ كُلِّ مَا عَضَّ أَوْ لَسَعَ وَ لَا يَخَافُ صَاحِبُهَا إِذَا تَكَلَّمَ بِهَا لِصّاً وَ لَا غُولًا قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنِّي صَاحِبُ صَيْدٍ السَّبُعِ وَ أَنَا أَبِيتُ فِي اللَّيْلِ فِي الْخَرَابَاتِ وَ أَتَوَحَّشُ فَقَالَ لِي قُلْ إِذَا دَخَلْتَ بِسْمِ اللَّهِ أَدْخُلُ وَ أَدْخِلْ رِجْلَكَ الْيُمْنَى وَ إِذَا خَرَجْتَ فَأَخْرِجْ رِجْلَكَ الْيُسْرَى وَ سَمِّ اللَّهَ فَإِنَّكَ لَا تَرَى مَكْرُوهاً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 358 روایة : 4

ترجمه:

4- سلیمان جعفری گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام (ظاهرا مقصود حضرت رضا علیه السلام است) شنیدم که می فرمود: چون شام کنی و ببینی که خورشید رو به مغرب کردن و پشت کردن است پس بگو: (((بسم اللّه و باللّه و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة و لا یوصف و یعلم و لا یعلم ، یعلم خائة الاعین و ما تخفی الصدور، و اعوذ بوجه اللّه لکریم و باسم اللّه لعظیم من شر ما بر او ذر او من شر ما تحت الثری و ما من شر ما بطن و ظهر و من شر ما و صفت و ما لم اصف و الحمدلله رب العالمین))) و فرمود: که این دعا امان است از هر درنده و از شیطان رجیم (رانده شده از درگاه خداوند) و فرزندانش ، و از حیوانی که دندان گیرد، یا بگزد، و گوینده این کلمات آنگاه که آن را خواند از دزد و دیو نترسد، گوید: من عرض کردم : که من شکار درنده کنم و شبها که در ویرانه ها می خوابم وحشت می کنم ؟ به من فرمود: چون وارد بر ویرانه شوی بگو: (((بسم اللّه دخل))) و پای راستت را پیش بنه ، و چون بیرون آئی پای چپت را پیش بنه و نام خدا را بر زبان ببر که تو بد نخواهی دید.

-5مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشَى قَالَ عَلَّمَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ الْجَلِيلِ أُعِيذُ فُلَاناً بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنَ الْهَامَّةِ وَ السَّامَّةِ وَ اللَّامَّةِ وَ الْعَامَّةِ وَ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ مِنَ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ مِنْ نَفْثِهِمْ وَ بَغْيِهِمْ وَ نَفْخِهِمْ وَ بِآيَةِ الْكُرْسِيِّ ثُمَّ تَقْرَؤُهَا ثُمَّ تَقُولُ فِي الثَّانِيَةِ بِسْمِ اللَّهِ أُعِيذُ فُلَاناً بِاللَّهِ الْجَلِيلِ حَتَّى تَأْتِيَ عَلَيْهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 359 روایة : 5

ترجمه:

5- قتیبه اعشی گوید: حضرت صادق (ع) به من آموخت (که اگر خواستم کسی را تعویذ کنم) فرمود: بگو: (((بسم اللّه لجلیل اعیذ فلانا (و بجای فلان نام آن شخص را بگویم) باللّه لعظیم من الهامة و السامة و الامة و العامة و من الجن و الانس و من العرب و العجم و من نفثهم و بغیهم و تفخهم و بآیة الکرسی))) و آن را (یعنی آیة الکرسی را (بخوان سپس دوباره می گوئی (((بسم اللّه عیذ فلانا باللّه لجلیل ...))) تا بآخر همان (دعای بالا.(

شـرح :
مجلسی (ره) گوید: یعنی دربار دوم (((الجلیل))) را پس از (((بسم الله))) بر می داری و بجای (((العظیم))) می گذاری.

-6عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَخَافُ الْعَقَارِبَ فَقَالَ انْظُرْ إِلَى بَنَاتِ نَعْشٍ الْكَوَاكِبِ الثَّلَاثَةِ الْوُسْطَى مِنْهَا بِجَنْبِهِ كَوْكَبٌ صَغِيرٌ قَرِيبٌ مِنْهُ تُسَمِّيهِ الْعَرَبُ السُّهَا وَ نَحْنُ نُسَمِّيهِ أَسْلَمَ أَحَدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِ كُلَّ لَيْلَةٍ وَ قُلْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ رَبَّ أَسْلَمَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ سَلِّمْنَا قَالَ إِسْحَاقُ فَمَا تَرَكْتُهُ مُنْذُ دَهْرِي إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً فَضَرَبَتْنِي الْعَقْرَبُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 359 روایة : 6

ترجمه:
6- اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق (ع) عرضکردم : قربانت گردم من از عقربها می ترسم ؟ فرمود: به ستارگان بنات النعش به سه تای آنها نگاه کن ، و ستاره وسطی آنها در کنارش ستاره کوچکی است که عرب آن را (((سها))) نامد و ما آنرا)))اسلم))) نامیم ، و هر شب بدان خیره نگاه کن و سه بار بگو: (((اللهم رب اسلم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و سلمنا))) اسحاق گوید: در تمام عمر خود آن را ترك نكردم جز يك مرتبه كه آن بار هم عقرب مرا زد.

-7أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ قَالَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ فَأَنَا ضَامِنٌ لَهُ أَلَّا يُصِيبَهُ عَقْرَبٌ وَ لَا هَامَّةٌ حَتَّى يُصْبِحَ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 360 روایة : 7

ترجمه:
7- سعد اسکاف گوید: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: هر کس این کلمات را بگوید من ضمانت کنم که عقرب و گزندگان دیگر او را (در شب) آسیب نرسانند تا بامداد کند (و آن کلمات اینست :) (((اعوذ بکلمات الله لتامات التی لا یجاو زهن بر و لا فاجر من شر ما ذر او من شر ما بر او من شر کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط المستقیم)))

-8مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ إِذَا شَكَوْا إِلَيْهِ الْبَرَاغِيثَ أَنَّهَا تُؤْذِيهِمْ فَقَالَ إِذَا أَخَذَ أَحَدُكُمْ مَضْجَعَهُ فَلْيَقُلْ أَيُّهَا الْأَسْوَدُ الْوَثَّابُ الَّذِي لَا يُبَالِي غَلَقاً وَ لَا بَاباً عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِأُمِّ الْكِتَابِ أَلَّا تُؤْذِيَنِي وَ أَصْحَابِي إِلَى أَنْ يَذْهَبَ اللَّيْلُ وَ يَجِيءَ الصُّبْحُ بِمَا جَاءَ وَ الَّذِي نَعْرِفُهُ إِلَى أَنْ يَنُوبَ الصُّبْحُ مَتَى مَا آبَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 360 روایة : 8

ترجمه:
8- علی بن ابی حمزه از حضرت ابی الحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام حدیث کند که فرمود: به رسول خدا (ص) در برخی از غزوات و جنگها (اصحاب) از کیك شکایت کردند که ایشان را آزار می دهد حضرت فرمود: چون هر کدام از شما ببستر خواب رود بگوید))) :ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی غلقا و لا بابا عزمت علیك بام الکتاب الائوذینی و اصحابی الی ان یذهب اللیل و یجی ء الصبح بما جاء))) (علی بن حکم که یکی از راویان حدیث است گوید:) و آنچه ما می دانیم اینست که (بجای جمله اخیر یعنی (الی ان یذهب ....))) این جمله میان ما معروف است :) (((الی ان یؤ وب الصبح متی ما آب.)))

-9عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا لَقِيتَ السَّبُعَ فَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ دَانِيَالَ وَ الْجُبِّ مِنْ شَرِّ كُلِّ أَسَدٍ مُسْتَأْسِدٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 360 روایة : 9

ترجمه:
9- امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه درنده ای دیدار کردی بگو: (((اعوذ برب دانیال و الجب من شر کل اسد مستاءسد))) (یعنی پناه می برم به پروردگار دانیال و چاه از شر هر شیر درنده ای.)

شرح :
فیض (ره) گوید: تفسیر این حدیث چنانچه صاحب تهذیب (شیخ طوسی (ره) در کتاب امالی خود از حضرت صادق (ع) روایت کند اینست که فرمود: هر کس برای روزی اندوه بخود راه دهد گناهی بر او نوشته شود، همانا دانیال (علیه السلام) در زمان پادشاهی جبار و سرکش بود و او را گرفت و در چاهی انداخت (مجلسی (ره) گوید: که آن پادشاه بخت نصر بود) و درندگان را نیز با او در آن چاه انداخت ، ولی آن درندگان بآنحضرت نزدیك نمی شدند، و آن پادشاه دانیال را از آن چاه بیرون نیاورد تا خداوند به پیغمبری از پیغمبرانش وحی کرد که خوراك و طعامی برای دانیال ببر...(و سپس حضرت داستان آمدن آن پیغمبر را بر سر چاه و خوراك آوردن و دعای دانیال را بیان فرماید.)

-10مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَبُو الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع يَسْأَلُهُ عُوذَةً لِلرِّيَاحِ الَّتِي تَعْرِضُ لِلصِّبْيَانِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِخَطِّهِ بِهَاتَيْنِ الْعُوذَتَيْنِ وَ زَعَمَ صَالِحٌ أَنَّهُ أَنْفَذَهُمَا إِلَيَّ إِبْرَاهِيمُ بِخَطِّهِ اللَّهُ

أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا رَبَّ لِي إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ لَا شَرِيكَ لَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ اللَّهُمَّ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ رَبَّ مُوسَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ مَعَ مَا عَدَّدْتَ مِنْ آيَاتِكَ وَ بِعَظَمَتِكَ وَ بِمَا سَأَلَكَ بِهِ النَّبِيُّونَ وَ بِأَنَّكَ رَبُّ النَّاسِ كُنْتَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ أَنْتَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُمْسِكُ بِهِ السَّمَاوَاتِ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِكَ وَ بِكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الَّتِي تُحْيِي بِهِ الْمَوْتَى أَنْ تُجِيرَ عَبْدَكَ فُلَاناً مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ إِلَيْهَا وَ مَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ وَ مَا يَلِجُ فِيهَا وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَيْضاً بِخَطِّهِ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ كَمَا شَاءَ اللَّهُ وَ أُعِيذُهُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ جَبَرُوتِ اللَّهِ وَ قُدْرَةِ اللَّهِ وَ مَلَكُوتِ اللَّهِ هَذَا الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ شِفَاءٌ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ ابْنِ عَبْدِكَ وَ ابْنِ أَمَتِكَ عَبْدَيِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 361 روایة : 10

ترجمه:

10- صالح بن سعید از ابراهیم بن محمد بن هارون حدیث کند که به حضرت ابی جعفر علیه السلام نوشت و از آن حضرت دعائی برای بادهائی که کودکان بدان دچار گردند در خواست ،حضرت به خط خود این دو دعا را نوشت ، و صالح (بن سعید) معتقد بود که آن حضرت این دو دعا را به خط خود برای ابراهیم فرستاد (یا ابراهیم دعاها را که به خط حضرت بود برای صالح فرستاد.( )))الله اکبر الله اکبر الله اکبر اشهد و ان لا اله الا لله اشهد و ان محمدا رسول الله ، الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله و لا رب لی الا الله ، له الملك و له الحمد لا شریك له سبحان الله ،ما شاء الله کان و مالم یشاء لم یکن اللهم ذاالجلال و الاکرام . رب موسی و عیسی و ابراهیم الذی و فی ، اله ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و و یعقوب و الا سباط، لا اله الا انت ، صبحانك ما عددت من آیاتك و بعظمتك و بما سئلك به النبیون و بانك رب الناس کنت قبل کل شی ء اسئلك باسمك الذی تمسك به السماوات ان تقع علی الارض الا باذنك ، و بکلملتك التامات التی تحیی به الموتی ان تجیر عبدك فلانا (نام آن کودك راببرد) من شر ما ینزل من السماء و ما یعرج الیها، و ما یخرج من الارض و یا یلج فیها و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین))). و نیز به خط مبارکش باو نوشت : (((بسم الله و بالله والی الله و کما شاءالله و اعیذه بعزتة الله و جبروت الله و قدرة الله و ملکوت الله هذا الکتاب من الله شفاء لفلان بن فلان عبدك و ابن امتك (و نام او و پدرش را ببرد (عبدی الله صلی الله علی محمد و آله))) یا(((علی رسول الله و آله.(((

شـرح :

مجلسی (ره) گوید: بادی که دچار کودکان شود همانست که در فارسی بدان (((باد جن (((گویند و همان ام

الصبیان است ، که شیخ در کتاب قانون آن را ریح الصبیان (باد کودکان) نامیده است ، سپس کلامی از کتاب نهایه نقل کند که باد در امثال این حدیث کنایه از (((جن))) است.

-11عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا لَقِيتَ السَّبُعَ فَاقْرَأْ فِي وَجْهِهِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ قُلْ لَهُ عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِعَزِيمَةِ اللَّهِ وَ عَزِيمَةِ مُحَمَّدٍ ص وَ عَزِيمَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ ع وَ عَزِيمَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّهُ يَنْصَرِفُ عَنْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَخَرَجْتُ فَإِذَا السَّبُعُ قَدِ اعْتَرَضَ فَعَزَمْتُ عَلَيْهِ وَ قُلْتُ لَهُ إِلَّا تَنَحَّيْتَ عَنْ طَرِيقِنَا وَ لَمْ تُؤْذِنَا قَالَ فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ قَدْ طَأْطَأَ بِرَأْسِهِ وَ أَدْخَلَ ذَنَبَهُ بَيْنَ رِجْلَيْهِ وَ انْصَرَفَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 362 روایة : 11

ترجمه:

11- عبدالله بن یحیی کاهلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه بدرنده ای برخورد کردی در روی او آیت الکرسی را بخوان و بگو: (((عزمت علیك بعزیمة اللّه و عزیمة محمد (ص) و عزیمة سلیمان ابن داود علیهما السلام و عزیمة امیرالمؤ منین علی بن ابیطالب علیه السلام و الائمة الطاهرین من بعده))) که آن درنده ان شاء اللّه ز تو روی گرداند. (کاهلی) گوید: پس من (زمانی از شهر) بیرون رفتم و ناگاه درنده ای سر راه مرا گرفت پس من او را (به همان نحو که حضرت فرموده بود) قسم دادم ، و گفتم : از راه ما باز گرد و ما را میازار؟ گوید: پس دیدم سرش را به زیر انداخت و دمش را میان دو پایش برد و برگشت.

-12عَنْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الْجَلِيلَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ مَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ وَ أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الْمَرْهُوبَ الْمَخُوفَ الْمُتَضَعْضِعَ لِعَظَمَتِهِ كُلُّ شَيْءٍ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ مَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ حُفَّ بِجَنَاحٍ مِنْ أَجْنِحَةِ جَبْرَئِيلَ ع وَ حُفِظَ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 362 روایة : 12

ترجمه:

12- و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: هر که دنبال نماز واجب بگوید: (((استودع اللّه لعظیم الجلیل نفسی و اهلی و ولدی و من یعنینی امره و استوذع اللّه لمرهوب المخوف المتضعضع لعظمته کل شی ء نفسی و اهلی و مالی و ولدی و من یعنینی امره))) در زیر یکی از بالهای جبرئیل در آید و خودش و خاندان و مالش محفوظ ماند.

-13عَنْهُ رَفَعَهُ قَالَ مَنْ بَاتَ فِي دَارٍ وَ بَيْتٍ وَحْدَهُ فَلْيَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ لْيَقُلِ اللَّهُمَّ آنِسْ وَحْشَتِي وَ آمِنْ رَوْعَتِي وَ أَعِنِّي عَلَى وَحْدَتِي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 362 روایة : 13

ترجمه:

13- و در حدیث مرفوعی (که سند را به معصوم رسانند) حدیث کنند که فرمود: هر که در خانه اطاقی تنها بخوابد پس آیة الکرسی را بخواند و بگوید: (((اللهم آنس وحشتی و آمن روعتی و اعتی علی وحدتی.)))

-14أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ مُرَّةَ عَنْ بُكَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ أَ لَا أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ إِذَا وَقَعْتَ فِي وَرْطَةٍ أَوْ بَلِيَّةٍ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَصْرِفُ بِهَا عَنْكَ مَا يَشَاءُ مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 363 رواية : 14

ترجمه:

14- بکیر گوید: شنیده از امیرالمؤ منین علیه السلام که می فرمود : رسول خدا (ص) به من فرمود: ای علی آیا به تو نیازمودم کلماتی ؟ هر گاه در ورطه)امری که خلاصی از آن دشوار باشد) یا بلائی افتادی پس بگو: (((بسم اللّه الرحمن الرحیم و لا حول و لاقوة الا باللّه لعظیم))) زیرا خدای عزوجل به برکت این دعا آنچه خواهد از اقسام بلا از تو دور کند.

*باب دعا هنگام خواندن قرآن

بَابُ الدُّعَاءِ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ

1- قَالَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللّهِ ع يَدْعُو عِنْدَ قِرَاءَةِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُتَوَحِّدُ بِالْقُدْرَةِ وَ السُّلْطَانِ الْمَتِينِ وَ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُتَعَالِي بِالْعِزِّ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ فَوْقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُكْتَفِي بِعِلْمِكَ وَ الْمُحْتَاجُ إِلَيْكَ كُلُّ ذِي عِلْمٍ رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ يَا مُنْزِلَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا فَلَكَ الْحَمْدُ بِمَا عَلَّمْتَنَا مِنَ الْحِكْمَةِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ الْمُبِينِ اللَّهُمَّ أَنْتَ عَلَّمْتَنَاهُ قَبْلَ رَغْبَتِنَا فِي تَعَلُّمِهِ وَ اخْتَصَصْتَنَا بِهِ قَبْلَ رَغْبَتِنَا بِنَفْعِهِ اللَّهُمَّ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْكَ وَ فَضْلًا وَ جُوداً وَ لُطْفاً بِنَا وَ رَحْمَةً لَنَا وَ امْتِنَاناً عَلَيْنَا مِنْ غَيْرِ حَوْلِنَا وَ لَا حِيلَتِنَا وَ لَا قُوَّتِنَا اللَّهُمَّ فَحَبِّبْ إِلَيْنَا حُسْنَ تِلَاوَتِهِ وَ حِفْظَ آيَاتِهِ وَ إِيمَاناً بِمُتَشَابِهِهِ وَ عَمَلًا بِمُحْكَمِهِ وَ سَبَباً فِي تَأْوِيلِهِ وَ هُدًى فِي تَدْبِيرِهِ وَ بَصِيرَةً بِنُورِهِ اللَّهُمَّ وَ كَمَا أَنْزَلْتَهُ شِفَاءً لِأَوْلِيَائِكَ وَ شَقَاءً عَلَى أَعْدَائِكَ وَ عَمًى عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ وَ نُوراً لِأَهْلِ طَاعَتِكَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْهُ لَنَا حِصْناً مِنْ عَذَابِكَ وَ حِرْزاً مِنْ غَضَبِكَ وَ حَاجِزاً عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَ عِصْمَةً مِنْ سَخَطِكَ وَ دَلِيلًا عَلَى طَاعَتِكَ وَ نُوراً يَوْمَ نَلْقَاكَ نَسْتَضِيءُ بِهِ فِي خَلْقِكَ وَ نَجُوزُ بِهِ عَلَى صِرَاطِكَ وَ نَهْتَدِي بِهِ إِلَى جَنَّتِكَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنَ الشِّقْوَةِ فِي حَمْلِهِ وَ الْعَمَى عَنْ عَمَلِهِ وَ الْجَوْرِ عَنْ حُكْمِهِ وَ الْغُلُوِّ عَنْ قَصْدِهِ وَ التَّقْصِيرِ دُونَ حَقِّهِ اللَّهُمَّ احْمِلْ عَنَّا ثِقْلَهُ وَ أَوْجِبْ لَنَا أَجْرَهُ وَ أَوْزِعْنَا شُكْرَهُ وَ اجْعَلْنَا نُرَاعِيهِ وَ نَحْفَظُهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا نَتَّبِعُ حَلَالَهُ وَ نَجْتَنِبُ حَرَامَهُ وَ نُقِيمُ حُدُودَهُ وَ نُؤَدِّي فَرَائِضَهُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا حَلَاوَةً فِي تِلَاوَتِهِ وَ نَشَاطاً فِي قِيَامِهِ وَ وَجِلًا فِي تَرْتِيلِهِ وَ قُوَّةً فِي اسْتِعْمَالِهِ فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ اللَّهُمَّ وَ اشْفِنَا مِنَ النَّوْمِ بِالْيَسِيرِ وَ أَيْقِظْنَا فِي سَاعَةِ اللَّيْلِ مِنْ رُقَادِ الرَّاقِدِينَ وَ نَبِّهْنَا عِنْدَ الْأَحَايِينِ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ مِنْ سِنَةِ

الْوَسْنَانِينَ اللّهُمَّ اجْعَلْ لِقُلُوبِنَا ذَكَاءً عِنْدَ عَجَائِبِهِ الَّتِي لَا تَنْقَضِي وَ لَذَاذَةً عِنْدَ تَرْدِيدِهِ وَ عِبْرَةً عِنْدَ تَرْجِيعِهِ وَ نَفْعاً بَيِّناً عِنْدَ اسْتِفْهَامِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَخَلُّفِهِ فِي قُلُوبِنَا وَ تَوَسُّدِهِ عِنْدَ رُقَادِنَا وَ نَبْذِهِ وَرَاءَ ظُهُورِنَا وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ قَسَاوَةِ قُلُوبِنَا لِمَا بِهِ وَعَظْتَنَا اللَّهُمَّ انْفَعْنَا بِمَا صَرَفْتَ فِيهِ مِنَ الْآيَاتِ وَ ذَكِّرْنَا بِمَا ضَرَبْتَ فِيهِ مِنَ الْمَثُلَاتِ وَ كَفِّرْ عَنَّا بِتَأْوِيلِهِ السَّيِّئَاتِ وَ ضَاعِفْ لَنَا بِهِ جَزَاءً فِي الْحَسَنَاتِ وَ ارْفَعْنَا بِهِ ثَوَاباً فِي الدَّرَجَاتِ وَ لَقِّنَا بِهِ الْبُشْرَى بَعْدَ الْمَمَاتِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا زَاداً تَتَقَوَّيْنَا بِهِ فِي الْمَوْقِفِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ طَرِيقاً وَاضِحاً نَسْلُكُ بِهِ إِلَيْكَ وَ عِلْماً نَافِعاً نَشْكُرُ بِهِ نَعْمَاءَكَ وَ تَخَشُّعاً صَادِقاً نُسَبِّحُ بِهِ أَسْمَاءَكَ فَإِنَّكَ اتَّخَذْتَ بِهِ عَلَيْنَا حُجَّةً قَطَعْتَ بِهِ عُذْرَنَا وَ اصْطَنَعْتَ بِهِ عِنْدَنَا نِعْمَةً قَصَرَ عَنْهَا شُكْرُنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا وَلِيّاً يُثَبِّتُنَا مِنَ الزَّلَلِ وَ دَلِيلًا يَهْدِينَا لِصَالِحِ الْعَمَلِ وَ عَوْناً هَادِياً يُقَوِّمُنَا مِنَ الْمَيْلِ وَ عَوْناً يُقَوِّينَا مِنَ الْمَلَلِ حَتَّى يَبْلُغَ´ëTlé.السَّمَاءِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ عَيْشَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 363 رواية : 1

ترجمه:

1ـ حضرت صادق (ع) هنگام خواندن قران این دعا را می خواند (که ترجمه اش چنین است))) :(بار خدایا ای پروردگار ما ستایش مخصوص تو است ، توئی یگانه در قدرت و پادشاهی استوار، و مخصوص تو است ستایش ، توئی برتر بعزت و کبریاء و مسلط بر فراز آسمانها و عرش بزرگ ، پروردگار ما و از آن تو است ستایش ، توئی که همه چیز را به ذات خود دانائی و هر دانشمندی نیازمند در گاه تو است ، پروردگارا ما ازان تو است ستایش ای فرود فرستنده آیه ها و ذکر عظیم ، پرورد گارا ما مخصوص تو است ستایش بد آنچه بما آموختی از حکمت و قرآن عظیم آشکار کننده ، بار خدایا توئی که پیش از رغبت ما در آموختن آن را به ما آموختی ، و پیش از اظهار شوق ما در سودش ما را بدان مخصوص گردانیدی ، بار خدایا در اینصورت این منتی است از تو بر ما، و فضل وجود و لطفی است به ما و رحمتی است برای ما و امتنانی است بر سر ما، بدون اینکه از جانب ما جنبش و حرکت و توانائی و چاره جوئی شود، بار خدایا پس تلاوت این قرآن و در برداشتن آیاتش را محبوب ما ساز، و به ما ارزانی دار ایمان بآیات متشابه آن را، و توفیق عمل بمحکمش را، و به ما ده وسیله ناویل آن را، و راهنمائی در تدبیر آن و بینائی در پرتو نورش را به ما عنایت فرما.

بار خدایا چنانچه آن را فرو فرستادی درمان برای دوستانت ، و وسیله بدبختی برای دشمنانت ، و سبب کوری نافرمانت ، و وسیله روشنی فرمانبردارنت ، بار خدایا آن را قرار ده برای ما پناهگاه محکمی از عذابت ، و دژی از خشمت ، و جلوگیری از نافرمانیت و نگهبانی از قهر و غضبت ، و راهنمائی به فرمان برداریت ، و نوری در روز دیدارت که بدان در میان خلق تو روشنی یابیم ، و بر صراط تو بدان وسیله

بگذریم ، و به بهشت راه یابیم.
بار خدایا به تو پناه بریم از بدبختی در حمل آن ، و کوری از عمل (یا علم) بآن ، و کجروی در حکم آن و برتری نمودن از توجه بدان (یا پیشتازی از میانه روی آن) و کوتاهی کردن در برابر حق آن ، بار خدایا سنگینی آن را از ما بردار و مزدش را برای مالارم گردان ، و سپاسگذاریش را نصیب ما گردان ، و ما را چنان کن که مراعات و محافظتش کنیم ، بار خدایا ما را چنان ساز که از حلالش پیروی کنیم و از حرامش اجتناب ورزیم ، و حدود آن را بر پا داریم ، و فرائض آن را به جا آوریم.
بار خدایا روزی ما گردان شیرینی تلاوتش را و نشاط درباره قیام بدان ، و ترس در هنگام خواندنش و نیروئی برای بکار بستن آن در هر آن از شب و روز، بار خدایا باندکی خواب خستگی ما را درمان کن (و بنابر نسخه (((اسقنا))) یعنی عطش خواب ما را باندکی از آن فرو نشان) و در ساعت مخصوص شب ما را از خوابها بیدار کن . و در گاههائی که دعا باجابت رسد ما را از چرت چرتیها بخود آر.
بار خدایا دلهای ما را در برابر عجائب بی پایانش تیز هوش کن ، و زمزمه آن را لذت بخش نما، و هنگام مراجعه بآن عبرتی بما بده ، و سود آشکاری هنگام فهم جوئیش به ما عنایت فرما، بار خدایا به تو پناه بریم از تخلف قرآن در دلهای ما (یعنی اثر آن در اعضاء و جوارح ما آشکار نشود) و از اینکه آن را بالش خواب خود کنیم (فیض ((((ره)))) گوید: یعنی شب بخوابیم با او و تهجد باو نکنیم یا او را در کنار تختخواب خود اندازیم و آن را گرامی نداریم) و از اینکه آن را پشت سر اندازیم ، و از قساوت دلهامان نسبت بدانچه ما را بدان پند دادی به تو پناه بریم ، بار خدایا بآیاتی که در آن آوردی ما را سود ده ، و به مثلهائی

کـه در آن زدی مـا را مـتـذکـر سـاز، و بـه تاءویل آن بدیهای ما را جبران کن و بدان وسیله مزد کردار نیك ما را دو چندان کن ، و درجات ما را بالا ببر، و پس از مرگ بسبب آن به ما بشارت تلقین نما، بار خدایا آن را برای ما تـوشـه ای سـاز کـه در مـوقـع وقـوف در بـرابـرت بدان وسیله به ما نیرو دهی ، و راه روشـنیکه که با آن نامهای تو را تسبیح گوئیم ، زیرا تو با فرود فرستادن آن حجتی بر ما آوردی که راه عذر را بر ما بستی و نعمتی به ما دادی که زبان شکر ما از آن کوتا هست.

بـار خـدایـا آن را بـرای ما سرپرستی ساز که ما را از لغزش نـگـهدارد، و راهنمائی ساز کـه مـا را بـکار نیك راهنمائی کند، و کمکی راهنمایش ساز که ما را از کجی راست کند، و در خـستگی نیرو بخشد، تا به بهترین آرزوهایمان رساند، بار خدایا آن را برای ما در روز قیامت شفیع ساز و وسیله ای برای ارتقاء و وکیلی پیروز در آن روز قضاوت ، و نوری در آن روز تـاریـکـی و ظلمت روزی که نه زمینی است و نه آسمانی ، روزی که هر کس بآنچه کوشش کرده بدان مزد گیرد.

بـار خـدایا آن را برای ما وسیله سیرابی در روز تشنگی ساز، و سبب نجات ما گردان در روز جـزا از آن آتـش سـوزانـی کـه بـر هـر کس از آن گرمی خواهد ترحم نکند و شعله اش زبـانـه کـشـد، بـار خـدایـا آن را بـرای مـا بـرهـانـی قـرار ده در آن روز کـه هـمـه اهـل زمـیـن و آسـمـانـهـا گرد آیند. بار خدایا منزلهای شهیدان و زندگی سعیدان ، و رفاقت پیمبران را روزی ما گردان زیرا تو شنوای دعائی.(((

باب دعا در هنگام حفظ قرآن

بَابُ الدُّعَاءِ فِي حِفْظِ الْقُرْآنِ

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ لَمْ يَسْأَلِ الْعِبَادُ مِثْلَكَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ وَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ صَفِيِّكَ وَ مُوسَى كَلِيمِكَ وَ نَجِيِّكَ وَ عِيسَى كَلِمَتِكَ وَ رُوحِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِصُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ تَوْرَاةِ مُوسَى وَ زَبُورِ دَاوُدَ وَ إِنْجِيلِ عِيسَى وَ قُرْآنِ مُحَمَّدٍ ص وَ بِكُلِّ وَحْيٍ أَوْحَيْتَهُ وَ قَضَاءٍ أَمْضَيْتَهُ وَ حَقٍّ قَضَيْتَهُ وَ غَنِيٍّ أَغْنَيْتَهُ وَ ضَالٍّ هَدَيْتَهُ وَ سَائِلٍ أَعْطَيْتَهُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى اللَّيْلِ فَأَظْلَمَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى النَّهَارِ فَاسْتَنَارَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى الْأَرْضِ فَاسْتَقَرَّتْ وَ دَعَمْتَ بِهِ السَّمَاوَاتِ فَاسْتَقَلَّتْ وَ وَضَعْتَهُ عَلَى الْجِبَالِ فَرَسَتْ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي بَثَثْتَ بِهِ الْأَرْزَاقَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُحْيِي بِهِ الْمَوْتَى وَ أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَ مُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَرْزُقَنِي حِفْظَ الْقُرْآنِ وَ أَصْنَافَ الْعِلْمِ وَ أَنْ تُثَبِّتَهَا فِي قَلْبِي وَ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ أَنْ تُخَالِطَ بِهَا لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ مُخِّي وَ تَسْتَعْمِلَ بِهَا لَيْلِي وَ نَهَارِي بِرَحْمَتِكَ وَ قُدْرَتِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ قَالَ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ زِيَادَةٌ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عِبَادُكَ الَّذِينَ اسْتَجَبْتَ لَهُمْ وَ أَنْبِيَاؤُكَ فَغَفَرْتَ لَهُمْ وَ رَحِمْتَهُمْ وَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ أَنْزَلْتَهُ فِي كُتُبِكَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي اسْتَقَرَّ بِهِ عَرْشُكَ وَ بِاسْمِكَ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الْفَرْدِ الْوَتْرِ الْمُتَعَالِ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْكَانَ كُلَّهَا الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبَارَكِ الْمُقَدَّسِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ نُورِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ وَ كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ بِالْحَقِّ وَ كَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ وَ نُورِكَ التَّامِّ وَ بِعَظَمَتِكَ وَ أَرْكَانِكَ وَ قَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَرَادَ

أَنْ يُوعِيَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْقُرْآنَ وَ الْعِلْمَ فَلْيَكْتُبْ هَذَا الدُّعَاءَ فِي إِنَاءٍ نَظِيفٍ بِعَسَلٍ مَاذِيٍّ ثُمَّ يَغْسِلُهُ بِمَاءِ الْمَطَرِ قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ الْأَرْضَ وَ يَشْرَبُهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ عَلَى الرِّيقِ فَإِنَّهُ يَحْفَظُ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 366 رواية : 1

ترجمه:

1- ابان بن تغلب گويد: حضرت صادق (ع) فرمود: مى گوئى (اين دعا را كه ترجمه اش چنين است): (((بار خدايا من از تو خواهم باينكه بندگان از چون توئى خواهش نكنند خواهم به حق محمد پيغمبر و رسولت و به حق ابراهيم خليل خود و برگزيده ات و به حق موسى هم سخنت و هم رازت ، و بحق عيسى كلمه ات و روحت ، و از تو خواهم به حق صحف ابراهيم و تورات موسى و زبور داود و انجيل عيسى و قرآن محمد (ص) و بهر وحييكه فرستادى و به حق هر آن حكميكه آنرا گذرا فرمودى ، و هر آن حقيكه بدان حكم فرمودى ، و هر بى نيازى كه توانگرش كردى و هر گمراهى كه راهنمائيش كردى ، و هر خواهنده اى كه بدو عطا فرمودى ، و از تو خواهم بدان نامت كه بر شب نهادى پس تاريك شد، و بدان نامت كه بر روز نهادى پس روشن گشت . و بدان نامت كه بر زمين نهادى پس آرامش گرفت ، و با آن آسمانها را ستون زدى و استوار شدند، و بدان نامت كه بر كوهها نهادى و مستقر شدند، و بدان نامت كه روزيها را بدان پراكنده كردى ، و از تو خواهم بدان نامت كه مردگان را بدان زنده سازى ، و از تو خواهم بدان چه مركز انعقاد عزت عرشت شد، و آخرين رحمتى كه از كتابت (قرآن يا لوح محفوظ) آشكار گردد، از تو خواهم كه بر محمد و آلش رحمت فرستى و حفظ قرآن و انواع دانش را به من روزى كن ، و اينكه آنها را در دل و گوش و چشمم پا برجا كنى ، و با گوشت و خون و استخوان و مغز من آنها را بياميزى ، و شب و روز مرا از رحمت و قدرت خودت بدانها بكار اندازى ، زيرا كه نه جنبشى و نه توانائى بجز تو نيست اى زنده و پاينده .))) گويد: و در حديث ديگر اضافه دارد (كه ترجمه آن اضافه نيز اينست:( )))و از تو خواهم بدان نامت كه بندگانى

که دعایشان را باجابت رساندی بدان ترا خواندند، و پیمبرانت بدان ترا خواندند که آنها را آمرزیدی و بدانها ترحم کردی ، و از تو خواهم بهر نامی که در کتابهایت فرو فرستادی ، و بدان نامت که عرش تو بدان پابرجا شد، و به نامت واحد، احد، فرد، وتر، متعال ، آنکه همه ارکان را (عرش یا آسمانها و زمینها و جز آن را) پر کرده و پاك ، پاکیزه ، مبارك مقدس ، حی ، قیوم ، روشنی آسمانها و زمین ، رحمن ، رحیم ، کبیر متعال ، و (از تو خواهم) به حق کتابت که به حق و راستی فرود آمده و کلمات نامه ات و نور نام تو، و به عظمت و ارکانت.(((

و گوید: در حدیث دیگری است که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بخواهد که خداوند عزوجل قرآن و دانش را در دل او نهد این دعا را (که گذشت) با عمل سفید در ظرف پاکی بنویسد سپس آن را با آب بارانیکه به زمین نرسیده باشد بشوید، و سه روز ناشتا بخورد که ان شاءالله قرآن را حفظ کند.

-2عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أُعَلِّمُكَ دُعَاءً لَا تَنْسَى الْقُرْآنَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَرْكِ مَعَاصِيكَ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي وَ ارْحَمْنِي مِنْ تَكَلُّفِ مَا لَا يَعْنِينِي وَ ارْزُقْنِي حُسْنَ الْمَنْظَرِ فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَ أَلْزِمْ قَلْبِي حِفْظَ كِتَابِكَ كَمَا عَلَّمْتَنِي وَ ارْزُقْنِي أَنْ أَتْلُوَهُ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي يُرْضِيكَ عَنِّي اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِكِتَابِكَ بَصَرِي وَ اشْرَحْ بِهِ صَدْرِي وَ فَرِّحْ بِهِ قَلْبِي وَ أَطْلِقْ بِهِ لِسَانِي وَ اسْتَعْمِلْ بِهِ بَدَنِي وَ قَوِّنِي عَلَى ذَلِكَ وَ أَعِنِّي عَلَيْهِ إِنَّهُ لَا مُعِينَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ قَالَ وَ رَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ وَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ حَفْصٍ الْأَعْوَرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

اصول کافی جلد 4 صفحه : 368 روایة : 2

ترجمه:

2- حماد در حدیث مرفوعی از امیرالمؤ منین حدیث کند که فرمود :رسول خدا (ص) (به من) فرمود: به تو بیاموزم دعائی که قرآن را فراموش نکنی (و آن دعا اینست) (((اللهم ارحمنی بترك معاصیك ابدا ما ابقیتنی و ارحمنی من تکلف ما لا یعنینی و ارزقنی حسن المنظر فیما یرضیك عنی والزم قلبی حفظ کتابك کما علمتنی و ارزقنی ان اتلوه علی النحو الذی یرضیك عنی ، اللهم نور بکتابك بصری و اشرح به صدوری و فرح به قلبی و اطلق به لسانی و استعمل به بدنی ، و قونی علی ذلك و اعنی علیه انه لا معین علیه الا انت ، لا اله الا انت .(((و همین حدیث را

بسند دیگر از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند.

باب دعاهای کوتاه و مختصر برای همه حاجتهای دنیا و آخرت

بَابُ دَعَوَاتٍ مُوجَزَاتٍ لِجَمِيعِ الْحَوَائِجِ لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

1-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ وَ أَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ وَ لَا تُشْقِنِي بِنَشْطِي لِمَعَاصِيكَ وَ خِرْ لِي فِي قَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدَرِكَ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَ لَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَ مَتِّعْنِي بِسَمْعِي وَ بَصَرِي وَ اجْعَلْهُمَا الْوَارِثَيْنِ مِنِّي وَ انْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَ أَرِنِي فِيهِ قُدْرَتَكَ يَا رَبِّ وَ أَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 368 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: بگو (دعائی را که ترجمه اش چنین است): (((بار خدایا مرا از خود ترسان کن چنانکه گویا ترا بچشم ببینم و با تقوای نسبت به خودت مرا سعادتمند گردان ، و بوسیله نشاط در نافرمانیت مرا بدبخت مکن ، و خیر و سعادت مرا در حکم خود بخواه ، و قضا و قدر خود را بر من مبارك گردان تا بدانجا که پس افتادن آنچه را در آن شتاب داری دوست نداشته باشم ، و شتاب در آنچه پس افتادنش را خواهی نخواهم ، و توانگری مرا در خودم مقرر فرما، و بگوش و چشمم مرا بهره مند ساز، و آندو را وارث من گردان (یعنی آنچه از آندو بدست من آید برای من باقی نگهدار) و مرا بآن کس که به من ستم کند یاری فرما، و قدرت خودت را درباره او به من بنما ای پروردگار، و دیده ام را بدان روشن کن.)))

2-أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الْجَصَّاصِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى هَوْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِماً وَ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَ اكْفِنِي مَئُونَتِي وَ مَئُونَةَ عِيَالِي وَ مَئُونَةَ النَّاسِ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 369 روایة : 2

ترجمه:

2- ابراهیم بن میمون گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) دعائی می خواند (که ترجمه اش این است): (((بار خدایا بر هراس روز قیامت مرا یاری فرما، و از دنیا سالم بیرونم ببر، و حور العین را به من تزویج کن ، و خرج خود و عیالم و خرج مردم را از من کفایت فرما، و مرا برحمت خود در زمره بندگان شایسته ات در آور.)))

3-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَحَاطَ بِهِ

عِلْمُكَ اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الْآخِرَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 369 روایة : 3

ترجمه:

3- زراره از حضرت باقر (ع) حدیث کند که فرمود: بگو (دعائی را که ترجمه اش چنین است): (((بار خدایا از تو خواهم هر خوبی را که دانشت آن را فرا گرفته ، و به تو پناه برم از هر بدی که دانشت آن را احاطه کرده ، بار خدایا از تو خواهم عافیت خود را در همه کارهایم ، و پناه برم به تو از خواری و رسوائی دنیا و از عذاب آخرت.)))

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ زِيَادٍ قَالَ كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ بَصِيرٍ يَسْأَلُهُ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ فِي أَسْفَلِ كِتَابِهِ دُعَاءً يُعَلِّمُهُ إِيَّاهُ يَدْعُو بِهِ فَيُعْصَمُ بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ جَامِعاً لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَكَتَبَ ع بِخَطِّهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ وَ لَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ عَنِّي يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى وَ يَا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا مُبْتَدِئَ كُلِّ نِعْمَةٍ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا يَا رَبَّاهْ يَا سَيِّدَاهْ يَا مَوْلَاهْ يَا غِيَاثَاهْ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ لَا تَجْعَلَنِي فِي النَّارِ ثُمَّ تَسْأَلُ مَا بَدَا لَكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 369 روایة : 4

ترجمه:

4- علی بن زیاد گوید: علی بن بصیر بدان حضرت نامه نوشت و درخواست کرد که در پائین نامه اش دعائی برای او بنویسد و بیاموزد که بوسیله آن از گناهان نگهداری شود و دعائی جامع برای (حوائج) دنیا و آخرت باشد، پس حضرت علیه السلام در پاسخش به خط خود نوشت (دعائی که ترجمه اش اینست): (((بسم اللّه الرحمن الرحیم ای کسیکه نیك را آشکار کند، و زشت را بپوشاند، و پرده مرا ندرد، ای در گذشت کریم ، و ای خوش در گذرنده (از گناه) ای وسیع در آمرزش ای پر بخشش در رحمت ای دمساز در هر راز، و ای پایان هر شکایت ، ای در گذرنده با کرامت ، و ای بزرگ در منت ، ای آغاز کننده بهر نعمت جلوتر از استحقاق آن ، ای پروردگار و ای آقا و ای فریاد رس ، رحمت بر محمد و آلش فرست و از تو خواهم که درد و زخم جا ندهی)))
سپس بخواه هر چه خواهی.

-5مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ وَ أَبِي طَالِبٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ وَ أَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ كَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعُفُ عَنْهُ الْفُؤَادُ وَ تَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَ يَخْذُلُ عَنْهُ الْقَرِيبُ وَ

الْبَعِيدُ وَ يَشْمَتُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَعْنِينِي فِيهِ الْأُمُورُ أَنْزَلْتُهُ بِكَ وَ شَكَوْتُهُ إِلَيْكَ رَاغِباً فِيهِ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَّجْتَهُ وَ كَشَفْتَهُ وَ كَفَيْتَنِيهِ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيراً وَ لَكَ الْمَنُّ فَاضِلًا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 370 روایة : 5

ترجمه:

5- حضرت صادق (ع) فرمود: (((اللهم انت ثقتی فی کل کربة و انت رجائی فی کل شدة و انت لی فی کل امر نزل بی ثقة وعدة ، کم من کرب یضعف عنه المؤ اد و تقل فیه الحیلة و یخذل عنه القریب و البعید، و یشمت به العدو تعمنینی فیه الامور انزلته بك و شکوته الیك راغبا فیه عمن سواك ففرحته و کشفته و کفیتنیه ، فاءنت ولی کل نعمة و صاحب کل حاجة و منتهی کل رغبة ؛ فلك الحمد کثیرا و لك المن فاضلا.(((

-6عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ وَ جَمَالِكَ وَ كَرَمِكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 370 روایة : 6

ترجمه:

6- عیسی بن عبدالله قمی از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: بگو: (((اللهم انی اسئلك بجلالك و جمالك و کرامك ان تفعل بی کذا و کذا))) (و بجای (((کذا و کذا))) حاجت خود را ذکر کند.(

-7عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ لِي أَكْثِرْ مِنْ أَنْ تَقُولَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَ لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ قَالَ قُلْتُ أَمَّا الْمُعَارِينَ فَقَدْ عَرَفْتُ فَمَا مَعْنَى لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ قَالَ كُلُّ عَمَلٍ تَعْمَلُهُ تُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقَصِّراً عِنْدَ نَفْسِكَ فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِي مَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُقَصِّرُونَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 370 روایة : 7

ترجمه:

7- فضل بن یونس از حضرت ابی الحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام حدیث کند که آن حضرت به من فرمود: این دعا را بسیار بخوان : ((((اللهم) لا تجعلنی من المعارین و لا تخرجنی من التقصیر))) (یعنی بار خدایا مرا از عاریت داده شدگان (ایمان) قرار مده : و از تقصیر بیرون مبر) گوید: من عرضکردم : اما عاریت داده شدگان ، معنایش را دانستم ، آیا معنای (((مرا از تقصیر بیرون مبر))) چیست ؟ (و یعنی چه ؟) فرمود: هر کاری را که بخاطر خدای عزوجل انجام دهی پس خود را در آن کار پیش خود مقصر بدان ، زیرا که همه مردم در کارهایشان میان خود و خدای عزوجل تقصیر کار و مقصرند.

-8عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ بِكَلِمَتَيْنِ دَعَا بِهِمَا قَالَ اللَّهُمَّ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَهْلٌ لِذَلِكَ أَنَا وَ إِنْ تَغْفِرْ لِي فَأَهْلٌ لِذَلِكَ أَنْتَ فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 371 رواية : 8

ترجمه:

8- حضرت باقر (ع) فرمود: به حقيقت و راستى كه خدا مردى بيابانى را با دو كلمه كه با آنها بدرگاه خداوند دعا كرد آمرزيد (و آن دو كلمه اين بود كه) گفت : (((اللهم ان تعذبنى فاءهل لذلك انا، و ان تغفر لى فاءهل لذلك انت))) (يعنى بار خدايا اگر مرا عذاب فرمائى پس من سزاوار آنم ، و اگر بيامرزى پس تو شايسته آنى) پس خداوند او را آمرزيد.

-9عَنْهُ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ يَا مَنْ دَلَّنِي عَلَى نَفْسِهِ وَ ذَلَّلَ قَلْبِي بِتَصْدِيقِهِ أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَ الْإِيمَانَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 371 رواية : 9

ترجمه:

9- حضرت رضا عليه السلام (اين دعا را مى خواند) فرمود: (((يا من دلنى على نفسه ، و ذلل قلبى بتصديقه اسئلك الامن و الايمان فى الدنيا و الاخرة.)))

-10عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع فِي فِنَاءِ الْكَعْبَةِ فِي اللَّيْلِ وَ هُوَ يُصَلِّي فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتَّى جَعَلَ مَرَّةً يَتَوَكَّأُ عَلَى رِجْلِهِ الْيُمْنَى وَ مَرَّةً عَلَى رِجْلِهِ الْيُسْرَى ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ بِصَوْتٍ كَأَنَّهُ بَاكٍ يَا سَيِّدِي تُعَذِّبُنِي وَ حُبُّكَ فِي قَلْبِي أَمَا وَ عِزَّتِكَ لَئِنْ فَعَلْتَ لَتَجْمَعَنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَوْمٍ طَالَ مَا عَادَيْتُهُمْ فِيكَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 371 رواية : 10

ترجمه:

-10محمد بن ابى حمزه از پدرش نقل كند كه گويد: شبى حضرت على بن الحسين عليهماالسلام را در كنار خانه كعبه ديدم كه نماز مى خواند و قيام آنرا طول داد تا بحدى كه گاهى براى پاى راستش تكيه مى داد، و گاهى بر پاى چپ ، سپس شنيدم با صدائى مانند شخص گريبان مى گفت : (((يا سيدى تعذبنى و حبك فى قلبى ،؟ اما و عزتك لئن فعلت لتجمعن بينى و بين قوم طال ما عاديتهم فيك))). (يعنى آقاى من آيا مرا عذاب كنى با اينكه دوستى تو را در دل دارم ؟ هر آينه بعزت سوگند اگر چنين كنى ميان من و مردمى جمع كنى و يا مرا با مردمى گردآورى كه دير زمانى بخاطر تو با آنان دشمنى ورزيده ام.(

-11مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ إِنِّي كُنْتُ أَسْمَعُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع

أَكْثَرَ مَا يُلِحُّ بِهِ فِي الدُّعَاءِ عَلَى اللَّهِ بِحَقِّ الْخَمْسَةِ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ ص وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ص

اصول کافی جلد 4 صفحه : 372 روایة : 11

ترجمه:

-11داود رقی گوید: من شنیدم که حضرت صادق (ع) بیشتر چیزی که در هنگام دعا بر آن اصرار داشت این بود که خدا را بحق پنج تن می خواند، یعنی رسول خدا (ص) و امیرالمؤ منین و فاطمه و حسن و حسین صلوات اللّه علیهم اجمعین.

-12عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ عَلَّمَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع دُعَاءً وَ أَمَرَنَا أَنْ نَدْعُوَ بِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَمَّدْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي وَ أَنْزَلْتُ بِكَ الْيَوْمَ فَقْرِي وَ مَسْكَنَتِي فَأَنَا الْيَوْمَ لِمَغْفِرَتِكَ أَرْجَى مِنِّي لِعَمَلِي وَ لَمَغْفِرَتُكَ وَ رَحْمَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي فَتَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا وَ تَيْسِيرِ ذَلِكَ عَلَيْكَ وَ لِفَقْرِي إِلَيْكَ فَإِنِّي لَمْ أُصِبْ خَيْراً قَطُّ إِلَّا مِنْكَ وَ لَمْ يَصْرِفْ عَنِّي أَحَدٌ شَرّاً قَطُّ غَيْرُكَ وَ لَيْسَ أَرْجُو لِآخِرَتِي وَ دُنْيَايَ سِوَاكَ وَ لَا لِيَوْمِ فَقْرِي وَ يَوْمِ يُفْرِدُنِي النَّاسُ فِي حُفْرَتِي وَ أُفْضِي إِلَيْكَ يَا رَبِّ بِفَقْرِي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 372 روایة : 12

ترجمه:

12- ابراهیم کرخی گوید: امام صادق علیه السلام دعائی بما آموخت و بما دستور داد که آنرا در روز جمعه بخوانیم : (((اللهم انی تعمدت الیك بحاجتی و اءنزلت بك الیوم فقری و مسکنتی فاءنا الیوم لمغفرتك اءرجا منی لعملی و لمغفرتك و رحمتك اءوسع من ذنوبی فتول قضاء کل حاجة هی لی بقدرتك علیها و تیسیر ذلك علیك و لفقری الیك فانی لم اصب خیرا قط الا منك و لم یصرف عنی اءحد شرا قط غیرك و لیس اءرجو لاخرتی و دنیای سواك ، و لا لیوم فقری (و) یوم یفردنی الناس فی حفرتی و افضی الیك یا رب بفقری.(((

-13عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ زَيْدٍ الصَّائِغِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ادْعُ اللَّهَ لَنَا فَقَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْهُمْ صِدْقَ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ وَ الْمُحَافَظَةَ عَلَى الصَّلَوَاتِ اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ أَحَقُّ خَلْقِكَ أَنْ تَفْعَلَهُ بِهِمُ اللَّهُمَّ وَ افْعَلْهُ بِهِمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 372 روایة : 13

ترجمه:

-13زید صائغ گوید: به حضرت صادق (ع) عرضکردم : برای ما دعا کن ، پس)درباره ما دعائی) فرمود: (که ترجمه اش اینست) (((بار خدایا روزی ایشان کن راستگوئی و امانت داری و محافظت بر اءدای نمازها را، بار خدایا اینان سزاوارترین خلق تو هستند که اینکار را درباره آنها انجام دهی بار خدایا آنرا درباره آنان انجام ده.(((

-14عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص يَقُولُ اللَّهُمَّ مُنَّ عَلَيَّ

بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَ التَّفْوِيضِ إِلَيْكَ وَ الرِّضَا بِقَدَرِكَ وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِكَ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 372 رواية : 14

ترجمه:

-14حضرت على بن الحسين عليهما السلام فرمود: اميرالمؤ منين عليه السلام (در اينگونه دعا) مى فرمود: (((اللهم من على بالتوكل عليك و التفويض اليك و الرضا بقدرك والتسليم لامرك ، حتى لا احب تعجيل ما اخرت و لا تاخير ما عجلت يا رب العالمين.)))

-15مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ سُحَيْمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ هُوَ رَافِعٌ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ قَالَ فَمَا كَانَ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ تَحَدَّرَ الدُّمُوعُ مِنْ جَوَانِبِ لِحْيَتِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ إِنَّ يُونُسَ بْنَ مَتَّى وَكَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى نَفْسِهِ أَقَلَّ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ فَأَحْدَثَ ذَلِكَ الذَّنْبَ قُلْتُ فَبَلَغَ بِهِ كُفْراً أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ لَا وَ لَكِنَّ الْمَوْتَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ هَلَاكٌ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 373 رواية : 15

ترجمه:

-15ابن اعبى يعفور گويد: شنيدم از امام صادق عليه السلام كه در حاليكه دست بآسمان برداشته بود مى گفت : (((رب لا تكلنى الى نفسى طرفه عين ابدا لا اقل من ذلك و لا اكثر))) (يعنى پروردگارا مرا چشم بهمزدنى بخودم وامگذار نه كمتر از آن و نه بيشتر) گويد: اينرا گفت و اشك هايش از اطراف محاسنش مى ريخت ، سپس رو بمن كرد، و فرمود، اى پسر اعبى يعفور همانا يونس بن متى را خداوند كمتر از چشم بهمزدنى بخودش واگذارد و آن گناه را (يعنى ترك اولى را) انجام داد، عرضكردم : خداوند كار شما را نيكو كند آيا آن كار او را بحد كفر رسانيد؟ نه ولى مردن با اينحال هلاكت است (و لايق بشاءن انبياء و پيمبران الهى نيست.)

-16عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ رَفَعَهُ قَالَ أَتَى جَبْرَئِيلُ ع إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ لَهُ إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ لَكَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْبُدَنِي يَوْماً وَ لَيْلَةً حَقَّ عِبَادَتِي فَارْفَعْ يَدَيْكَ إِلَيَّ وَ قُلِ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً خَالِداً مَعَ خُلُودِكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ عِلْمِكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا أَمَدَ لَهُ دُونَ مَشِيئَتِكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا جَزَاءَ لِقَائِلِهِ إِلَّا رِضَاكَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ وَ لَكَ الْمَنُّ كُلُّهُ وَ لَكَ الْفَخْرُ كُلُّهُ وَ لَكَ الْبَهَاءُ كُلُّهُ وَ لَكَ النُّورُ كُلُّهُ وَ لَكَ الْعِزَّةُ كُلُّهَا وَ لَكَ الْجَبَرُوتُ كُلُّهَا وَ لَكَ الْعَظَمَةُ كُلُّهَا وَ لَكَ

الدُّنْيَا كُلِّهَا وَ لَكَ الْآخِرَةُ كُلِّهَا وَ لَكَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ كُلُّهُ وَ لَكَ الْخَلْقُ كُلُّهُ وَ بِيَدِكَ الْخَيْرُ كُلُّهُ وَ إِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ عَلَانِيَتُهُ وَ سِرُّهُ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً أَبَداً أَنْتَ حَسَنُ الْبَلَاءِ جَلِيلُ الثَّنَاءِ سَابِغُ النَّعْمَاءِ عَدْلُ الْقَضَاءِ جَزِيلُ الْعَطَاءِ حَسَنُ الْآلَاءِ إِلَهُ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ إِلَهُ مَنْ فِي السَّمَاءِ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ فِي السَّبْعِ الشِّدَادِ وَ لَكَ الْحَمْدُ فِي الْأَرْضِ الْمِهَادِ وَ لَكَ الْحَمْدُ طَاقَةَ الْعِبَادِ وَ لَكَ الْحَمْدُ سَعَةَ الْبِلَادِ وَ لَكَ الْحَمْدُ فِي الْجِبَالِ الْأَوْتَادِ وَ لَكَ الْحَمْدُ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ لَكَ الْحَمْدُ فِي النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَ لَكَ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى وَ لَكَ الْحَمْدُ فِي الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَ تَعَالَيْتَ وَ تَبَارَكْتَ وَ تَقَدَّسْتَ خَلَقْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِكَ وَ قَهَرْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِعِزَّتِكَ وَ عَلَوْتَ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ بِارْتِفَاعِكَ وَ غَلَبْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِقُوَّتِكَ وَ ابْتَدَعْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِحِكْمَتِكَ وَ عِلْمِكَ وَ بَعَثْتَ الرُّسُلَ بِكُتُبِكَ وَ هَدَيْتَ الصَّالِحِينَ بِإِذْنِكَ وَ أَيَّدْتَ الْمُؤْمِنِينَ بِنَصْرِكَ وَ قَهَرْتَ الْخَلْقَ بِسُلْطَانِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَا نَعْبُدُ غَيْرَكَ وَ لَا نَسْأَلُ إِلَّا إِيَّاكَ وَ لَا نَرْغَبُ إِلَّا إِلَيْكَ أَنْتَ مَوْضِعُ شَكْوَانَا وَ مُنْتَهَى رَغْبَتِنَا وَ إِلَهُنَا وَ مَلِيكُنَا

اصول كافى جلد 4 صفحه : 373 رواية : 16

ترجمه:

-16احمد بن محمد بن خالد در حديث مرفوعى (كه سند آن بمعصوم عليه السلام رسانده (حديث كند كه جبرئيل خدمت پيغمبر (ص) آمده و باو عرضكرد: همانا پروردگارت بتو مى فرمايد: هرگاه خواستى در شب و روزى چنانچه شايد مرا پرستش كنى پس دستهايت را بسوى من بردار و بگو: (((اللهم لك الحمد حمدا خالدا مع خلودك و لك الحمد حمدا لا منتهى له دون علمك ، و لك الحمد حمدا لا امد له دون مشيئتك ، و لك الحمد حمدا لا جزاء لقائله الا رضاك ، اللهم لك الحمد كله ، و لك المن كله ، و لك الفخر كله ، و لك البهاء كله ، و لك النور كله ، و لك العزة كلها، و لك الجبروت كلها، و لك العظمة كلها، و لك الدنيا كلها، و لك الاخرة كلها، و لك الليل و النهار كله ، و لك الخلق كله ، و بيدك الخير كله ، و اليك يرجع الامر كله ، علانيته و سره اللهم لك الحمد حمدا ابدا انت حسن البلاء، جليل الثناء، سابغ النعماء، عدل القضاء، جزيل العطاء، حسن الالاء، اله (من) فى الارض و اله (من) فى السماء، اللهم لك الحمد فى السبع الشداد، و لك الحمد فى الارض المهاد، و لك الحمد طاقة العباد، و لك الحمد سعة البلاد، و لك الحمد فى الجبال الاوتاد، و لك الحمد فى الليل اذا يغشى ، و لك الحمد فى النهار اذا تجلى ، و لك الحمد فى الاخرة و الاولى ، و لك الحمد فى المثانى ، و القرآن العظيم ، و سبحان اللّه و بحمده و الارض جميعا قبضتة يوم القيامة و السماوات مطويات بيمينه ، سبحانه و تعالى عما يشركون ، سبحان اللّه و بحمده كل شى ء هالك الا وجهه سبحانك ربنا و تعاليت و تباركت و تقدست خلقت كل شى ء بقدرتك ، و قهرت كل شى ء بعزتك ، و علوت فوق كل شى ء بارتفاعك ، و غلبت كل شى ء بقوتك ، و ابتدعت كل شى ء بحكمتك ، و علمك و بعثت الرسل بكتبك ، و هديت

الصالحين باذنك ، و ايدت المومنين بنصرك ، و قهرت الخلق بسلطانك ، لا اله الا انت وحدك لا شريك لك لا نعبد غيرك و لا نسئل الا اياك و لا نرغب الا اليك انت موضع شكوانا و منتهى رغبتنا و الهنا و مليكنا.(((

-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ابْتَدَاءً مِنْهُ يَا مُعَاوِيَةُ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ص فَشَكَا الْإِبْطَاءَ عَلَيْهِ فِي الْجَوَابِ فِي دُعَائِهِ فَقَالَ لَهُ أَيْنَ أَنْتَ عَنِ الدُّعَاءِ السَّرِيعِ الْإِجَابَةِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ مَا هُوَ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ النُّورِ الْحَقِّ الْبُرْهَانِ الْمُبِينِ الَّذِي هُوَ نُورٌ مَعَ نُورٍ وَ نُورٌ مِنْ نُورٍ وَ نُورٌ فِي نُورٍ وَ نُورٌ عَلَى نُورٍ وَ نُورٌ فَوْقَ كُلِّ نُورٍ وَ نُورٌ يُضِيءُ بِهِ كُلُّ ظُلْمَةٍ وَ يُكْسَرُ بِهِ كُلُّ شِدَّةٍ وَ كُلُّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ لَا تَقِرُّ بِهِ أَرْضٌ وَ لَا تَقُومُ بِهِ سَمَاءٌ وَ يَأْمَنُ بِهِ كُلُّ خَائِفٍ وَ يَبْطُلُ بِهِ سِحْرُ كُلِّ سَاحِرٍ وَ بَغْيُ كُلِّ بَاغٍ وَ حَسَدُ كُلِّ حَاسِدٍ وَ يَتَصَدَّعُ لِعَظَمَتِهِ الْبَرُّ وَ الْبَحْرُ وَ يَسْتَقِلُّ بِهِ الْفُلْكُ حِينَ يَتَكَلَّمُ بِهِ الْمَلَكُ فَلَا يَكُونُ لِلْمَوْجِ عَلَيْهِ سَبِيلٌ وَ هُوَ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ الْأَجَلُّ الْأَجَلُّ النُّورُ الْأَكْبَرُ الَّذِي سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَ اسْتَوَيْتَ بِهِ عَلَى عَرْشِكَ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ أَسْأَلُكَ بِكَ وَ بِهِمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا

اصول كافى جلد 4 صفحه : 374 رواية : 17

ترجمه:

-17معاوية بن عمار گويد: حضرت صادق (ع) بدون سخن و پرسشى بمن فرمود: اى معاوية آيا مى دانى كه مردى خدمت اميرالمؤ منين عليه السلام آمد و از اينكه اجابت دعايش دير شده بود بآنحضرت شكايت كرد، آنحضرت باو فرمود: چرا دعاى سريع الاجابة را)يعنى دعائى كه زود باجابت رسد) نخواندى ؟ آنمرد عرضكرد: آندعا كدام است ؟ فرمود :بگو: (((اللهم انى اسئلك باسمك العظيم الاعظم الاجل الاكرم المخزون المكنون النور الحق البرهان المبين الذى هو نور، مع نور و نور من نور و نور فى نور، و نور على نور و نور فوق كل نور، و نور يضى ء به كل ظلمة و يكسر به كل شدة و كل شيطان مريد و كل جبار عنيد، لا تقر به ارض و لا تقوم به سماء، و يا من به كل خائف ، و يبطل به سحر كل ساحر، و بغى كل باغ ، و حسد كل حاسد، و يتصدع لعظمته البر و البحر، و يستقل به الفلك ، حين يتكلم به الملك ، فلا يكون للموج عليه سبيل و هو اسمك الاعظم الاعظم ، الاجل الاجل النور الاكبر، الذى سميت به نفسك ، و استويت به على عرشك و اءتوجه اليك بمحمد واهل بيته اسئلك بك و بهم ان تصلى على و محمد و آل محمد و ان تفعل بى كذا و كذا.(((

-18عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ أَمْلَى عَلَيَّ هَذَا

الدُّعَاءَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هُوَ جَامِعٌ لِلدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ تَقُولُ بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ
اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ وَ
أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ أَنْتَ اللَّهُ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
الرَّحِيمُ الْغَفَّارُ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ شَدِيدُ
الْمِحَالِ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ
وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَ أَنْتَ
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنِيعُ الْقَدِيرُ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا
إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الشَّكُورُ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
أَنْتَ الْحَمِيدُ الْمَجِيدُ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
الْغَفُورُ الْوَدُودُ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
الْحَلِيمُ الدَّيَّانُ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْجَوَادُ
الْمَاجِدُ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ وَ
أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَائِبُ الشَّاهِدُ وَ أَنْتَ اللَّهُ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ تَمَّ نُورُكَ فَهَدَيْتَ وَ
بَسَطْتَ يَدَكَ فَأَعْطَيْتَ رَبَّنَا وَجْهُكَ أَكْرَمُ
الْوُجُوهِ وَ جِهَتُكَ خَيْرُ الْجِهَاتِ وَ عَطِيَّتُكَ أَفْضَلُ
الْعَطَايَا وَ أَهْنَؤُهَا تُطَاعُ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ وَ تُعْصَى
رَبَّنَا فَتَغْفِرُ لِمَنْ شِئْتَ تُجِيبُ الْمُضْطَرِّينَ وَ
تَكْشِفُ السُّوءَ وَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ تَعْفُو عَنِ
الذُّنُوبِ لَا تُجَازَى أَيَادِيكَ وَ لَا تُحْصَى نِعَمُكَ
وَ لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَكَ قَوْلُ قَائِلٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ رُوحَهُمْ وَ
رَاحَتَهُمْ وَ سُرُورَهُمْ وَ أَذِقْنِي طَعْمَ فَرَجِهِمْ وَ
أَهْلِكْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ آتِنَا فِي
الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا
عَذَابَ النَّارِ وَ اجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ صَبَرُوا
وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَ ثَبِّتْنِي بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ بَارِكْ لِي فِي
الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ وَ الْمَوْقِفِ وَ النُّشُورِ وَ
الْحِسَابِ وَ الْمِيزَانِ وَ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ
سَلِّمْنِي عَلَى الصِّرَاطِ وَ أَجِزْنِي عَلَيْهِ وَ ارْزُقْنِي
عِلْماً نَافِعاً وَ يَقِيناً صَادِقاً وَ تُقًى وَ بِرّاً وَ وَرَعاً
وَ خَوْفاً مِنْكَ وَ فَرَقاً يُبْلِغُنِي مِنْكَ زُلْفَى وَ لَا

يُبَاعِدُنِي عَنْكَ وَ أَحْبِبْنِي وَ لَا تُبْغِضْنِي وَ تَوَلَّنِي وَ لَا تَخْذُلْنِي وَ أَعْطِنِي مِنْ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ وَ أَجِرْنِي مِنَ السُّوءِ كُلِّهِ بِحَذَافِيرِهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 375 رواية : 18

ترجمه:

-18عمرو بن ابى المقدام گويد: حضرت صادق (ع) ايندعا را كه جامع حاجتهاى دنيا و آخرت است بمن ديكته فرمود: (و فرمود:) كه پس از حمد و ثناى خداوند مى گويى:

)))اللهم انت اللّه لا اله الا انت الحليم الكريم ، و انت اللّه لا اله الا انت العزيز الحكيم ، و اءنت اللّه لا اله الا انت الواحد القهار، و انت اللّه لا اله الا اءنت الملك الجبار، و انت اللّه لا اله الا انت الرحيم الغفار، و انت اللّه لا اله الا انت شديد المحال ، و انت اللّه لا اله الا انت الكبير المتعال ، و انت اللّه لا اله الا انت السميع البصير، و انت اللّه لا اله الا انت المنيع القدير، و انت اللّه لا اله الا انت الغفور الشكور، و انت اللّه لا اله انت الحميد المجيد، و انت اللّه لا اله الاانت الغفور الودود، و انت اللّه لا اله الا انت الحنان المنان ، و انت اللّه لا اله الا انت الحليم الديان ، و انت اللّه لا اله الا انت الجواد الماجد، و انت اللّه لا اله الا انت الواحد الاحد، و انت اللّه لا اله الا انت الغائب الشاهد، و انت اللّه لا اله الا انت الظاهر الباطن ، و انت اللّه لا اله الا انت بكل شى ء عليم ، تم نورك فهديت و بسطت يدك فاءعطيت ، ربنا وجهك اكرم الوجوه و جهتك خير الجهات و عطيتك افضل العطايا و اهناها تطاع ربنا فتشكر و تعصى ربنا فتغفر لمن شئت تجيب المضطرين و تكشف السوء و تقبل التوبه و تعفو عن الذنوب لا تجازى اياديك و لا تحصى نعمك و لا يبلغ مدحتك قول قائل اللهم صل على محمدو آل محمد و عجل فرجهم و روحهم و راحتهم و سرورهم ، و اءذقنى طعم فرجهم و اهلك اعداءهم من الجن و الانس و آتنا فى الدنيا حسنة و فى الاخرة حسنة و قنا عذاب النار، و اجعلنا من الذين لا خوف عليهم و لا هم يحزنون ، و اجعلنى من الذين صبروا و على ربهم يتوكلون و ثبتنى بالقول الثابت فى الحياة الدنيا و فى الاخرة و بارك لى فى المحيا و

المـمـات و المـوقـف و النـشـور و الحـسـاب و المـيـزان و اءهـوال يـوم القـيـامـة و سـلمـنى على الصراط و اجزنى عليه و ارزقنى علما نافعا و يقينا صـادقـا و تـقـى وبرا و ورعا و خوفا منك و فرقا يبلغنى منك زلفى و لا يباعدنى عنك ، و احببنى و لا تبغضنى و تولنى و لا تخذلنى و اعطنى من جميع خير الدنيا و الاخرة ، ما علمت منه و ما لم اعلم و اجرنى من السوء كله بحذافيره ماعلمت منه و ما لم اعلم.(((

-19عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَ لَا تَخُصُّنِي بِدُعَاءٍ قَالَ بَلَى قَالَ قُلْ يَا وَاحِدُ يَا مَاجِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ يَا عَزِيزُ يَا كَرِيمُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ يَا أَجْوَدَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا خَيْرَ مَنْ أَعْطَى يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ قُلْتُ وَ لَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ نَعَمْ لَنِعْمَ الْمُجِيبُ أَنْتَ وَ نِعْمَ الْمَدْعُوُّ وَ نِعْمَ الْمَسْئُولُ أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ جَبَرُوتِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِمَلَكُوتِكَ وَ دِرْعِكَ الْحَصِينَةِ وَ بِجَمْعِكَ وَ أَرْكَانِكَ كُلِّهَا وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ بِحَقِّ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا

اصول كافى جلد 4 صفحه : 377 رواية : 19

ترجمه:

-19معاوية بن عمار گويد: به حضرت صادق (ع) عرضكردم : آيا مرا بدعائى مخصوص نـفـرمائى ؟ فرمود: چرا بگو: (((يا واحد يا ماجد يا احد يا صمد يا من لم يلد و لم يولد و لم يـكـن له كـفـوا احـد يـا عـزيـز يـا كـريـم يـا حنان يا منان يا سامع الدعوات يا اءجود من سئل و يا خير من اعطى يا اللّه يا اللّه يا اللّه قلت و لقد نادينا نوح فلنعم المجيبون.(((سپس حضرت صادق (ع) فرمود: كه رسول خـدا (ص) مـى فـرمـود (آرى): (((لنـعـم المـجـيـب انـت و نـعـم المـدعـو و نـعـم المـسـؤ ول اسـئلك بـنـور وجـهـك و اسـئلك بـعـزتك و قدرتك و جبروتك و اسئلك بملكوتك و درعك الـحـصـيـنـة و بـجـمـعك و اركانك كلها و بحق محمد و بحق الاوصياء بعد محمد ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تفعل بى كذا و كذا))) (و بجاى آن حاجت خود را ذكر كند.(

تـوضـيـح :

ظـاهـر ايـنـست كـه مـقـصـود امـام صـادق عـليـه السـلام از نـقـل كـلام رسـول خـدا (ص) دنـبـال آن دعـا آنـسـتـكـه : ايـن دعـا از اول تـا بـآخـر دعـائى است كـه رسـول خـدا (ص) آمـوخـتـه اسـت و مـن نيز بتو مى آموزم و رسول خدا پس از (((فلم المجيبون))) مى فرمود: لنعم المجيب الخ .(((

-20عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي وَ جَهْمِ بْنِ أَبِي جَهْمَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَانَ يُعْرَفُ بِكُنْيَتِهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي

عَبْدِ اللّهِ ع عَلِّمْنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فَقَالَ نَعَمْ قُلْ يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ يَا مَنْ آمَنُ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ وَ يَا مَنْ يُعْطِي بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ سَأَلَهُ تُحَنُّناً مِنْهُ وَ رَحْمَةً يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي مِنْ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعِ خَيْرِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَنِي وَ زِدْنِي مِنْ سَعَةِ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 377 رواية : 20

ترجمه:

-20ابو جعفر كه مردى بوده است در كوفه و بكنيه اش معروف بوده گويد: به حضرت صادق (ع) عرضكردم : دعائى بمن بياموز كه با آن دعا كنم ، فرمود: آرى بگو: (((يا من ارجوء لكل خير و يا من آمن سخطه عند كل عثره و يا من يعطى بالقليل الكثير يا من اعطى من سئله تحننا منه و رحمة يا من اعطى من لم يسئله و لم يعرفه صل على محمد و آل محمد و اعطنى بمساءلتى من جميع خير الدنيا و جميع خير الاخره فانه غير منقوص ما اعطيتنى و زدنى من سعه فضلك يا كريم.(((

-21وَ عَنْهُ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ عَلَّمَ أَخَاهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَلِيٍّ هَذَا الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ ارْفَعْ ظَنِّي صَاعِداً وَ لَا تُطْمِعْ فِيَّ عَدُوّاً وَ لَا حَاسِداً وَ احْفَظْنِي قَائِماً وَ قَاعِداً وَ يَقْظَانَاً يَقْظَانَ وَ رَاقِداً اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ اهْدِنِي سَبِيلَكَ الْأَقْوَمَ وَ قِنِي حَرَّ جَهَنَّمَ وَ احْطُطْ عَنِّي الْمَغْرَمَ وَ الْمَأْثَمَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ خَيْرِ خِيَارِ الْعَالَمِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 378 رواية : 21

ترجمه:

-21و در حديث مرفوعى از امام باقر عليه السلام حديث شده كه اين دعا را ببرادرش عبدالله بن على آموخت : (((اللهم ارفع ظنى صاعدا و لا تطمع فى عدوا و لا حاسدا و احفظنى قائما و قاعدا و يقظانا و راقدا اللهم اغفرلى و ارحمنى و اهدنى سبيلك الاقوم و قنى حر جهنم و احطط عنى المغرم و الماثم و اجعلنى من خير خيار العالم.(((

-22مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى وَ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ارْحَمْنِي مِمَّا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 378 رواية : 22

ترجمه:

-22هارون بن خارجه گويد: از حضرت صادق (ع) شنيدم كه (اين دعا را) مى خواند))) :ارحمنى مما لا طاقة لى به و لا صبر لى عليه))) (يعنى (بار خدايا) بمن رحم كن از آنچه تاب آنرا ندارم و شكيبائى بر آن نتوانم.(

-23عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ حَفْصٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ عَلِّمْنِي دُعَاءً فَقَالَ فَأَيْنَ أَنْتَ عَنْ دُعَاءِ

الْإِلْحَاحِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا دُعَاءُ الْإِلْحَاحِ فَقَالَ اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ وَ رَبَّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالَّذِي تَقُومُ بِهِ السَّمَاءُ وَ بِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَ بِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْجَمْعِ وَ بِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَ بِهِ تَرْزُقُ الْأَحْيَاءَ وَ بِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الرِّمَالِ وَ وَزْنَ الْجِبَالِ وَ كَيْلَ الْبُحُورِ ثُمَّ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ تَسْأَلُهُ حَاجَتَكَ وَ أَلِحَّ فِي الطَّلَبِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 378 روایة : 23

ترجمه:

-23محمد بن مسلم گوید: بآنحضرت علیه السلام عرضکردم : دعائی بمن بیاموز، فرمود: تو کجائی از دعای الحاح ؟ و (چرا آنرا نخوانی ؟) گوید: عرضکردم : دعای الحاح کدام است ؟ فرمود: (((اللهم رب السماوات السبع و ما بینهن و رب العرش العظیم و رب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و رب القرآن العظیم و رب محمد خاتم النبیین انی اسئلك بالذی تقوم به السماء و به تقوم الارض و به تفرق بین الجمع و به تجمع بین المتفرق و به ترزق الاحیاء و به احصیت عدد الرمال و وزن الجبال و کیل البحور))) سپس بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی آنگاه حاجت خود را می خواهی و در درخواست خود اصرار بنما.

-24عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ كَرَّامٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ امْلَأْ قَلْبِي حُبّاً لَكَ وَ خَشْيَةً مِنْكَ وَ تَصْدِيقاً وَ إِيمَاناً بِكَ وَ فَرَقاً مِنْكَ وَ شَوْقاً إِلَيْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ لِقَاءَكَ وَ اجْعَلْ لِي فِي لِقَائِكَ خَيْرَ الرَّحْمَةِ وَ الْبَرَكَةِ وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَ لَا تُؤَخِّرْنِي مَعَ الْأَشْرَارِ وَ أَلْحِقْنِي بِصَالِحِ مَنْ مَضَى وَ اجْعَلْنِي مَعَ صَالِحِ مَنْ بَقِيَ وَ خُذْ بِي سَبِيلَ الصَّالِحِينَ وَ أَعِنِّي عَلَى نَفْسِي بِمَا تُعِينُ بِهِ الصَّالِحِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَا تَرُدَّنِي فِي سُوءٍ اسْتَنْقَذْتَنِي مِنْهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ أَسْأَلُكَ إِيمَاناً لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ تُحْيِينِي وَ تُمِيتُنِي عَلَيْهِ وَ تَبْعَثُنِي عَلَيْهِ إِذَا بَعَثْتَنِي وَ ابْرَأْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَ السُّمْعَةِ وَ الشَّكِّ فِي دِينِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي نَصْراً فِي دِينِكَ وَ قُوَّةً فِي عِبَادَتِكَ وَ فَهْماً فِي خَلْقِكَ وَ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ بَيِّضْ وَجْهِي بِنُورِكَ وَ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَ تَوَفَّنِي فِي سَبِيلِكَ عَلَى مِلَّتِكَ وَ مِلَّةِ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَ الْهَرَمِ وَ الْجُبْنِ وَ الْبُخْلِ وَ الْغَفْلَةِ

وَ الْقَسْوَةِ وَ الْفَتْرَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَنْفَعُ وَ أَعِيذُ بِكَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ ذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ أَحَدٌ وَ لَا أَجِدُ مِنْ دُونِكَ مُلْتَحَداً فَلَا تَخْذُلْنِي وَ لَا تُرْدِنِي فِي هَلَكَةٍ وَ لَا تُرِدْنِي بِعَذَابٍ أَسْأَلُكَ الثَّبَاتَ عَلَى دِينِكَ وَ التَّصْدِيقَ بِكِتَابِكَ وَ اتِّبَاعَ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ اذْكُرْنِي بِرَحْمَتِكَ وَ لَا تَذْكُرْنِي بِخَطِيئَتِي وَ تَقَبَّلْ مِنِّي وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ إِنِّي إِلَيْكَ رَاغِبٌ اللَّهُمَّ اجْعَلْ ثَوَابَ مَنْطِقِي وَ ثَوَابَ مَجْلِسِي رِضَاكَ عَنِّي وَ اجْعَلْ عَمَلِي وَ دُعَائِي خَالِصاً لَكَ وَ اجْعَلْ ثَوَابِيَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَ اجْمَعْ لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ إِنِّي إِلَيْكَ رَاغِبٌ اللَّهُمَّ غَارَتِ النُّجُومُ وَ نَامَتِ الْعُيُونُ وَ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا يُوَارِي مِنْكَ لَيْلٌ سَاجٍ وَ لَا سَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ وَ لَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَ لَا بَحْرٌ لُجِّيٌّ وَ لَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ تُدْلِجُ الرَّحْمَةَ عَلَى مَنْ تَشَاءُ مِنْ خَلْقِكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ أَشْهَدُ بِمَا شَهِدْتَ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ وَ شَهِدَتْ مَلَائِكَتُكَ وَ أُولُو الْعِلْمِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ مَنْ لَمْ يَشْهَدْ بِمَا شَهِدْتَ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ وَ شَهِدَتْ مَلَائِكَتُكَ وَ أُولُو الْعِلْمِ فَاكْتُبْ شَهَادَتِي مَكَانَ شَهَادَتِهِمْ اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ أَنْ تَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 379 رواية : 24

ترجمه:

-24ابن ابی یعفور از حضرت صادق (ع) حدیث کند که می خواند (دعائی را که ترجمه اش چنین است): بار خدایا دل مرا سرشار از محبت خود و ترس از خودت و تصدیق و ایمان بتو و بیم و هراس از تو و اشتیاق بسویت کن ای صاحب جلال و اکرام . بار خدایا لقائت را محبوب من گردان ، و در لقائت برای من بهترین رحمت و برکت را قرار داده ، و مرا به نیکان ملحق ساز، و با بدان بدنبال مینداز، و مرا به نیکان گذشته به پیوند، و با نیکان باقیمانده قرار ده ، و براه نیکوکارانم ببر، و مرا درباره خودم کمك کن بدانچه نیکان را درباره خودشان کمك کنی ، و مرا بهر بدی که از آن آزاد ساخته ای بدان باز مگردان ای پروردگار جهانیان ، از تو ایمانی خواهم که پایانش دیدار تو باشد و مرا بدان زنده بداری و بمیرانی و برانگیزانی ، و دلم را از خود نمائی و شهرت طلبی و شك در دینت پاك فرما.

بار خدایا توفیق یاری درباره دینت ، و نیروئی در پرستشت و فهمی درباره آفریدگانت (و بنا بر نسخه ای که فیض (ره (نقل کند درباره حکم خود) و دو بهره از رحمتت بمن عطا فرما، و روی مرا بنور خود سپید (و روشن) گردان ، و رغبت مرا (فقط) در آنچه نزد تو است قرار ده ، و جان مرا در راه خودت بگیر (و بمیران) و بر آئین خودت و آئین پیامبرت.

بار خدایا من بتو پناه می برم از تنی که سیر نشود و از دلی که خاشع نگردد و از دعائی که شنیده نشود (و نرسد) و از نمازی که سود ندهد، و در پناه تو نهم خود و زن و فرزندانم را از شیطان رانده شده درگاهت.

بارخدایا براستی در برابر تو کسی نتواند مرا پناه دهد، و جز تو پناهگاهی نیابم پس مرا وامگذار و در هلاکت و عذاب مینداز، از تو پایداری در دینت و تصدیق

قرآنت و پیروی پیامبرت را خواهانم.
بار خدایا مرا به بخشایش خود یاد کن نه بخطاهای من ، و از من بپذیر و از فضل خود بر من بیفزا.
بار خدایا پاداش مجلس و گفتار مرا خشنودیت از من قرار ده و کردار و دعایم را خالص برای خودت ساز، و برحمت خودت بهشت را پاداش من مقرر دار، و آنچه از تو خواستم برای من گردآر و از بخششت بر من بیفزا که من تو را خواهانم.
بار خدایا ستارگان فرو رفتند و دیده ها بخواب اندر شدند، و توئی زنده و پاینده ، و از تو پنهان نسازد چیزیرا شب تار و نه آسمان برج دار و نه زمین بسترگاه ، و نه دریای ژرف ، و نه تاریکیهای درهم و برهم ، رحمتت را بهر که خواهی شبانه دهی ، توئی که خیانت دیده ها، و آنچه نهان کنند سینه ها بدانی ، گواهی دهم بدانچه خودت برای خود بدان گواهی دادی و فرشتگانت و دانشمندانت گواهی دادند، معبودی جز تو که عزیز و حکیمی نیست ، و هر که گواهی ندهد بدانچه خودت برای خود گواهی دهی و فرشتگان و دانشمندان بدان گواهی دهند گواهی مرا بجای گواهی آنها بنویس (یعنی من بجای آنان گواهی دهم و پاداشش را بمن عطا بفرما) خدایا توئی سلام (یعنی سالم از عیوب و نقائص) و از جانب تو است سلامت ، ای دارای جلالت و اکرام از تو خواستارم که مرا از دوزخ برهانی.

-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ أَبَا ذَرٍّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص وَ مَعَهُ جَبْرَئِيلُ ع فِي صُورَةِ دِحْيَةَ الْكَلْبِيِّ وَ قَدِ اسْتَخْلَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَلَمَّا رَآهُمَا انْصَرَفَ عَنْهُمَا وَ لَمْ يَقْطَعْ كَلَامَهُمَا فَقَالَ جَبْرَئِيلُ ع يَا مُحَمَّدُ هَذَا أَبُو ذَرٍّ قَدْ مَرَّ بِنَا وَ لَمْ

يُسَلِّمْ عَلَيْنَا أَمَا لَوْ سَلَّمَ لَرَدَدْنَا عَلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ لَهُ دُعَاءً يَدْعُو بِهِ مَعْرُوفاً عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ فَسَلْهُ عَنْهُ إِذَا عَرَجْتُ إِلَى السَّمَاءِ فَلَمَّا ارْتَفَعَ جَبْرَئِيلُ جَاءَ أَبُو ذَرٍّ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا مَنَعَكَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَنْ تَكُونَ سَلَّمْتَ عَلَيْنَا حِينَ مَرَرْتَ بِنَا فَقَالَ ظَنَنْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّ الَّذِي كَانَ مَعَكَ دِحْيَةُ الْكَلْبِيُّ قَدِ اسْتَخْلَيْتَهُ لِبَعْضِ شَأْنِكَ فَقَالَ ذَاكَ جَبْرَئِيلُ ع يَا أَبَا ذَرٍّ وَ قَدْ قَالَ أَمَا لَوْ سَلَّمَ عَلَيْنَا لَرَدَدْنَا عَلَيْهِ فَلَمَّا عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ أَنَّهُ كَانَ جَبْرَئِيلَ ع دَخَلَهُ مِنَ النَّدَامَةِ حَيْثُ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا هَذَا الدُّعَاءُ الَّذِي تَدْعُو بِهِ فَقَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرَئِيلُ ع أَنَّ لَكَ دُعَاءً تَدْعُو بِهِ مَعْرُوفاً فِي السَّمَاءِ فَقَالَ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَ الْإِيمَانَ بِكَ وَ التَّصْدِيقَ بِنَبِيِّكَ وَ الْعَافِيَةَ مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ وَ الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ وَ الْغِنَى عَنْ شِرَارِ النَّاسِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 381 رواية : 25

ترجمه:

-25حضرت صادق (ع) فرمود: (زمانی) ابوذر خدمت رسول خدا (ص) آمد و جبرئیل بصورت دحیه کلبی در خدمتش بود و با آنحضرت خلوت کرده بود، چون ابوذر آندو را دید بازگشت و سخن آنها را نبرید، پس جبرئیل گفت : ای محمد این ابوذر بود که بر ما گذشت و بما سلام نکرد و اگر بما سلام کرده بود پاسخ او را می دادیم ، ای محمد این اباذر دعائی دارد که می خواند، و نزد اهل آسمان معروف است ، پس آنگاه که من بآسمان رفتم تو آندعا را از او بپرس ، همینکه جبرئیل بالا رفت اءبوذر خدمت پیغمبر (ص) شرفیاب شد، رسول خدا (ص) باو فرمود: ای اءباذر چه تو را بازداشت از اینکه بر ما سلام کنی آنگاه که بر ما گذشتی ، عرضکرد: گمان کردم که آنکس که با شما بود دحیه کلبی است و برای پاره ای کارهای شخصی باو خلوت کرده ای ، فرمود: ای اءباذر او جبرئیل بود و گفت : اگر اءباذر بما سلام کرده بود جوابش را می دادیم ، پس همینکه اباذر دانست که او جبرئیل بوده ، خدا می داند که چه اندازه پشیمان شد (و افسوس خورد (که چرا بر او سلام نکرده ، پس رسول خدا (ص) فرمود: آن دعائی که تو می خوانی چیست ؟ زیرا جبرئیل بمن خبر داد که تو دعائی داری که آنرا می خوانی و در آسمان (پیش اهل آن) معروف است ؟ عرضکرد: آری ای رسول خدا (ص) می گویم : (((اللهم انی اسئلك الامن و الایمان بك و التصدیق بنبیك و العافیة من جمیع البلاء و الشکر علی العافیة و الغنی عن شرار الناس

-26عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ أَخَذْتُ هَذَا الدُّعَاءَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ وَ

كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ يُسَمِّيهِ الْجَامِعَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ بِجَمِيعِ رُسُلِهِ وَ بِجَمِيعِ مَا أَنْزَلَ بِهِ عَلَى جَمِيعِ الرُّسُلِ وَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لِقَاءَهُ حَقٌّ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ بَلَّغَ الْمُرْسَلُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ كُلَّمَا سَبَّحَ اللَّهَ شَيْءٌ وَ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا حَمِدَ اللَّهَ شَيْءٌ وَ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحْمَدَ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كُلَّمَا هَلَّلَ اللَّهَ شَيْءٌ وَ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُهَلَّلَ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ كُلَّمَا كَبَّرَ اللَّهَ شَيْءٌ وَ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُكَبَّرَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَفَاتِيحَ الْخَيْرِ وَ خَوَاتِيمَهُ وَ سَوَابِغَهُ وَ فَوَائِدَهُ وَ بَرَكَاتِهِ وَ مَا بَلَغَ عِلْمَهُ عِلْمِي وَ مَا قَصَرَ عَنْ إِحْصَائِهِ حِفْظِي اللَّهُمَّ انْهَجْ إِلَيَّ أَسْبَابَ مَعْرِفَتِهِ وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَهُ وَ غَشِّنِي بِبَرَكَاتِ رَحْمَتِكَ وَ مُنَّ عَلَيَّ بِعِصْمَةٍ عَنِ الْإِزَالَةِ عَنْ دِينِكَ وَ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الشَّكِّ وَ لَا تَشْغَلْ قَلْبِي بِدُنْيَايَ وَ عَاجِلِ مَعَاشِي عَنْ آجِلِ ثَوَابِ آخِرَتِي وَ اشْغَلْ قَلْبِي بِحِفْظِ مَا لَا تَقْبَلُ مِنِّي جَهْلَهُ وَ ذَلِّلْ لِكُلِّ خَيْرٍ لِسَانِي وَ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَ لَا تُجْرِهِ فِي مَفَاصِلِي وَ اجْعَلْ عَمَلِي خَالِصاً لَكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ وَ أَنْوَاعِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا ظَاهِرِهَا وَ بَاطِنِهَا وَ غَفَلَاتِهَا وَ جَمِيعِ مَا يُرِيدُنِي بِهِ الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ وَ مَا يُرِيدُنِي بِهِ السُّلْطَانُ الْعَنِيدُ مِمَّا أَحَطْتَ بِعِلْمِهِ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى صَرْفِهِ عَنِّي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ طَوَارِقِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ زَوَابِعِهِمْ وَ بَوَائِقِهِمْ وَ مَكَايِدِهِمْ وَ مَشَاهِدِ الْفَسَقَةِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ أَنْ أَسْتَزِلَّ عَنْ دِينِي فَتَفْسُدَ عَلَيَّ آخِرَتِي وَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ مِنْهُمْ ضَرَراً عَلَيَّ فِي مَعَاشِي أَوْ يَعْرِضُ بَلَاءٌ يُصِيبُنِي مِنْهُمْ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَى احْتِمَالِهِ فَلَا تَبْتَلِنِي يَا إِلَهِي بِمُقَاسَاتِهِ فَيَمْنَعَنِي ذَلِكَ عَنْ ذِكْرِكَ وَ يَشْغَلَنِي عَنْ عِبَادَتِكَ أَنْتَ الْعَاصِمُ الْمَانِعُ الدَّافِعُ الْوَاقِي مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ وَ أَبْلُغُ بِهَا رِضْوَانَكَ وَ أَصِيرُ بِهَا إِلَى دَارِ

الْحَيَوَانِ غَداً وَ لَا تَرْزُقْنِي رِزْقاً يُطْغِينِي وَ لَا تَبْتَلِنِي بِفَقْرٍ أَشْقَى بِهِ مُضَيَّقاً عَلَيَّ أَعْطِنِي حَظّاً وَافِراً فِي آخِرَتِي وَ مَعَاشاً وَاسِعاً هَنِيئاً مَرِيئاً فِي دُنْيَايَ وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْناً وَ لَا تَجْعَلْ فِرَاقَهَا عَلَيَّ حُزْناً أَجِرْنِي مِنْ فِتْنَتِهَا وَ اجْعَلْ عَمَلِي فِيهَا مَقْبُولًا وَ سَعْيِي فِيهَا مَشْكُوراً اللَّهُمَّ وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ بِمِثْلِهِ وَ مَنْ كَادَنِي فِيهَا فَكِدْهُ وَ اصْرِفْ عَنِّي هَمَّ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ هَمَّهُ وَ امْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بِي فَإِنَّكَ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ وَ افْقَأْ عَنِّي عُيُونَ الْكَفَرَةِ الظَّلَمَةِ وَ الطُّغَاةِ وَ الْحَسَدَةِ اللَّهُمَّ وَ أَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْكَ السَّكِينَةَ وَ أَلْبِسْنِي دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَ احْفَظْنِي بِسِتْرِكَ الْوَاقِي وَ جَلِّلْنِي عَافِيَتَكَ النَّافِعَةَ وَ صَدِّقْ قَوْلِي وَ فَعَالِي وَ بَارِكْ لِي فِي وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي اللَّهُمَّ.J.مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَغْفَلْتُ وَ مَا تَعَمَّدْتُ وَ مَا تَوَانَيْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ فَاغْفِرْهُ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 382 روایة : 26

ترجمه:

-26ابوحمزه گوید: من ایندعا را از امام باقر علیه السلام گرفتم و آنحضرت آنرا دعای جامع می نامند (و آن اینست) (((بسم اللّه لرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا اللّه وحده لا شریك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله آمنت باللّه و بجمیع رسله و بجمیع ما انزل به علی جمیع الرسل و ان وعد اللّه حق و لقاءه حق و صدق اللّه و بلغ المرسلون و الحمد للّه رب العالمین و سبحان اللّه کلما سبح اللّه شی ء و کما یحب اللّه ن یسبح و الحمد للّه کلما حمد اللّه شی ء و کما یحب اللّه ن یحمد و لا اله الا اللّه کلما هلل اللّه شی ء و کما یحب اللّه ان یهلل و اللّه اکبر کلما اکبر اللّه شی ء و کما یحب اللّه ان یکبر (و در دنباله دعا ترجمه اش چنین است). بار خدایا از تو خواهم کلیدهای خیر و پایانهای آن و کاملهایش و فوائدش و برکاتش و آنچه پایه دانش من بدان رسد و آنچه حافظه ام از شماره اش کوتاه است ، بار خدایا اسباب شناسائیش را برای من روشن ساز، و درهای آنرا بروی من بگشا، و در برکات رحمتت مرا فرو بر، و بخود داری و از دور شدن از دینت بر من منت گذار، و دل مرا از شك پاك کن ، و آنرا باین دنیا و زندگی زود گذرم از ثواب آینده آخرتم سرگرم مکن ، و دل مرا بدر یاد داشتن آنچه نادانیش را نپذیری سرگرم کن ، و برای هر خیری زبان مرا رام کن و دلمرا از ریاء و خود نمائی پاك ساز، و آنرا در مفاصل من وارد نکن ، و کردارم را برای خود خالص گردان.

بار خدایا بتو پناه برم و از همه انواع زشتیها پیدا و نهانش و بی خبریهایش ، و از هر چه شیطان رجیم بدان آهنگم کرده و از من خواهد و آنچه سلطان معاند از من طلبد، از آنچه دانش تو بدان رسد و تو بر دور کردن آن از من قادر و توانائی.

بار خدایا بتو پناه برم از شبگردان جن و انس

، و گروههای چرخنده آنان و گرفتاریها و نیرنگهای آنان مراکز اجتماع فاسقان جن و انس ، و از اینکه از دین بلغزم و در نتیجه آخرتم تباه گردد، و از زیان رساندن آنها در آنچه بدان زندگی کنم ، یا بلائی از ایشان رسد که بدان توانائی ندرام و شکیبائی بر تحمل آن نتوانم ، پس ای معبود من مرا برنج بردنهای آن دچار مکن زیرا که آن مرا از یاد تو باز دارد و از پرستش تو سرگرم کند؛ توئی نگهدار و باز دارنده و دافع و حافظ همه اینها.
بار خدایا از تو خواهم رفاه در معیشتم را تا بدانجا که زنده ام داری ، معاشی که بدان وسیله توانائی بر پی رویت داشته باشم و بخشنودیت (یا رضوانت) برسم ، و بخانه زندگی (که بهشت است) فردای قیامت برسم ، و روزی مکن برایم آن روزی را که سرکشم کند، و به فقری گرفتارم مکن که برای تنگی آن به بدبختی افتم ، و بهره وافری در آخرت بمن عطا فرما، و معاش وسیع گوارا و خشگواری در دنیا بمن عنایت کن ، و دنیا را بر من زندان مکن و جدائیش را اندوه من مساز، از فتنه های آن مرا در پناه خودگیر، و کرده هایم را در آن بپذیر و کوششم را در آن قابل تقدیر ساز.
بار خدایا هر که آهنگ بدی درباره من دارد تو درباره اش مانند همان آهنگ را بکن ، و هر که بمن کیدی ورزد تو باو کید ورز، و اندوه هر آنکس که اندوهش را بدل من اندازد از من بازدار و هر که با من مکر کند با مکر کن که تو بهترین مکر کنندگانی ، و از توجه بمن چشم کفار و ستمکاران و سرکشان و حسودان را در آور، بار خدایا آرامشی دلی از جانب خودت بر من فرو فرست ، و ورزه محافظت کننده خود را بر من بپوشان ، و به پرده نگهدارنده ات مرا بپوشان و جامه عافیت را در برم کن ، و راست گفتار و درست کردارم ، و در فرزندان و خاندان و مالم برکت ده ، بار خدایا

آنچه از من گذشته و آنچه پس انداخته ام و آنچه غفلت کردم و آنچه تعهد کردم و آنچه در آن سستی کردم و آنچه آشکار کردم و آنچه در نهان کردم (همه را) بیامرز یا ارحم الرحمین.(((

-27أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي وَ امْدُدْ لِي فِي عُمُرِي وَ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 384 رواية : 27

ترجمه:

-27محمد بن مسلم از حضرت باقر (ع) حدیث کند که فرمود: بگو: (((اللهم اوسع علی فی رزقی و امدد لی فی عمری و اغفر لی ذنبی و اجعلنی ممن تنتصر به لدینك و لا تستبدل بی غیری.(((

-28مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ يَا مَنْ يَشْكُرُ الْيَسِيرَ وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي ذَهَبَتْ لَذَّتُهَا وَ بَقِيَتْ تَبِعَتُهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 384 رواية : 28

ترجمه:

-28یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام حدیث کند که می خواند (دعائی را که ترجمه اش اینست :) (((ای آنکه از اندك قدردانی کنی و از بسیار درگذری و او است آمرزنده و مهربان بیامرز از من گناهانی که لذت آن رفته و کیفر آن مانده است.(((

-29وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ يَقُولُ يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَ يَا آخِرَ الْآخِرِينَ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُحِلُّ النِّقَمَ وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُدِيلُ الْأَعْدَاءَ وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَظْلِمُ الْهَوَاءَ وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغِطَاءَ وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ غَيْثَ السَّمَاءِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 384 روایة : 29

ترجمه:
-29و از دعاهای امام صادق علیه السلام این بود: (((یا نور یا قدوس یا اول الاولین و یا آخر الاخرین یا رحمن یا رحیم اغفر لی الذنوب التی تغیر النعم و اغفر لی الذنوب التی تحل النقم و اغفر لی الذنوب التی تهتك العصم و اغفر لی الذنوب التی تنزل البلاء و اغفر لی الذنوب التی تدیل الاعداء و اغفر لی الذنوب التی تعجل الفناء و اغفر لی الذنوب التی تقطع الرجاء و اغفر لی الذنوب التی تظلم الهواء و اغفر لی الذنوب التی تکشف الغطاء و اغفر لی الذنوب التی ترد الدعاء و اغفر لی الذنوب التی ترد غیث السماء

-30عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَا عُدَّتِي فِي كُرْبَتِي وَ يَا صَاحِبِي فِي شِدَّتِي وَ يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي وَ يَا غِيَاثِي فِي رَغْبَتِي قَالَ وَ كَانَ مِنْ دُعَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع اللَّهُمَّ كَتَبْتَ الْآثَارَ وَ عَلِمْتَ الْأَخْبَارَ وَ اطَّلَعْتَ عَلَى الْأَسْرَارِ فَحُلْتَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقُلُوبِ فَالسِّرُّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ وَ الْقُلُوبُ إِلَيْكَ مُفْضَاةٌ وَ إِنَّمَا أَمْرُكَ لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْتَهُ أَنْ تَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَقُلْ بِرَحْمَتِكَ لِطَاعَتِكَ أَنْ تَدْخُلَ فِي كُلِّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي وَ لَا تُفَارِقَنِي حَتَّى أَلْقَاكَ وَ قُلْ بِرَحْمَتِكَ لِمَعْصِيَتِكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ كُلِّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي فَلَا تَقْرَبَنِي حَتَّى أَلْقَاكَ وَ ارْزُقْنِي مِنَ الدُّنْيَا وَ زَهِّدْنِي فِيهَا وَ لَا تَزْوِهَا عَنِّي وَ رَغِّبْنِي فِيهَا يَا رَحْمَانُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 385 روایة : 30

ترجمه:
-30و از دعاهای امام صادق علیه السلام نیز (این دعا است): یا عدتی فی کربتی و یا صاحبی فی شدتی و یا ولیی فی نعمتی و یا غیاثی فی رغبتی
فرمود: و از دعاهای امیرالمؤ منین علیه السلام است (دعائی که ترجمه اش اینست): (((بار خدایا اثرها (یعنی کردارهای نیك و بد) را ثبت کرده ای ، و اخبار را دانسته ای ، و بر اسرار آگاهی ، پس میان ما و دلها حائل شدی ، نهان در پیش تو عیانست ، و دلها بسوی تو کشیده شده ، و جز این نیست که فرمانت بچیزی که خواهی بدان گوئی باش می باشد، پس با رحمت خود بطاعت بگو در هر عضوی از اعضای من درآید، و از من جدا نشود تا دیدارت کنم ، و با رحمت خود بنافرمانیت بگو از هر عضوی از اعضای من بیرون رود و نزدیك بمن نشود تا تو را دیدار کنم ، و از دنیا بمن روزی کن ، و در آن مرا بی رغبت کن ، و آنرا از من دور مکن با رغبت من در آن ای خدای بخشاینده.(((

-31عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ أَعْطَانِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَذَا الدُّعَاءَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلِيِّ الْحَمْدِ وَ أَهْلِهِ وَ مُنْتَهَاهُ وَ مَحَلِّهِ أَخْلَصَ مَنْ وَحَّدَهُ وَ اهْتَدَى مَنْ عَبَدَهُ وَ فَازَ مَنْ أَطَاعَهُ وَ أَمِنَ الْمُعْتَصِمُ بِهِ اللَّهُمَّ يَا ذَا الْجُودِ وَ الْمَجْدِ وَ الثَّنَاءِ الْجَمِيلِ وَ الْحَمْدِ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ مَنْ خَضَعَ لَكَ بِرَقَبَتِهِ وَ رَغِمَ لَكَ أَنْفُهُ وَ عَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ وَ ذَلَّلَ لَكَ نَفْسَهُ وَ فَاضَتْ مِنْ خَوْفِكَ دُمُوعُهُ وَ تَرَدَّدَتْ عَبْرَتُهُ وَ اعْتَرَفَ لَكَ بِذُنُوبِهِ وَ فَضَحَتْهُ عِنْدَكَ خَطِيئَتُهُ وَ شَانَتْهُ عِنْدَكَ جَرِيرَتُهُ وَ ضَعُفَتْ عِنْدَ ذَلِكَ قُوَّتُهُ وَ قَلَّتْ حِيلَتُهُ وَ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَسْبَابُ خَدَائِعِهِ وَ اضْمَحَلَّ عَنْهُ كُلُّ بَاطِلٍ وَ أَلْجَأَتْهُ ذُنُوبُهُ إِلَى ذُلِّ مَقَامِهِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ خُضُوعِهِ لَدَيْكَ وَ ابْتِهَالِهِ إِلَيْكَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ سُؤَالَ مَنْ هُوَ بِمَنْزِلَتِهِ أَرْغَبُ إِلَيْكَ كَرَغْبَتِهِ وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ كَتَضَرُّعِهِ وَ أَبْتَهِلُ إِلَيْكَ كَأَشَدِّ ابْتِهَالِهِ اللَّهُمَّ فَارْحَمِ اسْتِكَانَةَ مَنْطِقِي وَ ذُلَّ مَقَامِي وَ مَجْلِسِي وَ خُضُوعِي إِلَيْكَ بِرَقَبَتِي أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الْهُدَى مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْبَصِيرَةَ مِنَ الْعَمَى وَ الرُّشْدَ مِنَ الْغَوَايَةِ وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ أَكْثَرَ الْحَمْدِ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَ أَجْمَلَ الصَّبْرِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ أَفْضَلَ الشُّكْرِ عِنْدَ مَوْضِعِ الشُّكْرِ وَ التَّسْلِيمَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَ أَسْأَلُكَ الْقُوَّةَ فِي طَاعَتِكَ وَ الضَّعْفَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَ الْهَرَبَ إِلَيْكَ مِنْكَ وَ التَّقَرُّبَ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى وَ التَّحَرِّيَ لِكُلِّ مَا يُرْضِيكَ عَنِّي فِي إِسْخَاطِ خَلْقِكَ الْتِمَاساً لِرِضَاكَ رَبِّ مَنْ أَرْجُوهُ إِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي أَوْ مَنْ يَعُودُ عَلَيَّ إِنْ أَقْصَيْتَنِي أَوْ مَنْ يَنْفَعُنِي عَفْوُهُ إِنْ عَاقَبْتَنِي أَوْ مَنْ آمُلُ عَطَايَاهُ إِنْ حَرَمْتَنِي أَوْ مَنْ يَمْلِكُ كَرَامَتِي إِنْ أَهَنْتَنِي أَوْ مَنْ يَضُرُّنِي هَوَانُهُ إِنْ أَكْرَمْتَنِي رَبِّ مَا أَسْوَأَ فِعْلِي وَ أَقْبَحَ عَمَلِي وَ أَقْسَى قَلْبِي وَ أَطْوَلَ أَمَلِي وَ أَقْصَرَ أَجَلِي وَ أَجْرَأَنِي عَلَى عِصْيَانِ مَنْ خَلَقَنِي رَبِّ وَ مَا أَحْسَنَ بَلَاءَكَ عِنْدِي وَ أَظْهَرَ نَعْمَاءَكَ عَلَيَّ كَثُرَتْ عَلَيَّ مِنْكَ النِّعَمُ فَمَا أُحْصِيهَا وَ قَلَّ مِنِّيَ الشُّكْرُ فِيمَا أَوْلَيْتَنِيهِ فَبَطِرْتُ بِالنِّعَمِ وَ تَعَرَّضْتُ لِلنِّقَمِ وَ سَهَوْتُ

عَنِ الذِّكْرِ وَ رَكِبْتُ الْجَهْلَ بَعْدَ الْعِلْمِ وَ جُزْتُ مِنَ الْعَدْلِ إِلَى الظُّلْمِ وَ جَاوَزْتُ الْبِرَّ إِلَى الْإِثْمِ وَ صِرْتُ إِلَى الْهَرَبِ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْحُزْنِ فَمَا أَصْغَرَ حَسَنَاتِي وَ أَقَلَّهَا فِي كَثْرَةِ ذُنُوبِي وَ مَا أَكْثَرَ ذُنُوبِي وَ أَعْظَمَهَا عَلَى قَدْرِ صِغَرِ خَلْقِي وَ ضَعْفِ رُكْنِي رَبِّ وَ مَا أَطْوَلَ أَمَلِي فِي قِصَرِ أَجَلِي وَ أَقْصَرَ أَجَلِي فِي بُعْدِ أَمَلِي وَ مَا أَقْبَحَ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتِي رَبِّ لَا حُجَّةَ لِي إِنِ احْتَجَجْتُ وَ لَا عُذْرَ لِي إِنِ اعْتَذَرْتُ وَ لَا شُكْرَ عِنْدِي إِنِ ابْتُلِيتُ وَ أُولِيتُ إِنْ لَمْ تُعِنِّي عَلَى شُكْرِ مَا أُولِيتُ رَبِّ مَا أَخَفَّ مِيزَانِي غَداً إِنْ لَمْ تُرَجِّحْهُ وَ أَزَلَّ لِسَانِي إِنْ لَمْ تُثَبِّتْهُ وَ أَسْوَدَ وَجْهِي إِنْ لَمْ تُبَيِّضْهُ رَبِّ كَيْفَ لِي بِذُنُوبِيَ الَّتِي سَلَفَتْ مِنِّي قَدْ هَدَّتْ لَهَا أَرْكَانِي رَبِّ كَيْفَ أَطْلُبُ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا وَ أَبْكِي عَلَى خَيْبَتِي فِيهَا وَ لَا أَبْكِي وَ تَشْتَدُّ حَسَرَاتِي عَلَى عِصْيَانِي وَ تَفْرِيطِي رَبِّ دَعَتْنِي دَوَاعِي الدُّنْيَا فَأَجَبْتُهَا سَرِيعاً وَ رَكَنْتُ إِلَيْهَا طَائِعاً وَ دَعَتْنِي دَوَاعِي الْآخِرَةِ فَتَثَبَّطْتُ عَ.J.الْهُدَى بِالضَّلَالَةِ وَ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ أَنَّهُ ذَكَرَ أَيْضاً مِثْلَهُ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ دُعَاءُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص وَ زَادَ فِي آخِرِهِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 385 روایة : 31

ترجمه:

-31عبدالرحمن بن سیابه گوید: حضرت صادق (ع) این دعا را بمن داد (که ترجمه اش اینست :) (((سپاس خدائی را که خود سرپرست آن (و یا سزاوارتر بآن) است و شایسته آن و پایان آن و در خود آن است ، هر کس او را یگانه دانست او (کردارش) پاکست ، و هر که او را پرستش کند بهدایت رسیده ، و هر کس فرمانش برد رستگار شده و هر که بدو پناه برد آسوده شود.

بار خدایا ای صاحب جود و بزرگی و ستایش نیکو و سپاس ، از تو درخواست کنم درخواست کسی که گردنش را بدرگاهت نهاده ، و بینی در برابر بخاك مالیده و چهره خویش را برای تو بخاك سائیده و خویشتن را در مقابل تو خوار کرده ، و اشکانش از ترس تو ریزان ، و گریه راه گلویش را گرفته ، و بگناهان خویش اعتراف دارد و خطایش او را در پیش تو رسوا ساخته ، و جنایتش او را نزد تو زشت کرده ، و روی این جهات نیروش کم شده ، و چاره اش اندك ، و اسباب فریب از او دور شده و هر باطلی از نزدش نابود گردید، و گناهانش بناچار او را بخواری در درگاهت ، و فروتنی در پیشت ، و زاری در برابرت کشانده است.

و از تو درخواست کنم بار الها درخواست کسی که مانند او باشد (یعنی من خویشتن را بمنزله کسی دانم و بحالت چنین کسی در آرم) مانند او بجانبت رو کنم ، و چون خواری و فروتنیش بدرگاهت خواری و فروتنی کنم ، و چون سخت ترین زارهایش بدرگاهت زاری کنم ، بار الها پس بزبونی گفتارم و خواری مقام و مجلسم و فروتنی در برابرت بمن ترحم فرما.

از تو درخواست کنم خداوندا هدایت از گمراهی ، و بینایی از کوری ، و ره جوئی از بیراهی ، و از تو خواهم بار خدایا که در حال آسودگی تو را بسیار حمد کنم ، و در

حال مصیبت بهترین صبر را، و در جای شکر بهترین شکرها را، و در هنگام شبهات تسلیم باشم.
و از تو خواهم نیرویی برای فرمانبرداریت ، و سستی در برابر نافرمانیت ، و گریز از خودت بسوی خودت ، و تقرب جوئی بدرگاهت تا آنکه خوشنود شوی ، و کاوش در هر چه ترا در برابر خشم مخلوقت از من خوشنود سازد بخاطر رضایت جوئی تو.
پروردگارا بکه امیدوار شوم اگر تو بمن ترحم نکنی ، یا که بمن سر زند اگر تو دورم کنی یا گذشت چه کسی بمن سود دهد اگر تو عقابم کنی ، یا بخشش چه کسی را آرزو کنم اگر تو محرومم سازی یا چه کسی تواند مرا ارجمند کند اگر تو مرا پست کنی یا پست کردن چه کسی بمن زیان رساند آنگاه که تو مرا ارجمند کنی ؟!
پروردگارا چه بد است کردارم و چه زشت است رفتارم ، و چه سخت است دلم ، و چه دراز است آرزویم و کوتاه است عمرم و (این درازی آرزو...) مرا بر نافرمانی آفریدگارم دلیر کرده ، پروردگارا چه اندازه آزمایش و بلایت نزد من نیکو است ، و نعمتهایت بر من آشکار؟ نعمتهایت بر من بسیار است که شماره اش نتوانم و سپاسگزاری من در برابر آنها اندك است ، پس بنعمت تو سرمست شدم و در معرض انتقام و پاداش بد تو قرار گرفتم ، یاد تو فراموشم شد، و پس از دانائی بنادانی گرائیدم ، و از عدالت بسوی ستم رفتم ، و از نیکی بگناه در افتادم ، و بخاطر ترس و خوفی که پیدا کردم پا بگریز نهادم ، وه که چه اندازه اندك و کم است حسنات من در برابر گناهانم ؟ و چه اندازه گناهانم در برابر کوچکی جثه ام و ناتوانی اعضایم بسیار و بزرگ است ؟.
پروردگارا چه اندازه آرزویم دراز است در برابر عمر کوتاهم ، و عمرم کوتاه است در مقابل آرزوهای دور و درازم ، و چه مقدار درون و برونم زشت است.

پروردگارا اگر بخواهم (برای کارهایم) دلیلی آورم ، دلیلی ندارم ، و اگر خواهم عذری آورم عذری ندارم و اگر مبتلا گردم یا نعمتی بمن داده شود شکر ندارم اگر تو مرا در شکر آن کمك نکنی ، پروردگارا چه اندازه میزان)اعمال) من در قیامت سبك است اگر تو او را نچربانی ، و زبانم لرزانست اگر تو آن را ثابت نکنی ، و رویم سیاه است اگر تو او را سپید نکنی ، پروردگارا چگونه گناهان گذشته ام ارکان مرا شکسته اند؟ پروردگارا چگونه جویای شهوتهای دنیا هستم و بر نا امید شدنم از رسیدن بآنها گریه کنم ، ولی گریه نکنم بر اینکه افسوسهای بر گناهم و تقصیرم سخت و بسیار است ؟
پروردگارا دواعی دنیا مرا بسوی خود خواندند و من زود آنها را اجابت کردم و با میل بسوی آنها رفتم ، ولی دواعی آخرت مرا بسوی خود خواندند و من در اجابتش درنگ کردم و کندی ورزیدم و بدانسان که بسوی دنیا و و کالای بی ارزشش ، و گیاههای پوسیده و بر باد رفته اش ، و سراب رونده اش شتاب داشتم بسوی آخرت شتاب نکردم.
پروردگارا مرا ترساندی و تشویق نمودی و به بنده بودنم برهان آوردی ، و روزی مرا متکفل شدی پس من از ترس تو آسوده شدم ، و از تشویقی که از من کردی (در انجام فرمان تو) کوتاهی کردم ، و بکفالت تو (که از روزی من کردی) تکیه نزدم و برهان آوردنت را خوار شمردم.
بار خدایا این آسودگی خاطر مرا در این دنیا ترس قرار ده (و بترس و خوف مبدل کن) و تنبلی و سستی مرا بشوق و نشاط تبدیل کن ، و بی اعتنایی مرا به برهان آوردنت بدهشت و هراس مبدل فرما، سپس مرا بدانچه از روزیت قسمت کرده ای راضی کن ، ای خدای کریم بنام عظمت از تو درخواست کنم خوشنودیت درهم شدن و اشتباه کرای فتنه.

پروردگارا سپر مرا در برابر خطاهایم محکم کن ، و درجاتم در بهشت بلند کن ، و کردارهایم را پذیرفته کن ، و حسناتم را دو چندان و پاکیزه فرما، و بتو پناه برم از تمامی فتنه ها آنچه آشکار است از آنها و آنچه نهانست ، و از خوراکی و نوشیدنی بسیار)و بتو پناه برم) از شر آنچه (اکنون) ندانم ، و پناه می برم بتو از اینکه با دادن دانش نادانی بخرم و با بردباری جفا کاری ، و با عدالت ستمکاری ، و با نیکی کردن)به پدر و مادر و نزدیکان) بریدن از آنها، و با شکیبائی بی تابی بخرم ، و بجای هدایت گمراهی ، و بجای ایمان کفر بگیرم. و از جمیل بن صالح مانند این دعا از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام نقل کرده و در پایانش این جمله را افزوده است : (((آمین یا رب العالمین.(((

-ابْنُ مَحْبُوبٍ قَالَ حَدَّثَنَا نُوحٌ أَبُو الْيَقْظَانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي لَا تُنَالُ مِنْكَ إِلَّا بِرِضَاكَ وَ الْخُرُوجَ مِنْ جَمِيعِ مَعَاصِيكَ وَ الدُّخُولَ فِي كُلِّ مَا يُرْضِيكَ وَ النَّجَاةَ مِنْ كُلِّ وَرْطَةٍ وَ الْمَخْرَجَ مِنْ كُلِّ كَبِيرَةٍ أَتَى بِهَا مِنِّي عَمْدٌ أَوْ زَلَّ بِهَا مِنِّي خَطَأٌ أَوْ خَطَرَ بِهَا عَلَيَّ خَطَرَاتُ الشَّيْطَانِ أَسْأَلُكَ خَوْفاً تُوقِفُنِي بِهِ عَلَى حُدُودِ رِضَاكَ وَ تَشْعَبُ بِهِ عَنِّي كُلَّ شَهْوَةٍ خَطَرَ بِهَا هَوَايَ وَ اسْتَزَلَّ بِهَا رَأْيِي لِيُجَاوِزَ حَدَّ حَلَالِكَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الْأَخْذَ بِأَحْسَنِ مَا تَعْلَمُ وَ تَرْكَ سَيِّئِ كُلِّ مَا تَعْلَمُ أَوْ أَخْطَأَ مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ أَوْ مِنْ حَيْثُ أَعْلَمُ أَسْأَلُكَ السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ وَ الزُّهْدَ فِي الْكَفَافِ وَ الْمَخْرَجَ بِالْبَيَانِ مِنْ كُلِّ شُبْهَةٍ وَ الصَّوَابَ فِي كُلِّ حُجَّةٍ وَ الصِّدْقَ فِي جَمِيعِ الْمَوَاطِنِ وَ إِنْصَافَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي فِيمَا عَلَيَّ وَ لِي وَ التَّذَلُّلَ فِي إِعْطَاءِ النَّصَفِ مِنْ جَمِيعِ مَوَاطِنِ السَّخَطِ وَ الرِّضَا وَ تَرْكَ قَلِيلِ الْبَغْيِ وَ كَثِيرِهِ فِي الْقَوْلِ مِنِّي وَ الْفِعْلِ وَ تَمَامَ نِعْمَتِكَ فِي

جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَ الشُّكْرَ لَكَ عَلَيْهَا لِكَيْ تَرْضَى وَ بَعْدَ الرِّضَا وَ أَسْأَلُكَ الْخِيَرَةَ فِي كُلِّ مَا يَكُونُ فِيهِ الْخِيَرَةُ بِمَيْسُورِ الْأُمُورِ كُلِّهَا لَا بِمَعْسُورِهَا يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ وَ افْتَحْ لِي بَابَ الْأَمْرِ الَّذِي فِيهِ الْعَافِيَةُ وَ الْفَرَجُ وَ افْتَحْ لِي بَابَهُ وَ يَسِّرْ لِي مَخْرَجَهُ وَ مَنْ قَدَّرْتَ لَهُ عَلَيَّ مَقْدُرَةً مِنْ خَلْقِكَ فَخُذْ عَنِّي بِسَمْعِهِ وَ بَصَرِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ خُذْهُ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ يَسَارِهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ مِنْ قُدَّامِهِ وَ امْنَعْهُ أَنْ يَصِلَ إِلَيَّ بِسُوءٍ عَزَّ جَارُكَ وَ جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ أَنْتَ رَبِّي وَ أَنَا عَبْدُكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ وَ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعُفُ عَنْهُ الْفُؤَادُ وَ تَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَ يَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ وَ تَعْيَا فِيهِ الْأُمُورُ أَنْزَلْتُهُ بِكَ وَ شَكَوْتُهُ إِلَيْكَ رَاغِباً إِلَيْكَ فِيهِ عَمَّنْ سِوَاكَ قَدْ فَرَّجْتَهُ وَ كَفَيْتَهُ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيراً وَ لَكَ الْمَنُّ فَاضِلًا

اصول كافى جلد 4 صفحه : 389 رواية : 32

ترجمه:

-32نوح اليقظان از حضرت صادق (ع) حديث كند كه آن حضرت فرمود: اين دعا را بخوان (كه ترجمه اش اينست): (((بار خدايا بحق رحمتت كه جز به خشنودى تو بدست نيايد از تو خواهم بيرون شدن از همه نافرمانيهايت و درآمدن در آنچه ترا خشنود سازد، و رهائى از هر گرداب و پرتگاهى (كه رهائى از آن نشود) و بيرون رفتن از هر گناهى كه عمدا از من سرزده ، يا به خطا در آن لغزش شده ، يا خاطره شيطانى براى آن در دلم افتاده ، از تو خواهم ترسى كه مرا در مرزهاى خشنوديت نگهدارد. و هر شهوتى كه هواى نفسم در خاطره من انداخته بر هم زند، و راءيى كه من بر تجاوز از مرز هلال تو گرفته ام بلغزاند، بار خدايا از تو خواهم رفتار ببهترين عمل كه تو دانى ، و واگذاردن هر بدى كه تو مى دانى و يا از روى نادانى خود بخطا روم ، از تو خواهش گشايش در روزى و زهد در اندازه كفايت ، و از هر شبهه با بيان بيرون آيم ، و در هر حجتى بدرستى گرايم ، و در هر جا براستى سخن رانم ، و در مورد سود و زيانم با مردم بانصاف رفتار كنم ، و در برابر آن در جاى خشم و گاه خوشنودى فروتن باشم ، و در گفتار و كردار ستم را از كم و بيش واگذارم ، و بپايان رساندن نعمتت را در همه چيز بر خودم و شكرگزارى بر آن تا خشنود شوى و پس از خشنودى را خواهانم ، و از تو راهنمائى خواهم به آنچه خير در آن است به اسانيهاى آن نه بدشواريهايش اى كريم ، اى كريم ، اى كريم ، و براى من در هر كارى كه در آن گشايش و عافيت است بگشا، و بيرون شدن از آنرا بر من آسان فرما، و براى هر يك از بندگانت كه بر من توانائى مقدر كرده اى گوش و چشم و زبان و دستش را از من باز گير، و از سمت راست و چپ و پشت سر و جلوى

رویش او را نگهداری فرما که بدی بمن نرساند، عزیز است آنکس که بتو پناه برد، و ستایشت والاست ، و معبودی جز تو نیست ، تو پروردگار منی و منم بنده تو، بار خدایا توئی امید من در هر گرفتاری ، و توئی مورد اعتمادم در هر سختی ، و تو در هر پیش آمدی پشت و پناهم هستی ، چه بسیار گرفتاری که دل را ناتوان کرد، و چاره را کم کرد و دشمن را شاد ساخت ، و هر چاره ای در آن واماند و من آنرا بآستان تو فرود آوردم ، و بدرگاه تو شکایت کردم و درباره آن از جز تو رو گرداندم و تو گشایش دادی و آنرا بر طرف کردی ، پس توئی ولی هر نعمتی و صاحب هر حاجتی ، و پایان هر رغبتی ، سپاس فراوان از آن تو است ، و برای تو است که هر چه بیشتر منت نهی.

-33عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوَّابِينَ وَ عَمَلَهُمْ وَ نُورَ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِدْقَهُمْ وَ نَجَاةَ الْمُجَاهِدِينَ وَ ثَوَابَهُمْ وَ شُكْرَ الْمُصْطَفَيْنَ وَ نَصِيحَتَهُمْ وَ عَمَلَ الذَّاكِرِينَ وَ يَقِينَهُمْ وَ إِيمَانَ الْعُلَمَاءِ وَ فِقْهَهُمْ وَ تَعَبُّدَ الْخَاشِعِينَ وَ تَوَاضُعَهُمْ وَ حُكْمَ الْفُقَهَاءِ وَ سِيرَتَهُمْ وَ خَشْيَةَ الْمُتَّقِينَ وَ رَغْبَتَهُمْ وَ تَصْدِيقَ الْمُؤْمِنِينَ وَ تَوَكُّلَهُمْ وَ رَجَاءَ الْمُحْسِنِينَ وَ بِرَّهُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ثَوَابَ الشَّاكِرِينَ وَ مَنْزِلَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَ مُرَافَقَةَ النَّبِيِّينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَامِلِينَ لَكَ وَ عَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ وَ خُشُوعَ الْعَابِدِينَ لَكَ وَ يَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَ تَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ بِكَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ بِحَاجَتِي عَالِمٌ غَيْرُ مُعَلَّمٍ وَ أَنْتَ لَهَا وَاسِعٌ غَيْرُ مُتَكَلِّفٍ وَ أَنْتَ الَّذِي لَا يُحْفِيكَ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُصُكَ نَائِلٌ وَ لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَكَ قَوْلُ قَائِلٍ أَنْتَ كَمَا تَقُولُ وَ فَوْقَ مَا نَقُولُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرَجاً قَرِيباً وَ أَجْراً عَظِيماً وَ سِتْراً جَمِيلًا اللَّهُمَّ إِنَّكَ

تَعْلَمُ أَنِّي عَلَى ظُلْمِي لِنَفْسِي وَ إِسْرَافِي عَلَيْهَا لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ ضِدّاً وَ لَا نِدّاً وَ لَا صَاحِبَةً وَ لَا وَلَداً يَا مَنْ لَا تَغْلِّطُهُ الْمَسَائِلُ يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ وَ لَا سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ وَ لَا بَصَرٌ عَنْ بَصَرٍ وَ لَا يُبْرِمُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّينَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي فِي سَاعَتِي هَذِهِ مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ إِنَّكَ تُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ وَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا مَنْ قَلَّ شُكْرِي لَهُ فَلَمْ يَحْرِمْنِي وَ عَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي وَ رَآنِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَجْبَهْنِي وَ خَلَقَنِي لِلَّذِي خَلَقَنِي لَهُ فَصَنَعْتُ غَيْرَ الَّذِي خَلَقَنِي لَهُ فَنِعْمَ الْمَوْلَى أَنْتَ يَا سَيِّدِي وَ بِئْسَ الْعَبْدُ أَنَا وَجَدْتَنِي وَ نِعْمَ الطَّالِبُ أَنْتَ رَبِّي وَ بِئْسَ الْمَطْلُوبُ أَنَا أَلْفَيْتَنِي عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ مَا شِئْتَ صَنَعْتَ بِي اللَّهُمَّ هَدَأَتِ الْأَصْوَاتُ وَ سَكَنَتِ الْحَرَكَاتُ وَ خَلَا كُلُّ حَبِيبٍ بِحَبِيبِهِ وَ خَلَوْتُ بِكَ أَنْتَ الْمَحْبُوبُ إِلَيَّ فَاجْعَلْ خَلْوَتِي مِنْكَ اللَّيْلَةَ الْعِتْقَ مِنَ النَّارِ يَا مَنْ لَيْسَتْ لِعَالِمٍ فَوْقَهُ صِفَةٌ يَا مَنْ لَيْسَ لِمَخْلُوقٍ دُونَهُ مَنْعَةٌ يَا أَوَّلَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ يَا آخِرَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ عُنْصُرٌ وَ يَا مَنْ لَيْسَ لِإِخْرِهِ فَنَاءٌ وَ يَا أَكْمَلَ مَنْعُوتٍ وَ يَا أَسْمَحَ الْمُعْطِينَ وَ يَا مَنْ يَفْقَهُ بِكُلِّ لُغَةٍ يُدْعَى بِهَا وَ يَا مَنْ عَفْوُهُ قَدِيمٌ وَ بَطْشُهُ شَدِيدٌ وَ مُلْكُهُ مُسْتَقِيمٌ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَافَهْتَ بِهِ مُوسَى يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّمَدُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِيَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 390 روایة : 33

ترجمه:

-33امام صادق علیه السلام بابی بصیر فرمود: بخوان (و این دعا را باو آموخت که ترجمه اش چنین است :) (((بار خدایا از تو درخواست کنم گفتار توبه کنندگان و کردارشان را و (نیز از تو خواهم) نور پیمبران و راستی آنها را، و کردار ذکر گویان و یقین ایشانرا، و ایمان دانشمندان و فهم ایشانرا، و پرستیدن خاشعان و فروتنشیانرا، و حکمت فقیهان و سیره آنها را، و ترس پرهیزکاران و رغباتشانرا، و باور داشتن مؤ منان و توکل آنها را، و امید نیکوکاران و نیکیهایشانرا.

بار خدایا من از تو خواهم پاداش شاکران ، و مقام مقربان و رفاقت پیمبران را. بار خدایا از تو خواهم ترس آنانکه عمل برای تو کنند، و کردار آنانرا که از تو ترسانند، و خشوع آنانکه برایت پرستش کنند، و یقین آنان که بر تو توکل کنند؛ و توکل آنانکه بر تو گرویدند.

بارالها تو بحاجت من نگفته دانائی ، و برآوردنش برای تو آسان و بی تکلیف است ، و توئی که هیچ سائلی تو را در سئوال دچار نسازد، و هیچ بدگوئی از (مقام) تو نکاهد، و گفتار هیچ بنده گوینده مدحی بحق مدحت تو نرسد، تو آنچنانیکه خود فرمائی و برتر از آنی که ما بگوئیم.

بار خدایا برای من گشایشی نزدیك قرار ده ، و مزد بزرگی بمن عطا فرما، و پوشش نیکو بر عیوبم کن ، بار خدایا تو دانائی که من با اینکه بر خود ستم کردم و بر نفس خود اسراف نمودم ولی برای تو ضد و همتا و همسر و فرزندی نگرفتم ، ای کسیکه مسائل بسیار او را بغلط نیندازد، و ای کسی که چیزی از چیزی دیگر او را سرگرم نکند، و نه شنیدنی از شنیدنی دیگر و نه دیدنی از دیدنی دیگر، و اصرار و پافشاری اصرار کنندگان او را بستوه نیاورد، از تو درخواست کنم که در همین ساعت بمن گشایشی دهی از

جائی که گمان برم و از جائی که گمان ندارم ، توئی که استخوانهای پوسیده را زنده کنی ، و بر هر چیز توانائی.
ای کسیکه شکر من (در برابر نعمتهایش) اندك بود ولی باز هم مرا محروم نکرد، و خطایم بزرگ بود ولی رسوایم نساخت ، و بر نافرمانیها مرا دید ولی برویم نزد، و مرا آفرید برای آنچه آفرید و من جز آنچه برای آن آفریدم کردم ،
پس چه خوب مولایی هستی تو ای آقای من ، و بد مطلوب و خواسته شده ای هستم من که مرا یافتی ، بنده تو و زاده بنده کنیز توام که در برابر هستم و هر چه خواهی درباره من انجام دهی.
بار خدایا آوازهایش خاموش شده و حرکات آرام شدند، و هر دوستی با دوستش خلوت کرده و من با تو خلوت کرده ام ، توئی محبوب من ، پس نتیجه این خلوتم را با خودت در این شب آزادی از دوزخ قرار ده ، ای کسیکه برتر از دانش او برای دانشمندی وصفی نماند (یعنی کسی از او دانشمندتر نیست) و ای کسیکه بدون لطف او برای هیچ مخلوقی نگهبانی نیست ، ای آنکه پیش از هر چیز بوده و ای آنکه پس از هر چیز خواهی بود، ای کسی که عنصر (و ماده ای) برایش نیست ، و ای کسیکه پایان او فناء ندارد (چون پایان ندارد) ای کاملترین توصیف شدگان ، و بخشنده ترین دهندگان ، و ای کسی که بار هر زبانی که خوانده شود آن را بفهمد و ای کسی که گذشت او قدیم است ، و سخت گیریش سخت است ، و ملکش استوار است ، تو را بخوانم بآن نامت که بدان با موسی بیواسطه سخن گفتی ، ای خدای بخشنده ، و ای مهربان ، ای آنکه جز تو معبودی نیست ، بار خدایا توئی صمد از تو خواهم که رحمت بر محمد و آلش فرستی و برحمت خود مرا ببهشت بری.(((

-34مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا ع عَلِّمْنِي دُعَاءً وَ أَوْجِزْ فَقَالَ قُلْ يَا مَنْ دَلَّنِي عَلَى نَفْسِهِ وَ ذَلَّلَ قَلْبِي بِتَصْدِيقِهِ أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَ الْإِيمَانَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 392 رواية : 34

ترجمه:

-34يونس گويد: بحضرت رضا عليه السلام عرضكردم : دعائى كوتاه بمن بياموز فرمود: بگو: (((يا من دلنى على نفسه و ذلل قلبى بتصديقه اسئلك الامن و الايمان.)))

-35عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ لِي مَالٌ وَرِثْتُهُ وَ لَمْ أُنْفِقْ مِنْهُ دِرْهَماً فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ اكْتَسَبْتُ مِنْهُ مَالًا فَلَمْ أُنْفِقْ مِنْهُ دِرْهَماً فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَعَلِّمْنِي دُعَاءً يُخْلِفُ عَلَيَّ مَا مَضَى وَ يَغْفِرُ لِي مَا عَمِلْتُ أَوْ عَمَلًا أَعْمَلُهُ قَالَ قُلْ قَالَ وَ أَيَّ شَيْءٍ أَقُولُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قُلْ كَمَا أَقُولُ يَا نُورِي فِي كُلِّ ظُلْمَةٍ وَ يَا أُنْسِي فِي كُلِّ وَحْشَةٍ وَ يَا رَجَائِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ وَ يَا ثِقَتِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ يَا دَلِيلِي فِي الضَّلَالَةِ أَنْتَ دَلِيلِي إِذَا انْقَطَعَتْ دَلَالَةُ الْأَدِلَّاءِ فَإِنَّ دَلَالَتَكَ لَا تَنْقَطِعُ وَ لَا يَضِلُّ مَنْ هَدَيْتَ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَأَسْبَغْتَ وَ رَزَقْتَنِي فَوَفَّرْتَ وَ غَذَّيْتَنِي فَأَحْسَنْتَ غِذَائِي وَ أَعْطَيْتَنِي فَأَجْزَلْتَ بِلَا اسْتِحْقَاقٍ لِذَلِكَ بِفِعْلٍ مِنِّي وَ لَكِنِ ابْتِدَاءً مِنْكَ لِكَرَمِكَ وَ جُودِكَ فَتَقَوَّيْتُ بِكَرَمِكَ عَلَى مَعَاصِيكَ وَ تَقَوَّيْتُ بِرِزْقِكَ عَلَى سَخَطِكَ وَ أَفْنَيْتُ عُمُرِي فِيمَا لَا تُحِبُّ فَلَمْ يَمْنَعْكَ جُرْأَتِي عَلَيْكَ وَ رُكُوبِي لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ وَ دُخُولِي فِيمَا حَرَّمْتَ عَلَيَّ أَنْ عُدْتَ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَ لَمْ يَمْنَعْنِي حِلْمُكَ عَنِّي وَ عَوْدُكَ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ أَنْ عُدْتُ فِي مَعَاصِيكَ فَأَنْتَ الْعَوَّادُ بِالْفَضْلِ وَ أَنَا الْعَوَّادُ بِالْمَعَاصِي فَيَا أَكْرَمَ مَنْ أُقِرَّ لَهُ بِذَنْبٍ وَ أَعَزَّ مَنْ خَضَعَ لَهُ بِذُلٍّ لِكَرَمِكَ أَقْرَرْتُ بِذَنْبِي وَ لِعِزِّكَ خَضَعْتُ بِذُلِّي فَمَا أَنْتَ صَانِعٌ بِي فِي كَرَمِكَ وَ إِقْرَارِي بِذَنْبِي وَ عِزِّكَ وَ خُضُوعِي بِذُلِّي افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 392 رواية : 35

ترجمه:

-35حضرت صادق (ع) فرمود: مردى خدمت امير المؤ منين عليه السلام آمد و عرض كرد: اى امير مؤ منان من مالى بارث برده ام (وادار شده ام) و درهمى از آنرا در راه اطاعت خداى عزوجل انفاق نكردم ، سپس مالى از راه كسب با آن بدست آوردم و از آن نيز درهمى در اطاعت خداوند صرف ننمودم پس دعائى بمن بياموز كه جاى آنچه را از دستم رفته بگيرد، و كارهاى گذشته ام را و اى آنچه پس از اين مى كنم بيامرزد، فرمود: بگو، عرض كرد: چه بگويم اى امير مؤ منان ، فرمود: بگو چنانكه من مى گويم (سپس دعائى تعليمش فرمود كه ترجمه اش چنين است :) (((اى نور من در هر تاريكى و اى وسيله انس من در هر گمراهى ، توئى راهنماى من آنگاه كه راهنمائى كنى گمراه نگردد، بمن نعمت دادى و فراوان دادى ، و روزى دادى وافر دادى ، و غذا دادى پس نيكو غذائى دادى و عطا كردى و كامل دادى بى آنكه من سزاوار آن باشم بواسطه كارى كه از من سرزده باشد، ولى تو بدان آغاز كردى به خاطر كرم وجود خودت ، و من به كمك كرم تو بر نافرمانيت نيرو گرفتم ، و بكمك روزيت بر خشمگين كردن تو نيرومند شدم ، و عمرم را در آنچه تو دوست نداری تباه كردم ، و بى پروائى من بر تو و ارتكاب آنچه غدقن كرده بودى و ورود من در آنچه بر من حرام كرده بودى جلوگير تو نشد از اينكه بفضل خود باز هم بمن عطا كنى ، و بردباريت و بازگشتت بفضل بر من

جلوگیر من نشد که در نافرمانیت بازگشت نکنم ، پس تو بسیار بازگشت کننده بفضل هستی و من بسیار باز گرد به گناهان ، پس ای کریمتر کسیکه در برابرش بگناه اعتراف کنم و ای عزیزترین کسی که بذلت و در برابرش فروتنی شود، بخاطر کرم تو است که من اعتراف بگناه خود کنم ، و بخاطر عزت تو است که بخواری فروتنی کنم ، پس تو در مقام کرم خود و اقرار بگناهم با من چه خواهی کرد، و در مقام عزتت با فروتنی من بخواری (با من چه خواهی کرد) با من کن آنچه تو شایسته آنی ، و با من مکن آنچه را من بدان سزاوارم.(((

کتاب فضل قرآن
كِتَابُ فَضْلِ الْقُرْآن

-1عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ الْحَرِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ الْخَفَّافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ يَا سَعْدُ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَلْقُ وَ النَّاسُ صُفُوفٌ عِشْرُونَ وَ مِائَةُ أَلْفِ صَفٍّ ثَمَانُونَ أَلْفَ صَفٍّ أُمَّةُ مُحَمَّدٍ وَ أَرْبَعُونَ أَلْفَ صَفٍّ مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ فَيَأْتِي عَلَى صَفِّ الْمُسْلِمِينَ فِي صُورَةِ رَجُلٍ فَيُسَلِّمُ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ نَعْرِفُهُ بِنَعْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَشَدَّ اجْتِهَاداً مِنَّا فِي الْقُرْآنِ فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَ الْجَمَالِ وَ النُّورِ مَا لَمْ نُعْطَهُ ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى صَفِّ الشُّهَدَاءِ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ الشُّهَدَاءُ ثُمَّ يَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الرَّبُّ الرَّحِيمُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الشُّهَدَاءِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ مِنْ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَ الْفَضْلِ مَا لَمْ نُعْطَهُ قَالَ فَيَتَجَاوَزُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى صَفِّ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فِي صُورَةِ شَهِيدٍ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ شُهَدَاءُ الْبَحْرِ فَيَكْثُرُ تَعَجُّبُهُمْ وَ يَقُولُونَ إِنَّ هَذَا مِنْ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّ الْجَزِيرَةَ الَّتِي أُصِيبَ فِيهَا كَانَتْ أَعْظَمَ هَوْلًا مِنَ الْجَزِيرَةِ الَّتِي أُصِبْنَا فِيهَا فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَ الْجَمَالِ وَ النُّورِ مَا لَمْ نُعْطَهُ ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ صَفَّ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فِي صُورَةِ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ فَيَنْظُرُ النَّبِيُّونَ وَ الْمُرْسَلُونَ إِلَيْهِ فَيَشْتَدُّ لِذَلِكَ تَعَجُّبُهُمْ وَ يَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ إِنَّ هَذَا النَّبِيَّ مُرْسَلٌ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ أُعْطِيَ فَضْلًا كَثِيراً قَالَ فَيَجْتَمِعُونَ فَيَأْتُونَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَيَسْأَلُونَهُ وَ يَقُولُونَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ هَذَا فَيَقُولُ لَهُمْ أَ وَ مَا تَعْرِفُونَهُ فَيَقُولُونَ مَا نَعْرِفُهُ هَذَا مِمَّنْ لَمْ يَغْضَبِ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ص هَذَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى

خَلْقِهِ فَيُسَلِّمُ ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى صَفِّ الْمَلَائِكَةِ فِي سُورَةِ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ فَتَنْظُرُ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ فَيَشْتَدُّ تَعَجُّبُهُمْ وَ يَكْبُرُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِمَا رَأَوْا مِنْ فَضْلِهِ وَ يَقُولُونَ تَعَالَى رَبُّنَا وَ تَقَدَّسَ إِنَّ هَذَا الْعَبْدَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَقْرَبَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَقَاماً فَمِنْ هُنَاكَ أُلْبِسَ مِنَ النُّورِ وَ الْجَمَالِ مَا لَمْ نُلْبَسْ ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَيَخِرُّ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ وَ كَلَامِيَ الصَّادِقَ النَّاطِقَ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَ سَلْ تُعْطَ وَ اشْفَعْ تُشَفَّعْ فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَيْفَ رَأَيْتَ عِبَادِي فَيَقُولُ يَا رَبِّ مِنْهُمْ مَنْ صَانَنِي وَ حَافَظَ عَلَيَّ وَ لَمْ يُضَيِّعْ شَيْئاً وَ مِنْهُمْ مَنْ ضَيَّعَنِي وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّي وَ كَذَّبَ بِي وَ أَنَا حُجَّتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَأُثِيبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَحْسَنَ الثَّوَابِ وَ لَأُعَاقِبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَلِيمَ الْعِقَابِ قَالَ فَيَرْجِعُ الْقُرْآنُ رَأْسَهُTné. طظيفتق.J.الصَّل اةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْش اءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللّ هِ أَكْبَرُ فَالنَّهْيُ كَلَامٌ وَ الْفَحْشَاءُ وَ الْمُنْكَرُ رِجَالٌ وَ نَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَكْبَرُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 394 رواية : 1

ترجمه:

-1سعد خفاف گوید: حضرت باقر (ع) فرمود: ای سعد قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در بهترین صورتها که مردم دیده اند روز قیامت بیاید و مردم در یکصد و بیست هزار صف هستند، که هشتاد هزار آن صفها از امت محمد است ، و چهل هزار صف از امتهای دیگر، پس بصورت مردی در برابر صف مسلمانان درآید و آنها بوی نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای بردبار و کریم نیست ، همانا این مردی از مسلمانان است که به سیما و صفت او را بشناسیم جز اینکه او درباره قرآن کوشاتر از ما بوده ، و از اینرو درخشندگی و زیبائی و روشنی بیشتری باو داده شده که بما داده نشده ، سپس از آنها بگذرد تا در برابر صف شهیدان قرار گیرد، شهداء بر او نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای پروردگار مهربان نیست ، این مرد از شهیدان است که ما او را بسیما و صفت بشناسیم جز اینکه او از شهیدان در دریا است و از اینجا باو زیبائی و برتری داده اند و بما نداده اند، فرمود: پس بگذرد تا بصورت شهیدی در برابر صف شهیدان دریا رسد؛ پس آنان باو نگاه کنند و شگفت آنها بسیار گردد و گویند: این شهیدان در دریا است که او را بعلامت و صفت بشناسیم جز اینکه آن جزیره که این (مرد) در آن شهید شده هولناکتر از جزیره ای که ما در آن گرفتار شدیم بوده و روی این جهت است که او بدرخشندگی و زیبائی و روشنی بیشتری از ما داده اند، پس از آنان نیز بگذرد تا بصف پیمبران و مرسلین رسد در صورت یك پیمبر مرسل ، پس پیمبران و مرسلین باو نگاه کنند و تعجبشان از دیدن او بسیار گردد، و گویند: معبودی جز خدای بردبار کریم نیست براستی این پیمبر مرسلی است که ما او را بنشانی و وصفش بشناسیم جز اینکه باو برتری بسیاری داده شده.

فرمود: پس همگی گرد آیند و خدمت رسول خدا (ص) آیند و از او پرسند و گویند: ای محمد این کیست بآنها فرماید: آیا او را نمی شناسید؟ گویند: ما او را نشناسیم (جز اینکه معلوم است که) او از آنهائیست که خدا بر او خشم نکرده ، پس رسول خدا (ص) فرماید: این حجت خدا است بر خلقش پس سلام کند و بگذرد تا بصف فرشتگان رسد بصورت فرشته ای ، پس فرشتگان باو نظر افکنند و سخت در شگفت روند و چون برتری او را ببینند بر آنها گران آید و گویند: پروردگار ما متعالی و مقدس است این بنده ایست از خدای عزوجل ، و از این نظر نور و جمالی دارد که ما نداریم ، پس بگذرد تا بدرگاه رب العزة تبارك و تعالی رسد و پای عرش بسجده درافتد، خدای تعالی او را ندا کند: ای حجت من در زمین و ای سخن راست و گویایم سر بردار و بخواه تا بتو داده شود، و شفاعت کن تا شفاعت پذیرفته شود، پس سر بر دارد و خدای تبارك و تعالی باو فرماید: بندگان مرا (نسبت بخود) چگونه دیدی ؟ عرض کند: بار پروردگارا برخی از ایشان مرا نگهداری کرد و محفوظ داشت و چیزی از مرا ضایع نکرد، و برخی از ایشان مرا ضایع کرد و حق مرا (بر خود) سبك شمرد و مرا تکذیب کرد با اینکه من حجت تو بر تمامی بندگانت بودم ؟ پس خدای تبارك و تعالی فرماید: بعزت و جلال خودم و مکانت والایم سوگند امروز بهترین ثواب را بتو دهم و دردناکترین کیفر را بخاطر تو بکنم.
فرمود: پس قرآن در صورت دیگری برگردد، (سعد خفاف) گوید: من عرضکردم : در چه صورتی باز گردد ای ابا جعفر؟ فرمود: در صورت مردی رنگ پریده و متغیر که اهل محشر او را ببینند، پس بیاید نزد مردی از شیعیان ما که او را می شناخته و بدان با مخالفین بحث می کرده ، و در برابرش بایستد و باو بگوید: مرا نمی شناسی

؟ آنمرد باو نگاه کند و گوید: ای بنده خدا من تو را نشناسم پس بدان صورت که در خلقت اولیه بوده است باز گردد و گوید: مرا نشناسی ؟ گوید: چرا، پس قرآن گوید: منم تو را بشب بیداری کشیدم و در زندگیت تو را بتعب افکندم ، درباره من ناهنجار شنیدی وارنده در گفتار شدی ، آگاه باش که همانا تاجری سود خود را دریافت کند و من امروز پشتیبان و پشت سرت هستم فرمود: پس او را بسوی پروردگار تبارك و تعالی برد، گوید :پروردگارا پروردگارا بنده تو است و تو باو داناتری که رنجکش درباره من بود، پس خدای عزوجل فرماید: بنده ام را وارد بهشتم کنید و از جامه های بهشتی باو بپوشانید و تاج بر سرش نهید و چون باو چنین کنند او را بقرآن نشان دهند و گویند: آیا بآنچه در باره دوستت رفتار شد خشنود شدی ؟ گوید: بار پروردگارا من اینرا کم شمرم خیر را درباره اش افزون کن خداوند فرماید: بعزت و جلال و ارتفاع مقامم سوگند امروز باو و هر که در پایه اوست پنج چیز و افزون کنم ، آگاه باش که ایشان جوانانی باشند که پیر نشوند، و تندرستانی باشند که بیمار نگردند، و توانگرانی باشند که نادار نشوند، و خورسندانی باشند که غمگین نشوند، و زنده هایی باشند که نمیرند، سپس (امام باقر علیه السلام) این آیه را خواند :)))نچشند در آن مرگرا جز همان مرگ نخستین))) (سوره دخان آیه 56). (سعد) گوید :عرضکردم : فدایت گردم ای ابا جعفر آیا قرآن نیز سخن گوید؟ حضرت لبخندی زد و فرمود: خدا رحمت کند شیعیان ساده دل ما را که اهل تسلیم هستند (و بسخنان ما گردن نهند) سپس فرمود: آری ای سعد نماز هم سخن گوید و صورتی و خلقتی دارد، فرمان می دهد، قدغن کند، سعد گوید: از این سخن رنگ من گشت و گفتم : این (دیگر) چیزی است که من نمی توانم میان مردم

بگویم ؟ حضرت باقر (ع (فرمود: آیا مردم جز همان شیعیان ما هستند پس هر که نماز را نشناسد حق ما را منکر شده سپس فرمود: ای سعد من کلام قرآن را (هم اکنون) بگوش تو برسانم ؟ سعد گوید: عرضکردم :بلی رحمت خدا بر شما باد، فرمود: (((همانا نماز باز می دارد از فحشاء (ناشایست) و منکر (ناپسند) و هر آینه ذکر (یاد) خدا بزرگتر است))) (سوره عنکبوت آیه 45) پس نهی)که همان باز داشتن می باشد) سخن است و فحشاء و منکر مردانی هستند، و مائیم ذکر خدا و ما بزرگتریم.

شـرح :

در بیان و توضیح این حدیث شریف و معنای سخن گفتن و مصور شدنش در قیامت و نیز سخن گفتن نماز که در ذیل حدیث است مجلسی و فیض رحمهاالله بیاناتی دارند و ما در اینجا بیان فیض (ره) را انتخاب نمودیم که عینا ترجمه آن از نظر خوانندگان محترم می گذرد:

از آنجا که در نیت مؤ من آنست که خدا را آنطور که سزاوار پرستش است بپرستند، و کتاب او را آنطور که سزاوار آنست بخواند و در خواندن و تاءمل در آیات ان شبش را ببامداد رساند، و بدن خویشتن را درباره تلاوتش در نمازها بتعب افکند، جز اینکه آنطور که خواهد اینکارها برای او فراهم نشود و آنطور که شاید و باید نتواند و خلاصه کردارش در این باره با آنچه در دل اوست وفق ندهد و سازش ندارد بلکه عمل او نازلتر و پائین تر از نیت اوست ، چنانچه در حدیث آمده که نیت مؤ من به از کردار اوست . (بنابراین) قرآن برای هر طائفه ای بصورت خود آنها تجلی کند با این تفاوت که در زیبایی و جمال بهتر از خود آنها است ، و آن صورت همان است که اگر مطابق آنچه در نیت و دل آنها بوده از اینکه بقرآن عمل کنند و کوشش بسیار در انجام فرامین آن نمایند، هر آینه برای آنها همین صورت بود، و اما جهت اینکه او را نشناسند آنطور که باید اینست که اینان آنطور که باید بدلخواه خود و مطابق نیتشان انجام وظیفه در برابر قرآن نکردند و آنطور که سزاوار بود رفتار ننمودند، و فقط بوصف و نشانه او را بشناسند زیرا همینها بودند که اوقات مختلف شب و روز آنرا تلاوت می کردند و در نهان و عیان می خواندندش ، و اما اینکه هنگامی که او را ببینند خدایرا به بردباری و کرم و رحمت توصیف کنند برای آنست که خود را در جنب او ناقص و قاصر درباره پرستش او می بینند که از او امید گذشت و رحمت و کرم دارند، و اما اینکه قرآن حجت خدا بر خلق او است برای آنست که برای ایشان آنچه لازمه خیر و خوبی است با فرمان دادن بآن ، و آنچه موجب بدی است با قدغن کردن از آن آورده ... تا آنجا که گوید:

و سخن گفتن قرآن عبارت است از القاء آن در گوش چیزی را که از آن فهم معنی شود، و این است معنای حقیقی و واقعی سخن گفتن ، و در آن شرط نیست که از زبان گوشتی صادر گردد، و هم چنین است سخن گفتن نماز، زیرا کسی که نماز را آنطور که شاید انجام دهد آن نماز او را باز دارد از پیروی دشمنان دین و غاصبین حقوق پیشوایان آئین و ائمه و اوصیاء معصومین آنان که هر کس آنها را شناخت خدای را شناخته و هر که آنها را از یاد کرد خدایرا یاد کرده است.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ فِي دَارِ هُدْنَةٍ وَ أَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ سَفَرٍ وَ السَّيْرُ بِكُمْ سَرِيعٌ وَ قَدْ رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَ يُقَرِّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ وَ يَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعُودٍ فَأَعِدُّوا الْجَهَازَ لِبُعْدِ الْمَجَازِ

قَالَ فَقَامَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللّهِ وَ مَا دَارُ الْهُدْنَةِ قَالَ دَارُ بَلَاغٍ وَ انْقِطَاعٍ فَإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَيْكُمُ الْفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَحْصِيلٌ وَ هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَةَ فَلْيَجْلُ جَالٍ بَصَرَهُ وَ لْيُبْلِغِ الصِّفَةَ نَظَرَهُ يَنْجُ مِنْ عَطَبٍ وَ يَتَخَلَّصْ مِنْ نَشَبٍ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ فَعَلَيْكُمْ بِحُسْنِ التَّخَلُّصِ وَ قِلَّةِ التَّرَبُّصِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 398 رواية : 2

ترجمه:

-2حضرت صادق (ع) از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا (ص) حدیث فرماید که آنحضرت (ص) فرمود: ای مردم شما اکنون در دنیا و خانه سازش و صلح هستید و شما در سر راه سفر هستید و بشتاب شما را خواهند برد، و شما می نگرید که شب و روز و خورشید و ماه هر تازه ای را کهنه کنند و هر دوری را نزدیك سازند و هر وعده ای را بسر رسانند، پس اسباب وسائل زیادی فراهم کنید برای اینکه گذرگاه درازی در پیش است . فرمود: پس مقداد بن اسود برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا خانه سازش یعنی چه ؟ فرمود: خانه ای که رساننده است (انسانیرا بگور رساند، یا در آن خانه کردار نیك ذخیره شود برای رسیدن بمنزلهای آخرت) و جدا کننده (یعنی انسان را از علایق دنیا جدا کند) پس هرگاه آشوبها چون شب تار شما را فرا گرفت بقرآن رو آورید (و بدان چنگ زنید(

زیرا آنست شفیعی که شفاعتش پذیرفته است (درباره کسی که بدان عمل کند) و گرارش دهنده است از بدیها که گفته اش (درباره آنکس که بدان عمل نکرده) تصدیق شده است ، هر که آنرا پیشوای خود کرد به بهشتش رهبری کند و هر که (از آن پیش افتد) و آنرا پشت سر خود قرار دهد بدوزخش کشاند، و قرآن راهنمائی است که به بهترین راهها راهنمائی کند، و کتابی است که در آنست تفصیل و بیان و تحصیل (بدست آوردن حقایق) و آنست جدا کننده (میان حق و باطل) شوخی و سرسری نیست برای آن ظاهری است و باطنی ، پس ظاهرش حکم و دستور است و باطنش علم و دانش ، ظاهرش جلوه و زیبایی دارد و باطنش ژرف و عمیق است ، ستارگانی دارد و ستارگانش هم ستارگانی

دارد (آنچه ترجمه شده بنا بر نسخه ای)))نـجـوم))) است و در برخی از نسخه ها (((تخوم))) است و آن به معنای پایان هر چیزی است) شـگـفـتـیـهـایش به شماره در نیاید و عجایبش کهنه نگردد، در آنست چراغهای هدایت و جـایـگـاه نور و حکمت و راهنمای معرفت است برای آنکس که بشناسد صفات را مجلسی (ره (گـویـد: یـعـنـی صـفـاتـی که موجب مغفرت است یا صفت شناسائی و استنباط را پس باید شـخـص تـیـز بـین دقت نظر کند و دقت نظر را تا بدرك صفت آن ادامه دهد که نجات بخشد آنـکـس را کـه هـلاکت افتاده ، و رهائی بخشد آنرا که راه رهائی ندارد، زیرا اندیشیدن است کـه زنـدگـانی دل بینا است ، چنانچه آنکه جویای روشنی است در تاریکیها بوسیله نور راه را پیماید، بر شما باد که نیکو برهید و کم انتظار برید.

-3عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَ هُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ فِيهِ خَبَرُكُمْ وَ خَبَرُ مَنْ قَبْلَكُمْ وَ خَبَرُ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَوْ أَتَاكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَتَعَجَّبْتُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 399 روایة : 3

ترجمه:

-3حضرت صادق (ع) فرمود: همانا خدای عزیز و جبار کتابش را بر شما فرود فرستاد و او است راستگو و نیك خواه ، در آن کتاب است آگاهی از شما و آنانکه پیش از شما بودند، و آنـانـکـه پـس از شمایند، و آگاهی از آسمان و زمین ، و اگر کسی نزد شما آید و از آنها بشما آگاهی دهد هر آینه شما در شگفت شوید.

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَا أَوَّلُ وَافِدٍ عَلَى الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ كِتَابُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمَّتِي ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ بِأَهْلِ بَيْتِي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 400 روایة : 4

ترجمه:

-4حضرت باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: من نخستین کسی هستم که روز قیامت بـر خـدای عـزیـز جـبـار وارد شـوم و بـا کتابش و اهل بیتم ، سپس امتم (وارد شوند) پس از ایشان بپرسم چه کردید با کتاب خدا و اهل بیت من ؟.

-5مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارُ الْهُدَى وَ مَصَابِيحُ الدُّجَى فَلْيَجْلُ جَالٍ بَصَرَهُ وَ يَفْتَحُ لِلضِّيَاءِ نَظَرَهُ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 400 روایة : 5

ترجمه:

-5حضرت صادق (ع) فرمود: همانا این قرآن (کتابی) است که در آن است جایگاه نور هدایت و چراغهای شب تار، پس شخص تیز بین باید که در آن دقت کند و برای پرتوش نظر خویش را بگشاید، زیرا که اندیشه کردن زندگانی دل بینا است ، چنانکه جویای روشنی است در تاریکی ها به سبب نور راه بپیماید.

-6عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَانَ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَصْحَابَهُ اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى النَّهَارِ وَ نُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلَى مَا كَانَ مِنْ جَهْدٍ وَ فَاقَةٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 400 روایة : 6

ترجمه:

-6امام صادق علیه السلام فرمود: در سفارش امیرالمؤ منین علیه السلام بیارانش بود که :بدانید همانا قرآن راهبر روز است و پرتو افکن شب تار اگر چه (آنکس که در صدد راهنمائی شدن و کسب نورش باشد) در سختی و ندرای باشد. (زیرا فقر وفاقه او را از آن باز ندارد بلکه رغبتشان را در اینباره افزون کنند از فیض (ره.(

-7عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ شَكَا رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص وَجَعاً فِي صَدْرِهِ فَقَالَ ص اسْتَشْفِ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 400 روایة : 7

ترجمه:

-7حضرت صادق (ع) از پدرانش حدیث کند که مردی از درد سینه به پیغمبر (ص (شکایت کرد، حضرت (ص) فرمود: بوسیله قرآن شفا بجوی زیرا خدای عزوجل فرماید: (و این قرآن) شفاء است برای آنچه در سینه ها است))). (سوره یونس آیه .(57

-8أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْخَشَّابِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا وَ اللَّهِ لَا يَرْجِعُ الْأَمْرُ وَ الْخِلَافَةُ إِلَى آلِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ أَبَداً وَ لَا إِلَى بَنِي أُمَيَّةَ أَبَداً وَ لَا فِي وُلْدِ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ أَبَداً وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ نَبَذُوا الْقُرْآنَ وَ أَبْطَلُوا السُّنَنَ وَ عَطَّلُوا الْأَحْكَامَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْقُرْآنُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ وَ تِبْيَانٌ مِنَ الْعَمَى وَ اسْتِقَالَةٌ مِنَ الْعَثْرَةِ وَ نُورٌ

مِنَ الظُّلْمَةِ وَ ضِيَاءٌ مِنَ الْأَحْدَاثِ وَ عِصْمَةٌ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ رُشْدٌ مِنَ الْغَوَايَةِ وَ بَيَانٌ مِنَ الْفِتَنِ وَ بَلَاغٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ فِيهِ كَمَالُ دِينِكُمْ وَ مَا عَدَلَ أَحَدٌ عَنِ الْقُرْآنِ إِلَّا إِلَى النَّارِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 401 روایة : 8

ترجمه:

-8امام صادق علیه السلام فرمود: نه بخدا سوگند این امر خلافت هرگز در دودمان ابوبکر و عمر باز نگردد، و نه هرگز در بنی امیه ، و نه در فرزندان طلحه و زبیر باز آید، برای آنکه اینان قرآن را بیکسو نهادند، و سنتها را باطل کردند، و احکام (الهی) را تعطیل کرده (و مهمل گذاردند.(

و رسول خدا (ص) فرموده است : قرآن راهنمای گمراهی است و بینائی از هر کوری است ، و سبب گذشت از لغزشها است ، و روشنی در هر تاریکی است ، و در پیشامدها (و بدعتها (پرتوی است ، و نگاهدارنده از هر هلاکتی است و ره جوئی در هر گمراهی است ، و بیان کننده هر فتنه و اشتباهی است ، و انسانیرا از دنیا (ی پست بسعادتهای) آخرت رساند، و در آنست کمال دین شما، و هیچکس از قرآن رو گردان نشود جز بسوی دوزخ.

-9حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْقُرْآنَ زَاجِرٌ وَ آمِرٌ يَأْمُرُ بِالْجَنَّةِ وَ يَزْجُرُ عَنِ النَّارِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 401 روایة :9

ترجمه:

9- ابوبصیر گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: همانا قرآن بازدارنده و فرمان دهنده است . به بهشت فرمان دهد و از دوزخ باز دارد.

-10عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أُعْطِيتُ السُّوَرَ الطِّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَاةِ وَ أُعْطِيتُ الْمِئِينَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ وَ أُعْطِيتُ الْمَثَانِيَ مَكَانَ الزَّبُورِ وَ فُضِّلْتُ بِالْمُفَصَّلِ ثَمَانٌ وَ سِتُّونَ سُورَةً وَ هُوَ مُهَيْمِنٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ وَ التَّوْرَاةُ لِمُوسَى وَ الْإِنْجِيلُ لِعِيسَى وَ الزَّبُورُ لِدَاوُدَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 401 روایة : 10

ترجمه:

-10سعد اسکاف از رسول خدا (ص) حدیث کند که فرمود: بمن سوره های طولانی داده شده بجای تورات ، و سوره های صد آیه ای داده شده بجای انجیل . و سوره های مثانی (تفسیر آن بیاید) بمن داده شد بجای زبور، و سوره های مفصل (یعنی آیه کوتاه) را که شصت و هشت سوره است افزون بمن دادند و این قرآن نگهبان و گواه است بر کتابهای دیگر و تورات را از موسی علیه السلام است و

انجیل از عیسی علیه السلام است و زبور از داود علیه السلام است.

شـرح :
شیخ طبرسی (ره) پس از نقل این حدیث بنا بر اختلاف روایات و تعبیرات گوید :سورهای طولانی بقره است و آل عمران و نساء و مائده و اعراف و انفال با توبه زیرا این دو سوره را قرین خوانند و از این روی میان آندو بسم الله فاصله نشده ، تا اینکه گوید:
و اما مثانی آنهائی است که دنبال سوره های طولانی آمده و اول آنها سوره یونس و آخرشان سوره نحل است و آنها را مثانی (یعنی دومی) گفتند زیرا دومی و دنبال سوره های طولانی واقع شده و سوره های طولانی مبادی (و اولین) هستند و اینها مثانی (دومین). و برخی گفته اند مثانی همه سوره های قرآن است چه کوتاه باشند و چه طولانی و دراز.... و آنها را مثانی گویند چون امثال و حدود و فرایض در آنها دو بار ذکر شده ، و برخی گفته اند مقصود از مثانی سوره حمد است و این کلام از امامان ما علیهم السلام روایت شده.
و اما سوره های صد آن سوره هایی است که حدود صد آیه یا کمی بیشتر و یا اندکی کمتر باشند و آنها هفت سوره است اول آنها سوره بنی اسرائیل و آخرشان سوره مؤ منون است.
و اما سوره های مفصل از بعد از حامیم ها است (یعنی سوره هایی که اول آنها حم است) تا آخر قرآن.

-11أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ يَجِي ءُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ مَنْظُورٍ إِلَيْهِ صُورَةً فَيَمُرُّ بِالْمُسْلِمِينَ فَيَقُولُونَ هَذَا الرَّجُلُ مِنَّا فَيُجَاوِزُهُمْ إِلَى النَّبِيِّينَ فَيَقُولُونَ هُوَ مِنَّا فَيُجَاوِزُهُمْ إِلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ فَيَقُولُونَ هُوَ مِنَّا حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَقُولُ يَا رَبِّ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ أَظْمَأْتُ هَوَاجِرَهُ وَ أَسْهَرْتُ لَيْلَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ لَمْ أُظْمِئْ هَوَاجِرَهُ وَ لَمْ أُسْهِرْ لَيْلَهُ فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَدْخِلْهُمُ الْجَنَّةَ عَلَى مَنَازِلِهِمْ فَيَقُومُ فَيَتَّبِعُونَهُ فَيَقُولُ لِلْمُؤْمِنِ اقْرَأْ وَ ارْقَهْ قَالَ فَيَقْرَأُ وَ يَرْقَى حَتَّى يَبْلُغَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ مَنْزِلَتَهُ الَّتِي هِيَ لَهُ فَيَنْزِلُهَا
اصول کافی جلد 4 صفحه : 402 روایة : 11

ترجمه:
-11حضرت باقر علیه السلام فرمود: روز قیامت قرآن به بهترین صورت بیاید و بر مسلمین گذر کند آنها گویند: این مرد از ما است ، از آنان بگذرد و نزد پیمبران آید، آنها نیز گویند: از ما است ، از آنها نیز بگذرد ونزد فرشتگان مقرب آید آنان هم گویند: از ما است ، تا اینکه بدرگاه پروردگار عزت رسد و بگوید: پروردگارا فلانکس پسر فلان را من در دنیا روزهای گرمش را بتشنگی کشانده و شبهایش را به بیداری ، و فلانکس پسر فلان را نه روزهایش را به تشنگی بردم و نه شبش را به بیداری ، پس خدای تبارك و تعالی فرماید: آنان را ببهشت ببر و در جایگاههای خودشان جای ده ، پس قرآن بر خیزد و آنان نیز دنبالش بروند، و بهر مؤ منی بگوید: قرآن بخوان و بالا برو، حضرت فرمود: پس هر کدام قرآن می خوانند و بالا می روند تا هر مردی از آنها بمنزلی که برای او مقرر شده برسد و در آن فرود آید.

-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ

عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الدَّوَاوِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةُ دِيوَانٌ فِيهِ النِّعَمُ وَ دِيوَانٌ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَ دِيوَانٌ فِيهِ السَّيِّئَاتُ فَيُقَابَلُ بَيْنَ دِيوَانِ النِّعَمِ وَ دِيوَانِ الْحَسَنَاتِ فَتَسْتَغْرِقُ النِّعَمُ عَامَّةَ الْحَسَنَاتِ وَ يَبْقَى دِيوَانُ السَّيِّئَاتِ فَيُدْعَى بِابْنِ آدَمَ الْمُؤْمِنِ لِلْحِسَابِ فَيَتَقَدَّمُ الْقُرْآنُ أَمَامَهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَنَا الْقُرْآنُ وَ هَذَا عَبْدُكَ الْمُؤْمِنُ قَدْ كَانَ يُتْعِبُ نَفْسَهُ بِتِلَاوَتِي وَ يُطِيلُ لَيْلَهُ بِتَرْتِيلِي وَ تَفِيضُ عَيْنَاهُ إِذَا تَهَجَّدَ فَأَرْضِهِ كَمَا أَرْضَانِي قَالَ فَيَقُولُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ عَبْدِيَ ابْسُطْ يَمِينَكَ فَيَمْلَؤُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ وَ يَمْلَأُ شِمَالَهُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ثُمَّ يُقَالُ هَذِهِ الْجَنَّةُ مُبَاحَةٌ لَكَ فَاقْرَأْ وَ اصْعَدْ فَإِذَا قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً

اصول كافى جلد 4 صفحه : 402 رواية : 12

ترجمه:

-12يونس بن عمار گويد: كه حضرت صادق عليه السلام فرمود: دفترها در روز قيامت سه دفتر است : دفترى كه نعمتها در آن ثبت شده ، و دفترى كه كارهاى نيك در آنست ، و دفترى كه كارهاى بد در آن ثبت است ، پس دفتر نعمتها را با دفتر كارهاى نيك برابر كنند، و نعمتها همه كارهاى نيك را فراگيرد و در خود فرو برد، و دفتر كارهاى بد بجا ماند پس آدميزاده مؤ من را براى حساب بخوانند، و قرآن در بهترين صورتى پيش رويش در آيد و گويد: بار پروردگارا من قرآنم و اين بنده مؤ من تو است كه خود را براى خواندن من بتعب مى انداخت ، و شب خود را با آهنگ خوش و هموار خواندن من دراز مى كرد، و ديدگانش در هنگام نماز شب اشكريزان بود، چنانچه مرا خشنود ساختى او را هم خشنود كن ، فرمود: پس خداى عزيز جبار فرمايد: اى بنده من دست راستت را باز كن و خداوند آنرا از رضوان خود و دست چپش را از رحمت خود پر كند، سپس باو گفته شود: اين بهشت براى تو مباح است پس قرآن بخوان و بالا برو، پس هرگاه يك آيه بخواند يك درجه بالا رود.

توضيح :

مجلسى (ره) گويد: شايد پر كردن دست راست و چپ كنايه از دو چندان كردن دفتر حسنات)كارهاى نيك) و محو كردن دفتر سيئات باشد، يا كنايه از دادن نامه ورود بهشت بدست راستش و نامه برائت از دوزخ بدست چپش باشد يا مقصود از تمامى اين كلمات تمثيل براى بيان منتهاى اكرم و انعام خداى عزوجل مى باشند.

-13عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِي وَ كَانَ ع إِذَا قَرَأَ م الِكِ يَوْمِ الدِّينِ يُكَرِّرُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 403 رواية : 13

ترجمه:

-13زهرى گويد: حضرت على بن الحسين عليهما السلام فرمود: اگر همه مردم كه ما بين مشرق و مغرب هستند بميرند من از تنهائى هراس نكنم پس از آنكه قرآن با من باشد، و آن حضرت عليه السلام شيوه اش اين بود كه هرگاه (((مالك يوم الدين))) را مى خواند آنقدر آنرا تكرار مى كرد كه نزديك بود بميرد.

-14عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ إِذَا هُمْ بِشَخْصٍ قَدْ أَقْبَلَ لَمْ يُرَ قَطُّ أَحْسَنُ صُورَةً مِنْهُ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ هُوَ الْقُرْآنُ قَالُوا هَذَا مِنَّا هَذَا أَحْسَنُ شَيْءٍ رَأَيْنَا فَإِذَا انْتَهَى إِلَيْهِمْ جَازَهُمْ ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَيْهِ الشُّهَدَاءُ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى آخِرِهِمْ جَازَهُمْ فَيَقُولُونَ هَذَا الْقُرْآنُ فَيَجُوزُهُمْ كُلَّهُمْ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى الْمُرْسَلِينَ فَيَقُولُونَ هَذَا الْقُرْآنُ فَيَجُوزُهُمْ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُونَ هَذَا الْقُرْآنُ فَيَجُوزُهُمْ ثُمَّ يَنْتَهِي حَتَّى يَقِفَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَيَقُولُ الْجَبَّارُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَأُكْرِمَنَّ الْيَوْمَ مَنْ أَكْرَمَكَ وَ لَأُهِينَنَّ مَنْ أَهَانَكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 403 روایة : 14

ترجمه:

-14اسحاق بن غالب گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: آنگاه که خداوند خلق اولین و آخرین را در قیامت جمع کند بناگاه شخصی را که خودش صورت ترا از او هرگز ندیده اند دیدار کنند که بسوی آنان آید، پس چون مؤ منان نظرشان بر او که همان قرآن است بیفتد گویند: این از ما است و این بهترین کسی است که ما او را دیده ایم ، و چون از همه آنها بگذرد گویند: این قرآن است ، پس از آنها هم بگذرد تا به پیمبران مرسل رسد آنها نیز گویند: این قرآن است ، از آنها نیز بگذرد تا به فرشتگان رسد آنها گویند: این قرآن است ، پس از آنها نیز بگذرد تا به سمت راست عرش رسد و آنجا بایستد، پس خدای جبار فرماید: بعزت و جلال خودم و ببلندی مقامم سوگند که البته امروز اکرام کنم (و گرامی دارم) آنکه تو را اکرام کرده است ، و البته خوار کنم هر کس که تو را خوار کرده است.

باب فضیلت آنکس که قرآن را بکار بندد

بَابُ فَضْلِ حَامِلِ الْقُرْآنِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ الْآدَمِيِّينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فَلَا تَسْتَضْعِفُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لَمَكَاناً عَلِيّاً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 404 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود است : همانا اهل قرآن در بلندترین درجات آدمیان هستند بجز پیمبران و مرسلین ، پس حقوق اهل قرآن را اندك و کم می شمارید، زیرا برای ایشان از طرف خدای عزیز جبار مقام بلندی است.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 405 روایة : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق (ع) فرمود: حافظ قرآن که بدان عمل کند در آخرت رفیق با فرشتگان پیغامبرنده و نیکرفتار خداوند است .

-3وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَاحِبَهُ فِي صُورَةِ شَابٍّ جَمِيلٍ شَاحِبِ اللَّوْنِ فَيَقُولُ لَهُ الْقُرْآنُ أَنَا الَّذِي كُنْتُ أَسْهَرْتُ لَيْلَكَ وَ أَظْمَأْتُ هَوَاجِرَكَ وَ أَجْفَفْتُ رِيقَكَ وَ أَسَلْتُ دَمْعَتَكَ أَوُولُ مَعَكَ حَيْثُمَا أُلْتَ وَ كُلُّ تَاجِرٍ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَتِهِ وَ أَنَا الْيَوْمَ لَكَ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ وَ سَيَأْتِيكَ كَرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَبْشِرْ فَيُؤْتَى بِتَاجٍ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ وَ يُعْطَى الْأَمَانَ بِيَمِينِهِ وَ الْخُلْدَ فِي الْجِنَانِ بِيَسَارِهِ وَ يُكْسَى حُلَّتَيْنِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ ارْقَهْ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً وَ يُكْسَى أَبَوَاهُ حُلَّتَيْنِ إِنْ كَانَا مُؤْمِنَيْنِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُمَا هَذَا لِمَا عَلَّمْتُمَاهُ الْقُرْآنَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 405 روایة : 3

ترجمه:

3- و نیز فرمود، رسول خدا (ص) فرموده است : قرآن را بیاموزید زیرا که در روز قیامت قرآن در صورت زیبا که رنگ صورتش گشته باشد نزد خواننده خود آید و باو گوید :منم که شب تو را به بیداری بپایان بردم ، روزهای داغ تو را به تشنگی بسر آوردم ، و آب دهانت را خشك کردم ، و اشکت را روان ساختم ، (اکنون) هر کجا بروی من هم با تو باشم ، و هر تاجری (امروز) بدنبال تجارت خویش است (که در دنیا کرده است) و من امروز بسود تو در پس تجارت هر تاجری باشم ، و بزودی کرامتی نیز از جانب خدای عزوجل بتو رسد پس شادمان باش ، و (در این حال) تاجی بیاورند و بر سرش نهند، و امان نامه (از آتش دوزخ را) بدست راستش دهند، و فرمان جاوید بودن در بهشت را بدست چپش

، و دو جامه بهشتی بوی پوشند، سپس باو گفته شود: بخوان و بالا برو، پس هر یك آیه را بخواند یکدرجه بالا رود، و بپدر و مادر او نیز دو جامه بپوشانند در صورتیکه مؤ من باشند، و بآن دو گویند. این پاداش آن قرآنی است که بفرزندتان آموختید.

-4ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ مِنْهَالٍ الْقَصَّابِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَجِيزاً عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي فَبَلِّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَايَاكَ قَالَ فَيَكْسُوهُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ حُلَّتَيْنِ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَ يُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْكَرَامَةِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ أَرْضَيْنَاكَ فِيهِ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ يَا رَبِّ قَدْ كُنْتُ أَرْغَبُ لَهُ فِيمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا فَيُعْطَى الْأَمْنَ بِيَمِينِهِ وَ الْخُلْدَ بِيَسَارِهِ ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ اصْعَدْ دَرَجَةً ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَغْنَا بِهِ وَ أَرْضَيْنَاكَ فَيَقُولُ نَعَمْ قَالَ وَ مَنْ قَرَأَهُ كَثِيراً وَ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةِ حِفْظِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 405 روایة : 4

ترجمه:

4ـ حضرت صادق (ع) فرمود: هر که در حال جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد قرآن با گوشت و خونش بیامیزد، و خدای عزوجل او را با فرشتگان پیغام برنده و نیکرفتارش رفیق کند، و قرآن برای او در روز قیامت پرده و مانعی از آتش باشد و گوید: بار پروردگارا هر کار گری بمزد کار خویشتن رسیده جز کارگر من ، پس گرامی ترین عطاهای خود را باو برسان ، فرمود: پس خدای عزیز و جبار دو جامه از جامه های بهشتی باو بپوشاند و بر سرش تاج کرامت نهاده باشد، سپس بقرآن گفته شود: آیا ما تو را درباره این شخص خشنود کردیم ؟ قرآن گوید: بار پروردگارا من برتر از این درباره او میل داشتم ، پس نامه امان (از دوزخ را) بدست راستش دهند، و فرمان جاویدان ماندن در بهشت را در دست چپش گذارند و وارد بهشت گردد، پس باو گفته شود :بخوان (قرآنرا) و یکدرجه بالا برو، سپس به قرآن گویند: آیا آنچه تو خواستی باو رساندیم و تو را خشنود کردیم ؟ گوید: آری ، حضرت فرمود: هرکس قرآن را بسیار بخواند و با اینکه حفظ آن (بر او) دشوار است آنرا به ذهن خویش بسپارد خدای عزوجل دو بار پاداش آنرا باو بدهد.

-5أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْخَشَّابِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ

ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ لَحَامِلُ الْقُرْآنِ وَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ لَحَامِلُ الْقُرْآنِ ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ تَوَاضَعْ بِهِ يَرْفَعْكَ اللَّهُ وَ لَا تَعَزَّزْ بِهِ فَيُذِلَّكَ اللَّهُ يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ تَزَيَّنْ بِهِ لِلَّهِ يُزَيِّنْكَ اللَّهُ بِهِ وَ لَا تَزَيَّنْ بِهِ لِلنَّاسِ فَيَشِينَكَ اللَّهُ بِهِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتِ النُّبُوَّةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَ لَكِنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ وَ مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ فَنَوْلُهُ لَا يَجْهَلُ مَعَ مَنْ يَجْهَلُ عَلَيْهِ وَ لَا يَغْضَبُ فِيمَنْ يَغْضَبُ عَلَيْهِ وَ لَا يَحِدُّ فِيمَنْ يَحِدُّ وَ لَكِنَّهُ يَعْفُو وَ يَصْفَحُ وَ يَغْفِرُ وَ يَحْلُمُ لِتَعْظِيمِ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَداً مِنَ النَّاسِ أُوتِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُوتِيَ فَقَدْ عَظَّمَ مَا حَقَّرَ اللَّهُ وَ حَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللَّهُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 406 رواية : 5

ترجمه:

-5امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: همانا سزاوارترين مردمان بترس از خدا در پنهان و عيان آنكس است كه قرآن را در بر دارد، و هر آينه سزاوارترين مردمان در نهان و آشكار بنماز خواندن و روزه گرفتن آنكس است كه قرآن را در بر دارد، سپس بآواز بلند فرمود: اى دارنده قرآن بوسيله آن فروتنى پيشه كن تا خدايت بالا برد، و بدان وسيله تكبر ورزى و عزت طلبى نكن كه خدا خوار و زبونت كند، اى در بر دارنده قرآن براى خدا خود را بدان بياراى تا خدايت بدان بياراید و با قرآن براى مردمان خود آرائى نكن كه خدايت ترا بدان زشت كند، هر كه قرآن را (با تدبر و فهميدن (ختم كند گويا نبوت را در دل خود جا داده ولى باو وحى نمى رسد، و هر كه قرآن را آنطور كه شايد فراهم كند (چنين كسى) در برابر آنكس كه با او نادانى كند (بردبارى ورزد چون او) نادانى نكند، و در برابر كسى كه بر او خشم گيرد (شكيبائى ورزد و) و با هر كس كه با او تندى كند تندى نكند، ولى بگذرد و نديده گيرد و بيامرزد و حلم ورزد بخاطر بزرگ داشت قرآن ، و هر كه قرآن بدو داده شود و باز گمان كند كه بيك تن از مردم بهتر از آنچه او دارد چيزى داده اند آنكس بزرگ دانسته آنچه را خدا كوچك شمرده ، و كوچك دانسته آنچه را خداوند بزرگ شمرده است.

-6أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنَا صَالِحٌ الْقَمَّاطُ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ النَّاسُ أَرْبَعَةٌ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هُمْ فَقَالَ رَجُلٌ أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَ لَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ وَ رَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يُؤْتَ الْإِيمَانَ وَ رَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَ رَجُلٌ لَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ وَ لَا الْإِيمَانَ

قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَسِّرْ لِي حَالَهُمْ فَقَالَ أَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَ لَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ طَعْمُهَا حُلْوٌ وَ لَا رِيحَ لَهَا وَ أَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يُؤْتَ الْإِيمَانَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْآسِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَ طَعْمُهَا مُرٌّ وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ الْإِيمَانَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْأُتْرُجَّةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَ طَعْمُهَا طَيِّبٌ وَ أَمَّا الَّذِي لَمْ يُؤْتَ الْإِيمَانَ وَ لَا الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ طَعْمُهَا مُرٌّ وَ لَا رِيحَ لَهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 407 رواية : 6

ترجمه:

6- ابان تغلب از امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: مردم بر چهار گونه هستند، من عرضکردم : فدایت شوم آنها کیانند؟ فرمود: یکی مردی که ایمان دارد ولی قرآن باو داده نشده . (دیگر) مردی که قرآن را دارد ولی ایمان ندارد، (سوم) مردی که هم قرآن را باو داده اند و هم ایمان را، (چهارم) مردیکه نه قرآن را دارا است و نه ایمان دارد، عرضکردم : قربانت گردم برای من حال اینها را بیان و شرح فرمائید، فرمود: اما آنکه ایمان دارد ولی قرآن بدو داده نشده چون میوه (یا خرما) ایست که مزه اش شیرین است ولی بو ندارد، و اما آنکس که قرآن را دارا است ولی ایمان ندارد چون برگ درخت مورد است که بویش خوش ولی مزه اش تلخ است ، و اما آنکس که هم قرآن را دارا است و هم ایمان دارد چون ترنج است که هم خوشبو است و هم خوش مزه ، و اما آنکس که نه قرآن باو داده شده و نه ایمان مانند هندوانه بوجهل است که نه بو دارد و مزه اش نیز تلخ است.

-7عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ قُلْتُ وَ مَا الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ قَالَ فَتْحُ الْقُرْآنِ وَ خَتْمُهُ كُلَّمَا جَاءَ بِأَوَّلِهِ ارْتَحَلَ فِي آخِرِهِ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَرَأَى أَنَّ رَجُلًا أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ صَغَّرَ عَظِيماً وَ عَظَّمَ صَغِيراً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 407 رواية : 7

ترجمه:

7- زهری گوید: بحضرت علی بن الحسین علیهما السلام عرضکردم : کدام عمل بهتر است ؟ فرمود: عمل آنکس که فرود آید و کوچ کند، عرضکردم : او کیست (و یعنی چه ؟) فرمود: قرآن را باز کند (و خواندش را آغاز کند) و بانجام رساند و هر زمان که از اولش در آید بآخرش کوچ کند، و فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس که خدا قرآن باو داد و چنان پندارد که بمردی بهتر از او چیزی داده اند خیر بزرگی را کوچك شمرده و کوچکی را بزرگ دانسته است.

-8مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ رُشَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ وَ لَا فَقْرَ بَعْدَهُ وَ إِلَّا مَا بِهِ غِنًى

اصول کافی جلد 4 صفحه : 408 روایة : 8

ترجمه:

8-معاویه بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: هر که قرآن بخواند او بی نیاز شود و نیازی پس از آن نیست ، و گرنه (اگر قرآن بی نیازش نکند) هیچ چیز او را بی نیاز نکند.

9-أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا مَعَاشِرَ قُرَّاءِ الْقُرْآنِ اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا حَمَّلَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ فَإِنِّي مَسْئُولٌ وَ إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ إِنِّي مَسْئُولٌ عَنْ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ وَ أَمَّا أَنْتُمْ فَتُسْأَلُونَ عَمَّا حُمِّلْتُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 408 روایة : 9

ترجمه:

9- حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : ای گروه قرآن خوانان از خدای عزوجل بپرهیزید در آنچه از کتاب خود بشما داده است زیرا که من مسؤ لم و شما هم مسئول هستید، من از رساندن و تبلیغ رسالت مسئولم ، و شما از آنچه از قرآن و سنت من در بردارید مسئول هستید.

10-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصٍ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع يَقُولُ لِرَجُلٍ أَ تُحِبُّ الْبَقَاءَ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ وَ لِمَ قَالَ لِقِرَاءَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَسَكَتَ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ بَعْدَ سَاعَةٍ يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ ارْقَ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى قَالَ حَفْصٌ فَمَا رَأَيْتُ أَحَداً أَشَدَّ خَوْفاً عَلَى نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع وَ لَا أَرْجَى النَّاسِ مِنْهُ وَ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْناً فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يُخَاطِبُ إِنْسَاناً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 408 روایة : 10

ترجمه:

10- حفص گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که بمردی می فرمود : آیا ماندن در دنیا را دوست داری ، عرضکرد: آری ، فرمود: برای چه ؟ عرضکرد: برای خواندن قل هو الله احد، حضرت سکوت فرمود: و پس از ساعتی بمن فرمود: ای حفص هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند در قبر باو یاد دهند تا خداوند بدان وسیله درجه اش را بالا برد زیرا درجات بهشت برابر با آیات قرآن است باو گفته شود: بخوان و بالا برو، پس می خواند و بالا می رود، حفص گوید: من احدی را ندیدم که بر خود بیمناك تر باشد از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و نه امیدوارتر از او دیدم ، و قرآن را محزون (و با ناله) می خواند، و هنگامی که قرآن می خواند گویا با انسانی روبرو سخن گوید.

-11عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرَفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الْمُجْتَهِدُونَ قُوَّادُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الرُّسُلُ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 409 رواية : 11

ترجمه:

11- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: حاملين قرآن نمايندگان و سرپرستان اهل بهشتند، و مجتهدان جلو داران اهل بهشتند، و پيامبران آقايان اهل بهشتند.

باب کسیکه بسختی قرآن را یاد گیرد

بَابُ مَنْ يَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ بِمَشَقَّةٍ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الَّذِي يُعَالِجُ الْقُرْآنَ وَ يَحْفَظُهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ وَ قِلَّةِ حِفْظٍ لَهُ أَجْرَانِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 409 روایة : 1

ترجمه:

1- فضیل بن یسار گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: کسی که درباره قرآن رنج کشد و بسختی و کم حافظه گیش آنرا حفظ کند دو اجر دارد.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ شُدِّدَ عَلَيْهِ فِي الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ أَجْرَانِ وَ مَنْ يُسِّرَ عَلَيْهِ كَانَ مَعَ الْأَوَّلِينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 409 روایة : 2

ترجمه:

2- صباح بن سیابه گوید: شنیدم که از حضرت صادق علیه السلام می فرمود: کسی که بسختی قرآن را یادگیرد دو اجر دارد و آنکس که بآسانی یاد گیرد با اولین است.

توضیح :

مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود از اولین آن کسانی باشند که در ایمان بخدا و رسول خدا (ص) پیشی جستند.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 409 روایة : 3

باب کسیکه قرآن را حفظ کرده سپس فراموش کند

بَابُ مَنْ حَفِظَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ

1-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ فُضَّالٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كُنْتُ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَفَلَتَ مِنِّي فَادْعُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُعَلِّمَنِيهِ قَالَ فَكَأَنَّهُ فَزِعَ لِذَلِكَ فَقَالَ عَلَّمَكَ اللَّهُ هُوَ وَ إِيَّانَا جَمِيعاً قَالَ وَ نَحْنُ نَحْوٌ مِنْ عَشَرَةٍ ثُمَّ قَالَ السُّورَةُ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ قَدْ قَرَأَهَا ثُمَّ تَرَكَهَا فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ مَنْ أَنْتِ فَتَقُولُ أَنَا سُورَةُ كَذَا وَ كَذَا فَلَوْ أَنَّكَ تَمَسَّكْتَ بِي وَ أَخَذْتَ بِي لَأَنْزَلْتُكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ فُلَانٌ قَارِئٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَطْلُبَ بِهِ الدُّنْيَا وَ لَا خَيْرَ فِي ذَلِكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَنْتَفِعَ بِهِ فِي صَلَاتِهِ وَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 409 روایة : 1

ترجمه:

1- یعقوب احمر گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم : فدایت شوم من قرآن را خوانده ام ولی از ذهنم رفته است دعا کنید که خداوند آنرا بمن بیاموزد، گوید: آنحضرت از این طلب که من خدمتش عرض کردم ناراحت شد و فرمود: خداوند آنرا به تو و ما همگی یاد دهد گوید: ما نزدیك ده نفر بودیم سپس فرمود: سوره ای که مردی می خواند با اوست ناگاهی که آنرا واگذارد، پس روز قیامت در زیباترین صورت نزدش آید و بر او سلام کند آنمرد گوید: تو کیستی ؟ گوید: من فلان سوره ام و اگر تو بمن چسبیده بودی و نگاهم داشته بودی تو را در این درجه فرود می آوردم ، پس بر شما باد بملازمت قرآن ، سپس فرمود: برخی از مردمند که قرآن خوانند که گفته شود: فلانکس قاری قرآن است ، و برخی قرآن می خوانند برای (سود جوئی) و بدست آوردن دنیا و خیری در اینها نیست و برخی هستند که قرآن خوانند تا از آن در نمازشان و در شب و روزشان منتفع شوند.

2-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ نَسِيَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ مُثِّلَتْ لَهُ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ وَ دَرَجَةٍ رَفِيعَةٍ فِي الْجَنَّةِ فَإِذَا رَآهَا قَالَ مَا أَنْتِ مَا أَحْسَنَكِ لَيْتَكِ لِي فَيَقُولُ أَ مَا تَعْرِفُنِي أَنَا سُورَةُ كَذَا وَ كَذَا وَ لَوْ لَمْ تَنْسَنِي رَفَعْتُكَ إِلَى هَذَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 410 روایة : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که سوره ای از قرآن را فراموش کند آن سوره در بهشت بصورتی زیبا و مقامی بلند در برابرش نمودار گردد و چون او را ببیند گوید: تو کیستی وه که چه اندازه زیبائی کاش تو از آن من بودی ؟ گوید: آیا مرا نشناسی ؟ من فلان سوره ام و اگر تو مرا فراموش نکرده بودی باین درجه تو را می رساندم ؟

-3ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ عَلَيَّ دَيْناً كَثِيراً وَ قَدْ دَخَلَنِي مَا كَانَ الْقُرْآنُ يَتَفَلَّتُ مِنِّي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْقُرْآنَ الْقُرْآنَ إِنَّ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ وَ السُّورَةَ لَتَجِي ءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تَصْعَدَ أَلْفَ دَرَجَةٍ يَعْنِي فِي الْجَنَّةِ فَتَقُولُ لَوْ حَفِظْتَنِي لَبَلَغْتُ بِكَ هَاهُنَا

اصول كافى جلد 4 صفحه : 411 رواية : 3

ترجمه:

3- يعقوب احمر گويد: بحضرت صادق عليه السلام عرض كردم : من بدهكارى زيادى دارم و باندازه اى در ناراحتى و اندوه هم كه قرآن از ذهنم رفته است ؟ حضرت صادق عليه السلام فرمود: قرآن ، قرآن : همانا يك آيه از قرآن و يكسوره از آن روز قيامت بيايد تا هزار درجه بالا رود يعنى در بهشت پس گويد: اگر مرا نگهداشته بودى و حفظ مى كردى تو را بدين مقام مى رسانيدم.

-4حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ يَعْلَمُ السُّورَةَ ثُمَّ نَسِيَهَا أَوْ تَرَكَهَا وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ أَشْرَفَتْ عَلَيْهِ مِنْ فَوْقٍ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَتَقُولُ تَعْرِفُنِي فَيَقُولُ لَا فَتَقُولُ أَنَا سُورَةُ كَذَا وَ كَذَا لَمْ تَعْمَلْ بِي وَ تَرَكْتَنِي أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ عَمِلْتَ بِي لَبَلَغْتُ بِكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ وَ أَشَارَتْ بِيَدِهَا إِلَى فَوْقِهَا

اصول كافى جلد 4 صفحه : 411 رواية : 4

ترجمه:

4- ابن ابى يعفور گويد: شنيدم حضرت صادق (ع) مى فرمود: هر آينه مردى كه سوره اى را بداند و سپس آنرا فراموش كند يا واگذارد و وارد بهشت شود آن سوره از سوى بالا با زيباترين صورتى باو سر كشد و بگويد: مرا مى شناسى ؟ گويد: نه ، گويد: من فلان سوره هستم مرا بكار نيستى و رهايم كردى ، هان بخدا سوگند اگر مرا بكار بسته بودى تو را باين درجه مى رساندم و با دست ببالاى سرش اشاره كند.

-5أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الْحَجَّاجِ الْخَشَّابِ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ الْهَيْثَمِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ قَرَأَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ ثَلَاثاً أَ عَلَيْهِ فِيهِ حَرَجٌ قَالَ لَا

اصول كافى جلد 4 صفحه : 411 رواية : 5

ترجمه:

5- ابو كهمس گويد: از امام صادق عليه السلام پرسيدم از مردى كه قرآن خوانده و سپس فراموش كند و تا سه بار گفتم ؟ آيا بر او باكى هست ؟ فرمود: نه.

-6مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ أَصَابَتْنِي هُمُومٌ وَ أَشْيَاءُ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا وَ قَدْ تَفَلَّتَ مِنِّي مِنْهُ طَائِفَةٌ حَتَّى الْقُرْآنِ لَقَدْ تَفَلَّتَ مِنِّي طَائِفَةٌ مِنْهُ قَالَ فَفَزِعَ

عِنْدَ ذَلِكَ حِينَ ذَكَرْتُ الْقُرْآنَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْسَى السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تُشْرِفَ عَلَيْهِ مِنْ دَرَجَةٍ مِنْ بَعْضِ الدَّرَجَاتِ فَتَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَيَقُولُ وَ عَلَيْكِ السَّلَامُ مَنْ أَنْتِ فَتَقُولُ أَنَا سُورَةُ كَذَا وَ كَذَا ضَيَّعْتَنِي وَ تَرَكْتَنِي أَمَا لَوْ تَمَسَّكْتَ بِي بَلَغْتُ بِكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ ثُمَّ أَشَارَ بِإِصْبَعِهِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَتَعَلَّمُوهُ فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ فُلَانٌ قَارِئٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيَطْلُبُ بِهِ الصَّوْتَ فَيُقَالُ فُلَانٌ حَسَنُ الصَّوْتِ وَ لَيْسَ فِي ذَلِكَ خَيْرٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيَقُومُ بِهِ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ لَا يُبَالِي مَنْ عَلِمَ ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْهُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 411 رواية : 6

ترجمه:

6- يعقوب احمر گويد: بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم : قربانت گردم هر آينه بمن اندوهها و ناراحتيهائى رسيده كه چيزى از خير و نيكى برايم نگذارده ، و همه را از كفم ربوده تا بدانجا كه قسمتى از قرآن را از يادم برده ، گويد: آنحضرت از اين جريان كه گفتم : چون بنام قرآن رسيدم ناراحت شد سپس فرمود: همانا مرد سوره اى از قرآن را فراموش كند پس روز قيامت نزدش آيد تا از برخى از درجه هاى بهشت باو سر كشد و گويد: سلام عليك ، گويد: و عليك السلام تو كيستى ؟ گويد: من فلان سوره هستم كه مرا ضايع گذارى و رها ساختى ، آگاه باش كه اگر به من چسبيده بودى تو را باين درجه مى رساندم سپس با انگشت اشاره كرده فرمود: بر شما باد بقرآن پس بياموزيد آنرا، زيرا برخى از مردم هستند كه قرآن را بياموزند كه گفته شود: فلانكس قرآن خوان است ، و برخى براى آوازه خوانى آنرا ياد گيرند كه بگويند: فلانى خوش صدا است ، و در اينها خيرى نيست ، و برخى هستن كه آنرا ياد گيرند و دستورات آنرا در شب و روز انجام دهند، و توجه ندارند كه كسى بداند يا نداند.

باب در خواندن قرآن

بَابٌ فِي قِرَاءَتِهِ

-1عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً

اصول كافى جلد 4 صفحه : 412 رواية : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق عليه السلام فرمود: قرآن عهد خداوند و فرمان او است بر خلقش پس سزاوار است برای شخص مسلمان كه در اين عهد و فرمان خدا نظر افكند و روزی پنجاه آيه از آن بخواند.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ فَكُلَّمَا فُتِحَتْ خِزَانَةٌ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا

اصول كافى جلد 4 صفحه : 412 رواية : 2

ترجمه:

2- زهری گويد: از حضرت علی بن الحسين عليهما السلام شنيدم كه می فرمود: آيه های قرآن گنجينه هائی است ، پس هرگاه در يك گنجينه را گشودی شايسته است كه بدانچه در آن است نظری بيفكنی.

باب خانه هایی که در آنها قرآن خوانده شود

بَابُ الْبُيُوتِ الَّتِي يُقْرَأُ فِيهَا الْقُرْآنُ

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سُلَيْمٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص نَوِّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ لَا تَتَّخِذُوهَا قُبُوراً كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى صَلُّوا فِي الْكَنَائِسِ وَ الْبِيَعِ وَ عَطِّلُوا بُيُوتَهُمْ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 413 روایة : 1

ترجمه:

1- پیغمبر (ص) فرمود: خانه های خود را بتلاوت قرآن روشن کنید و آنها را گورستان نکنید چنانچه یهودی و نصاری کردند، در کلیساها و عبادتگاههای خود نماز کنند، ولی خانه هایش خویش را معطل گذارنده اند (و در آنها عبادتی انجام ندهند) زیرا که هرگاه در خانه بسیار تلاوت قرآن شد خیر و برکتش زیاد شود، و اهل آن بوسعت رسند، و آن خانه برای اهل آسمان درخشندگی دارد چنانچه ستارگان آسمان برای اهل زمین می درخشند.

2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ فِيهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ يَتْلُو الْقُرْآنَ يَتَرَاءَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ كَمَا يَتَرَاءَى أَهْلُ الدُّنْيَا الْكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ فِي السَّمَاءِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 413 روایة : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق علیه السلام خانه ایکه در او شخص مسلمانی قرآن می خواند اهل آسمان آن خانه را بنگرند چنانچه اهل دنیا ستاره درخشان را در آسمان بنگرند.

3- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذْكَرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذْكَرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 413 روایة : 3

ترجمه:

3- و نیز فرمود علیه السلام : که امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: خانه ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر خدای عزوجل (و یاد او) در آن بشود، برکتش بسیار گردد، و فرشتگان در آن بیایند و شیاطین از آن دور شوند، و برای اهل آسمان می درخشد چنانچه ستارگان برای اهل زمین می درخشد، و خانه ای که در آن قرآن خوانده نشود و ذکر خدای عزوجل در آن نشود برکتش کم شود، و فرشتگان از آن دور شوند و شیاطین در آن حاضر گردند.

باب ثواب خواندن قرآن

بَابُ ثَوَابِ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ قَائِماً فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَ مَنْ قَرَأَهُ فِي صَلَاتِهِ جَالِساً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ خَمْسِينَ حَسَنَةً وَ مَنْ قَرَأَهُ فِي غَيْرِ صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ قَالَ ابْنُ مَحْبُوبٍ وَ قَدْ سَمِعْتُهُ عَنْ مُعَاذٍ عَلَى نَحْوٍ مِمَّا رَوَاهُ ابْنُ سِنَانٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 414 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که قرآن در حال ایستاده در نمازش بخواند خداوند بهر حرفی از آن صد حسنه برای او بنویسد، و هرکس آنرا در نمازش نشسته بخواند خداوند بهر حرفی پنجاه حسنه برایش بنویسد و هر که قرآن را در غیر از نمازش بخواند خداوند بهر حرفی ده حسنه برایش بنویسد.

ابن محبوب گوید: من مانند همین حدیث را از معاذ بن مسلم (یکی از راویان حدیث) شنیدم .

-2ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا يَمْنَعُ التَّاجِرَ مِنْكُمُ الْمَشْغُولَ فِي سُوقِهِ إِذَا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَنْ لَا يَنَامَ حَتَّى يَقْرَأَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ فَتُكْتَبَ لَهُ مَكَانَ كُلِّ آيَةٍ يَقْرَؤُهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ يُمْحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 414 روایة : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق علیه السلام فرمود: چه باز می دارد تاجری را که در بازار مشغول (بتجارت است) از اینکه چون (شب هنگام) بخانه باز گردد نخوابد تا یك سوره از قرآن بخواند و بجای هر آیه که می خواند برایش ده حسنه نوشته شود و ده گناه از او محو گردد.

-3مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ مُسَافِرٍ عَنْ بِشْرِ بْنِ غَالِبٍ الْأَسَدِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ مَنْ قَرَأَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي صَلَاتِهِ قَائِماً يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةُ حَسَنَةٍ فَإِذَا قَرَأَهَا فِي غَيْرِ صَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ إِنِ اسْتَمَعَ الْقُرْآنَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً وَ إِنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ لَيْلًا صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يُصْبِحَ وَ إِنْ خَتَمَهُ نَهَاراً صَلَّتْ عَلَيْهِ الْحَفَظَةُ حَتَّى يُمْسِيَ وَ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَةٌ وَ كَانَ خَيْراً لَهُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ قُلْتُ هَذَا لِمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَنْ لَمْ يَقْرَأْ قَالَ يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ إِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ مَاجِدٌ كَرِيمٌ إِذَا قَرَأَ مَا مَعَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 414 روایة : 3

ترجمه:

3- بشر بن غالب اسدی از حضرت حسین بن علی علیهما السلام حدیث کند که فرمود :هرکس یك آیه از کتاب عزوجل را در نمازش در حال ایستاده بخواند در برابر هر حرفی خداوند صد حسنه برایش بنویسد، و اگر در غیر از نماز بخواند بهر حرفی ده حسنه بنویسد، و اگر قرآن را گوش دهد بهر حرفی یك حسنه برایش بنویسد، و اگر قرآن را شبانه ختم کند فرشتگان تا صبح برای او رحمت فرستند، و اگر روز آنرا ختم کند تا شام فرشتگان نگهبان (در روز) بر او رحمت فرستند، و یك دعای مستجاب شده نزد خداوند دارد، (و این دعا یا ختم قرآن) برای او بهتر است از آنچه میان زمین و آسمان است ، گوید: من عرضکردم : این پاداش آنکسی است که همه قرآن را بخواند و اگر کسی همه آنرا نخواند (چه پاداشی دارد)؟ فرمود: ای برادر اسدی خداوند بخشنده و بزرگوار و کریم است هر چه از قرآن که بلد باشد و بخواند خداوند این پاداش را باو می دهد.

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادٍّ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَ خَتَمَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ كُتِبَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَ الْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا إِلَى آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا وَ إِنْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ فَكَذَلِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 415 روایة : 4

ترجمه:

4- حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که در مکه قرآن را از این جمعه تا جمعه دیگر ختم کند یا در کمتر از این زمان یا بیشتر باشد ولی ختم و پایانش در روز جمعه باشد برای او اجر و حسنه نوشته شود از اولین جمعه ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه ای که در دنیا هست ، و اگر در روزهای دیگر نیز ختم کند چنین است (و این اجر برای او هست.)

-5مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ

أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتَيْ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَ مَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسَمِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ مِنْ تِبْرٍ الْقِنْطَارُ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ الْمِثْقَالُ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ قِيرَاطاً أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ وَ أَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 415 رواية : 5

ترجمه:

5- حضرت باقر عليه السلام فرمود: كه رسول خدا (ص) فرموده : هركس در يك شب ده آيه از قرآن بخواند از غالفين نوشته نشود، و هركس پنجاه آيه بخواند در زمده ذاكرين نوشته شود و هر كس صد آيه بخواند در زمره قانتين نوشته شود، و هركس دويست آيه بخواند از خاشعين نوشته شود، و هر كه سيصد آيه بخواند از فائزين نوشته شود، و هر كه پانصد آيه بخواند از جمله مجتهدين نوشته شود، و هر كه هزار آيه بخواند براى او (ثواب انفاق) يك قنطار از طلا نوشته شود و قنطار پانزده هزار مثقال طلا است ، كه هر مثقالى بيست و چهار قيراط است كه كوچترين آنها باندازه كوه احد و بزرگترين آنها باندازه آنچه ميان زمين و آسمان است.

-أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ وَ قَدْ رُوِيَ هَذَا الْحَدِيثُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنِ اسْتَمَعَ حَرْفاً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً وَ مَنْ قَرَأَ نَظَراً مِنْ غَيْرِ صَوْتٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً وَ مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفاً ظَاهِراً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ قَالَ لَا أَقُولُ بِكُلِّ آيَةٍ وَ لَكِنْ بِكُلِّ حَرْفٍ بَاءٍ أَوْ تَاءٍ أَوْ شِبْهِهِمَا قَالَ وَ مَنْ قَرَأَ حَرْفاً ظَاهِراً وَ هُوَ جَالِسٌ فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهِ خَمْسِينَ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ خَمْسِينَ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ خَمْسِينَ دَرَجَةً وَ مَنْ قَرَأَ حَرْفاً وَ هُوَ قَائِمٌ فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ مِائَةَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ مِائَةَ دَرَجَةٍ وَ مَنْ خَتَمَهُ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ

مُؤَخَّرَةً أَوْ مُعَجَّلَةً قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ خَتَمَهُ كُلَّهُ قَالَ خَتَمَهُ كُلَّهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 416 روایة : 6

ترجمه:

6- محمد بن بشير از حضرت على بن الحسين عليهما السلام حديث كند و (راوى حديث يعنى منصور) گويد: و اين حديث از حضرت صادق عليه السلام نيز روايت شده كه فرمود :هركس يك حرف از قرآن را گوش كند فقط گر چه نخواند، خداوند براى او يك حسنه بنويسد و يك گناه از او محو كند و يكدرجه برايش بالا برد، و هركس با نگاه و بدون صوت و تلفظ آنرا بخواند، برايش بهر حرفى حسنه اى بنويسد و گناهى از او محو كند و درجه او بالا برد، و هركس يك حرف ظاهر از آنرا بياموزد خداوند برايش ده حسنه بنويسد و ده گناه از او محود كند و ده درجه برايش بالا برد، فرمود: نمى گويم بهر آيه بلكه بهر حرفى چون باء. تاء. يا مانند اينها، و هركس يك حرف ظاهر آنرا در نماز در حال نشسته بخواند خداوند براى او پنجاه حسنه بنويسد و پنجاه گناه از او محو كند و پنجاه درجه براى او بالا برد، و هركس يك حرف از آن در حال ايستاده در نمازش بخواند خداوند در برابر يك حرف صد حسنه برايش بنويسد و صد گناه از او محو كند و صد درجه برايش بالا برد، و هركس آنرا ختم كند يك دعاى اجابت شده اى (نزد خداوند) دارد چه تاءثير افتد و چه همان زمان باو بدهند، گويد :عرضكردم : قربانت گردم همه قرآنرا ختم كند؟ فرمود: همه آنرا ختم كند.

توضيح مجلسى (ره) گويد: شايد مقصود از حرف ظاهر آن حرفى است كه ادغام نشود و يا از حروفى نباشد كه در درج كلام ساقط گردد.

-7مَنْصُورٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُ أَبِي ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَتْمُ الْقُرْآنِ إِلَى حَيْثُ تَعْلَمُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 417 روایة : 7

ترجمه:

7- حضرت صادق عليه السلام فرمود: از پدرم شنيدم كه فرمود :رسول خدا (ص) فرموده است : ختم قرآن تا آنجائى است كه

تو می دانی.

شـرح :

فـیض (ره) گـویـد: یعنی ختم آن درباره تو (یعنی آن کسی که بیش از مقداری از آن بلد نیست) بهمان مقدار است که تو از آن میدانی (و ثواب ختم همه آنرا بچنین شخصی می دهند و گر چه قرآن در واقع بیش از این مقدار است.(

باب دستور به خواندن قرآن از روی آن

بَابُ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ مُتِّعَ بِبَصَرِهِ وَ خُفِّفَ عَنْ وَالِدَيْهِ وَ إِنْ كَانَا كَافِرَيْنِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 417 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق علیه السلام در حدیث مرفوعی فرمود: هر که قرآن را از روی آن بخواند از دیدگان خود بهره مند شود، و سبب سبك شدن عذاب پدر و مادرش گردد اگر چه آندو کافر باشند.

2- عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الضَّرِيرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّهُ لَيُعْجِبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مُصْحَفٌ يَطْرُدُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الشَّيَاطِينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 417 روایة : 2

ترجمه:

2- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر آینه من خوش دارم که در خانه قرآنی باشد که خدای عزوجل بدان سبب شیطانها را (از آنخانه) دور کند.

3- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالِمٌ بَيْنَ جُهَّالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 417 روایة : 3

ترجمه:

3- و نیز فرمود علیه السلام : سه چیز است که بدرگاه خدای عزوجل شکایت کند مسجد ویرانی که اهلش در آن نماز نخوانند، و دانشمند عالمی که میان نادانها و جهال باشد و قرآنی که گرد بدان نشسته و کسی آنرا نخواند.

4- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ مَسْعَدَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَ لَوْ كَانَا كَافِرَيْنِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 417 روایة : 4

ترجمه:

4- و نیز فرمود علیه السلام : خواندن قرآن از روی آن عذاب را از پدر و مادر سبك کند اگر چه آن دو کافر باشند.

5- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي فَأَقْرَؤُهُ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ قَالَ

فَقَالَ لِي بَلِ اقْرَأْهُ وَ انْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 418 رواية : 5

ترجمه:

5- اسحاق بن عمار گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم : قربانت گردم من قرآن را حفظ دارم آنرا از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی قرآن ؟ فرمود: بلکه آنرا بخوان و نگاه بقرآن کن (و از روی آن بخوان) که بهتر است ، آیا ندانسته ای که نگاه کردن در قرآن عبادت است ؟

باب شمرده و هموار خواندن قرآن با آواز خوش

بَابُ تَرْتِيلِ الْقُرْآنِ بِالصَّوْتِ الْحَسَنِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ وَاصِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص بَيِّنْهُ تِبْيَاناً وَ لَا تَهُذَّهُ هَذَّ الشِّعْرِ وَ لَا تَنْثُرْهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَ لَكِنْ أَفْزِعُوا قُلُوبَكُمُ الْقَاسِيَةَ وَ لَا يَكُنْ هَمُّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 418 روایة : 1

ترجمه:

1- عبدالله بن سليمان گويد: از حضرت صادق (ع) پرسيدم از گفتار خداى عزوجل (كه فرمايد: (((و رتل القرآن ترتيلا))) فرمود: اميرالمؤ منين صلوات الله عليه فرموده : يعنى او را خوب بيان كن و همانند شعر آنرا بشتاب مخوان ، و مانند ريك (هنگام خواندن) آنرا پراكنده مساز، ولى دلهاى سخت خود را بوسيله آن به بيم و هراس افكنيد، و همت شما اين نباشد كه سوره را بآخر رساند (يعنى همت خود را در تدبر و تاءمل در آيات و بكار بستن و عمل كردن آنها قرار دهيد نه باينكه سوره را بآخر رسانيد.)

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرَءُوهُ بِالْحُزْنِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 418 روایة : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق (ع) فرمود: قرآن را براى اندوه (و تاءثر در نفوس مردمان) نازل شده پس آنرا با آواز حزين بخوانيد.

-3عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اقْرَءُوا الْقُرْآنَ بِأَلْحَانِ الْعَرَبِ وَ أَصْوَاتِهَا وَ إِيَّاكُمْ وَ لُحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَ أَهْلِ الْكَبَائِرِ فَإِنَّهُ سَيَجِي ءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يُرَجِّعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَ النَّوْحِ وَ الرَّهْبَانِيَّةِ لَا يَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَ قُلُوبُ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 419 روایة : 3

ترجمه:

3- امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: قرآن را با لحنها و آواز عرب بخوانيد، و از لحن فاسقان و گنهكاران دورى كنيد، زيرا پس از من مردمانى بيايند كه قرآن را در گلو بچرخانند، مانند خوانندگى و نوحه خوانى و خواندن كشيشان ، كه از گلوى آنها نگذرد (يعنى مقبول درگاه خداوند واقع نگردد از مجلسى (ره) دلهاى ايشان وارونه است ، و هر كه از آنها خوشش آيد نيز دلش وارونه است.

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ

مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ ذَكَرْتُ الصَّوْتَ عِنْدَهُ فَقَالَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع كَانَ يَقْرَأُ فَرُبَّمَا مَرَّ بِهِ الْمَارُّ فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ وَ إِنَّ الْإِمَامَ لَوْ أَظْهَرَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً لَمَا احْتَمَلَهُ النَّاسُ مِنْ حُسْنِهِ قُلْتُ وَ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي بِالنَّاسِ وَ يَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يُحَمِّلُ النَّاسَ مِنْ خَلْفِهِ مَا يُطِيقُونَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 419 روایة : 4

ترجمه:

4- علی بن محمد نوفیلی گوید: نزد حضرت ابی الحسن علیه السلام از آواز خواندن یاد کردم فرمود: همانا علی بن الحسین علیهماالسلام قرآن می خواند و چه بسا کسانی بر آن حضرت می گذشتند و از آواز خوش او مدهوش می شدند، و اگر راستی امام چیزی از آواز خوشش آشکار کند مردم تاب شنیدن آنرا ندارند، عرضکردم : مگر نبود که رسول خدا (ص) با مردم نماز (جماعت) می خواند و آوازش را بخواندن بلند می کرد؟ فرمود: رسول خدا (ص) باندازه تحمل و طاقت آنان که پشت سرش بودند آوازش را بلند می کرد.

-5عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَعْرِبِ الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ عَرَبِيٌّ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 419 روایة : 5

ترجمه:

5- حضرت صادق (ع) فرمود: قرآن را با اعراب بخوانید زیرا که قرآن عربی است.

شرح :

فیض (ره) گوید: یعنی فصیح بخوانید و از غلط آنرا بر کنار کنید، و مجلسی (ره (گوید: گفته شده : یعنی بلحنهای عرب بخوانید باینکه محسنات قرائت از تفخیم و ترقیق و ادغام و چیزهای دیگر را در آن بکار برید.

-6عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ع إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيَّ فَقِفْ مَوْقِفَ الذَّلِيلِ الْفَقِيرِ وَ إِذَا قَرَأْتَ التَّوْرَاةَ فَأَسْمِعْنِيهَا بِصَوْتٍ حَزِينٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 419 روایة : 6

ترجمه:

6- امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل بموسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود: که هرگاه برابر من ایستادی چون شخص زبون و نیازمندی بایست ، و هرگاه تورات می خوانی بآواز حزین بخوان.

-7عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يُعْطَ أُمَّتِي أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثٍ الْجَمَالِ وَ الصَّوْتِ الْحَسَنِ وَ الْحِفْظِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 420 روایة : 7

ترجمه:

7- و نیز فرمود: علیه السلام که رسول خدا (ص) فرموده : بامت من کمتر از سه چیز داده نشده : زیبائی ، آواز خوش ، حافظه.

-8عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي

بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرَ الْحَسَنَ وَ نَغْمَةَ الصَّوْتِ الْحَسَنِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 420 روایة : 8

ترجمه:

8- و نیز فرمود: علیه السلام که رسول خدا (ص) فرموده : از جمله زیباترین زیبائیها موی زیبا و نغمه آواز خوش است.

9-عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَ حِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 420 روایة : 9

ترجمه:

9- و نیز فرمود علیه السلام : که رسول خدا (ص) فرموده است : هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن آواز خوش است.

10-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ الصَّيْقَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمِيثَمِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيّاً إِلَّا حَسَنَ الصَّوْتِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 420 روایة : 10

ترجمه:

10- مردی از امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: خداوند هیچ پیمبری را مبعوث نفرموده جز اینکه خوش آواز باشد.

11-سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتاً بِالْقُرْآنِ وَ كَانَ السَّقَّاءُونَ يَمُرُّونَ فَيَقِفُونَ بِبَابِهِ يَسْمَعُونَ قِرَاءَتَهُ وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتاً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 420 روایة : 11

ترجمه:

11- و نیز فرمود علیه السلام که علی بن الحسین علیهما السلام خوش آوازترین مردم بود در خواندن قرآن و سقاها می گذشتند بدر خانه اش می ایستادند و قرآن خواندن او را گوش می دادند، و حضرت باقر علیه السلام نیز خوش آوازترین مردمان بود.

12-حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يُكْرَهُ أَنْ يُقْرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بِنَفَسٍ وَاحِدٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 420 روایة : 12

ترجمه:

12- حضرت صادق (ع) فرمود: مکروه است که قل هو الله احد بیك نفس خوانده شود.

13-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَرَفَعْتُ بِهِ صَوْتِي جَاءَنِي الشَّيْطَانُ فَقَالَ إِنَّمَا تُرَائِي بِهَذَا أَهْلَكَ وَ النَّاسَ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اقْرَأْ قِرَاءَةً مَا بَيْنَ الْقِرَاءَتَيْنِ تُسْمِعُ أَهْلَكَ وَ رَجِّعْ بِالْقُرْآنِ صَوْتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ

عَزَّ وَ جَلَّ یُحِبُّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ یُرَجِّعُ فِیهِ تَرْجِیعاً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 421 روایة : 13

ترجمه:

13- ابو بصیر گوید: بحضرت باقر علیه السلام عرضکردم : هرگاه قرآن را با صدای بلند می خوانم شیطان نزدم آید و گوید: تا با اینکار بخانواده خودت و مردم خود نمائی (و ریا) می کنی ؟ فرمود: ای ابا محمد با صوت (و آواز) متوسطی بخوان که خانواده ات بشنوند، و آوازت را در خواندن قرآن در گلو بچرخان زیرا خدای عزوجل آواز خوش را که در گلو چرخانده شود دوست دارد.

باب کسیکه هنگام خواندن قرآن خود را بغش می زند

بَابٌ فِيمَنْ يُظْهِرُ الْغَشْيَةَ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ الضَّبِّيِّ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْأَرْمَنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ إِنَّ قَوْماً إِذَا ذُكِرُوا شَيْئاً مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ حُدِّثُوا بِهِ صَعِقَ أَحَدُهُمْ حَتَّى يُرَى أَنَّ أَحَدَهُمْ لَوْ قُطِعَتْ يَدَاهُ أَوْ رِجْلَاهُ لَمْ يَشْعُرْ بِذَلِكَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ ذَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ مَا بِهَذَا نُعِتُوا إِنَّمَا هُوَ اللِّينُ وَ الرِّقَّةُ وَ الدَّمْعَةُ وَ الْوَجَلُ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْأَرْمَنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 421 رواية : 1

ترجمه:

1- جابر گوید:به حضرت باقر (ع) عرضکردم : مردمی هستند که چون آیه ای از قرآن را ذکر کنند و یا برای آنان خوانده شود مدهوش گردند و چنان می نمایند که اگر دستها یا پاهایش را ببرند نمی فهمد؟ فرمود: سبحان اللّه ین کار شیطان است بچنین چیزی توصیف نشده اند، و همانا تاءثر از قرآن باینست که دل نرم شود و برقت قلب و اشك ریختن و ترس است. و بسند دیگر نیز جابر این حدیث را از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است.

باب مدت خواندن قرآن و ختم آن و مقدار زمانی که یك ختم قرآن در آن شود

بَابٌ فِي كَمْ يُقْرَأُ الْقُرْآنُ وَ يُخْتَمُ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ قَالَ لَا يُعْجِبُنِي أَنْ تَقْرَأَهُ فِي أَقَلَّ مِنْ شَهْرٍ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 422 رواية : 1

ترجمه:

1- محمد بن عبدالله گويد: به حضرت صادق (ع) عرضكردم : قرآن را در يك شب بخوانم ؟ فرمود: خوش ندارم كه در كمتر از يك ماه بخوانى.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةٍ فَقَالَ لَا قَالَ فَفِي لَيْلَتَيْنِ قَالَ لَا قَالَ فَفِي ثَلَاثٍ قَالَ هَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ لِرَمَضَانَ حَقّاً وَ حُرْمَةً لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ وَ كَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ ص يَقْرَأُ أَحَدُهُمُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ أَوْ أَقَلَّ إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَ لَكِنْ يُرَتَّلُ تَرْتِيلًا فَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَقِفْ عِنْدَهَا وَ سَلِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَنَّةَ وَ إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَقِفْ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 422 رواية : 2

ترجمه:

2- على بن ابى حمزه گويد: خدمت حضرت صادق (ع) شرفياب شدم پس ابوبصير بآن حضرت عرض كرد: قربانت بروم در ماه رمضان همه قرآن را در يك شب بخوانم ؟ فرمود :نه عرضكرد: در دو شب ؟ فرمود: نه ، عرضكرد: در سه شب ؟ فرمود: ها (يعنى آرى بخوان) و با دست خود اشاره فرمود: (مجلسى (ره) گويد: گويا اشاره فرمود كه خاموش باش) سپس فرمود: اى ابا محمد براى ماه رمضان حقى و حرمتى است كه ماههاى ديگر مانند آن نيستند (يعنى اينكه اذيت دادم در سه شب بخوانى بخاطر حرمت ماه رمضان و امتيازش با ماههاى ديگر است) و اصحاب حضرت محمد (ص) قرآن را در يك ماه يا كمتر مى خوانند، و هر آينه قرآن با سرعت و شتاب خوانده نشود، و بايد هموار و شمرده و با آهنگ خوش خوانده شود، و هر گاه به آيه اى كه در آن نام بهشت برده شده است گذر كنى آنجا بايست ، و از خداى عزوجل بهشت را بخواه ، و چون بآيه اى كه در آن ذكر دوزخ است گذر كنى نزد آن نيز ايست كن و از دوزخ بخدا پناه ببر.

-3مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ

عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ فِي كَمْ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَقَالَ اقْرَأْهُ أَخْمَاساً اقْرَأْهُ أَسْبَاعاً أَمَا إِنَّ عِنْدِي مُصْحَفاً مُجَزًّى أَرْبَعَةَ عَشَرَ جُزْءاً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 422 روایة : 3

ترجمه:

3- حسین بن خالد گوید:به حضرت صادق (ع) عرضکردم : در چه مقدار از زمان (و در چند روز) قرآن را بخوانم ؟ فرمود: آنرا در پنج قسمت بخوان (یعنی پنج روز که هر روزی شش جزء باشد) و در هفت بخش بخوان (یعنی در هفت روز) و در نزد من قرآنی است که چهارده قسمت است (یعنی در چهارده روز ختم می شود.(

-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ أَبِي سَأَلَ جَدَّكَ عَنْ خَتْمِ الْقُرْآنِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ كُلَّ لَيْلَةٍ فَقَالَ لَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ لَهُ أَبِي نَعَمْ مَا اسْتَطَعْتُ فَكَانَ أَبِي يَخْتِمُهُ أَرْبَعِينَ خَتْمَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ خَتَمْتُهُ بَعْدَ أَبِي فَرُبَّمَا زِدْتُ وَ رُبَّمَا نَقَصْتُ عَلَى قَدْرِ فَرَاغِي وَ شُغْلِي وَ نَشَاطِي وَ كَسَلِي فَإِذَا كَانَ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ جَعَلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص خَتْمَةً وَ لِعَلِيٍّ ع أُخْرَى وَ لِفَاطِمَةَ ع أُخْرَى ثُمَّ لِلْأَئِمَّةِ ع حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَيْكَ فَصَيَّرْتُ لَكَ وَاحِدَةً مُنْذُ صِرْتُ فِي هَذَا الْحَالِ فَأَيُّ شَيْءٍ لِي بِذَلِكَ قَالَ لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قُلْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَلِي بِذَلِكَ قَالَ نَعَمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 422 روایة : 4

ترجمه:

4- علی بن مغیرة گوید:بحضرت ابی الحسن (کاظم) علیه السلام عرضکردم : که پدر من از جد شما پرسیده از ختم قرآن در هر شب ؟ و جدا شما فرموده بود: هر شب ، و باو عرضکرده بود: در ماه رمضان ؟ جد شما فرموده بود: و در ماه رمضان ، پدرم باو عرضکرده بود: آری هر چه توانائی داشته باشم (بخوانم)؟ فیض (ره) گوید :محتمل است در اینجا چیزی افتاده و ساقط شده باشد) و پدرم چنین بود که چهل بار قرآن را در ماه رمضان ختم می کرد و من نیز از این پس از پدرم (بهمین اندازه ها (ختم می کنم گاهی بیشتر و گاهی کمتر باندازه فراغت و شغلم و باندازه نشاط و کسالتم ؟ و چون روز عید فطر شود یکختم آنرا هدیه رسول خدا (ص) کنم ، و یکی را هدیه علی علیه السلام و یکی را هدیه فاطمه علیهما السلام و همچنین برای هر یك از ائمه (ع) تا برسد بشما که برای هر یك یکی هدیه کنم و تا باین حال رسیده ام چنین کرده ام ، برای من در برابر این عمل چه پاداشی هست ؟ فرمود: پاداشت این است که روز قیامت با ایشان باشی ، گفتم : اللّه کبر! این است پاداش من ؟ تا سه بار فرمود: آری.

-5مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ فَقَالَ لَا فَقَالَ فِي لَيْلَتَيْنِ فَقَالَ لَا حَتَّى بَلَغَ ستَّ لَيَالٍ فَأَشَارَ بِيَدِهِ فَقَالَ هَا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ص كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ وَ أَقَلَّ إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَ لَكِنْ يُرَتَّلُ تَرْتِيلًا إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ وَقَفْتَ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْتَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي رَمَضَانَ فِي لَيْلَةٍ فَقَالَ لَا فَقَالَ فِي لَيْلَتَيْنِ فَقَالَ لَا فَقَالَ فِي ثَلَاثٍ فَقَالَ هَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ نَعَمْ شَهْرُ رَمَضَانَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ لَهُ حَقٌّ وَ حُرْمَةٌ أَكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ مَا اسْتَطَعْتَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 423 رواية : 5

ترجمه:

5- علی بن ابی حمزه گوید: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید و من نیز در خدمتش بودم و عرضکرد: قربانت شوم ! من قرآن را در یك شب بخوانم ؟ فرمود: نه ، عرضکرد: در دو شب ؟ فرمود: نه ، تا رسید بشش شب با دست اشاره کرده فرمود:ها)یعنی آری بخوان) سپس حضرت صادق (ع) فرمود: ای ابا محمد آنان که پیش از شماها بودند از اصحاب محمد (ص) قرآن را در یك ماه و کمتر می خوانند، قرآن را بشتاب و سرعت نباید خواند بلکه باید هموار و شمرده خوانده شود، و هرگاه بآیه ای برخورد کردی که در آن ذکر دوزخ است نزد آن بایستی و از دوزخ بخدا پناه بری ، پس ابو بصیر عرضکرد: در ماه رمضان قرآن را در یك شب بخوانم ؟ فرمود: نه ، عرضکرد: در دو شب بخوانم ؟ فرمود: نه ، عرضکرد: در سه شب بخوانم ؟ فرمود: آری بخوان و با دست خود اشاره کرد آری ماه رمضان (ماهی) است که هیچکدامیك از ماهها بدو نمانند برای آنماه حق و حرمتی است ، (و در آن ماه) نماز هر چه توانی بخوان.

باب اینکه قرآن بهمانسان که نازل گردیده بالا رود نه انسان که خوانند

بَابُ أَنَّ الْقُرْآنَ يُرْفَعُ كَمَا أُنْزِلَ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعَجَمِيَّةٍ فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّةٍ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 424 رواية : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : مرد عجمی (و غیر عرب) از امت من قرآن را عجمی می خواند (یعنی مراعات تجوید و محسنات قرائت را نمی کند یا اعراب آنرا غلط می خواند) و فرشتگان آنرا بعربی صحیح بالا برند.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نَسْمَعُ الْآيَاتِ فِي الْقُرْآنِ لَيْسَ هِيَ عِنْدَنَا كَمَا نَسْمَعُهَا وَ لَا نُحْسِنُ أَنْ نَقْرَأَهَا كَمَا بَلَغَنَا عَنْكُمْ فَهَلْ نَأْثَمُ فَقَالَ لَا اقْرَءُوا كَمَا تَعَلَّمْتُمْ فَسَيَجِيئُكُمْ مَنْ يُعَلِّمُكُمْ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 424 رواية : 2

ترجمه:

2- برخی از یاران محمد بن سلیمان (یکی از راویان حدیث) از حضرت ابی الحسن علیه السلام حدیث کند که بآن حضرت علیه السلام عرضکردم : قربانت شوم ! ما آیاتی (از جانب شما) در قرآن می شنویم که آنطور که می شنویم نزد ما آنطور نیست ، و نمی توانیم آنطور که از شما بما رسیده است آنها را بخوانیم آیا گناهکاریم ؟ فرمود: نه ، همانطور که آموخته اید (و بلد هستید) بخوانید بزودی بیاید کسی که بشما بیاموزد)مقصود حضرت صاحب الامر علیه السلام است چنانچه فیض (ره) گوید.(

باب فضیلت برخی از سوره ها و آیات قرآن

بَابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَدْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً بُورِكَ عَلَيْهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ بُورِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بُورِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ عَلَى جِيرَانِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا اثْنَتَيْ عَشَرَ مَرَّةً بَنَى اللَّهُ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ قَصْراً فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ الْحَفَظَةُ اذْهَبُوا بِنَا إِلَى قُصُورِ أَخِينَا فُلَانٍ فَنَنْظُرَ إِلَيْهَا وَ مَنْ قَرَأَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُ خَمْسَةٍ وَ عِشْرِينَ سَنَةً مَا خَلَا الدِّمَاءَ وَ الْأَمْوَالَ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَرْبَعَمِائَةِ مَرَّةٍ كَانَ لَهُ أَجْرُ أَرْبَعِمِائَةِ شَهِيدٍ كُلُّهُمْ قَدْ عُقِرَ جَوَادُهُ وَ أُرِيقَ دَمُهُ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَلْفَ مَرَّةٍ فِي يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ فِي الْجَنَّةِ أَوْ يُرَى لَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 425 روایة : 1

ترجمه:

1- محمد بن مروان از حضرت باقر (ع) روایت کند که فرمود: هرکس قل هو الله احد را یك بار بخواند بر او مبارك باشد (و برکت باو داده شود) و هرکس دو بار بخواند خودش و خاندانش برکت یابند، و هرکس سه بار بخواند خودش و خاندانش و همسایگانش برکت یابند، و هرکس دوازده بار بخواند خداوند برایش دوازده قصر در بهشت بنا کند و نگهبانان بهشت گویند: برویم قصرهای فلان برادرمان را تماشا کنیم ، و هرکس صدبار بخواند گناهان بیست و پنج سال او بجز خونها و مالها (که بناحق ریخته و یا خورده است) آمرزیده شود، هرکس چهار صد بار بخواند مزد چهارصد شهید دارد که همه آنها اسبش را در راه خدای پی کرده و خونش ریخته شده است ، و هرکس در یکشبانه روز هزار بار آنرا بخواند نمیرد تا جایگاه خویش در بهشت ببیند یا باو نشان داده شود.

-2حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذِهِ الْآيَاتِ أَنْ يَهْبِطْنَ إِلَى الْأَرْضِ تَعَلَّقْنَ بِالْعَرْشِ وَ قُلْنَ أَيْ رَبِّ إِلَى أَيْنَ تُهْبِطُنَا إِلَى أَهْلِ الْخَطَايَا وَ الذُّنُوبِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِنَّ أَنِ اهْبِطْنَ فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَتْلُوكُنَّ أَحَدٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَتِهِمْ فِي دُبُرِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِلَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ بِعَيْنَيِ الْمَكْنُونَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ نَظْرَةً أَقْضِي لَهُ فِي كُلِّ نَظْرَةٍ سَبْعِينَ حَاجَةً وَ قَبِلْتُهُ عَلَى مَا فِيهِ مِنَ الْمَعَاصِي وَ هِيَ أُمُّ الْكِتَابِ وَ

شَهِدَ اللّ هُ أَنّهُ ل ا إِل هَ إِلّ ا هُوَ وَ الْمَل ائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ وَ آيَةُ الْمُلْكِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 425 روایة : 2

ترجمه:
2ـ حضرت صادق (ع) فرمود: چون خدای عزوجل باین آیات (که در آخر حدیث بیاید) فرمان داد که بزمین فرود آیند، آنها بعرش در آویختند و گفتند: پروردگارا بکجا ما را فرو می فرستی ؟ بسوی خطا کاران و گنه کاران ؟ پس خدای عزوجل بآنها فرمود: فرود شوید که بعزت و جلال خودم سوگند که هیچ کس از آل محمد (علیهم السلام) و شیعیان آنها شما را در هر روز دنبال نماز واجبش نخواند جز اینکه بنظر مخصوصی در هر روز هفتاد بار باو نظر کنم و در هر نظر هفتاد حاجت او را بر آورم ، و او را بآنچه گناه دارد بپذیرم و آن آیات عبارت است از ام الکتاب (یعنی سوره مبارکه حمد) و آیه : (((شهد اللّه نه لا اله الا هو و الملائکة و اولوالعلم))) (سوره عمران آیه 18) و آیة الکرسی ، و آیه ملك)قل اللهم ما لك الملك .... آیه 26 از سوره آل عمران.(

3-أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُكَيْنٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَنْ قَرَأَ الْمُسَبِّحَاتِ كُلَّهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ وَ إِنْ مَاتَ كَانَ فِي جِوَارِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ ص
اصول کافی جلد 4 صفحه : 426 روایة : 3

ترجمه:
3ـ جابر گوید: شنیدم حضرت باقر (ع) می فرمود: هرکس همه سوره ها مسبحات (یعنی سوره هایی که اول آن سبح یا یسبح است) پیش از آنکه بخوابد آنها را بخواند، آنکس نمیرد تا حضرت قائم علیه السلام را درك کند و اگر بمیرد در جوار نبی اکرم (ص) خواهد بود.

شرح :
مسبحات که اول آنها سبح یا یسبح است هفت سوره است : سوره اسری ، سوره حدید، سوره حشر، سوره صف ، سوره جمعه ، سوره تغابن ، سوره اعلی.

4-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَ خَمْسِينَ سَنَةً
اصول کافی جلد 4 صفحه : 426 روایة : 4

ترجمه:
4ـ رسول خدا (ص) فرمود: هرکس هنگامی که بیشتر خواب رود صد بار سوره قل هو اللّه احد را بخواند خداوند گناه پنجاه سال او را بیامرزد.

-5حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مُعَاذٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ رَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الْبَقَرَةِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ آيَتَيْنِ بَعْدَهَا وَ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا لَمْ يَرَ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ شَيْئاً يَكْرَهُهُ وَ لَا يَقْرَبُهُ شَيْطَانٌ وَ لَا يَنْسَى الْقُرْآنَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 426 روایة : 5

ترجمه:

5- و نیز آن حضرت (ص) فرمود: هرکس چهار آیه از اول سوره بقره و آیة الکرسی و دو آیه بعد از آن (یعنی آیه های (((لا اکراه فی الدین (((....و آیه : (((الله ولی الذین آمنوا....)))) و سه آیه آخر سوره بقره را بخواند در جان و مالش بدی نبیند و هیچ شیطانی باو نزدیك نشود، و قرآن را فراموش نکند.

-6مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ يَجْهَرُ بِهَا صَوْتَهُ كَانَ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا سِرّاً كَانَ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ غُفِرَتْ لَهُ عَلَى نَحْوِ أَلْفِ ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 427 روایة : 6

ترجمه:

6- حضرت باقر (ع) فرمود: هرکس سوره انا انزلنا فی لیلة القدر))) را بخواند و آوازش را (هنگام خواندن آن) بلند کند مانند کسی است که شمشیر در راه خدا کشیده ، و هرکس آنرا بخواند باندازه هزار گناه از گناهانش آمرزیده شود.

-7أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبِي ص يَقُولُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُلُثُ الْقُرْآنِ وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ رُبُعُ الْقُرْآنِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 427 روایة : 7

ترجمه:

7- حضرت صادق (ع) می فرمود: که پدرم صلوات علیه می فرمود))) :قل هو الله حد))) یك سوم قرآنست و (((قل یا ایها الکافرون))) یکچهارم آن است.

-8عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَنْ رَجُلٍ سَمِعَ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عِنْدَ مَنَامِهِ لَمْ يَخَفِ الْفَالِجَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي دُبُرِ كُلِّ فَرِيضَةٍ لَمْ يَضُرَّهُ ذُو حُمَةٍ وَ قَالَ مَنْ قَدَّمَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ جَبَّارٍ مَنَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ يَقْرَأُهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَيْرَهُ وَ مَنَعَهُ مِنْ شَرِّهِ وَ قَالَ إِذَا خِفْتَ أَمْراً فَاقْرَأْ مِائَةَ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ اكْشِفْ عَنِّي الْبَلَاءَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 427 روایة : 8

ترجمه:

8- ابراهیم بن مهزم از مردی حدیث کند که شنید از حضرت ابی الحسن علیه السلام که می فرمود: هرکس آیة الکرسی را در وقت خواب بخواند از درد فلج نترسد ان شاء الله ، و هر که پشت سر هر نماز واجب آنرا بخواند هیچ حیوانی که نیش زهرآگین دارد او را زیان نرساند و فرمود: هرکس قل هو الله احد را بین خود و بین جبار (ستمگری که آهنگ آواز او را دارد) پیش دارد (و در برابر او این سوره را بخواند) خدای عزوجل او را از ستمکار منع کند، (باین ترتیب که) بخواند آنرا از پیش رو و از پشت سر و از راست و چپش ، و چون اینکار را کرد خدای عزوجل خیر آن ستمکار را باو بهره کند و از شرش او را باز دارد. و فرمود: هرگاه از پیش آمدی ترسیدی صد آیه از قرآن از هر کجای آن که خواهی بخوان ، سپس سه بار بگو))) :اللهم اکشف عنی البلاء.(((

-9مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ يُصَلِّي بِهَا فِي لَيْلَةٍ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِهَا قُنُوتَ لَيْلَةٍ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتَيْ آيَةٍ فِي غَيْرِ صَلَاةٍ لَمْ يُحَاجَّهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسَمِائَةَ آيَةٍ فِي يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ فِي صَلَاةِ النَّهَارِ وَ اللَّيْلِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ قِنْطَاراً مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ الْقِنْطَارُ أَلْفٌ وَ مِائَتَا أُوقِيَّةٍ وَ الْأُوقِيَّةُ أَعْظَمُ مِنْ جَبَلِ أُحُدٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 428 روایة : 9

ترجمه:

9- حضرت صادق (ع) فرمود: هر که صد آیه (از قرآن) در شب در نمازی بخواند (یعنی در یکی) از نمازهایی که شب می خواند و ظاهرا مقصود نمازهای نافله ایست که از اول شب تا صبح می خوانند یا جداگانه دو رکعت نماز بخواند و این صد آیه را در آن بخواند) خدای عزوجل برای او عبادت یکشب را ثبت کند، و هرکس دویست آیه در غیر از نماز بخواند قرآن در روز قیامت باو خصومت نورزد (و درباره ضایع گذاردنش و روی برتافتن از آن شکایت از او نکند) و هر که در شبانه روز در نماز روز و شب پانصد آیه بخواند خدای عزوجل برای او در لوح محفوظ یك قنطار حسنه بنویسد و قنطار هزار و دویست اوقیه است و اوقیه بزرگتر از کوه احد است.

-10أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ مَضَى بِهِ يَوْمٌ وَاحِدٌ فَصَلَّى فِيهِ بِخَمْسِ صَلَوَاتٍ وَ لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قِيلَ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ لَسْتَ مِنَ الْمُصَلِّينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 428 روایة : 10

ترجمه:

10- و نیز فرمود علیه السلام : هرکس یك روز تمام بر او بگذرد و نمازهای پنج گانه را بخواند و در آن نمازها قل هو اللّه احد نخواند باو گفته شود: ای بنده خدا تو از نمازگزاران نیستی.

-11وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدَعْ أَنْ يَقْرَأَ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ غَفَرَ لَهُ وَ لِوَالِدَيْهِ وَ مَا وَلَدَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 428 روایة : 11

ترجمه:

11- و نیز فرمود علیه السلام : هر که ایمان بخدا و روز جزا دارد خواندن قل هو اللّه احد را دنبال هر نماز واجب از دست ندهد، زیرا هرکس آنرا بخواند خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم کند و او را و پدرش و مادرش را و هر که از آندو متولد شده بیامرزد.

-12عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ سُورَةَ الْأَنْعَامِ نَزَلَتْ جُمْلَةً شَيَّعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى أُنْزِلَتْ عَلَى مُحَمَّدٍ ص فَعَظِّمُوهَا وَ بَجِّلُوهَا فَإِنَّ اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا فِي سَبْعِينَ مَوْضِعاً وَ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي قِرَاءَتِهَا مَا تَرَكُوهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 428 روایة : 12

ترجمه:

-12و نیز فرمود علیه السلام : همانا سوره انعام یکجا نازل گردید و هفتاد هزار فرشته آن را بدرقه کردند تا بمحمد صلی اللّه علیه و آله نازل شد، پس آنرا بزرگ شمارید و گرامی دارید، زیرا در هفتاد جای آن نام خدای عزوجل می باشد، و اگر مردم می دانستند چه ثوابها و فضیلتهایی در خواندن آن سوره است آنرا وا نمی گذاردند و ترك نمی کردند.

-13عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص صَلَّى عَلَى سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فَقَالَ لَقَدْ وَافَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ سَبْعُونَ أَلْفاً وَ فِيهِمْ جَبْرَئِيلُ ع يُصَلُّونَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ يَا جَبْرَئِيلُ بِمَا يَسْتَحِقُّ صَلَاتَكُمْ عَلَيْهِ فَقَالَ بِقِرَاءَتِهِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قَائِماً وَ قَاعِداً وَ رَاكِباً وَ مَاشِياً وَ ذَاهِباً وَ جَائِياً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 429 روایة : 13

ترجمه:

-13و نیز فرمود علیه السلام : پیغمبر صلی اللّه علیه و آله بر جنازه سعد معاذ نماز خواند و پس از آن فرمود: هفتاد هزار فرشته که در آنها جبرئیل نیز بود آمدند و بر جنازه سعد نماز خواندند، من بجبرییل گفتم : ای جبرییل بچه عمل سزاوار نماز شماها شد؟ جبرییل گفت : برای خواندنش قل هو اللّه احد را (در همه احوال) ایستاده و نشسته و سواره

و پیاده در هنگام رفتن و آمدنش.

-14عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَرَأَ أَلْهَيكُمُ التَّكَاثُرُ عِنْدَ النَّوْمِ وُقِيَ فِتْنَةَ الْقَبْرِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 429 روایة : 14

ترجمه:

14- و نیز فرمود علیه السلام : رسول خدا (ص) فرموده : هر که سوره الهیکم التکاثر را هنگام خوابیدن بخواند از فتنه قبر محفوظ بماند.

-15مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ النَّوْفَلِيِّ رَفَعَهُ قَالَ مَا قُرِئَتِ الْحَمْدُ عَلَى وَجَعٍ سَبْعِينَ مَرَّةً إِلَّا سَكَنَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 429 روایة : 15

ترجمه:

15- عبدالله بن فضل نوفلی در حدیث مرفوعی (که سند را بمعصوم رسانده) حدیث کند که فرموده : سوره حمد بر هیچ دردی هفتاد بار خوانده نشود جز آنکه آن درد آرام گیرد.

-16عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوْ قُرِئَتِ الْحَمْدُ عَلَى مَيِّتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ رُدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ ذَلِكَ عَجَباً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 429 روایة : 16

ترجمه:

16- حضرت صادق (ع) فرمود: اگر سوره حمد هفتاد بار بر مرده ای خوانده شود و روح به تن او باز گردد شگفت نیست.

-17عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ بَكْرٍ عَنْ صَالِحٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ أَحَدٍ فِي حَدِّ الصِّبَا يَتَعَهَّدُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ قِرَاءَةَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ كُلَّ وَاحِدَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَخَمْسِينَ إِلَّا صَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ كُلَّ لَمَمٍ أَوْ عَرَضٍ مِنْ أَعْرَاضِ الصِّبْيَانِ وَ الْعُطَاشَ وَ فَسَادَ الْمَعِدَةِ وَ بُدُورَ الدَّمِ أَبَداً مَا تُعُوهِدَ بِهَذَا حَتَّى يَبْلُغَهُ الشَّيْبُ فَإِنْ تَعَهَّدَ نَفْسَهُ بِذَلِكَ أَوْ تُعُوهِدَ كَانَ مَحْفُوظاً إِلَى يَوْمِ يَقْبِضُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَفْسَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 429 روایة : 17

ترجمه:

17- سلیمان جعفری گوید: از حضرت ابی الحسن شنیدم که می فرمود: هیچ کس نیست که از دوران کودکی بعهده گیرد که در هر شب سوره قل اعوذ برب الفلق و سوره قل اعوذ برب الناس را هر کدام سه بار بخواند و سوره قل هو الله احد را صد بار و اگر نتواند پنجاه بار بخواند جز اینکه خدای عزوجل از او بگرداند هر نوع دیوانگی و جن زدگی و پیش آمدهایی که کودکان دچار شوند، و نیز مرض تشنگی و فاسد شدن معده و جوشش خون را تا زمانی که بدان مداومت کند تا به پیری رسد، و اگر خود را بخواندن آن پایبند کند یا دیگری بر آن وادارش کند (یعنی اگر خودش سواد ندارد یا خواندن نتواند بر او بخوانند) تا

روزی که خدای عزوجل جانش را بگیرد محفوظ ماند.

توضیح :
)))بدورالدم))) را لغتش در چند کتاب لغت که در دسترس بود نیافتم و)))بدر))) در لغت بمعنای سرعت و شتاب بسوی چیزی است ، و ممکن است مقصود از)))بدورالدم))) مرض فشار خون باشد ولی چون اطمینانی باین ترجمه نداشتیم لذا بنحو اجمال ترجمه شد، و در نسخه وافی (((بدرة الدم))) است که برای آن نیز معنایی نیافتم.

-18عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ ع يَقُولُ مَنِ اسْتَكْفَى بِآيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنَ الشَّرْقِ إِلَى الْغَرْبِ كُفِيَ إِذَا كَانَ بِيَقِينٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 430 روایة : 18

ترجمه:

18- حسین بن احمد منقری گوید:از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که می فرمود: هر که بیك آیه قرآن اکتفا کند (و آنرا برای نگهداری از خود بس داند) از شرق تا غرب همان آیه او را بس باشد (اگر با ایمان و عقیده باشد.(

-19الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْعُوذَةِ قَالَ تَأْخُذُ قُلَّةً جَدِيدَةً فَتَجْعَلُ فِيهَا مَاءً ثُمَّ تَقْرَأُ عَلَيْهَا إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ثَلَاثِينَ مَرَّةً ثُمَّ تُعَلِّقُ وَ تَشْرَبُ مِنْهَا وَ تَتَوَضَّأُ وَ يُزْدَادُ فِيهَا مَاءٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 430 روایة : 19

ترجمه:

19- حضرت صادق (ع) برای حفظ و نگهداری (از چشم و بلاها) فرمود: کوزه تازه (آب ندیده ای) بگیر و آن را آب کن سپس بر آن سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را سی بار بخوان سپس آن را آویزان کن و از آن بیاشام و وضوء بگیر و هر چه بخواهند در آن آب بیفزایند ان شاء(الله.(

شرح :
یعنی هرگاه آب آن رو باتمام رفت چنانچه آب روی آن بریزید همان تاءثیر و خاصیت را دارد. و بنظر می رسد که عبارت چنین باشد: (((و یزداد فیهما ماء ان شاء))) و لفظ)))الله))) در آخر (((شاء))) از اضافات نسخه نویسان باشد، و از شرح مجلسی (ره (نیز برای حدیث چنین برآید زیرا فرماید: (((ماءان شاء: ای کلما ینقض یصب علیه ماء آخر....))) سپس نظیر آنچه ترجمه شد شرح فرموده.

-20عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِدْرِيسَ الْحَارِثِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مُفَضَّلُ احْتَجِزْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ بِ بِسْمِ اللّ هِ الرَّحْمَ نِ الرَّحِيمِ وَ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اقْرَأْهَا عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ وَ مِنْ خَلْفِكَ وَ مِنْ فَوْقِكَ وَ مِنْ تَحْتِكَ فَإِذَا دَخَلْتَ عَلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَاقْرَأْهَا حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ اعْقِدْ بِيَدِكَ الْيُسْرَى ثُمَّ لَا تُفَارِقْهَا حَتَّى

تَخْرُجَ مِنْ عِنْدِهِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 431 روایة : 20

ترجمه:
20- مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل از همه مردم خویشتن را بوسیله بسم الله لرحمن الرحیم و بسوره قل هو الله احد نگهداری و محافظت کن ، آن را از سمت راستت و از سمت چپت و از پیش رویت و پشت سرت و از زیر پایت بخوان (یعنی بشش جهت بخوان) و چون بر سلطان ستمکاری وارد شدی همینکه نگاهت باو افتاد سه بار آنرا (یعنی سوره قل هو الله را) بخوان و با دست چپ بشمار، و از خواندن آن جدا مشو (و ادامه بده) تا از نزدش بیرون آئی.

21- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ص أَنَّهُ قَالَ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً ص بِالْحَقِّ وَ أَكْرَمَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَا مِنْ شَيْءٍ تَطْلُبُونَهُ مِنْ حِرْزٍ مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ أَوْ سَرَقٍ أَوْ إِفْلَاتِ دَابَّةٍ مِنْ صَاحِبِهَا أَوْ ضَالَّةٍ أَوْ آبِقٍ إِلَّا وَ هُوَ فِي الْقُرْآنِ فَمَنْ أَرَادَ ذَلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ قَالَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَمَّا يُؤَمِّنُ مِنَ الْحَرَقِ وَ الْغَرَقِ فَقَالَ اقْرَأْ هَذِهِ الْآيَاتِ اللّ هُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِت ابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصّ الِحِينَ وَ م ا قَدَرُوا اللّ هَ حَقَّ قَدْرِهِ إِلَى قَوْلِهِ سُبْحَ انَهُ وَ تَع الى عَمّ ا يُشْرِكُونَ فَمَنْ قَرَأَهَا فَقَدْ أَمِنَ الْحَرَقَ وَ الْغَرَقَ قَالَ فَقَرَأَهَا رَجُلٌ وَ اضْطَرَمَتِ النَّارُ فِي بُيُوتِ جِيرَانِهِ وَ بَيْتُهُ وَسَطَهَا فَلَمْ يُصِبْهُ شَيْءٌ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ دَابَّتِي اسْتَصْعَبَتْ عَلَيَّ وَ أَنَا مِنْهَا عَلَى وَجَلٍ فَقَالَ اقْرَأْ فِي أُذُنِهَا الْيُمْنَى وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّم او اتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ فَقَرَأَهَا فَذَلَّتْ لَهُ دَابَّتُهُ وَ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ أَرْضِي

أَرْضٌ مَسْبَعَةٌ وَ إِنَّ السِّبَاعَ تَغْشَى مَنْزِلِي وَ لَا تَجُوزُ حَتَّى تَأْخُذَ فَرِيسَتَهَا فَقَالَ اقْرَأْ لَقَدْ ج اءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ م ا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّ هُ ل ا إِل هَ إِلّ ا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ فَقَرَأَهُمَا الرَّجُلُ فَاجْتَنَبَتْهُ السِّبَاعُ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ فِي بَطْنِي مَاءً أَصْفَرَ فَهَلْ مِنْ شِفَاءٍ فَقَالَ نَعَمْ بِلَا دِرْهَمٍ وَ لَا دِينَارٍ وَ لَكِنِ اكْتُبْ عَلَى بَطْنِكَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ تَغْسِلُهَا وَ تَشْرَبُهَا وَ تَجْعَلُهَا ذَخِيرَةً فِي بَطْنِكَ فَتَبْرَأُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَفَعَلَ الرَّجُلُ فَبَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ الضَّالَّةِ فَقَالَ اقْرَأْ يس فِي رَكْعَتَيْنِ وَ قُلْ يَا هَادِيَ الضَّالَّةِ رُدَّ عَلَيَّ ضَالَّتِي فَفَعَلَ فَرَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ ضَالَّتَهُ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْآبِقِ فَقَالَ اقْرَأْ أَوْ كَظُلُم اتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْش اهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ إِلَى قَوْلِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللّ هُ لَهُ نُوراً فَم ا لَهُ مِنْ نُورٍ فَقَالَهَا الرَّجُلُ فَرَجَعَ إِلَيْهِ الْآبِقُ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ آخَرُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ السَّرَقِ فَإِنَّهُ لَا يَزَالُ قَدْ يُسْرَقُ لِيَ الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ لَيْلًا فَقَالَ لَهُ اقْرَأْ إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ قُلِ ادْعُوا اللّ هَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْم نَ أَيًّا م ا تَدْعُوا إِلَى قَوْلِهِ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ بَاتَ بِأَرْضٍ قَفْرٍ فَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ إِنَّ رَبَّكُمُ اللّ هُ الَّذِي خَلَقَ السَّم او اتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيّ امٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ إِلَى قَوْلِهِ تَب ارَكَ اللّ هُ رَبُّ الْع الَمِينَ حَرَسَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَبَاعَدَتْ عَنْهُ الشَّيَاطِينُ قَالَ فَمَضَى الرَّجُلُ فَإِذَا هُوَ بِقَرْيَةٍ خَرَابٍ فَبَاتَ فِيهَا وَ لَمْ يَقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ فَتَغَشَّاهُ الشَّيْطَانُ وَ إِذَا هُوَ آخِذٌ بِخَطْمِهِ فَقَالَ.J. فِي كَلَامِكَ الشِّفَاءَ وَ الصِّدْقَ وَ مَضَى بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِذَا هُوَ بِأَثَرِ شَعْرِ الشَّيْطَانِ مُجْتَمِعاً فِي الْأَرْضِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 431 روایة : 21

ترجمه:

21- اصبغ بن نباته از امیرالمؤ منین علیه السلام حدیث کند که فرمود: سوگند بدانکه محمد (ص) را بحقیقت برانگیخته و خاندانش را گرامی داشته هیچ چیزی نیست که شما آنرا بجویید از حرز و دعاهائی که برای محافظت از سوختن یا غرق شدن یا دزد یا گریختن چهارپائی از دست صاحبش یا گمشده ای یا بنده فراری ، جز اینکه در قرآن است ، هر که خواهد از من بپرسد (تا باو بگویم) گوید: پس مردی برخاست و عرضکرد: یا امیرالمؤ منین مرا آگاه کن از آنچه برای محافظت از سوختن و غرق شدن است ؟ فرمود: این آیات را بخوان : (((اللّه لذی نزل الکتاب و هویتولی الصالحین))) (سوره اعراف آیه 196 و اول آیه اینطور است : ان ولیی اللّه لذی نزل الکتاب ....) و آیه : (((و ما قدروا اللّه حق قدره))) تا بگفتارش : (((سبحانه و تعالی عما یشرکون))) (سوره زمر آیه 17 و تمام آیه اینطور است : (((و ما قدروا اللّه حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم القیمة و السموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون))) پس هر که این آیات را بخواند از سوختن و غرق شدن ایمن است ، گوید: پس مردی آنرا خواند و آتش در خانه های همسایگانشان درگرفت و خانه او هم وسط آن خانه ها بود و (از برکت آن آیات که خوانده بود) آسیبی باو نرسید، سپس مرد دیگری برخاست و عرضکرد: یا امیرالمؤ منین حیوانی که زیر پای من هست چموشی می کند و من از آن ترسانم ؟ فرمود: در گوش راستش (این آیه را) بخوان : (((و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون) (((سوره آل عمران آیه 83) و آنمرد این آیه را خواند و آن حیوان برای او رام گردید.

مرد دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیرمؤ منان سرزمین ما جای درندگان است

و درندگان بخانه من درآیند و تا شکار خود را نگیرند از آنجا نگذرند؟ فرمود: (این دو آیه را (بخوان : (((لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤ منین رؤ وف رحیم فان تولوا فقل حسبی اللّه لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم) (((سوره توبه آیه های 138 و 139) پس آنمرد ایندو آیه را خواند و درندگان از او دور شدند.
سپس مرد دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیر مؤ منان در شکم من آب زردی است (که موجب بیماری من شده است) آیا شفائی دارد؟ فرمود: آری (بی پول) و بدون صرف کردن درهمی و نه دیناری ، بنویس آیة الکرسی را بر شکمت و آنرا بشوی و بیاشام و آنرا در شکمت ذخیره کن)محتمل است مقصود این باشد که تا مقداری از زمان روی آن چیزی مخور که در شکمت بماند (بخواست خدای عزوجل بهبودی یابی و آنمرد انجام داد و بخواست خداوند بهبودی یافت.
سپس دیگری برخاست و عرضکرد: یا امیرالمؤ منین از (آنچه برای پیدا کردن حیوان (گمشده (فایده دارد) مرا آگاه فرما؟ فرمود: سوره یس را در دو رکعت نماز بخوان ، و بگو: (((یا هادی الضالة رد ضالتی))) (یعنی ای راهنمای گمشده گمشده مرا بمن باز گردان) پس آنرا انجام داد و خدای عزوجل حیوان گمشده اش را باو برگردانید.
سپس دیگری برخاست و عرضکرد: ای امیرمؤ منان برای بنده گریخته دستوری فرما فرمود: بخوان (این آیه را): (((او کظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من فوقه موج))) تا گفتارش : (((و من لم یجعل اللّه نورا فماله من نور))) (سوره نور آیه 40) و آنمرد آنرا گفت و بنده فراریش بسوی او بازگشت.
سپس مرد دیگری برخاست و عرضکرد: یا امیرالمؤ منین برای ایمنی از دزدی چیزی

بفرما زیرا که پیوسته پشت سرهم شبها از من دزدی شود؟ فرمود: چون ببستر خواب رفتی (این آیه را بخوان): (((قل ادعوا اللّه و ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا))) تا گفتارش : (((و کبره تکبیرا))) (سوره اسراء آیه 110) سپس امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: هر کس در بیابانی خالی از سکنه شبی را بسر برد و این آیه را بخواند (((ان ربکم اللّه لذی خلق السموات و الارض فی سئة ایام ثم استوی علی العرش))) تا گفتارش : (((تبارك اللّه رب العالمین))) (سوره اعراف آیه 54) فرشتگان او را محافظت کنند و شیاطین از او دور شوند، گوید: پس آنمرد (یعنی مردی که برای ایمنی از دزدی پرسش کرده بود، یا مرد دیگری) رفت و بویرانه ای رسید و شب را در آنجا خوابید و این آیات ار نخواند، پس شیطان بسراغش آمد و بینی آنمرد را گرفت ، رفیقش باو گفت : مهلتش بده ، آنمرد)از این حرف) از خواب پرید و آیه ای را (که حضرت فرموده بود) خواند، پس شیطان برفیقش گفت : خدا بینی تو را بخاك مالید، اکنون باید تا بصبح او را محافظت و پاسداری کنی ، چون صبح شد نزد امیرالمؤ منین علیه السلام آمد و جریان را گفت و عرضکرد: در سخن شما شفاء و راستی یافتم ، و پس از بالا آمدن آفتاب بدانجا رفت و جای موی شیطان را در زمین دید.

-22مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ مُحْرِزٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَنْ لَمْ يُبْرِئْهُ الْحَمْدُ لَمْ يُبْرِئْهُ شَيْءٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 434 روایة : 22

ترجمه:

22- سلمة بن محرز گوید: شنیدم که حضرت صادق (ع) می فرمود: کسی که سوره حمد او را بهبودی نبخشید هیچ چیز بهبودش ندهد.

-23عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

أَنَّهُ قَالَ مَنْ قَرَأَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِه قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ الشِّرْكِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 434 روایة : 23

ترجمه:

23- حضرت صادق (ع) فرمود: هرکس هنگامی که ببستر خواب رود سوره قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد را بخواند خدای عزوجل بیزاری (و دوری) از آتش را برایش بنویسد.

-24عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَا تَمَلُّوا مِنْ قِرَاءَةِ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا فَإِنَّهُ مَنْ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ بِهَا فِي نَوَافِلِهِ لَمْ يُصِبْهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِزَلْزَلَةٍ أَبَداً وَ لَمْ يَمُتْ بِهَا وَ لَا بِصَاعِقَةٍ وَ لَا بِآفَةٍ مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُوتَ وَ إِذَا مَاتَ نَزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ كَرِيمٌ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ فَيَقْعُدُ عِنْدَ رَأْسِهِ فَيَقُولُ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ ارْفُقْ بِوَلِيِّ اللَّهِ فَإِنَّهُ كَانَ كَثِيراً مَا يَذْكُرُنِي وَ يَذْكُرُ تِلَاوَةَ هَذِهِ السُّورَةِ وَ تَقُولُ لَهُ السُّورَةُ مِثْلَ ذَلِكَ وَ يَقُولُ مَلَكُ الْمَوْتِ قَدْ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ أَسْمَعَ لَهُ وَ أُطِيعَ وَ لَا أُخْرِجَ رُوحَهُ حَتَّى يَأْمُرَنِي بِذَلِكَ فَإِذَا أَمَرَنِي أَخْرَجْتُ رُوحَهُ وَ لَا يَزَالُ مَلَكُ الْمَوْتِ عِنْدَهُ حَتَّى يَأْمُرَهُ بِقَبْضِ رُوحِهِ وَ إِذَا كُشِفَ لَهُ الْغِطَاءُ فَيَرَى مَنَازِلَهُ فِي الْجَنَّةِ فَيُخْرِجُ رُوحَهُ مِنْ أَلْيَنِ مَا يَكُونُ مِنَ الْعِلَاجِ ثُمَّ يُشَيِّعُ رُوحَهُ إِلَى الْجَنَّةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَبْتَدِرُونَ بِهَا إِلَى الْجَنَّةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 434 روایة : 24

ترجمه:

24- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: از خواندن سوره (((اذا زلزلت الارض زلزالها))) خسته نشوید زیرا هرکس در نمازهای نافله خود آن سوره را بخواند هرگز خدای عزوجل او را بزمین لرزه گرفتار نکند و بدان نمیرد و (نیز) ببرق زدن و آفتهای دیگر دنیا ناچار نگردد تا بمیرد، و چون بمیرد فرشته کریمی از جانب پروردگارش بر او فرود آید و بالای سرش بنشیند پس گوید: ای ملك الموت با دوست خدا مدارا کن)و جانش را بآسانی بگیر) زیرا که او بسیار مرا یاد می کرد و این سوره را می خواند و آن سوره نیز بملك الموت مانند همین حرف را بگوید، و ملك الموت گوید: پروردگارم بمن فرمان داده که گوش بفرمان و مطیع او باشم و جانش را نگیرم تا بدان دستور دهد، و چون پرده از برابر دیده اش بکنار رود منزلهای خود را در بهشت ببیند، و جانش بآسانترین وجهی بیرون رود، سپس جان او را هفتاد هزار فرشته تا بهشت بدرقه کنند و شتابانه او را ببهشت رسانند.

باب نوادر

بَابُ النَّوَادِرِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُرَّاءُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَ اسْتَدَرَّ بِهِ الْمُلُوكَ وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ وَ أَقَامَهُ إِقَامَةَ الْقِدْحِ فَلَا كَثَّرَ اللَّهُ هَؤُلَاءِ مِنْ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ فَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَ أَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَ قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَى بِهِ عَنْ فِرَاشِهِ فَبِأُولَئِكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ وَ بِأُولَئِكَ يُدِيلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ بِأُولَئِكَ يُنَزِّلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَ اللَّهِ لَهَؤُلَاءِ فِي قُرَّاءِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 435 روایة : 1

ترجمه:

1ـ حضرت باقر (ع) فرمود: قرآن خوانان سه گروه اند:
یکی آنکه قرآن خواند و آنرا سرمایه کسب خود کند و پادشاهان را با آن بدو شد و بمردم بزرگی بفروشد.
و دیگر مردی است که قرآن را بخواند و حروف آنرا نگهداری کند ولی حدود آنرا ضایع سازد و در سایر اوقات پشت سر اندازد چنانکه شخص سواره جام آبش را پشت سرش میآویزد و مانند این کلام در کتاب دعاء باب صلوات گذشت مراجعه شود) خداوند امثال اینهان را در قرآن خوانان زیاد نکند.
و دیگری مردی است که قرآن خواند و داروی قرآن را بر دل دردمندش نهد و برای (خواندن و بکار بستن و دقت و غور در معانیش) شب زنده داری کند و روش را بتشنگی بسر برد، و در هنگام نمازهایش و جاهای آن بدان قیام کند، و از بستر خواب بخاطر آن دوری گزیند، و بخاطر این دسته از از مردمان است که خدای عزیز جبار بلا را بگرداند، و ببرکت ایشان است که خدای عزوجل شر دشمنان را باز دارد، و بسبب آنان است که خدای عزوجل از آسمان باران فرستد، پس بخدا سوگند اینها در میان قرآن خوانان از کبریت احمر کمیاب ترند.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي يَحْيَى عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ نَزَلَ الْقُرْآنُ أَثْلَاثاً ثُلُثٌ فِينَا وَ فِي عَدُوِّنَا وَ ثُلُثٌ سُنَنٌ وَ أَمْثَالٌ وَ ثُلُثٌ فَرَائِضُ

وَ أَحْكَامٌ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 435 روایة : 2

ترجمه:
2- اصبغ بن نباته گوید: شنیدم از امیرالمؤ منین علیه السلام که می فرمود: قرآن در سه بخش نازل شده یك بخش آن درباره ما و دشمنان ما است ، و بخش دیگر در سنتها و امثال است ، و بخش سوم در واجبات و احکام است.

-3عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ رُبُعٌ حَلَالٌ وَ رُبُعٌ حَرَامٌ وَ رُبُعٌ سُنَنٌ وَ أَحْكَامٌ وَ رُبُعٌ خَبَرُ مَا كَانَ قَبْلَكُمْ وَ نَبَأُ مَا يَكُونُ بَعْدَكُمْ وَ فَصْلُ مَا بَيْنَكُمْ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 436 روایة : 3

ترجمه:
3- حضرت صادق (ع) فرمود: قرآن بچهار بخش نازل شده ، یك چهارم حلال ، و یك چهارم حرام ، و یك چهارم سنتها، و احکام ، و یك چهارم اخبار گذشتگان و آیندگان از شما است و آنچه راجع برفع اختلاف میانه شماها است.

شرح :
مجلسی (ره) گوید: ممکن است ثلث (در خبر پیش) و ربع (در این خبر) بر سبیل تخمین باشد یا مجرد تقسیم به سه و چهارم باشد اگر چه اقسام مساوی نباشند یا باعتبار اختلاف معانی و بطون است ... تا آنکه گوید: و بسا گفته شود: که مقصود از حلال پیروی از اهل بیت علیهم السلام و از حرام پیروی دشمنانشان می باشد تا با تقسیم آینده (در خبر 4) موافق باشد.
و فیض (ره) گوید: بنای این تقسیم بر مساوی بودن واقعی و حقیقی (میان اقسام) نیست و همچنین بنا بر جدا بودن اقسام از تمام جهات از یکدیگر نیست ، و از این رو منافاتی بافزونی برخی از اقسام یا نقصانش از دیگری ندارد، و نیز منافاتی با داخل شدن بعضی اقسام در بعضی دیگر ندارد و مضمونهای این اخبار با خبرهای بعدی نیز منافات ندارد (چون بنا بر تقسیم حقیقی نیست.)

-4أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ رُبُعٌ فِينَا وَ رُبُعٌ فِي عَدُوِّنَا وَ رُبُعٌ سُنَنٌ وَ أَمْثَالٌ وَ رُبُعٌ فَرَائِضُ وَ أَحْكَامٌ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 436 روایة : 4

ترجمه:
4- حضرت باقر (ع) فرمود: قرآن بر چهار بخش نازل گردیده است ، یکچهارم درباره ما و یکچهارم درباره دشمن ما و یکچهارم سنن و امثال و یکچهارم فرائض و احکام است.

-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ السَّرِيِّ عَنْ عَمِّهِ عَلِيِّ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَوَّلُ مَا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ وَ آخِرُهُ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 436 روایة : 5

ترجمه:
5- حضرت صادق (ع) فرمود: نخستین چیزی که بر رسول خدا (ص) نازل گردید (این سوره بود) (((بسم الله لرحمن الرحیم اقراء باسم ربك))) و آخرین چیزی که نازل شد (سوره): (((اذا جاء نصر الله))) بود.

توضیح :
مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود این باشد که پس از سوره اذا جاء نصرالله سوره کامله دیگری نازل نگشته ، پس منافات ندارد که برخی از آیات پس از آن نازل شده باشد چنانچه مشهور است.

-6عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَهْرُ رَمَضَ انَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ إِنَّمَا أُنْزِلَ فِي عِشْرِينَ سَنَةً بَيْنَ أَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَزَلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ نَزَلَ فِي طُولِ عِشْرِينَ سَنَةً ثُمَّ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص نَزَلَتْ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ لِستٍّ مَضَيْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنْزِلَ الْإِنْجِيلُ لِثَلَاثَ عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنْزِلَ الزَّبُورُ لِثَمَانَ عَشَرَ خَلَوْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنْزِلَ الْقُرْآنُ فِي ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 437 روایة : 6

ترجمه:
6- حفص بن غیاث گوید: از حضرت صادق (ع) درباره گفتار خدای عزوجل پرسیدم (که فرماید: (((ماه رمضان که فرود شد در آن قرآن))) سوره بقره آیه (185با اینکه قرآن از اول تا آخر در ظروف مدت بیست سال نازل شده ؟ حضرت صادق (ع) فرمود: همه قرآن یکجا در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده ، سپس در طول بیست سال تدریجا نازل شده ، سپس در طول بیست سال تدریجا نازل شد، سپس : پیغمبر (ص) فرمود: صحف ابراهیم در شب اول ماه رمضان نازل شده ، و تورات در شب ششم ماه رمضان نازل شد، و انجیل در شب سیزدهم نازل شد، و زبور در شب هیجدهم ماه رمضان و قرآن در بیست و سوم ماه رمضان نازل شده است.

-7عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَتَفَأَّلْ بِالْقُرْآنِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 437 روایة : 7

ترجمه:
7- حضرت صادق (ع) فرمود: بقرآن تفاءل نزن.

توضیح :
مقصود از تفاءل در این حدیث چنانچه فیض (ره) فرمود: پیش بینی از پیش آمدهای آینده است مانند شفای مریض یا مرگ او یا یافتن گمشده و امثال اینها از روی قرآن که این خود یکنوع فال زدنی است و این مورد نهی واقع شده و این منافاتی با استخاره با قرآن که متداول است و در جواز آن حدیثی رسیده است ندارد، زیرا استخاره بمعنای طلب خیر کردن از خدای و پی جوئی برای شناسائی خیر و خوبی در کارها است که میخواهد بکند یا ترك کند،

و برای مشورت کردن با خداوند است چنانچه در حدیث آمده که با پروردگارت در کارها مشورت کن و میان استخاره باین معنی و تفاءل فرق آشکاری است ، و سر اینکه از تفاءل نهی شده اینست که چون تفاءل بر خلاف شد موجب بدگمانی بقرآن شود، ولی در استخاره چنین نیست (این بود ملخصی از کلام فیض (ره) در باب نماز استخاره) و مجلسی (ره) گوید: و شاید ظاهرتر از این کلام اینست که مقصود نهی از تفاءل بقرآن برای آنچیزی است که رسم عرب بوده که چون کلامی یا شعری می شنیدند فال خوب و بد میزدند، و مقصود امام علیه السلام اینست که هنگام شنیدن یا خواندن قرآن آنطور فال نزنید.

-8عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَرَّاقِ قَالَ عَرَضْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع كِتَاباً فِيهِ قُرْآنٌ مُخَتَّمٌ مُعَشَّرٌ بِالذَّهَبِ وَ كُتِبَ فِي آخِرِهِ سُورَةٌ بِالذَّهَبِ فَأَرَيْتُهُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَعِبْ فِيهِ شَيْئاً إِلَّا كِتَابَةَ الْقُرْآنِ بِالذَّهَبِ وَ قَالَ لَا يُعْجِبُنِي أَنْ يُكْتَبَ الْقُرْآنُ إِلَّا بِالسَّوَادِ كَمَا كُتِبَ أَوَّلَ مَرَّةٍ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 437 رواية : 8

ترجمه:

8- محمد بن وراق گوید: کتابی را که در آن قرآنی بود و آن قرآن با آب طلا مهر خورده بود و عشر گذاری شده بود، و در پایان آن نیز یکسوره بآب طلا نوشته شده بود من آن قرآن را بحضرت حضرت صادق (ع) عرضه نموده و نشان دادم (و مقصود این بود که بدانم آیا با آب طلا نوشتن و مهرگذاری آن عیبی دارد یا نه ؟) پس آنحضرت در چیزی از آن عیبی نگرفت جز در نوشتن قرآن را با آب طلا و فرمود: خوش ندارم که قرآن جز با مرکب سیاه نوشته شود چنانچه اول بار نوشته شده است.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: مهر خوردن (مختم) را گفته اند: یعنی میان آیه و آخر هر آیه را با آب طلا نشانه بزنند، و ممکن است نقش وسط جلد یا اول و آخر آن یا حاشیه آن با طلا بوده است.

-9عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ تَأْخُذُ الْمُصْحَفَ فِي الثُّلُثِ الثَّانِي مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَتَنْشُرُهُ وَ تَضَعُهُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَ مَا فِيهِ وَ فِيهِ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَكْبَرُ وَ أَسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى وَ مَا يُخَافُ وَ يُرْجَى أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عُتَقَائِكَ مِنَ النَّارِ وَ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ مِنْ حَاجَةٍ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 438 رواية : 9

ترجمه:

9- زراره از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: در دهه دوم ماه رمضان قرآن را بردار و باز کن و پیش رویت بنه و (این دعا را) بخوان :(((اللهم انی اسئلك بكتابك المنزل و ما فيه اسمك الاعظم الاكبر و اسماؤ ك الحسنى و ما يخاف و يرجى ان تجعلنى من عتقائك من النار))) و هر حاجتی که خواهی از خدا بخواه.

-10أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِيعٌ وَ رَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 438 روایة : 10

ترجمه:
10- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن ماه رمضان است.

-11عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ أَوْ عَنْ غَيْرِهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْقُرْآنِ وَ الْفُرْقَانِ أَ هُمَا شَيْئَانِ أَوْ شَيْءٌ وَاحِدٌ فَقَالَ ع الْقُرْآنُ جُمْلَةُ الْكِتَابِ وَ الْفُرْقَانُ الْمُحْكَمُ الْوَاجِبُ الْعَمَلِ بِهِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 438 روایة : 11

ترجمه:
11- محمد بن سنان یا دیگری از کسی که نامش را برده حدیث کند که گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم که قرآن و فرقان دو چیزند (دو معنی دارند) یا یك چیزند؟ فرمود : قرآن همه کتاب است ، و فرقان همان قسمت محکم آن است که عمل بدان واجب است.

-12الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الِاخْتِلَافَ يَجِي ءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 438 روایة : 12

ترجمه:
12- حضرت باقر (ع) فرمود: قرآن یکی است ، و از نزدیکی (یعنی خدای یگانه) نازل گشته ، ولی اختلاف از طرف راویان آن پدید آمده.

-13عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ فَقَالَ كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 439 روایة : 13

ترجمه:
13- فضیل بن یسار گوید: بامام صادق علیه السلام عرضکردم : مردم می گویند: قرآن بهفت حرف نازل شده ؟ فرمود: دروغ گویند دشمنان خدا. قرآن به یك حرف و از جانب یك نازل شده است.

-14مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ نَزَلَ الْقُرْآنُ بِإِيَّاكِ أَعْنِي وَ اسْمَعِي يَا جَارَةُ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَعْنَاهُ مَا عَاتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عَلَى نَبِيِّهِ ص فَهُوَ يَعْنِي بِهِ مَا قَدْ مَضَى فِي الْقُرْآنِ مِثْلُ قَوْلِهِ وَ لَوْ لَ ا أَنْ ثَبَّتْنَ اكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلًا عَنَى بِذَلِكَ غَيْرَهُ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 439 روایة : 14

ترجمه:
14- حضرت صادق (ع) فرمود: قرآن مانند این ضرب المثل عربی نازل شده (که گویند:) (((ایاك اعنی و اسمعی یاجاره))) (یعنی بتو می گویم ولی ای همسایه تو گوش کن.)

شرح :
نظیر این مثل در فارسی این است که گوید: بدر میگویند که دیوار بشنود. و اصل این مثل عربی از

داستانی گرفته شده که ملخص آن چنانکه میدانی در مجمع الامثال ج 1: 50 نقل کند این است که مردی بنام سهل بن مالك فزاری برای دیدار نعمان که از بزرگان عرب بود از وطن خود کوچ کرد و در بین راه گذارش بچادر های قبیله ای افتاد که رئیسشان شخصی بنام حارثة بن لام بود، سهل برای رفع خستگی سفر سراغ چادر رئیس قبیله را گرفت و کنار آن چادر آمد ولی رئیس قبیله نبود و خواهرش که زنی بسیار زیبا بود در آن چادر بود، خواهر حارثه او را بدرون چادر دعوت کرد و از مهمان تازه وارد (چنانچه رسم عرب بود) پذیرائی کرد و از چادر بیرون رفت ، هنگام بیرون رفتن نظر سهل باو افتاد، و زیبائی فوق العاده اش او را بشگفت در آورد، و هوای ازدواج با او بسرش افتاد ولی حیاء مانع از اظهار این پیشنهاد بود، و تا چندی روزی در آن چادر مهمان بود، در یکی از روزها که آن زن در خیمه نشسته بود سهل بیرون رفت و در پشت چادر نشست و اشعاری که از عشق درونی و محبت قلبیش نسبت بآن آگاهی میداد بصورت خطاب بچادر سرود و در آخرش این مصراع را گفت : که یعنی آنچه تا بحال گفتم ای چادر بتو گویم ولی ای همسایه چادر (مقصودش آن زن است) تو گوش کن و مخاطب در حقیقت تو هستی.

)دنباله حدیث 14.(

و در روایت دیگری از حضرت صادق (ع) است که معنای آن اینست (یعنی معنای حدیث گذشته) که هر چه خدای عزوجل به پیغمبرش صلی الله علیه و آله عتاب فرموده مقصود از آن دیگران است مانند گفتار خداوند: (((ولولا ان ثبتناك لقد کدت ترکن الیهم) ((... سوره اسراء آیه 74 یعنی اگر نبود که ما تو را استوار داشتیم نزدیك بود که کج شوی بسوی ایشان) و با این کلام جز او را قصد کرده است.

-15عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السِّمْطِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ قَالَ اقْرَءُوا كَمَا عُلِّمْتُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 440 روایة : 15

ترجمه:

15- سفیان بن سمط گوید: از حضرت صادق (ع) از تنزیل قرآن پرسیدم (که چگونه بوده است و چنانچه اکنون است بهمین نحو بوده ؟ (فرمود: همچنان که بشما آموخته اند بخوانید.

-16عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ دَفَعَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ ع مُصْحَفاً وَ قَالَ لَا تَنْظُرْ فِيهِ فَفَتَحْتُهُ وَ قَرَأْتُ فِيهِ لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَجَدْتُ فِيهَا اسْمَ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ قَالَ فَبَعَثَ إِلَيَّ ابْعَثْ إِلَيَّ بِالْمُصْحَفِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 440 روایة : 16

ترجمه:

16- احمد بن محمد بن اعبی نصر گوید: حضرت رضا علیه السلام قرآنی بمن داد و فرمود: در آن نگاه مکن ، پس من آنرا باز کردم و در آن سوره (((لم یکن الذین کفروا))) را خواندم و در آن نام هفتاد نفر از قریش را بنامهای خودشان و نام پدرانشان یافتم ، گوید :پس حضرت نزد من فرستاد: که آن قرآن را بسوی من باز فرست.

شرح :

فیض (ره) شاید مقصود از این نامهائی که در آن مصحف بوده تفسیر برای (((الذین کفروا، و المشرکین))) بوده نه اینکه جزء آیات قرآن بوده است ، و همین است مقصود از آنچه در حدیث است که (((راوی گوید: بحضرت اعبی الحسن علیه السلام عرضکردم : ما می شنویم آیاتی در قرآن (از جانب شما) و آنها با آنچه ما شنیده ایم تفاوت دارد؟))) و مقصود از این حروف تفسیر الفاظ قرآن است که از طریق وحی معلوم شده و رویهمرفته هر چه از این سنخ اخبار (یعنی اخباری که اشعار در تحریف دارند) از ائمه علیهم السلام رسیده معنای آنها همین است (یعنی مقصود از آن اضافات یا تغییرات ، تفسیر آیات است که ائمه علیهم السلام رسیده معنای آنها همین است (یعنی مقصود از آن اضافات یا تغییرات ، تفسیر آیات است که ائمه علیهم السلام فرموده اند منتها تفاوت آن تفسیری که آنها فرموده اند با تفسیرهای دیگر این است که اینها از طریق وحی بدانها رسیده است) سپس گوید: و در کتاب الحجة نیز دسته ای از این اخبار گذشت و خلاصه تمام آنچه در اینباره رسیده است حمل بر همین معنائی شود که گفتیم زیرا اگر تحریف و تغییر در الفاظ

قرآن راه یافته باشد (و چنین احتمالی در کار آید) بهیچ یك از الفاظ قرآن نمی توانیم تکیه و اعتماد کنیم ، زیرا روی این مبنی محتمل است دستخوش تحریف و تغییر شده باشد، و بر خلاف آنچه خداوند نازل فرموده است باشد، و بنابراین قرآن حجیب برای ما ندارد و فائده بر آن مترتب نیست و هم چنین دستور به پیروی از قرآن و سفارش بدان ، و دستوری که فرموده اند، که هرگاه دو خبر با یکدیگر متعارض شد عرضه بر قرآن نمائید (و آنچه موافق با قرآن است بدان عمل کنید و آنچه مخالف با آن است آنرا رها کنید) همه اینها بی فائده است ، و شیخ صدوق (ره) در کتاب اعتقادات فرموده است : عقیده ما (شیعیان دوازده امامی) بر اینست که قرآنی که خدای تعالی بپیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله نازل فرموده همین است که در دست مسلمانان و میان دو جلد است ، و کم و زیادی از آن نشد، و تعداد سوره هایش نزد مردم (114) سوره است و نزد ما سوره و الضحی و اعلم نشرح یکسوره است و سوره لا یلاف و اعلم ترکیف ، یکسوره است است ، و هر کس بمانسبت دهد که ما گوئیم بیش از این است دروغگو است ، سپس صدوق (ره) برای اثبات عدم تحریف استدلال کرده برواياتی که در ثواب خواندن سوره ها در نمازها و غیر آن رسیده است ، و نیز در ثواب ختم قرآن و تعیین زمان ختم آن روایاتی رسیده و جز اینها از مطالب دیگر)که همگی دلالت دارند بر اینکه تحریف و تغییری در قرآن رخ نداده) سپس داستان جمع قرآن که امیرالمؤ منین علیه السلام فرموده ذکر کند و فیض (ره) نیز وجهی برای آن بیان کرده و سپس دنباله بحث عدم تحریف یکی دو حدیث دیگر حدیثی است که کلینی (ره (در کتاب روضه نقل کرده در نامه ای که حضرت باقر علیه السلام بسعد الخیر نوشتند این جمله است : (((و از پشت گوید: و این دو حدیث نیز دلالت دارند بر آنچه ما گفتیم که مقصود از تحریف و تغییر و حذف همانا از نظر معنی و تفسیر است نه از نظر لفظ، یعنی از نظر تفسیر و تاءویل آنرا تغییر و تحریف کرده اند و بر خلاف آنچه خدای تعالی اراده فرموده حمل نموده اند، و همچنین مقصود از روایاتی که (در برخی از آیات) رسیده است که این آیات اینگونه نازل شده همین است (یعنی از لحاظ تفسیر و تاءویل مقصود خداوند این بوده است و نزول آن اینگونه بوده) نه آنچه مردم از ظاهر این روایات فهمیده اند، و مقصود ائمه علیهم السلام این این نیست که در لفظ اینگونه نازل شده و دستخوش تحریف و تغییر گردیده.

)پایان کلام فیض ره(

مترجم گوید: این بهترین وجهی است که برای حمل اخباری که اشعار بر تحریف دارند ذکر شده وگرنه جمعی از علمای شیعه مانند سید مرتضی (ره) اخباری که دلالت بر تحریف کند از حشویه دانسته و بکلی بی اعتباری شمرده است ، و نظیر آنچه فیض (ره) در حمل اینگونه اخبار بیان کرده است جمعی از اخباریین مانند شیخ حر عاملی در کتاب اثبات الهداة نیز چنین حمل کرده اند و ما در اینجا کلام فیض (ره) که جامعترین و در عین حال فشرده تر از کلمات دیگران بود روی رعایت جنبه اختصار انتخاب کردیم . و نکته دیگری که ما را بر آن داشت که کلام فیض (ره) و آنچه در ضمن از صدوق (قده (نقل کرده بود نقل کنیم و دنباله آن اشاره بکلام شیخ حر عاملی (ره) بنمائیم این بود که عقیده تحریف از اخباریین سرچشمه گرفته است و برخی از آنان هستند که پافشاری در اینباره داشته اند و تاءلیفاتی هم در اثبات آن نموده اند و ذکر کلام این سه بزرگوار که خود از اخباریین و مورد احترام طرفین هستند برای پاسخ دادن بکسانی است که دنبال گفته برخی از اخباریین این بحث را تا بامروز کشانده اند و گرنه بنا بگفته یکی از اساتید بزرگ حفظه الله تعالی میفرمود: گویا من تمام قرآن را بهمین نحو که هست هم اکنون باگوش خود از زبان مبارك رسولخدا صلی الله علیه و آله می شنوم ، زیرا قرآن و این کتاب بزرگ آسمانی با اهمیت فوق العاده و عجیبی که مسلمانان بحفظ و قرائت و یاد دادن آن داشتند چنین نبوده است که کسی بتواند تغییر و تحریفی در آن بدهد، فقط در اینجا یك بحث باقی ماند و آن بحث اختلافات قراءات است که آنهم آن شاء الله در جای خود بدان اشاره خواهیم نمود.

-17مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبِي ع مَا ضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ

اصول كاف ى جلد 4 صفحه : 442 رواية : 17

ترجمه:

17- حضرت صادق (ع) فرمود: پدرم عليه السلام فرمود: هيچكس قرآن را بهم نزند جز اينكه كافر شده است.

شرح :

مقصود از بهم زدن قرآن یا تفسیر کردن و جمع میان آیه های آن و استنباط احکام از جمع بین چند آیه است چنانچه مجلسی (ره) احتمال داده ، و یا مقصود تاءویل متشابهات آن طبق دلخواه و بدون دلیل و مدرکی از جانب معصوم علیه السلام است چنانچه فیض (ره) فرموده است.

-18عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ النَّضْرِ عَنِ الْقَاسِمِ

بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَقَعَ مُصْحَفٌ فِي الْبَحْرِ فَوَجَدُوهُ وَ قَدْ ذَهَبَ مَا فِيهِ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةَ أَلَ ا إِلَى اللّ هِ تَصِيرُ الْأُمُورُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 442 رواية : 18

ترجمه:

18- جابر گويد: از حضرت باقر عليه السلام شنيدم كه فرمود: قرآنى در دريا افتاد و آن را بدست آورند و ديدند كه تمام نوشته هاى آن رفته است جز اين آيه : (((الا الى اللّه تصير الامور))) (سوره شورى آيه 53.(

-19الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع اقْرَأْ قُلْتُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ أَقْرَأُ قَالَ مِنَ السُّورَةِ التَّاسِعَةِ قَالَ فَجَعَلْتُ أَلْتَمِسُهَا فَقَالَ اقْرَأْ مِنْ سُورَةِ يُونُسَ قَالَ فَقَرَأْتُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنى وَ زِي ادَةٌ وَ ل ا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ ل ا ذِلَّةٌ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنِّي لَأَعْجَبُ كَيْفَ لَا أَشِيبُ إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 442 رواية : 19

ترجمه:

19- ميمون قداح گويد: حضرت باقر عليه السلام بمن فرمود: بخوان ، عرض كردم : از چه بخوانم ؟ فرمود: از سوره نهم ، گويد: من شروع بجستجوى آن كردم فرمود: از سوره يونس بخوان گويد: پس من اين آيه را خواندم : (((للذين احسنوا الحسنى و زيادة و لا يرهق و جوههم قتر و لاذلة))) (آيه 26) فرمود؛ رسولخدا صلى اللّه عليه و آله فرمود : كه راستى من در شگفتم كه چگونه هنگامى كه قرآن مى خوانم مويم سپيده نشود؟.

-20عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِلِس انٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ قَالَ يُبِينُ الْأَلْسُنَ وَ لَا تُبِينُهُ الْأَلْسُنُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 442 رواية : 20

ترجمه:

20- حجال از كسى كه نامبرده از يكى از دو امام باقر و صادق عليهما السلام حديث كند كه گفت : از آنحضرت پرسيدم : از گفتار خداى عزوجل (كه درباره قرآن فرمايد:) (((بزبان عربى روشن كننده اى است))) (سوره شعراء آيه 195)؟ فرمود: يعنى زبانها را بيان كند و زبانى آن را بيان نكند.

شرح :

مجلسى (ره) گويد: برخى گفته اند: يعنى قرآن نيازمند باستشهاد به اشعار عرب و كلمات آنها نيست بلكه بعكس است زيرا قرآن فصيح ترين كلامى است كه همگى بدان اعتراف دارند. (پايان كلام مجلسى (ره.((

و متحمل است مقصود اين باشد كه زبان عربى داراى ريزه كاريها و لطائف و كناياتى است كه آنها با بهيچ زبانى نمى توان ترجمه كرد چنانچه بر اهل اطلاع از ادبيات عرب پوشيده نيست . و اين بدان جهت است كه لغت عرب جامعترين و وسيعترين لغات است و گاهى براى يك معنى چندين لغت (كه هر كدام روى نكته خاصى وضع شده) و بالعكس براى چندين معنى گاهى يك لغت وضع شده (كه آنهم روى قرينه و خصوصيات از هم متمايز مى شوند) و البته اين مطلب احتياج بتوضيح بيشترى دارد كه از وضع شرح و ترجمه ما بيرون است ولى چكيده بحث همان است كه گفته شد.

-21أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبَانٍ

عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُذَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَقْرَأُ آخِرَ الْكَهْفِ إِلَّا تَيَقَّظَ فِي السَّاعَةِ الَّتِي يُرِيدُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 443 روایة : 21

ترجمه:

21- حضرت صادق (ع) فرمود: هیچکس نیست که آخر سوره کهف را بخواند جز اینکه در هر ساعتی که بخواهد از خواب بیدار شود.

-أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَ غَيْرُهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع سُلَيْمٌ مَوْلَاكَ ذَكَرَ أَنَّهُ لَيْسَ مَعَهُ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا سُورَةُ يس فَيَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ فَيَنْفَذُ مَا مَعَهُ مِنَ الْقُرْآنِ أَ يُعِيدُ مَا قَرَأَ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 443 روایة : 22

ترجمه:

22- سعید بن یسار گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم : سلیم (که نام (آزاد کرده شما است یاد آور شده که جز سوره یس از قرآن چیز دیگری حفظ ندارد و شب بر می خیزد و آنچه میداند (یعنی همان سوره یس را) می خواند و بپایان میرسد و دیگر چیزی بلد نیست که بخواند آیا همان را تکرار کند و دوباره بخواند؟ فرمود: آری باکی نیست.

-23مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ قَرَأَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا أَسْتَمِعُ حُرُوفاً مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَى مَا يَقْرَأُهَا النَّاسُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ ع فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ ع قَرَأَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى حَدِّهِ وَ أَخْرَجَ الْمُصْحَفَ الَّذِي كَتَبَهُ عَلِيٌّ ع وَ قَالَ أَخْرَجَهُ عَلِيٌّ ع إِلَى النَّاسِ حِينَ فَرَغَ مِنْهُ وَ كَتَبَهُ فَقَالَ لَهُمْ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ ص وَ قَدْ جَمَعْتُهُ مِنَ اللَّوْحَيْنِ فَقَالُوا هُوَ ذَا عِنْدَنَا مُصْحَفٌ جَامِعٌ فِيهِ الْقُرْآنُ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهِ مَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا أَبَداً إِنَّمَا كَانَ عَلَيَّ أَنْ أُخْبِرَكُمْ حِينَ جَمَعْتُهُ لِتَقْرَءُوهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 443 روایة : 23

ترجمه:

23- سالم بن سلمة گوید: مردی برای حضرت صادق علیه السلام قرآن می خواند (و آنحضرت گوش میداد) و من شنیدم که حروفی از آن که می خواند آنطور که مردم می خوانند نبود (و از نظر حروف و قرائت تفاوت داشت با آنچه مردم می خوانند) حضرت صادق علیه السلام فرمود: از این قرائت خود داری کن (و اینگونه نخوان بلکه) همانسان که مردم قرائت میکنند (و میخوانند) تو نیز بخوان تا آنگاه که حضرت قائم علیه السلام بیاید و چون حضرت قائم علیه السلام آید کتاب خدای عزوجل را بر حد خودش خواهد خواند و آن مصحفی که علی علیه السلام نوشته است بیرون آورد، و فرمود: که علی علیه السلام پس از فراغت از آن برای مردم آورد به آنها فرمود :این است کتاب خدا آنچنانکه خدا بر محمد (ص (نازل کرده است و من از دو لوح آنرا فراهم کرده ام ، مردم گفتند: نزد ما مصحفی است که قرآن در آن گرد آمده و ما

باین (قرآن تو) نیازی نداریم ، علی علیه السلام فرمود: هان بخدا سوگند که هرگز پس از امروز آنار نخواهید دید، و فقط بر من (لازم) بود که پس از فراهم کردن و جمع کردنش شما را بدان آگاه کنم تا آنرا بخوانید.

توضیح :

در اینکه اختلاف مصحف علی علیه السلام با این مصحفی که اکنون در دست است آیا چگونه اختلافی بوده وجوه زیادی گفته اند و از رویهمرفته روایات و کلمات بزرگان چنین استنباط می شود که یکی دو اختلاف اساس میان آندو وجود داشته:

یکی اینکه مصحف علی علیه السلام بترتیب نزول سوره ها و آیات جمع آوری شده است برخلاف این قرآن موجود در دست مسلمین که این ترتیب در آن هیچگونه مراعات نشده است و چه بسیار آیاتی که در مکه نازل شده و در ضمن سوره مدنی جمع آوری شده و یا بعکس و هم چنین در جمع آوری سوره ها این ترتیب هیچگونه مراعات نشده و بسا هست که اگر ترتیب نزول سوره ها و آیات مراعات می شد حقائقی از قرآن مجید اشاره شد.

و روی این دو جهت این خبر دلالت ندارد که متن آن قرآن با قرآن موجود اختلاف داشته باشد و این را دلیل بر تحریف دانست ، چنانچه پیش از این نیز گذشت.

-24عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ ثُمَّ يَنْسَاهُ ثُمَّ يَقْرَأُهُ ثُمَّ يَنْسَاهُ أَ عَلَيْهِ فِيهِ حَرَجٌ فَقَالَ لَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 445 رواية : 24

ترجمه:

24- سعید بن عبدالله عرج گوید: ا حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از مردی که قرآن را میخواند سپس فراموش کند، و باز میخواند و فراموش میکند آیا بر او گناهی هست ؟ فرمود: نه.

-25عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبِي ع مَا ضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 445 رواية : 25

ترجمه:

25- (این حدیث مانند حدیث (17) از همین باب است که با توضیحی که داشت گذشت(

-26عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سُورَةُ الْمُلْكِ هِيَ الْمَانِعَةُ تَمْنَعُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ هِيَ مَكْتُوبَةٌ فِي التَّوْرَاةِ سُورَةَ الْمُلْكِ وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلَتِهِ فَقَدْ أَكْثَرَ وَ أَطَابَ وَ لَمْ يُكْتَبْ بِهَا مِنَ الْغَافِلِينَ وَ إِنِّي لَأَرْكَعُ بِهَا بَعْدَ عِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ أَنَا جَالِسٌ وَ إِنَّ وَالِدِي ع كَانَ يَقْرَأُهَا فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ نَاكِرٌ وَ نَكِيرٌ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ قَالَتْ رِجْلَاهُ لَهُمَا لَيْسَ لَكُمَا إِلَى مَا قِبَلِي سَبِيلٌ قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ يَقُومُ

عَلَيَّ فَيَقْرَأُ سُورَةَ الْمُلْكِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَتِهِ وَ إِذَا أَتَيَاهُ مِنْ قِبَلِ جَوْفِهِ قَالَ لَهُمَا لَيْسَ لَكُمَا إِلَى مَا قِبَلِي سَبِيلٌ قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ أَوْعَانِي سُورَةَ الْمُلْكِ وَ إِذَا أَتَيَاهُ مِنْ قِبَلِ لِسَانِهِ قَالَ لَهُمَا لَيْسَ لَكُمَا إِلَى مَا قِبَلِي سَبِيلٌ قَدْ كَانَ هَذَا الْعَبْدُ يَقْرَأُ بِي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ سُورَةَ الْمُلْكِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 445 رواية : 26

ترجمه:

26- حضرت باقر عليه السلام فرمود: سوره ملك سوره مانعه (يعنى جلوگير) است ، كه از عذاب قبر جلوگيرى كند و در تورات نيز بنام سوره ملك نوشته شده و هر كه آنرا در شب بخواند عمل بسيار و پاكيزه اى انجام داده ، و در آنشب با خواندن آن از غافلان نوشته نشود، و من در حاليكه نشسته ام پس از نماز عشاء در ركوع آنرا مى خوانم (شايد مقصود ركوع نماز و تيره باشد) و پدرم عليه السلام آنرا در هر روز و شب ميخواند و هر كه آنرا بخواند (همين كه از دنيا رفت) و در گورش نكير و منكر بر او در آيند از طرف پايش كه آيند پاهايش باندو گويند: از اينطرف راه نيست چون اين بنده بروى ما مى ايستاد و در هر روز و شب سوره ملك را ميخواند، و چون از سوى شكمش در آيند، به آندو گويد: از اينطرف راه نيست ، زيرا اين بنده سوره ملك را در من جاى داده ، و چون از جانب زبان (و سرش) در آيند، زبان گويد: از اينطرف راه نيست چون اين بنده بوسيله من هر روز و هر شب سوره ملك را ميخواند، و چون از سوى شكمش در آيند، بآندو گويد: از اينطرف راه نيست ، زيرا اين بنده سوره ملك را در من جاى داده ، و چون از جانب زبان (و سرش) در آيند، زبان گويد: از اينطرف راه نيست چون اين بنده بوسيله من هر روز و هر شب سوره ملك را مى خواند.

-27مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ وَ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَا كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ مَعَنَا رَبِيعَةُ الرَّأْيِ فَذَكَرْنَا فَضْلَ الْقُرْآنِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنْ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَا يَقْرَأُ عَلَى قِرَاءَتِنَا فَهُوَ ضَالٌّ فَقَالَ رَبِيعَةُ ضَالٌّ فَقَالَ نَعَمْ ضَالٌّ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَمَّا نَحْنُ فَنَقْرَأُ عَلَى قِرَاءَةِ أُبَيٍّ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 445 رواية : 27

ترجمه:

27- عبدالله بن فرقد و معلى بن خنيس گويند: ما در خدمت حضرت صادق (ع) بوديم و ربيعة الراءى نيز با ما بود، پس ربيعه فضيلت قرآن را يادآور شد، حضرت صادق (ع (فرمود: اگر ابن مسعود مطابق قرائت ما نمى خواند او گمراهست ربيعه گفت : گمراهست ؟ فرمود: آرى گمراه است ،

سپس حضرت صادق (ع) فرمود: اما مطابق قرائت ابی قرآن را می خوانیم.

شـرح :
فیض (ره) گوید: از این حدیث فهمیده می شود که قرائت صحیح قرائت ابی بن کعب است و اینکه آن قرائت موافق قرائت اهل بیت علیهم السلام است ، جز اینکه قرائت ابی امروزه نزد ما مضبوط نیست زیرا قرائت او در تمام الفاظ بدست ما نرسیده ، و مجلسی (ره (گوید: شاید امام علیه السلام از ربیعه تقیه فرموده و از روی تقیه خود را تابع قرائت ابی معرفی کرده است.

-28عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جَبْرَئِيلُ ع إِلَى مُحَمَّدٍ ص سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ تَمَّ كِتَابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ بِمَنِّهِ وَ جُودِهِ وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ الْعِشْرَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 634 رواية : 28

ترجمه:

28- حضرت صادق (ع) فرمود: قرآنی که جبرئیل برای محمد (ص) آورد هفده هزار آیه بوده است.

توضیح فیض (ره) پس از آنکه کلام مشهور را درباره عدد آیات که گفته اند: (6666 (آیه است نقل کرده چنین گوید: ممکن است این اختلاف از جهت شماره و حساب آیات پیدا شده باشد و ممکن است آیاتی که قرائت آنها منسوخ شده شده است نیز بحساب آمده باشد.

پایان کتاب فضیلت قرآن و دنبالش کتاب معاشرت است

کتاب معاشرت و دستور چگونه زندگی کردن با مردم
كِتَابُ الْعِشْرَةِ

باب اندازه واجب در معاشرت

بَابُ مَا يَجِبُ مِنَ الْمُعَاشَرَةِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ وَ حُسْنِ الْجِوَارِ لِلنَّاسِ وَ إِقَامَةِ الشَّهَادَةِ وَ حُضُورِ الْجَنَائِزِ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ إِنَّ أَحَداً لَا يَسْتَغْنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتَهُ وَ النَّاسُ لَا بُدَّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 447 رواية : 1

ترجمه:

1- مرازم گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: بر شما باد بنماز در مسجدها، و به نیکی به همسایگان ، و ادای شهادت ، و حاضر شدن در تشییع جنازه ها، زیرا شما ناچارید از زیستن با مردم ، و براستی کسی نیست که تا زنده است از مردم بی نیاز باشد و ناچار مردم باید با همدیگر سازش داشته باشند.

-2مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع كَيْفَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا وَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ قَالَ فَقَالَ تُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ وَ تُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ تَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَ تَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 447 رواية : 2

ترجمه:

2- معاویة بن وهب گوید: بحضرت صادق (ع) عرضکردم : چگونه برای ما با مردمی که با ما آمیزش دارند شایسته است رفتار کنیم ؟ گوید که در پاسخ فرمود: امانت آنها را بایشان بپردازید، و (در هنگام نیاز) گواهی بر سود و زیانشان بدهید، و بیمارانشان را عیادت کنید و در جنازه مرده هاشان حاضر شوید (و در مراسم تشییع و دفن و کفن آنها شرکت کنید.)

-3مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ وَ اشْهَدُوا الْجَنَائِزَ وَ عُودُوا الْمَرْضَى وَ احْضُرُوا مَعَ قَوْمِكُمْ مَسَاجِدَكُمْ وَ أَحِبُّوا لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ لِأَنْفُسِكُمْ أَ مَا يَسْتَحْيِي الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَنْ يَعْرِفَ جَارُهُ حَقَّهُ وَ لَا يَعْرِفَ حَقَّ جَارِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 448 رواية : 3

ترجمه:

3- حبیب خثمی گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: بر شما باد به پارسائی و کوشش در اطاعت ، و بر سر جنازه ها حاضر شوید، و بیمارها را عیادت کنید و با مردم در مساجد حضور بهم رسانید، و برای مردم چیزی را دوست دارید که برای خودتان دوست دارید، آیا شرم نکند یکی از شما که همسایه اش حق او را بشناسد ولی او حق همسایه اش را نشناسد.

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ كَيْفَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا وَ بَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ مِمَّنْ لَيْسُوا عَلَى أَمْرِنَا قَالَ تَنْظُرُونَ إِلَى أَئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ فَوَ اللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَ يَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَ يُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ يُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 448 روایة : 4

ترجمه:

4- معاویة بن وهب گوید: بحضرت عرضکردم : چگونه شایسته است برای ما که با قوم خود (یعنی شیعیان) و مردمانیکه با ما آمیزش دارند و شیعه نیستند رفتار کنیم ؟ فرمود :نگاه کنید به پیشوایان خود آنانکه از آنها پیروی کنید و هر طور آنها رفتار کنند شما نیز همانطور رفتار کنید، بخدا سوگند آنها عیادت بیمارانشان را می کنند، و بر سر جنازه هاشان حاضر گردند و بسود و زیان آنها گواهی دهند و امانتهای آنها را بآنها رد کنند.

-5أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اقْرَأْ عَلَى مَنْ تَرَى أَنَّهُ يُطِيعُنِي مِنْهُمْ وَ يَأْخُذُ بِقَوْلِيَ السَّلَامَ وَ أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَ الِاجْتِهَادِ لِلَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ طُولِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ الْجِوَارِ فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ ص أَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلَيْهَا بَرّاً أَوْ فَاجِراً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَأْمُرُ بِأَدَاءِ الْخَيْطِ وَ الْمِخْيَطِ صِلُوا عَشَائِرَكُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ أَدُّوا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرِعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ الْحَدِيثَ وَ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ حَسُنَ خُلُقُهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيٌّ فَيَسُرُّنِي ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ وَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بَلَاؤُهُ وَ عَارُهُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ فَوَ اللَّهِ لَحَدَّثَنِي أَبِي ع أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ ع فَيَكُونُ زَيْنَهَا آدَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَقْضَاهُمْ لِلْحُقُوقِ وَ أَصْدَقَهُمْ لِلْحَدِيثِ إِلَيْهِ وَصَايَاهُمْ وَ وَدَائِعُهُمْ تُسْأَلُ الْعَشِيرَةُ عَنْهُ فَتَقُولُ مَنْ مِثْلُ فُلَانٍ إِنَّهُ لَأَدَانَا لِلْأَمَانَةِ وَ أَصْدَقُنَا لِلْحَدِيثِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 448 روایة : 5

ترجمه:

5- زید شحام گوید: حضرت صادق (ع) بمن فرمود: بهر کس از مردم ببینی پیروی از من کنند و بگفتار من عمل کنند سلام مرا برسان ، و من بشما سفارش کنم که نسبت به خدای عزوجل تقوی داشته باشید و در دین خود پارسا باشید و در راه خدا کوشش کنید، و بر راستگوئی و باءدا امانت و طول دادن سجده و نیکی با همسایه شما را سفارش می کنم زیرا محمد صلی اللّه علیه و آله همین دستورات را آورده است هر که بشما امانت سپرده باو پس بدهید نیکرفتار باشد یا بد کردار، زیرا رسول خدا صلی اللّه علیه و آله دستور می داد که سوزن و نخ را نیز بصاحبش پس دهید، و با فامیل خود پیوند داشته باشید، و بجنازه مرده هاشان حاضر شوید، و بیمارانشان را عیادت کنید، و حقوقشان را بپردازید، زیرا هرکس از شما که در دینش پارسا باشد و راستگو باشد و امانت را بصاحبش برگرداند و اخلاقش با مردم خوب باشد گویند: این جعفری است و این مرا شاد کند و از جانب او شادی در)دل) من آید و گویند: این روش پسندیده جعفر (بن محمد) است بخدا سوگند پدرم برای من حدیث کرد که

مردی از شیعیان علی علیه السلام در قبیله ای بود و زینت آن قبیله بشمار می رفت ، از همه آنها در پرداخت امانت بهتر بود، و حقوقشان را بهتر مراعات می کرد، و در گفتار راستگوتر بود، و در سفارشات و همه وصیتهای اهل قبیله و سپردهاشانرا آنان بدو می سپردند و چون از او پرسش می کردی می گفتند :کیست مثل فلانکس ؟ او در پرداخت امانت و راستگوئی از همه ما بهتر است.

باب خوش سلوکی با مردم

بَابُ حُسْنِ الْمُعَاشَرَةِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَنْ خَالَطْتَ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ يَدُكَ الْعُلْيَا عَلَيْهِمْ فَافْعَلْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 449 رواية : 1

ترجمه:

1- محمد بن مسلم گوید: حضرت باقر (ع) فرمود: با هر که آمیزش داری اگر توانی دست عطایت را بسر آنها کشی و بآنها خیری برسانی بکن.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ الْبَيْتُ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ فِيهِ الْخُرَاسَانِيُّ وَ الشَّامِيُّ وَ مِنْ أَهْلِ الْآفَاقِ فَلَمْ أَجِدْ مَوْضِعاً أَقْعُدُ فِيهِ فَجَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ كَانَ مُتَّكِئاً ثُمَّ قَالَ يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ وَ مَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ وَ مُخَالَقَةَ مَنْ خَالَقَهُ وَ مُرَافَقَةَ مَنْ رَافَقَهُ وَ مُجَاوَرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ وَ مُمَالَحَةَ مَنْ مَالَحَهُ يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 449 رواية : 2

ترجمه:

2- ابی الربیع شامی گوید: وارد شدم بر حضرت صادق (ع) دیدم که اطاق پر از جمعیت است از خراسانی و شامی و سایر بلاد و من جائی که بنشینم نیافتم ، حضرت صادق (ع) تکیه کرده بود پس روی دو پا نشست و فرمود: ای شیعه آل محمد آگاه باشید که از ما نیست آنکس که هنگام خشم نتواند خودداری کند، و (از ما نیست (کسیکه با هم نشین خود خوشرفتاری نکند، و با هم خوی خود خوش خلقی نکند، و با رفیق خود رفاقت نکند، و با همسایه خود خوش همسایگی نکند، و با هم خوراك خود مراعات خوراك نکند، ای شیعه آل محمد تا بتوانید از خدا بپرهیزید و لا حول و لا قوة الا بالله.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ ا نَرَ اكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ قَالَ كَانَ يُوَسِّعُ الْمَجْلِسَ وَ يَسْتَقْرِضُ لِلْمُحْتَاجِ وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 450 رواية : 3

ترجمه:

3- حضرت صادق (ع) در تفسیر گفتار خدای عزوجل (که درباره یوسف علیه السلام فرماید:) (((ما ترا از نیکوکاران دانیم))) (سوره یوسف آیه 36) فرمود: برای واردین جا باز می کرد، و به نیازمندان وام می داد، و به ناتوانان کمك می کرد.

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَقُولُ

عَظِّمُوا أَصْحَابَكُمْ وَ وَقِّرُوهُمْ وَ لَا يَتَهَجَّمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَا تَضَارُّوا وَ لَا تَحَاسَدُوا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبُخْلَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ الصَّالِحِينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 450 روایة : 4

ترجمه:

4- و نیز فرمود علیه السلام : که امام باقر (ع) می فرمود: یاران خود را بزرگ شمارید و احترامشان کنید و برخی از شما بر برخی دیگر هجوم نبرید، و بهم زیان نزنید و بر هم حسد نورزید و از بخل بپرهیزید تا از بندگان با اخلاص (و شایسته (خدا باشید.

شرح :

فیض (ره) گوید: (((برخی بر برخی دیگر هجوم نبرید))) یعنی سرزده بر او وارد نشوید و در کتاب ایمان و کفر همین حدیث را کلینی نقل فرمود باین عبارت : (((و لا یتهجم))) و لفظ (((علی))) ندار و معنایش اینست که او را از خود نرانید و در برخی نسخه ها اینطور است (((ولا یتجهم))) که جیم بر هاء مقدم است ، یعنی : رو باو ترش نکنید.

-5مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ وَ ثَعْلَبَةَ وَ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ الِانْقِبَاضُ مِنَ النَّاسِ مَكْسَبَةٌ لِلْعَدَاوَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 450 روایة : 5

ترجمه:

5- برخی از راویان از یکی دو امام باقر و صادق علیهما السلام حدیث کرده اند که فرمود: ترش روئی بمردم دشمنی ببار آرد.

باب کسیکه رفاقت و هم نشینی با او لازم است

بَابُ مَنْ يَجِبُ مُصَادَقَتُهُ وَ مُصَاحَبَتُهُ

1-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا عَلَيْكَ أَنْ تَصْحَبَ ذَا الْعَقْلِ وَ إِنْ لَمْ تَحْمَدْ كَرَمَهُ وَ لَكِنِ انْتَفِعْ بِعَقْلِهِ وَ احْتَرِسْ مِنْ سَيِّئِ أَخْلَاقِهِ وَ لَا تَدَعَنَّ صُحْبَةَ الْكَرِيمِ وَ إِنْ لَمْ تَنْتَفِعْ بِعَقْلِهِ وَ لَكِنِ انْتَفِعْ بِكَرَمِهِ بِعَقْلِكَ وَ افْرِرْ كُلَّ الْفِرَارِ مِنَ اللَّئِيمِ الْأَحْمَقِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 451 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: باکی نیست بر تو که با شخص خردمند همنشین شوی اگر چه کرم (جوانمردی و جود و بخشش) او را نپسندی (و از این ناحیه نفعی از او نبری) ولی از خرد او منتفع شو، و از اخلاق بدش بپرهیز، و هیچگاه هم نشینی با شخص کریم را از دست مده اگر چه از خرد او سودی نبری ولی با خرد خود از کرم او سود ببر، و بگریز هر چه می توانی از هم نشینی با شخص پست و بی خرد.

2-عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي الْعُدَيْسِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا صَالِحُ اتَّبِعْ مَنْ يُبْكِيكَ وَ هُوَ لَكَ نَاصِحٌ وَ لَا تَتَّبِعْ مَنْ يُضْحِكُكَ وَ هُوَ لَكَ غَاشٌّ وَ سَتَرِدُونَ عَلَى اللَّهِ جَمِيعاً فَتَعْلَمُونَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 451 روایة : 2

ترجمه:

2- ابو عدیس گوید: حضرت باقر (ع) فرمود: ای صالح (ظاهر اینست که صالح نام ابوعدیس بوده) پیروی کن از کسیکه تو را می گریاند و اندرزت می دهد، و پیروی مکن از آنکه تو را بخنداند و گولت زند، و بزودی همگی بر خدا درآئید و بدانید.

شـرح :

فیض (ره) گوید: یعنی چون بر خدای تعالی درآئید صداق این گفتار و حقیقت آن آشکار گردد ولی اکنون در زیر پرده های غرور و خود بینی پنهان است.

3-عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُوسَى بْنِ يَسَارٍ الْقَطَّانِ عَنِ الْمَسْعُودِيِّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي صَخْرَةَ عَنْ أَبِي الزَّعْلَى قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص انْظُرُوا مَنْ تُخَادِنُونَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَنْزِلُ بِهِ الْمَوْتُ إِلَّا مُثِّلَ لَهُ أَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ إِنْ كَانُوا خِيَاراً فَخِيَاراً وَ إِنْ كَانُوا شِرَاراً فَشِرَاراً وَ لَيْسَ أَحَدٌ يَمُوتُ إِلَّا تَمَثَّلْتُ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 451 روایة : 3

ترجمه:

3- امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: بنگرید: که با چه کسی هم صحبت هستید؟ زیرا هیچکس نیست که مرگش فرا رسد جز آنکه یارانش در پیش خدا برابرش مجسم شوند، اگر از نیکان باشد نیکانند (و بدانها شاد شود) و اگر از بدان باشد بد هستند (و بداند که بسرنوشت آنان دچار شود) و هیچکس نیست که بمیرد و هنگام مرگش برابر او مجسم نشود.

-4عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ الْحَلَبِيِّينَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَبَلِ لَمْ يُسَمِّهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَيْكَ بِالتِّلَادِ وَ إِيَّاكَ وَ كُلَّ مُحْدَثٍ لَا عَهْدَ لَهُ وَ لَا أَمَانَ وَ لَا ذِمَّةَ وَ لَا مِيثَاقَ وَ كُنْ عَلَى حَذَرٍ مِنْ أَوْثَقِ النَّاسِ عِنْدَكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 452 روایة : 4

ترجمه:

4- ابن مسکان از مردی از اهل جبل که نامش را نگفته از حضرت صادق (ع) حدیث کند که فرمود: بر تو باد (که رفاقت کنی) با دوستان دیرین (که آنها را آزمایش کرده ای) و بپرهیز از هر (رفیق) تازه پیمان شکن که پناه ندهد و عهد و میثاقی نشناسد و از استوارترین مردمان در پیش خود بر حذر باش (که ممکن است روزی دشمنت شود.)

-5عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 452 روایة : 5

ترجمه:

5- حضرت صادق (ع) فرمود: محبوبترین برادرانم نزد من کسی است که عیبهای مرا پیش من هدیه آورد (و آنها را بمن گوشزد کند.)

-6عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدِّهْقَانِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَكُونُ الصَّدَاقَةُ إِلَّا بِحُدُودِهَا فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هَذِهِ الْحُدُودُ أَوْ شَيْءٌ مِنْهَا فَانْسُبْهُ إِلَى الصَّدَاقَةِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهَا فَلَا تَنْسُبْهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ فَأَوَّلُهَا أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَ عَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً وَ الثَّانِي أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زَيْنَهُ وَ شَيْنَكَ شَيْنَهُ وَ الثَّالِثَةُ أَنْ لَا تُغَيِّرَهُ عَلَيْكَ وِلَايَةٌ وَ لَا مَالٌ وَ الرَّابِعَةُ أَنْ لَا يَمْنَعَكَ شَيْئاً تَنَالُهُ مَقْدُرَتُهُ وَ الْخَامِسَةُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ أَنْ لَا يُسْلِمَكَ عِنْدَ النَّكَبَاتِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 452 روایة : 6

ترجمه:

6- و نیز فرمود علیه السلام : دوستی از روی راستی و درستی نباشد جز با شرایط آن پس هر که در او آن شرایط یا پاره ای از آنها باشد او را اهل چنین دوستی بدان و کسیکه چیزی از آن شرایط در او نباشد او را باینگونه دوستی نسبت مده.

اولش اینکه نهان و عیانش برای تو یکسان باشد.

دوم اینکه زیب و زینت تو را زینت خود داند، و زشتی تو را زشتی خود شمرد.

سوم اینکه ریاست و دارائی حالش را نسبت بتو تغییر ندهد.

چهارم اینکه از آنچه توانائی دارد نسبت تو دریغ نکند.

پنجم که همه خصلتها را در بردارد اینکه هنگام بیچارگی و پیش آمدهای ناگوار تو را رها نکند.

باب کسیکه هم نشینی و رفاقت با او بد است

بَابُ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ وَ مُرَافَقَتُهُ

1-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ الْكِنْدِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ قَالَ يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَتَجَنَّبَ مُوَاخَاةَ ثَلَاثَةٍ الْمَاجِنِ الْفَاجِرِ وَ الْأَحْمَقِ وَ الْكَذَّابِ فَأَمَّا الْمَاجِنُ الْفَاجِرُ فَيُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ وَ لَا يُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَ مَعَادِكَ وَ مُقَارَبَتُهُ جَفَاءٌ وَ قَسْوَةٌ وَ مَدْخَلُهُ وَ مَخْرَجُهُ عَارٌ عَلَيْكَ وَ أَمَّا الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ وَ لَا يُرْجَى لِصَرْفِ السُّوءِ عَنْكَ وَ لَوْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ رُبَّمَا أَرَادَ مَنْفَعَتَكَ فَضَرَّكَ فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ وَ سُكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ وَ بُعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ وَ أَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يَهْنِئُكَ مَعَهُ عَيْشٌ يَنْقُلُ حَدِيثَكَ وَ يَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ كُلَّمَا أَفْنَى أُحْدُوثَةً مَطَرَهَا بِأُخْرَى مِثْلِهَا حَتَّى إِنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصَدَّقُ وَ يُفَرِّقُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَةِ فَيُنْبِتُ السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ انْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 453 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود، هر زمان امیرالمؤ منین علیه السلام بمنبر می رفت می فرمود: سزاوار است از برای مسلمان که رفاقت با سه کس دوری جوید: پر روی بی باکی که تباهکار است ، و احمق ، و دروغگو، اما شخص پر روی تباهکار پس کردار خویشتن را برای تو بیاراید و دوست دارد که تو نیز مانند او باشی ، و نه در کار دین تو را کمك کند و نه در کار آخرت ، و نزدیکی با او جفاکاری و سنگدلی است و ورود و خروج او)و رفت و آمدش) برای تو ننگست ، و اما احمق پس کار خیری درباره تو انجام ندهد، و بجلو گیریش از رسیدن بدی بتو امیدی نیست اگر چه خود را بتلاش اندازد و بسا که بخواهد بتو سودی برساند ولی (از روی حماقت) زیانت رساند، پس مرگ او به از زندگیش می باشد، و خموشی او به از گفتارش ، و دوری او (از تو) به از نزدیکی اوست ، و اما دروغگو زندگی کردن با او بر تو گوارا نشود، گفتار تو را بدیگران باز گوید، و از دیگران بسوی تو درآید، هرگاه افسانه را بپایان رساند آنرا بافسانه دیگری مانند آن بچسباند (و در نسخه وافی (((مطها))) است یعنی بکشاند) تا بدانجا که راست گوید ولی کسی باور نکند، و میانه مردمان را بدشمنی پراکنده سازد، و در سینه ها تخم کینه افشاند و برویاند، از خدای عزوجل بپرهیزد و خود را بپائید.

2-وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاخِيَ الْفَاجِرَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَهُ

فِعْلَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِثْلَهُ وَ لَا يُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ لَا أَمْرِ مَعَادِهِ وَ مَدْخَلُهُ إِلَيْهِ وَ مَخْرَجُهُ مِنْ عِنْدِهِ شَيْنٌ عَلَيْهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 453 روایة : 2

ترجمه:

2- و نیز آنحضرت علیه السلام حدیث کرده که فرمود: شایسته نیست که مرد مسلمان با شخص تبهکار طرح برادری افکند، زیرا که او کردار خود را برایش بیاراید و دوست دارد که آن مسلمان هم چون او شود، و او را نه در کار دنیا و نه در کار آخرتش کمك نکند، و رفت و آمدش برای او ننگ است.

-3عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُيَسِّرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاخِيَ الْفَاجِرَ وَ لَا الْأَحْمَقَ وَ لَا الْكَذَّابَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 454 روایة : 3

ترجمه:

3- حضرت صادق (ع) فرمود: شایسته نیست برای مرد مسلمان که با شخص تبهکار و احمق دروغگو رفاقت کند.

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع إِنَّ صَاحِبَ الشَّرِّ يُعْدِي وَ قَرِينَ السَّوْءِ يُرْدِي فَانْظُرْ مَنْ تُقَارِنُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 454 روایة : 4

ترجمه:

4- حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام فرموده : همانا شخص بدکار بدی وی سرایت کند، و همنشین بد انسان را بهلاکت افکند، پس بنگر با چه کس هم نشینی گردی.

-5مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا عَمَّارُ إِنْ كُنْتَ تُحِبُّ أَنْ تَسْتَتِبَّ لَكَ النِّعْمَةُ وَ تَكْمُلَ لَكَ الْمُرُوءَةُ وَ تَصْلُحَ لَكَ الْمَعِيشَةُ فَلَا تُشَارِكِ الْعَبِيدَ وَ السَّفِلَةَ فِي أَمْرِكَ فَإِنَّكَ إِنِ ائْتَمَنْتَهُمْ خَانُوكَ وَ إِنْ حَدَّثُوكَ كَذَبُوكَ وَ إِنْ نُكِبْتَ خَذَلُوكَ وَ إِنْ وَعَدُوكَ أَخْلَفُوكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 454 روایة : 5

ترجمه:

5- عمار بن موسی گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: ای عمار اگر خواهی که نعمتت پا برجا باشد، و مردانگیت کامل و بی عیب باشد، و زندگیت نیکو گردد، بنده های زر خرید و اشخاص پست را در کارهای خود وارد مکن ، زیرا اگر امانتی بایشان سپاری بتو خیانت کنند، و اگر خیری برایت آورند دروغ گویند، و اگر بنکبت روزگار دچار شوی رهایت کنند، و اگر وعده ای بتو دهند بدان وفا نکنند.

-6قَالَ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ حُبُّ الْأَبْرَارِ لِلْأَبْرَارِ ثَوَابٌ لِلْأَبْرَارِ وَ حُبُّ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ فَضِيلَةٌ لِلْأَبْرَارِ وَ بُغْضُ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ

زَيْنٌ لِلْأَبْرَارِ وَ بُغْضُ الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ خِزْيٌ عَلَى الْفُجَّارِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 454 روایة : 6

ترجمه:
6- گوید: و نیز از آن حضرت علیه السلام شنیدم که می فرمود: دوست داشتن نیکان نیکان را برای آنها ثواب است ، و دوست داشتن تبهکاران نیکان را برای نیکان فضیلت است ، و دشمنی تبهکاران با نیکان برای نیکان زینت است ، و دشمنی نیکان با تبهکاران برای تبهکاران خواری و رسوائی است.

-7عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ لِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَا بُنَيَّ انْظُرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبْهُمْ وَ لَا تُحَادِثْهُمْ وَ لَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ فَقُلْتُ يَا أَبَتِ مَنْ هُمْ عَرِّفْنِيهِمْ قَالَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَ يُبَعِّدُ لَكَ الْقَرِيبَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بَائِعُكَ بِأُكْلَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّ هُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمى أَبْص ارَهُمْ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّ هِ مِنْ بَعْدِ مِيث اقِهِ وَ يَقْطَعُونَ م ا أَمَرَ اللّ هُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّ ارِ وَ قَالَ فِي الْبَقَرَةِ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّ هِ مِنْ بَعْدِ مِيث اقِهِ وَ يَقْطَعُونَ م ا أَمَرَ اللّ هُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ هُمُ الْخ اسِرُونَ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 455 روایة : 7

ترجمه:
7- حضرت صادق (ع) از پدرش علیهما السلام حدیث کند که پدرم علی بن الحسین علیهما السلام بمن فرمود: ای فرزند در نظر داشته باش که با پنج کس همنشین نشوی ، و با آنها گفتگو و رفاقت در راهی نکنی گفتم پدر جان آنها کیانند؟ بمن معرفی کن ، فرمود : زنهار مبادا با دروغگو همنشین شوی زیرا که او بمنزله سرابی است که دور را در نظرت نزدیك و نزدیك را برایت دور جلوه دهد، و زنهار از هم نشینی با فاسق و گنهکار بپرهیز که او بیك لقمه یا کمتر از آن ترا بفروشد، و بر تو باد که با با شخص بخیل همنشین نگردی زیرا که او مال خود را در سخت ترین نیازمندیهایت از تو دریغ دارد، و زنهار مبادا با احمق همنشین شوی که او می خواهد بتو سود رساند ولی (بواسطه حماقتش (زیانت زند، و مبادا با آنکس که قطع رحم کند رفاقت کنی که من او را در دو سه جای قرآن ملعون یافتم (یکجا) خدای عزوجل فرماید: (((پس آیا امید دارید که هرگاه بسرپرستی کاری گمارده شوید فساد در زمین نکنید و قطع رحم کنیم ، ایشانند که خداوند لعنتشان کرده پس کرشان کرد، و کور ساخت دیدگانشان را))) (سوره محمد آیه 22 23) و نیز (در جای دیگر) فرماید: (((آنانکه بشکنند پیمان خدا را پس از بستن آن ، و می برند آنچه را که خدا فرموده

پیوند شود، و فساد کنند در زمین آنها را است لعنت و برای ایشان است بدی آن سرای))) (سوره رعد 25) و نیز در سوره بقره (آیه 27) فرماید: (((آنانکه پیمان خدا را پس از بستنش بشکنند و ببرند آنچه را خداوند دستور داده پیوندش را داده و فساد کنند در زمین ایشانند زیانکاران.)))

-8عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ الْمُحَارِبِيَّ يَرْوِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ الْجُلُوسُ مَعَ الْأَنْذَالِ وَ الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَ الْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 455 رواية : 8

ترجمه:

8- امام صادق علیه السلام از پدرانش رسول خدا علیهم الصلاة والسلام حدیث کند که فرمود (ص): سه دسته اند که همنشینی با آنها دل را بمیراند: هم نشینی با اراذل و فرومایگان ، و گفت و شنود با زنها، و نشستن با توانگران.

-9عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ قَالَ لُقْمَانُ ع لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ لَا تَقْتَرِبْ فَتَكُونَ أَبْعَدَ لَكَ وَ لَا تَبْعُدْ فَتُهَانَ كُلُّ دَابَّةٍ تُحِبُّ مِثْلَهَا وَ إِنَّ ابْنَ آدَمَ يُحِبُّ مِثْلَهُ وَ لَا تَنْشُرْ بَزَّكَ إِلَّا عِنْدَ بَاغِيهِ كَمَا لَيْسَ بَيْنَ الذِّئْبِ وَ الْكَبْشِ خُلَّةٌ كَذَلِكَ لَيْسَ بَيْنَ الْبَارِّ وَ الْفَاجِرِ خُلَّةٌ مَنْ يَقْتَرِبْ مِنَ الزِّفْتِ يَعْلَقْ بِهِ بَعْضُهُ كَذَلِكَ مَنْ يُشَارِكِ الْفَاجِرَ يَتَعَلَّمْ مِنْ طُرُقِهِ مَنْ يُحِبَّ الْمِرَاءَ يُشْتَمْ وَ مَنْ يَدْخُلْ مَدَاخِلَ السُّوءِ يُتَّهَمْ وَ مَنْ يُقَارِنْ قَرِينَ السَّوْءِ لَا يَسْلَمْ وَ مَنْ لَا يَمْلِكْ لِسَانَهُ يَنْدَمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 456 رواية : 9

ترجمه:

9- از لقمان حدیث شد که به پسرش گفت : ای پسر جانم زیاد با مردم نزدیك مشو که موجب دوریت از دلهای آنها شوی (یعنی چون زیاد رفت و آمد با مردم کردی موجب ملال و خستگی آنها شود و در نتیجه مورد بی مهری آنان واقع شوی) و یکسره از آنان دوری مکن که (اعتنایت نکنند و) خوار و بی مقدار شوی ، هر جانداری همانند خود را دوست دارد و آدمیزاد هم بمانند خود دوستی ورزد، کالای خود را جز در نزد خریدار و جویایش پهن مکن ، و چنانچه میان گرگ و گوسفند دوستی نباشد هم چنین میان نیکوکار و بدکار دوستی نباشد، و هر که بقیر نزدیك شود پاره ای از آن باو بچسبد هم چنین هرکس با تبهکار در زندگی شریك شود از روشهای او بیاموزد، و هر که جدال و ستیزه جوئی را دوست دارد دشنام خورد، و هر که بجاهای بد رود متهم گردد، و کسی که با رفیق بد همنشین شود در امان نباشد، و هر که زبان خود را نگه ندارد پشیمان گردد.

-10أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدَعِ وَ لَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 456 روایة : 10

ترجمه:

10- حضرت صادق (ع) فرمود: با بدعت گذاران هم صحبت نشوید و هم نشین نگردید که در نظر مردم چون یکی از آنها شوید، رسول خدا (ص) فرمود: انسان هم کیش دوست و رفیق خویش است.

-11أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّكَ أَسَرَّ مَا تَكُونُ مِنْ نَاحِيَتِهِ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ إِلَى مَسَاءَتِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 456 روایة : 11

ترجمه:

11- عبید بن زراره گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: بپرهیز از دوستی با احمق زیرا که تو هر چه از جانب او شادتر باشی او ببدی رساندن بتو نزدیك تر است (گویا مقصود اینست که هر چه بدوستی او خوشحال تر باشی خطر زیان رساندن او بواسطه حماقتش بتو نزدیکتر شود.(

باب دوستی کردن با مردم

بَابُ التَّحَبُّبِ إِلَى النَّاسِ وَ التَّوَدُّدِ إِلَيْهِمْ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ أَعْرَابِيّاً مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ لَهُ أَوْصِنِي فَكَانَ مِمَّا أَوْصَاهُ تَحَبَّبْ إِلَى النَّاسِ يُحِبُّوكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 457 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت باقر (ع) فرمود: عربی از بنی تمیم نزد پیغمبر (ص) آمد عرضکرد: بمن سفارش کن ، پس از جمله سفارشهایش باو این بود که با مردم دوستی کن تا مردم تو را دوست بدارند.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مُجَامَلَةُ النَّاسِ ثُلُثُ الْعَقْلِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 457 روایة : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق (ع) فرمود: خوشرفتاری و مدارا کردن با مردم يك سوم خردمندی است .

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثٌ يُصْفِينَ وُدَّ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ يَلْقَاهُ بِالْبُشْرِ إِذَا لَقِيَهُ وَ يُوَسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذَا جَلَسَ إِلَيْهِ وَ يَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 457 روایة : 3

ترجمه:

3- و نیز فرمود: که رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز است هك دوستی انسانیرا با برادر مسلمانش صفا دهد: (1) همیشه با خوشروئی با او برخورد کند، (2) هرگاه در مجلسی بر او بنشیند برایش جا باز کند (3) بآن نامی که بیشتر آنرا دوست دارد او را بخواند (و صدا کند.(

-وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 457 روایة : 4

ترجمه:

4- و نیز فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده است : دوستی کردن با مردم نیمی از خرد است.

-5عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 457 روایة : 5

ترجمه:

5- موسی بن بکر از حضرت کاظم علیه السلام مانند حدیث (4) را روایت کرده است.

-6مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ

مَنْصُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّمَا يَكُفُّ عَنْهُمْ يَداً وَاحِدَةً وَ يَكُفُّونَ عَنْهُ أَيْدِياً كَثِيرَةً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 457 رواية : 6

ترجمه:

6- حذيفة بن منصور گويد: شنيدم از حضرت صادق (ع) كه مى فرمود: هر كه دست آزارش را از سر مردم بردارد فقط يكدست از آنها باز داشته ولى (در مقابل) دستهاى بسيارى از آزار او خودداری كنند.

7- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ زِيَادٍ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع الْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَ إِنْ بَعُدَ نَسَبُهُ وَ الْبَعِيدُ مَنْ بَعَّدَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَ إِنْ قَرُبَ نَسَبُهُ لَا شَيْءَ أَقْرَبُ إِلَى شَيْءٍ مِنْ يَدٍ إِلَى جَسَدٍ وَ إِنَّ الْيَدَ تَغُلُّ فَتُقْطَعُ وَ تُقْطَعُ فَتُحْسَمُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 458 رواية : 7

ترجمه:

7- امام صادق عليه السلام فرمود: كه حضرت مجتبى عليه السلام فرموده : خويش نزديك آنكس است كه مودت و دوستى او را نزديك كرده باشد اگر چه خويشاوندش دور باشد، و بيگانه و دور كسى است كه دوستى او را دور كرده است (و از نظر دوستى بيگانه باشد (اگر چه خويشاونديش نزديك باشد، و چيزى نزديكتر از دست به پيكر انسان نيست ، و همين دست خيانت كند و بريده مى شود و اثر آن محو گردد.

باب آگاه کردن مرد برادر دینی خود را بدوستیش

بَابُ إِخْبَارِ الرَّجُلِ أَخَاهُ بِحُبِّهِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا أَحْبَبْتَ أَحَداً مِنْ إِخْوَانِكَ فَأَعْلِمْهُ ذَلِكَ فَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى ق الَ أ وَ لَمْ تُؤْمِنْ ق الَ بَلى وَ ل كِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي

اصول کافی جلد 4 صفحه : 458 روایة : 1

ترجمه:

1- نصر بن قابوس گوید: حضرت صادق (ع) بمن فرمود: هرگاه یکی از برادران)دینی) خود را دوست داشتی بآن آگاهش کن ، زیرا ابراهیم علیه السلام عرضکرد: (((بار پروردگارا بمن بنما که چگونه مرده ها را زنده می کنی فرمود مگر ایمان نیاورده ای گفت چرا ولیکن برای اینکه دلم مطمئن شود))) (سوره بقره آیه 260.)

شرح :

مجلسی (ره) گوید: این روایت مطابق است با آنچه در عیون در تفسیر این دو آیه وارد شده که مقصود اطمینان یافتن بمقام دوستی است (پایان کلام مجلسی ره) ولی ظاهر اینست که مقصود همان اطمینان یافتن بزنده کردن مردگان و حشر آنان بوده ، و استشهاد حضرت علیه السلام فقط از این نظر است که برای انسان خوب است در هر کاری اگر چه یقین بدان هم داشته باو نشان دهند و آگاهش سازند، و چنانچه در روایت عیون نیز تصریحی بدان شده باشد ولی این حدیث را نمی توان صریح در این معنی و مطابق با آن دانست و چنانچه این معنی که گفته شد هم نپذیرد ما گوئیم که حدیث از این جهت اجمال دارد و نمی توان در آن معنی هم بدان استدلال کرد و تاءیید آن حدیث قرار داد.

-2أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ فَإِنَّهُ أَثْبَتُ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 459 روایة : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق (ع) فرمود: هرگاه مردی را دوست داشتی او را بدان آگاهش ساز، زیرا که آن دوستی میان شما را پابرجاتر کند.

باب سلام کردن

بَابُ التَّسْلِيمِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 458 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: سلام کردن مستحب است و رد (یعنی جواب) آن واجب است.

-2وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ مَنْ بَدَأَ بِالْكَلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ وَ قَالَ ابْدَءُوا بِالسَّلَامِ قَبْلَ الْكَلَامِ فَمَنْ بَدَأَ بِالْكَلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 459 روایة : 2

ترجمه:

2- و نیز رسول خدا (ص) فرمود: هر که پیش از سلام کردن آغاز بسخن کند پاسخش را نگوئید، و فرمود: پیش از سخن گفتن بسلام کردن آغاز گفتار کنید، و هر که پیش از سلام کردن آغاز سخن کرد پاسخش ندهید.

-3وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 459 روایة : 3

ترجمه:

3- و نیز رسول خدا (ص) فرمود: نزدیکترین مردم بخدا و رسولش کسی است که بسلام آغاز گفتار کند.

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ كَانَ سَلْمَانُ رَحِمَهُ اللَّهُ يَقُولُ أَفْشُوا سَلَامَ اللَّهِ فَإِنَّ سَلَامَ اللَّهِ لَا يَنَالُ الظَّالِمِينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 459 روایة : 4

ترجمه:

4- حضرت باقر (ع) فرمود: سلمان رحمة اللّه همیشه می گفت : سلام خدا را آشکار کنید زیرا سلام خدا بستمکاران نمی رسد.

توضیح :

فیض (ره) گوید: آشکارا کردن سلام باینست که بهر کس برخورد کردید سلام کنید هر که خواهد باشد، و معنای گفته سلمان اینست که بهر که برخورد کردید سلام کنید (و فکر نکنید که ممکن است برخی از مردم شایسته سلام نباشند) زیرا اگر سزاوار سلام نباشد مانند اینکه از ستمکاران باشد سلام خدا باو نرسد.

-5عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 460 روایة : 5

ترجمه:

5- حضرت باقر (ع) فرمود: بدرستیکه خدای عزوجل دوست دارد آشکار کردن سلام را.

-6عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ إِنَّ الْبَخِيلَ مَنْ يَبْخَلُ بِالسَّلَامِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 460 روایة : 6

ترجمه:

6- حضرت صادق (ع) فرمود: بخیل کسی است که از سلام کرن بخل کند.

-7عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِسَلَامِهِ لَا يَقُولُ سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ وَ لَعَلَّهُ يَكُونُ قَدْ سَلَّمَ وَ لَمْ يُسْمِعْهُمْ فَإِذَا رَدَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِرَدِّهِ وَ لَا يَقُولُ الْمُسَلِّمُ سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ كَانَ عَلِيٌّ ع يَقُولُ لَا تَغْضَبُوا وَ لَا تُغْضِبُوا أَفْشُوا السَّلَامَ وَ أَطِيبُوا الْكَلَامَ وَ صَلُّوا بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ ثُمَّ تَلَا ع عَلَيْهِمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 460 روایة : 7

ترجمه:

7- ابن قداح گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: هرگاه یکی از شماها سلام کند باید بلند سلام کند و نگوید: من سلام کردم و جواب مرا ندادند، زیرا شاید سلام کرده و آنها نشنیده اند، چون یکی از شماها جواب سلام گوید: باید بلند جواب دهد مسلمانی نگوید : که من سلام کردم و بمن جواب ندادند، سپس فرمود: علی علیه السلام همیشه می فرمود :خشم نکنید و کسی را هم بخشم نیاورید، سلام را آشکار گویید و گفتارتان را خوش کنید، در شب نماز بخوانید آنگاهیکه مردم در خوابند (مقصود نماز شب است) تا بسلامتی ببهشت روید، سپس این گفتار خدای عزوجل را برای مردم خواند: (((السلام المؤ من المهیمن) (((سوره حشر آیه 23) (یعنی خدائی که سالم از هرگونه عیب و نقصی است و امان دهنده و نگهبان است ، و منظور امام از استشهاد باین آیه اینست که سلام یکی از نامهای خدا است.(

-8مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلَى بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 460 روایة : 8

ترجمه:

8- حضرت صادق (ع) فرمود: آنکه آغاز بسلام کند بخدا و رسولش نزدیکتر است.

-9عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَهِيَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ مَنْ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ فَهِيَ عِشْرُونَ حَسَنَةً وَ مَنْ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ فَهِيَ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 460 روایة : 9

ترجمه:
9- حسن بن منظر گوید: شنیدم که حضرت صادق (ع) می فرمود: هرکس (را) بگوید))) :السلام علیکم))) ده حسنه است ، و هر که (را) بگوید: (((السلام علیکم و رحمة الله (((بیست حسنه است ، و هر که (را) بگوید: (((السلام علیکم و رحمة الله و برکاته))) سی حسنه است.

-10عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ تُرَدُّ عَلَيْهِمْ رَدَّ الْجَمَاعَةِ وَ إِنْ كَانَ وَاحِداً عِنْدَ الْعُطَاسِ يُقَالُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ غَيْرُهُ وَ الرَّجُلُ يُسَلِّمُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ الرَّجُلُ يَدْعُو لِلرَّجُلِ فَيَقُولُ عَافَاكُمُ اللَّهُ وَ إِنْ كَانَ وَاحِداً فَإِنَّ مَعَهُ غَيْرَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 461 روایة : 10

ترجمه:
10- حضرت صادق (ع) فرمود: سه کس هستند که گرچه یك نفر باشند ولی درباره آنها بصیغه جمع (مانند صیغه شما در فارسی) جواب داده شود یکی در جائیکه کسی عطسه زند که باو گفته شود: (((یرحمکم الله))) (یعنی خدا بشما رحمت فرستد که در اینجا (اگر چه کسی دیگر با او نباشد (بصیغه جمع گفته شود) و دیگر مردی که بمرد دیگری سلام کند که می گوید: (((السلام علیکم))) (یعنی درود بر شما) و دیگر مردی که برای مرد دیگر دعا کند که می گوید: (((عافاکم الله))) (یعنی خداوند شما را عافیت بخشد) که اگر چه یکی است ولی دیگری با او هست (مقصود از آن دیگر فرشته های نویسنده و نگهبانان و دیگر از ایشان که با انسان هستند می باشد چنانچه فیض و مجلسی رحمهماالله فرموده اند(.

-11مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ رَفَعَهُ قَالَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ثَلَاثَةٌ لَا يُسَلَّمُونَ الْمَاشِي مَعَ الْجَنَازَةِ وَ الْمَاشِي إِلَى الْجُمُعَةِ وَ فِي بَيْتِ الْحَمَّامِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 461 روایة : 11

ترجمه:
11- حضرت صادق (ع) می فرمود: سه کس سلام نکنند: کسی که همراه جنازه رود، و کسیکه بنماز جمعه می رود، و در حمام.

شرح :
فیض (ره) گوید: زیرا که این اشخاص خاطرشان مشغول و بخود سرگرم هستند پس باکی بر آنها نیست اگر سلام نکنند .

-12عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 461 روایة : 12

ترجمه:
12- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: از فروتنی و تواضع این استکه بهر که برخورد کردی سلام کنی.

-13أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع بِقَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضْوَانُهُ فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا تُجَاوِزُوا بِنَا مِثْلَ مَا قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لِأَبِينَا إِبْرَاهِيمَ ع إِنَّمَا قَالُوا رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 461 روایة : 13

ترجمه:
13- حضرت باقر (ع) فرمود: امیرالمؤ منین علیه السلام بمردمی گذر کرد و بر آنها سلام کرد آنها در جواب گفتند: (((علیك السلام و رحمة الله و برکاته و مغفرته و رضوانه))) پس امیرالمؤ منین علیه السلام بدانها فرمود: درباره ما از آنچه فرشتگان بپدرانمان ابراهیم علیه السلام گفتند نگذرید، آنها گفتند: (((رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت.)))

-14مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ التَّحِيَّةِ لِلْمُقِيمِ الْمُصَافَحَةَ وَ تَمَامِ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُسَافِرِ الْمُعَانَقَةَ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 462 روایة : 14

ترجمه:
14- امام صادق علیه السلام فرمود: تکمیل تحیت (سلام گفتن و خوش آمد) برای شخصی که به سفر نرفته مصافحه (و دست دادن باو) است ، و تکمیل آن درباره آنکه از سفر آمده معانقه (و در آغوش گرفتن و دست بگردن همدیگر انداختن) است .

-15عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ حَيَّاكَ اللَّهُ ثُمَّ يَسْكُتَ حَتَّى يَتْبَعَهَا بِالسَّلَامِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 462 روایة : 15

ترجمه:
15- و نیز فرمود علیه السلام : برای مرد بد است که اول بگوید: (((حیاك الله))) (خدایت زنده بدارد) سپس خاموش شود و دنبالش سلام کند.

باب آنکه باید آغاز بسلام کند

بَابُ مَنْ يَجِبُ أَنْ يَبْدَأَ بِالسَّلَامِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَ الْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ وَ الْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 462 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: کوچك بر بزرگ سلام کند، و رهگذر بر نشسته ، و گروه اندك بر گروه بسیار سلام کنند.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْقَلِيلُ يَبْدَءُونَ الْكَثِيرَ بِالسَّلَامِ وَ الرَّاكِبُ يَبْدَأُ الْمَاشِيَ وَ أَصْحَابُ الْبِغَالِ يَبْدَءُونَ أَصْحَابَ الْحَمِيرِ وَ أَصْحَابُ الْخَيْلِ يَبْدَءُونَ أَصْحَابَ الْبِغَالِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 462 روایة : 2

ترجمه:

2- و نیز فرمود: علیه السلام : کمترها به بیشتران سلام کنند، و سواره بپیاده ، و استر سوارها به الاغ سوارها، و اسب سواران باستر سواران سلام کنند.

-3عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي وَ الْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ وَ إِذَا لَقِيَتْ جَمَاعَةٌ جَمَاعَةً سَلَّمَ الْأَقَلُّ عَلَى الْأَكْثَرِ وَ إِذَا لَقِيَ وَاحِدٌ جَمَاعَةً سَلَّمَ الْوَاحِدُ عَلَى الْجَمَاعَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 463 روایة : 3

ترجمه:

3- و نیز می فرمود: سواره بر پیاده و پیاده بر نشسته سلام کنند، و چون گروهی بگروه دیگر برخورند آنان که کمترند به بیشتران سلام کنند، و چون یك نفر بگروهی برخورد آن یك بآن گروه سلام کند.

-4سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي وَ الْقَائِمُ عَلَى الْقَاعِدِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 463 روایة : 4

ترجمه:

4- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: سواره بر پیاده و ایستاده بر نشسته سلام کند.

-5مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا كَانَ قَوْمٌ فِي مَجْلِسٍ ثُمَّ سَبَقَ قَوْمٌ فَدَخَلُوا فَعَلَى الدَّاخِلِ أَخِيراً إِذَا دَخَلَ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 463 روایة : 5

ترجمه:

5- و نیز فرموده علیه السلام : هرگاه مردمی در انجمنی باشند و مردم دیگری وارد شوند آنها که تازه وارد شده اند باید سلام کنند.

باب اینکه چون یکتن از میان یك گروه سلام کرد از دیگران کافی است و چون یکی از میان یك گروه جواب داد از دیگران کافی است

بَابُ إِذَا سَلَّمَ وَاحِدٌ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَجْزَأَهُمْ وَ إِذَا رَدَّ وَاحِدٌ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَجْزَأَ عَنْهُمْ

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا مَرَّتِ الْجَمَاعَةُ بِقَوْمٍ أَجْزَأَهُمْ أَنْ يُسَلِّمَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ وَ إِذَا سَلَّمَ عَلَى الْقَوْمِ وَ هُمْ جَمَاعَةٌ أَجْزَأَهُمْ أَنْ يَرُدَّ وَاحِدٌ مِنْهُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 463 روایة : 1

: ترجمه

ـ حضرت صادق (ع) فرمود: هرگاه 1 گروهی بجمعی بگذرند کافی است که یکی از آنها سلام کند، و چون بر جمعی سلام کردند کافی است که یکی از ایشان جواب دهد.

2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ إِذَا سَلَّمَ الرَّجُلُ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَجْزَأَ عَنْهُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 463 روایة : 2

: ترجمه

ـ عبد الرحمن بن حجاج گوید: که (امام 2 علیه السلام) فرمود: چون یکتن از میان گروهی سلام کرد از دیگران کافی است .

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا سَلَّمَ مِنَ الْقَوْمِ وَاحِدٌ أَجْزَأَ عَنْهُمْ وَ إِذَا رَدَّ وَاحِدٌ أَجْزَأَ عَنْهُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 464 روایة : 3

: ترجمه

ـ حضرت صادق (ع) فرمود: چون یکی 3 از میان مردمی سلام کرد از آنها کافی است ، و چون یکی از آنها جواب داد از آنها بس است .

باب سلام کردن به زنها

بَابُ التَّسْلِيمِ عَلَى النِّسَاءِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ يَرْدُدْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَ يَقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 464 رواية : 1

ترجمه:

1ـ حضرت صادق (ع) فرمود: كه رسولخدا (ص) بزنها سلام ميكرد و آنها نيز جواب مى دادند، و اميرالمؤ منين نيز سلام مى كرد و خوش نداشت كه بجوانهاى از زنها سلام كند، و مى فرمود: مى ترسم آوازش مرا خوش آيد، و زيادتر از آن اجرى كه مى جويم (گناه) بمن رسد.

باب سلام کردن بر سائر ملت ها

بَابُ التَّسْلِيمِ عَلَى أَهْلِ الْمِلَلِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ دَخَلَ يَهُودِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَائِشَةُ عِنْدَهُ فَقَالَ السَّامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيْكُمْ ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَرَدَّ عَلَيْهِ كَمَا رَدَّ عَلَى صَاحِبِهِ ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ص كَمَا رَدَّ عَلَى صَاحِبَيْهِ فَغَضِبَتْ عَائِشَةُ فَقَالَتْ عَلَيْكُمُ السَّامُ وَ الْغَضَبُ وَ اللَّعْنَةُ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ يَا إِخْوَةَ الْقِرَدَةِ وَ الْخَنَازِيرِ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَائِشَةُ إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مُمَثَّلًا لَكَانَ مِثَالَ سَوْءٍ إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ وَ لَمْ يُرْفَعْ عَنْهُ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ مَا سَمِعْتَ إِلَى قَوْلِهِمُ السَّامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ بَلَى أَ مَا سَمِعْتَ مَا رَدَدْتُ عَلَيْهِمْ قُلْتُ عَلَيْكُمْ فَإِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ مُسْلِمٌ فَقُولُوا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ كَافِرٌ فَقُولُوا عَلَيْكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 464 روایة : 1

ترجمه:

1ـ حضرت باقر علیه السلام فرمود: مردی یهودی وارد شد بر رسولخدا (ص) و عایشه هم در حضور آنحضرت صلی اللّه علیه و آله بود و گفت : (((السام علیکم))) (یعنی مرگ بر شما، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در پاسخ فرمود: (((علیکم))) (یعنی بر شما) سپس دیگری (از یهود) آمد و مانند همان گفت و رسولخدا (ص) نیز مانند رفیقش باو پاسخ داد، پس سومی وارد شد و مانند آن گفت و رسولخدا (ص) همانطور که بدو نفر رفقایش جواب داده بود جواب او را گفت ، پس عایشه خشمگین شد و گفت : (((سام))) و خشم و لعنت بر شما باد ای گروه یهود وای برادران میمونها و خوکها، پس رسولخدا (ص (به عایشه فرمود: ای عایشه اگر فحش بصورتی مجسم می شد هر آینه بد صورتی داشت ، نرمش و مدارا بر هیچ چیز نهاده نشده جز اینکه آن چیز را آراسته است ، و از هیچ چیز برداشته نشده جز اینکه آنرا زشت ساخته عرض کرد: ای رسولخدا آیا نشنیدی که اینها گفتند: (((السام علیکم)))؟ فرمود: چرا، مگر تو نشنیدی آنچه من پاسخشان را دادم و گفتم :)))علیکم)))؟ پس هرگاه مسلمانی بشما سلام کرد باو بگوئید: (((سلام علکیم))) و هرگاه کافری بر شما سلام کرد در پاسخش بگوئید: (((علیك.)))

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا تَبْدَءُوا أَهْلَ الْكِتَابِ بِالتَّسْلِيمِ وَ إِذَا سَلَّمُوا عَلَيْكُمْ فَقُولُوا وَ عَلَيْكُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 465 روایة : 2

ترجمه:

2ـ حضرت صادق (ع) فرمود: امیرالمؤ منین علیه السلام فرموده : باءهل کتاب آغاز بسلام نکنید، و هرگاه بشما سلام کردند شما در جواب بگوئید: (((و علیکم.)))

-3عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمُشْرِكِ إِذَا سَلَّمُوا عَلَى الرَّجُلِ وَ هُوَ جَالِسٌ كَيْفَ يَنْبَغِي أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِمْ فَقَالَ يَقُولُ عَلَيْكُمْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 465 روایة : 3

ترجمه:

3- سماعه گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم از اینکه یهودی و نصرانی و مشرك هرگاه بر مسلمانی سلام کنند و او نشسته باشد چگونه جواب آنها را بگوید؟ فرمود : میگوید: (((علیکم.)))

-4مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ الْيَهُودِيُّ وَ النَّصْرَانِيُّ وَ الْمُشْرِكُ فَقُلْ عَلَيْكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 465 روایة : 4

ترجمه:

4- و نیز محمد بن مسلم از آنحضرت علیه السلام حدیث کند که فرمود: هرگاه یهودی و نصرانی و مشرك بر تو سلام کردند بگو: (((علیك.)))

-5أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ أَقْبَلَ أَبُو جَهْلِ بْنُ هِشَامٍ وَ مَعَهُ قَوْمٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَدَخَلُوا عَلَى أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ آذَانَا وَ آذَى آلِهَتَنَا فَادْعُهُ وَ مُرْهُ فَلْيَكُفَّ عَنْ آلِهَتِنَا وَ نَكُفُّ عَنْ إِلَهِهِ قَالَ فَبَعَثَ أَبُو طَالِبٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَدَعَاهُ فَلَمَّا دَخَلَ النَّبِيُّ ص لَمْ يَرَ فِي الْبَيْتِ إِلَّا مُشْرِكاً فَقَالَ السَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى ثُمَّ جَلَسَ فَخَبَّرَهُ أَبُو طَالِبٍ بِمَا جَاءُوا لَهُ فَقَالَ أَ وَ هَلْ لَهُمْ فِي كَلِمَةٍ خَيْرٍ لَهُمْ مِنْ هَذَا يَسُودُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَ يَطَئُونَ أَعْنَاقَهُمْ فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ نَعَمْ وَ مَا هَذِهِ الْكَلِمَةُ فَقَالَ تَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ فَوَضَعُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ خَرَجُوا هُرَّاباً وَ هُمْ يَقُولُونَ م ا سَمِعْنَ ا بِهِ ذ ا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ ه ذ ا إِلَّا اخْتِلَ اقٌ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَوْلِهِمْ ص وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ إِلَى قَوْلِهِ إِلَّا اخْتِلَ اقٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 466 روایة : 5

ترجمه:

5- جابر از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود :ابوجهل بن هشام با گروهی از قریش نزد ابوطالب رفتند و گفتند: این برادر زاده ات ما را آزار دهد و معبودهای ما را هم بیازارد او را بخواه و دستورش بده از نکوهش معبودان ما خود داری کند تا ما هم از نکوهش معبود او خود داری کنیم ، فرمود: پس ابوطالب نزد رسولخدا)ص) فرستاد و او را فرا خواند، همینکه رسول خدا (ص) وارد شد در خانه جز مشرك کسی ندید پس فرمود: (((السلام علی من اتبع الهدی))) (یعنی سلام بر هر کس پیروی از حق کند) و نشست ، ابوطالب از آنچه مشرکین گفته بودند آگاهش ، حضرت فرمود: آیا بجای این پیشنهاد کلمه ای نخواهند که بدان وسیله بر عرب آقائی کنند و بر گردن همه آنها سوار شوند؟ (کنایه از این است که همه را زیر فرمان خویش در آورند (ابوجهل گفت : چرا آن کلمه چیست ؟ فرمود: بگوئید: (((لا اله الا الله))) (همینکه این کلام را شنیدند) انگشت های خود را در گوش نهاده و پا

بفرار گذاردند و می گفتند: (((ما در ملت پسین این را نشنیده ایم و این نیست جز آورده تازه و نوین))) پس خدای تعالی درباره گفتار ایشان از اول سوره : (((ص ، و القرآن ذی الذکر))) تا آیه (8) (یعنی تا آخر آیه))) :(الا اختلاق))) نازل فرمود.

-6مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَقُولُ فِي الرَّدِّ عَلَى الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ سَلَامٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 466 روایة : 6

ترجمه:

6- حضرت صادق (ع) فرمود: در جواب سلام یهودی و نصرانی میگوئی : (((سلام)))

شـرح :

مجلسی (ره) گوید: یعنی بر ما یا بر مستحقش یا برکسی که پیروی از حق کند.

-7عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع أَ رَأَيْتَ إِنِ احْتَجْتُ إِلَى مُتَطَبِّبٍ وَ هُوَ نَصْرَانِيٌّ أُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَ أَدْعُو لَهُ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُ لَا يَنْفَعُهُ دُعَاؤُكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 466 روایة : 7

ترجمه:

7- عبدالرحمن بن حجاج گوید: بحضرت کاظم علیه السلام عرض کردم : بفرمائید که اگر من نیازمند یك طبیب نصرانی شدم میتوانم بر او سلام کنم و در حقش دعا کنم ؟ فرمود :آری دعای تو باو سودی نبخشد.

-8مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع أَ رَأَيْتَ إِنِ احْتَجْتُ إِلَى الطَّبِيبِ وَ هُوَ نَصْرَانِيٌّ أَنْ أُسَلِّمَ عَلَيْهِ وَ أَدْعُوَ لَهُ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُ لَا يَنْفَعُهُ دُعَاؤُكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 467 روایة : 8

ترجمه:

8- عبدالرحمن بن حجاج گوید:بحضرت کاظم علیه السلام عرض کردم : بفرمائید که اگر من نیازمند یك طبیب نصرانی شدم میتوانم بر او سلام کنم و در حقش دعا کنم ؟ فرمود :آری دعای تو باو سودی نبخشد.

-9عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع كَيْفَ أَدْعُو لِلْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ قَالَ تَقُولُ لَهُ بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي الدُّنْيَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 467 روایة : 9

ترجمه:

9- حضرت رضا علیه السلام فرمود: به حضرت صادق (ع) عرض شد: در حق یهودی و نصرانی چگونه دعا کنیم ؟ فرمود: باو بگوئید: خدا بدنیای تو برکت بدهد.

-10حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ

وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي مُصَافَحَةِ الْمُسْلِمِ الْيَهُودِيَّ وَ النَّصْرَانِيَّ قَالَ مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ فَإِنْ صَافَحَكَ بِيَدِهِ فَاغْسِلْ يَدَكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 467 روایة : 10

ترجمه:

10- ابو بصیر از یکی از دو امام باقر و صادق علیه السلام حدیث کند که درباره مصافحه (و دست دادن) مسلمان بیهود و نصرانی فرمود: از پشت جامه باشد، و چنانچه با دست لختت بتو دست داد دستت را بشوی.

-11أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ خَالِدٍ الْقَلَانِسِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أُلْقَى الذِّمِّيَّ فَيُصَافِحُنِي قَالَ امْسَحْهَا بِالتُّرَابِ وَ بِالْحَائِطِ قُلْتُ فَالنَّاصِبَ قَالَ اغْسِلْهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 467 روایة : 11

ترجمه:

11- خالد قلانسی گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم : من با کافر ذمی)یعنی آنان که در ذمه اسلامند مانند یهود و نصاری و گبر) برخورد میکنم و او با من دست میدهد؟ فرمود: دستت بخاك بمال یا بدیوار بکش ، عرض کردم : اگر ناصبی (یعنی دشمن اهل بیت پیغمبر ص -) باشد چطور؟ فرمود: دستت را بشوی.

-12أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ صَافَحَ رَجُلًا مَجُوسِيّاً قَالَ يَغْسِلُ يَدَهُ وَ لَا يَتَوَضَّأُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 467 روایة : 12

ترجمه:

12- محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام درباره مردی که با مردی گبر دست داده است حدیث کند که فرمود: دستش را بشوید و وضوء نسازد.

باب نامه نوشتن مسلمان با اهل ذمه یهود و نصاری و مجوس

بَابُ مُكَاتَبَةِ أَهْلِ الذِّمَّةِ

1-أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى الْمَجُوسِيِّ أَوْ إِلَى الْيَهُودِيِّ أَوْ إِلَى النَّصْرَانِيِّ أَوْ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا أَوْ دِهْقَاناً مِنْ عُظَمَاءِ أَهْلِ أَرْضِهِ فَيَكْتُبُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فِي الْحَاجَةِ الْعَظِيمَةِ أَ يَبْدَأُ بِالْعِلْجِ وَ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِهِ وَ إِنَّمَا يَصْنَعُ ذَلِكَ لِكَيْ تُقْضَى حَاجَتُهُ قَالَ أَمَّا أَنْ تَبْدَأَ بِهِ فَلَا وَ لَكِنْ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ كَانَ يَكْتُبُ إِلَى كِسْرَى وَ قَيْصَرَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 468 روایة : 1

ترجمه:

1- ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: از اینکه (اگر) مردی نیازی بگبر یا یهودی یا نصرانی داشت ، یا اینکه یکی از آنها برای او کار می کند یا دهقان و از بزرگان سرزمین اوست ، و این مرد در حاجت مهمی باو نامه می نویسد آیا در آغاز نامه نام آن مرد کافر را بنویسد، و در نامه سلام باو بنویسد؟ و البته این کار را هم فقط بخاطر گذشتن کارش می کند؟ فرمود: اما اینکه نام او را در آغاز نامه بنویسی پس نکن (اجازه نمیدهم) ولی در نامه ات سلام برای او بنویس زیرا رسول خدا (ص) نیز بسا که برای کسری (پادشاه ایران) و قیصر (سلطان روم) نامه می نوشت.

2-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَكْتُبُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ عُظَمَاءِ عُمَّالِ الْمَجُوسِ فَيَبْدَأُ بِاسْمِهِ قَبْلَ اسْمِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ إِذَا فَعَلَ لِاخْتِيَارِ الْمَنْفَعَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 468 روایة : 2

ترجمه:

2- عبدالله بن سنان از حضرت صادق (ع) حدیث کند که درباره مردی که به یکی از بزرگان کارمندان گبر نامه بنویسد و در آن نامه پیش از نام خودش نام او را بنویسد آنحضرت علیه السلام فرمود: باکی نیست اگر اینکار را بخاطر سودی کند.

باب چشم پوشی و گذشت

بَابُ الْإِغْضَاءِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عِنْدَهُ قَوْمٌ يُحَدِّثُهُمْ إِذْ ذَكَرَ رَجُلٌ مِنْهُمْ رَجُلًا فَوَقَعَ فِيهِ وَ شَكَاهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَّى لَكَ بِأَخِيكَ كُلِّهِ وَ أَيُّ الرِّجَالِ الْمُهَذَّبُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 468 روایة : 1

ترجمه:

1- ثعلبة بن ميمون از مردى كه نامش را برده حديث كند كه گفت : مردمى نزد حضرت صادق عليه السلام بودند و حضرت براى آنها حديث ميكرد، در اين ميان مردى از آنها نام مردى را ببدى ياد كرد و گله او را بحضرت صادق عليه السلام نمود، حضرت باو فرمود: كجا برايت برادرى تمام عيار بدست آيد، و كدام مردى است كه مهذب و پاك از همه عيوب باشد.

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تُفَتِّشِ النَّاسَ فَتَبْقَى بِلَا صَدِيقٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 469 روایة : 2

ترجمه:

2- ابوبصير گويد: حضرت صادق (ع) فرمود: از درون مردم كاوش و جستجو مكن كه بى رفيق و دوست بمانى.

شـرح :

چون عموم مردم اينگونه هستند كه خواه و ناخواه نقطه ضعفى در آنها هست ، و آنكس كه خالى از هرگونه عيبى باشد بطور عموم در ميان مرد نيست ، و در نتيجه كاوش بعيوب مردم آگاه شوى و آنكس كه تو خواهى بدون عيب و نقص باشد پيدا نخواهى كرد، پس بهتر آنكه بهمان حسن ظاهر اكتفا شود و در صدد جستجو از باطن مردمان نباشى و گرنه ناچار بى رفيق خواهى ماند.

باب نادر

بَابٌ نَادِرٌ

1-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ انْظُرْ قَلْبَكَ فَإِذَا أَنْكَرَ صَاحِبَكَ فَإِنَّ أَحَدَكُمَا قَدْ أَحْدَثَ

اصول کافی جلد 2 صفحه : 469 روایة : 1

ترجمه:

1- حماد بن عثمان گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: بدلت بنگر پس اگر دیدی که نسبت برفیقت نگران هستی (و چیزی در دل داری) پس (بدان) که یکی از شماها کار تازه ای کرده است.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: شاید مقصود این باشد که بدان که رفیقت نیز تو را دشمن دارد و سبب دشمنی یا چیزی است از جانب تو، و یا اندیشه فاسدی که از جانب او نسبت بتو پدید آمده.

2-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ سَمِعْتُ رَجُلًا يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ الرَّجُلُ يَقُولُ أَوَدُّكَ فَكَيْفَ أَعْلَمُ أَنَّهُ يَوَدُّنِي فَقَالَ امْتَحِنْ قَلْبَكَ فَإِنْ كُنْتَ تَوَدُّهُ فَإِنَّهُ يَوَدُّكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 469 روایة : 2

ترجمه:

2- صالح بن حکم گوید: شنیدم که مردی از حضرت صادق علیه السلام می پرسید و می گفت : مردی میگوید: ترا دوست دارم من چگونه بدانم که و مرا دوست دارد؟ (و راست میگوید (فرمود: دلت را آزمایش کن پس اگر تو نیز او را دوست داری (بدان که) او هم تو را دوست داد.

3-أَبُو بَكْرٍ الْحَبَّالُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْقَطَّانِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ حَدَّثَنَا مَسْعَدَةُ بْنُ الْيَسَعِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع إِنِّي وَ اللَّهِ لَأُحِبُّكَ فَأَطْرَقَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ صَدَقْتَ يَا أَبَا بِشْرٍ سَلْ قَلْبَكَ عَمَّا لَكَ فِي قَلْبِي مِنْ حُبِّكَ فَقَدْ أَعْلَمَنِي قَلْبِي عَمَّا لِي فِي قَلْبِكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 470 روایة : 3

ترجمه:

3- مسعدة بن یسع گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم : بخدا سوگند من شما را دوست دارم حضرت سر را پائین انداخت و سپس بلند کدر و فرمود: ای ابا بشیر راست گفتی ، از دلت بپرس از آنمقدار دوستی که بمن داری ، و دل من از آنمقدار محبتی که از من در دل تو هست مرا آگاه ساخت.

4-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع لَا تَنْسَنِي مِنَ الدُّعَاءِ قَالَ أَ وَ تَعْلَمُ أَنِّي أَنْسَاكَ قَالَ فَتَفَكَّرْتُ فِي نَفْسِي وَ قُلْتُ هُوَ يَدْعُو لِشِيعَتِهِ وَ أَنَا مِنْ شِيعَتِهِ قُلْتُ لَا لَا تَنْسَانِي قَالَ وَ كَيْفَ عَلِمْتَ ذَلِكَ قُلْتُ إِنِّي

مِنْ شِيعَتِكَ وَ إِنَّكَ لَتَدْعُو لَهُمْ فَقَالَ هَلْ عَلِمْتَ بِشَيْءٍ غَيْرِ هَذَا قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَا لَكَ عِنْدِي فَانْظُرْ إِلَى مَا لِي عِنْدَكَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 470 رواية : 4

ترجمه:

4ـ حسن بن جهم گويد: بحضرت ابى الحسن عليه السلام عرض كردم : مرا از دعا فراموش مكن ، فرمود تو ميدانى كه من فراموشت كنم ؟ گويد: در فكر فرو رفتنم و با خود گفتم : آنحضرت براى شيعيانش دعا كند و من هم از شيعيان او هستم (پس براى من دعا كند) عرضكردم : نه ، شما مرا فراموش نميكنى ، فرمود: اينرا از كجا دانستى ؟ عرض كردم : من از شيعيان شما هستم و شما هم كه براى شيعيان دعا ميكنى (پس مرا هم در ضمن دعا ميكنيد) فرمود: جز اين هم چيزى دانستى ؟ گويد: عرض كردم : نه ، فرمود: هرگاه خواستى بدانى نزد من چگونه هستى بنگر من نزد تو چگونه هستم.

-5عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ انْظُرْ قَلْبَكَ فَإِنْ أَنْكَرَ صَاحِبَكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَحَدَكُمَا قَدْ أَحْدَثَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 470 رواية : 5

ترجمه:

5ـ حماد بن عثمان گويد: شنيدم حضرت صادق عليه السلام مى فرمود: بدلت بنگر پس اگر ديدى كه نسبت برفيقت نگران هستى (و چيزى در دل دارى) پس (بدان) كه يكى از شماها كار تازه اى كرده است.

باب عطسه و جوابی که هنگام عطسه زدن کسی باید گفت

بَابُ الْعُطَاسِ وَ التَّسْمِيتِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ وَ يَعُودَهُ إِذَا مَرِضَ وَ يَنْصَحَ لَهُ إِذَا غَابَ وَ يُسَمِّتَهُ إِذَا عَطَسَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ يَقُولُ لَهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَيُجِيبُهُ فَيَقُولُ لَهُ يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَ يُصْلِحُ بَالَكُمْ وَ يُجِيبَهُ إِذَا دَعَاهُ وَ يَتْبَعَهُ إِذَا مَاتَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 471 رواية : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: از حقوق مسلمان بر برادرش اینست که چون باو برخورد کند سلامش کند، و چون بیمار شود بعیادتش رود، و چون پنهان شود (پشت سرش) برای او خیر خواهی کند: و چون عطسه زند و بگوید: (((الحمد اللّه رب العالمین لا شریك له (((باو بگوید: (((یرحمك الله))) او نیز در جواب این گوید: (((یهدیکم اللّه و یصلح بالکم))) و چون او را (بکاری یا بجائی) بخواند (و دعوتش کند) بپذیرد، و چون بمیرد تشییعش کند.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ فَسَمِّتُوهُ وَ لَوْ كَانَ مِنْ وَرَاءِ جَزِيرَةٍ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى وَ لَوْ مِنْ وَرَاءِ الْبَحْرِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 471 رواية : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق (ع) فرمود: رسولخدا (ص) فرموده است : هرگاه کسی عطسه کرد جواب عطسه اش را بگوئید اگر چه از پس جزیره ای باشد. و در روایت دیگری است که : اگر چه از پس دریا باشد.

-3الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُثَنًّى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَزِيدَ وَ مُعَمَّرِ بْنِ أَبِي زِيَادٍ وَ ابْنِ رِئَابٍ قَالُوا كُنَّا جُلُوساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ فَمَا رَدَّ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ شَيْئاً حَتَّى ابْتَدَأَ هُوَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَ لَا سَمَّتُّمْ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَعُودَهُ إِذَا اشْتَكَى وَ أَنْ يُجِيبَهُ إِذَا دَعَاهُ وَ أَنْ يَشْهَدَهُ إِذَا مَاتَ وَ أَنْ يُسَمِّتَهُ إِذَا عَطَسَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 471 رواية : 3

ترجمه:

3- اسحاق بن یزید و معمربن ابی زیاد و ابن رئاب گویند: ما در خدمت حضرت صادق (ع) نشسته بودیم که مردی عطسه زد، پس هیچیك از آنمردم (که آنجا بودند) جواب او را نگفتند تا اینکه آنحضرت شروع بسخن کرد و فرمود: سبحان اللّه چرا جواب عطسه اش را نگفتید؟ همانا از حقوق مسلمان اینست که هرگاه بیمار شد عیادتش کنند، و چون دعوتی کرد بپذیرد، و چون بمیرد بر سر جنازه اش حاضر شوند، و چون عطسه زد جواب عطسه اش را بگویند.

-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الرِّضَا ع فَعَطَسَ فَقُلْتُ لَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ ثُمَّ عَطَسَ فَقُلْتُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ ثُمَّ عَطَسَ فَقُلْتُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِذَا عَطَسَ مِثْلُكَ نَقُولُ لَهُ كَمَا يَقُولُ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَوْ كَمَا نَقُولُ قَالَ نَعَمْ أَ لَيْسَ تَقُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ قُلْتُ بَلَى قَالَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ قَالَ بَلَى وَ قَدْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ رَحِمَهُ وَ إِنَّمَا صَلَوَاتُنَا عَلَيْهِ رَحْمَةٌ لَنَا وَ قُرْبَةٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 471 روایة : 4

ترجمه:

4- صفوان بن یحیی گوید: در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم پس آنحضرت عطسه زد، من باو گفتم : (((صلی اللّه علیك))) دوباره عطسه زد من گفتم : (((صلی اللّه علیك))) برای سومین بار عطسه زد و من گفتم : (((صلی اللّه علیك))) و عرض کردم : اگر مانند شما (امام معصومی) عطسه زد همانطور که ما بهم میگوئیم (((یرحمك الله))) آنطور بگوئیم یا اینطور که من میگویم ؟ فرمود: چرا مگر نمیگوئی : (((صلی اللّه علی محمد و آله)))؟ عرضکردم : چرا، فرمود: (تو میگوئی)؟ (((ارحم محمدا و آل محمد))) (یعنی پس از آنکه میگوئی : (((صلی اللّه علی محمد و آله)))، دنبالش میگوئی))) :ارحم محمدا و آل محمد))) و این هر دو طلب رحمت است بدو لفظ: یکی بلفظ (((یرحمك الله))) و دیگر بلفظ (((ارحم محمدا و آل محمد))) از فیض ره -) سپس فرمود: آری محققا خداوند بر محمد صلوات و رحمت فرستاده و جز این نیست که صلوات ما بر او برای ما رحمت و تقرب بخدا است.

شرح :

یعنی باکی نیست هر کدام یك از این دو لفظ را بگوئی زیرا هر دو بمعنای طلب رحمت خداوند است و محتمل است معنای فرمایش امام علیه السلام این باشد که (((صلی اللّه علیك))) (((بهمان معنای (((ارحم محمدا و آل محمد))) است که آنهم از لحاظ معنا بازگشتش به)))یرحمك الله))) است پس هر دو لفظ دارای یك معنی است.

-5عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا ع يَقُولُ التَّثَاؤُبُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ الْعَطْسَةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 472 روایة : 5

ترجمه:

5- احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که میفرمود: دهن دره از شیطان است و عطسه از خدای عزوجل است.

شرح :

مجلسی (ره) گوید: اینکه دهن دره را از جانب شیطان دانسته برای آنست که دهن دره بواسطه سنگینی بدن و پری شکم و سستی و میل آن بخواب است ، و مقصود حضرت بازداشت مردمان است از آنچه باعث پدید آمدن دهن دره است مانند پرخوری و سیری و مانند اینها که انسان را از طاعات سنگین کند و از انجام خیرات کسل نماید، و فیض (ره) گوید: جهتش اینست که پیدایش آن از غفلتی است که از واگذاردن خداوند شخص را بحال خود پدید آمده ، زیرا که چون خداوند بنده را بحال خود گذارد از یاد خدا غافل شود (و نشانه اش دهن دره

است) و اما وجه اینکه عطسه از طرف خدا است این است که اوست که بنده اش را وادار بعطسه کرده تا آن بنده هنگام زدن عطسه بیاد خدا افتد، و ذکر او را بگوید و این معانی است که از حدیث آینده استفاده شود.

-6عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ قَالَ سَأَلْتُ الْعَالِمَ ع عَنِ الْعَطْسَةِ وَ مَا الْعِلَّةُ فِي الْحَمْدِ لِلَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ إِنَّ لِلَّهِ نِعَماً عَلَى عَبْدِهِ فِي صِحَّةِ بَدَنِهِ وَ سَلَامَةِ جَوَارِحِهِ وَ إِنَّ الْعَبْدَ يَنْسَى ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى ذَلِكَ وَ إِذَا نَسِيَ أَمَرَ اللَّهُ الرِّيحَ فَتَجَاوَزَ فِي بَدَنِهِ ثُمَّ يُخْرِجُهَا مِنْ أَنْفِهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ فَيَكُونُ حَمْدُهُ عِنْدَ ذَلِكَ شُكْراً لِمَا نَسِيَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 472 روایة : 6

ترجمه:

6- صالح بن ابی حماد گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از عطسه و سراینکه دنبالش حمد خدا را باید کرد پرسیدم ؟ فرمود: همانا برای خدا بر بنده اش نعمتهائی است که سلامتی بدو و اعضای او و تندرستیش ، و بدرستی که بنده خدای عزوجل را از یاد ببرد و درباره این نعمتها فراموشش کند، و چون خدا را فراموش کند خداوند به باد دستور دهد که در تنش بگذرد و از بینی او بیرون آید تا خدا را بر آن حمد کند، پس حمد او در آن هنگام شکری است برای آنچه فراموش کرده است.

-7عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ قَالَ كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَحْصَيْتُ فِي الْبَيْتِ أَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَعَطَسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَمَا تَكَلَّمَ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَ لَا تُسَمِّتُونَ أَ لَا تُسَمِّتُونَ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ إِذَا مَرِضَ أَنْ يَعُودَهُ وَ إِذَا مَاتَ أَنْ يَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَ إِذَا عَطَسَ أَنْ يُسَمِّتَهُ أَوْ قَالَ يُشَمِّتَهُ وَ إِذَا دَعَاهُ أَنْ يُجِيبَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 473 روایة : 7

ترجمه:

7- داود بن حصین گوید: نزد حضرت صادق علیه السلام بودیم و من شمردم چهارده نفر در آن اطاق بودند پس حضرت صادق علیه السلام عطسه زد و یکنفر از آنگروه سخنی نگفت ، حضرت صادق (ع) فرمود: آیا جواب عطسه را ندهید؟ آیا جواب عطسه را نگوئید؟ از حقوق مؤ من بر مؤ من اینست که چون بیمار شد عیادتش کند، و چون بمیرد بر سر جنازه اش حاضر شود، و چون عطسه زند جواب عطسه اش بگوید، و چون او را دعوت کند بپذیرد.

-8أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع نِعْمَ الشَّيْءُ الْعَطْسَةُ تَنْفَعُ فِي الْجَسَدِ وَ تُذَكِّرُ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْتُ إِنَّ عِنْدَنَا قَوْماً يَقُولُونَ لَيْسَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فِي الْعَطْسَةِ نَصِيبٌ فَقَالَ إِنْ كَانُوا كَاذِبِينَ فَلَا نَالَهُمْ شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ ص

اصول کافی جلد 4 صفحه : 473 روایة : 8

ترجمه:

8- جابر گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: چه چیز خوبی است عطسه زدن ، برای بدن سودمند است ، و خدای عزوجل را نیز بیاد انسان آورد، من عرض کردم : نزد ما مردمانی هستند که میگویند: رسولخدا (ص) از عطسه بهره ای ندارد (و عطسه نمیزند)؟ فرمود: اگر دروغ گویند شفاعت

محمد (ص) به آنها نرسد.

-9عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ عَطَسَ رَجُلٌ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَلَمْ يُسَمِّتْهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ قَالَ نَقَصَنَا حَقَّنَا ثُمَّ قَالَ إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَسَمَّتَهُ أَبُو جَعْفَرٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 473 روایة : 9

ترجمه:

9- ابن ابی عمر از برخی از اصحابش حدیث کند که گفت : مردی در خدمت حضرت باقر علیه السلام عطسه زد و گفت : (((الحمدلله))) حضرت باقر علیه السلام جواب عطسه او را نداد و فرمود: از حق ما کاست سپس فرمود: چون یکی از شماها عطسه کرد بگوید))) :الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اءهل بیته))) گوید: پس آنمرد آنچنان گفت و حضرت نیز جواب عطسه او را داد. (یعنی باو فرمود: یرحمك الله.(

-10عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع إِنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ عِنْدَ الْعَطْسَةِ وَ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ وَ عِنْدَ الْجِمَاعِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَا لَهُمْ وَيْلَهُمْ نَافَقُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 474 روایة : 10

ترجمه:

10- فضیل بن یسار گوید: بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم : مردم در سه جا صلوات بر محمد و آلش را بد دادند: یك هنگام عطسه ، و دیگر هنگام سر بریدن حیوانات ، و سوم در هنگام جماع ، حضرت باقر علیه السلام فرمود: چه شده است آنها را؟ وای بر آنها، نفاق کردند، خدا لعنتشان کند.

-11عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِذَا عَطَسَ فَقِيلَ لَهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ قَالَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ يَرْحَمُكُمْ وَ إِذَا عَطَسَ عِنْدَهُ إِنْسَانٌ قَالَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 474 روایة : 11

ترجمه:

11- سعد بن ابی خلف گوید: حضرت باقر علیه السلام هرگاه عطسه میزد و باو میگفتند: (((یرحمك الله))) حضرت می فرمود: (((یغفرالله لکم و یرحمکم))) و هرگاه کسی نزد او عطسه میزد حضرت میفرمود: (((یرحمك الله عزوجل.(((

-12عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ أَوْ غَيْرِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَطَسَ غُلَامٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ عِنْدَ النَّبِيِّ ص فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 474 روایة : 12

ترجمه:
12- حضرت صادق (ع) فرمود: پسر بچه ای که بحد بلوغ نرسیده بود نزد پیغمبر صلی اللّه علیه و آله عطسه زد و پس از آن گفت : (((الحمد لله))) پیغمبر صلی اللّه علیه و آله باو فرمود: (((بارك اللّه فيك.)))

-13مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ فَلْيَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ إِذَا سَمَّتَ الرَّجُلُ فَلْيَقُلْ يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَ إِذَا رَدَدْتَ فَلْيَقُلْ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ وَ لَنَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص سُئِلَ عَنْ آيَةٍ أَوْ شَيْءٍ فِيهِ ذِكْرُ اللَّهِ فَقَالَ كُلُّمَا ذُكِرَ اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ حَسَنٌ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 474 روایة : 13

ترجمه:
13- محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: هرگاه مردی عطسه زد دنبالش بگوید:(((الحمد لله (رب العالمين) لاشريك له))) و کسی که می خواهد جواب عطسه را بدهد بگوید (((يرحمك الله))) و چون (شخصی که عطسه زده) بخواهد جواب او را بدهد بگوید: (((يغفر اللّه لك و لنا))) زیرا از رسولخدا (ص) از آیه های یا چیزی که در آن ذکر خدا باشد پرسش شد (که آیا در چنین جائی آیه ای یا ذکر مخصوصی باید گفت ؟) فرمود: هر جمله ایکه در آن ذکر خدا باشد نیکو است.

-14مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ عَطَسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ جَعَلَ إِصْبَعَهُ عَلَى أَنْفِهِ فَقَالَ رَغِمَ أَنْفِي لِلَّهِ رَغْماً دَاخِراً
اصول کافی جلد 4 صفحه : 475 روایة : 14

ترجمه:
14- مسمع بن عبدالملك گوید: حضرت صادق (ع) عطسه زد پس فرمود: (((الحمدلله رب العالمين))) سپس انگشتش را بر بینی نهاد و فرمود: (((رغم انفی لله رغما داخرا))))یعنی بینی من برای خدا بزبونی بر خاك است).

-15أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ قَالَ إِذَا عَطَسَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَمْ يَجِدْ وَجَعَ الْأُذُنَيْنِ وَ الْأَضْرَاسِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 475 روایة : 15

ترجمه:
15- امیرالمؤ منین علیه السلام در حدیث مرفوعی فرمود: هرکس چون عطسه کند دنبال آن بگوید: (((الحمد لله رب العالمين على كل حال))) درد گوش و دندان نبیند.

-16مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي وَجَعِ الْأَضْرَاسِ وَ وَجَعِ الْآذَانِ إِذَا سَمِعْتُمْ مَنْ يَعْطِسُ فَابْدَءُوهُ بِالْحَمْدِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 475 روایة : 16

ترجمه:

16- حضرت صادق (ع) فرمود: درباره درد دندان و گوش هرگاه شنیدید کسی عطسه زد با حمد خدا با او سخن گوئید.

-17عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ سَمِعَ عَطْسَةً فَحَمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ص وَ أَهْلِ بَيْتِهِ لَمْ يَشْتَكِ عَيْنَيْهِ وَ لَا ضِرْسَهُ ثُمَّ قَالَ إِنْ سَمِعْتَهَا فَقُلْهَا وَ إِنْ كَانَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ الْبَحْرُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 475 روایة : 17

ترجمه:

17- ابواسامه گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: هر که صدای عطسه ای را بشنود پس خدای عزوجل را حمد گوید و بر پیغمبری (ص) و خاندانش صلوات بفرستد، درد چشم و دندان نبیند، سپس فرمود: اگر آنرا شنیدی ذکر (حمد و صلوات) را بگو اگر چه میان تو و آن (کس که عطسه زده) دریا فاصله باشد.

-18أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَطَسَ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ هَدَاكَ اللَّهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُولُوا يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَقَالُوا لَهُ إِنَّهُ نَصْرَانِيٌّ فَقَالَ لَا يَهْدِيهِ اللَّهُ حَتَّى يَرْحَمَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 475 روایة : 18

ترجمه:

18- ابن ابی نجران از برخی از شیعیان حدیث کند که گفت : مردی نصرانی نزد حضرت صادق علیه السلام عطسه زد مردم باو گفتند: (((هداك الله))) (یعنی خدا هدایتت کند (حضرت صادق علیه السلام فرمود: (بگوئید) (((یرحمك الله) عرضکردند: او نصرانی است ؟ تا حد باو رحم نکند هدایتش نفرماید.

-19عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا عَطَسَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ ثُمَّ سَكَتَ لِعِلَّةٍ تَكُونُ بِهِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ عَنْهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَإِنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ قَالَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْعُطَاسُ لِلْمَرِيضِ دَلِيلُ الْعَافِيَةِ وَ رَاحَةٌ لِلْبَدَنِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 476 روایة : 19

ترجمه:

19- حضرت صادق (ع) فرمود: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه مرد مسلمانی عطسه زند و بواسطه دردی که دارد خاموش ماند (و دنبالش نتواند الحمدلله رب العالمین بگوید (فرشتگان بجای او گویند: (((الحمد لله رب العالمین))) فرشتگان گویند (((یغفر الله لك))) فرمود: و رسولخدا (ص) فرموده : عطسه برای بیمار نشانه بهبودی و آسودگی بدن اوست.

-20مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الْعُطَاسُ يَنْفَعُ فِي الْبَدَنِ كُلِّهِ مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى الثَّلَاثِ فَإِذَا زَادَ عَلَى الثَّلَاثِ فَهُوَ دَاءٌ وَ سُقْمٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 476 روایة : 20

ترجمه:

20- و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: عطسه برای همه تن سودمند است اگر از سه تا نگذرد و چون از سه تا بگذرد آن درد و بیماری است.

-21أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ قَالَ الْعَطْسَةُ الْقَبِيحَةُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 476 روایة : 21

ترجمه:

21- ابوبکر حضر می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از گفتار خدای عزوجل (که فرماید) (((براستی ناخوش ترین آوازها بانگ خران است))) (سوره لقمان آیه 19) فرمود: عطسه ناهموار است.

-22مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ عَطَسَ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى قَصَبَةِ أَنْفِهِ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْداً كَثِيراً كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ خَرَجَ مِنْ مَنْخَرِهِ الْأَيْسَرِ طَائِرٌ أَصْغَرُ مِنَ الْجَرَادِ وَ أَكْبَرُ مِنَ الذُّبَابِ حَتَّى يَسِيرَ تَحْتَ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 476 روایة : 22

ترجمه:

22- حضرت صادق (ع) فرمود: هر که عطسه زند سپس دستش را بر استخوان تیغه بینی نهد و بگوید: (((الحمد لله رب العالمین (الحمد لله) حمدا کثیرا کما هواهله وصلی الله علی محمد النبی و آله و سلم))) از سوراخ چپ بینی او پرنده ای کوچکتر از ملخ و بزرگتر از مگس بیرون آید و برود تا بزیر عرش رسد و تا روز قیامت برای او استغفار کند.

-23مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَوَاهُ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْعَامَّةِ قَالَ كُنْتُ أُجَالِسُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَا وَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَجْلِساً أَنْبَلَ مِنْ مَجَالِسِهِ قَالَ فَقَالَ لِي ذَاتَ يَوْمٍ مِنْ أَيْنَ تَخْرُجُ الْعَطْسَةُ فَقُلْتُ مِنَ الْأَنْفِ فَقَالَ لِي أَصَبْتَ الْخَطَأَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مِنْ أَيْنَ تَخْرُجُ فَقَالَ مِنْ جَمِيعِ الْبَدَنِ كَمَا أَنَّ النُّطْفَةَ تَخْرُجُ مِنْ جَمِيعِ الْبَدَنِ وَ مَخْرَجُهَا مِنَ الْإِحْلِيلِ ثُمَّ قَالَ أَ مَا رَأَيْتَ الْإِنْسَانَ إِذَا عَطَسَ نُفِضَ أَعْضَاؤُهُ وَ صَاحِبُ الْعَطْسَةِ يَأْمَنُ الْمَوْتَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 477 روایة : 23

ترجمه:

23- مردی از عامه گوید: من با امام صادق علیه السلام نشست و برخاست داشتم و بخدا سوگند مجلسی گرامی تر از مجلسهای او ندیدم ، گوید: روز آنحضرت بمن فرمود : عطسه از کجا بیرون آید؟ گفتم : از بینی ، فرمود: بخطا رفتی ، گفتم : قربانت از کجا بیرون آید؟ فرمود: از همه بدن چنانچه منی از همه بدن بیرون آید گرچه از احلیل (یعنی آلت مردی) خارج شود، سپس فرمود، آیا نبینی که چون انسان عطسه زند همه اعضاء بدنش تکان خورد؟ و کسیکه عطسه میزند هفت روز از مرگ در

امان است.

-24عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَصْدِيقُ الْحَدِيثِ عِنْدَ الْعُطَاسِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 477 روایة : 24

ترجمه:

24- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده : نشانه راستگوئی عطسه است.

-25عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَتَحَدَّثُ بِحَدِيثٍ فَعَطَسَ عَاطِسٌ فَهُوَ شَاهِدُ حَقٍّ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 477 روایة : 25

ترجمه:

25- و نیز فرمود صلی اللّه علیه و آله هرگاه مردی حدیثی گوید و کسی عطسه زند آن گواه درستی آن حدیث باشد.

-26عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَصْدِيقُ الْحَدِيثِ عِنْدَ الْعُطَاسِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 477 روایة : 26

ترجمه:

26- حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده : نشانه راستگوئی عطسه است.

-27عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ ثَلَاثاً فَسَمِّتْهُ ثُمَّ اتْرُكْهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 477 روایة : 27

ترجمه:

27- حضرت باقر علیه السلام فرمود: هرگاه مردی عطسه زد تا سه بار جواب او را بگو و سپس او را رها کن (یعنی حقی که در این باره دارد در بار سوم ادا شود و از آن که گذشت جواب ندارد.)

باب لازم بودن احترام از مسلمانان ریش سفید و سالخورده

بَابُ وُجُوبِ إِجْلَالِ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ

1-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِجْلَالَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 478 روایة : 1

ترجمه:

1- عبدالله بن سنان گوید: حضرت صادق (ع) بمن فرمود: از احترام خدای عزوجل احترام پیرمرد سالمند است.

-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَرَفَ فَضْلَ كَبِيرٍ لِسِنِّهِ فَوَقَّرَهُ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 478 روایة : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق (ع) فرمود: رسولخدا (ص) فرموده : هر که برتری پیر مردی را بخاطر گذشت سن او بداند و او را احترام کند خداوند خاطر او را از هراس روز رستاخیز آسوده سازد.

3-وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ وَقَّرَ ذَا شَيْبَةٍ فِي الْإِسْلَامِ آمَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 478 روایة : 3

ترجمه:

3- و نیز فرمود (ص) هر کس احترام کند از کسی که موی خود را در اسلام سفید کرده خدای عزوجل از هراس روز قیامت او را آسوده سازد.

4-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْخَطَّابِ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثَلَاثَةٌ لَا يَجْهَلُ حَقَّهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْرُوفٌ بِالنِّفَاقِ ذُو الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ وَ حَامِلُ الْقُرْآنِ وَ الْإِمَامُ الْعَادِلُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 478 روایة : 4

ترجمه:

4- اسحاق بن عمار گوید: شنیدم ابا الخطاب از حضرت صادق علیه السلام حدیث می کرد که فرموده : سه کس هستند که حق آنها را نادیده نگیرد کسی جز منافقی که بنفاق معروف است : کسی که مویش را در اسلام سپید کرده ، و آنکه قرآن را در بردارد، و پیشوای عادل.

توضیح :

فیض (ره) گوید: شاید مقصود از پیشوای عادل امام معصوم علیه السلام باشد.

5-عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِجْلَالُ الْمُؤْمِنِ ذِي الشَّيْبَةِ

وَ مَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِناً فَبِكَرَامَةِ اللّهِ بَدَأَ وَ مَنِ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ ذِي شَيْبَةٍ أَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَنْ يَسْتَخِفُّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 478 رواية : 5

ترجمه:

5- عبداللّه بن سنان گويد: حضرت صادق عليه السلام بمن فرمود: از احترام خداى عزوجل احترام (پيرمرد) سپيد موى مؤ من است ، و هر كه مؤ منى را گرامى دارد، بگرامى داشتن خداوند شروع كرده ، و هر كه مؤ من سپيده موئى را سبك شمارد خداى عزوجل كسى را بر او بگمارد كه پيش از مرگش او را سبك شمارد.

-6الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 479 رواية : 6

ترجمه:

6- حضرت صادق (ع) فرمود: از احترام بخداى عزوجل احترام به مو سپيد مسلمان است.

باب گرامی داشتن شخص کریم و بزرگوار

بَابُ إِكْرَامِ الْكَرِيمِ

1-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَأَلْقَى لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وِسَادَةً فَقَعَدَ عَلَيْهَا أَحَدُهُمَا وَ أَبَى الْآخَرُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع اقْعُدْ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَأْبَى الْكَرَامَةَ إِلَّا حِمَارٌ ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمُ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 479 رواية : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: دو نفر مرد بر حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام وارد شدند پس آنحضرت برای هر کدام از آنها توشکی انداخت ، یکی از آندو روی آن نشست و دیگری خودداری کرد، امیرالمؤ منین باو فرمود: بر آن بنشین زیرا از پذیرفتن احترام خود داری نکند جز الاغ ، سپس فرمود: رسولخدا (ص) فرموده : هرگاه بزرگوار قومی بر شما رسید او را گرامی دارید.

2-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمُ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 479 رواية : 2

ترجمه:

2- و نیز فرمود علیه السلام که رسولخدا صلی اللّه علیه و آله فرموده : هرگاه بزرگوار قومی بر شما رسید او را گرامی دارید.

3-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَمَّا قَدِمَ عَدِيُّ بْنُ حَاتِمٍ إِلَى النَّبِيِّ ص أَدْخَلَهُ النَّبِيُّ ص بَيْتَهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْبَيْتِ غَيْرُ خَصَفَةٍ وَ وِسَادَةٍ مِنْ أَدَمٍ فَطَرَحَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 479 رواية : 3

ترجمه:

3- امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: چون عدی بن حاتم (که هم خود از بزرگان قبیله طی بوده و هم پدرش حاتم طائی معروف است) به پیغمبر (ص) وارد شد آنحضرت (ص) او را بخانه خود برد، و در خانه جز تیکه حصیری و بالشی از پوست چیزی نبود، رسولخدا (ص) آنها را برای عدی بن حاتم پهن کرد (و خود روی زمین نشست.)

باب حق شخص وارد شونده

بَابُ حَقِّ الدَّاخِلِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ مِنْ حَقِّ الدَّاخِلِ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ أَنْ يَمْشُوا مَعَهُ هُنَيْئَةً إِذَا دَخَلَ وَ إِذَا خَرَجَ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فِي بَيْتِهِ فَهُوَ أَمِيرٌ عَلَيْهِ حَتَّى يَخْرُجَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 480 رواية : 1

ترجمه:

1ـ حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : از حقوق شخص که بر اهل خانه وارد شود اینست که هنگام ورود و خروجش کمی با او راه روند (یعنی چند قدم استقبال و چند قدم بدرقه اش کنند). و فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده : هر گاه یکی از شما ببرادر مسلمانش در خانه او وارد گردد او بر صاحبخانه امیر است تا آنگاه که بیرون رود.

باب اینکه مجلسها امانت است

بَابُ الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عَوْفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 480 روایة : 1

ترجمه:

)یعنی صحبتهای خصوصی که در مجالس شود یا نگفته پیدا است که گوینده میل ندارد فاش شود حکم امانت را دارد و باید از افشاء آن خودداری کرد.(

1- (ابن) ابی عوف گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: مجلسها امانت است .

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 480 روایة : 2

ترجمه:

2- (مانند حدیث (1) است که حضرت باقر (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده است.(

-3عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُحَدِّثَ بِحَدِيثٍ يَكْتُمُهُ صَاحِبُهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ ثِقَةً أَوْ ذَكَّراً لَهُ بِخَيْرٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 481 روایة : 3

ترجمه:

3- حضرت صادق (ع) فرمود: مجلسها امانت است ، و کسی حق ندارد کلام محرمانه رفیق خود را بدون اجازه او بازگو کند، مگر در موردی که شنونده مورد وثوق و اطمینان باشد یا ذکر خیری از آن رفیق باشد.

باب سربگوشی صحبت کردن

بَابٌ فِي الْمُنَاجَاةِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا كَانَ الْقَوْمُ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى مِنْهُمُ اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا فَإِنَّ فِي ذَلِكَ مَا يَحْزُنُهُ وَ يُؤْذِيهِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 481 رواية : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: هرگاه سه نفر باهم هستند دو نفر آنها سربگوشی با هم صحبت نکنند زیرا که آندو مایه اندوه و آزار رفیق سومی ایشان است.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي بَيْتٍ فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يَغُمُّهُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 481 رواية : 2

ترجمه:

2- (مانند حديث اول است كه از حضرت كاظم عليه السلام حديث شده.)

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَرَضَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ الْمُتَكَلِّمِ فِي حَدِيثِهِ فَكَأَنَّمَا خَدَشَ وَجْهَهُ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 481 رواية : 3

ترجمه:

3- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : هركس در ميان سخن برادر مسلمانش (كه مشغول سخن گفتن است) بدود و سخن او را ببرد مانند اين است كه او را خراشيده است.

توضيح :

اين حديث مناسب با اين باب نيست ، و جهت اينكه كلينى (ره) اين حديث را در اين باب آورده است آشكار نشد: جز اينكه گفته شود: كه چون بحث در اين بابها در آداب نشست و برخاست است و يكى از آداب مجالست اين است كه انسان در نشست و برخاست با مردم اين جهت را مراعات كند كه هرگاه كسى مشغول سخن گفتن است ميان حرف او ندود، باين مناسبت آنرا در اينجا آورده است.

باب كيفيت نشستن

بَابُ الْجُلُوسِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ رَفَعَهُ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ ص يَجْلِسُ ثَلَاثاً الْقُرْفُصَا وَ هُوَ أَنْ يُقِيمَ سَاقَيْهِ وَ يَسْتَقْبِلَهُمَا بِيَدَيْهِ وَ يَشُدَّ يَدَهُ فِي ذِرَاعِهِ وَ كَانَ يَجْثُو عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَ كَانَ يَثْنِي رِجْلًا وَاحِدَةً وَ يَبْسُطُ عَلَيْهَا الْأُخْرَى وَ لَمْ يُرَ ص مُتَرَبِّعاً قَطُّ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 482 رواية : 1

ترجمه:

1- عبدالعظيم بن عبدالله در حديث مرفوعى (كه سند را بمعصوم عليه السلام رسانده) حديث كند كه فرمود: پيغمبر (ص) سه جور مى نشست:

1- سرپا مى نشست و آن اينگونه است كه ساقهاى پا را از زمين بلند كند و دو زانو را در ميان دو دست خود حلقه وار بگيرد (و رانها را بشكم بچسباند) و بشانه پاها را ببندد

2- و گاهى دو زانو مى نشست 3 و گاهى يك پا را خم مى كرد و پاى ديگر را روى آن مى انداخت ، و هرگز ديده نشد كه آنحضرت (ص) چهار زانو بنشيند.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع قَاعِداً وَاضِعاً إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى فَخِذِهِ فَقُلْتُ إِنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ هَذِهِ الْجِلْسَةَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهَا جِلْسَةُ الرَّبِّ فَقَالَ إِنِّي إِنَّمَا جَلَسْتُ هَذِهِ الْجِلْسَةَ لِلْمَلَالَةِ وَ الرَّبُّ لَا يَمَلُّ وَ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 482 رواية : 2

ترجمه:

2- ابو حمزه ثمالى گويد: حضرت على بن الحسين عليهما السلام را ديدم كه نشسته بود و يكى از دو پاى خود را بر ران ديگر گذارده بود، من عرضكردم : مردم از اين نوع نشستن خوششان نيايد و ميگويند: اين نشستن پروردگار است ؟ حضرت فرمود: اينكه من اينطور نشستم براى اين بود كه دلتنگ بودم ، و پروردگار كه دلتنگ نمى شود و چرب و خواب او را نمى گيرد.

توضيح در ضمن حديث (5) شرحى بر اين حديث نيز بيايد.

-3عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الزَّاهِدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ رَضِيَ بِدُونِ التَّشَرُّفِ مِنَ الْمَجْلِسِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 482 رواية : 3

ترجمه:

3- حضرت صادق (ع) فرمود: هر كه بمجلسى بدون تشريفات خشنود باشد خداى عزوجل و فرشتگانش پيوسته بر او رحمت فرستند تا از آن مجلس برخيزد.

-4عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ

أَصْحَابِهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَكْثَرَ مَا يَجْلِسُ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 483 روایة : 4

ترجمه:

4- و نیز فرمود علیه السلام : که رسول خدا (ص) بیشتر اوقات که می نشست رو بقبله بود.

5-أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلِّي بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ جَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مُتَوَرِّكاً رِجْلُهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذِهِ جِلْسَةٌ مَكْرُوهَةٌ فَقَالَ لَا إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ قَالَتْهُ الْيَهُودُ لَمَّا أَنْ فَرَغَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ جَلَسَ هَذِهِ الْجِلْسَةَ لِيَسْتَرِيحَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اللّ هُ ل ا إِل هَ إِلّ ا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ل ا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ ل ا نَوْمٌ وَ بَقِيَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مُتَوَرِّكاً كَمَا هُوَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 483 روایة : 5

ترجمه:

5- حماد بن عثمان گوید: حضرت صادق (ع) روی پای چپ نشست و پای راست را روی ران چپ گذارد، پس مردی باو عرضکرد: قربانت گردم این نوع نشستن خوب نیست !؟ فرمود :نه این حرفی است که یهود گویند: که چون خدای عزوجل از آفریدن آسمانها و زمین فارغ شد، و بر عرش استوار گردید برای استراحت (و رفع خستگی) اینگونه نشست ، پس خدای تعالی این آیه (یعنی آیة الکرسی) را نازل کرد: (((اللّه لا اله هو الحی القیوم لا تاءخذه سنة و لا نوم))) و حضرت صادق (ع) بهمانطور که نشسته بود حرکت نکرد.

6-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا قَعَدَ فِي أَدْنَى الْمَجْلِسِ إِلَيْهِ حِينَ يَدْخُلُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 483 روایة : 6

ترجمه:

6- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) اینگونه بود که در هر منزلی وارد می شد همان دم در می نشست.

7-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع سُوقُ الْمُسْلِمِينَ كَمَسْجِدِهِمْ فَمَنْ سَبَقَ إِلَى مَكَانٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ إِلَى اللَّيْلِ قَالَ وَ كَانَ لَا يَأْخُذُ عَلَى بُيُوتِ السُّوقِ كِرَاءً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 483 روایة : 7

ترجمه:

7- و نیز فرمود علیه السلام : امیر المؤ منین علیه السلام فرموده : بازار مسلمانان چون مسجد آنها است ، پس هرکس بمکانی از آن پیشی گرفت (و زودتر از دیگران در جائی نشست) او سزاوارتر است بدانجا تا بشب ، و فرمود: آنحضرت از دکانهای بازار کرایه از مردم نمی گرفت.

8-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ

رَسُولُ اللّهِ ص يَنْبَغِي لِلْجُلَسَاءِ فِي الصَّيْفِ أَنْ يَكُونَ بَيْنَ كُلِّ اثْنَيْنِ مِقْدَارُ عَظْمِ الذِّرَاعِ لِئَلَّا يَشُقَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْحَرِّ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 483 رواية : 8

ترجمه:

8- و نيز فرمود عليه السلام : شايسته است براى آنان كه در تابستان دور هم مى نشينند كه ميان هر دو نفر باندازه يك استخوان ذراع فاصله باشد كه از گرما ناراحت نشوند.

9- عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَجْلِسُ فِي بَيْتِهِ عِنْدَ بَابِ بَيْتِهِ قُبَالَةَ الْكَعْبَةِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 484 رواية : 9

ترجمه:

9- حماد بن عثمان گويد: حضرت صادق (ع) را ديدم در اطاقش در رو بقبله مى نشست.

باب کیفیت نشستن

بَابُ الِاتِّكَاءِ وَ الِاحْتِبَاءِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الِاتِّكَاءُ فِي الْمَسْجِدِ رَهْبَانِيَّةُ الْعَرَبِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَجْلِسُهُ مَسْجِدُهُ وَ صَوْمَعَتُهُ بَيْتُهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 484 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: تکیه زدن (بر دستها) در مسجد رهبانیت (یعنی گوشه نشینی ریاضت) عرب است ، همانا مجلس است و عبادتگاهش خانه او است.

شرح :

رهبانیت بمعنای گوشه گیری و عزلت از دنیا و ریاضت کشیدن است ، و در حدیث است که پیغمبر (ص) فرمود: رهبانیت در اسلام نیست ، و این روی این جهت بوده که ترسایان ، از دنیا و اهل آن کناره گیری می کردند و تن خود را مانند مرتاضان بانواع شکنجه و عذاب دچار می کردند تا روح خود را تقویت کنند، و اسلام از این نوع عمل جلوگیری فرمود، و محتمل است که مقصود از این حدیث این باشد که رهبانیت عرب باینست که در مسجد باین کیفیت بنشینند (که دستها را بجای عصا برای بدن تکیه گاه کنند) و خلاصه منظور از این حدیث مدح این وضع از نشستن است ، و ممکن است مذمت از این نحو نشستن باشد و مقصود این باشد که چنانچه رهبانیت بدعتی بود که ترسایان گذارده بودند، اینگونه نشستن نیز در مسجد از بدعتهای عرب است ، و مجلسی (ره) این احتمال دوم را ظاهر دانسته ، ولی بنظر می رسد که احتمال اول ظاهر باشد چنانچه در حدیث آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: رهبانیت امت من نشستن در مساجد بخاطر انتظار نماز است.

-2عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الِاحْتِبَاءُ فِي الْمَسْجِدِ حِيطَانُ الْعَرَبِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 484 روایة : 2

ترجمه:

2- امام صادق علیه السلام فرمود: در مسجد روی پا نشستن و زانوها را با دو دست حلقه وار بغل گرفتن دیوار عربها است .

شرح :

یعنی چنانچه کسی که کنار دیوار بنشینند برای رفع خستگی بدیوار تکیه کنند عربها هم که در مسجد بنشینند بجای دیوار برای تکیه زدن از این نحو نشستن استفاده کنند.

-3مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الِاحْتِبَاءُ حِيطَانُ الْعَرَبِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 485 روایة : 3

ترجمه:

3- (مانند حدیث (2) است)

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَبِي بِثَوْبٍ وَاحِدٍ فَقَالَ إِنْ كَانَ يُغَطِّي عَوْرَتَهُ فَلَا بَأْسَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 485 روایة : 4

ترجمه:

4ـ سماعه گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم : که مردی یك پیراهن بیش در تنش نیست ، می تواند روی پا بنشیند؟ فرمود: اگر آن پیراهن عورتش را می پوشاند عیب ندارد.

توضیح :

عربها در زمانهای قدیم معمولا یك پیراهن بلند بتن می کردند و زیر آن چیزی مانند شلوار نداشته اند چنانچه اکنون نیز در میان اعراب بدوی و چادر نشین چنین معمول است ، از اینرو سماعة می پرسد که با چنین وضعی نشستن روی پا بآن کیفیت که رانها بشکم چسبیده و زانوها با دوست حلقه وار نگهداری شده و خواه ناخواه عورتین روی زمین قرار گیرد چگونه است ؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: که اگر عورتش را بپوشاند عیبی ندارد.

-5عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَحْتَبِيَ مُقَابِلَ الْكَعْبَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 485 روایة : 5

ترجمه:

5ـ حضرت صادق (ع) فرمود: روا نیست که انسان در برابر خانه کعبه سرپا بنشیند.

باب شوخی و خنده

بَابُ الدُّعَابَةِ وَ الضَّحِكِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَكُونُ مَعَ الْقَوْمِ فَيَجْرِي بَيْنَهُمْ كَلَامٌ يَمْزَحُونَ وَ يَضْحَكُونَ فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَنَى الْفُحْشَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فَيُهْدِي لَهُ الْهَدِيَّةَ ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ أَعْطِنَا ثَمَنَ هَدِيَّتِنَا فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ كَانَ إِذَا اغْتَمَّ يَقُولُ مَا فَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ لَيْتَهُ أَتَانَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 485 روایة : 1

ترجمه:

1ـ معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم : و عرضکردم : قربانت گردم مردی در میان جمعی است و سخنی بمیان آید و آنها شوخی کنند و بخندند؟ فرمود :باکی نیست تا آنجا که نباشد و گمانم که مقصودش فحش بود (یعنی در صورتیکه بفحش و هرزه گوئی نکشد، و فحش در آن نباشد) سپس فرمود: همانا رسول خدا (ص) اینگونه بود که عرب بیابانی نزدش می آمد و هدیه ای برایش می آورد و همانجا می گفت : بهای هدیه ما را بده ، پس رسول خدا (ص) می خندید، و هر زمان که اندوهگین می شد می فرمود: آن عرب بیابانی چه شد؟ کاش نزد ما می آمد.

-2عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِيهِ دُعَابَةٌ قُلْتُ وَ مَا الدُّعَابَةُ قَالَ الْمِزَاحُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 486 روایة : 2

ترجمه:

2ـ فضل بن ابی قره گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: هیچ مؤ منی نیست جز اینکه در او دعابة هست ، من عرضکردم : دعابة چیست ؟ فرمود: مزاح.

-3عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَلَّامٍ عَنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ يُونُسَ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَيْفَ مُدَاعَبَةُ بَعْضِكُمْ بَعْضاً قُلْتُ قَلِيلٌ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ إِنَّكَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسُرَّهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 486 روایة : 3

ترجمه:

3ـ یونس شیبانی گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: شوخی کردن شما با همدیگر چگونه است ؟ عرضکردم : اندك است ، فرمود: اینگونه نباشید زیرا شوخی از خوش خلقی است ، و تو بدان وسیله برادرت را خوشحال و مسرور کنی ، و هر آینه رسول خدا (ص) با کسی شوخی می کرد و می خواست که او را شاد و مسرور کند.

-4صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ

الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلَا رَفَثٍ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 486 روایة : 4

ترجمه:
4- عبدالله بن محمد جعفی گوید: شنیدم حضرت باقر (ع) می فرمود: خدای عزوجل آنکس که میان جمعی شوخی و خوشمزگی کند دوستش دارد در صورتیکه فحشی نباشد.

-5عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ كُلَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ضَحِكُ الْمُؤْمِنِ تَبَسُّمٌ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 486 روایة : 5

ترجمه:
5- حضرت صادق (ع) فرمود: خنده مؤ من تبسم است.

-6عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَثْرَةُ الضَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ وَ قَالَ كَثْرَةُ الضَّحِكِ تَمِيثُ الدِّينَ كَمَا يَمِيثُ الْمَاءُ الْمِلْحَ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 486 روایة : 6

ترجمه:
6- و نیز فرمود علیه السلام : خنده بسیار دل را بمیراند. و فرمود: بسیار خندیدن دین را آب کند چنانچه آب نمك را.

-7عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ مِنَ الْجَهْلِ الضَّحِكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ قَالَ وَ كَانَ يَقُولُ لَا تُبْدِيَنَّ عَنْ وَاضِحَةٍ وَ قَدْ عَمِلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ وَ لَا يَأْمَنِ الْبَيَاتَ مَنْ عَمِلَ السَّيِّئَاتِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 486 روایة : 7

ترجمه:
7- و نیز فرمود علیه السلام خنده بی مورد از نادانی است . (سکونی راوی حدیث) گوید :و آن حضرت پیوسته می فرمود: خنده ای که دندانها آشکار شود مکن با اینکه کردارهای رسوا کننده ای انجام داده ای ، و آنکس که کارهای زشت کرده از بلاهای شبانه آسوده نیست.

توضیح :
این عبارت امام علیه السلام جنبه فنی دارد و روی مراعات سجع در بیان باین تعبیر فرموده ، و مقصود این است که انسانی آلوده بگناهانی است (که هر یك از آنها اگر آشکار شود برای رسوائی او کافی است) با چنین وضعی خنده از ته دل که حاکی از آسودگی خاطر اوست برایش روا نیست.

-8عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِيَّاكُمْ وَ الْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 487 روایة : 8

ترجمه:
8- حضرت صادق (ع) فرمود: مبادا مزاح کنید که آبرو را می برد.

-9عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ

عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَلَا تُمَازِحْهُ وَ لَا تُمَارِهِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 487 روایة : 9

ترجمه:
9- و نیز فرمود علیه السلام : هرگاه مردی را دوست داری با او مزاح و ستیزه مکن.

10-عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْقَهْقَهَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 487 روایة : 10

ترجمه:
10- و نیز فرمود علیه السلام : قهقهه از شیطان است.

11-حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَثْرَةُ الضَّحِكِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 487 روایة : 11

ترجمه:
11- عنبسه عابد گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: خنده بسیار آبرو را می برد.

12-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِيَّاكُمْ وَ الْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَجُرُّ السَّخِيمَةَ وَ يُورِثُ الضَّغِينَةَ وَ هُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 487 روایة : 12

ترجمه:
12- و نیز فرمود علیه السلام : امیر المؤ منین علیه السلام فرموده : مبادا شوخی کنید که کینه آورد و دشمنی بجای گذارد، و آن دشنام کوچك است.

13-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ خَالِدِ بْنِ طَهْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا قَهْقَهْتَ فَقُلْ حِينَ تَفْرُغُ اللَّهُمَّ لَا تَمْقُتْنِي
اصول کافی جلد 4 صفحه : 487 روایة : 13

ترجمه:
13- حضرت باقر (ع) فرمود: هرگاه قهقهه زدی پس از فراغت از آن بگو: (((اللهم لا تمقتنی))) (بار خدایا مرا دشمن مدار.)

14-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ وَ ثَعْلَبَةَ رَفَعُوهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ كَثْرَةُ الضَّحِكِ تَمُجُّ الْإِيمَانَ مَجّاً
اصول کافی جلد 4 صفحه : 488 روایة : 14

ترجمه:
14- حضرت باقر و حضرت صادق یا یکی از آندو علیهما السلام فرمودند: شوخی بسیار آبرو را ببرد و خنده بسیار ایمان را بیکسو پرتاب کند.

15-حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْمِزَاحُ السِّبَابُ الْأَصْغَرُ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 488 روایة : 15

ترجمه:
15- عنبسه عابد گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: شوخی دشنام کوچك است.

16-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِيَّاكُمْ وَ الْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ مَهَابَةِ الرِّجَالِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 488 روایة : 16

ترجمه:
16- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: از شوخی بپرهیزید زیرا آبرو را بریزد و شکوه و بزرگی مردان را ببرد (مراد اینستکه در مزح حد اعتدال را نگهدارید و زیاده روی نکنید.)

17-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تُمَارِ فَيَذْهَبَ بَهَاؤُكَ وَ لَا تُمَازِحْ فَيُجْتَرَأَ عَلَيْكَ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 488 روایة : 17

ترجمه:
17- و نیز فرمود علیه السلام : ستیزه مکن که شخصیت تو را ببرد، و شوخی مکن که روی مردم بتو باز شود و بر تو دلیر شوند.

18-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تُمَازِحْ فَيُجْتَرَأَ عَلَيْكَ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 488 روایة : 18

ترجمه:
18- و نیز فرمود علیه السلام : شوخی مکن تا بر تو دلیر شوند.

19-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّةٍ لَهُ لِبَعْضِ وُلْدِهِ أَوْ قَالَ قَالَ أَبِي لِبَعْضِ وُلْدِهِ إِيَّاكَ وَ الْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيمَانِكَ وَ يَسْتَخِفُّ بِمُرُوءَتِكَ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 488 روایة : 19

ترجمه:
19- حضرت ابوالحسن علیه السلام بیکی از فرزندانش سفارش کرد یا فرمود: پدرم بیکی از فرزندانش چنین فرمود: از شوخی بپرهیز که آن نور ایمان ترا ببرد، و مردانگیت را سبك کند.

20-عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ كَانَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا ع يَبْكِي وَ لَا يَضْحَكُ وَ كَانَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع يَضْحَكُ وَ يَبْكِي وَ كَانَ الَّذِي يَصْنَعُ عِيسَى ع أَفْضَلَ مِنَ الَّذِي كَانَ يَصْنَعُ يَحْيَى ع
اصول کافی جلد 4 صفحه : 488 روایة : 20

ترجمه:
20- حضرت کاظم علیه السلام فرمود: یحیی بن زکریا علیه السلام اینگونه بود که گریه می کرد و نمی خندید، و عیسی بن مریم علیه السلام اینگونه بود که هم می خندید و هم گریه می کرد، و آنچه عیسی علیه السلام می کرد بهتر بود از آنچه یحیی علیه السلام می کرد.

باب شوخی و خنده

بَابُ حَقِّ الْجِوَارِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عِكْرِمَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ لِي جَارٌ يُؤْذِينِي فَقَالَ ارْحَمْهُ فَقُلْتُ لَا رَحِمَهُ اللَّهُ فَصَرَفَ وَجْهَهُ عَنِّي قَالَ فَكَرِهْتُ أَنْ أَدَعَهُ فَقُلْتُ يَفْعَلُ بِي كَذَا وَ كَذَا وَ يَفْعَلُ بِي وَ يُؤْذِينِي فَقَالَ أَ رَأَيْتَ إِنْ كَاشَفْتَهُ انْتَصَفْتَ مِنْهُ فَقُلْتُ بَلَى أُرْبِي عَلَيْهِ فَقَالَ إِنَّ ذَا مِمَّنْ يَحْسُدُ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِذَا رَأَى نِعْمَةً عَلَى أَحَدٍ فَكَانَ لَهُ أَهْلٌ جَعَلَ بَلَاءَهُ عَلَيْهِمْ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ جَعَلَهُ عَلَى خَادِمِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ خَادِمٌ أَسْهَرَ لَيْلَهُ وَ أَغَاظَ نَهَارَهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَاهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ إِنِّي اشْتَرَيْتُ دَاراً فِي بَنِي فُلَانٍ وَ إِنَّ أَقْرَبَ جِيرَانِي مِنِّي جِوَاراً مَنْ لَا أَرْجُو خَيْرَهُ وَ لَا آمَنُ شَرَّهُ قَالَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيّاً ع وَ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ نَسِيتُ آخَرَ وَ أَظُنُّهُ الْمِقْدَادَ أَنْ يُنَادُوا فِي الْمَسْجِدِ بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ بِأَنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بَوَائِقَهُ فَنَادَوْا بِهَا ثَلَاثاً ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى كُلِّ أَرْبَعِينَ دَاراً مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 489 روایة : 1

ترجمه:

1- عمرو بن عکرمه گوید: وارد شدم بر حضرت صادق (ع) و بآن حضرت عرضکردم :همسایه ای دارم که مرا بیازارد فرمود: تو با او خوشرفتاری کن ، من گفتم : خدایش رحم نکند! پس آنحضرت روی از من برگردانید، گوید: من نخواستم با آنوضع از حضرت جدا شوم از اینرو عرضکردم : با من چنین و چنان می کند و مرا آزار می دهد! فرمود: گمان می کنی که اگر با او آشکارا دشمنی کنی (و تو نیز مانند او درصدد آزارش برآئی) می توانی از او انتقام بکشی ؛ (و شر او را از خود دور کنی ؟ و محتمل است مقصود این باشد: که اگر آشکارا با او دشمنی کنی آیا در مقام مخامصه می توانی ستم و آزار او را بر خودت ثابت کنی بطوری که از تو بپذیرد؟) عرضکردم : آری من بر او می چربم ، فرمود: این همسایه تو از کسانی است که بمردم رشك برد از آنچه خداوند بآنها داده و تفضل کرده ، پس چون نعمتی برای کسی دید، اگر اهل و عیالی داشته باشد بآنها تعرض کند و (از ناراحتی که ناشی از حسدی است که در درون اوست) آنها را بیازارد، و اگر خاندانی ندارد (که آنها را آزار کند) بخدمتکارش می پیچد، و اگر خدمتکار نداشته باشد شبها را به بیداری بسر برد و روزها را بخشم بگذراند، همانا مردی از انصار خدمت رسول خدا (ص) آمده عرضکرد: من خانه ای در فلان قبیله خریداری کرده ام ، و نزدیکترین همسایه من در آنخانه کسی است که خیری از او بمن نرسد و از شرش آسوده نیستم ؟ پس رسول خدا (ص) و بسلمان و اباذر (راوی گوید (: دیگری را هم فرمود که من فراموش کردم و گمان دارم که مقداد بود دستور داد که با بلندترین آوازشان در مسجد فریاد زنند که:

هر کـه همـسـایـه اش از آزار او آسـوده نباشد ایمان ندارد، پس آنها سه بار آن را گفتند، سپس با دست اشاره کرد که تا چهل خانه است از برابر و پشت سر و طرف راست و سمت چپ (یعنی تا چهل خانه از چهار طرف همسایه هستند.(

-2مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَتَبَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ مَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ أَنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرُ مُضَارٍّ وَ لَا آثِمٍ وَ حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ الْحَدِيثُ مُخْتَصَرٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 490 روایة : 2

ترجمه:

2- حضرت صادق از پدرش علیهما السلام حدیث کند که فرمود: من در کتاب علی علیه السلام خواندم : که رسول خدا (ص) نامه ای میان مهاجر و انصار و دیگران از مردم مدینه که با آنان پیوند داشتند نوشت (و همه امضاء کردند) که : همسایه مانند خود انسان است که نه زیان باو رسد و نه گناهکار شود و (دیگر اینکه) احترام همسایه مانند احترام مادر است . و این مختصر حدیث است.

شـرح :

اینکه فرمود: نه زیان باو رسد نه گناهکار شود شاید مقصود این باشد که همچنانکه مرد بخودش زیان نرساند و خویشتن در گناه نیفکند، یا خود را گناهکار نشمارد نسبت بهمسایه هم باید چنین باشد. (از فیض ره -.(

-3عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي رَجَاءٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حُسْنُ الْجِوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 490 روایة : 3

ترجمه:

3- حضرت صادق (ع) فرمود: خوش همسایگی (و خوشرفتاری با همسایه) روزی را زیاد کند.

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ يَعْقُوبَ ع لَمَّا ذَهَبَ مِنْهُ بِنْيَامِينُ نَادَى يَا رَبِّ أَ مَا تَرْحَمُنِي أَذْهَبْتَ عَيْنَيَّ وَ أَذْهَبْتَ ابْنَيَّ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ أَمَتُّهُمَا لَأَحْيَيْتُهُمَا لَكَ حَتَّى أَجْمَعَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمَا وَ لَكِنْ تَذْكُرُ الشَّاةَ الَّتِي ذَبَحْتَهَا وَ شَوَيْتَهَا وَ أَكَلْتَ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ إِلَى جَانِبِكَ صَائِمٌ لَمْ تُنِلْهُ مِنْهَا شَيْئاً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 490 روایة : 4

ترجمه:
4- کاهلی گوید شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: که چون بنیامین از دست یعقوب رفت عرضکرد: بار پروردگارا بمن رحم نمی کنی ؟ چشمم را که گرفتی و فرزندم را که بردی ؟ پس خدای تبارك و تعالی باو وحی کرد: که اگر من آندو را (یعنی یوسف و بنیامین را) میرانده باشم برایت زنده شان می کنم ولی آیا بیاد داری آن گوسفندی که سر بریدی و بریان کردی و خوردی و فلان و فلان در همسایگی تو روزه بودند و چیزی بآنها ندادی ؟.

-5وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ فَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ يَعْقُوبُ ع يُنَادِي مُنَادِيهِ كُلَّ غَدَاةٍ مِنْ مَنْزِلِهِ عَلَى فَرْسَخٍ أَلَا مَنْ أَرَادَ الْغَدَاءَ فَلْيَأْتِ إِلَى يَعْقُوبَ وَ إِذَا أَمْسَى نَادَى أَلَا مَنْ أَرَادَ الْعَشَاءَ فَلْيَأْتِ إِلَى يَعْقُوبَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 491 روایة : 5

ترجمه:
5- و در روایت دیگری است که یعقوب علیه السلام پس از آن (وحی) همیشه از منزلش در هر چاشتگاه تا سر یك فرسنگی جار می زدند: که هر کس چاشت خواهد بخانه یعقوب آید و در شامگاه هم جار می زدند: که هرکس شام خواهد نزد یعقوب آید.

-6عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَتْ فَاطِمَةُ ع تَشْكُو إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص بَعْضَ أَمْرِهَا فَأَعْطَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ص كُرَيْسَةً وَ قَالَ تَعَلَّمِي مَا فِيهَا فَإِذَا فِيهَا مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَسْكُتْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 491 روایة : 6

ترجمه:
6- حضرت صادق (ع) فرمود: فاطمه علیهما السلام برای شکایت از پاره ای پیش آمدها نزد رسول خدا (ص) آمد، پس رسول خدا (ص) جزوه ای باو داد و فرمود: آنچه در آنست بیاموز، و (این کلمات) در آن بود: هرکس ایمان بخدا و روز باز پسین دارد میهمان خود را گرامی دارد، و هرکس ایمان بخدا و روز جزا دارد باید خوب بگوید یا خموشی گیرد.

-7عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حُسْنُ الْجِوَارِ زِيَادَةٌ فِي الْأَعْمَارِ وَ عِمَارَةُ الدِّيَارِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 491 روایة : 7

ترجمه:
7- ابو مسعود گوید: حضرت صادق (ع) بمن فرمود: خوش همسایگی در عمرها بیفزاید و خانه ها را آباد کند.

-8عَنْهُ عَنِ النَّهِيكِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْحَكَمِ الْخَيَّاطِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حُسْنُ الْجِوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ يَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 491 روایة : 8

ترجمه:
8- (مانند حدیث (7) است.)

-9عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْزَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ صَالِحٍ ع قَالَ قَالَ لَيْسَ حُسْنُ الْجِوَارِ كَفَّ الْأَذَى وَ لَكِنَّ حُسْنَ الْجِوَارِ صَبْرُكَ عَلَى الْأَذَى

اصول کافی جلد 4 صفحه : 492 روایة : 9

ترجمه:
9- حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: خوش همسایگی تنها باین نیست که از آزار همسایه خودداری کنی بلکه بر آزار او نیز شکیبائی کنی.

-10أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حُسْنُ الْجِوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ يُنْسِئُ فِي الْأَعْمَارِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 492 روایة : 10

ترجمه:
10- رسول خدا (ص) فرمود: خوش همسایگی خانه ها را آباد سازد و اجل را بتاءخیر اندازد (کنایه از درازی عمر است).

-11عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ وَ الْبَيْتُ غَاصٌّ بِأَهْلِهِ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنْ مُجَاوَرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 492 روایة : 11

ترجمه:
11- ابو الربیع شامی گوید: حضرت صادق (ع) در حالیکه خانه پر از جمعیت بود فرمود: که بدانید از ما نیست کسی که با همسایه اش خوش رفتاری نکند.

-عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارَهُ بَوَائِقَهُ قُلْتُ وَ مَا بَوَائِقُهُ قَالَ ظُلْمُهُ وَ غَشْمُهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 492 روایة : 12

ترجمه:
12- ابوحمزه گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود: مؤ من کسی است که همسایه اش از بوائق او آسوده باشد، من عرضکردم : بوائق او چیست ؟ فرمود: ستم و آزار او.

-13أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَشَكَا إِلَيْهِ أَذًى مِنْ جَارِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص اصْبِرْ ثُمَّ أَتَاهُ ثَانِيَةً فَقَالَ

لَهُ النَّبِيُّ ص اصْبِرْ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَشَكَاهُ ثَالِثَةً فَقَالَ النَّبِيُّ ص لِلرَّجُلِ الَّذِي شَكَا إِذَا كَانَ عِنْدَ رَوَاحِ النَّاسِ إِلَى الْجُمُعَةِ فَأَخْرِجْ مَتَاعَكَ إِلَى الطَّرِيقِ حَتَّى يَرَاهُ مَنْ يَرُوحُ إِلَى الْجُمُعَةِ فَإِذَا سَأَلُوكَ فَأَخْبِرْهُمْ قَالَ فَفَعَلَ فَأَتَاهُ جَارُهُ الْمُؤْذِي لَهُ فَقَالَ لَهُ رُدَّ مَتَاعَكَ فَلَكَ اللَّهُ عَلَيَّ أَنْ لَا أَعُودَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 492 روایة : 13

ترجمه:

13- حضرت باقر (ع) فرمود: نزد پیغمبر (ص) آمد و از آزار همسایه اش باو شکایت کرد، رسول خدا (ص) باو فرمود: صبر کن ، سپس بار دوم خدمتش آمد (و شکایت کرد (پیغمبر (ص) باو فرمود: صبر کن ، سپس بار سوم آمد و باز شکایت کرد، حضرت باو فرمود: چون روز جمعه شود آنگاه که مردم برای نماز جمعه می روند اثاثیه خانه ات را سر کوچه و راه مردم بیار تا هر که بنماز جمعه می رود ببیند، و چون از تو پرسند (که برای چه اینکار کرده ای) جریان را بآنها بگو، فرمود: آنمرد اینکار را کرد، پس آن همسایه که آزارش می داد پیش او آمد و گفت : اثاثیه ات را بخانه بازگردان من با خدا عهد می کنم که دیگر ترا اذیت نکنم.

-14عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْبَجَلِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْوَصَّافِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَ جَارُهُ جَائِعٌ قَالَ وَ مَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ يَبِيتُ وَ فِيهِمْ جَائِعٌ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 493 روایة : 14

ترجمه:

14- و نیز فرمود علیه السلام : که رسول خدا (ص) فرموده : بمن ایمان ندارد کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد، و فرمود :اهل یك آبادی که شب را بگذرانند و در ایشان گرسنه ای باشد روز قیامت خداوند بآنها نظر رحمت نیفکند.

-15عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مِنَ الْقَوَاصِمِ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظَّهْرَ جَارُ السَّوْءِ إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَخْفَاهَا وَ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 493 روایة : 15

ترجمه:

15- و نیز فرمود علیه السلام : از بلاهای کمرشکن که پشت انسانرا خم کند همسایه بد است ، اگر خوشرفتاری و کاری نیکی ببیند پنهان کند و اگر بدی از انسان ببیند فاش کند.

-16عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَارِ السَّوْءِ فِي دَارِ إِقَامَةٍ تَرَاكَ عَيْنَاهُ وَ يَرْعَاكَ قَلْبُهُ إِنْ رَآكَ بِخَيْرٍ سَاءَهُ وَ إِنْ رَآكَ بِشَرٍّ سَرَّهُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 493 روایة : 16

ترجمه:

16- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : بخدا پناه می برم از همسایه بد برای خانه ای که اقامتگاه است ، چشمانش ترا ببیند و دلش بتو توجه دارد اگر خوشی در تو ببیند بدش آید، و اگر تو را در بدی ببیند خوشش آید.

باب حد همسایگی

بَابُ حَدِّ الْجِوَارِ

-1عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عِكْرِمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلُّ أَرْبَعِينَ دَاراً جِيرَانٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 493 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : هر چهل خانه همسایه باشند، از برابر و از پشت سر و از راست و چپ (یعنی از چهار طرف تا چهل خانه همسایه هستند.)

-2وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ حَدُّ الْجِوَارِ أَرْبَعُونَ دَاراً مِنْ كُلِّ جَانِبٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 494 روایة : 2

ترجمه:

2- (مانند حدیث (1) است از امام باقر علیه السلام.)

باب خوش رفاقتی و حق رفیق در سفر

بَابُ حُسْنِ الصِّحَابَةِ وَ حَقِّ الصَّاحِبِ فِي السَّفَرِ

-1مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ أَوْصَانِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ حُسْنِ الصِّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبْتَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 494 روایة : 1

ترجمه:

1- عمار بن مروان گوید: حضرت صادق (ع) بمن سفارش کرد و فرمود: تو را سفارش می کنم بپرهیزکاری از خدا و پرداختن امانت و راستگویی و خوش رفاقتی با هر که رفاقت کنی . و لا قوة الا بالله.

-2عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ خَالَطْتَ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ يَدُكَ الْعُلْيَا عَلَيْهِ فَافْعَلْ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 494 روایة : 2

ترجمه:

2- حضرت باقر (ع) فرمود: با کسی که آمیزش کنی اگر بتوانی دست خیرت را بر سر او نهی و باو سود رسانی و نیکی کنی) بکن.

-3عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا اصْطَحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانَ أَعْظَمُهُمَا أَجْراً وَ أَحَبُّهُمَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْفَقُهُمَا بِصَاحِبِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 494 روایة : 3

ترجمه:

3- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : هیچ دو نفری با هم رفاقت نکنند جز اینکه هر یك با رفیق خود بهتر رفاقت کند پاداشش بزرگتر و پیش خدای عزوجل محبوبتر است.

-4عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَقُّ الْمُسَافِرِ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ إِذَا مَرِضَ ثَلَاثاً

اصول کافی جلد 4 صفحه : 494 روایة : 4

ترجمه:

4- و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : حق مسافر این استکه چون بیمار شد رفقای هم سفرش تا سه روز بخاطر او توقف کنند.

-5عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع صَاحَبَ رَجُلًا ذِمِّيّاً فَقَالَ لَهُ الذِّمِّيُّ أَيْنَ تُرِيدُ يَا عَبْدَ اللَّهِ فَقَالَ أُرِيدُ الْكُوفَةَ فَلَمَّا عَدَلَ الطَّرِيقُ بِالذِّمِّيِّ عَدَلَ مَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ لَهُ الذِّمِّيُّ أَ لَسْتَ زَعَمْتَ أَنَّكَ تُرِيدُ الْكُوفَةَ فَقَالَ لَهُ بَلَى فَقَالَ

لَهُ الذِّمِّيُّ فَقَدْ تَرَكْتَ الطَّرِيقَ فَقَالَ لَهُ قَدْ عَلِمْتُ قَالَ فَلِمَ عَدَلْتَ مَعِي وَ قَدْ عَلِمْتَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَةِ أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ وَ كَذَلِكَ أَمَرَنَا نَبِيُّنَا ص فَقَالَ لَهُ الذِّمِّيُّ هَكَذَا قَالَ قَالَ نَعَمْ قَالَ الذِّمِّيُّ لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ فَأَنَا أُشْهِدُكَ أَنِّي عَلَى دِينِكَ وَ رَجَعَ الذِّمِّيُّ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَلَمَّا عَرَفَهُ أَسْلَمَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 495 رواية : 5

ترجمه:

5- و نیز آن حضرت علیه السلام از پدرانش علیهم السلام حدیث کند که امیرالمؤ منین علیه السلام با یکنفر کافر ذمی (که در پناه اسلام است) همراه شد، آن مرد ذمی بآن حضرت گفت : ای بنده خدا می خواهی بکجا بروی ؟ فرمود: می خواهم بکوفه بروم ، (پس سر دو راهی رسیدند و مرد ذمی گفت : مگر نمی خواستی که بکوفه بروی ؟ فرمود: چرا، ذمی گفت : راه کوفه را رها کردی ، فرمود: می دانم ، گفت : پس چرا با اینکه می دانی براه من گشتی ؟ امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: این از بپایان رساندن خوش رفاقتی است که مرد رفیق راهش را هنگام جدائی چند گامی بدرقه کند، و اینگونه پیغمبر (ص) بما دستور داده است ، ذمی گفت : اینگونه دستور داده ؟ فرمود: آری ، ذمی گفت : پس بطور مسلم هر که پیرویش کرده بخاطر همین کردارهای بزرگوارانه او بوده ، و من تو را گواه می گیرم که پیرو دین تو و بر کیش شمایم و مرد ذمی با امیرالمؤ منین علیه السلام برگشت و همینکه او را شناخت مسلمان شد.

باب نامه نوشتن به همدیگر

بَابُ التَّكَاتُبِ

-1عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ التَّوَاصُلُ بَيْنَ الْإِخْوَانِ فِي الْحَضَرِ التَّزَاوُرُ وَ فِي السَّفَرِ التَّكَاتُبُ

اصول ك افى جلد 4 صفحه : 495 رواية : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: پیوند میان برادران (دینی) آنگاه که پیش هم هستند دیدار همدیگر است ، و در مسافرت نامه نوشتن بیکدیگر.

-2ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ وَاجِبٌ كَوُجُوبِ رَدِّ السَّلَامِ وَ الْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلَى بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ

اصول كافى جلد 4 صفحه : 496 رواية : 2

ترجمه:

2- و نیز فرمود علیه السلام : جواب نامه دادن واجب است مانند جواب سلام دادن ، و آنکس که آغاز بسلام کند بخدا و رسولش نزدیکتر است.

باب نوادر

بَابُ النَّوَادِرِ

1-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْسِمُ لَحَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ قَالَ وَ لَمْ يَبْسُطْ رَسُولُ اللَّهِ ص رِجْلَيْهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ قَطُّ وَ إِنْ كَانَ لَيُصَافِحُهُ الرَّجُلُ فَمَا يَتْرُكُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَدَهُ مِنْ يَدِهِ حَتَّى يَكُونَ هُوَ التَّارِكَ فَلَمَّا فَطِنُوا لِذَلِكَ كَانَ الرَّجُلُ إِذَا صَافَحَهُ قَالَ بِيَدِهِ فَنَزَعَهَا مِنْ يَدِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 496 روایة : 1

ترجمه:

1- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) نگاه کردنش را میان اصحاب تقسیم می کرد پس باین و آن برابر نگاه می کرد، و هرگز پاهایش را رسول خدا (ص) پیش اصحاب دراز نمی کرد، و اگر مردی بآنحضرت دست می داد رسول خدا (ص) دستش را رها نمی کرد تا او رها کند، چون این مطلب را دانستند مردی که با او دست می داد زود دستش را می کشید.

2-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ حَاضِراً فَكَنِّهِ وَ إِذَا كَانَ غَائِباً فَسَمِّهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 496 روایة : 2

ترجمه:

2- حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: در حضور مرد کنیه اش را بگوئید، و در غیابش نام او را ببرید.

شرح :

کینه آنست که اولش (((اب))) و یا (((ابن))) مانند اءبوجعفر و ابن رسول الله.

3-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَلْيَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ اسْمِ قَبِيلَتِهِ وَ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّ مِنْ حَقِّهِ الْوَاجِبِ وَ صِدْقِ الْإِخَاءِ أَنْ يَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ وَ إِلَّا فَإِنَّهَا مَعْرِفَةُ حُمْقٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 496 روایة : 3

ترجمه:

3- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : هرگاه یکی از شماها برادر مسلمانش را دوست دارد از نام او خودش و نام پدر و نام تیره و فامیلش را بپرسد، زیرا که از جمله حقوق واجب و صدق و صفای در دوستی اینست که از او اینها را بپرسد، و گرنه این شناسائی احمقانه است.

4-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ قُدَامَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْماً لِجُلَسَائِهِ تَدْرُونَ مَا الْعَجْزُ قَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقَالَ الْعَجْزُ ثَلَاثَةٌ أَنْ يَبْذُرَ

أَحَدُكُمْ بِطَعَامٍ يَصْنَعُهُ لِصَاحِبِهِ فَيُخْلِفُهُ وَ لَا يَأْتِيَهُ وَ الثَّانِيَةُ أَنْ يَصْحَبَ الرَّجُلُ مِنْكُمُ الرَّجُلَ أَوْ يُجَالِسَهُ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْ هُوَ وَ مِنْ أَيْنَ هُوَ فَيُفَارِقَهُ قَبْلَ أَنْ يَعْلَمَ ذَلِكَ وَ الثَّالِثَةُ أَمْرُ النِّسَاءِ يَدْنُو أَحَدُكُمْ مِنْ أَهْلِهِ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ وَ هِيَ لَمْ تَقْضِ حَاجَتَهَا فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ فَكَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَتَحَوَّشُ وَ يَمْكُثُ حَتَّى يَأْتِيَ ذَلِكَ مِنْهُمَا جَمِيعاً قَالَ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ مِنْ أَعْجَزِ الْعَجْزِ رَجُلًا لَقِيَ رَجُلًا فَأَعْجَبَهُ نَحْوُهُ فَلَمْ يَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَ نَسَبِهِ وَ مَوْضِعِهِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 496 روایة : 4

ترجمه:

4- حضرت زین العابدین علیه السلام از رسول خدا (ص) حدیث کند که روزی بهم نشینهای خود فرمود: آیا می دانید که ناتوانی چیست ؟ عرضکردند: خدا و رسولش داناترند، فرمود: ناتوانی سه چیز است : یکی اینکه کسی اقدام کند و خوراکی برای رفیقش آماده کند و آن رفیق خلف وعده کند و برای صرف آن خوراك پیش او نیاید، دوم اینکه کسی از شما با دیگری رفاقت کند یا هم نشین شود و دوست دارد بداند که او کیست و از کجا است و پیش از اینکه دانای بآن گردد از او جدا شود، سوم درباره کار زنها است ، که یکی از شما بزن خود نزدیك شود و کام خود را بگیرد (و از آن زن لذت ببرد) با اینکه زن کامش را نگرفته ، عبدالله پسر عمروعاص عرضکرد :ای رسول خدا آن چگونه است ؟ فرمود: خودداری و درنگ کند تا از هر دو انزال شود.
فرمود: و در حدیث دیگری است که رسول خدا (ص) فرموده : ناتوانترین ناتوانها مردی است که بمردی دیگری برخورد کند و از رفتارش خوشش آید، و از نام و نسب و جای او نپرسد.

-5وَ عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع يَقُولُ لَا تُذْهِبِ الْحِشْمَةَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَخِيكَ أَبْقِ مِنْهَا فَإِنَّ ذَهَابَهَا ذَهَابُ الْحَيَاءِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 497 روایة : 5

ترجمه:

5- سماعة گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که می فرمود: پرده شرم و حیای میان خود و برادرت را برمدار، و از آن باقی گذار، زیرا از میان بردن و برداشتن آن ، برداشتن حیاء است.

-6مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَاصِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تَثِقْ بِأَخِيكَ كُلَّ الثِّقَةِ فَإِنَّ صِرْعَةَ الِاسْتِرْسَالِ لَنْ تُسْتَقَالَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 497 روایة : 6

ترجمه:

6- حضرت صادق (ع) فرمود: یکسره ببرادرت اعتماد مکن (و از همه جهت با وثوق نداشته باش بلکه احتیاط کن) زیرا بزمین خوردن از راه بی بندوباری جبران پذیر نیست.

-7مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ وَ عُثْمَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّخَّاسِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ وَ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اخْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخَصْلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتَا فِيهِمْ وَ إِلَّا فَاعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ مُحَافَظَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ فِي مَوَاقِيتِهَا وَ الْبِرِّ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 497 روایة : 7

ترجمه:

7- مفضل بن عمر و یونس بن ظبیان گویند: حضرت صادق (ع) فرمود: برادران خود را با دو خصلت آزمایش کنید پس اگر آندو خصلت در آنها بود خوب است ، و گرنه دور شوید، دور شوید، دور شوید: مواظبت او بر نمازهایش در اوقات آن ، نیکی به برادران در سختی و گشایش.

-8مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تَدَعْ بِسْمِ اللّ هِ الرَّحْم نِ الرَّحِيمِ وَ إِنْ كَانَ بَعْدَهُ شِعْرٌ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 498 روایة : 8

ترجمه:

8- حضرت صادق (ع) فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم را وامگذار اگر چه پس از آن شعری باشد.

-9عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ عَنْ سَيْفِ بْنِ هَارُونَ مَوْلَى آلِ جَعْدَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اكْتُبْ بِسْمِ اللّ هِ الرَّحْم نِ الرَّحِيمِ مِنْ أَجْوَدِ كِتَابِكَ وَ لَا تَمُدَّ الْبَاءَ حَتَّى تَرْفَعَ السِّينَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 498 روایة : 9

ترجمه:

9- و نیز فرمود علیه السلام : بسم الله الرحمن الرحیم را با بهترین خط خود بنویسی)و در هنگام نوشتن آن) باء را نکش تا سین را بلند کنی.

شرح :

فیض علیه الرحمه گوید: یعنی باء را بمیم نرسان پیش از اینکه سین را دندانه بدهی چنانچه در حدیث امیرالمؤ منین علیه السلام بدان تصریح شده ، و مجلسی (ره) گوید :فاضل استرآبادی گفته است : ممکن است این دستور اختصاص بخط کوفی داشته باشد.

-10عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لَا تَكْتُبْ بِسْمِ اللّ هِ الرَّحْم نِ الرَّحِيمِ لِفُلَانٍ وَ لَا بَأْسَ أَنْ تَكْتُبَ عَلَى ظَهْرِ الْكِتَابِ لِفُلَانٍ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 498 روایة : 10

ترجمه:

10- حضرت صادق (ع) فرمود: در نامه ننویس : بسم الله الرحمن الرحیم (این نامه ایست (از فلانکس .... و باکی نیست که در پشت نامه بنویسی به فلانکس.

شرح :

گویا مقصود اینست که شخصی که نامه می نویسد نام خود رادر خود نامه ننویسد و در پشت نامه بنویسد و اما کسی که برایش نامه می نویسد باکی نیست که نامش را در خود نامه بنویسد.

-11عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَكْتُبْ

دَاخِلَ الْكِتَابِ لِأَبِي فُلَانٍ وَ اكْتُبْ إِلَى أَبِي فُلَانٍ وَ اكْتُبْ عَلَى الْعُنْوَانِ لِأَبِي فُلَانٍ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 498 روایة : 11

ترجمه:
11- و نیز فرمود علیه السلام : در درون نامه ننویس (این نامه ایست) از ابی فلان و بنویس (این نامه ایست) به فلان ، و بر عنوان نامه بنویس از ابی فلان.
توضیح این خبر هم از نظر معنی مانند حدیث (3) است.

12-عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَبْدَأُ بِالرَّجُلِ فِي الْكِتَابِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ ذَلِكَ مِنَ الْفَضْلِ يَبْدَأُ الرَّجُلُ بِأَخِيهِ يُكْرِمُهُ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 499 روایة :12

ترجمه:
12- سماعه گوید: از حضرت صادق (ع) از اینکه مردی نام مرد دیگری را (که برایش نامه می نویسد، یارمدری دیگری که نامش را بخاطر کاری ذکر می کند و ظاهر معنای اول است)، در نامه پیش می اندازد؟ فرمود: باکی نیست این فضل و احسانی است ، نامش را پیش می اندازد و بدینوسیله او را اکرام کند (و اگر گرامی شمرد.)

13-عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ الْأَحْمَرِ عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَبْدَأَ الرَّجُلُ بِاسْمِ صَاحِبِهِ فِي الصَّحِيفَةِ قَبْلَ اسْمِهِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 499 روایة : 13

ترجمه:
13- و نیز فرمود علیه السلام : باکی نیست که مردی در نامه نام رفیقش را پیش از نام خود بنویسد.

14-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ أَمَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِكِتَابٍ فِي حَاجَةٍ فَكُتِبَ ثُمَّ عُرِضَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ فَقَالَ كَيْفَ رَجَوْتُمْ أَنْ يَتِمَّ هَذَا وَ لَيْسَ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ انْظُرُوا كُلَّ مَوْضِعٍ لَا يَكُونُ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ فَاسْتَثْنُوا فِيهِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 499 روایة : 14

ترجمه:
14- مرازم بن حکیم گوید: حضرت صادق (ع) دستور فرمود برای کاری نامه ای بنویسند، پس آن نامه نوشته شد و بنظر آنحضرت رساندند و در آن نامه (((ان شاء الله))) ننوشته بودند، فرمود: چگونه امید دارید که این کار بپایان برسد (و انجام شود) با اینکه (((ان شاءالله))) در آن نیست ؟ بنگرید هر کجا که (((ان شاء الله))) ندارد در آن بنویسید.

15-عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي

نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع أَنَّهُ كَانَ يُتَرِّبُ الْكِتَابَ وَ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ
اصول کافی جلد 4 صفحه : 499 رواية : 15

ترجمه:
15- احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: حضرت رضا علیه السلام نامه را (برای خشك شدن مركبش) خاك بر آن می ریخت . و می فرمود: عیب ندارد.

-16عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ أَنَّهُ رَأَى كُتُباً لِأَبِي الْحَسَنِ ع مُتَرَّبَةً
اصول کافی جلد 4 صفحه : 499 رواية : 16

ترجمه:
16- علی بن عطیه نامه هائی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام دید که روی آنها خاك افشانده بودند.

باب نهی از سوزاندن کاغذهای نوشته

بَابُ النَّهْيِ عَنْ إِحْرَاقِ الْقَرَاطِيسِ الْمَكْتُوبَةِ

1-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَرَاطِيسِ تَجْتَمِعُ هَلْ تُحْرَقُ بِالنَّارِ وَ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ قَالَ لَا تُغْسَلُ بِالْمَاءِ أَوَّلًا قَبْلُ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 500 روایة : 1

ترجمه:

1- عبدالملك بن عتبه گويد: از حضرت ابى الحسن عليه السلام پرسيدم از كاغذهائى كه جمع مى شود آيا (جايز است) بآتش سوزانده شود و در آنها نام خدا است ؟ فرمود: نه ، اول آنها را با آب بشويند (و سپس بسوزانند.)

2-عَنْهُ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا تُحْرِقُوا الْقَرَاطِيسَ وَ لَكِنِ امْحُوهَا وَ حَرِّقُوهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 500 روایة : 2

ترجمه:

2- عبدالله بن سنان گويد: شنيدم از حضرت صادق (ع) مى فرمود: كاغذهاى نوشته را نسوزانيد، اول نوشته ها را محو كنيد سپس بسوزانيد.

3-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الِاسْمِ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ يَمْحُوهُ الرَّجُلُ بِالتُّفْلِ قَالَ امْحُوهُ بِأَطْهَرِ مَا تَجِدُونَ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 500 روایة : 3

ترجمه:

3- زراره گويد: از حضرت صادق (ع) سؤ ال شد: از يكى از نامهاى خداوند (كه در جائى نوشته شده) و انسان آنرا با آب دهان پاك كند؟ فرمود: آنرا با پاكترين چيزى كه بآن دسترسى داريد پاك كنيد.

4-عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص امْحُوا كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى وَ ذِكْرَهُ بِأَطْهَرِ مَا تَجِدُونَ وَ نَهَى أَنْ يُحْرَقَ كِتَابُ اللَّهِ وَ نَهَى أَنْ يُمْحَى بِالْأَقْلَامِ

اصول کافی جلد 4 صفحه : 500 روایة : 4

ترجمه:

4- حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده : كلمات قرآن و نام خدا را با پاكترين چيزى كه بدستتان رسد پاك كنيد، و از سوزاندن قرآن و محو آن با قلم نهى فرمود.

5-عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع فِي الظُّهُورِ الَّتِي فِيهَا ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ اغْسِلْهَا

اصول کافی جلد 4 صفحه : 500 روایة : 5

ترجمه:

5- حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام درباره آنچه نام خدای عزوجل بر پشت آن نوشته شده فرمود: آنرا با آب بشوی .

تَمَّ كِتَابُ الْعِشْرَةِ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ وَ الْمِنَّةُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ